



کارآفرینی برای ایران

آینده‌نگار گزارش می‌دهد:
در ششمین دوره مراسم امین‌الضرب چه گذشت؟

اندیشه‌های بنیادی ادام اسمیت

اقتصاد
به زبان ساده

جیمز اتسون

مترجم: مرصده خدادادی

ویراستار علمی: جعفر خیرخواهان



آینده‌نگر



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM | اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber | آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کد پستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ | صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 مدیرمسئول: مسعود خوانساری
 شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
 سردبیر: بهراد مهرجو ■ معاون سردبیر: فریده عنایتی
 تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
 لیلا ابراهیمیان، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره
 متین دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعیدارکان‌زاده

آتلیه طراحی ■
 مدیر هنری: رضا دولت‌زاده ■ ویراستاری: بابک آتشین‌جان
 ویرایش عکس: علیرضا لاجورد ■ ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگار می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیکی و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
 اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس | تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰



برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



سر مقاله

مانع تراشی به‌جای مانع‌زدایی

کامنت

سلامت جهانی: ماموریت غیرممکن

اعداد ماه

در مسیر بهبود ترانزیت

شاخص

افزایش ناچیز قیمت ملک در پایتخت

چشم‌انداز

قله‌های کارآفرینی

چهره‌ها

پدر آمریکای معاصر

آینده ما

جامانده از توسعه

آکادمی

تناقض‌های دوستی

روایت

گران و پرادعا

راهبرد

جنگ سیاسی بر سر معادن

توسعه

راه‌دشوار اصلاح

جریده

بهار دوم مطبوعات تا پاییز

چشم‌انداز

همه‌گیری نابرابری

همسایه‌ها

کشور قهوه و بیت‌کوین

کارآفرینان

میلیاردر مجازی

تجربه

پار تیزان صنعت تلویزیون

آینده‌پژوهی

جویندگان طلا

عصر جدید

آیا وارد زمستان دوم کریپتو شده‌ایم؟

اکونومیست

سرزمین ناامیدی

کتاب ضمیمه

قربانی تغییر اقلیم

ژورنال

هزینه‌های رفاهی ناشی از قطع برق



عکس: سعید عامری



مانع تراشی به جای مانع زدایی

آستانه تاب‌آوری و واکنش‌پذیری جامعه به شدت کاهش یافته است



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

طی شش سال گذشته با هدف برگزاری مراسم امین‌الضرب و انتخاب کارآفرینان برتر کشور، رصد دقیقی از فضای کسب‌وکار کشور صورت پذیرفته و متاسفانه امروز به شما اعلام کنم: «هرسال دریغ از پارسال». یعنی طی این مدت، نه تنها موانع کسب‌وکار برداشته نشده، که دست‌اندازهای جدیدی هم به قبلی‌ها اضافه شده و جاده سنگلاخ کارآفرینی، ناهموارتر از گذشته شده است. برای تفسیر شرایط امروز به مولفه‌های روشنی از جمله تحریم‌های خارجی، وضعیت سیاست داخلی، خودتحریمی‌ها، رشد نرخ تورم، افزایش حجم نقدینگی، سیلاب کسری بودجه دولتی و بی‌انضباطی مالی و در یک کلام فضای نامساعد کسب‌وکار می‌توان اشاره کرد. هر کدام از این موارد چنان قدرتی دارد که یک اقتصاد سالم و پویا را زمین‌گیر کند. اما از همه اینها مهم‌تر و بلکه مقدم بر تمامی‌شان، حکمرانی نامطلوب است.

وضعیت کنونی نگران‌کننده است؛ نه تنها از منظر اقتصاد، که حتی از زاویه دید سیاسی-اجتماعی هم شرایط کشور را باید جدی پنداشت. امروز شاهدیم که نمادهای نارضایتی اقتصادی در رفتارهای عمومی مردم آشکار شده و هر روز بیشتر می‌شود. در واقع آستانه تاب‌آوری و واکنش‌پذیری جامعه به شدت کاهش یافته است. با نگاه به این وضعیت و تأیید آن، تقریباً تمامی مدیران و مسئولان تصمیم‌گیر کشور تأکید دارند که مسئله اول امروز ایران بازسازی اقتصاد بر مبنای عمل به مولفه‌های حکمرانی مطلوب و فاصله گرفتن از رفتارهای غیر کارشناسی، بخشی‌محور و خارج از ضوابط و برنامه‌های کلان است.

حاصل رفتارهای چند دهه گذشته به طور خلاصه در ریزش سرمایه اجتماعی پیداست و باید با تغییر ریل رفتارها، مانع از ادامه این وضعیت شد.

اشاره به این موارد، سیاه‌نمایی نیست و از زبان بیگانه هم بیان نمی‌شود، بلکه درد دل کسانی است که با وجود تمام ناملایمات، پای این کشور ایستاده‌اند، کسب‌وکارشان را رها نکرده‌اند و همچنان به تولید ادامه می‌دهند. آنان امروز یک تقاضای آشکار از حاکمیت دارند و آن بازگشت به منطق حکمرانی صحیح و در تراز کشورهای توسعه‌یافته است.

فارغ از جلوه‌های سیاسی، سوال این است که چطور سنگاپور، مالزی، چین، ترکیه و بسیاری دیگر کشورها از مهلکه فقر و تباهی نجات یافتند و به دل توسعه قدم گذاشتند؟ چه کیمیایی در رفتار آنها پنهان است که برایشان راه را هموار می‌سازد؟ آیا دسترسی به آن با وضعیت امروز برای کشور ما ناممکن به نظر می‌رسد؟ با اطمینان باید بیان داشت که راه چاره برای گذر از

این شرایط، برنامه‌ریزی دقیق و عمل به حکمرانی صحیح است. امروز باید گفت، فعالان اقتصادی در مرکز طوفان‌ها ایستاده‌اند و متاسفانه هر ورزش بادی، شرایط آنها را بیش از دیگران متلاطم می‌سازد و آنان را به سمت توقف کارشان سوق می‌دهد. امروز تصویر ناکارایی‌ها و عدم موفقیت‌ها به سهولت مانند آینه در زندگی بخش خصوصی منعکس شده‌است.

دستیابی به توافق یا عدم آن، برخورد‌های سلیقه‌ای با موضوعات در وزارت‌خانه‌ها، فقدان عزم جدی برای حل مسائل جاری، ناسازگاری‌های سازمانی به‌خصوص در نهادهایی مانند گمرک، سازمان مالیاتی، بانک‌ها و چندین دستگاه دیگر، همچنین قیمت‌گذاری‌های دستوری و پافشاری بر اقتصاد دولتی و عدم واگذاری کارها به بخش خصوصی، همگی نمونه‌های آشکاری از مسائلی است که کارآفرین ایرانی باید روزانه به جنگ آن‌ها برود.

گزاره غم‌انگیز دیگر اینکه، متاسفانه در یک سال گذشته در کنار مهاجرت نخبگان دانشگاهی و علمی، بسیاری از کارآفرینان و سرمایه‌گذاران هم که خسته و ناامید از چشم‌انداز اصلاح شرایط شده‌اند، در حال خروج از کشورند و نگران‌کننده‌تر اینکه این اتفاق در نسل جوان کارآفرین استارت‌آپی به سرعت رو به افزایش است. تنها کافی است از مدیران استارت‌آپی‌های برتر ایرانی سوال کنید که چند نفر از نیروهایشان را در ماه‌های گذشته به دلیل مهاجرت از دست داده‌اند تا به عمق فاجعه‌آمیز این موضوع پی ببرید.

کوچ جوانان و سرمایه‌گذاران کارآفرین به کشورهای دیگر باید یک تلنگر جدی برای سیاست‌گذاران و دولت‌مردان محسوب شود و به جای تلاش برای ساده‌انگاری آن یا پوشاندنش در پستو و انکار، باید با پذیرش این واقعیت تلخ به دنبال ریشه‌یابی و برطرف کردن موانع باشند.

امروز در ایران به جای مانع‌زدایی، هر روز شاهد مانع‌تراشی‌های تازه هستیم و متاسفانه سیاست‌گذاران به جای بهبود فضای کسب‌وکار، با تدوین، صدور و تصویب برخی بخشنامه‌ها و قوانین، مسیر کار و کارآفرینی را پیچیده‌تر از قبل می‌کنند و در این شرایط است که جوان کارآفرین با سرمایه‌گذار وقتی با ویزای استارت‌آپی یا سرمایه‌گذاری کشوری دیگر و مشوق‌هایشان مواجه می‌شود، نه برای ماندن در کشور، که برای ساخت آینده خود در کشوری دیگر برنامه‌ریزی می‌کند.

طی چند سال گذشته، نهادهایی مانند اتاق بازرگانی یا فعالان بخش خصوصی همیشه متهم بودند که چرا از مسئولان



در همین کشور که مشکلات مانند کوهی در برابر هر کار جدیدی قرار گرفته است، صنایع بخش خصوصی با تسلط بر وضعیت، خود را با شرایط و ناملایمات جدید وقف می‌دهند و از آنها عبور می‌کنند. البته که همه اینها هزینه‌زا و دردسرافرین است، ولی ادامه حیات را ممکن می‌سازد.

امروز مسئله ما نه تنها کسب‌وکار و کارآفرینی، بلکه آینده ایران است. کارآفرینان مانده‌اند که فردای ایران را بسازند و اجازه ندهند این کشور در طوفان مهیب بحران اقتصادی، ویران شود. جامعه کارآفرینی متعهد ایران تاکنون قحطی، کودتا، جنگ و تحریم دیده، ولی هیچ‌گاه پا پس نکشیده است. کارآفرین وفادار به این سرزمین، حاضر نیست سرخوشی زندگی در سویی دیگر از این کره خاکی را به قیمت تنهایی ایران بگزیند.

همه ما برای ایران، برای سرزمینمان، برای فردای فرزندانمان کار می‌کنیم. اگر دولت‌ها اسیر بوروکراسی پیچیده شده‌اند و اگر توان همراهی ندارند، حداقل مانع نشوند و اجازه دهند بازسازی اقتصاد ایران به دست کارآفرینان وطن‌دوست به انجام برسد. هنوز امیدهای بسیاری باقی است؛ نباید آنها را نقش بر آب کرد.

امسال با وجود بحران‌های مالی، با پذیرش ریسک کرونا و با وجود همه ناملایمات، جشن امین‌الضرب را به انگیزه تقدیر از کارآفرینان وطن‌دوست برگزار کردیم. آنها اگر از سوی هیچ نهاد دولتی‌ای حمایت نمی‌شوند، باید بدانند که دوستانشان در بخش خصوصی، در کنارشان ایستاده‌اند و حمایتشان می‌کنند.

هنوز امیدواریم که با اصلاح روند حکمرانی در کشور، امید به مردم بازگردد و سرمایه اجتماعی دوباره زنده شود. به همین امیدهاست که زنده‌ایم؛ نه برای خودمان، که برای ایران. ■

انتقاد می‌کنند؟ خرده گرفته می‌شد که این عمل نوعی تخریب فعالیت‌های سازنده است. اما جالب است بدانید که نظرسنجی‌ای که اخیراً توسط مرکز پژوهش‌های مجلس صورت گرفته نشان می‌دهد مهم‌ترین نارضایتی سرمایه‌گذاران «عمل نکردن مسئولان به وعده‌هایشان» است؛ صدها وعده‌ای که برای بهبود شرایط در سال‌های گذشته داده شده، اما نه تنها به بهبود وضعیت منتهی نشده، که متأسفانه در بسیاری از مواقع برخلاف آن عمل شده و شرایط کار را پیچیده‌تر از گذشته کرده‌است. در مواردی شاهدیم وعده را به‌جای عمل می‌نشانند و سعی دارند با حرف‌درمانی به جنگ مشکلات بروند.

بخش خصوصی ایران از تبار امین‌الضرب‌هاست. از بازماندگان ملک‌التجارهاست. خود را وارث افرادی مانند معین‌التجار بوشهری و صاحب تاریخی ۱۳۸ ساله می‌داند. همین است که امروز و همزمان با باریدن باران مشکلات از زمین و آسمان، این کارآفرینان خستگی‌ناپذیر، سر جای خود ایستاده‌اند و رنج‌ها را به موفقیت تبدیل می‌کنند.

یکی از مفاخر کشور گفته بود: «از دل غم‌های بزرگ باید کارهای بزرگ خلق شود.» امروز به شما اطمینان می‌دهم که مصداق عمل به این جمله بیش از هر قشور و گروه دیگری، در رفتار کارآفرینانی پیداست که حاضر نشدند کسب‌وکارشان را رها سازند و گوشه عاقبت بطلبند.

کارآفرین متعهد ایرانی اگرچه در سکوت است، ولی بی‌اعتنا به موضوعات پیرامون خود نیست.

به شما اطمینان می‌دهم که این کارآفرینان اگر در کشور دیگری زیست می‌کردند و اگر موقعیت افرادی مانند بیل گیتس، وارن بافت و دیگران را داشتند، قطعاً می‌توانستند از آنان سرآمدتر شوند.

چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهاد نویسندگان
آینده نگر به شما



بهراد مهرجو

سر دبیر

آیا کارآفرینی در ایران نقش های آخر را می کشد؟ این ادعایی است که برخی اقتصاددانان ناامید در مورد آینده فضای کسب و کار ایران دارند ولی تاریخ ۱۳۸ ساله تاسیس اتاق های بازرگانی نشان می دهد که ماجرا به همین سادگی نیست که با برخی ناملایمات و حتی تداوم سال های آن، کارآفرینی در کشوری مانند ایران از کار بی افتد. کارآفرینان ایران جنگ، تحریم، قطعی و بسیاری ناهنجاری های دیگر را لمس کرده و همچنان با وجود مصائب بسیار، به زندگی سخت و پراضطراب ادامه می دهد. نهاد کارآفرینی ایران طی دهه های گذشته، آزمایش های سختی را پشت سر گذاشته و اکنون هم وضعیت هر اندازه خطر آفرین باشد، باز هم این درخت استوار، سبز می شود. حتی اگر میوه های پربار گذشته به بار ننشیند ولی مسیر همان است. وضعیت امروز ایران هر اندازه وخیم باشد، مانند گذشته های دور نیست و زیرساخت هایی در کشور وجود دارد که حداقل ها را برای کشور حفظ می کند. کارآفرینی سخت است ولی در همین دشواری های پر شمار هم می توان همچنان امیدوار باقی ماند.

ولی الله خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی

تا چند هفته دیگر قرن ۱۴ در ایران به پایان می رسد و با تحویل سال ۱۴۰۱ کشور وارد قرن جدید می شود؛ اما درس ۱۰۰ سال گذشته برای اقتصاد ایران در سده جدید و سال ها و دهه های پیش رو چه خواهد بود؛ پاسخ را باید در پایان دادن به اقتصاد نفتی و نفت زده و اقتصاد دولتی که در گیر دیوان سالاری و حکمرانی نامطلوب است دانست. اقتصاد ایران متأسفانه با کشف نفت در سال ۱۲۸۷ در چاه شماره یک مسجد سلیمان سیاه شد و این رنگ تیره در طول دهه های

گذشته همیشه بر همه بخش های اقتصادی و به دنبال آن سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور هم سایه انداخته است؛ فضایی تاریک که محمدعلی موحد، اندیشمند ایرانی به خوبی نام آن را «خواب آشفته نفت» گذاشته. توشه و درس بزرگ قرن گذشته برای سال های پیش روی ایران پایان دادن به اقتصاد نفتی و دولتی و واگذاری اقتصاد به فعالان بخش خصوصی است. حکمرانی صحیح در قرن جدید تحقق پیدا نخواهد کرد مگر اینکه دولت و حاکمیت تصمیم بگیرد همچون بسیاری از کشورهای نفتی توسعه یافته مانند نروژ رنگ سیاه نفت را از اقتصاد پاک کند و با رگولاتوری زمینه و فضای کار و توسعه اقتصادی را برای سرمایه گذاران و مردم فراهم کند. نکته نگران کننده این است که کشور همچنان در «خواب آشفته» فرورفته باشد و سحری جدید را آغاز نکند.

سعید ارکان زاده یزدی

دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

کتاب ضمیمه این شماره درباره حشرات روی کره زمین است. حشره ها از قدیمی ترین موجودات کره زمین و ضروری ترین آن ها به شمار می روند. همین زنبور عسل را در نظر بگیرید؛ اگر زنبور نباشد، عملاً کشاورزی ما غیر از غلات تعطیل خواهد شد چون روند گرده افشانی مختل می شود. حالا داستان چیست؟ انتشار بیش از اندازه گازهای گلخانه ای باعث شده است که دمای زمین زیادی بالا رود و این گرمایش اصطلاحاً تغییر اقلیم را به وجود بیاورد. با تغییر اقلیم، بسیاری از حشرات یا نابود می شوند یا زندگی شان به شدت تحت تأثیر قرار می گیرد. وقتی تعادل حیات هر حشره به هم می خورد، زندگی دیگر موجوداتی که غذای این حشرات هستند یا از آن ها تغذیه می کنند نیز دگرگون می شود. بنابراین چرخه حیات با اختلال مواجه می شود و خسارت هایش به حیات وحش و همچنین حیات انسانی هم سرایت می کند. کتاب ضمیمه این شماره درباره برخی از مثال ها و نمونه های این اختلال است.

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

بازار رمزارزها هفته های تیره و تاری را می گذراند؛ ارزش بیت کوین از اوج ۶۹ هزار دلاری خود در اواخر تابستان به نصف سقوط کرده است. عده زیادی معتقدند ما وارد دومین زمستان تاریخ کریپتو شده ایم (اولی از اوایل ۲۰۱۸ تا اواخر ۲۰۱۹ طول کشید) و قرار است برای مدتی طولانی با بازاری کم رفق سر و کله بزینیم. عده دیگری هم بر این باورند که وضع بازار طی سال های اخیر آن چنان تغییر کرده که قرار نیست اوضاع کریپتو به این زودی ها زمستانی شود. سال نو چینی آغاز شده و به همین مناسبت گزارش هایی درباره چالش های پیش روی اقتصاد چین در این سال جدید داریم. حتماً می توانید حدس بزینید که درگیری و رقابت تجاری با آمریکا هم جزو همین چالش هاست. یک مسئله جالب در آینده تکنولوژیک دنیا را هم بررسی می کنیم که به باتری مربوط است و ظاهراً به محل رقابت کشورهای مختلف دنیا بدل شده و پول خیلی زیادی هم در آن می چرخد. طبق روال شماره های اخیر، چالش های دوران پساکرونا در شهرها و محیط کار هم جزو سوژه های این شماره است و البته این دفعه فشار سنگین دوران کرونا بر مدیران و فرسودگی ناشی از تصمیم گیری های سخت در این دوران را هم بررسی کرده ایم.

محمد عدلی

دبیر بخش آینده ما

اقتصاد تحریم زده ایران در سال های گذشته از رشد بازمانده است به طوری که تولید ناخالص داخلی ایران به قیمت ثابت در طول دهه ۹۰ تقریباً بدون تغییر باقی مانده است. یعنی اگر نرخ تورم از میزان رشد تولید کم شود، عدد باقی مانده با آنچه در ابتدای دهه ۹۰ بود، تغییر چندانی نمی کند. در این میان صنایع مختلف سعی کرده اند خود را با وجود شرایط



تحریم، توسعه دهند و از جریان تغییرات بازمانند. بانک و بورس در میان صنایع مالی توانسته‌اند خود را تا حدی به‌روز کنند و مدل‌های کسب و کار خود را با شرایط نوین تطبیق دهند. در میان صنایع مالی اما صنعت بیمه چندان نتوانسته است جایگاه خود را پررنگ سازد و به سهم هدف‌گذاری شده در تولید ناخالص داخلی برسد. ضریب نفوذ بیمه در جامعه مهم‌ترین شاخص از میزان رشد آن است که در سال‌های اخیر پیشرفت چندانی نداشته است. صنعت بیمه در حرکت به سوی نوآوری نیز کم‌توان ظاهر شده است. کسب و کارهای نوین با ظهور استارت‌آپ‌ها موفق شده‌اند صنایع بزرگ و کوچک را متحول سازند. صنعت بانک و بورس هم با استفاده از همین رویکردهای نوآورانه به سوی تحول گام برمی‌دارند اما صنعت بیمه در تحول دیجیتال، عقب‌تر از سایر صنایع است. وضعیت صنعت بیمه و چشم‌انداز آن در فصل «آینده ما» مورد بررسی قرار گرفته است. تصویری از این صنعت به همراه تحلیل‌هایی درباره چرایی بازماندگی آن از توسعه نیز ارائه شده است.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

کلمات تند، پشت سر هم و بدون تأمل بیرون می‌چند از زبان راننده تاکسی که با هیجان و خشم بیرون می‌ریزد. از همه چیز می‌گوید. از قیمت بنزین گرفته تا کمیابی لاستیک؛ از کم‌فروشی مغازه‌ها، از نرخ ارز تا مدیریت کرونا و دولتی که او آن را «همه‌دان» می‌خواند. «همه‌دان» بودن اشاره‌ای صریح دارد به اینکه گوش‌ها و چشم‌ها به روی هر تدبیر و توصیه‌ای از سمت‌وسوی عقلای جامعه بسته باشد. او هم مثل دیگران جسته و گریخته، با حواشی زیاد و با شایعات دامن‌گستر از عدم شفافیت، فساد، اختلاس، رانت و غیره می‌گوید؛ از فساد میلیاردی جوان ۱۷ ساله‌ای می‌گوید و گویی با خشم از همه اسرار تباهی خبر دارد و گوش سه مسافر خسته را برای چند دقیقه‌ای عاریت گرفته است. او کارشناس نیست ولی درد دلش،

شاید ناگفته خیلی‌ها باشد که این روزها با پوست و استخوان درک می‌کنند. گره‌گشای این مشکلات چیست و کدام الگوی حکمرانی اکسیری برای این روزهای ما دارد؛ «دولت بزرگ» چه توصیه‌ای دارد و «بازار آزاد» چه می‌خواهد؟ عیب و ایراد هر کدام از اینها کجاست؟ چرا در نهایت به جای تکثرگرایی به اندک‌سالاری می‌رسد؟ در چنین شرایطی عده‌ای پاسخ را در حکمرانی خوب جست‌وجو می‌کنند تا مسیر شفافیت، قانون‌گرایی و تکثرگرایی باز باشد. الگویی که در عمل و اجرا با موانع و مشکلات زیادی روبرو است و برخی می‌گویند گفتن از حکمرانی خوب در ایران صوری است. در «بخش توسعه»، موانع تحقق حکمرانی خوب در ایران، ساختار سیاسی و موانع موجود بر راه حکمرانی خوب و حکومت قانون و اینکه با حکمرانی خوب مسیر جامعه، اقتصاد و سیاست به کجا می‌رود، مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در بخش راهبرد چرایی و چگونگی همکاری اقتصادی با طالبان در افغانستان بررسی شده است. همچنین در بخش آکادمی سعی شده است چند موضوع روز جامعه مورد واکاوی قرار گیرد: فقر و نابرابری، توسعه کشاورزی، قراردادهای بین‌المللی و تأثیر آن بر اقتصاد کشور. با این شماره از ماهنامه آینده‌نگر همراه باشید. با نقد و نظر خود در این سه بخش مجله، ما را یاری کنید.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکنون میست

مردم افغانستان در سال ۲۰۱۹ در نظرسنجی گالوپ گفته بودند آینده آن‌ها در پنج سال آتی بهبود پیدا خواهد کرد. اما اکنون در نظرسنجی جدید گالوپ به دنبال روی کار آمدن طالبان گفته‌اند که وضعیتشان بدتر خواهد شد. در این مردم، امیدی برای زندگی در افغانستان باقی نمانده است. موسسه گالوپ این نظرسنجی را به کمک بیش از ۲ هزار افغان در فاصله هشتم آگوست تا بیستم سپتامبر سال ۲۰۲۱ انجام داده است. در واقع این حدوداً ۲ هزار نفر، نماینده کل مردم افغانستان بوده‌اند. اکنون که مدتی

از روی کار آمدن طالبان می‌گذرد، وضعیت کمی روشن‌تر شده است. سازمان ملل برآورد کرده که ۱۸ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر از جمعیت ۴۲ میلیون نفری افغانستان، ماه اکتبر را با گرسنگی سپری کرده‌اند. قحطی و خشکسالی هم وضعیت را در این کشور بدتر کرده است. همه این‌ها دست به دست هم داده و افغانستان را به سرزمین ناامیدی بدل کرده است.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

کارآفرینی در دنیای امروز، کاملاً وابسته به ایده‌های نوآورانه است. یکی مانند رون هاراری به همراه دوست دوران مدرسه‌اش، اسباب‌بازی‌های نوآورانه را روانه بازار می‌کند و یکی دیگر مانند بریان آرمسترانگ، با ایجاد فضایی جدید در عرصه رمزارزها، اقدام به نوآوری می‌کند. این روزها هر کسی می‌تواند کسب‌وکار جدید خودش را راه بیندازد اما کسی موفق می‌شود که از عنصر نوآوری هم برخوردار باشد. نگاهی به تجربه‌های گذشته در میان کارآفرینان خارجی، به ما نشان می‌دهد آن‌ها که از مسیرهای نوآورانه عبور کرده‌اند در نهایت زمینه‌ساز موفقیت‌های بزرگ شده‌اند و شرکت‌هایی موفق را در تاریخ به ثبت رسانده‌اند.

محبوبه فکوری
دبیر بخش روایت

مطالعات اقتصادی حکایت از آن دارد که یک رابطه قوی بین متغیرهای کلان اقتصادی و متغیرهای بخش مسکن در هر کشوری وجود داشته و نزدیک به ۱۲۰ رشته فعالیت با این بخش در ارتباط بوده و نسبت به تأمین نهاده‌های تولید و پشتیبانی از آن اقدام می‌کنند؛ به همین جهت رونق یا رکود بازار مسکن تأثیر مهمی در کل اقتصاد و صنایع وابسته به جای می‌گذارد و باید در این زمینه، مراقبت لازم را به عمل آورد. ■



رهبر معظم انقلاب با دیدار با تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی تاکید کردند
ضرورت عدم مداخله دولت در فعالیتهای اقتصادی
 رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از تولیدکنندگان و فعالان صنعتی، کارآفرینان و فعالان اقتصادی را افسران، و کارگران را رزمندگان باخلاص و باصفای دفاع مقدس در مقابل جنگ اقتصادی با امریکا خواندند و افزودند: مسئولان پرتلاش با «ایجاد سند نقشه راهبردی صنعتی» و «مدیریت، هدایت، نظارت و حمایت از تولید» مسیر کاهش و رفع آسیبها و «شتاب گرفتن تولید، اشتغال و پیشرفت کشور» را با تلاش بیشتر ادامه دهند تا آثار این روند در زندگی مردم نمایان شود. حضرت آیتالله خامنه‌ای در این دیدار فرمودند: دو کار اصلی بر عهده مسئولان است؛ اول، ایجاد یک نقشه راهبردی برای مجموعه صنعت کشور و به خصوص بعضی از صنایع؛ دوم، مدیریت متمرکز، مدیریت و هدایت. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیتالله‌العظمی خامنه‌ای، ایشان تصریح کردند: من با دخالت مسئولان دولت و دستگاه‌های دولتی در فعالیتهای اقتصادی موافق نیستم، اما با هدایت، نظارت و کمک‌شان موافقم. این کار باید حتماً انجام شود. ایشان هدف دشمنان را فروپاشی اقتصاد ایران خواندند و فرمودند: حالا فروپاشی اقتصاد البته یک مقدمه بود، برای اینکه با نابود کردن اقتصاد ایران مردم را در مقابل نظام جمهوری اسلامی قرار بدهند و مقاصد سیاسی خباثت‌آمیز خودشان را از این طریق عملی کنند. رهبر معظم

در سی‌ویکمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران مطرح شد **پنج چالش بزرگ اقتصاد ایران در سال آینده**

نشست سی‌ویکم هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران در دوره نهم با بررسی مسائل و رویدادهای مهم اقتصادی کشور برپا شد. مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران، در این نشست به پنج چالش بزرگ «بیکاری و معیشت»، «سرخوردگی جوانان»، «رکود اقتصادی طولانی‌مدت»، «بحران منابع طبیعی» و «فروپاشی اکوسیستم» اشاره کرد که در گزارش اخیر مجمع جهانی اقتصاد از ریسک‌های کنونی اقتصاد ایران ذکر شده و ابزار امیدواری کرد که در تدوین برنامه هفتم توسعه به این چالش‌های جدی توجه ویژه‌ای شود. نشست به‌مناسبت هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران به صورت حضوری و مجازی با رعایت پروتکل‌های بهداشتی برگزار شد. در این نشست، نمایندگان بخش خصوصی در حوزه‌های مختلفی مانند حمل‌ونقل، صادرات، معافیتهای مالیاتی، صادرات مواد خام، تورم، تغییرات لایحه بودجه سال آینده در مجلس و... به بحث و تبادل‌نظر پرداختند. در ادامه نیز رئیس اتاق تهران با تبریک دهه فجر و سالگرد پیروزی انقلاب، به مرور رویدادها و شاخص‌های مهم اقتصاد کشور پرداخت. مسعود خوانساری مانند چند نشست قبل، سخنان خود را با اشاره به آمار تورم و ابزار نگرانی نسبت به آن آغاز کرد و گفت: برابر آخرین گزارش‌های رسمی، تورم سالانه در دی‌ماه به نرخ ۴۲٫۲ درصد رسیده که نسبت به سال گذشته یک واحد درصد کاهش پیدا کرده است. البته کماکان این نرخ بسیار بالاست اما امیدواریم که روند کاهش آن با سرعت بیشتری ادامه پیدا کند و در ماه‌های آینده شاهد ارقام پایین‌تری باشیم.



تجهات پیدا و پنهان درج قیمت تولیدکننده روی محصولات - ۱۴۰۰/۱۱/۱۸



تازه‌ترین بخشنامه سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان مبنی بر الزام به درج قیمت تولیدکننده روی برخی محصولات در مبادی عرضه و خرده‌فروشی، مخالفان جدی در میان واحدهای تولیدی دارد. در نشستی مشترک بین رئیس اتاق تهران و کمیسیون کشاورزی و فعالان و تشکلهای غذایی، بخشنامه و طرح چنجالی سازمان حمایت به نقد گذاشته شد. به اعتقاد این بخش از فعالان اقتصادی، اجرای این طرح در شرایط کنونی و نبود زیرساخت‌های کافی، به صلاح نیست و این بخشنامه عملاً بنگاه‌های کوچک و متوسط در صنعت غذا را از گردونه رقابت و بقا، کنار می‌گذارد. رئیس اتاق بازرگانی تهران در سخنانی، با بیان اینکه این طرح ممکن است که ایراداتی داشته باشد، این نکته را یادآور شد که در ایران، بنگاه‌های صنعتی همچنان با هزینه بالا، دست به تولید می‌زنند، حال آنکه شاخص رقابت، به عنوان یک اصل در کسب‌وکار، تا حدود زیادی در بخش تولید و ساخت کشور، مورد توجه قرار نگرفته است.

تلاش برای رونق‌دهی به روابط تجاری دوجانبه ایران و بلاروس - ۱۴۰۰/۱۱/۲۰



دیمیتری کاتسوف، سفیر فوق‌العاده و تام‌الاختیار جمهوری بلاروس، و مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران، دیدار و با بررسی مرادفات دوجانبه و مشکلات پیش روی فعالان اقتصادی دو کشور، در مورد شرایط توسعه روابط تجاری دو کشور گفت‌وگو کردند. این در حالی است که بلاروس به عنوان یکی از اعضای اتحادیه اوراسیا می‌تواند نقش مهمی در بهبود روابط تجاری ایران با این اتحادیه ایفا کند. مسعود خوانساری با ابراز رضایت از سفر خود و هیئت تجاری همراه به مینسک در سال ۲۰۱۹ گفت: در آن سفر دیدارهای بسیار خوبی با مقامات دولتی و بخش خصوصی بلاروس داشتیم و تصمیم بر این بود که هیئت‌های تجاری بیشتری بین دو کشور رفت‌وآمد داشته باشند که متأسفانه هم‌گویی کرونا آغاز شد و همه دیدارها را به تعویق انداخت. سفیر بلاروس در ایران نیز در این دیدار با تقدیر از عملکرد اتاق تهران در همکاری با سفارت بلاروس، ابزار خوشحالی کرد که بعد از چهار سال خدمت به عنوان رایزین اقتصادی سفارت بلاروس در ایران، این‌بار به عنوان سفیر به ایران بازگشته است.

بالا بودن هزینه‌های دموار و عدم پایداری شرکت‌های کشتیرانی به تعهدات - ۱۴۰۰/۱۱/۲۳



نمایندگان بخش خصوصی در هیئت نمایندگان اتاق تهران و تشکلهای، در نشستی با حضور علی‌اکبر صفایی، معاون وزیر و مدیرعامل سازمان بندر و دریانوردی، مشکلات و چالش‌های حمل‌ونقل دریایی را مطرح کردند و از هزینه‌های بالای حمل‌ونقل، عدم ایفای تعهدات شرکت‌ها، اشکالات زیرساختی حمل‌ونقلی و... سخن گفتند. مدیرعامل سازمان بندر نیز علاوه بر پاسخ‌گویی، بر تعامل دوجانبه برای حل مشکلات کنونی تاکید کرد. در ابتدای این جلسه، سیده‌فاطمه مقیمی، عضو هیئت رئیسه اتاق تهران، طی گزارشی به تحلیل چشم‌انداز صنعت حمل‌ونقل ایران طی سال‌های آتی و احتمالات قابل پیش‌بینی برای این صنعت در صورت توافق هسته‌ای ایران و کشورهای طرف مذاکره، پرداخت.

گفت‌وگوی بازرگانان ایران و پاکستان برای توسعه روابط تجاری - ۱۴۰۰/۱۲/۰۲



در نشست فعالان اقتصادی ایران و پاکستان در اتاق تهران که با حضور هیئت تجاری اتاق لاهور و اعضای اتاق تهران برگزار شد، مسئولان دو کشور از تلاش برای راه‌اندازی شش بازارچه مرزی میان دو کشور گفتند که تاکنون چنانچه سه بازارچه نهایی شده است. همچنین در این نشست بر اجرای صحیح قرارداد تجارت با تعرفه ترجیحی بین دو کشور تاکید شد. این گردهمایی پس از آن برگزار شد که یک هیئت تجاری در سرپرستی رئیس اتاق بازرگانی و صنایع لاهور با دعوت رئیس اتاق تهران به ایران آمد تا طی مدت چند روز اقامت در ایران و ملاقات با مسئولان دولتی و بخش خصوصی، فرصت‌های اقتصادی را با هم‌تایان خود از بخش خصوصی ایران مورد بررسی قرار دهند. در آغاز این جلسه رئیس اتاق تهران، با اشاره به اینکه دو کشور ایران و پاکستان از ظرفیت بالایی در زمینه‌های مختلف اقتصادی برخوردار هستند، گفت: با این حال، همکاری اقتصادی دو کشور در سطح قابل قبولی نیست و مشکلات و موانعی در این بین وجود دارد که باید برطرف شود. مسعود خوانساری به نبود روابط بانکی و مبادلات پولی میان دو کشور اشاره کرد و آن را عاملی جدی بر ناکامی در گسترش روابط اقتصادی دانست و ارتقای تبادلات حمل‌ونقل تجاری میان دو کشور را ضروری عنوان کرد.



سلامت جهانی: ماموریت غیر ممکن



گوردون براون

سیاستمدار بریتانیایی

سلامتی ما چقدر ارزش دارد؟ اگر بخواهیم از کرونا راهنمایی بگیریم باید بگوییم ارزش سلامتی تایی نهایت است و هر چقدر برای آن هزینه کنیم، باز هم کافی نخواهد بود. این حقیقتی است که طی سال‌ها آن را نادیده گرفته‌ایم. اما حالا جهان ارزش هزینه کردن برای سلامتی را دریافته است. یکی از نهادهایی که در زمینه سلامتی انسان‌ها فعالیت دارد، سازمان بهداشت جهانی است. اما راستش را بخواهید این سازمان به بودجه‌هایی کلان نیاز دارد. در نتیجه همه کشورها باید در آن سهم شوند. مرگ بیش از ۵ میلیون نفر در ماجرای کرونا به همه ما نشان داد که سازمان بهداشت جهانی بدون همکاری و تامین بودجه از سوی همه کشورها نمی‌تواند ماموریت خود را برای سلامت جهانی به سرانجام برساند. در نتیجه همه باید دست به دست هم دهند تا سلامتی برای جهان را داشته باشیم.

آمریکا: ماراتن نظم جهانی



هال برندز

پژوهشگر فارن‌پالیسی

بدون شک همه این را می‌پذیریم که در حال حاضر آمریکا وارد دوره جدیدی از رقابت بر سر قدرت شده است. در حال حاضر ابرقدرت‌های اقتدارگرا تهدیدی جدی برای آمریکا به شمار می‌آیند. آن‌ها سعی دارند بر نقشه ژئوپلیتیک جهان سلطه داشته باشند و آمریکا سعی دارد با آن‌ها مقابله کند. به این ترتیب اکنون آمریکا وارد رقابتی جدی بر سر قدرت شده است. اصلی‌ترین کشورها در این زمینه، چین و روسیه هستند. به دست آوردن قدرت در این شرایط برای آمریکا، چالشی جدی به شمار می‌آید. اما نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که رقابت آمریکا با چین و روسیه، رقابتی طولانی مدت خواهد بود. در واقع ما با جهانی تازه روبه‌رو هستیم که در آن ابرقدرت‌ها بر سر قدرت با هم رقابت می‌کنند. این ماراتن جدید برای ایجاد نظم جهانی است.

جو بایدن: خوب نه، اما بهتر از ترامپ



اندرو میترویکا

تحلیل‌گر الجزیره

بیش از یک سال از ریاست جمهوری جو بایدن در آمریکا می‌گذرد. بسیاری از تحلیل‌گران در یادداشت‌های خود برای نخستین سال ریاست جمهوری بایدن، نوشتند که هیچ چیز مطابق انتظارشان نبود. او بسیار سال خورده، کم‌رو و کند است. بسیاری هم به مورد افغانستان اشاره کرده‌اند و گفته‌اند او استراتژی روشنی در مورد افغانستان نداشت. او حتی در مورد پیشگیری از شیوع همه‌گیری کرونا هم چندان موفق نبوده است. برای سویه اومیکرون که به تازگی شایع شده هم برنامه مشخصی نداشته است. به این ترتیب سال نخست ریاست جمهوری بایدن چندان خوب نبوده است. اما به نظر من، به رغم همه این‌ها، او با اختلاف بهتر از ترامپ است. در واقع به اعتقاد من، بایدن خوب نیست اما حضور او قطعاً بهتر از ترامپ است. فردی سالخورده و کند قطعاً بهتر از فردی دیوانه خواهد بود.

آلمان: سیاه‌پوستان هم از قربانیان هیتلر بودند



فارای مونگاری

تحلیل‌گر گاردین

خیلی‌ها فراموش می‌کنند که هیتلر با سیاه‌پوستان چه کرده است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد یکی از اصلی‌ترین قربانیان رفتارهای نژادپرستانه هیتلر، سیاه‌پوستان در آلمان بوده‌اند. در دوران هیتلر، بسیاری از افراد آفریقایی و سیاه‌پوست در آلمان زندگی می‌کردند. اما نازی‌ها رفتاری ظالمانه و غیرانسانی با آن‌ها داشتند. این در حالی است که در هیچ نقطه از تاریخ، یادی از آن‌ها نشده است. نادیده گرفتن سیاه‌پوستانی که قربانی رفتارهای نژادپرستانه هیتلر شدند، خودش رفتاری غیرانسانی و نژادپرستانه به شمار می‌آید. بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد زیادی از سیاه‌پوستان در اردوگاه‌های کار اجباری، زندگی کرده‌اند و جان خود را در آن‌جا از دست داده‌اند. اما هیچ‌وقت در تاریخ درباره آن‌ها صحبتی نشده است. بی‌تردید این رفتار هم نوعی نژادپرستی و تبعیض به شمار می‌آید.

کره جنوبی: انتخابات تاریخی



ویکتور چا

تحلیل‌گر فارن‌پالیسی

این برای نخستین بار در تاریخ معاصر است که آمریکا باید به انتخابات ریاست جمهوری در کره جنوبی توجه نشان دهد. اما دلیل این ماجرا چیست؟ به زودی کره جنوبی انتخابات ریاست جمهوری را برگزار خواهد کرد. اما این بار امکان دارد کسی به قدرت برسد که سیاست خارجی این کشور را به کلی تغییر دهد. این در حالی است که تا کنون هر کسی نامزد انتخابات ریاست جمهوری در این کشور می‌شد، در زمینه سیاست خارجی نگرشی مشابه به سایر نامزدها داشت. اما اکنون، امکان دارد کسی به قدرت برسد که سیاست خارجی این کشور را عوض کند. این مسئله بیش از همه به نگرش این کشور نسبت به کره شمالی مربوط می‌شود. به همین خاطر است که آمریکا باید توجه ویژه‌تری به این انتخابات ریاست جمهوری داشته باشد.

همه‌گیری: ویروسی ویژه فقرای جهان



نبیل احمد

تحلیل‌گر آکسفام

اکنون وارد سومین سال از شیوع همه‌گیری کرونا شده‌ایم. این در حالی است که این ویروس، توانسته طی دو سال گذشته، آشوب اقتصادی زیادی را به همراه بیاورد. هنوز نمی‌توانیم بگوییم جهان به چه سمتی خواهد رفت. اما نکته اینجاست که در همین ابتدای راه فهمیده‌ایم که این ویروس، به نفع ثروتمندان و به ضرر فقراست. برخی از رفتارهای خودخواهانه دولت‌ها همراه با طمع کاری میلیاردی، باعث شده توزیع واکسن به درستی انجام نشود. همه این‌ها منجر به خشونت اقتصادی علیه فقرا در جهان شده است. در حالی که باید بابت از دست رفتن جان انسان‌ها به دلیل همه‌گیری کرونا، سوگواری کنیم، در عین حال باید با انبوهی از فقرا همراهی کنیم که در این شرایط بحرانی، وارد بحران‌های جدی‌تر اقتصادی شده‌اند. و اگر همراه فقرا نباشیم، اقتصادها دچار بحران‌های بزرگ‌تر خواهند شد.



در مسیر بهبود ترانزیت

رشد ۷۵ درصدی کالاهای عبوری از کشور

در ۱۰ ماهه نخست سال ۱۴۰۰ بیش از ۱۰ میلیون و ۲۲۸ هزار تن کالای خارجی از مسیر کشور عبور کرد که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۷۵ درصد رشد داشته است. وزارت اقتصاد پیش‌بینی کرده است که این حجم از کالا تا پایان سال به ۱۲ میلیون و ۴۰۰ هزار تن برسد. بر اساس اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و برنامه‌های پنجم و ششم توسعه کشور هر ساله می‌بایست رشد ۱۰ درصدی در ترانزیت را در کشور شاهد بودیم که در چند سال اخیر پس از رشدی مناسب، ناگهان به واسطه تشدید تحریم‌ها و شیوع کرونا، ترانزیت کشور در سراسر می‌ماه کاهش افتاد تا اینکه از ۱۳ میلیون تن در سال ۹۳ به ۷ و نیم میلیون تن در سال ۹۹ رسیدیم.

۱۰ میلیون تن

حجم ترانزیت کشور، در ۱۰ ماه نخست سال جاری از مرز ۱۰ میلیون تن گذشت

خطر گرسنگی پنهان

سه‌م ۱۷ برابری دهک دهم در مصرف برنج

بر اساس داده‌های مرکز آمار، نسبت هزینه دهک دهم (ثروتمندترین) به دهک اول (فقیرترین) در مناطق شهری در سال ۹۵ حدود ۲۲ برابر بوده که در سال ۹۹ به ۱۷ برابر رسیده است. در مناطق روستایی این نسبت از ۸۷ برابر در سال ۹۵ به ۶۴ برابر در سال ۹۹ رسیده است. به عبارت دیگر ثروتمندان مناطق شهری به نسبت فقرا حدود ۱۷ برابر بیشتر برای خرید برنج هزینه کرده‌اند که البته نسبت به سال ۹۵، روند کاهشی دارد. در سال ۹۹ در مناطق شهری دهک اول برای مصرف برنج ایرانی حدود ۲۰۰ هزار تومان هزینه کرده در حالی که دهک دهم بیش از ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان سهم داشته که نسبت آن ۱۶۶ برابر است. بررسی آمارهای مرکز آمار نشان می‌دهد مصرف دهک دهم به نسبت دهک نهم به طور معناداری نسبت به سال ۹۸ رشد را تجربه کرده است.

۲۰۰ هزار تومان

دهک اول درآمدی در سال گذشته توانستند تنها ۲۰۰ هزار تومان برنج مصرف کنند

وضعیت اشتغال‌زایی در پاییز امسال چطور بود؟

ایجاد ۱۲۲ هزار شغل

در پاییز امسال بیش از ۱۲۲ هزار شغل ایجاد شده است. بازار کار در سال ۱۳۹۹ به دلیل شیوع بیماری کرونا، شرایط ویژه‌ای داشت و به طور مستقیم از آن تأثیر پذیرفت. در این سال حدود ۱.۵ میلیون نفر از جمعیت فعال کاسته، حدود ۲ میلیون نفر به جمعیت غیرفعال افزوده شده و حدود ۱ میلیون نفر از جمعیت شاغل کشور تحلیل رفته است. زنگ خطر بلندی که حکایت از تهدید توسعه بیکاری خاموش در کشور می‌کند. بررسی آمارهای فصول بهار، تابستان و پاییز حکایت از روند بهبود تدریجی شاخص‌های بازار کار دارد به طوری که خالص اشتغال ایجاد شده در پاییز ۱۲۲ هزار نفر بوده است. اگر حذف جمعیت فعال و خروج نامیدانه آن‌ها از بازار کار را در نظر بگیریم و صرفاً به آمارهای مرکز آمار ایران توجه کنیم، جمعیت بیکار روند کاهشی به خود گرفته و از ۲ میلیون ۸۹۰ هزار نفر در سال ۹۸ به ۲ میلیون و ۴۴۰ هزار نفر در پاییز سال ۱۴۰۰ رسیده است.

۲۴۴۰۰۰۰

نفر

در دی‌ماه ۱۴۰۰، بیش از ۲ میلیون و ۴۴۰ هزار نفر در کشور بیکار بوده‌اند

سقوط خانوارها به فقر

رشد ۱,۵ برابری خانوارهای زیر خط فقر مطلق

طبق گزارش مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری سازمان برنامه و بودجه، تعداد خانوارهای تحت پوشش به منظور تأمین حداقل معیشت از ۲,۱ میلیون خانوار در سال ۱۳۹۲ به ۲,۲ میلیون خانوار در سال ۱۳۹۶ و ۳,۳ میلیون خانوار در سال ۱۴۰۰ افزایش یافته است و این یعنی در یک بازه زمانی شش ساله تعداد خانوارهای زیر خط فقر مطلق ۱,۵ برابر شده است. این در حالی است که میانگین مستمری پرداختی به مددجویان تحت پوشش نهادهای حمایتی در سال ۱۳۹۲ معادل ۴۰ هزار تومان بوده که در سال ۱۳۹۶ به ۱۴۸ هزار تومان و در سال ۱۴۰۰ به ۳۵۰ هزار تومان افزایش یافته است. بررسی و آسیب‌شناسی آمارهای موجود نشان می‌دهد در این بحث، خانوارهای با تعداد سه‌نفره به بالا به دلیل شرایط اقتصادی توانسته‌اند مخارج خود را تأمین کنند و در زمره خانوارهای تحت پوشش قرار گرفته و مستمری دریافت کرده‌اند.

۳.۳ میلیون خانوار

در سال جاری، تعداد خانوارهای تحت پوشش به منظور تأمین حداقل معیشت به ۳,۳ میلیون رسیده است

ترمز تورم مرغداری‌ها کشیده شد

کمترین افزایش قیمت برای مرغ گوشتی

مرکز آمار ایران تورم تولیدکننده مرغداری‌های صنعتی در پاییز امسال در مقایسه با فصل مشابه سال گذشته را ۳۳.۴ درصد اعلام کرد. به عبارتی، میانگین قیمت دریافتی توسط تولیدکنندگان محصولات مرغداری‌های صنعتی به ازای تولید قلم‌های خود در داخل کشور، در فصل پاییز ۱۴۰۰ نسبت به فصل پاییز ۱۳۹۹، ۳۳.۴ درصد افزایش دارد که این نرخ، در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل (۶۸۸ درصد)، ۳۵.۴ واحد درصد کاهش داشته است. در بین قلم‌های مرغداری‌های صنعتی، کمترین تورم نقطه به نقطه مربوط به قلم «مرغ گوشتی» با ۲۳.۸ درصد و بیش‌ترین آن مربوط به قلم «جوجه یک‌روزه» با ۷۲.۸ درصد است. همچنین، تغییرات میانگین شاخص قیمت تولیدکننده محصولات مرغداری‌های صنعتی کشور در داخل کشور در چهار فصل منتهی به فصل پاییز ۱۴۰۰ نسبت به مدت مشابه در سال قبل به ۶۹ درصد رسید که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل (۸۴.۰)، ۱۵ واحد درصد کاهش نشان می‌دهد.

۳۳.۴ درصد

تورم تولیدکننده مرغداری‌های صنعتی در پاییز امسال به ۳۳.۴ درصد رسید

خوزستان، ارزان ترین استان کشور

تورم دی ماه خوزستان ۰.۱ درصد اعلام شد

بیشترین نرخ تورم ماهانه خانوارهای کشور مربوط به استان تهران با ۳.۹ درصد و کمترین نرخ تورم ماهانه مربوط به استان خوزستان با ۰.۱ درصد است. بر اساس آخرین گزارش منتشر شده از مرکز آمار ایران، در دی ماه بیشترین نرخ تورم ماهانه خانوارهای کشور مربوط به استان تهران با ۳.۹ درصد و کمترین نرخ تورم ماهانه مربوط به استان خوزستان با ۰.۱ درصد بوده است. همچنین درصد تغییر شاخص کل نسبت به ماه مشابه سال قبل (تورم نقطه به نقطه) برای خانوارهای شهری کشور ۳.۵۸ درصد است. بیشترین نرخ تورم نقطه به نقطه خانوارهای شهری مربوط به استان کهگیلویه و بویراحمد با ۴۲.۹ درصد و کمترین آن مربوط به استان سیستان و بلوچستان با ۲۸.۴ درصد است. بر اساس داده‌های این گزارش، نرخ تورم ۱۲ ماهه منتهی به دی ماه ۱۴۰۰ برای خانوارهای شهری به عدد ۴۱۸ درصد رسید. بیشترین نرخ تورم ۱۲ ماهه مربوط به استان‌های زنجان و ایلام با ۴۹ درصد و کمترین آن مربوط به استان قم با ۳۸.۵ درصد است.

۳.۹ درصد بیشترین نرخ تورم ماهانه خانوارهای کشور مربوط به استان تهران با ۰.۱ درصد است

نفت ناجی

آثار افزایش فروش نفت در بهبود رشد اقتصادی

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش تحلیل بخش حقیقی اقتصاد ایران، با بررسی عملکرد ۶ ماهه اول امسال پیش‌بینی کرد که به واسطه افزایش فروش نفت خام، رشد اقتصادی کشور تا پایان سال جاری به ۲.۸ درصد برسد. بر اساس این گزارش، پیش‌بینی می‌شود بخش کشاورزی تحت تأثیر کاهش بارندگی با رشد منفی و بخش نفت خام و گاز طبیعی با توجه به رشد قابل توجه صادرات نفت خام با رشد مثبت مواجه شوند. دلیل رشد مثبت بخش نفت در نتیجه رشد قابل توجه صادرات نفت خام و میعانات گازی، از یک سو گسترش واکنش‌های جهانی برای مقابله با ویروس کرونا (و افزایش تقاضای جهانی نفت خام) و از سوی دیگر ثمردهی تلاش‌ها در جهت خنثی‌سازی تحریم‌های صادرات نفت بوده است. در نتیجه می‌توان گفت روند صادرات نفت صعودی بوده و برای سال ۱۴۰۰ انتظار رشد ۱۹.۵ درصدی در بخش نفت و گاز وجود خواهد داشت.

۲.۸ درصد
رشد اقتصادی کشور تا پایان سال ۱۴۰۰ به ۲.۸ درصد می‌رسد

تورم مصالح ساختمانی چقدر تغییر کرد؟

افزایش هزینه ساخت و ساز

تورم سالانه پاییز سال ۱۴۰۰ برای مصالح ساختمانی، معادل ۶۹.۹ درصد بوده که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل (۸۸.۴) ۱۸.۵ واحد درصد کاهش داشته است. شاخص قیمت نهاده‌های ساختمانی مسکونی شهر تهران در فصل پاییز ۱۴۰۰ به عدد ۱۱۸۶.۳ رسید که این رقم نسبت به شاخص فصل قبل (۱۰۷۶.۵)، ۲۸ درصد افزایش را تجربه کرده است. تورم نقطه به نقطه کل گروه اجرایی در این بخش هم کاهش را تجربه کرده است. منظور از تورم نقطه‌ای، درصد تغییر شاخص قیمت نسبت به شاخص قیمت فصل مشابه سال قبل است بر این اساس تورم نقطه به نقطه پاییز ۱۴۰۰ معادل ۳۹.۶ درصد بوده است که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل (۶۵.۲) ۲۵.۶ واحد درصد کاهش داشته است. در بین تمامی گروه‌های اجرایی، گروه «شیشه» با ۹۸.۸ درصد بیشترین تورم نقطه به نقطه را به خود اختصاص داده است. در همین دوره کمترین تورم نقطه به نقطه نیز مربوط به گروه اجرایی «تاسیسات برقی» با ۲۴.۲ درصد افزایش بوده است.

۱۸.۵ درصد
نرخ تورم مصالح ساختمانی در پاییز امسال ۱۸.۵ درصد کاهش را تجربه کرد

وفاداری همسایه‌ها

عراق، ترکیه و افغانستان، مقاصد اصلی صادراتی

در ۱۰ ماهه نخست سال جاری صادرات کالاهای ایرانی با رشد ۳۸ درصدی مواجه شده است. در این مدت، ۵۴۰ اظهارنامه به وزن ۱۰۰ میلیون تن صادر شده که ارزش کالاهای صادراتی در مدت زمانی مورد بحث، ۳۸ میلیارد و ۷۸۳ میلیون دلار بوده است. بر اساس آخرین گزارش منتشر شده از گمرک ایران، مهم‌ترین مقاصد صادراتی این کالاهای چین، عراق، ترکیه و افغانستان بوده است. در واقع اگر چین را به عنوان مهم‌ترین شریک اقتصادی ایران از دایره محاسبات کنار بگذاریم حجم عمده صادرات ایران به همسایگان شرقی و غربی‌اش خلاصه می‌شود. گفتنی است امارات، چین، ترکیه، آلمان و سوئیس به ترتیب مهم‌ترین مقاصد وارداتی کالاهای مقصد کشورمان بوده‌اند که منجر به ثبت ۳۳۴ هزار اظهارنامه وارداتی به وزن ۳۳ میلیون تن شده‌اند که این رقم نسبت به سال گذشته با افزایش ۱۷ درصدی روبرو شده است.

۳۸ درصد
صادرات کالاهای ایرانی در ۱۰ ماهه نخست سال جاری، ۳۸ درصد رشد را تجربه کرد.

سه‌م ۸.۶ درصدی قرض الحسنه از وام‌ها

بی‌میلی بانک‌ها به اعطای وام کم‌بهره

بررسی عملکرد بانک‌ها و موسسات اعتباری کشور بیانگر این است که مبلغ کل تسهیلات اعطایی تا پایان آبان ماه سال جاری در مقایسه با اسفند سال گذشته رشد ۲۸.۵ درصدی داشته است. طبق اطلاعات منتشر شده از سوی بانک مرکزی تسهیلات اعطایی بانک‌ها و موسسات اعتباری تا پایان آبان امسال، معادل ۳۰۷۵ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان بوده است. همچنین، تسهیلات قرض الحسنه ۸.۶ درصد از کل تسهیلات اعطایی بانک‌ها و موسسات اعتباری قرض الحسنه را تشکیل داده و حجم عمده عملکرد تسهیلاتی بانک‌ها مربوط به مراحله با ۳۳.۲ درصد و فروش اقساطی با ۱۸.۴ درصد است.

۲۸.۵ درصد
تسهیلات اعطایی بانک‌ها در هشت ماه نخست سال جاری، ۲۸.۵ درصد رشد کرده است

سازمان‌ها

آکسفام هشدار داد

کرونا میلیاردها را ثروتمندتر کرده است

همه‌گیری کرونا باعث شد ارزش دارایی و ثروت ده مرد ثروتمند جهان از ۷۰۰ میلیارد دلار به ۱.۵ تریلیون دلار برسد. یعنی آن‌ها روزانه ۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار درآمد داشته‌اند و ثروت‌اندوزی کرده‌اند. این در حالی است که در همین دو سال همه‌گیری کرونا، ۱۶۰ میلیون نفر از جمعیت زمین وارد فقر مطلق شده‌اند. به این ترتیب جهان وارد نابرابری شدیدی شده که می‌تواند به بحران‌های اقتصادی دامن بزند. در واقع در شرایطی که جهان به سمت فقیرتر شدن قدم برداشته و به تعداد فقرای جهان افزوده شده‌است، ثروتمندان توانسته‌اند ثروت بیشتری کسب کنند. همه این‌ها به ما نشان می‌دهد که نابرابری در شرایط بحرانی در اقتصادها تشدید می‌شود. یعنی هرچه شرایط بدتر می‌شود، امکان ناعادلانه پیش رفتن اقتصاد هم بیشتر می‌شود. برای حل بحران، ثروتمندان باید برای کاهش شکاف و نابرابری در جهان، مشارکت کنند.

۱.۵ تریلیون دلار، دارایی ۱۰ مرد نخست ثروتمند جهان در سال ۲۰۲۲ است که در دوران کرونا دو برابر شده

اوپک تصمیم گرفت

ادامه تولید با افزایش ۴۰۰ هزار بشکه در روز

سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام به همراه روسیه، تصمیم گرفتند تولید نفت خود را ادامه دهند و در ماه مارس، روزانه ۴۰۰ هزار بشکه نفت به تولیدات خود اضافه کنند. افزایش تقاضای جهانی برای نفت در شرایطی که همه‌گیری کرونا تا حدودی شرایط بهتری را در جهان پیدا کرده، باعث شده که اوپک‌ها و سایر تولیدکنندگان نفت، نسبت به تولید طلای سیاه، خوشبین باشند. در نتیجه آن‌ها دست به کار شده‌اند و نفت بیشتری تولید می‌کنند. البته هنوز باید در انتظار نشست‌های دیگر نظیر نشست اوپک پلاس باشیم و ببینیم تولیدکنندگان برای آینده دورتر و درازمدت نفت چه تصمیمی می‌گیرند. اما فعلاً اوپک‌ها با رضایتی که از قیمت نفت دارند، تصمیم گرفته‌اند تولید نفت خود را افزایش دهند. این یعنی هنوز نسبت به تقاضای جهانی برای نفت امیدوار هستند.

۹۰ دلار، قیمت هر بشکه نفت

در ابتدای زمستان بود که توانست بالاخره رکورد هفت‌ساله را بشکند و افزایش پیدا کند

مطالعات صندوق بین‌المللی پول نشان داد

حل بحران تورم از مسیر افزایش نرخ بهره

آمریکا این روزها با بحران افزایش نرخ تورم روبه‌رو شده‌است. نرخ تورم در این کشور در ماه دسامبر به ۷ درصد رسید که از دهه ۸۰ میلادی تاکنون سابقه نداشته‌است. این یعنی، آمریکا وارد بحران اقتصادی شده‌است. اما راهکار در دستان فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا است. افزایش نرخ بهره می‌تواند تا حد زیادی این بحران را حل کند. مشکل اینجاست که افزایش نرخ بهره می‌تواند بحرانی بزرگ برای بازار سهام در این کشور باشد. در واقع، وقتی نرخ بهره افزایش پیدا کند، بسیاری از سرمایه‌گذاران از بازار سهام این کشور خارج می‌شوند. به همین خاطر است که اکنون این کشور نمی‌تواند به سادگی برای حل بحران افزایش نرخ تورم، نرخ بهره را افزایش دهد. این در حالی است که افزایش بی‌سابقه نرخ تورم در آمریکا، بسیاری از مردم این کشور را شاکی کرده‌است. آن‌ها سال‌ها بود که نرخ تورم پایین عادت داشتند. اما کرونا، شرایط اقتصادی را در این کشور غیرعادی کرده‌است.

۲.۵ درصد،

حداقل نرخ بهره در آمریکا که می‌تواند این کشور را از بحران افزایش نرخ تورم نجات دهد

فائو اعلام کرد

کمک جهان به روستاییان افغان

وضعیت کشاورزی و امنیت غذایی در افغانستان به دنبال بحران‌هایی که اخیراً به این کشور وارد شده، یکی از مهم‌ترین مقولاتی است که جهانیان باید به آن توجه داشته باشند. فائو به عنوان یکی از مهم‌ترین سازمان‌های جهانی در این زمینه، توجهی ویژه به این مقوله داشته و کمکی ۶۵ میلیون دلاری روانه این کشور کرده تا وضعیت کشاورزی و امنیت غذایی در آن، از شرایط بحرانی خارج شود. این کمک در قالب انجام پروژه‌هایی صورت خواهد گرفت که در نهایت به مردم افغانستان در زمینه امنیت غذایی کمک خواهد کرد. قرار است در این پروژه‌ها، حیاتی‌ترین محصولات پرورش داده شوند. این اتفاق می‌تواند مردم کشور افغانستان را تا حدود زیادی از بحران نجات دهد.

۶۵ میلیون دلار، ارزش کمک فائو

به روستاییان افغان برای بهبود وضعیت کشاورزی و افزایش امنیت غذایی در این کشور بوده‌است

یونیسف گزارش داد

جهان با بحران یادگیری روبه‌رو است

آیا می‌دانستید همه کودکان باید در ده سالگی خود، توانایی خواندن و نوشتن داشته باشند؟ خواندن یکی از مهم‌ترین ابزارهای یادگیری برای انسان‌ها به شمار می‌آید. اما وقتی کسی از کودکی، این مهارت و توانایی را به دست نیآورد، دچار دیگر چالش‌های یادگیری خواهد شد و همه این‌ها می‌تواند منجر به بروز بحران‌های اقتصادی شود. در واقع، فرصت‌های بیشماری در زندگی وجود دارد که به توانایی خواندن و نوشتن بستگی دارد. کسانی که از این توانایی‌ها برخوردار نیستند بی‌تردید همه این فرصت‌ها را از دست خواهند داد. به همین خاطر است که آموزش به کودکان باید در اولویت جهانیان قرار بگیرد.

۲۶۰ میلیون کودک در سن رفتن به مدرسه هستند

اما دسترسی به این امکان ندارند و نمی‌توانند در کلاس‌های درس حاضر شوند

شرکت مایکروسافت با خرید شرکت اکتیویژن پلیزارد وارد دنیای بازی شد. اکتیویژن پلیزارد سازنده بازی‌های معروفی نظیر کال آو دیوتی و کندی کراش است. اما اکنون مایکروسافت با صرف ۶۸ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار به سومین شرکت بزرگ در عرصه بازی در جهان پس از تستنت و سونی تبدیل شده است.

رسانه‌ها

سی‌ان‌بی‌سی خبر داد

ورود غول ژاپنی به دنیای بازی‌های موبایلی

پلی‌استیشن یکی از مهم‌ترین شرکت‌های ژاپنی در زمینه تولید کنسول‌های بازی است. این شرکت تصمیم گرفته علاوه بر تولید کنسول‌های بازی، وارد عرصه بازی‌های موبایلی شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد میزان استفاده از بازی‌های موبایلی در دوران همه‌گیری کرونا افزایش چشمگیری داشته است. طبق آمار موجود، کاربران بازی‌های موبایلی روزانه ۵ ساعت از زمان خود را صرف بازی‌هایی می‌کنند که روی گوشی‌های همراه هوشمند خود نصب کرده‌اند. این آمار به خوبی نشان می‌دهد که بازی‌های موبایلی می‌توانند بازار خوبی برای شرکت‌های تولیدکننده بازی باشند. به همین خاطر است که شرکت پلی‌استیشن به عنوان یکی از غول‌های ژاپنی تصمیم گرفته وارد این عرصه شود.

۱۱۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ برای بازی‌های موبایلی هزینه شده که بخشی از آن به ماجرای همه‌گیری مربوط می‌شود

سی‌ان‌ان بیزینس بررسی کرد

کارنامه قبولی اقتصاد در دست بایدن

اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۲۱ که نخستین سال از ریاست جمهوری جو بایدن به شمار می‌رفت، به‌رغم همه‌گیری کرونا توانست در مسیر بهبود قرار بگیرد. رشد اقتصادی این کشور ۵.۷ درصد بوده که با توجه به شرایط همه‌گیری کرونا، مطلوب است. البته شیوع سویه جدید کرونا موسوم به اومیکرون منجر به بروز نگرانی‌هایی در بازار و اقتصاد این کشور شد اما در نهایت، اومیکرون نتوانست ضربه بزرگی به اقتصاد این کشور وارد کند. در نتیجه بایدن با نتیجه‌ای نسبتاً مطلوب، سال ۲۰۲۱ را به پایان رساند. اما تحلیل‌گران بر این باورند که سال ۲۰۲۲ نسبت به سال گذشته، سخت‌تر خواهد بود. ایجاد شرایط برای بهبود اقتصادی در سال جدید میلادی به سادگی سال گذشته نیست. اما به هر حال، رشد اقتصادی آمریکا در سال ۲۰۲۱ از زمان رونالد ریگان تا کنون سابقه نداشته و به همین خاطر کارنامه قبولی را به دست بایدن می‌دهد.

۵.۷ درصد، رشد اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۲۱ و نخستین سال از ریاست جمهوری جو بایدن در این کشور بوده که مطلوب است

گزارش سی‌ان‌بی‌سی نشان داد

استقبال از خودروهای برقی در سال همه‌گیری

خودروهای برقی در جریان همه‌گیری کرونا بیشتر مورد استقبال خریداران قرار گرفته‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد میزان خرید خودروهای برقی در سال ۲۰۲۱ افزایش یافته است. در سال ۲۰۲۱ فروش خودروهای برقی به ۴.۵ میلیون دستگاه خودرو افزایش پیدا کرد. این در حالی است که در سال ۲۰۲۰ تنها ۲.۱ میلیون دستگاه خودروی برقی به فروش رفته بود. به این ترتیب میزان فروش خودروهای برقی در سال گذشته رشدی چشمگیر داشته است. دولت‌ها هم در این فاصله، فشارهای خود را برای خودروسازان بیشتر کرده‌اند تا بتوانند خودروهایی تولید کنند که کربن کمتری وارد جو زمین می‌کنند. اتحادیه اروپا جزو سختگیرترین مناطق در این زمینه بوده و تلاش دارد میزان تولید خودروهای برقی را افزایش دهد.

۶.۳ درصد از فروش خودروها و وسایل نقلیه در سال ۲۰۲۱ مربوط به خودروهای برقی بوده که نسبت به سال ۲۰۱۹ سه برابر شده است

بررسی‌های بلومبرگ از بازار رمزارزها

بحران کلاهبرداری بار رمزارزها

رمزارزها یکی از ابزارهایی هستند که می‌توانند برای کلاهبرداری و جرایمی نظیر پولشویی مورد استفاده قرار بگیرند. به همین خاطر است که دولت‌ها به‌ویژه آمریکا سعی دارند از طریق قانون‌گذاری، این ماجرا را محدود کنند و جلوی بروز بحران‌های مالی را بگیرند. بررسی‌های سازمان خدمات درآمد داخلی در آمریکا نشان می‌دهد در سال ۲۰۲۱ حدود ۳۵ دلار از رمزارزها برای جرایم مالی مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. به همین خاطر است که مسئولان در آمریکا تلاش دارند برای رمزارزها قوانینی مشخصی را وضع کنند و از این طریق، جلوی وقوع جرایم بیشتر را بگیرند. در حال حاضر رمزارزها یکی از مهم‌ترین ابزارها برای دستکاری در بازار و اعمال نفوذ هستند. این امر منجر به نگرانی دولت‌های مختلف در سرتاسر جهان شده است.

۳.۵ میلیارد دلار، ارزش رمزارزهایی که در سال ۲۰۲۱ طبق گزارش خدمات درآمد داخلی آمریکا مرتبط به جرایم مالی بوده‌اند

بلومبرگ بررسی کرد

بازار موبایل چین در چنگ ایل

گوشی‌های همراه هوشمند ایل دوباره به یکی از محبوب‌ترین و پرفروش‌ترین برندها در بازار چین تبدیل شده‌اند. البته ناگفته نماند که ایل دوباره در سایر نقاط جهان هم با استقبال خریداران تلفن‌های همراه روبه‌رو شده است. اما سهم این شرکت از بازار چین بیش از سایر نقاط جهان است. به علاوه، بازار موبایل چین یکی از مهم‌ترین بازارهای جهانی در این زمینه به شمار می‌آید. براساس گزارش‌های به دست آمده، سهم ایل از بازار موبایل چین در آخرین فصل از سال ۲۰۲۰ برابر با ۱۶ درصد بوده اما این رقم در سال ۲۰۲۱ در همین زمان، به ۲۳ درصد رسیده است. این یعنی ایل مورد استقبال مجدد خریداران موبایل در چین واقع شده است.

۲۳ درصد از بازار موبایل چین در آخرین فصل از سال ۲۰۲۱ متعلق به شرکت ایل بوده که رشدی چشمگیر را نشان می‌دهد



ثبات نسبی در بازار مسکن افزایش ناچیز قیمت ملک در پایتخت

یک متر مربع زیربنای مسکونی معامله شده معادل ۷۰.۲ میلیون تومان به منطقه ۱ و کمترین آن با ۱۵۶ میلیون تومان به منطقه ۱۸ تعلق داشته است. این ارقام نسبت به ماه مشابه سال ۱۳۹۹ به ترتیب ۱۷ و ۲۸.۸ درصد افزایش نشان می‌دهند.

بررسی شاخص کرایه مسکن اجاری در شهر تهران و کل مناطق شهری در شهریور ماه سال ۱۴۰۰ نشان‌دهنده رشد این شاخص به ترتیب معادل ۵۰.۷ درصد در تهران و ۵۴ درصد در کل مناطق شهری نسبت به ماه مشابه سال قبل است.

قیمت مسکن در تهران نسبت به ماه قبل تقریباً ثابت ماند. در دی ماه متوسط قیمت مسکن در تهران ۱.۱ درصد رشد کرد تا روند صعودی نرخ‌ها در این بازار همچنان ادامه داشته باشد. طبق گزارش بانک مرکزی در دی ماه سال ۱۴۰۰ تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۹۸ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه قبل ۰.۵ درصد افزایش و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۱۷۹.۳ درصد کاهش نشان می‌دهد.

در میان مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران، بیشترین متوسط قیمت

۲۰.۳

درصد

رشد قیمت مسکن در دی ۱۴۰۰ نسبت به دی ۹۹

۵۰.۷

درصد

افزایش اجاره مسکن در تهران در دی ۱۴۰۰ نسبت به دی ۹۹

درصد تغییر	مقطع زمانی			متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	تعداد معاملات (واحد مسکونی)
	نسبت به ماه قبل	دی ۱۴۰۰	آذر ۱۴۰۰		
۲۰.۳	۱.۱	۳۲.۹	۳۲.۵	۲۷.۳	
۱۷۹.۳	۰.۵	۹۸۱۶	۹۷۷۲	۳۵۱۵	

در مسیر کاهش تقاضا شامخ به کمترین مقدار ۵ ماه اخیر رسید

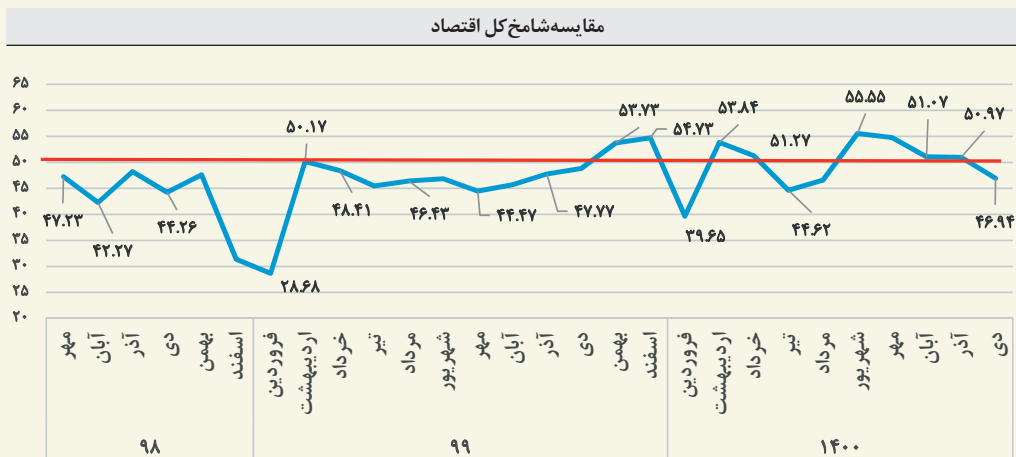
شامخ کل اقتصاد (شاخص مدیران خرید) به کمترین مقدار در ۵ ماه اخیر رسید. مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی علت این کاهش را کاهش قدرت خرید و نقدینگی و کمبود شدید تقاضا می‌داند. بر این اساس، رقم این شاخص در دی ماه ۱۴۰۰ به ۴۶.۹۴ واحد رسیده و در این ماه به جز شاخص سرعت انجام و تحویل سفارش، سایر مؤلفه‌های اصلی زیر ۵۰ واحد ثبت شده‌اند.

در این میان، شاخص میزان فعالیت‌های کسب‌وکار در آذرماه (۴۷.۰۷) در دی‌ماه نیز کاهش داشته و کمترین مقدار را طی ۵ ماه گذشته از مردادماه به ثبت رسانده است. این شاخص در بخش خدمات و کشاورزی و ساختمان به دنبال کاهش شدید تقاضا و نقدینگی با رکود بیشتری همراه بوده است. شاخص موجودی مواد اولیه یا لوازم خریداری شده (۴۳.۸۱) در دی‌ماه طی ۹ ماه گذشته از فروردین‌ماه (تعطیلات و اوج شیوع کرونا) به کمترین میزان رسیده است. این شاخص به دلیل کمبود نقدینگی، تورم و نااطمینانی نرخ ارز متأثر از تصمیمات سیاسی، در همه بخش‌های اقتصادی کاهش یافته است.

۱۱

درصد

کاهش شاخص شامخ بخش صنعت در دی ۱۴۰۰



۱۱.۸

درصد

کاهش شاخص میزان فروش کالاها و خدمات در دی ۱۴۰۰

افزایش نرخ تورم در خوراکی‌ها مه‌ار نسبی تورم ماهانه

نرخ تورم همچنان در مدار ۴۰ درصدی می‌تازد. آخرین گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت‌ها نشان می‌دهد نرخ تورم سالانه دی ماه ۱۴۰۰ به ۴۲.۲ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، یک واحد درصد کاهش را نشان می‌دهد. نرخ تورم نقطه‌ای در این ماه به عدد ۳۵.۹ درصد رسیده است که در مقایسه با ماه قبل ۰.۷ واحد درصد افزایش یافته است. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» با افزایش ۱.۱ واحد درصدی به ۴۲.۶ درصد و گروه «کالاها و غیرخوراکی و خدمات» با کاهش ۰.۶ واحد درصدی به ۳۲.۴ درصد رسیده است. در دی ۱۴۰۰، نرخ تورم ماهانه به ۲.۴ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۰.۷ واحد درصد افزایش داشته است. بررسی آمارها نشان می‌دهد نرخ تورم در وضعیت آرام‌تری نسبت به ماه‌های گذشته قرار دارد.

۵۴.۸

درصد

نرخ تورم بخش
خوراکی‌ها و
آشامیدنی‌ها در ۱۲
ماه منتهی به دی
۱۴۰۰

گروه‌های اصلی	تغییر دی ۱۴۰۰ نسبت به آذر ۱۴۰۰	تغییر دی ۱۴۰۰ نسبت به دی ۹۹
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۱.۸	۴۱.۲
دخانیات	۴.۱	۲۸.۹
پوشاک و کفش	۲.۹	۴۸.۷
مسکن، آب، برق و سایر سوخت‌ها	۰.۹	۲۷.۲
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۱.۸	۳۲.۹
بهداشت و درمان	۲.۱	۳۳.۲
حمل و نقل	۳.۱	۳۳.۷
ارتباطات	۰.۱	۱.۸
تفریح و امور فرهنگی	۱.۶	۲۷.۲
تحصیل	۱.۱	۲۷.۰
رستوران و هتل	۳.۱	۴۷.۷
کالاها و خدمات متفرقه	۱.۸	۳۴.۶

۷۴.۶

درصد

نرخ تورم روغن و
چربی‌ها در گروه
خوراکی‌ها در ۱۲
ماه منتهی به دی
۱۴۰۰

افزایش تورم سالانه تولید در بخش خدمات تامین جا و غذا در صدر افزایش هزینه‌ها

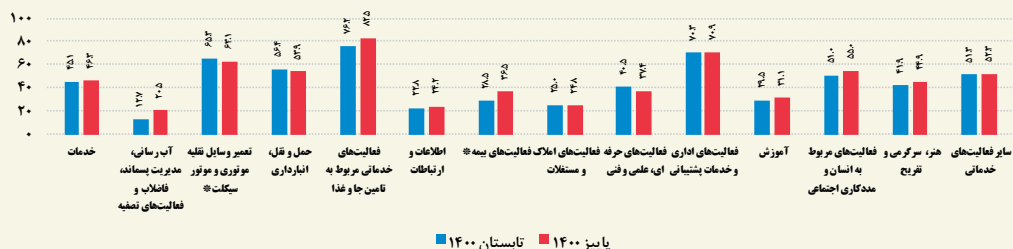
تغییرات میانگین شاخص کل قیمت تولیدکننده بخش‌های خدمات در چهار فصل منتهی به فصل پاییز ۱۴۰۰ یعنی تورم سالانه به ۴۶.۳ درصد رسید که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل ۱.۲ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. در فصل مورد بررسی، در میان بخش‌های خدمات در کشور، کمترین تورم سالانه مربوط به بخش «آبرسانی، مدیریت پسماند، فاضلاب و فعالیت‌های خدماتی مربوط به تأمین جا و غذا» با ۸۲.۵ درصد است. تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش‌های خدمات نسبت به فصل مشابه سال قبل یعنی تورم نقطه به نقطه در فصل پاییز ۱۴۰۰ به ۴۵.۸ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل ۲ واحد درصد کاهش داشته است. تورم تولید در بخش خدمات در فصل پاییز ۱۴۰۰ به ۱۰ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل ۱.۱ واحد درصد کاهش دارد. کمترین تورم فصلی به ترتیب مربوط به بخش‌های «اطلاعات و ارتباطات» با ۶.۳ درصد، «فعالیت‌های بیمه» با ۶.۷ درصد و «فعالیت‌های حرفه‌ای، علمی و فنی» با ۶.۸ درصد بوده است. بیشترین تورم فصلی نیز به ترتیب مربوط به «آموزش» با ۲۲.۵ درصد و «فعالیت‌های خدماتی مربوط به تأمین جا و غذا» با ۱۶.۹ درصد است.

۴۶.۳

درصد

تورم تولید در بخش
خدمات در ۴ فصل
منتهی به پاییز

تورم سالانه (درصد)



۲۲.۵

درصد

تورم فصلی تولید در
بخش آموزش



فاران پالیسی: دموکراسی ترک‌برداشته

نوبت این فرارسیده است که دموکراسی‌های متزلزل کنونی را اصلاح کنیم، چرا که نمی‌توانیم از پس هزینه‌های شکست آن بر آییم

مجله «فاران پالیسی» از جمله مجلاتی است که به مسایل امنیتی داخلی و امنیت بین‌الملل ایالات متحده می‌پردازد و گاهی نیز وارد حوزه روابط بین‌المللی می‌شود. آخرین شماره فارن پالیسی پرونده‌ای دارد درباره دموکراسی‌های جهان و اینکه این شیوه حکومت در کشورهای توسعه‌یافته به بن‌بست‌هایی رسیده است که باید آن را اصلاح کرد و گرنه این کشورها دچار چنان مشکلاتی خواهند شد که هزینه‌های سرسام‌آوری در پی خواهد داشت و دیگر نمی‌توان از پس آن هزینه‌ها برای اصلاحات دیرنگام برآمد. یکی از مطالب جالب توجه این شماره نوشته‌ای است که ۱۰ ایده را برای اصلاح نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی پیشنهاد می‌کند. این مطلب مبتنی است بر نظر خواهی از متفکران علوم سیاسی و سیاستمداران برجسته جهان تا برای اصلاح روش‌های دموکراتیک حکومت‌ها توصیه‌های خود را بیان کنند. نگرانی از کارآمدی دموکراسی‌ها وقتی شروع شد که در سال‌های اخیر در چند کشور عمدتاً غربی جهان راست‌گرایان افراطی با شعارهای نژادپرستانه و پوپولیستی و حمایت از تولید داخلی و خارجی‌ستیزی روی کار آمدند که حد اعلائی آن را می‌توان انتخاب دونالد ترامپ به ریاست‌جمهوری آمریکا دانست. در مجارستان و لهستان و چند کشورهای اروپای غربی نیز افراط‌گرایان دست‌راستی توانستند به نتایج خوبی در انتخابات دست پیدا کنند و همین اتفاقات زنگ هشدار در مورد کارآمدی دموکراسی‌ها را به صدا درآورد. یکی از مطالب دیگر این شماره فارن پالیسی درباره رابطه دموکراسی‌ها با تغییرات اقلیمی است و اینکه دموکراسی‌ها نتوانسته‌اند آن‌طور که باید از تغییر اقلیم جلوگیری کنند. آمریکا به همراه چین دو کشور بزرگ تولیدکننده کربن و گازهای گلخانه‌ای در جهان هستند و هر دو این کشورها به توافق پاریس و برنامه‌هایی که برای کاهش انتشار کربن در مجامع بین‌المللی ارائه شده بی‌اعتنا بوده‌اند. مخصوصاً آمریکا در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ وقتی که از توافق پاریس بیرون آمد، بسیاری از فعالان محیط‌زیست را مأیوس کرد. جنبه دیگر شکست دموکراسی‌ها، خاصه در آمریکا، مربوط است به نابرابری‌های نژادی. در سایر مطالب آخرین شماره فارن پالیسی، چین نیز حضور پررنگی دارد. مطلب جالبی در این شماره منتشر شده است درباره اینکه سرمایه‌های جهانی از چین در حال رفتن به سمت هندوستان است و این مسئله چین را بسیار ناراحت کرده تا جایی که شی جین‌پینگ در حال تلاش برای ممانعت از منحرف شدن منابع صندوق‌های سرمایه‌گذاری جهانی از چین به هند است. صنعت لباس در بنگلادش و تحولات آن نیز از دیگر موضوعات این شماره است.

بلومبرگ بیزینس ویک: عصر یخبندان عظیم

سرمایه‌گذاری‌ها در بازارها به قدری کاهش یافته که همه را نگران کرده است

آخرین شماره بلومبرگ بیزینس ویک آن مجسمه مشهور گاو وال استریت را زیر برف‌ها کشیده، در حالی که هوای آسمان خراب است و فقط سر مجسمه از برف بیرون است. تیتیر مجله حکایت از سرمای طولانی‌مدتی دارد و زیر تیتیر می‌گوید که بازارها از کمبود سرمایه‌گذاری‌ها و میزان کمتر از حد انتظار سرمایه‌هایی که وارد کسب‌وکارها می‌شود نگران‌اند. دو سال شیوع کرونا و دوباره اوج گرفتن سوبه اومیکرون همه را کلافه کرده و بازارها که در انتظار بهبود اوضاع بودند دوباره به کما رفته‌اند. حوصله‌ها سر رفته و اقتصادها خراب است. طبعاً مجلات اقتصادی مثل بیزینس ویک هم منعکس‌کننده احوال زمانه‌اند. این شماره مجله چند مطلب هم درباره چین دارد که یکی از آن‌ها مطلب جالبی است درباره یک ستاره ورزشکار چینی در المپیک که متولد ایالات متحده است. شاید اگر برعکس این می‌بود و ورزشکاری از چین به آمریکا می‌رفت، آن قدری مایه جلب توجه رسانه‌ها نمی‌شد تا اینکه حالا یک ورزشکار آمریکایی سر از چین درآورده است. یکی دیگر از مقالات این شماره درباره وضعیت چین در دوران پس از ظهور ویروس کرونا است. نویسنده مقاله می‌گوید که چین باید خودش را برای زندگی با کووید-۱۹ آماده کند. چین در هفته‌های اخیر اعلام کرده بود که توانسته بر همه‌گیری فایز آید و اوضاع تحت کنترل است اما حالا نویسنده بیزینس ویک وجه دیگری از ماجرا را نشان می‌دهد. رقابت آمازون و وال‌مارت برای فروش محصولات چینی هم از دیگر مسایلی است که در آخرین شماره بیزینس ویک به آن پرداخته شده است. شرکت خرده‌فروشی آمازون تلاش می‌کند که فروشندگان چینی را از ارائه محصولات خود در وال‌مارت که رقیب آمازون به شمار می‌رود منع کند. در بخش فناوری این مجله، مطلبی منتشر شده است درباره حمله هک‌های روس به شبکه برق آمریکا. اخیراً حمله هک‌های روس و چینی به زیرساخت‌های آمریکا و به‌طور کلی، امنیت سایبری مورد توجه چند مجله آمریکایی قرار گرفته است که یکی از آن‌ها هم بیزینس ویک بوده است. مطلب دیگری که در این شماره مجله منتشر شده، درباره پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول از رشد اقتصادی جهان در سال ۲۰۲۲ است. این صندوق به‌علت اینکه چشم‌انداز رشد اقتصادی در آمریکا و چین ضعیف‌تر از آنچه انتظار می‌رفته شده است، پیش‌بینی خود را از رشد اقتصادی جهان تا ۴.۴ درصد پایین آورده است. در این شماره مطلبی هم از کارگران شرکت‌های داروسازی منتشر شده است که در این دو سال شیوع ویروس کرونا با مشکلات زیادی مواجه بوده‌اند و گزارش‌نویس بیزینس ویک از آن‌ها با عنوان قربانیان نامرئی همه‌گیری نام برده است.



اکنونمیست: رولت روسی

درگیری روسیه و غرب بر سر اوکراین به جای باریک کشیده شده است

آخرین شماره هفته‌نامه اکنونمیست یک اسلحه رولور را کشیده است که در خشاب آن یک گلوله بیشتر نیست و به‌سوی نقشه اوکراین نشانه رفته است. مداخله نظامی روسیه در اوکراین و احتمال پیشروی سربازان روس در کشور همسایه با مخالفت‌های شدید کشورهای غربی خاصه آمریکا مواجه شده است و در مجامع بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد نیز درگیری‌های لفظی بین دو جناح تشدید شده است. در یک سو روسیه و عقب‌تر چین قرار گرفته است و در سوی دیگر، آمریکا و بریتانیا و اتحادیه اروپا. اما هنوز مجادلات به سرانجامی نرسیده است و عاقبت کار معلوم نیست. سالگرد کودتای میانمار و واکنش از اینکه ممکن است شرایط این کشور در مجامع بین‌المللی فراموش شود هم از دیگر موضوعاتی است که در این شماره اکنونمیست به آن پرداخته شده است. در این شماره گزارشی چاپ شده است از صادرات گاز به اروپا و اینکه روسیه از گاز مثل یک اسلحه در مقابل اروپا رفتار می‌کند. روسیه یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان گاز جهان است و کشورهای اروپایی در زمستان‌های سخت این سال‌های به‌شدت به گاز وارداتی از روسیه وابسته‌اند. اوضاع جغرافیای سیاسی در غرب آفریقا و فعالیت گروه‌های تروریستی در این منطقه از دیگر تحلیل‌هایی است که در اکنونمیست منتشر شده است. در همین بخش خاورمیانه گزارش جالبی از زندگی‌های مشترک در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به چاپ رسیده است که در آن، گفته شده قرنینه‌ها و ماندن‌های اجباری در خانه به‌علت شیوع ویروس کرونا باعث شده است که میزان جدایی‌ها در این کشورها افزایش یابد. وضعیت زبان پرتغالی در برزیل و اوضاع آشفته سیاسی در آرژانتین از موضوعات دیگری است که در این شماره اکنونمیست در بخش آمریکای لاتین به آن‌ها پرداخته شده است. وضعیت اسفبار اجتماعی و اقتصادی در افغانستان و همچنین آشوب‌های قزاقستان که از منظر جمعیت‌شناسی هم در این شماره اکنونمیست به چاپ رسیده است. تحلیلی جالب‌توجهی درباره تولید مدارها و چیپ‌های رایانه‌ای در این شماره کار شده است که می‌گوید تولیدکنندگان چیپ در چین و آمریکا و سایر نقاط جهان به نبردی سیاسی می‌پردازند و عملاً خط تولید و زنجیره تأمین قطعات کسب‌وکارهای بین‌المللی را به خطر می‌اندازند. اکنونمیست اصطلاح «چیپلوماسی» را هم برای این موضوع ساخته است.



فارن افرز: آشوب دیجیتال

جنگ و صلح در عصر سایبر

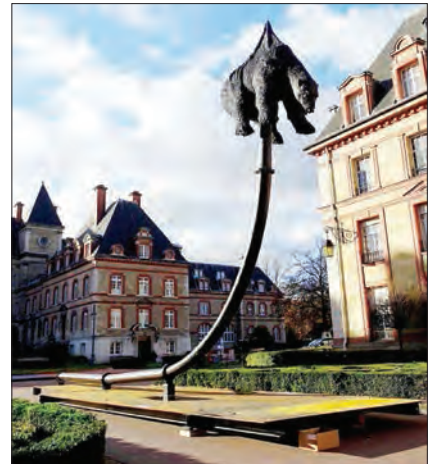
آخرین شماره مجله «فارن افرز» به جنگ و صلح در عصر سایبر و آشوب و بی‌نظمی دیجیتال پرداخته است. فارن افرز معمولاً یک پرونده دارد که موضوع آن همان مضمون روی جلد است و بعد چند جستار در هر شماره منتشر می‌کند و در نهایت هم به مرور چند کتاب می‌پردازد. در پرونده این شماره که درباره آشوب دیجیتال است، به درگیری‌های دیجیتالی بین چین و روسیه با آمریکا پرداخته شده است. یکی از مطالب این شماره که در آینده‌نگر شماره قبل نیز منتشر شد، به این موضوع اختصاص یافته است که آمریکا در قبال حملات سایبری از سوی چین و روسیه و چند کشور دیگر باید چه واکنش‌هایی نشان بدهد و چه اقداماتی باید بکند تا امنیت سایبری خود را افزایش دهد. در این مطلب گفته شده است که آن‌طور که به نظر می‌رسد آمریکا امنیت سایبری را در اولویت خود قرار نداده است و در طول سال‌های اخیر، ضربات مهلکی از این ناحیه خورده است. راهبرد بین‌المللی امنیتی سایبری و رابطه کشور در ایجاد محیط امن سایبری در کشورهای دیگر نیز از جمله موضوعاتی بوده است که در این شماره فارن افرز به آن پرداخته شده است. یکی دیگر از مقالات این پرونده می‌گوید که جهان باید به دنبال نظم سایبری نوینی باشد که بتواند امنیت سایبری کشورهای مختلف را تأمین کند و در هر حال، باید با آثار سیستم سایبری خداحافظی کرد و به آن پایان داد. در بخش جستارهای این شماره، مطلبی منتشر شده است درباره جغرافیای سیاسی جدید انرژی در جهان و اینکه تأمین انرژی‌های فسیلی و همچنین انرژی‌های نو چطور از خاورمیانه به مناطق دیگری از جهان انتقال یافته و همچنین چطور مصرف انرژی از سوخت‌های فسیلی به سوخت‌های دیگر تبدیل شده است. نظم جهانی جدید شی جین‌پینگ موضوع جستار دیگری است که می‌گوید شی در حال برقراری یک نظم تازه در آسیای شرقی و سپس در کشورهای تحت نفوذ خود، از آفریقا تا آمریکای لاتین، است. خاورمیانه بعد از دوران سلطه آمریکا در این منطقه نیز از جستارهای دیگر این شماره است. مخصوصاً تحولات در افغانستان و عراق و برنامه آمریکا برای خروج از این دو کشور نیز به دگرگونی چهره خاورمیانه سرعت بیشتری بخشیده است. داستان تغییر اقلیم هم از موضوعات مهمی است که جستاری درباره آن در این شماره نشریه به آن اختصاص یافته است. نویسنده این جستار می‌گوید که کشورهای در حال توسعه باید الگوی رشد تازه‌ای داشته باشند که با الگوی رشد متکی به سوخت‌های فسیلی متفاوت باشد.



جنگ اثر کاستیلیو



تبلیغ پارتیزانی یک موسسه دوستدار محیط زیست: اگر همین‌طور به آلوده کردن آب‌ها ادامه دهیم، به‌زودی جز نوشیدن این آب، چاره دیگری نخواهیم داشت!



مجسمه‌ای با عنوان غیرقابل تحمل: این مجسمه که در سال ۲۰۱۵ توسط هنرمندی دانمارکی طراحی شده، لوله نفتی را نشان می‌دهد که به عنوان نمودار افزایش گازهای گلخانه‌ای، بالا رفته و یک خرس قطبی را به صلابه کشیده‌است.



مبارزه با فساد اثر انجل بولیگان



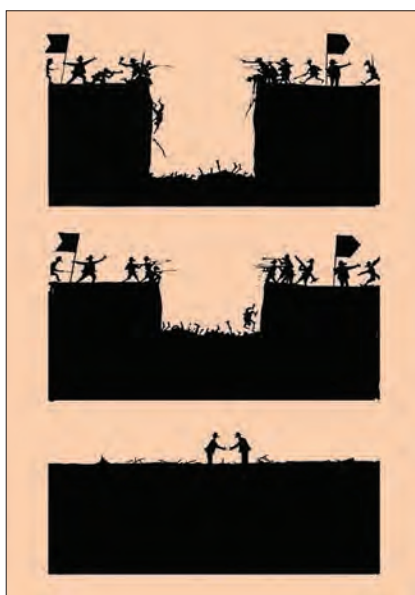
محل عبور نابینایان اثر لیام والش



غذا اثر مهدی گودرزی



دیوار حایل اثر توماسو جیانو



فرجام، اثر ناشناس



کیسه پلاستیکی موقع خرید، ممنوع!

..... جشن نامه



نشان، لوح و تندیس امین الضرب
به کارآفرینان اهدا شد

کارآفرینی برای ایران

روزگار سخت کارآفرینان

برندگان تندیس و نشان امین‌الضرب از سنگلاخ‌های کار در ایران گفتند

کارآفرینان مومن و مردم‌دوست با دلگرمی و پشتگرمی، به کارآفرینی و رونق کسب و کارشان ادامه می‌دادند. کسانی که پس از انقلاب، کشور به ایده‌های خلاقانه‌شان نیاز وافر داشت اما به واسطه چپ‌روی‌ها و کژاندیشی‌های پاره‌ای، رخصت ادامه کار نیافتند و مجبور به جلائی وطن شدند و ششم کارآفرینی و ذهن خلاقشان نصیب بیگانگان شد.

او گفت: «چنانچه بینش نرم و جنبش گرمی که امروز پاره‌ای از دلسوزان کشور و انقلاب را بر آن داشته تا کارآفرینان را قدر بدانند و صدر نشانند، از آغاز می‌بود، اکنون چه‌بسا در نقطه‌ای رفیع‌تر ایستاده بودیم و اوضاع اقتصاد و کسب و کار و معیشت مردمان نجیب این سرزمین، به از این بود که هست. خوشبختانه جامعه و بیش از آن مسئولان و دست‌اندرکاران کشور به این حد از آگاهی رسیده‌اند که اهمیت کارفرما و کارآفرین اگر از کارگر بیشتر نباشد کمتر نیست و دیگر نباید از دریچه تنگی به این مقوله نگریست.» او در بخش دیگری از سخنان خود به فعالیت‌های روزنامه‌اطلاعات و نشریات متعدد این موسسه فرهنگی اشاره کرد و گفت: «برخی از کتاب‌های این موسسه به‌رغم کم‌خوانی عمومی و با وجود حجم زیادشان به طور مکرر چاپ شده و برخی آثار برنده بهترین کتاب سال شده‌اند. اگر امروز موسسه اطلاعات آبرویی میان اهل فرهنگ، میهن‌دوستان و اخلاق‌مداران دارد، از لطف خدا و همکاری صادقانه همکارانم در موسسه است که امروز من به نمایندگی از آنها در این همایش حضور یافته‌ام.»

در ادامه مراسم احمد مسجدجامعی، قائم‌مقام رئیس مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی و وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی در سخنانی با تقدیر از ابتکار اتاق تهران برای پاسداشت نام و یاد کارآفرینان کشور، در توصیف جایگاه این بخش از جامعه ایران در طول ادوار گذشته و به‌ویژه عصر حاضر، کارآفرینان را نخبگانی دانست که عقلانیت را برای آبادانی ایران به کار گرفتند و موجب شکوفایی این سرزمین شدند. وی با این رویکرد که الگوی تفکر ایرانی بر اساس اثر سترگ شاهنامه فردوسی، بر پایه عقلانیت و عدالت نهاده شده است، گفت: «در شاهنامه، تمامی قهرمانان توان گفت‌وگو با دوست و دشمن را دارند و این رویکرد به خوبی در متون شاهنامه دریافت می‌شود که قهرمانان آن، حتی این توان را دارند که از دشمن خود نیز بیاموزند.» مسجدجامعی در بخش دیگری از سخنان خود از جایگاه بالای خانواده امین‌الضرب و یحیی مهدوی در تاریخ ایران از دوره قاجار تاکنون، گفت و به خرد و اندیشه‌ورزی تجار و بازرگانان و کارآفرینان ایرانی در طول ده‌های گذشته اشاره کرد. او اشاره‌ای هم به زندگی حاج حسین ملک، یکی از بزرگ‌ترین تجار عصر قاجار و پهلوی اول داشت و از او به عنوان فردی بسیار فرهنگی و فرهنگ‌دوست یاد کرد که کتابخانه او قبل از کتابخانه ملی ایران راه‌اندازی شده است.

داوران ششمین دوره نشان امین‌الضرب

در ششمین دوره نشان امین‌الضرب، ۵ کارآفرین و بنیان‌گذار واحد تولیدی و صنعتی، با رای هیئت داوران این دوره، لوح و نشان امین‌الضرب دریافت کردند و ۲ کارآفرین نیز موفق شدند تندیس امین‌الضرب را به دست آورند. هیئت داوران ششمین دوره نشان امین‌الضرب را محمدرضا نعمت‌زاده، پیام باقری، بختیار علم‌بیگی، بهرام حوالی شهریاری، علیرضا کلاهی صمدی، نصرالله ایزدپناه، محمدرضا نجفی‌منش، محمدرضا مرتضوی، مهدی فضلی، اکبر ابراهیمی، سلطان حسین فتاحی و علی نقیب تشکیل دادند.

تالار وحدت ۲ اسفندماه برای ششمین سال پیاپی میزبان برگزاری جشنواره امین‌الضرب بود؛ بذری که اتاق تهران برای گرامیداشت تلاش‌های کارآفرینان ایران ۶ سال پیش و همزمان با ۱۳۳ سالگی اتاق کاشت حالا به نهالی جوان بدل شده است. در ششمین دوره مراسم اهدای تندیس و نشان امین‌الضرب به دو نفر از کارآفرینان برتر کشور تندیس و نشان امین‌الضرب و به ۶ کارآفرین دیگر نشان و لوح امین‌الضرب اهدا شد. در مجموع ۶ دوره اهدای جایزه امین‌الضرب تاکنون اتاق تهران از ۷۲ کارآفرین و پیش‌کسوت عرصه کارآفرینی تجلیل کرده است، افرادی که همچون کوهی در مقابل همه مشکلات، از تحریم‌های داخلی و خارجی گرفته تا موانع پیش روی کسب و کارها ایستاده‌اند و پیامشان به جامعه امید و ادامه مسیر، و به جوانان، تشویق به کار و تلاش است.

در ابتدای مراسم مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران با گرامیداشت حضور کارآفرینان، فعالان اقتصادی و نمایندگان بخش خصوصی در ششمین دوره مراسم امین‌الضرب، از اهمیت زمینه‌سازی برای نهادهای شصت‌ساله فرهنگ پاسداشت مقام کارآفرین و سرمایه‌گذار در کشور گفت و تاکید کرد: «متأسفانه با رصد دقیقی که طی این سال‌ها از فضای کسب و کار کشور صورت گرفته، مشاهده می‌شود که نه‌تنها موانع کسب‌وکار برداشته نشده، که دست‌اندازهای جدیدی هم اضافه شده و جاده سنگلاخ کارآفرینی، ناهموارتر از گذشته شده است؛ در واقع باید گفت: هر سال دریغ از پارسال.»

رئیس اتاق تهران با اشاره به چالش‌های کشور مهم‌ترین مشکل کشور را «حکمرانی نامطلوب» دانست و گفت: «برای تفسیر شرایط امروز به مولفه‌های روشنی از جمله تحریم‌های خارجی، وضعیت سیاست داخلی، خودتحریمی‌ها، رشد نرخ تورم، افزایش حجم نقدینگی، سیلاب کسری بودجه دولتی و بی‌انضباطی مالی و در یک کلام فضای نامساعد کسب‌وکار می‌توان اشاره کرد. هرکدام از این موارد چنان قدرتی دارد که یک اقتصاد سالم و پویا را زمین گیر کند. اما از همه اینها مهم‌تر و بلکه مقدم بر تمامی‌شان، حکمرانی نامطلوب است.»

او همچنین با هشدار نسبت به نگران‌کننده بودن وضعیت کنونی کشور، نه‌تنها از منظر اقتصاد، که حتی از زاویه سیاسی-اجتماعی، و پایین آمدن آستانه تاب‌آوری و ریزش سرمایه اجتماعی گفت: «این موارد، سیاه‌نمایی نیست و از زبان بیگانه هم بیان نمی‌شود، بلکه درد دل کسانی است که با وجود تمام ناملایمات، پای این کشور ایستاده‌اند، کسب‌وکارشان را رها نکرده‌اند و همچنان به تولید ادامه می‌دهند؛ کسانی که امروز یک تقاضای آشکار از حاکمیت دارند و آن بازگشت به منطق حکمرانی صحیح و در تراز کشورهای توسعه‌یافته است.» مسعود خوانساری در پایان سخنانش گفت: «هنوز امیدواریم که با اصلاح روند حکمرانی در کشور، امید به مردم بازگردد و سرمایه اجتماعی، دوباره زنده شود. به همین امیدهاست که زنده‌ایم؛ نه برای خودمان، که برای ایران.»

اهدای نخستین نشان امین‌الضرب به پیش‌کسوت فرهنگ

نخستین لوح و نشان ششمین دوره جشنواره کارآفرینی امین‌الضرب به یک فعال فرهنگی اعطا شد؛ سید محمود دعایی، مدیر موسسه مطبوعاتی اطلاعات و پیش‌کسوت حوزه نشر و فرهنگ که این موسسه را با وجود مشکلاتش در سال‌های اول انقلاب، احیا کرد و گسترش داد. سید محمود دعایی بعد از دریافت لوح و نشان امین‌الضرب گفت: «ای کاش این ایده از ابتدای انقلاب اجرا می‌شد تا بسیاری از

مظفر عبدالله یکی از برندگان نشان امین‌الضرب: «ما جان‌سختان این سرزمین هستیم و در جبهه اقتصاد، تولید و اشتغال فعالیت می‌کنیم. ایران زخم‌های مزمنی بر پیکر دارد و طی این سال‌ها لطمات بسیاری را متحمل شده است؛ اما ما پیش‌قراولان تولید باید این زخم‌ها را التیام ببخشیم. همه ما می‌توانستیم مهاجرت کنیم، اما نرفتیم و ماندیم و به این ماندن افتخار می‌کنیم. ایرادات بسیاری در کشور وجود دارد اما نمی‌توانیم متوقف شویم و باید با وجود همه فراز و نشیب‌ها ادامه دهیم.»

کار آفرینان پوست کلفت

در ادامه مراسم و بعد از پخش کلیپ از کارخانه صنعتی می‌ماس، محمد ظهیر، موسس این شرکت لبنی و پیش‌کسوت صنعتی برای دریافت لوح و نشان امین‌الضرب معرفی شد. او بعد از دریافت جایزه خود گفت: «در دهه ۱۳۵۰، کارخانه مدرنی را راه‌اندازی و برای نخستین بار در کشور ماست را در ظروف یک بار مصرف عرضه کردیم.» ظهیر اشاره کرد که حدود ۲۸ درصد محصولات کارخانه لبنیات می‌ماس به کشورهای هم‌جوار صادر می‌شود. او سپس به اقدامات این مجموعه تولیدی در سال‌های جنگ و پس از جنگ اشاره کرد و درباره مجموعه‌های دیگری که راه‌اندازی کرده است، گفت: «ما توانستیم شرکت نستله سوئیس را که یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان شیر خشک و غذای کودک بود، متقاعد کنیم که در ایران سرمایه‌گذاری کند و بدین ترتیب این شرکت با ۵۰ درصد سهم در راه‌اندازی یک کارخانه تولید شیر خشک در قزوین مشارکت کرد.» او در خاتمه سخنانش به این نکته اشاره کرد که باید به عنوان کار آفرینان، عبارت «پوست کلفت» نیز اضافه شود.

نقش کار آفرینان در فقرزدایی

در بخش پایانی ششمین مراسم جایزه امین‌الضرب نوبت به اهدای تندیس و نشان امین‌الضرب به ۲ کار آفرین برتر کشور رسید. سومات هاگوپیان، بنیان‌گذار و مدیرعامل پوشاک هاگوپیان نخستین کسی بود که برای دریافت تندیس معرفی شد. او بعد از دریافت جایزه خود، از اتاق تهران برای حفظ و حراست از نام و یاد کار آفرینان ایران، قدردانی کرد و گفت: «جامعه امروز ایران نیاز دارد نسبت به نقش و اهمیت کار آفرینان در فقرزدایی از جامعه، آگاه شود.» هاگوپیان با تأکید بر اینکه فرهنگ‌سازی کار آفرینی در کشور باید مورد توجه قرار گیرد، افزود: «صنعت در کشور را باید اجتماعی کرد و مردم به این درک و آگاهی برسند که کار آفرینان برای زدودن فقر تلاش می‌کنند. از این رو، اتاق بازرگانی نهادی است که می‌تواند در ایجاد این فرهنگ نقش آفرین باشد.»

وظیفه کار آفرینان تولید ثروت و رفاه برای جامعه است

یونس ژالته، بنیان‌گذار گروه صنعتی شیرین‌عسل هم دیگر کار آفرینی بود که موفق شد تندیس، لوح و نشان این دوره از جشنواره کار آفرینی امین‌الضرب را دریافت کند. او که اکنون ریاست اتاق تبریز را نیز بر عهده دارد، در سخنانی کار آفرینان را به خوش‌بینی و پرهیز از یأس دعوت کرد و گفت: «شرکت‌های ایرانی در طول دهه‌های گذشته به سطح شرکت‌هایی در سطح جهانی رسیده‌اند و باید این نقاط مثبت را هم در نظر گرفت و از بیان گلایه صرف پرهیز کرد.» او با تأکید بر اینکه «مشکلات همیشه وجود دارد» گفت: «فردی که از کوه بالا می‌رود می‌داند که در این مسیر با انواع دشواری‌ها از قبیل طوفان مواجه خواهد شد. شرایطی که بر ایران به دلیل اعمال تحریم‌ها حاکم بوده بر هیچ کشوری تحمیل نشده است. اما ما یک وظیفه داریم و آن تولید رفاه و ثروت برای جامعه است. در حالی که وجود فقر و مشکلات اجتماعی نشان می‌دهد که نهاد دولت و بخش خصوصی کار خود را به‌درستی انجام نداده‌اند.»

ضرورت صیانت از حقوق کار آفرینان

حسین سلاح‌ورزی، عضو هیئت رئیسه اتاق ایران نیز در پایان ششمین جشن امین‌الضرب، با بیان اینکه امروز تجلیل و صیانت از حقوق کار آفرینان از طریق تشکل‌گرایی، ضروری است و این رویکرد به احیای اقتصاد ایران کمک خواهد کرد، از اتاق تهران برای برپایی شش دوره مراسم نشان امین‌الضرب و تجلیل از کار آفرینان کشور، قدردانی و اظهار امیدواری کرد که این تلاش و همت اتاق تهران، به سایر بخش‌های نظام تشکلی ایران تسری پیدا کند. ■

در مراسم امسال، محمد عرب، بنیان‌گذار و رئیس هیئت مدیره گروه صنعتی کفش شیما، به پاس یک عمر حضور در عرصه کار آفرینی، لوح و نشان امین‌الضرب را دریافت کرد. او در سخنانی، هدف ورودش به عرصه صنعت و کار آفرینی را بومی‌سازی صنعت کفش عنوان کرد و گفت: «تولیدکنندگان و صنعتگران ایران اگرچه سخت، اما توانسته‌اند از چالش‌های تحریم گذر کنند؛ حال آنکه مشکلات و موانع ایجاد شده از سوی سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی، بیشترین سختی را بر کرده کار آفرینان وارد کرده‌است.»

او یکی از مشکلات پیش روی صنعتگران را قانون ۳۸ تأمین اجتماعی عنوان کرد و گفت: «سازمان تأمین اجتماعی به هنگام معامله دو بنگاه اقتصادی، مطالبه رقم ۱۶ درصدی از قراردادهای می‌کند، حال آنکه این سازمان و دیگر نهادها، تولید را نمی‌شناسند و به جای تسهیل فرآیند پیش روی کار آفرینی، به ایجاد موانع و مشکلات دست می‌زنند.» عرب با این توضیح که تا یک دهه پیش، صنعت کفش در ایران وابسته به دیگر کشورها بود، ادامه داد: «امروز در صنعت کفش ایران به چنان بالندگی‌ای دست یافته‌ایم که می‌توانیم علاوه بر عرضه ماشین‌آلات این بخش، مواد اولیه نیز در اختیار دیگر کشورها قرار دهیم.»

بی‌نیازی کشور از تولیدات خارجی

فضل‌الله جواهری، بنیان‌گذار شرکت الکترونیک یزد و بهسازان سیمین نیز پس از دریافت لوح و نشان امین‌الضرب، با این توضیح که اگر موانع و مشکلات داخلی که پیش روی محیط کسب‌وکار و تولید قرار دارد، وجود نداشت امروز بیش از ۶ کارخانه‌ای که تاکنون در ۴ استان کشور راه‌اندازی کرده، احداث می‌کرد و اشتغال بیشتری را در کشور رقم می‌زد، گفت: «با کمک متخصصان داخلی توانسته‌ایم بهترین واحدهای تولیدی را راه‌اندازی و نیاز کشور را از واردات برطرف کنیم. محصولات گروه صنعتی الکترونیک یزد، امروز به چندین کشور اروپایی از جمله ایتالیا صادر می‌شود.» جواهری همچنین به تاسیس شهرک توریستی در خوانسار اصفهان از سوی وی اشاره کرد که امروز یکی از بزرگ‌ترین شهرک‌های نمونه گردشگری در کشور معرفی می‌شود.

ما جان‌سختان این سرزمین هستیم

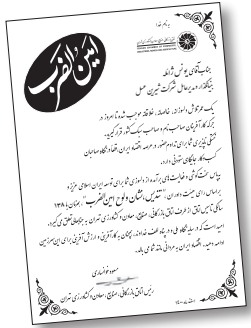
در ادامه این جلسه، مظفر عبدالله، بنیان‌گذار مجموعه تولیدی روژین تاک برای دریافت لوح و نشان امین‌الضرب روی سن تالار وحدت رفت. او در سخنانش به مشقت‌های تولید در کشور اشاره کرد و گفت: «ما جان‌سختان این سرزمین هستیم و در جبهه اقتصاد، تولید و اشتغال فعالیت می‌کنیم. ایران زخم‌های مزمنی بر پیکر دارد و طی این سال‌ها لطمات بسیاری را متحمل شده است؛ اما ما پیش‌قراولان تولید باید این زخم‌ها را التیام ببخشیم. همه ما می‌توانستیم مهاجرت کنیم، اما نرفتیم و ماندیم و به این ماندن افتخار می‌کنیم. ایرادات بسیاری در کشور وجود دارد اما نمی‌توانیم متوقف شویم و باید با وجود همه فراز و نشیب‌ها ادامه دهیم.»

انحصار شکنی در صنعت ساخت ترانسفورماتور

فرح‌الله معماری، مدیرعامل گروه صنعتی آریا ترانسفو نیز از دیگر کار آفرینانی بود که در ششمین دوره نشان امین‌الضرب، موفق به دریافت لوح و این نشان شد. او در صحبت‌های خود بر انحصارزدایی از صنعت ایران تأکید کرد و گفت: «طی دهه‌های گذشته، بسیار تلاش شد تا در صنعت ترانسفورماتور کشور، سیطره انحصار باقی بماند اما بخش خصوصی در حالی‌که با این عرصه گداخته و چراغ این صنعت را روشن نگاه داشته است که امروز صنعت ساخت ترانسفورماتور فوق سنگین برای شبکه انتقال برق، رقابتی شده است.» این کار آفرین، با تقدیر از اتاق تهران برای برگزاری شش دوره نکوداشت کار آفرینان کشور، پیشنهاد داد که طی ادوار آتی، سدشکنان انحصار در صنایع کشور نیز مورد تقدیر و تجلیل قرار گیرند.







یونس ژائله بنیان گذار و مدیر عامل شرکت شیرین عسل

مرد تولید

دارنده تندیس امین‌الضرب



۶۵

کشور
صادرات

۱۳۰۰۰

نفر
اشتغال

۴

دهه
فعالیت تولیدی - صنعتی



شیرین عسل بزرگ‌ترین صادرکننده شیرینی و شکلات در کشور بوده و علاوه بر تولیدات انواع شیرینی صنعتی و شکلات فعالیت و سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در صنایع پایین دستی و بالادستی هم دارد و دارای واحدهای تولیدکننده مواد اولیه و خطوط بسته‌بندی و سیستم گسترده توزیع و فروش در همه کشور است، اتفاقی که باعث شده شعار این مجموعه «از دانه تا قفسه» باشد.

یونس ژائله را باید بزرگ‌ترین تولیدکننده و صادرکننده انواع شیرینی‌های صنعتی و شکلات در ایران و یکی از اصلی‌ترین صادرکنندگان این محصولات در خاورمیانه دانست. او متولد سال ۱۳۴۱ در تبریز و در خانواده‌ای پرجمعیت است. پدرش، نظامی بود و با خانواده ۸ نفره‌اش دائم به شهرهای مختلف نقل مکان می‌کرد. دبیرستان را در تبریز گذراند و سال ۱۳۶۴ وارد دانشگاه پزشکی تبریز شد. ژائله همزمان با تحصیل در دانشگاه، مغازه کوچکی نیز در تبریز اجاره کرد تا مواد غذایی بفروشد. او تا ۱۳۷۷ واحد در رشته بیپوشی درس خواند اما در نهایت به فکر تمرکز بیشتر بر کار فروش مواد غذایی افتاد و دانشگاه را رها کرد. او در ابتدا کارش را با فروش محصولات غذایی دیگر شرکت‌ها در سال ۱۳۶۷ شروع کرد و پس از مدت کوتاهی توانست نمایندگی فروش شرکت‌های بزرگ غذایی را به‌دست آورد اما چند سال بعد خود به فکر تولید محصولات غذایی افتاد. ژائله فعالیت تولیدی خود در مجموعه شیرین عسل را از سال ۱۳۷۱ با تاسیس واحد تولیدی کوچکی در شهرک صنعتی تبریز (خط تولید بیسکویت‌های کرمدار) که آن موقع تازه تاسیس بود، شروع کرد. مجموعه‌ای که در حال حاضر یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های تولید بیسکویت، شیرینی صنعتی و شکلات در کشور و حتی خاورمیانه است که بیش از ۱۳ هزار نفر در آن مشغول به کار هستند.

او طی سه دهه گذشته با توسعه و راه‌اندازی خطوط تولید متعدد در مجموعه صنعتی شیرین عسل و خرید و سودآور کردن شرکت‌های زیان‌ده از دامداری و مرغداری گرفته تا صنایع بسته‌بندی و پخش، کسب و کار خود را دائماً به صورت افقی و عمودی گسترش داده است تا جایی که محصولات این گروه صنعتی به بیش از ۶۵ کشور دنیا صادر می‌شود. او در سال‌های گذشته بارها و بارها صادرکننده نمونه کشوری شده و به عنوان کارآفرین نمونه مورد تقدیر قرار گرفته است. همچنین در جریان پنجمین نمایشگاه تجارت و سرمایه‌گذاری کشورهای اسلامی از ۹ نفر از چهره‌های شاخص و برجسته اقتصادی جهان اسلام تقدیر شد که یونس ژائله سعادآباد یکی از این افراد و تنها کارآفرین ایرانی جمع بود.

شیرین عسل بزرگ‌ترین صادرکننده شیرینی و شکلات در کشور بوده و علاوه بر تولیدات انواع شیرینی صنعتی و شکلات فعالیت و سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در صنایع پایین دستی و بالادستی هم دارد و دارای واحدهای تولیدکننده مواد اولیه و خطوط بسته‌بندی و سیستم گسترده توزیع و فروش در همه کشور است، اتفاقی که باعث شده شعار این مجموعه «از دانه تا قفسه» باشد. محصولات شیرین عسل به بیش از ۶۵ کشور جهان از هلند، بلژیک، روسیه، آلمان، اسپانیا گرفته تا ترکیه و... صادر می‌شود. بیش از ۱۵ شرکت زیرمجموعه گروه صنعتی شیرین عسل هستند. گروه شیرین عسل برای اولین بار در ایران کیک غنی‌شده با آهن و ویتامین را برای جبران کم‌خونی در مصرف‌کنندگان به‌ویژه زنان و کودکان تولید کرده است.

یونس ژائله در کنار مجموعه شیرین عسل در سال ۱۳۸۱ سهام شرکت سالمین را هم که در اختیار سازمان صنایع ملی ایران بود خریداری کرد. علاوه بر این‌ها در تاریخ یکشنبه ۲۲ آذر ۱۳۸۸ با حضور وزیر صنایع و معادن وقت شرکت سپهر آذربایجان از گروه صنایع غذایی شیرین عسل هم افتتاح شد. واحد تولیدی سپهر آذربایجان با سرمایه‌گذاری ۱۲۰ میلیارد ریال در زمینی به وسعت

۴۹۰۰۰ متر مربع و زیربنای ۱۷۲۵۸ متر مربع احداث شده است. این واحد، تولیدکننده انواع کیک، پاستیل، بیسکویت و تافی جمعاً به ظرفیت ۳۱۰۰۰ تن است.

او چند سال پیش در جمع دانشجویان اقتصاد با بیان تجربیات خود از فراز و فرودهای تولید مواد غذایی، گفت: همه جای دنیا فرصت‌های طلایی وجود دارد، کافی است آن‌ها را بشناسیم و در ذهن خود آن را اصلاح کنیم، چرا که کشور ما کشوری دارای منابع مالی و نیروی تحصیل کرده است، اما پشتکار در انجام امور کم است. پس از قبولی در کنکور پزشکی و در میانه تحصیل به این فکر افتادم که آنچه می‌خواهم مسیر فعلی نیست، از این رو دانشگاه را رها کرده و به بازار روی آوردم.»

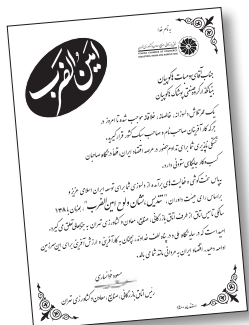
ژائله با اشاره به اینکه در طی سال‌های گذشته حتی بسیاری از ماشین‌آلات مورد نیاز کارخانه‌جات شیرین عسل را در ایران ساخته‌اند، دانشجویان دانشگاه تهران را به داشتن پشتکار تشویق کرد و گفت: «باید در کشور دست از کلی‌گویی و کلی‌شناسی برداریم و به جزئیات بپردازیم که شاید راه پیشرفت و شناخت اشکالات در همین جزئیات باشد.»

یونس ژائله در مصاحبه‌ای یکی از موانع پیش روی کسب و کارها و کارآفرینان را چالش‌های بانکی در کشور می‌داند و می‌گوید: «متأسفانه بانک‌ها در اجرای مصوبات این ستاد محافظ‌کارانه و لاک‌پشتی حرکت می‌کنند. سیاست‌های بانک مرکزی در حمایت از تولید به نفع تولید و در بلندمدت به نفع اشتغال نیست، چرا که در تسهیلات ارائه‌شده به بخش تولید از محل اعتبارات ستاد تسهیل کسب و کار هم از عنوان سود ۱۸ درصدی استفاده شده اما در عمل با مسدود کردن ۲۰ درصد از اصل تسهیلات اعطایی توسط بانک به تولیدکننده، سود این رقم که قرار است گره‌گشایی تولید باشد به بیش از ۲۴ درصد ختم می‌شود. همچنین جریمه‌های ۶ درصدی تأخیر بازپرداخت این تسهیلات همچون بهره مرکب می‌تواند کمر تولید را بشکند.»

او گفته: «مز موفقیت ما تمرکز در صنعت غذا، نوآوری و کار مداوم بوده است. اگر ما هم در یک شیفت کاری ۸ ساعته کار مفید یک‌ساعته انجام می‌دادیم و بقیه ساعات را وقت‌گذرانی می‌کردیم و باری به هر جهت امروز را به فردا وصل می‌نمودیم و خیلی واضح‌تر می‌گویم می‌خواهیدیم، مطمئناً کارخانه زودتر از ما به خواب می‌رفت ولی همه ما از کارگر گرفته تا مدیران واحدها بی‌وقفه کار کردیم، آن هم کار مفید.»

یونس ژائله:
رمز موفقیت ما
تمرکز در صنعت
غذا، نوآوری و
کار مداوم بوده
است. اگر ما هم
در یک شیفت
کاری ۸ ساعته کار
مفید یک‌ساعته
انجام می‌دادیم
و بقیه ساعات
را وقت‌گذرانی
می‌کردیم و باری
به هر جهت امروز
را به فردا وصل
می‌نمودیم و خیلی
واضح‌تر می‌گویم
می‌خواهیدیم،
مطمئناً کارخانه
زودتر از ما به
خواب می‌رفت ولی
همه ما از کارگر
گرفته تا مدیران
واحدها بی‌وقفه
کار کردیم، آن هم
کار مفید





سومبات هاكوپيان، بنیان گذار پوشاک صنعتی هاكوپيان

پيشگام صنعت مد و لباس در ايران



دارنده تندیس امین‌الضرب

۴۰۰,۰۰۰

مشترک

و ۲۴ شعبه فروشگاه زنجیره‌ای

۸۰۰

نفر

تعداد اشتغال مستقیم

۶

دهه

فعالیت تولیدی- صنعتی



هاکوپیان: اگر به کاری ایمان داشته باشید، می‌توانید آن را پیش ببرید. من معتقدم که باید به مشتری و کارکنان خودمان وفادار باشیم، یعنی کیفیت را مد نظر قرار دهیم. ضمن اینکه بخش خصوصی باید روی پای خودش بایستد.

یکی از ابتکارات مهم سومیات هاکوپیان در این سال‌ها اجرای نخستین نمایش مد زنده در ایران (در هتل کنتینانتال) بود. او در اوایل دهه ۵۰ به عنوان طراح و خیاطی جوان، نمایش مد زنده‌ای برگزار کرد و مدسازی جدید را در ایران پایه نهاد و همین موضوع هم باعث شد که خیلی زود و با وجود جوانی (۲۷-۲۸ ساله) مشتریان بسیاری پیدا کند و حتی شرکت‌های دولتی نیز برای دولتی‌های دوخت لباس‌های ویژه به او مراجعه کنند

شریعتی و الزهرا تدریس می‌کند. علاوه بر این‌ها هاکوپیان یکی از اعضای اصلی راه‌اندازی و تأسیس انجمن طراحان لباس و پارچه در ایران است که ریاست هیئت مدیره آن را هم برعهده دارد. هاکوپیان با بیش از ۶ دهه فعالیت در حوزه صنعت پوشاک کشور سال ۱۳۹۴ به عنوان پیش‌کسوت صنعت، معدن و تجارت و کارآفرین برتر کشور شناخته شد و از سوی معاون اول رئیس‌جمهور مورد تقدیر قرار گرفت. هاکوپیان هم‌اکنون ۲۴ فروشگاه زنجیره‌ای در سراسر کشور و بیش از ۴۰۰ هزار مشترک دارد. همچنین یکی از ویژگی‌های جالب این شرکت استفاده از نیروهای جوان کارآموده و با سرپرستی کارشناس ایتالیایی است. در جریان مسابقات جام جهانی گذشته در روسیه، هاکوپیان لباس اعضای تیم ملی فوتبال ایران را طراحی و تولید کرد. او می‌گوید از اواخر دهه چهل که درصدمد و مدسازی برآمد، سال‌ها با اروپا و نشریات مد آن‌ها در ارتباط بود تا بتواند زمانی که مد را برای اولین بار در ایران مطرح می‌کند، دانش کافی داشته باشد. همین امر سبب شد زمانی که اولین نمایشگاه مد را در ایران برگزار کرد، سر و صدای زیادی به پا شد. او می‌گوید این اولین باری بود که چنین نمایشگاهی توسط یک ایرانی و به صورت مستقل با محصولات تولیدشده در ایران برگزار می‌شد. خبرهای این نمایشگاه به طرز عجیبی منتشر می‌شد و در کشورهای دیگر هم بسیار مورد استقبال قرار گرفت. در همین موقع بود که او رسماً به یک برند ایرانی جهانی تبدیل شد و اعتبار زیادی در بازار و میان مشتریان خود کسب کرد. خود او گفته عده زیادی در سال‌های انقلاب و جنگ به او می‌گفتند مدیریت مجموعه‌اش را رها کند و به فکر شغل دیگری باشد. اما او معتقد بوده شرایط تغییر خواهد کرد و به راه خود ادامه داده است. او در سال‌های گذشته به پاس چند دهه فعالیت‌های تولید و صنعتی، جوایز بسیاری دریافت کرده است که از آن جمله می‌توان به انتخاب به عنوان کارآفرین پیش‌کسوت در سال ۱۳۹۴ اشاره کرد. او در سال‌های گذشته سعی زیادی کرده تا بتواند برای نخستین بار متدهای فرسوده حوزه مد و لباس را از دانشگاه‌ها خارج کند و متد مولژ را به عنوان یک پایه علمی وارد بخش آموزش عالی کشور کند. هاکوپیان می‌گوید: «اگر به کاری ایمان داشته باشید، می‌توانید آن را پیش ببرید. من معتقدم که باید به مشتری و کارکنان خودمان وفادار باشیم، یعنی کیفیت را مد نظر قرار دهیم. ضمن اینکه بخش خصوصی باید روی پای خودش بایستد.»



سومیات هاکوپیان، یکی از کارآفرینان قدیمی حوزه تولید پوشاک صنعتی مردانه در ایران است. او با بیش از ۶۰ سال سابقه کار در صنعت پوشاک نقشی مهم در شکل‌گیری بسیاری از ایده‌های جدید در این حوزه در کشور داشته است؛ کسی که اولین نمایش مد زنده را پیش از انقلاب در ایران اجرا کرد، اولین ژورنال لباس را در کشور طراحی و چاپ کرد و اولین کارگاه صنعتی تولید کت و شلوار را راه‌اندازی کرد.

سومیات هاکوپیان متولد ۱۱ دی سال ۱۳۲۳ (۷۷ ساله) در تبریز است. او در دوران نوجوانی و از سال ۱۳۳۵ یعنی زمانی که ۱۲ ساله بود وارد حرفه خیاطی و تولید لباس و پوشاک شد و سال‌های بسیاری در کارگاه‌های مختلف کار کرد و تجربه اندوخت تا اینکه در سال ۱۳۴۶ (۱۱ سال بعد از شروع کار) با دریافت پروانه دوزندگی مردانه اولین کارگاه تولیدی خود را راه‌اندازی کرد. تأسیس این کارگاه در واقع هم‌زمان بود با تحولات مهمی که در صنعت مد و پوشاک در جهان و به خصوص ایران عصر پهلوی در حال وقوع بود؛ در این سال‌ها علاقه جوانان به مدها و لباس‌های اروپایی به خصوص پوشیدن کت و شلوار افزایش چشمگیری یافته بود و دولت نیز مردم را به استفاده از پوشاک نوین به خصوص کت و شلوار تشویق می‌کرد.

یکی از ابتکارات مهم سومیات هاکوپیان در این سال‌ها اجرای نخستین نمایش مد زنده در ایران (در هتل کنتینانتال) بود. او در اوایل دهه ۵۰ به عنوان طراح و خیاطی جوان، نمایش مد زنده‌ای برگزار کرد و مدسازی جدید را در ایران پایه نهاد و همین موضوع هم باعث شد که خیلی زود و با وجود جوانی (۲۷-۲۸ ساله) مشتریان بسیاری پیدا کند و حتی شرکت‌های دولتی نیز برای دوخت لباس‌های ویژه به او مراجعه کنند. او در این سال‌ها (اوایل دهه ۵۰) در کارگاه خود به‌جز گرفتن سفارش دوزندگی لباس‌های مردانه و زنانه مثل کت و شلوار، پیراهن، جلیقه و... طراحی و دوخت یونیفورم برگزارکنندگان بازی‌های آسیایی در تهران، لباس‌های رسمی اعضای ارکستر سمفونیک تهران، یونیفورم کادر پروازی ایران‌ایر و فرودگاه‌های مختلف کشور، و شرکت‌های مختلف نفتی را پذیرفت و این موضوع به شهرت بیشترش منجر شد. اما سومیات هاکوپیان سقف آرزوهایش بسیار بالاتر از این‌ها بود و دوست داشت یک برند پوشاک منطقه‌ای و حتی جهانی تأسیس کند و از همین جهت به دنبال کسب آموزش‌های بین‌المللی رفت. او در نیمه دهه ۵۰ با سفر به آلمان دوره آکادمی خیاطی مولر را که یکی از معتبرترین دوره‌ها در حوزه طراحی پوشاک در جهان محسوب می‌شود پشت سر گذاشت و بعد به ایران بازگشت و با جدیت بیشتر کارش را دنبال کرد و در کنار طراحی و تولید انواع پوشاک در سال ۱۳۵۴ اولین ژورنال مد ایران را به نام «هوکرپ» منتشر کرد.

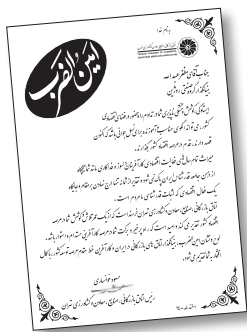
البته با نزدیک شدن به سال‌های پایانی دهه ۵۰ و با وقوع انقلاب و شروع جنگ و تغییر فضای فرهنگی کشور، برای چند سال هاکوپیان همچون بسیاری از صنایع دیگر با چالش‌هایی روبه‌رو شد اما با پایان یافتن جنگ، هاکوپیان باز راه توسعه را در پیش گرفت، او در ابتدا کارگاه خود را توسعه داد و بعد از چندین سال زمینه‌چینی لازم در سال ۱۳۸۱ کارگاه صنعتی‌اش را به واحد صنعتی بزرگ تولید پوشاک با استفاده از فناوری‌ها و ماشین‌آلات روز تبدیل کرد. در مجموعه صنعتی هاکوپیان در حال حاضر بیش از ۸۰۰ نفر مشغول به کار هستند.

سومیات هاکوپیان برای به‌روزرسانی آموزش‌ها در صنعت طراحی و تولید پوشاک در کشور تاکنون چند جلد کتاب نوشته و ترجمه کرده است. او همچنین در زمینه فعالیت‌های آموزشی، در دانشگاه‌های

مظفر عبدالله
بنیان‌گذار گروه صنعتی روژین

کارآفرین تحول‌گرا

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



تحولات بسیاری شد و عبدالله با پیشنهاد پدر همسرش مرحوم حاج جلیل ناصری که بنیان‌گذار برند حلواشکری عقاب بود، مواجه شد و آن را پذیرفت. در آن زمان مرحوم سید جلیل ناصری مالک کارخانه دیگری هم در جاده قدیم کرج با نام «شرکت تولیدی گرمدره» بود که با برند وجین محصولاتش را تولید می‌کرد، او به عبدالله پیشنهاد داد که مدیریت تولیدی گرمدره را برعهده گیرد. او صبح‌ها برای رسیدگی به دفاتر حسابرسی به دفتر مرکزی حلواشکری عقاب در میدان اعدام و بازار می‌رفت و ظهر هم راهی کارخانه می‌شد. مدت زیادی از کارش در کارخانه گرمدره (وجین) نگذشته بود که با مدیریت شرکت پگاه آشنا شد که در آن زمان علاوه بر تولید شیر از سیستم قوی توزیع هم برخوردار بود. عبدالله که بخشی از مشکل کارخانه وجین را در پخش می‌دید، به مدیران پگاه پیشنهاد داد که محصولات شرکت آن‌ها را هم در کنار محصولات لبنی توزیع کنند؛ موضوعی که با موافقت آن‌ها روبه‌رو شد و به همکاری نزدیک‌تر بین مجموعه پگاه و وجین منجر شد. با گسترش همکاری‌ها مدیر کارخانه پگاه به مظفر عبدالله پیشنهاد داد که در کارخانه دلپذیر که خریداری کرده بودند شراکت کنند. باتوجه به اینکه شرکت دلپذیر مجموعه‌ای بزرگ و شناخته‌شده محسوب می‌شود، مظفر عبدالله با پدر همسرش صحبت کرد و در نهایت آن‌ها با فروش وجین توانستند ۵۰ درصد سهام کارخانه دلپذیر را خریداری کنند. مظفر عبدالله به عنوان یکی از مدیران ارشد کارخانه دلپذیر انتخاب شد. او در سال ۱۳۷۹ تصمیم گرفت سهامش در کارخانه دلپذیر را بفروشد و خود را بازنشسته کند که به صورت کاملاً اتفاقی در سفری با استاندار وقت کرمانشاه آشنا شد و با پیشنهاد او برای کار و تولید به این استان رفت. او در سال ۱۳۸۰ شرکت روژین‌تاک را ثبت و زمینی به وسعت ۲۴ هکتار برای تولید رب گوجه‌فرنگی و نوآوری در این زمینه خریداری کرد. در سال ۱۳۸۱ پروژه روژین رسماً آغاز و در مرداد ۱۳۹۲ اولین خط تولید با ظرفیت ۱۱۰۰ تن افتتاح شد. هم‌اکنون حدود ۵۰۰ نفر در کارخانه روژین‌تاک به صورت مستقیم و ۳۶۰۰ کشاورز نیز از طریق کشت گوجه برای این مجموعه کار می‌کنند. این شرکت هم‌اکنون ۶۰۰۰ هکتار زمین کشاورزی را تحت پوشش دارد و کشت محصول کشاورزی با بذر کالیفرنایی و کاتادایی به همراه ماشین‌آلات روز اروپا موجب شده تا محصولات علاوه بر ویسکوزینه و رنگ مناسب، عاری از هرگونه فلزات سنگین بوده و طعم اصلی گوجه فرنگی حفظ شود. ضمناً پروژه کشت و صنعت شرکت، در بخش آموزش، ترویج و کشت گوجه فرنگی به عنوان موفق‌ترین پروژه آسیا در FAO ثبت شده است. این شرکت در سال ۱۳۹۵ انواع سس گوجه فرنگی بدون گلوتن را نیز در دستور کار تولیدات خود قرار داد و به بازار عرضه کرد. همچنین شرکت روژین‌تاک در راستای تکمیل سبد محصول، اقدام به تولید انواع سس مایونز، سس‌های سالاد و کنسرو کرد. ■



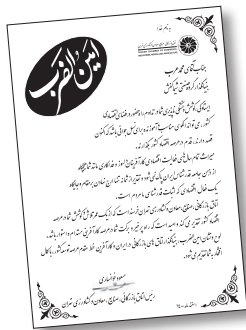
سید مظفر عبدالله از مدیران و بنیان‌گذاران مجموعه‌های صنایع غذایی کشور در دهه‌های گذشته محسوب می‌شود که کارنامه موفقیت در مجموعه‌های وجین و دلپذیر داشته و در راه‌اندازی کارخانه روژین هم موفقیت‌هایش را به اوج رسانده است. او متولد ۱۳۳۱ در واران یکی از دهه‌های هفتگانه دهستان جاسب در منطقه دلپجان است. مظفر عبدالله ۴ ساله بود که خانواده‌اش به تهران مهاجرت کردند و در خانقاهی استیجاری در خیابان گرگان ساکن شدند. او در این منطقه درس خواند و دیپلم گرفت و بعد از آن هم در سال ۱۳۵۰ با گرفتن پذیرش در رشته حسابداری وارد موسسه عالی حسابداری شد. او هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه از ترم دوم شروع به کار کرد و در اولین قدم در شرکت کامیون‌سازی ماک که از سوی اصغر قندچی راه‌اندازی شده بود و در کنار تولید با همکاری ماک امریکا قطعات و لوازم یدکی کامیون به ایران وارد می‌کرد به عنوان حسابدار پاره‌وقت مشغول شد. او با حقوق ماهانه ۱۰۰ تومان شروع به کار کرد ولی در سال ۱۳۵۳ با پایان تحصیل، زمانی که برای رفتن به خدمت سربازی آماده می‌شد درآمدش نزدیک به ۸۰۰ تومان شد و همه این‌ها به دلیل تلاش و پشتکاری بود که مسئولان شرکت ایرانی-آمریکایی ماک در او می‌دیدند. او در زمان سربازی هم در شرکت ماک کار می‌کرد و مدیرعامل شرکت با رفتن او موافقت نکرد و حتی برای اینکه خودش را بعد از پادگان به شرکت برساند، ماشینی در اختیارش قرار داد. او در شرکت ماک حتی به عنوان عضو هیئت‌مدیره و مدیر مالی هم انتخاب شد. در سال ۱۳۵۷ و با پیروزی انقلاب اسلامی شرکت ماک دستخوش

در سال ۱۳۸۱ پروژه روژین رسماً آغاز و در مرداد ۱۳۹۲ اولین خط تولید با ظرفیت ۱۱۰۰ تن افتتاح شد. هم‌اکنون حدود ۵۰۰ نفر در کارخانه روژین‌تاک به صورت مستقیم و ۳۶۰۰ کشاورز نیز از طریق کشت گوجه برای این مجموعه کار می‌کنند.

محمد عرب
بنیان گذار شیما کفش

حامی قلب دوم

دارنده نشان و لوح امین الضرب



در مجموعه شیما کفش
بیش از ۹۰۰ نفر مشغول به
کار هستند. محمد عرب از
فعالان اتحادیه کفش کشور
و در دوره‌هایی رئیس هیئت
مدیره جامعه صنعت کفش
ایران بوده است.

محصولات این مجموعه در قالب چرمی و غیر چرمی و با تنوع بسیار بالا تولید می‌شوند. کلیه محصولات چرمی شیما از چرم ۱۰۰ درصد طبیعی تهیه می‌شود و زبیره‌های کفش‌ها همگی از آلمان وارد می‌شود. مواد اولیه زبیره کفش‌ها از معتبرترین شرکت‌های دنیا تهیه شده و از جنس TPU و PU است که انواع آزمون‌های آزمایشگاهی مانند انعطاف‌پذیری روی آن‌ها انجام می‌شود. شیما کفش برای حمایت از صنایع داخلی به جز مواد اولیه زبیره و نخ، همه مواد مورد نیاز خود را از تولیدکنندگان داخلی تهیه می‌کند. در مجموعه شیما کفش بیش از ۹۰۰ نفر مشغول به کار هستند. او همچنین از فعالان اتحادیه کفش کشور و در دوره‌هایی رئیس هیئت مدیره جامعه صنعت کفش ایران بوده است.

او در یکی از سخنرانی‌های خود ۵ چالش مهم کارآفرینان و صنعتگران کشور را این گونه اعلام کرد: «یک: تسهیل قوانین تولید در قالب بازنگری در قوانین مربوط به سال‌های گذشته، از جمله قوانینی که مربوط به سال ۱۳۴۶ است و اکنون برای کارآفرینان دژی غیرقابل عبور است. دو: جلوگیری از صدور بخشنامه‌های غیر کارشناسی و پیاپی و ضدونقیض که باعث می‌گردد تا تولیدکنندگان وقت و فکر خود را صرف درک آنان نمایند تا تولید. سه: استفاده از تجهیزات و نظرات افراد موفق و کارآزموده در مراکز تصمیم‌گیری و به‌کارگیری نظرات آن‌ها. چهار: جلوگیری از دخالت‌های مستقیم و یا غیرمستقیم سازمان‌ها یا نهادهای غیر مرتبط و پنج: باید تدبیری اندیشید تا تولیدکنندگان با اطمینان خاطر نسبت به جذب نیروی کار اهتمام ورزند.»

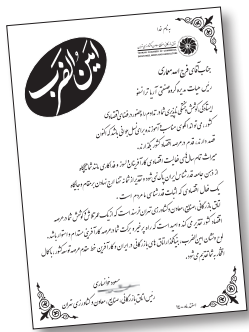
محمد عرب در سال ۱۳۴۰ در تهران به دنیا آمد. او نسل سوم خانواده‌ای است که زندگی‌شان به صنعت کفش گره خورده است و این هنر و صنعت ریشه‌ای ۹۵ ساله در خانواده آن‌ها دارد. پدربزرگ او حاج میرزا علی اکبر عرب (اهل محله خرسان) از سال ۱۳۰۵ در حجره خود در بازار به فروش کفش مشغول شد و پس از او فرزندش حاج صادق (پدر محمد عرب) راه پدر را ادامه داد و در نهایت نسل سوم خانواده عرب هم از سال ۱۳۵۸ وارد این کار شدند. محمد عرب بعد از فارغ‌التحصیلی در رشته مکانیک از هنرستان صنعتی تهران در ۱۸ سالگی وارد کار فروش کفش شد و تا سال ۱۳۶۲ همچون پدربزرگ و پدرش در بازار مشغول فعالیت بود تا اینکه به فکر راهاندازی برندی ویژه و تغییرات اساسی در کار خانوادگی افتاد. او در سال ۱۳۶۴ شیما کفش را راهاندازی و وارد صنعت تولید کفش شد. محمد عرب با حمایت مالی پدرش و هزینه ۴ میلیون تومان کارش را در یک کارگاه کوچک با دو کارگر و دو دستگاه کوچک شروع کرد و کفش‌های کتانی «مونیک» را تولید می‌کرد. چندی بعد این کارگاه نوپا ماشین‌هایش را به هفت دستگاه ارتقا داد و کار تا جایی توسعه پیدا کرد که تولیدات مجموعه به روزی ۱۰ هزار جفت کفش رسید و عملاً شیما کفش به صورت واقعی متولد شد. این کارخانه با مارک تجاری شیما در سال ۷۲ اولین محموله صادراتی کفش خود را به باکو ارسال کرد. پس از کشور آذربایجان، شیما کفش توانست در کشورهای ازبکستان، قزاقستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ارمنستان هم برای خود مشتریان بسیاری جذب کند و صادرات دائمی به این کشورهای آسیای میانه هم داشته باشد. بعد از آسیای میانه و در میانه سال‌هایی که کفش‌های چینی بازار ایران را به تسخیر خود درآوردند محمد عرب بازارهای صادراتی این کارخانه را به عربستان، روسیه، عمان، الجزایر، کوبا و عراق هم توسعه داد. محمد عرب برای بهبود کیفیت تولیدات خود با همکاری چند کمپانی آلمانی و ایتالیایی اقدامات بسیاری در جهت طراحی قالب‌های کفش‌های شیما و به‌روزرسانی ماشین‌آلات این کارخانه انجام داده که در تولید محصولات روز نقش اساسی داشته است. محمد عرب در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ برای حضور قوی‌تر در بازارهای جهانی و رقابت با شرکت‌های بین‌المللی این حوزه اقدام به طراحی کتابچه برند این مجموعه کرد تا هویت جهانی برای مجموعه ساخته شود. برند شیما کفش با توجه به نگاه توسعه‌گرا، بهبود کیفیت و حضور قوی در بازارهای صادراتی توانسته جوایز داخلی و خارجی بسیاری کسب کند. دریافت جایزه اول صادرات کفش ایران در سال ۱۳۹۲، گواهی‌نامه ISO 9001:2008 در زمینه Quality management system، واحد نمونه روز ملی صنعت و معدن سال ۹۰ از آن جمله است. کارخانه‌های تولید کفش شیما در جاده خاوران و تولید چرم مصنوعی این شرکت در شهرک صنعتی عباس‌آباد قرار دارد.

فرج الله معماری

رئیس هیئت مدیره گروه صنعتی آریا ترانسفو

صنعتگر کارهای بزرگ

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



فرج‌الله معماری؛ ما تحریرم اول کارخانه را ساختیم و در تحریرم دوم به تولید رسیدیم. ما نشان دادیم در دوران تحریرم‌ها هم می‌توان کارهای سخت را انجام داد و هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که تحریرم جلوی ساخت کارخانه و تولید را می‌گیرد؛ ما این کار را انجام دادیم.

فرج‌الله معماری را باید یکی از مدیران موفق صنعت آب و برق در کشور دانست که در طول ۳ دهه فعالیت صنعتی و کارآفرینی توانسته است مجموعه‌های پیشرو را راه‌اندازی و مدیریت کند. او در حال حاضر رئیس هیئت مدیره بزرگ‌ترین مجموعه تولید ترانسفورماتورهای نیروگاهی و بزرگ‌مقیاس در کشور است.

فرج‌الله معماری، رئیس هیئت مدیره گروه صنعتی آریا ترانسفو، ۲۲ سال سابقه فعالیت در نظام برنامه‌ریزی و اجرایی کشور و حدود ۲۰ سال فعالیت در بخش خصوصی صنعت آب و برق کشور و وزارت نیرو دارد. در کارنامه فعالیت‌های او عضویت در هیئت مدیره و معاون اقتصادی شرکت مادر تخصصی ساتکاب، رئیس هیئت مدیره شرکت سرمایه‌گذاری نیرو، رئیس هیئت مدیره شرکت سرمایه‌گذاری ساتکاب (صبا)، رئیس هیئت مدیره شرکت سرمایه‌گذاری صنایع نیروگاهی ایران (سنا)، رئیس هیئت مدیره شرکت مهندسی تجهیزات نیرو، عضو هیئت مدیره شرکت مهندسی مه‌باب قدس، عضو هیئت مدیره شرکت اونگان، عضو هیئت مدیره شرکت مقرر سازی ایران و عضو هیئت مدیره مرکز توسعه فناوری نیرو دیده می‌شود. او یکی از مدیران ارشد و موفق صنعت آب و برق در کشور در ۴۰ سال گذشته بوده است که هم‌اکنون ریاست هیئت مدیره گروه صنعتی آریا ترانسفو را برعهده دارد و عضو هیئت نمایندگان اتاق سمنان هم هست. تاریخچه شکل‌گیری این شرکت به سال ۱۳۸۵ یعنی ۱۵ سال پیش و با راه‌اندازی شرکت‌های آریا ترانسفو شرق و قدرت در استان سمنان باز می‌گردد اما این مجموعه باتوجه به نیاز کشور از سال ۱۳۹۵ با توسعه مجموعه و راه‌اندازی واحد جدید عملاً گروه صنعتی

آریا ترانسفو را برای تولید ترانسفورماتورهای نیروگاهی و صنعتی بزرگ تأسیس کرد. این مجموعه که هم‌اکنون بیش از هزار نفر در آن مشغول به کار هستند در شهریور سال ۱۳۹۵ با حضور اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس جمهوری وقت افتتاح شد. بزرگ‌ترین کارخانه‌جات تولید ترانسفورماتور در کشور با سرمایه اولیه ۶ هزار میلیارد ریالی و در زمینی به مساحت ۲۹۰ هزار متر مربع راه‌اندازی شده است.

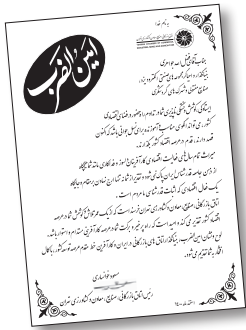
هم‌اکنون گروه صنعتی آریا ترانسفو متشکل از شرکت‌های آریا ترانسفو شرق، آریا ترانسفو قدرت، بازرگانی آریا ترانسفو، خدمات پس از فروش آریا ترانسفو، ترانسفورماتور کوره آریا و فناوری اطلاعات آریا ترانسفو است. در این مجموعه که در شهرک صنعتی شهیمیرزاد سمنان قرار گرفته انواع ترانسفورماتورهای قدرت شبکه، نیروگاهی، صنایع، رآکتورهای موازی، ترانسفورماتورهای توزیع و پست‌های پیش‌ساخته با استفاده از تکنولوژی و دانش فنی شرکت‌های معتبر اروپای غربی و به کارگیری ماشین‌آلات و آزمایشگاه‌های مدرن فشارقوی، تولید می‌شود. گروه صنعتی آریا ترانسفو با برترین شرکت‌های این حوزه در جهان هم همکاری دارد که از آن جمله می‌توان به شرکت SMIT هلند که سابقه بیش از یکصد سال تولید و تحویل انواع ترانسفورماتورها را به بازار اروپا و آمریکا دارد، اشاره کرد. قرارداد گروه صنعتی آریا ترانسفو با این شرکت هلندی شامل انتقال تکنولوژی و دانش فنی طراحی و ساخت، تأمین نرم‌افزارهای تخصصی مورد نیاز، آموزش کارکنان، نظارت بر تولید و آزمایش‌های فشار قوی و نیز در صورت ضرورت تأمین مواد اولیه و ساخت مشترک سفارش‌ها است. زیربنای شرکت آریا ترانسفو شرق ۲۷ هزار متر مربع است و ظرفیت تولید سالانه آن بیش از ۳۰ هزار دستگاه انواع ترانسفورماتور توزیع روغنی و ۵ هزار دستگاه ترانسفورماتور خشک رزینی و پست‌های پیش‌ساخته است. همچنین زیربنای شرکت آریا ترانسفو قدرت ۴۱ هزار متر مربع و ظرفیت تولید سالانه آن در فاز اول بیش از ۲۵ هزار مگاوات امپرا انواع ترانسفورماتور قدرت تا توان ۵۵۰ مگاوات امپیر بوده است.

فرج‌الله معماری در مصاحبه‌های متعدد خود گفته که گروه صنعتی آریا ترانسفو محصول دوران تحریرم است: «ما تحریرم اول کارخانه را ساختیم و در تحریرم دوم به تولید رسیدیم. ما نشان دادیم در دوران تحریرم‌ها هم می‌توان کارهای سخت را انجام داد و هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که تحریرم جلوی ساخت کارخانه و تولید را می‌گیرد؛ ما این کار را انجام دادیم.» او معتقد است در طرح‌های توسعه گروه صنعتی آریا ترانسفو می‌تواند برای بیش از ۲ هزار نفر به صورت مستقیم و تا ۸ هزار نفر به صورت غیرمستقیم اشتغال‌زایی ایجاد کند. فرج‌الله معماری مهم‌ترین راه رسیدن به موفقیت را اعتماد به نیروهای جوان و متخصص ایرانی و حمایت از تولید و جوانان می‌داند. ■

فضل الله جواهری از بنیان گذاران و احیاگران مجموعه‌های صنعتی الکترو یزد، صنایع مفتولی زنجان و...

از مصالح‌فروشی تا کارخانه‌داری

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



فضل‌الله جواهری در سال ۱۳۱۸ در خوانسار به دنیا آمد. پدرش حاج میرزا حسین به کشاورزی، دامداری و تجارت اشتغال داشت. فضل‌الله جواهری در مدرسه شاهپوری خوانسار درس خواند اما معتقد است که ژن کسب و کار از کودکی در وجودش بوده و همین شده است که به جای تحصیل جذب کار شده. در کودکی، در فصل تابستان با اشتیاق به منطقه بوئین فریدن می‌رفته و در مغازه برادرش کار می‌کرده است. اولین کار جدی که او شروع کرد راهاندازی مغازه خواروبارفروشی در شهر فریدن با یکی از برادرانش بود. پدرش به هر کدام از آن‌ها ۵ هزار تومان سرمایه اولیه داد تا کاری راهاندازی کنند و آن‌ها با هم مغازه را راهاندازی کردند و اتفاقاً با ابتکارهایی که در فروش داشتند خیلی زود به اصلی‌ترین مغازه خواروبارفروشی منطقه تبدیل شدند و سرمایه خوبی جمع کردند. اما همه این‌ها موقتی بود زیرا فضل‌الله جواهری در طرح سر بازگیری دولتی مجبور شد به خدمت وظیفه برود و وقتی برگشت متوجه شد که مغازه شرکاتی او و برادرش تقریباً ورشکسته شده است. فضل‌الله پیش پدرش در خوانسار رفت و درخواست کرد تا بار دیگر سرمایه‌ای به او بدهد تا مغازه را احیا کند ولی پدر قبول نکرد و گفت که سرمایه را هدر داده‌ای و باید روی پایت خودت بایستی. فضل‌الله به پدرش گفت که اگر از او حمایت نکند به تهران خواهد رفت اما پدرش با سرسختی به او گفت که دیگر حاضر نیست سرمایه‌ای در اختیارش قرار دهد و همین شد که او در ۲۰ سالگی به تهران آمد. در تهران او چند روزی را در بازار و پامنار دنبال کار گشت تا اینکه توانست در مغازه فروش آجر با حقوق ۲۵۰ تومان مشغول کار شود و البته خیلی زود نشان داد که شم اقتصادی قوی دارد و در آمدش به ۵۰۰ تومان رسید. فضل‌الله جواهری سه سال و نیم در شرکت آجر دماوند کار کرد و با ابتکارات او بزرگ‌ترین شرکت‌ها و فعالان اقتصادی آن زمان از جمله برادران خیامی (ایران ناسیونال) مشتری این شرکت شدند و میزان تولیدات آجر دماوند از یک کوره به چهار کوره رسید. اما او افق‌های بسیار بلندتری در زندگی داشت و در نهایت به فکر راهاندازی مغازه خود و استقلال رسید. او در کنار فروش و توزیع مصالح ساختمانی وارد تولید هم شد و کارگاه موزاییک‌سازی راهاندازی کرد و البته اینجا هم با ابتکار در تولید موزاییک‌های رنگی برای اولین بار در کشور توانست مشتری‌های بسیاری را جذب کند. فضل‌الله جواهری با خلاقیت، مسئولیت‌پذیری و ریسک‌پذیری بالا در دهه ۴۰ به یکی از اصلی‌ترین پیمانکاران تامین مصالح ساختمانی در کشور تبدیل شد و با پروژه‌های بزرگ ساختمانی و شرکت‌های اصلی کار می‌کرد تا جایی که مصالح پروژه آسپ تهران و شرکت راه و ساختمان را

که مجری پروژه‌های بزرگ دولتی بود تامین می‌کرد اما چند سال بعد خودش هم به فکر ساخت و ساز افتاد و اولین تجربه ساخت و ساز مسکن را در منطقه مجیدیه تهران شروع کرد. او با توجه به اینکه فردی بلندپرواز و با پشتکار بالا بود در این کار هم موفق شد و خیلی زود ساختمان‌های بسیاری در تهران، کرج و... ساخت و در این حوزه هم اسم و رسمی به هم زد تا اینکه انقلاب شد و کار ساختمان‌سازی و انجام پروژه‌های ساختمانی به شدت افت کرد و او بار دیگر به جرحه‌اش در بازار بازگشت و مسیرهای تازه‌ای را شروع کرد.

نخستین جرقه ورود فضل‌الله جواهری به فعالیت‌های صنعتی در اواسط دهه ۵۰ زده شد یعنی زمانی که او با مبلغ حدود ۲۰۰ هزار تومان یک‌دهم سهام شرکت تازه تاسیس الکترو یزد را خرید؛ کارخانه‌ای که حتی تصور نمی‌کرد روزی مسئولیت و مدیریت آن را برعهده بگیرد و بخواهد از ورشکستگی خارجش کند. فضل‌الله جواهری نیمه دهه ۱۳۶۰ مدیریت کارخانه صنایع مفتولی زنجان (یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های تولید میخ در ایران) را هم برعهده گرفت. او کارآفرینی است که در ایران صنعت بیدوایر را در مجموعه شرکت بیدوایر ایران پایه‌گذاری کرد و کشور را به خودکفایی رساند؛ محصولی که در کارخانه‌های لاستیک‌سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد. فضل‌الله جواهری همچنین موسس کارخانه‌های بهسازان سیمین، پودر جوش ایران، صنایع فلزی خوانسار و دو شهرک نگین نور و نمونه گردشگری خوانسار است. ■

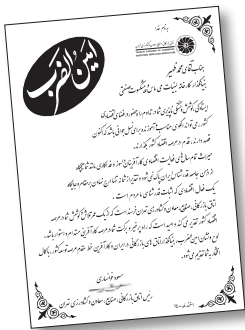
نخستین جرقه ورود فضل‌الله جواهری به فعالیت‌های صنعتی در اواسط دهه ۵۰ زده شد یعنی زمانی که او با مبلغ حدود ۲۰۰ هزار تومان یک‌دهم سهام شرکت تازه تاسیس الکترو یزد را خرید؛ کارخانه‌ای که حتی تصور نمی‌کرد روزی مسئولیت و مدیریت آن را برعهده بگیرد و بخواهد از ورشکستگی خارجش کند.

محمد ظهیر

بنیان گذار کارخانه لبنیات می ماس

نیم قرن تولید

دارنده نشان و لوح امین الضرب



راهاندازی کارخانه می ماس را فراهم کرد. محمد ظهیر کارخانه می ماس را در سال ۱۳۵۱ و با وارد کردن دستگاهها و ماشین آلات سوئدی، آلمانی، انگلیسی و ایتالیایی تأسیس کرد و اولین محصول این کارخانه در سال ۱۳۵۳ روانه بازار شد.

او در ابتدا به دنبال نوآوری در صنایع لبنی به خصوص ماست رفت که آن زمان به دلیل نبود بسته بندی مناسب زود خراب می شد. برای همین با هزینه زیاد در آن زمان جدیدترین ماشین آلات تولید ظروف یک بار مصرف را خریداری و یکی از نخستین واحدهای تولید ظروف یک بار مصرف برای صنایع غذایی در ایران را راهاندازی کرد. علاوه بر این ظهیر در مجموعه می ماس نخستین واحد فرآوری پنیر F.U (صنعتی) و سیستم شیر استریل TH.U را هم راهاندازی کرد تا جایی که واحدهای تحقیقاتی و دانشگاهی کشور با اعزام دانشجویان و کارشناسان صنایع غذایی خود از این مکان پژوهشی بهره می بردند. در واقع مجموعه می ماس اولین شرکتی است که در ایران پنیر F.U تولید کرده است. یکی دیگر از نوآوری های مجموعه می ماس تلفیق سنت و صنعت در تولید بستنی بود، به شکلی که این مجموعه اولین شرکتی است که بستنی سنتی ایران را به صورت صنعتی و پاستوریزه تولید کرد. البته محمد ظهیر در توسعه مجموعه می ماس نقش مرحوم دکتر عباس فرخنده، از چهره های سرشناس صنعت غذایی را بسیار پررنگ می داند.

علاوه بر این محمد ظهیر همیشه کوشش کرده است تا مهندسان و متخصصان مجموعه با اعزام به خارج از کشور، بازدید از مجموعه های صنعتی دیگر کشورها و همکاری با شرکت های مطرح جهان، در جریان پیشرفت صنایع غذایی قرار بگیرند که این موضوع باعث تحولات مهمی در این شرکت از جمله تولید پنیر خامه ای و انواع آبمیوه با روش های نوین شده است. یکی از محصولات شرکت می ماس که برای اولین بار به صورت صنعتی و بهداشتی در کشور تولید و روانه بازار شد یخدربهشت هایی با انواع آبمیوه بود که جایگزین یخمک های پر از اسانس و رنگ صنعتی شد. در حال حاضر محصولات این کارخانه شامل انواع لبنیات پاستوریزه (شیر، ماست، خامه، انواع پنیر، انواع دوغ)، انواع دسر (کرم کارامل، زله، پاناکوتا، شله زرد، شیربرنج، مسقطی)، کیک، سالاد الویه و انواع آبمیوه طبیعی می شود که علاوه بر بازار داخل، به کشورهای همسایه و برخی از کشورهای اروپایی، ژاپن و کانادا هم صادر می شود. این مجموعه که بیش از ۴۵ سال پیش با ظرفیت روزانه ۵ تن محصول کار خود را شروع کرد، هم کنون روزانه ۲۵۰ تن (۲۰۰ تن لبنی و ۵۰ تن آبمیوه) محصول تولید می کند. کارخانه در زمینی به مساحت ۱۶ هکتار و زیربنای ۸ هزار متر مربع احداث شده و ۵۰۰ نفر در سه شیفت در این مجموعه مشغول به کار هستند. ■



محمد ظهیر از کارآفرینان پیش کسوت حوزه صنایع غذایی است که حدود نیم قرن پیش سال کارخانه «می ماس» را پایه گذاری کرد. او با داشتن تحصیلات عالی همیشه تلاش کرده است تا رابطه درستی بین صنعت و پیشرفت های تکنولوژیک در مجموعه صنعتی خود ایجاد کند و حاصل این اتفاق رشد و توسعه می ماس در طول چند دهه بوده است. محمد ظهیر متولد سال ۱۳۲۵ در تهران است و با ۷۵ سال سن همچنان یکی از کارآفرینان فعال کشور با حدود ۵ دهه فعالیت صنعتی است که تجربه و دانش روز را همیشه برای توسعه کار در خدمت هم گرفته است. او با پایان دوران ابتدایی برای ادامه تحصیل (متوسطه) راهی سوئیس شد و بعد از گرفتن دیپلم به دانشگاه پلی تکنیک زوریخ رفت و مدرک مهندسی شیمی و فوق لیسانس تکنولوژی شیمی را دریافت کرد. پس از آن در دوره تخصصی فرآوری صنعتی محصولات غذایی هم تحصیل کرد و برای ادامه زندگی و کار به ایران بازگشت. او در کنار تحصیل پشتکار فراوانی هم برای یادگیری زبان های گوناگون داشت به صورتی که به چهار زبان انگلیسی، فرانسه، آلمانی و ایتالیایی هم تسلط دارد و همین موضوع باعث شد تا مدتی بتواند در رشته های مختلف مهندسی و صنایع مختلف از جمله مهندسی برق، ساخت نیروگاه و صنایع غذایی فعالیت کند تا اینکه در دهه ۵۰ به فکر راهاندازی کار خود، کارخانه تولید محصولات غذایی افتاد.

محمد ظهیر با توجه به علاقه، تحصیلات شیمی و وجود ظرفیت بسیار زیاد در تولید محصولات لبنی و آبمیوه (در دهه ۵۰)، جذب تولید محصولات لبنی، آبمیوه، کمپوت، کنسرو و... شد و مقدمات

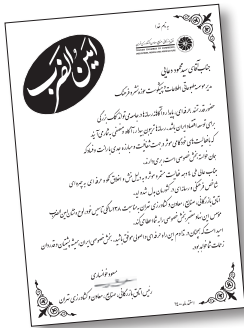
محمد ظهیر همیشه کوشش کرده است تا مهندسان و متخصصان مجموعه با اعزام به خارج از کشور، بازدید از مجموعه های صنعتی دیگر کشورها و همکاری با شرکت های مطرح جهان، در جریان پیشرفت صنایع غذایی قرار بگیرند که این موضوع باعث تحولات مهمی در این شرکت از جمله تولید پنیر خامه ای و انواع آبمیوه با روش های نوین شده است

سید محمود دعایی

پیشکسوت حوزه نشر و فرهنگ

۴ دهه مدیریت روزنامه اطلاعات

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



عمل کرد. خود او در خاطراتش گفته است: «عناصر مارکسیستی که درست نمی‌دانم با جناح‌های سوسیالیستی جهانی مرتبط بودند یا نه، با خدعه و نیرنگ وارد سازمان شدند و در کلیه شریان‌های حیاتی آن نفوذ کردند و فعالیت‌های سازمان را در دست گرفتند و به تدریج تعادل و توازن تفکرات اسلامی را به نفع تفکرات مارکسیستی بر هم زدند. من هنوز هم اعتقاد دارم که آن افراد اولیه و برادران اصلی، پاک و مسلمان و معتقد و متدین بودند. حذف، دستگیری و کشته شدن آن‌ها باعث شد که عناصر بعدی در راس سازمان نفوذ کنند...» او یکی از همراهان امام خمینی (ره) در دوران اقامت در شهر نجف بوده و در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ نیز سفیر ایران در عراق بود. حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی در ۴ دهه گذشته همیشه کوشیده چهره‌های نزدیک به اهالی فرهنگ و هنر و به خصوص رسانه در کشور باشد و نگاهی اصلاح‌گرا داشته باشد. او ۴ دهه است که سرپرستی قدیمی‌ترین روزنامه کشور یعنی اطلاعات را به دست گرفته و در تمام تلاطم‌ها این روزنامه را حفظ کرده است. ■

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی، سال ۱۳۲۰ به دنیا آمد. او پس از اتمام تحصیلات متوسطه به حوزه علمیه کرمان رفت و تحصیل علوم اسلامی را شروع کرد. دعایی پس از اتمام سطوح اولیه تحصیلی در کرمان به حوزه علمیه قم رفت، بعد از تکمیل سطوح عالی در سال ۱۳۴۶ تحت تعقیب حکومت پهلوی قرار گرفت و مخفیانه به عراق رفت و در آنجا تحصیلات علوم اسلامی را ادامه داد. در این دوران تلاش‌های وسیعی جهت استردادش صورت گرفت که مأموران حکومت گذشته و ساواک در این زمینه موفق نشدند. او از اعضای مجمع روحانیون مبارز، سرپرست مؤسسه اطلاعات از سال ۱۳۵۹ تاکنون، و نماینده شش دوره مجلس شورای اسلامی از ابتدا تا سال ۱۳۸۲ بوده است. حجت‌الاسلام والمسلمین دعایی قبل از پیروزی انقلاب در خارج و داخل ایران از فعالان سیاسی بوده و در خلال این مدت به اروپا و کشورهای خاورمیانه (چون سوریه، لبنان، اردن، عربستان، پاکستان و افغانستان) سفر کرده است. البته او برای مدتی وارد سازمان مجاهدین شد و به عنوان سمپات آن‌ها

کارآفرینی در قاب هنر هفتم

بخش کارآفرینی جشنواره سینماحقیقت با حمایت اتاق تهران راه‌اندازی شد

سینما و فرهنگ ابزاری بسیار کارآمد برای اثرگذاری است و اتاق تهران برای ترویج فرهنگ کار و کارآفرینی از سال ۱۳۹۸ همکاری‌های مستمری را با مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی آغاز کرد و در همین زمینه مهم‌ترین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های مستند ایران، سینماحقیقت در دوره سیزدهم و چهاردهم با همکاری اتاق تهران بخش ویژه‌ای را تحت عنوان «مستند کارآفرینی» راه‌اندازی کرد. در این دو دوره جشنواره، اتاق تهران به شش فیلم برگزیده داوران که در حوزه زندگی کارآفرینان برتر و موانع پیش روی فعالان اقتصادی ساخته شده‌اند، جوایزی با همکاری جشنواره سینماحقیقت اهدا کرده است. همچنین اتاق تهران تاکنون از ساخت سه فیلم مستند «ف. الف»، «زیر این چتر باران می‌بارد» و «راه ناتمام» که تولید مشترک اتاق و مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی هستند حمایت کرده است؛ آثاری که در چهاردهمین دوره جشنواره سینماحقیقت همگی جوایزی را دریافت کردند و مورد تقدیر و توجه داوران و تماشاگران هم قرار گرفتند.

در جریان سیزدهمین جشنواره سینماحقیقت، برای نخستین بار بخش کارآفرینی با حمایت اتاق تهران راه‌اندازی شد. در این دوره ۱۴ فیلم مستند با موضوع کارآفرینی در این بخش برای مخاطبان به نمایش درآمد و در نهایت ۳ فیلم به عنوان آثار شاخص انتخاب شدند. جایزه اول بخش کارآفرینی در سیزدهمین دوره به مهدی گنجی کارگردان فیلم «من می‌خوام شاه بشم» اهدا شد. این مستند سینمایی به زندگی عباس برزگر می‌پردازد که یکی از کارآفرینان عرصه طبیعت‌گردی و اکوتوریسم ایران است و خانه خود را به اقامتگاه گردشگران خارجی بدل کرده. همچنین جایزه دوم در بخش فیلم‌های مستند کارآفرینی به محمد واعظی کارگردان فیلم «رویای آب» اهدا شد. قصه این فیلم ماجرای تاسیس استارت‌آپ کشمون و سرگذشت روستاییان زعفران کاری است که با کم‌آبی روبه‌رو هستند. در دوره سیزدهم سینماحقیقت جایزه سوم بخش کارآفرینی هم به فیلم «خودکار» به کارگردانی محمد تقفی تعلق گرفت که به زندگی علی اکبر رفوگران بنیان‌گذار کارخانه خودکار بیک در ایران، اختصاص دارد.

در جریان چهاردهمین دوره جشنواره سینماحقیقت بخش کارآفرینی پرشورتر از دوره قبل برگزار شد. در این دوره اتاق تهران با همکاری مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی از تولید سه فیلم حمایت کرد. در این دوره ۱۶ فیلم (دو فیلم بیش از دور قبلی) در بخش کارآفرینی به نمایش درآمد و در نهایت سه فیلم از سوی داوران به عنوان رتبه اول، دوم و سوم کارآفرینی انتخاب شدند. فیلم «خالقین کوچک» به کارگردانی سهراب نوربخش در این دوره شایسته تقدیر شد و جایزه سوم به فیلم «زیر این چتر باران می‌بارد» به کارگردانی کتابیون جهانگیری اهدا شد. این فیلم درباره چالش‌های بیمه و تامین اجتماعی در کشور است. همچنین جایزه دوم دوره چهاردهم بخش کارآفرینی به فیلم «ف. الف» به کارگردانی فرشاد اکتسابی اهدا شد که به قصه ریشه‌های فساد اقتصادی، ارز ۴۲۰۰ تومانی و... می‌پردازد. همچنین در این دوره «راه ناتمام» به کارگردانی مصطفی رزاق کریمی جایزه اول را دریافت کرد. این فیلم زندگی یکی از کارآفرینان برتر ایران، اصغر قندچی را تعریف می‌کند که پدر صنعت کامیون‌سازی در ایران است. ■



چهره‌ها

[این صفحه‌ها به مرور زندگی سیاستمداران و افرادی می‌پردازد که اقتصاد کشورشان را متحول کرده‌اند]

پدر آمریکای معاصر

آشنایی بیشتر با اهداف اقتصادی آبراهام لینکلن

رهبر اقتصادی

آبراهام لینکلن، حقوق‌دان و سیاستمدار آمریکایی بود که از سال ۱۸۶۱ تا لحظه درگذشتش در سال ۱۸۶۵، سکان ریاست جمهوری این کشور را در اختیار خود داشت. این که امروزه لینکلن به عنوان یکی از مشهورترین رئیس‌جمهورهای تاریخ شناخته می‌شود تقریباً یک دلیل روشن دارد: پیروز شدن در جنگ داخلی و در امتداد آن از بین بردن برده‌داری، تقویت دولت فدرال و مدرنیزه کردن اقتصاد آمریکا.

بنابراین همان‌طور که مشخص است، اگر بتوانیم ساختار اقتصادی نهفته در پشت جنگ داخلی آمریکا را به خوبی درک کنیم، قطعاً متوجه خواهیم شد که آبراهام لینکلن از ورود به این جنگ چه هدفی در سر داشته و در نهایت چه دستاوردی به دست آورده است.

نسیم بنایی

دبیربخش چهره‌ها

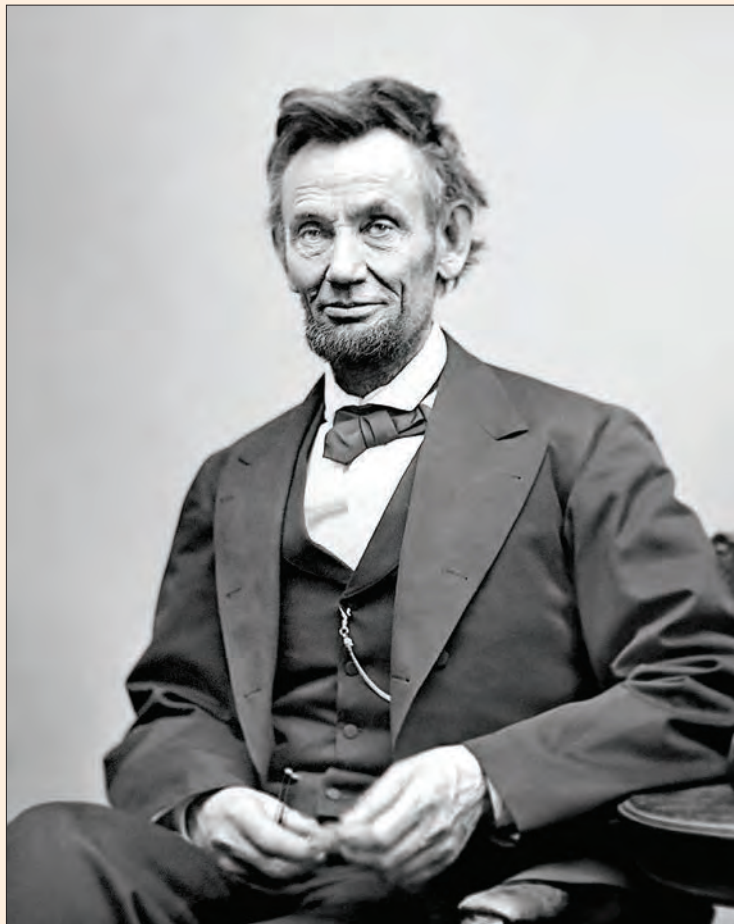
برده‌داری پرسود

برده‌داری یکی از واقعیتهای تلخ تاریخ ایالات متحده از زمان تاسیس این کشور بوده‌است. در قانون اساسی اولیه این کشور، حق داشتن برده به شکلی روشن بیان شده‌است. عمده افرادی که در زمان تاسیس این کشور زندگی می‌کردند، پذیرفته‌بوند که ۷۰۰ هزار انسان سیاه‌پوست اسیر در دستان آن‌ها باید به عنوان کالا در نظر گرفته شوند، نه انسان. تقریباً تمام این برده‌ها تحت مالکیت افرادی بودند که در ایالت‌های جنوبی زندگی می‌کردند.

در ایالت‌های جنوبی آمریکا، نیروی کاری که از سوی برده‌ها ارائه می‌شد، ستون فقرات اقتصادی را شکل داد که مبتنی بر فعالیت کلان‌کشش‌زارها بود. این مزرعه‌های بسیار بزرگ عمدتاً بر تولید تنباکو، برنج، شکر و پنبه مشغول می‌شدند. در حالی که جنوبی‌ها کاملاً با این مسئله تطابق پیدا کرده‌بودند و از آن بهره می‌بردند، بسیاری از شمالی‌ها به ماهیت برده‌داری نگاهی منفی داشتند. البته شمالی‌ها بر این باور بودند که حکم سال ۱۷۸۷ که طبق آن داشتن برده در نواحی شمالی رودخانه اوهایو ممنوع بود، برده‌ها را به ایالت‌های جنوبی محدود می‌کند. اقتصاد آمریکا در سال آخرین دهه قرن هجدهم میلادی به شدت برای بقا تقلامی کرد و در جهانی قرار داشت که اقتصاد سوداگرانه ماهیت کلی فعالیت‌های اقتصادی را تشکیل می‌داد.

سه مسئله تأثیری شدید روی این سناریو گذاشتند. مسئله اول اختراع ماشین پنبه‌پاک‌کن در سال ۱۷۹۰ بود که به شدت مقدار نیروی کار لازم برای پاک کردن پنبه را کاهش می‌داد. دومین مسئله ظهور صنعت نساجی مبتنی بر پنبه در بریتانیای کبیر بود که تقاضایی را برای پنبه آمریکا ایجاد کرده‌بود. سومین مسئله هم خرید لوئیزیانا در سال ۱۸۰۳ از نیروهای فرانسوی بود که باعث می‌شد منطقه گسترده‌ای در اختیار آمریکایی‌ها قرار بگیرد که برای کشاورزی کلان بسیار مناسب بود. تمام این مسائل روی هم، ایالات متحده را از یک اقتصاد در حال تقلا در سال ۱۷۹۰ به یک صادرکننده قدرتمند پنبه تا پایان سال ۱۸۱۲ تبدیل کرد.

این اتفاقات زندگی سیاسی و اجتماعی آمریکایی‌ها را هم به شدت تحت تأثیر قرار داد. نباید فراموش کنیم که هرچه بعضی آمریکایی‌هایی در آن زمان به لحاظ اخلاقی با برده‌داری مشکل داشتند، باز هم همه آن‌ها سودی زیاد از وضعیت خاص اقتصادی جنوب می‌بردند. در ۱۱ ایالات جنوبی که از نیروی کار برده به شکل عمده استفاده می‌کردند، تقریباً از هر سه نفر، یک نفر برده بود. جنوبی‌ها ۳ میلیارد دلار در زمینه برده‌داری سرمایه‌گذاری کرده‌بودند. برای این که بهتر درک کنید ۳ میلیارد دلار چه ارزشی



در ۱۱ ایالت جنوبی که از نیروی کار برده به شکل عمده استفاده می‌کردند، تقریباً از هر سه نفر، یک نفر برده بود. جنوبی‌ها ۳ میلیارد دلار در زمینه برداری سرمایه‌گذاری کرده بودند. برای این که بهتر درک کنید ۳ میلیارد دلار چه ارزشی داشت، کافی است این را در نظر بگیرید که این مبلغ تقریباً ۱۲ تا ۱۵ درصد کل ثروت موجود در آمریکا بود

داشت، کافی است این را در نظر بگیرید که این مبلغ تقریباً ۱۲ تا ۱۵ درصد کل ثروت موجود در آمریکا بود، و این نکته مهم که آمریکا در خرید لوبیزینا تنها ۱۵ میلیون دلار به فرانسوی‌ها پول داده بود. بنابراین همه این مسائل نشان می‌دهد که در قرن نوزدهم میلادی، وضعیت برداری در آمریکا نه تنها رو به خاموشی نمی‌رفت، بلکه به شدت در حال رشد هم بود.

هیچ سیاستمداری جرئت نمی‌کرد به برداری به چشم یک مشکل نگاه کند، زیرا این روش نه تنها تطابق بسیار خوبی با نظام سرمایه‌داری آمریکا در آن زمان داشت، بلکه با شدت بالای سودآوری خود تقریباً جایگاهی دست‌نیافتنی پیدا کرده بود. برای درک بهتر سوددهی برداری کافی است به این نکته توجه کنید که برده‌ها نه تنها نیروی کاری رایگان بودند، بلکه پچدهار هم می‌شدند و همین مسئله هم به تجارت برده‌ها سود بیشتری اضافه می‌کرد. همین مسئله باعث شد بسیاری از سرمایه‌داران اساساً به پرورش برده روی بیاورند. از سوی دیگر پنبه صادر شده از این مزارع عظیم تقریباً دو سوم کل صادرات آمریکا را تشکیل می‌داد.

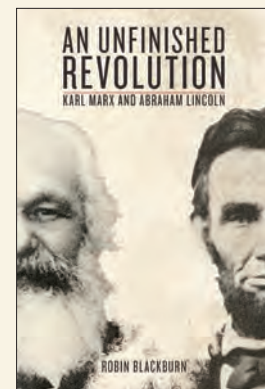
جدید علیه قدیم

در حالی که جنوبی‌ها به کاشت پنبه، خریداری برده‌های بیشتر و زیر کشت بردن زمین‌های پهناورتر ادامه می‌دادند، اوضاع در شمال هم در حال تغییر بود. چه نام این پدیده را «انقلاب بازاری» بگذاریم چه «انقلاب صنعتی» یا حتی «ورود به دوره رشد پایدار»، واقعیت غیرقابل کتمان این بود که فرایند تغییرات اجتماعی و اقتصادی با سرعت در سرتاسر ایالات شمالی در حال گسترش بود.

در این دوران صنایع متنوعی در شمال گسترش پیدا کرد و کانال‌ها و خطوط آهن فراوانی از اقیانوس اطلس تا می‌سی‌سی‌پی کشیده می‌شد. همین مسئله باعث شد که خطوط تجاری فراوانی

انقلابی نیمه‌تمام

کارل مارکس و آبراهام لینکلن در پایان جنگ داخلی آمریکا به نام‌نگاری به یکدیگر می‌پرداختند. گرچه فاصله بین آن‌ها بسیار بیشتر از اقیانوس اطلس بود، این طور به نظر می‌رسد که هر دوی آن‌ها روی «کار آزاد» و نیاز مبرم به تمام کردن برداری، هم‌نظر بودند. رابین بلکبرن، نویسنده مشهور این کتاب، در مقدمه خود عنوان می‌کند که پاسخ لینکلن اهمیت اجتماع آمریکایی-آلمانی و نقش کمونیست‌های بین‌المللی در نبرد با اروپایی را نشان می‌دهد که جنوبی‌ها را به رسمیت شناخته بود. در این کتاب جدای از باز گسترده‌ای از متون و نامه‌های کلیدی هم از سوی مارکس، هم لینکلن، مقالاتی هم از نشریات مختلف و یادداشت‌هایی از متفکرانی برجسته مانند فردریک



انگلس و لوسی پارسونز هم به چشم می‌خورد. به طور کل تبادل نظر شناخته شده‌ترین کمونیست تاریخ با یکی از رهبرانی که برای رسیدن به سرمایه‌داری رقابتی جنگی داخلی به راه انداخت، قطعاً سوزهای جالب برای مطالعه هر کسی می‌تواند باشد.

بین مناطق مختلف آمریکا شکل بگیرد و مهاجران پرشماری به سمت شهرهای شمالی به راه بیفتند. جنوبی‌ها در شکلی ایستا از اقتصاد سیاسی قرار داشتند و رفته‌رفته از این «هیولای یانکی» به ترس افتادند.

مسئله اینجاست که در نیمه دوم قرن نوزدهم حزب جمهوری خواه در آمریکا به قدرت رسید و هدف این حزب حرکت به سمت یک سرمایه‌داری رقابتی و مبتنی بر نیروی کار آزاد بود. این مسئله یک سیگنال برای جنوبی‌ها فرستاد که ایالات شمالی به شدت به دنبال انقلابی در ساختار اقتصادی کشور هستند.

واقعیت این است که جنگ داخلی آمریکا در اصل دو انقلاب بود. جنوبی‌ها انقلاب -یا شاید بهتر باشد بگوییم ضدانقلاب- خود را به منظور از بین بردن اتحاد سیاسی با شمال و نوعی تجزیه‌طلبی به راه انداختند. شمالی‌ها هم که انقلابی در عرصه اجتماعی و اقتصادی آمریکا به راه انداخته بودند وارد جنگ شدند و از این انقلاب خود دفاع کردند و جامعه آمریکا به یک جامعه مدرن بازاری و صنعتی تبدیل شد.

بحث‌های مربوط به «حق» مالکیت رده در آمریکا تبدیل به بحثی درباره تغییر اقتصادی و اجتماعی شد. کشمکش بین جنوب و مال ربطی به رفتارهای عده‌ای انسان افراطی نداشت، بلکه ناشی از تضادی عمیق بین دو نیروی قدرتمند و مخالف هم بود و نشان می‌داد این کشور در نهایت یا باید یکپارچه به سمت برداری برود یا به طور کامل برداری را رها کند. بحث‌های زیادی هم بین شمالی و جنوبی‌ها صورت می‌گرفت اما هر زمان مسئله ۴ میلیون برده‌ای که ۳ میلیارد دلار ارزش داشتند، مطرح می‌شد، بحث‌ها بی‌نتیجه باقی می‌ماند.

همین که قانون‌گذاران نمی‌توانستند مسئله برداری را به شکلی قانونی حل کنند و به نتیجه‌ای برسانند، باعث شد رفته‌رفته رنگ و بوی دیگری در مسائل حس شود. همان طور که بسیاری از افراد بعدها گفته‌اند، هیچ‌یک از دو طرف به دنبال این نبود که وارد جنگ شود، اما نمی‌توانست از دنیای خود هم دست بکشد و این شد که نهایتاً در روز ۱۲ آوریل سال ۱۸۶۱، نیروی جنوبی جنگ را آغاز کردند.

همیشه اقتصاد

گرچه در حال حاضر طبیعی است که بسیاری از افراد مسئله برداری و در نتیجه آزادسازی برده‌ها را مسئله‌ای اخلاقی ببینند، اما نباید فراموش کرد که این مسئله در زمان خود تقریباً به طور کامل مسئله‌ای اقتصادی و اجتماعی بوده است. به همین خاطر است که شاید بهتر باشد آبراهام لینکلن را به عنوان یک رهبر اقتصادی و اجتماعی در نظر بگیریم تا چهره‌ای که قصد اصلاح اخلاقی جامعه را داشت.

عوامل اقتصادی نه تنها نقشی بزرگ در ایجاد جنگ را داشتند، بلکه در تعیین پیروز جنگ هم مهم بودند. جنوبی‌ها با تکیه به روحیه و توانایی‌های جنگی خود در مقابل ثروت و ابعاد شمال، دست به قمار زدند. فشارهای اقتصادی تقریباً کمر ارتش جنوب را شکست و شاید در این نقطه بیش از هر زمان دیگری در تاریخ، تأثیر قدرت اقتصادی در پیشرفت جنگ کاملاً مشخص شد و دنیا رفته‌رفته وارد تعریفی جدید از جنگ شد که می‌توان به آن جنگ «مدرن» گفت. ■

نیو دیل مجموعه‌ای از برنامه‌ها، پروژه‌های عمومی، اصلاحات مالی و مقررات‌گذاری‌هایی بود که بین سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۹ توسط فرانکلین روزولت در ایالات متحده پیاده شد. در این برنامه نهاد‌های اقتصادی گسترده‌ای در آمریکا از کشاورزان، افراد بیکار، افراد جوان و سالمند، حمایت به عمل می‌آوردند.

محبوب و بی‌رقیب

فرانکلین روزولت سکان‌دار طوفانی‌ترین آمریکای تاریخ بود



نیاکان برنی سندرز

فرانکلین دلانو روزولت، وکیل و سیاستمدار آمریکایی بود که از سال ۱۹۳۳ تا لحظه مرگش در سال ۱۹۴۵ رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا بود. روزولت که یکی از اعضای حزب دموکرات آمریکا بود با چهار بار انتخاب شدن به ریاست جمهوری این کشور، از این حیث رکوردی از خود به جا گذاشت و در نیمه اول قرن بیستم تبدیل به یکی از چهره‌های کانونی سیاست جهان شد.

روزولت زمانی به ریاست جمهوری آمریکا رسید که اقتصاد این کشور به شدت درگیر «بحران اقتصادی بزرگ» بود. اساساً روزولت در پاسخ به این بحران اقتصادی که بدترین بحران اقتصادی تاریخ آمریکا بود، طرحی اقتصادی را در داخل کشور به راه انداخت که با نام «نیو دیل» یا همان «توافق جدید» سعی داشت به وضعیت بحرانی معیشت مردم آمریکا واکنشی نشان بدهد. نیو دیل از آن زمان تاکنون به نمادی از سیاست‌های اقتصادی رفاهی در جهان تبدیل شده است و سیاستمدارانی نظیر برنی سندرز که طی چند سال اخیر به دنبال ایجاد تغییرات اقتصادی در کشورهای مختلف رفته‌اند، برنامه‌ای مانند نیو دیل را الگوی خود اعلام کرده‌اند. بنابراین برای شناخت بهتر اندیشه اقتصادی روزولت شاید کافی باشد با کلیات و برخی جزئیات نیو دیل بهتر آشنا شویم.

نیو دیل

نیو دیل مجموعه‌ای از برنامه‌ها، پروژه‌های عمومی، اصلاحات مالی و مقررات‌گذاری‌هایی بود که بین سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۹ توسط فرانکلین روزولت در ایالات متحده پیاده شد. در این برنامه نهادهای اقتصادی گسترده‌ای در آمریکا از کشاورزان، افراد بیکار، افراد جوان و سالمند، حمایت به عمل می‌آوردند. از سوی دیگر نیول دیل محدودیت‌های جدیدی را برای بانک‌داری آمریکا هم تعیین کرد. مجموعه برنامه‌های نیو دیل هم شامل قوانینی بودند که به تصویب کنگره می‌رسیدند یا دستورهای اجرایی از سوی رئیس‌جمهوری به شکل مستقیم.

نیو دیل به طور کلی سه محور بسیار عمده داشت: کمک به افراد بی‌کار و فقرا، بازگرداندن اقتصاد به سطوح نرمال، اصلاح نظام مالی برای جلوگیری از تکرار بحران. نیو دیل باعث شد که حزب دموکرات آمریکا برای مدتی طولانی در شتون مختلف سیاسی آمریکا دست بالا را بگیرد به شکلی که در حد فاصله ۱۹۳۳ تا ۱۹۶۹ از بین نُه نفری که رئیس‌جمهوری آمریکا شدند، هفت نفر از این حزب بودند. از سوی دیگر جمهوری خواهان به دو دسته تقسیم می‌شدند، لیبرال‌ها موافق نیو دیل بودند و محافظه‌کاران از ریشه با آن مشکل داشتند.

درگیری بر سر نیو دیل چنان تأثیری در سپهر سیاسی آمریکا داشت که تا سال ۱۹۳۶، تقریباً به کسی «لیبرال» می‌گفتند که موافق نیو دیل بود و به مخالفانش «محافظه‌کار» گفته می‌شد.

بسیاری از افراد دو فاز مختلف برای نیو دیل قائل هستند که اولی تا سال ۱۹۳۴ اجرا می‌شد و دومی بین سال‌های ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ و نسبت به نیو دیل اول هم لیبرال‌تر بود، هم بسیار جنجال برانگیزتر. با این حال پیش از این که بخواهیم بیشتر به این نوع سیاست‌های لیبرال دولت روزولت بپردازیم که البته امروز سیاست‌هایی کاملاً چپ‌گرایانه تلقی می‌شوند، بهتر است تصویری کلی از بحران بزرگ اقتصادی پیدا کنیم.

سقوط اقتصادی

از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳، خروجی تولیدی اقتصاد آمریکا افتی تقریباً ۳۳ درصدی را تجربه کرد. میلتن فریدمن این وضعیت را «انقباض بزرگ» نامیده‌است. قیمت‌ها در این دوره ۲۰ درصد افت

نباید فراموش کرد که در این دوره مجموعه‌ای از اصلاحات در اقتصاد آمریکا ایجاد شدند که پیش‌فرض جالبی داشتند: بحران به دلیل ناپایدار بودن ذاتی بازار ایجاد شده‌است و مداخله دولت ضروری است. دلیل ضروری بودن مداخله دولت هم پایدارسازی و معقول‌سازی اقتصاد کشور و ایجاد تعادل بین منافع دهقانان، کسب‌وکارها و نیروی کار بود. این اصلاحات ریشه‌های بحران را هدف گرفته بودند و قصد داشتند جلوی وقوع مجدد بحران‌هایی مانند آن را بگیرند

کردند و این تورم معکوس باعث شد باز پس دادن بدهی‌ها بسیار دشوار شود. نرخ بیکاری از ۴ درصد به ۲۵ درصد رسید و علاوه بر این‌ها، یک‌سوم از افراد شاغل مجبور شدند به صورت پاره‌وقت به کار خود ادامه دهند و دستمزد بسیار کمتری بگیرند. به طور کل، تقریباً ۵۰ درصد از نیروی کار انسانی کشور آمریکا، بی‌استفاده باقی می‌ماند.

پیش از نیو دیل، سپرده‌های بانکی در آمریکا بیمه نبودند. زمانی که هزاران بانک تعطیل شدند، سپرده‌گذاران همه پس‌انداز خود را از دست دادند و در شرایطی گیر افتادند که هیچ‌گونه لایه حفاظتی دولتی، هیچ‌گونه بیمه بیکاری عمومی و تامین اجتماعی در آمریکا وجود نداشت. برنامه‌های کمکی برای فقرا و وظیفه خانواده‌ها، خیریه‌های خصوصی و مقامات محلی بود، اما با بدتر شدن اوضاع، تقاضا برای چنین کمک‌هایی به سمت آسمان اوج گرفت و تمام منابع در اختیار این گروه‌ها کفاف پاسخ دادن به این حجم از تقاضا را نمی‌داد.

این بحران کشور آمریکا را متلاشی کرده‌بود. زمانی که روزولت در ظهر چهارم مارس ۱۹۳۳ سوگند ریاست جمهوری خورد، تمام فرمانداران آمریکا یا بانک‌ها را به تعطیلات فرستاده‌بودند یا حجم پول خارج کردن از حساب‌ها را به شدت محدود کرده‌بودند و بسیاری از آمریکایی‌ها تقریباً هیچ سطحی از دسترسی به حساب‌های بانکی خود نداشتند. از سال ۱۹۲۹، درآمدهای زراعی افتی ۵۰ درصدی را تجربه کرده‌بود. بین سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۳۳، تقریباً ۸۴۴ هزار رهن غیر زراعی از بین ۵ میلیون رهن، به مصادره مال ختم شد. رهبران سیاسی و اقتصادی کشور به شدت نگران انقلاب و ایجاد آشوبی در کشور بودند. جوزف کندی، پدر جان اف کندی که بعدها رئیس جمهوری آمریکا شد، در طول دوران بحران اقتصادی ثروتمند باقی ماند و سال‌ها بعد درباره آن دوران این‌گونه گفت: «در آن روزها هم احساس می‌کردم هم بارها می‌گفتم که حاضر نمی‌آورم ترا تراکنم بر بگذارم اگر بتوانم نیمه دیگرش را تحت شرایطی که قانون و نظم بر آن حکم فرماست، نگه دارم.»

البته بد نیست بدانید عبارت «نیو دیل» را نه خود روزولت، بلکه مشاور او استیوارت چیس، برای اولین بار استفاده کرد، گرچه جدای از دنیای سیاست آمریکا این عبارت اولین بار توسط مارک

تواین استفاده شده‌بود. روزولت در سال ۱۹۳۲، در حالی که نامزدی حزب دموکرات را می‌پذیرفت به مردم آمریکا وعده «توافقی جدید (نیو دیل)» را داد و گفت: «در سرتاسر این کشور زنان و مردانی هستند که در فلسفه سیاسی دولت جایی نداشتند اما حالا به ما نگاه می‌کنند و راهنمایی می‌خواهند و به دنبال فرصتی برابر در زندگی و سهمی در ثروت ملی هستند. من وعده توافقی جدید برای مردم آمریکا را می‌دهم. این مسئله چیزی فراتر از یک کارزار سیاسی است، بلکه ما وارد مرحله‌ای از مبارزه شده‌ایم.»

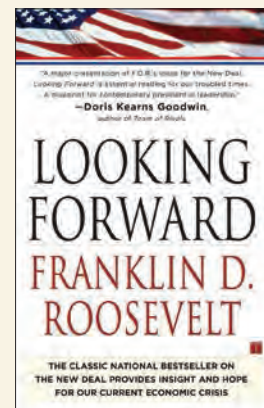
پیاده‌سازی و آثار نیو دیل

روزولت در حالی زمام ریاست جمهوری را به دست گرفت که برنامه خاصی برای مقابله با بحران بزرگ اقتصادی نداشت، به همین منظور به پیشنهاد‌های گوناگونی از سوی افراد مختلف گوش کرد. او در نهایت توانست گروهی از مشاوران اقتصادی را برای خود پیدا کند که موافق مداخله عملگراییانه دولت در اقتصاد کشور بودند. البته روزولت خانم فرانسیس پرکینز را هم به سمت وزیر کار انتخاب کرد و همین انتخاب هم سرنوشت دولت او را کاملاً شکل بخشید. پرکینز فهرستی از اولویت‌ها را به روزولت ارائه کرده‌بود و آن‌ها را شرطی برای پذیرفتن این موقعیت شغلی خوانده‌بود. در صدر این لیست این گزینه‌ها به چشم می‌خورد: هفته کاری ۴۰ ساعته، کف حقوق، غرامت به کارگر، غرامت در صورت بیکاری، قانونی فدرال برای جلوگیری از کار کودک، کمک مستقیم فدرال برای بیکاران، تامین اجتماعی، بازبینی خدمات اشتغال‌زایی دولتی و همچنین تقویت بیمه همگانی. نباید فراموش کرد که در این دوره مجموعه‌ای از اصلاحات در اقتصاد آمریکا ایجاد شدند که پیش‌فرض جالبی داشتند: بحران به دلیل ناپایدار بودن ذاتی بازار ایجاد شده‌است و مداخله دولت ضروری است. دلیل ضروری بودن مداخله دولت هم پایدارسازی و معقول‌سازی اقتصاد کشور و ایجاد تعادل بین منافع دهقانان، کسب‌وکارها و نیروی کار بود. این اصلاحات ریشه‌های بحران را هدف گرفته‌بودند و قصد داشتند جلوی وقوع مجدد بحران‌هایی مانند آن را بگیرند. به عبارت دیگر، هدف این اصلاحات بازسازی مالی ایالات متحده و در عین حال ایجاد اطمینان از عدم تکرار بحران در آینده بود.

در سال ۱۹۳۵ موج دوم نیو دیل به شکلی لیبرال‌تر اعمال شد و نقش آفرینی حمایتی دولت بسیار پررنگ‌تر هم شده‌بود. هم در زمینه تامین اجتماعی، هم حمایت از کارگران و افراد بیکار شده، دولت آمریکا تعهداتی بسیار عمیق‌تر و در نتیجه پرهزینه‌تر را می‌پذیرفت. البته با تمام این تلاش‌ها، اقتصاد آمریکا در سال ۱۹۳۷ وارد یک رکورد تقریباً یک ساله شد. جان مینارد کینز، مشهورترین اقتصاددان آن زمان کل دنیا ادعا می‌کرد که در صورت مداخله دولت، بحرانی پدید نخواهد آمده‌بود، اما این نظر را درباره آمریکای روزولت نداشت و می‌گفت: «این طور به نظر می‌رسد که دموکراسی‌های سرمایه‌داری اساساً در سازمان‌دهی مخارج در مقیاسی که بتواند آزمایشی برای اثبات نظریه من باشد، ناتوان هستند. البته مگر جنگی پیش بیاید.» نکته جالب داستان هم اینجاست که در سال ۱۹۴۱، تحت ریاست جمهوری فرانکلین روزولت، آمریکا رسماً وارد جنگ جهانی دوم شد. این جنگ عظیم در کنار آنچه امروزه «نظامی‌گرایی کینزی» می‌نامیم باعث شد اقتصاد آمریکا از بحران خارج شود و نرخ اشتغال در این کشور به ۱۰۰ درصد برسد و به عبارت خود کینز «اشتغال کامل» داشته باشیم. ■

با نگاهی به آینده

این کتاب که در سال ۱۹۳۳ و زمانی چاپ شد که فرانکلین روزولت تازه به ریاست جمهوری در آمریکا رسیده‌بود، به شکلی صادقانه وقایعی را بازگو می‌کند که در نهایت منجر به بحران بزرگ اقتصادی شدند. البته به خوبی می‌توان با مطالعه این کتاب، وضعیت امروزی جهان را هم بررسی کنیم. روزولت در این کتاب به شکلی جدی و بدون کوچک‌ترین رحمی به نظام بانکداری و دولت آمریکا حمله می‌کند و در ادامه آن دلایل و امید خود را به اصلاحاتی بزرگ که قرار است در نیو دیل او ایجاد شود، ذکر می‌کند.



..... آینده ما

جامانده از توسعه

صنعت بیمه در مقایسه با سایر صنایع مالی مثل بانک و بورس، رشد کمتری داشته است



ماجرای عقب ماندگی یک صنعت

چرا صنعت بیمه هنوز نتوانسته نقش خود را در توسعه و رشد اقتصاد ایفا کند؟

مانده آمینی

خبرنگار بخش آینده ما

چرا باید خواند:

ضریب نفوذ بیمه در

ایران پایین تر از حد

استاندارد است و این

پدیده دلایل مختلفی

دارد. بررسی این

دلایل مشخص می کند

که چه مسائلی در

توسعه نیافتگی صنعتی

که قرار است امنیت را

به جامعه هدیه کند.

نقش دارند.

رد پای بیمه، نه فقط در بخش های مختلف جامعه، که در تمامی صنایع دیگر و روابط بین آن ها، دیده می شود. انکار که اجزای این صنعت با همه جامعه به نوعی درهم تنیده باشد. شاید کمتر صنعتی را بتوان با این گستردگی و ضریب نفوذ، پیدا کرد و کنار بیمه نشانند و همین موضوع به پیچیدگی این صنعت افزوده است.

واقعیت این است که یکی از ارکان مهم بازار پول، «بیمه» است. اگر چه در کشور ما، نقش ویژه ای که این صنعت در اقتصاد می تواند ایفا کند، چندان به باور عموم و حتی سیاست گذاران نرسیده است اما این گزاره در اقتصاد کشورهای توسعه یافته، حداقل ده سالی می شود که پذیرفته و به کار بسته شده است. برای مثال توسعه و تعمیق این صنعت می تواند مبالغ خرد و نیمه خرد را از سطوح مختلف جامعه و صنعت جذب و سپس به بخش های مختلف اقتصاد، تولید و سرمایه گذاری تزریق کند. در واقع، این صنعت می تواند در مدیریت نقدینگی و ایجاد انضباط پولی نقش کلیدی داشته باشد و همچنین برای اقتصاد کشورها، امنیت اقتصادی ایجاد کند. این صنعت، به واسطه ماهیتش، ریسک های مختلف در جامعه، اقتصاد و تولید را پوشش می دهد که مهم ترین محصول این ویژگی می تواند در شرایطی که بنگاه های فعال در اقتصاد تحریم زده، دچار مصائب در تولید شده اند، کارگر بیفتد. در ایران اما چالش هایی برای توسعه این صنعت وجود دارد که پیشرفت و تعمیق آن را دچار مشکل کرده و در نتیجه این چالش ها انگار موانعی در مسیر توسعه قرار گرفته است. در کنار این موضوع، جوان بودن صنعت بیمه در ایران - به نسبت کشورهای توسعه یافته - لایه لایه بودن آن و پیچیدگی های ذاتی که در خود مستتر دارد همه و همه دست به دست هم داده تا در تمام این دهه ها اقتصاد کشور از مزایای توسعه این صنعت محروم بماند.

چرا صنعت بیمه مهم است؟

رابطه مستقیم غیر قابل انکاری بین توسعه، رشد اقتصادی و سرمایه گذاری وجود دارد. این فرمولی است که برای کشورهای توسعه یافته، بیش از ۲۰ سال است که صحت سنجی شده است و نتیجه آن، جذب سرمایه گذاری های مولدی است که نه در یک دوره کوتاه مدیریتی که برای کارنامه بلندمدت این کشورها، اثرات مثبت اقتصادی به جای گذاشته است. کشورهایی که به اهمیت خدمات واقعی بیمه و نقش حیاتی آن در رشد و توسعه اقتصادی پی برده اند، توانسته اند فرصت های ارزنده ای در اختیار شهروندان، بازرگانان و صاحبان صنایع خویش قرار دهند و آن ها را در مسیر توسعه قرار داده اند. در واقع مسیر توسعه از امنیت می گذرد و این تنها صنعت بیمه است که می تواند با پوشش ریسک ها، جذب سرمایه های خرد از همه سطوح جامعه و حرکت روی ریل جذب سرمایه های مولد به بهبود شرایط اقتصادی کمک کند که این روزها، تحریم زده و منزوی مانده است.

واکاوی دلایل یک جاماندگی

صنعت بیمه در تجربه تحول دیجیتال از سایر صنایع مالی مثل بانک و بورس عقب مانده است. در شرایطی که در روزگاری زندگی می کنیم که تمامی خدمات ارائه شده در این سایر صنایع الکترونیکی و دیجیتال شده اند، صنعت

بیمه هنوز در بسیاری از بخش به شیوه های سنتی پایبند مانده است. احمد رضا ضرابیه کارشناس صنعت بیمه در مطلبی که در وبلاگ شخصی اش با عنوان «کوسیسستم جدید صنعت بیمه» نوشته موضوع مهمی را توضیح می دهد. او در ابتدای این یادداشت نوشته است: «ما در تحقیقاتی که در مورد نحوه رشد و توسعه شرکت های بیمه در سال های ۹۲ و ۹۳ انجام دادیم به این نتیجه رسیدیم که شرکت های بیمه به خودی خود تنها تا سطح محدودی می توانند رشد کنند و رشد قابل توجه و پایدار شرکت های بیمه وقتی اتفاق می افتد که صنعت بیمه بصورت کلی از مؤلفه های یک صنعت برخوردار شود و اکثریت شرکت های بیمه در این صنعت همزمان رشد کند. وقتی که زیرساخت های توسعه صنعت فراهم باشد، وقتی تحرک در کل صنعت وجود داشته باشد شرکت های بیمه می توانند سوار بر موج رشد صنعت توسعه پیدا کنند. به معنی دیگر برای رشد بیمه در کشور و دستیابی به اهداف برنامه ششم توسعه، همه شرکت های بیمه کشورمان باید رشد کنند و یک یا چند شرکت بیمه نمی توانند مسئولیت رشد صنعت را بر دوش بکشند و اگر در زمانی هم تعداد محدودی شرکت رشد کنند، رشدشان مقطعی و کوتاه مدت خواهد بود و تداوم نخواهد داشت.»

در واقع تمرکز بر توسعه تحول دیجیتال باعث می شود تا صنعت بیمه در مسیر نوآوری و توسعه قرار بگیرد. چرا که تکنولوژی در کشورهای توسعه یافته در صنعت بیمه به سرعت در حال نهادینه شدن است. همچنین تمرکز بر توسعه دیجیتال می تواند به توسعه سهم بیمه از اقتصاد کمک کند تا بتوان در بستر فناوریانه محصولات جدید بیمه ای را تعریف کرد و توسعه داد.

مجموع همه این تغییرها، باعث می شود سهم بیمه در اقتصاد افزایش پیدا کند و این معامله تبدیل به یک معامله دو سر برد شود.

در حال حاضر اما، اگرچه شرکت های پویا در صنعت بیمه، تکنولوژی های مختلف را در مدل های کاری و عملیاتی خود گنجانده اند اما این اقدامات کوچک و جزیرهای اثر یک حرکت بنیادین و اساسی در راستای دیجیتالی شدن صنعت بیمه را ندارد.

تبعات محیط آشفته اقتصاد برای بیمه

بر اساس برنامه ریزی ها باید ضریب نفوذ بیمه در کشور به حدود ۷ درصد برسد این در حالی است که هم اکنون این ضریب نفوذ ۲.۵۲ درصد است. در واقع یکی از انتقادهایی که همواره به صنعت بیمه وارد می شود همین پایین بودن ضریب نفوذ بیمه است که رشد آن هم به کندی انجام می شود و هم در نهایت چندان ندان گیر نیست. اما در بررسی این شاخص مهم صنعت بیمه نباید تمام تمرکزمان را معطوف به این عدد کنیم و برای بررسی حرفه ای تر باید دیدگاه کلان تری به ماجرا داشته باشیم.

میزان رشد صنعت بیمه در چند دهه گذشته بیشتر از رشد اقتصادی بوده است. سال ۸۷، ضریب نفوذ بیمه ما ۱.۳ بوده است که حالا به ۲.۵ رسیده است. رشد ضریب نفوذ بیمه مستلزم این است که رشد در صنعت بیمه بیشتر از رشد کل اقتصاد باشد. اگر بخواهیم واقعی تر نگاه کنیم در شرایط کنونی اقتصاد کشور ما بیمه یک کالای اساسی نیست. در جامعه ای که مردم نیازهایی مثل غذا، دارو و مسکن دارند، مگر می توانند به تضمین آینده خود

۲.۵

درصد

ضریب نفوذ بیمه
در سال گذشته

ریسک‌های مختلف در اقتصاد و تولید را می‌توان با «بیمه» پوشش داد که مهم‌ترین محصول این فرآیند می‌تواند در شرایطی که بنگاه‌های فعال در اقتصاد تحریم‌زده، دچار مصائب در تولید شده‌اند، بهبود فضای کسب و کار باشد.

مطالبات معوق رشته درمان است که فرآیند آن نه تنها متوقف نشده بلکه به واسطه شیوع کرونا بر سرعت انباشت آن افزوده شده است.

جذب نیروی انسانی متخصص مسئله دیگر روی میز است. امروزه صنعت بیمه لبریز شده از افرادی که لزوماً درک یا دانشی نسبت به ماهیت این بخش ندارند و صرفاً برای کسب درآمد وارد آن شده‌اند. ادامه این روند می‌تواند منجر به عقب ماندن بیمه از قافله رشد شود و در ادامه برای رشد اقتصادی کشور، عملکرد منفی از خود به جای بگذارد. صنعت بیمه به لحاظ وجود ساختار دولتی و به تبع آن وجود محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها در زمینه اعزام نیرو به خارج از کشور، برای ادامه تحصیل یا گذراندن دوره‌های آموزشی برای بیمه‌گران و نبود ارتباط منطقی میان آموزش‌های دانشگاهی رشته‌های بیمه با نیازهای واقعی بازار با مشکلاتی روبه‌رو است.

فقر فرهنگ بیمه یکی دیگر از چالش‌های صنعت بیمه است. بررسی‌های آینده‌نگر نشان می‌دهد که ۹۰ درصد موتورسواران و حدود ۵ تا ۱۰ درصد از خودروها فاقد بیمه‌نامه شخص ثالث‌اند و استقبال مردم از بیمه‌نامه‌هایی مثل آتش‌سوزی، عمر و... چندان دندان‌گیر نیست که این موضوع می‌تواند ریشه در مشکلات معیشتی مردم و نگاه حاکم جامعه بر این بازار باشد: احاد مردم خرید هر بیمه‌نامه‌ای غیر از بیمه‌نامه اتومبیل را غیر ضروری می‌دانند. به نظر می‌رسد، متولیان صنعت در تمامی سال‌ها به مقوله فرهنگ‌سازی بیمه توجه ویژه‌ای نکرده‌اند و به رغم تمام خدمات مفید این بخش اقتصادی، هنوز طیف گسترده‌ای از مردم از شرایط و حقوقی که می‌توانند با خرید انواع بیمه‌نامه‌ها کسب کنند، اطلاع کافی ندارند.

کندی پیوستن به تحول دیجیتال چالش ششم صنعت بیمه است. این صنعت به واسطه پیچیدگی ذاتی، گستردگی شبکه فروش، محدودیت در ارتباط با مخاطب، استقرار مدیران سنتی و ماهیت ریسک‌گونه و... هنوز نتوانسته که آنطور که باید به‌روز شود. اگرچه در حال حاضر چند استارت‌آپ بیمه‌ای روی کار آمده و جای خود را پیدا کرده‌اند اما فعالیت همه آن‌ها به فروش بیمه شخص ثالث - به واسطه بازار گسترده این بیمه‌نامه اجباری - خلاصه شده تا جایی که نوعی درجا زدن را در ذهن تداعی می‌کند.

با هزینه کردن برای بیمه فکر کنند؟ در یک اقتصاد کوچک چطور می‌توان انتظار ضریب نفوذ ۶ درصدی داشت؟ انگار در کنار همه تلاش‌هایی که برای بهبود صنعت بیمه کشور می‌کنیم، به موازات همه انتظاراتی که داریم و... باید بپذیریم که وضعیت اقتصاد ماهمین است و ظرفیت رشد و نفوذ بیمه با درآمد سرانه تعریف می‌شود. در اقتصادی که رشد آن برای سه سال پیاپی منفی بوده و سوزن نرخ تورم آن روی ۴۰ درصد گیر کرده است شاید پربیراه نباشد که شرکت‌های بیمه‌ای زبان بدهند.

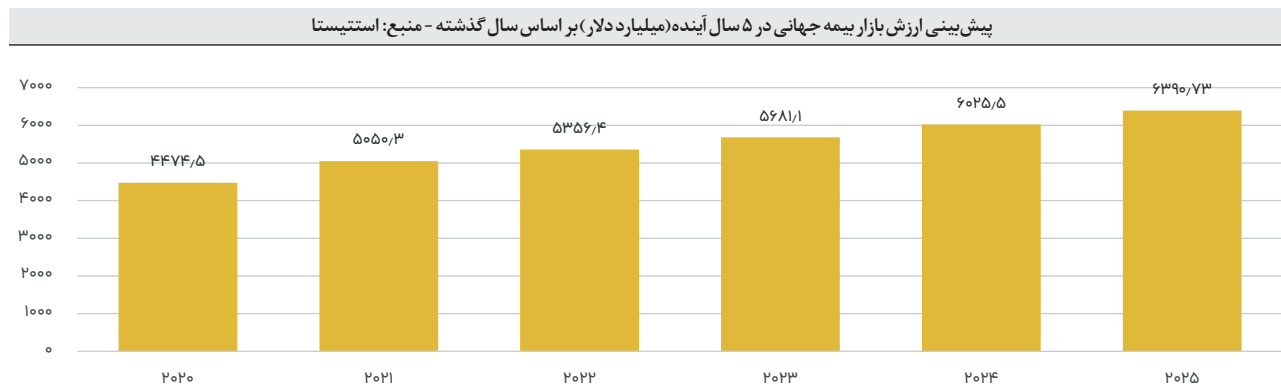
۶ چالش اصلی صنعت بیمه

گسترش فعالیت‌های دیجیتالی یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی است که این روزها بازیگران بیمه با آن مواجه‌اند. از یک سو تفکر سنتی حاکم بر این بخش اقتصادی، فضای بروز و ظهور ایده‌های نو را گرفته است. از سوی دیگر، ذات این صنعت به سختی می‌تواند ریسک‌های تازه را بپذیرد و با آن‌ها مواجه شود چرا که یک اشتباه در این رکن مهم بازار پول، می‌تواند یک بنگاه اقتصادی را دچار ورشکستگی کند.

به‌روزرسانی قوانین یکی دیگر از مهم‌ترین چالش‌هایی است که بیش از نیم قرن است صنعت بیمه با آن درگیر است. بعضی از این‌نامه‌ها، قوانین و مقررات موجود در صنعت بیمه از ابتدای تاسیس بیمه در ایران به‌روزرسانی نشده و نیاز به بازنگری و اعمال اصلاحات در آن‌ها غیر قابل انکار است. شرکت‌های بیمه‌ای باید فعالیت‌های خود را در چارچوب قوانین و مقررات به‌روز شده نسبت به شرایط اجتماعی و اقتصادی حال حاضر پیگیری و با نرخ‌گذاری در محیط جدید، به ایجاد یک فضای رقابتی در این بخش کمک کنند. صنعت بیمه برای رشد و تعالی تنها نمی‌تواند با دریافت حق بیمه بقای خود را تضمین نماید بنابراین نه تنها در ایران بلکه در اغلب کشورها، صنعت بیمه درآمدهای اندکی از محل عملیات بیمه‌گری خود به دست می‌آورد و تنها با سرمایه‌گذاری مبالغ حاصل از عملیات بیمه‌گری خود می‌تواند درآمدی موثر ایجاد نماید. به منظور سرمایه‌گذاری، این صنعت همواره با مشکلاتی مواجه است که مهم‌ترین آن وضعیت مالی و نقدینگی شرکت‌های بیمه است. لذا در سرمایه‌گذاری‌ها همواره باید حفظ نقدینگی مطلوب را مد نظر قرار دهند.

مطالبات معوق یکی دیگر از مصائب کنونی بیمه است. یکی از اصلی‌ترین اشتباهاتی که در صنعت بیمه هم در سال ۹۹ و هم در سال‌های قبل، به ثبت رسیده است

۷
درصد
انتظار برنامه ششم توسعه از ضریب نفوذ بیمه در سال جاری



تکانه‌های کرونا

حذف محصولات غیر اجباری بیمه از سبد هزینه خانواده‌ها چه تبعاتی داشته است؟

بلندمدت مواجه شد.

در واقع، در هفته‌های نخست همه‌گیری این بیماری شاید بتوان گفت که شرکت‌های بیمه به دلیل کاهش سفرها و اعمال محدودیت‌های کرونایی - آن هم در ماه حرام که نرخ دیه افزایش پیدا می‌کند- خوشحال بودند. افزایش سفر برای آنها به معنی افزایش تصادف‌ها و تلفات نروزی و به دنبال آن پرداخت خسارت بیشتر بود اما این خوشحالی به همان روزهای نخست پاندمی خلاصه شد و معادلات، کم‌کم تغییر کرد.

به روایت غلامرضا سلیمانی، رئیس سابق بیمه مرکزی، در سال ۹۹ در بخش صدور بیمه‌نامه‌ها ۴.۲ درصد کاهش به ثبت رسیده، اما در بخش خسارت پرداختی ۴۲.۴ درصد نسبت به مدت مشابه سال ۹۸ رشد تجربه شده است. در سال کرونارده مورد بحث، ۶۸ میلیون و ۶۰۰ هزار بیمه‌نامه صادر شده و بیش از ۲۴ میلیون فقره خسارت به افراد خسارت‌دیده پرداخت شده است.

زوال مشاغل، زوال صنایع

دیگر این حقیقت غیرقابل انکار است که ویروس کرونا تأثیر گسترده‌ای در رکود اقتصاد و وضعیت تورم در کشور داشته است که در نتیجه آن زوال بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار شغل هم رقم خورده است. نتیجه این سیکل معیوب، کاهش درآمد خانوارها است و به دنبال آن زیان‌دهی در صنایع.

داستان برای صنعت بیمه، شاید مثل خیلی دیگر از صنایع مالی، از همین جا شروع می‌شود چرا که کاهش درآمد خانواده‌ها باعث کاهش درآمد صنعت بیمه و پرتفوی بیمه می‌شود. تجربه نشان داده که در شرایط تورمی و زمانی که قیمت‌ها رو به افزایش است، مردم کمتر به بیمه توجه می‌کنند و بیشتر به دنبال تأمین نیازهای روزانه خود هستند و این تنها بیمه‌نامه‌های اجباری‌اند که به قوت خود صادر می‌شوند. بیمه شخص ثالث یکی از این بیمه‌نامه‌هاست که به نظر می‌رسد افراد فارغ از شرایط اقتصادی مجبور به تهیه کردن آن هستند که البته این پروژه هم در ایران شکست خورده است چرا که تورم حاکم بر بازار خودرو، عدم امکان افزایش حق بیمه پایه‌ای

رسیدن به یک گزاره کاملاً صحیح برای جهت‌دهی به آثار کرونا بر صنعت بیمه، تقریباً ممکن نیست. تکانه‌های این ویروس نه کاملاً مثبت و نه کاملاً منفی بلکه بسته به دوره‌های مختلف پاندمی تغییر کرده است. وقتی کارنامه صنعت بیمه در سال ۹۹ - به عنوان یک سال به‌تمامی درگیر کرونا- مورد بررسی قرار می‌گیرد، نتایج متفاوت و حتی متناقضی به دست می‌آید. کووید-۱۹ همراه با دیگر وقایع اقتصادی کلان مانند افزایش نرخ ارز و گسترش تحریم‌ها باعث شده که در سال گذشته حق بیمه عایدشده کل صنعت به صورت اسمی افزایش یابد، اما این موضوع هم‌زمان به علت افت شدید رشد اقتصادی و نرخ بیکاری بالا، به ویژه در بخش‌های خدمات و صنعت با کاهش صدور بیمه‌نامه‌ها همراه باشد. در سطحی دیگر شیوع بیماری کرونا هزینه‌های رشته‌های درمان را بالا برده، اما به موازات این وضعیت و همپای آن به دلیل کاهش مسافرت‌ها و دیگر خطرات مرتبط با رشته‌های بیمه‌ای، به کاهش نسبت خسارت و به تبع آن اثرگذاری مثبت بر سود شرکت‌های بیمه‌ای منجر شده است. البته واکاو آنچه کرونا با صنعت بیمه کرده است، لزوماً به این آسانی نیست چرا که دامنه گسترده‌ای از تغییرات، از نوع غیر مستقیم قلمداد می‌شوند. برای مثال همه‌گیری ویروس کرونا باعث توقف یا رکود در فعالیت برخی از صنایع در حوزه‌هایی نظیر حمل و نقل، توریسم و جهانگردی، خدمات رفاهی و... آن شده است. از سوی دیگر، شیوع کووید-۱۹ به واسطه نتایجی مثل نابودی و ورشکستگی برخی از صنایع، کوچک ترشدن اقتصاد، تعدیل نیروی کار، کاهش جمعیت فعال اقتصادی، کاهش درآمد عمومی مردم و... که به همراه داشته است، منجر به کاهش منابع ورودی به صنعت بیمه شده و از این رو شرکت‌های بیمه را برای حفظ و افزایش سهم بازار با چالش‌های جدی مواجه کرده است.

کاهش ۴ درصدی صدور بیمه‌نامه در روزگار کرونایی

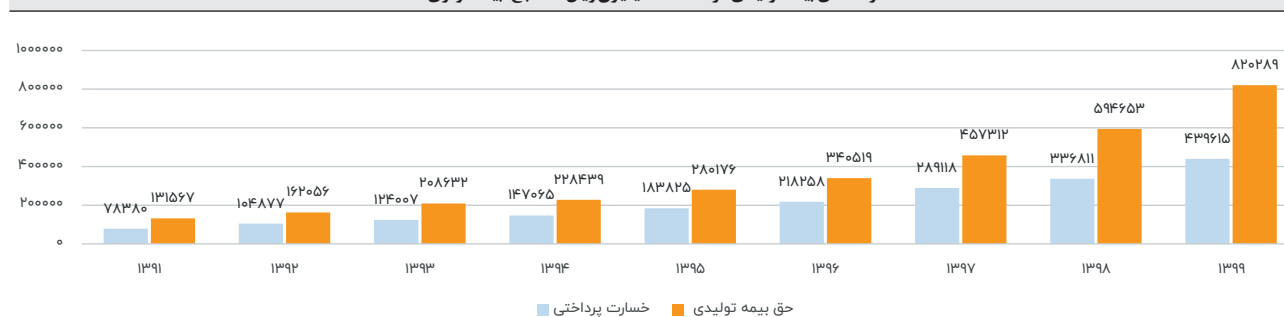
فراز و نشیب‌های کرونا برای صنعت بیمه، مانند همه صنایع مالی دیگر، بسیار زیاد بود. اسفندماه ۹۸ و در حالی که صنعت بیمه خود را برای خسارت‌های راندگی ایام نوروز آماده می‌کرد، سونامی کرونا در ایران و جهان به راه افتاد و از همان زمان این صنعت با تهدیدهای میان‌مدت و

۸۷

درصد

کاهش صدور
بیمه‌نامه‌های
مسافرتی در
سال‌های درگیری
با کرونا

رشد حق بیمه تولیدی در دهه ۹۰ (میلیون ریال) - منبع: بیمه مرکزی



تورم و... موجب شده که حوزه زیان‌دهی شرکت‌ها به بیمه شخص ثالث خلاصه شود.

البته بیش از یک سوم پرتفوی صنعت بیمه کشور به بیمه شخص ثالث اختصاص دارد که اجباری بوده و همچنین با توجه به افزایش جهشی قیمت خودرو در سال‌های اخیر و تمایل دارندگان خودرو برای خرید الحاقیه بیمه بدنه با هدف پوشش خسارت بیشتر در زمان حادثه، این بخش با رشد قابل توجهی روبرو بوده است. براساس آمار اعلام شده از سوی رئیس کل سابق بیمه مرکزی، در نیمه نخست امسال در رشته بیمه شخص ثالث شرکت‌های بیمه حدود ۳۵ هزار میلیارد تومان از این محل درآمد کسب کردند.

آسیب‌های متنوع کووید برای بیمه

خسارت به بیمه در همه بخش‌ها یکسان نبوده است. هرکدام از رشته‌های بیمه‌ای به فراخور میزان درگیری که با ویروس چینی داشته‌اند از توسعه در بازار جا مانده‌اند.

به گفته غلامرضا سلیمانی، رئیس سابق بیمه مرکزی، تا پایان شهریور ماه سال جاری، خسارت در بخش بیمه مسافرتی بسیار بالا بوده است: «به‌طور معمول در این بیمه سالانه ۸ میلیون مسافر خروجی یا ورودی بیمه مسافرتی خریداری می‌کردند که این رقم به زیر یک میلیون نفر کاهش یافته است. بنابراین به‌طور طبیعی حق بیمه‌ای که عاید شرکت‌های بیمه شده است با کاهش قابل توجهی (بیش از ۸۷ درصد) همراه شده است. در بخش بیمه مسئولیت نیز به دلیل افت و رکود فعالیت‌های اقتصادی کاهش‌های قابل توجهی به ثبت رسیده است.

بیمه زندگی هم از دیگر رشته‌هایی است که از آسیب‌های شرایط کنونی تازه عقب نمانده و دچار افت و مشکلاتی شده است. بر اساس داده‌های منتشر شده از بیمه مرکزی، به طور استاندارد باید حدود ۴۶ تا ۵۰ درصد پرتفوی صنعت بیمه از محل بیمه زندگی باشد، اما هم‌اکنون تنها ۱۴.۵ درصد از پرتفوی صنعت بیمه مربوط به بیمه زندگی است.

هزینه‌های شیوع ویروس بر دوش بیمه سلامت

کرونا خرج‌های بسیاری روی دست بیمه سلامت گذاشته. بر اساس اعلام دفتر خدمات تخصصی سازمان بیمه سلامت ایران کل هزینه بستری بیمه‌شدگان سازمان بیمه سلامت تا خردادماه سال جاری بیش از ۳ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود که با احتساب ۹۰ درصد سهم سازمان و کسر مبالغ خارج از تعهد، تاکنون بالغ بر دو هزار و ۳۱۶ میلیارد تومان آن پرداخت شده است.

همچنین تا تاریخ مورد بحث، ۶۵ میلیارد تومان هزینه داروی رمدسیویر و ۱۵ میلیارد تومان هزینه داروی فلوی‌پیراوبر در بخش سرپایی در قالب نسخه الکترونیک به داروخانه‌های طرف قرارداد پرداخت شده است و برآورد هزینه داروی پرونده‌های بستری تا خردادماه با بیش از ۷۶۱ میلیارد تومان، برابری می‌کند.

تغییر سلابی بیمه‌ای به واسطه کرونا

کووید ۱۹ نه فقط سبک زندگی که سلابی اقتصادی آدم‌ها را تغییر داده است. بررسی سالنامه آماری بیمه مرکزی نشان می‌دهد به دلیل کاهش اشتغال و کاهش درآمد خانوارها میزان استقبال از خرید بیمه‌های غیر اجباری با افت همراه بوده است. طبق آمارهای طی ۱۱ ماه ابتدایی سال گذشته سهم رشته بیمه شخص ثالث و مازاد، درمان و زندگی به ترتیب ۳۲.۹، ۱۹.۸ و ۱۵.۵ درصد از پرتفوی حق بیمه تولیدی در بازار بوده است. البته سهم رشته‌های بیمه در دوره‌های زمانی کمتر از یک سال معمولاً

با تغییرات زیادی همراه است، لذا در تحلیل سهم از پرتفوی رشته‌ها در بازار بیمه باید این موضوع را مورد توجه قرار داد.

همین‌طور آمارهای سالنامه بیمه کشور، نشان می‌دهد که از نظر تعداد بیمه‌نامه‌های صادر شده هم پنج رشته بیمه شامل حوادث، باربری، درمان، مهندسی و پول که بیشتر جزو رشته‌های غیراجباری محسوب می‌شوند، به ترتیب کاهش ۵۶.۸، ۶۴.۴، ۹۰.۴، ۳.۵ و ۱۳.۷ درصدی داشته‌اند و در مقابل رشته‌های بیمه بدنه اتومبیل، حوادث راننده، زندگی، شخص ثالث مازاد، کشتی، مسوولیت و آتش سوزی رشد محدود بین ۳.۴ تا ۷ درصدی را تجربه کرده‌اند.

نیمه پر لیوان کرونا

همه آنچه از تداوم ویروس چینی در کشور برای صنعت بیمه مانده اما منفی نیست، به واسطه شرایط پیش آمده بعد از شیوع این ویروس، اینشورترک‌ها در ایران فعال تر شدند تا جایی که می‌توان تهدید کووید را برای برخط شدن خدمات بیمه‌ای، فرصت قلمداد کرد.

هچنین طی دو سال گذشته برخی شرکت‌های بیمه، چابک‌تر اقدام به تعریف محصولی اختصاصی برای پوشش ریسک کرونا کرده و حتی امکان فروش الکترونیک آن را برای مشتریان مهیا کردند. در مواردی استقبال خوبی هم از محصولات این شرکت‌ها از سوی مخاطبان خدمات صورت گرفت. برخی دیگر صرفاً به پوشش ریسک‌های ناشی از آن در قالب محصولات قبلی خود یعنی درمان، عمر یا حوادث پرداختند و این روند را می‌توان نوعی یادگیری برای مواجهه سریع به بحران‌ها در صنعت لخت و کرخت بیمه، قلمداد کرد. اگرچه از سویی دیگر، به طور کلی تعریف محصول اختصاصی برای این ریسک توسط شرکت‌های محدودی انجام شد. محصولات تعریف‌شده به خوبی به مشتریان معرفی نشد و در مجموع شاید بتوان گفت، صنعت بیمه در این شرایط کرونایی در بخش ارائه و ترویج محصول اختصاصی مربوط به این ریسک و کسب بازار مربوط به آن توفیق زیادی پیدا نکرد.

این معادله اما مجهول‌های دیگری هم داشت. برای مثال شرایط پیش آمده کرونایی باعث شد بیمه‌نامه‌های درمان گروهی در شرکت‌های بیمه، شرایط متفاوتی را تجربه کند. تعداد و مبلغ خسارات در برخی پوشش‌ها از جمله دندان پزشکی کاهش پیدا کرد و در عوض موارد بستری و دارو ناشی از کرونا افزایش چشمگیری داشت. شاید در بخش درمان با توجه به زیرساخت‌های قبلی که در شرکت‌های بیمه وجود داشت شرکت‌ها عملکرد مناسب‌تری در جهت ارائه خدمات درمانی برای بیمه‌شدگان قبلی خود که درگیر بیماری کرونا شدند، داشتند. شاید به طور کلی شرکت‌های فعال صنعت در تعریف و پوشش ریسک کرونا به صورت محصول اختصاصی موفق نبودند، اما در پرداخت خسارات درمان بیمه‌شدگان قبلی خود توفیق نسبی داشتند.

یک ویروس، هزار آسیب

فراموش نکنیم سونامی کرونا فقط صنعت بیمه ایران را دچار مشکل نکرده بلکه در تمامی نقاط جهان بحران آفرینی کرده است. صنعت بیمه در سرتاسر جهان مانند سایر صنایع با چالش‌هایی روبه‌رو شده و حل این چالش‌ها به زمان نیاز دارد. براساس بررسی پژوهشکده بیمه، گزارش خسارت شرکت‌های بیمه اموال و حوادث و بیمه‌گران اتکالی نشان می‌دهد خسارت ناشی از ویروس کرونا در جهان در نیمه نخست سال جاری میلادی به ۲۵ میلیارد دلار نزدیک شده. کل خسارت پیش‌بینی شده برای سال جاری میلادی ۵۰ تا ۶۰ میلیارد دلار در سراسر جهان برآورد می‌شود. ■

۳۵

هزار میلیارد تومان

کسب درآمد محل
صدور بیمه‌نامه
شخص ثالث در نیمه
نخست سال

۶۰

میلیارد دلار

پیش‌بینی خسارت
کرونا به صنعت
بیمه در سال میلادی
جاری

زیان اجباری

زیان ده بودن بیمه شخص ثالث از دغدغه‌های اصلی شرکت‌های بیمه است

فرزانه قبادی

خبرنگار بخش آینده ما

از رشته‌های زیان ده بیمه شده است و این امر می‌توان تبعات جدی برای صنعت بیمه در پی داشته باشد.

بیمه شخص ثالث بر اساس آمارهای رسمی بیمه مرکزی بالغ بر ۴۵ درصد از پرتفوی صنعت بیمه را به خود اختصاص داده است و در کنار بیمه‌های درمانی و بدنه اتومبیل، بالاترین سهم را در صنعت بیمه دارد. همین آمارها ضریب خسارت بیمه شخص ثالث را بالغ بر صد درصد اعلام کرده‌اند. در نتیجه تبعات زیان ده بودن بیمه شخص ثالث، تنها مشکل شرکت‌های بیمه نیست، بلکه چالشی است که صنعت بیمه در سطحی گسترده با آن روبرو است. این مسئله می‌تواند اثر قابل توجهی بر توان شرکت‌های بیمه و در نگاهی وسیع تر بر صنعت بیمه داشته باشد. در سال‌های اخیر راهکارهایی در قوانین بیمه برای کاهش این زیان دهی در نظر گرفته شده است، اما عوامل دیگری نیز در این امر نقش دارند که تا حد زیادی مربوط به مشکلات میان بخشی بیمه و شرایط کلی جامعه می‌شود.

جا ماندن افزایش حق بیمه‌ها از خسارات و تورم

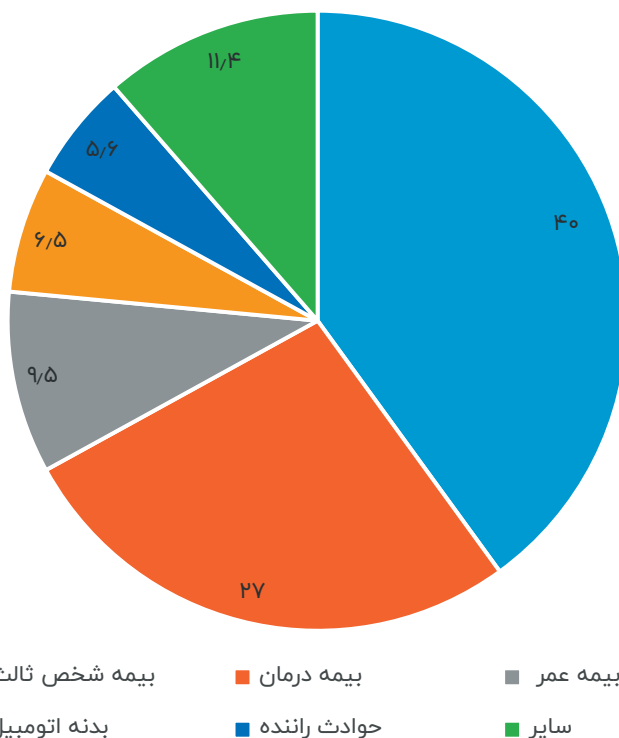
بر اساس گزارشی که پژوهشکده بیمه با عنوان «بررسی علل بالا بودن میزان ضریب خسارت بیمه شخص ثالث و عدم سوددهی آن» در زمستان سال جاری منتشر کرده است: «یکی از مهم‌ترین علل زیان ده بودن بیمه شخص ثالث وضع عوارض قانونی توسط دولت است. این عوارض شامل سهم صندوق خسارات بدنی، عوارض نیروی انتظامی، عوارض وزارت بهداشت و مالیات بر ارزش افزوده است. بر همین اساس سهم قابل توجهی از حق بیمه‌های دریافتی، به عنوان درآمد صنعت بیمه تلقی نشده و به سازمان‌ها و نهادهایی که قانون مشخص کرده اختصاص پیدا می‌کند.» در این گزارش یکی دیگر از عوامل زیان ده بودن بیمه شخص ثالث که بر آن تاکید شده، این است که حق بیمه‌ها به تناسب دبه تعیین شده در هر سال افزایش پیدا نمی‌کند. عامل دیگری که از دیدگاه این گزارش پژوهشی به عنوان علت زیان دهی بیمه‌نامه‌های شخص ثالث مطرح شده است: «اجبار شرکت‌های بیمه به فروش بیمه‌نامه شخص ثالث» است: «به موجب ماده ۳ قانون بیمه شخص ثالث، شرکت‌هایی که مجوز فعالیت در این رشته بیمه‌ای را از بیمه مرکزی دریافت می‌کنند، موظفند طبق مقررات این قانون و آیین‌نامه‌های مربوط به آن، با کلیه دارندگان وسایل نقلیه موضوع این قانون، قرارداد بیمه منعقد کنند و امکان ارزیابی دقیق ریسک و انتخاب از بین این ریسک‌ها برای شرکت بیمه فراهم نیست.»

این گزارش عواملی از قبیل اطلاع رسدگی به پرونده خسارت اتومبیل، عدم پرداخت خسارت توسط صندوق و تحمیل هزینه به شرکت‌های بیمه، نبود تناسب بین افزایش نرخ حق بیمه با رشد مبالغ دبه، افزایش قیمت قطعات خودرو و دستمزد تعمیرکاران را از دیگر عوامل افزایش ضریب زیان دهی این بیمه‌نامه عنوان کرده و برای رفع هر یک راهکاری نیز ارائه کرده است.

بیش از ۵ دهه از روزی که قانون «بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در قبال شخص ثالث» یا «بیمه شخص ثالث» تصویب شد، می‌گذرد. بر اساس ماده یک مندرج در قانون، این بیمه‌نامه مسئولیت «دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی و انواع یدک و تریلر متصل به وسایل مزبور و قطارهای راه‌آهن» را بیمه می‌کند. مالکان کلیه خودروهایی که پلاک می‌شوند، فارغ از عمر خودرو، میزان فرسودگی یا مشکلات فنی که دارد، برای تردد ملزم به تهیه بیمه شخص ثالث هستند.

هر چند اخذ بیمه‌نامه برای وسایل نقلیه تا حدودی موجب امنیت خاطر سرنشینان و مالکان آنهاست، اما در سوی دیگر این سکه، شرکت‌های بیمه‌ای هستند که سال‌هاست از زیان ده بودن این رشته بیمه‌ای گله‌مندند. بیمه شخص ثالث در صنعت بیمه دنیا رشته‌ای زیان ده نیست، اما در ایران به واسطه نبود حمایت‌های دولتی، ضعف زیرساخت‌های جاده‌ای، پایین بودن کیفیت خودروهای تولیدی و نبود فرهنگ صحیح رانندگی و بسیاری عوامل دیگر تبدیل به یکی

سهم رشته‌های مختلف بیمه از پرتفوی صنعت



آنچه مسلم است و باید مورد توجه قرار گیرد این است که نه این دولت و نه هیچ دولت دیگری در شرایط فعلی نمی‌تواند با تداوم تحریم‌ها، امور اقتصادی و معیشت مردم را اداره کند.

که رانندگی کم‌ریسکی داشته باشند، تمایز قائل شده و تخفیف‌هایی در مبلغ حق بیمه برای کسانی که رانندگی کم‌خطر داشته باشند در نظر گرفته می‌شود. ضمن اینکه بر اساس قانون جدید فرانشیز برای رانندگان متخلف هم تغییراتی داشته است. به عبارتی اگر فرد رانندگی حادثه‌ساز داشته باشد، باید مبلغی را به عنوان فرانشیز خسارت به فرد زیان‌دیده پرداخت کند. میزان پرداخت فرانشیز در قانون جدید بیمه شخص ثالث در اولین، دومین و سومین حادثه ناشی از تخلف حادثه‌ساز به ترتیب معادل ۵، ۲۰ و ۱۰ درصد است. هر چند این راهکار برای پیشگیری از خطر و ارتقای فرهنگ رانندگی قانون‌مدار، راهکار مناسبی به نظر می‌رسد، اما تا زمانی که زیرساخت‌های مربوط به حمل و نقل و جاده‌های کشور توسعه پیدا نکنند، و تا زمانی که خودروسازان ملزم به تولید خودروهای باکیفیت که دارای استانداردهای لازم برای حفاظت از جان سرنشینان در هنگام خطر باشد، نشوند، این راهکار نتیجه‌چندان مطلوبی به دنبال نخواهد داشت. چراکه تنها بخشی از آمارهای مربوط به تصادفات جاده‌ای به تخلفات و قانون‌گریزی رانندگان برمی‌گردد.

۴۰

درصد

سهم بیمه‌شخص
ثالث از پرتفوی
بیمه

تداوم زیان‌دهی به نفع صنعت بیمه نیست

هرچند در سال‌های اخیر اقداماتی با هدف کاهش ضریب خسارت بیمه شخص ثالث صورت گرفته است، اما هنوز تغییر محسوسی در این زمینه در صنعت مشاهده نمی‌شود. آنچه مسلم است، اگر این روند در زیان‌دهی بزرگ‌ترین بخش صنعت بیمه (بیمه شخص ثالث) ادامه داشته باشد، شرکت‌های بیمه راهی جز جبران این زیان اجباری از مسیر کاهش کیفیت خدمات یا افزایش نرخ بیمه‌نامه‌های دیگر رشته‌های بیمه‌ای و... ندارند. در نتیجه این شرایط این مسیر ره به ترکتسانی می‌برد که نه تنها نارضایتی مشتریان را در پی دارد، که باعث کاهش بیشتر ضریب نفوذ بیمه در کشور خواهد شد.

۱.۵

میلیون

خودرو فاقد بیمه
شخص ثالث در
کشور

تغییر و اصلاح قوانین و به‌روز رسانی آنها بر اساس نیازهای روز جامعه، تنها یکی از راهکارهایی است که می‌تواند گامی در جهت کاهش میزان زیان‌دهی شرکت‌های بیمه محسوب شود. اما این اقدامات به تنهایی نمی‌توانند نقشی در رسیدن به مقصود در این زمینه داشته باشند. شرایط موجود در جاده‌های کشور از سویی و خودروهای ناایمن تولید داخل کشور از سوی دیگر دست به دست فرهنگ اشتباه رانندگی در جامعه داده و ایران را تبدیل به یکی از کشورهای کرده که دارای بالاترین نرخ تصادفات جاده‌ای است. طبق گزارشی که سازمان حمل و نقل جهانی در سال ۲۰۱۳ منتشر کرده است، ایران پس از افغانستان با متوسط ۵۳،۸ در هر ۱۶۶ هزار نفر، بالاترین نرخ جان‌باختگان تصادفات رانندگی را دارد. سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۹ اعلام کرده است در این سال به طور متوسط از هر صد هزار نفر از جمعیت ایران، ۲۱ نفر در حوادث رانندگی جان خود را از دست داده‌اند. در آخرین آمار رسمی اعلام شده از سوی سازمان پزشکی قانونی آمده است که در دو ماه ابتدایی سال ۱۴۰۰ به طور میانگین روزانه ۴۰ نفر در اثر تصادفات جاده‌ای جان خود را از دست داده‌اند. این آمارهای تلخ و گزنده اهمیت بیشتری از آمار خسارت شرکت‌های بیمه دارند. در پس هر کدام از این اعداد، جان انسان‌هایی قرار دارد که فقدانشان نه با راهکارهای اقتصادی قابل جبران است و نه سیاست‌های کلان قادر به بازگرداندن آنها هستند. ■

در چنین شرایطی یکی از راهکارهایی که برخی شرکت‌ها برای جبران ضریب بالای خسارت در این رشته در پیش گرفته‌اند، توزیع این زیان در رشته‌های دیگر از قبیل بیمه آتش‌سوزی و بیمه عمر و افزایش نرخ این بیمه‌نامه‌هاست. فروش بیمه‌نامه شخص ثالث برای شرکت‌های بیمه در کشوری که ضریب نفوذ بیمه در آن نزدیک به ۲ درصد است، در غالب موارد با انگیزه جبران کمبود نقدینگی است. چرا که این رشته بیمه به دلیل اجباری بودن، قابلیت نقدشوندگی بالاتری دارد. به همین دلیل برخی شرکت‌ها با ارائه تخفیف‌های غیرمنطقی سعی در جذب بیشتر مشتریان دارند. این نرخ‌شکنی‌های غیراصولی می‌تواند در مواردی، تبدیل به یک آسیب جدید در صنعت بیمه شود.

در بخشی از گزارش پژوهشکده بیمه «رقابت عقلانی در رشته بیمه شخص ثالث» به عنوان پیشنهادی جهت کاهش ضریب خسارت ارائه شده و آمده است: «شرکتی که تخفیف‌های غیر فنی بیشتری ارائه می‌دهد، با وجود آنکه در کوتاه‌مدت با رشد فروش و افزایش سهم بازار مواجه می‌شود، اما با فاصله‌ای دو یا سه‌ساله آسیب‌های جدی را متحمل خواهد» این گزارش با طرح این سوال که: «شرکت‌های بیمه چطور می‌توانند در رشته بیمه شخص ثالث، رقابت عقلانی داشته و سودآور باشند؟ و سهم بازار خود را افزایش دهند بدون اینکه متحمل زیان شوند؟» آورده است: «شرکت بیمه برای این که سود مناسبی در رشته بیمه شخص ثالث به دست آورد، نباید تنها به فکر افزایش فروش باشد، بلکه باید همزمان به افزایش فروش و پایین آوردن ضریب ترکیبی رشته هم بپردازد. برای کاهش ضریب ترکیبی، شرکت باید اجزای هزینه خود اعم از هزینه‌های اداری و عمومی، هزینه کارمزد و یا ضریب خسارت را مدیریت کند. برای کاهش هزینه کارمزد یا باید سهم فروش مستقیم خود را افزایش دهد و یا سعی کند کارمزد نماینده را به بازده پرتفوی نماینده پیوند بزند. پیوند زدن کارمزد نماینده به پرتفو، یک نتیجه دیگر هم دارد و آن انتخاب بهتر ریسک توسط نماینده خواهد بود که خود منجر به ضریب خسارت پایین‌تر خواهد شد. همچنین شرکت می‌تواند برای کاهش ضریب خسارت، نسبت به کاهش تقلب‌ها اقدام کند» بر مبنای این گزارش که به پژوهشی که سندیکای بیمه‌گران ایران انجام داده، استناد کرده است: «برای فروش بیشتر شرکت می‌تواند تخفیف بدهد، اما تا جایی که تخفیف‌ها سنجیده و فنی باشند، راهکار دیگر افزایش فروش تقویت سایر ارزش‌های پیشنهادی به مشتری - به‌جای نرخ‌شکنی - است. این اقدام‌ها، در شرایطی قابل اجرا است که شرکت زیرساخت IT، منابع انسانی و استراتژی مناسبی داشته باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تنها راه موجه کسب سود و حفظ سهم بازار، ایجاد قابلیت‌های درونی پایدار است و نه قیمت‌شکنی کورکورانه.»

راننده‌محور شدن، تلاشی برای کاهش ضریب خسارت

یکی از نقدهایی که کارشناسان بیمه در مورد قوانین مربوط به بیمه شخص ثالث مطرح می‌کردند این بود که سازوکاری برای تمایز بین افرادی که رانندگی حادثه‌ساز دارند با دیگر افرادی که بیمه‌نامه خریداری می‌کنند، وجود ندارد. این نقد یکی دیگر از عواملی است که ضریب خسارت بیمه شخص ثالث را افزایش می‌دهد. هرچند در قانون جدید ۱۴۰۰ که تأکید بر راننده‌محور بودن دارد، بین رانندگانی که تخلفات رانندگی حادثه‌ساز داشته باشند با بیمه‌شدگانی

یک دهه کاهش ریسک

صنعت بیمه چه سرگذشتی داشته است؟

عددبازی با بیمه

- ▶ حق بیمه، سرانه ایران در سال ۱۳۹۹ رقمی معادل ۲۲۹ دلار بوده است.
- ▶ حق بیمه در بازار جهانی بیمه ۸۰۹ دلار است
- ▶ ایران با ضریب نفوذ بیمه ۲.۵۲ در سال ۲۰۲۰ در رتبه ۵۰ جهان قرار گرفته است
- ▶ ایران در سال ۲۰۱۱ با ضریب نفوذ ۱.۴ در این فهرست رتبه ۷۲ را داشت
- ▶ ماده یازدهم برنامه ششم توسعه، بیمه مرکزی را مکلف کرده تا افزایش ضریب نفوذ بیمه را در کشور به ۷ درصد، انجام دهد

بر صنعت بیمه در دو سال اخیر (۹۸ و ۹۹) چه گذشته است؟

- ▶ ضریب نفوذ بیمه در کشور از ۲.۴۹ به ۲.۵۲ رسیده است
- ▶ سهم حق بیمه‌های زندگی از ۱۴.۳ درصد به ۱۵.۳ درصد رسیده است
- ▶ سهم ایران از حق بیمه‌های منطقه از ۱۵.۷ به ۲۳.۳ درصد رسیده است
- ▶ ضریب نفوذ بیمه در منطقه از ۱.۹ به ۲ درصد رسیده است
- ▶ ضریب نفوذ بیمه در جهان از ۷.۲ به ۷.۴ درصد رسیده است
- ▶ حق بیمه سرانه در کشور از ۱۴۳ دلار به ۲۲۹ دلار رسیده است
- ▶ نرخ رشد حق بیمه‌های تولیدی در منطقه از ۴.۴ درصد به ۹.۹ درصد رسیده است

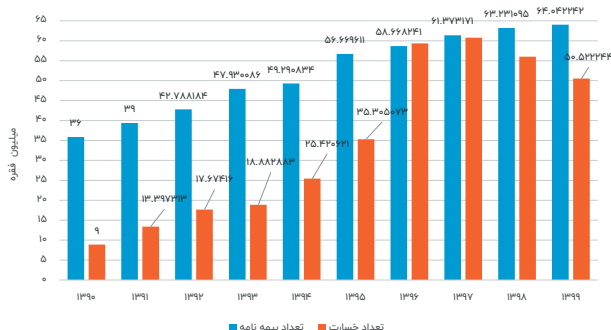
است

شمارش معکوس برای پایان قرن آغاز شده و چیزی نمانده تا اعداد و ارقام و اتفاقات ما را وارد قرن جدید کنند. در قرنی که رو به پایان است، ایران تجارب مختلفی را از سر گذرانده است. مدرنیته یکی از این تجارب است. بیمه که یکی از مصادیق توسعه و مدرن شدن جوامع است هم در ایران در سال‌های ابتدایی همین قرن پا گرفت. هرچند این روزها مرور اعداد و ارقامی که عملکرد این صنعت را در جداول و نمودارها به نمایش می‌گذارند، نشان از این دارند که بیمه به رغم عمر بلند خود در ایران، هنوز راه بسیاری برای رسیدن به استانداردها و سطح قابل قبول در فهرست‌های بین‌المللی دارد. درباره بیمه در ایران اگر با زبان آمار و ارقام سخن بگوییم بیشتر با حقیقت موجود در این صنعت مواجه خواهیم شد تا اینکه بخواهیم با تکیه بر اظهارات امیدوارانه متولیان امر اقتصاد کلان در کشور بر مسند قضاوت بنشینیم و وضعیت این صنعت دیرپا را بررسی کنیم.

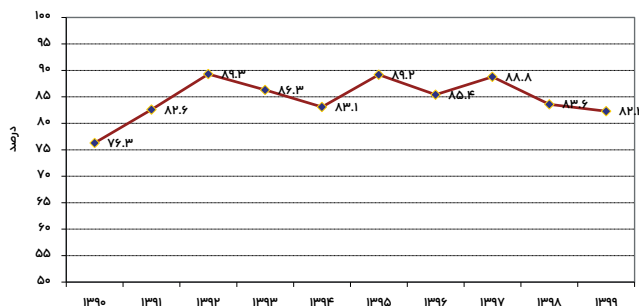
در آخرین سال اجرای برنامه و در حالی که سیاست‌گذاران در حال تدوین برنامه هفتم توسعه هستند، ضریب نفوذ بیمه حتی به نیمی از این هدف هم نائل نشده است. ضریب نفوذ بیمه نشان‌دهنده جایگاه صنعت بیمه کشورها در مقایسه با اقتصاد آن کشور است. میزان ضریب نفوذ بیمه بیانگر موارد و نکاتی در اقتصاد هر کشور است و از شاخص‌های مهم توسعه محسوب می‌شود. در ایران اما عواملی از قبیل انحصار دولتی برخی بخش‌های این صنعت، موجب شده تا آمارهای مربوط به ضریب نفوذ بیمه با وضعیت واقعی این صنعت در اقتصاد کشور فاصله معناداری داشته باشد.

روایت یک دهه بیمه‌گری

تعداد بیمه‌نامه صادره و تعداد خسارت پرداختی صنعت بیمه کشور



ضریب خسارت صنعت بیمه کشور



تغییرات حق بیمه تولیدی...

- ▶ حق بیمه تولیدی از ۸۶ هزار میلیارد ریال در سال ۹۰ به بیش از ۸۲۰ هزار میلیارد ریال در سال ۹۹ رسیده است
- ▶ ارزش بیمه زندگی از ۶ هزار و ۸۶۹ میلیارد ریال در سال ۹۰ به بیش از ۱۲۵ هزار میلیارد ریال در سال ۹۹ رسیده است

نوآوری یک سبک تفکر است

دلایل عقب ماندگی صنعت بیمه از جریان تحول دیجیتال چیست؟



مهدی صارمی

کارشناس حوزه اینشورتک

صنعت بیمه در دنیا صنعتی سنتی است و در مقابل تغییر از خود مقاومت نشان می‌دهد. بهترین واژه برای توصیف وضعیت صنعت بیمه تعبیر معروف «دایناسور دیجیتالی» است. عدم تطبیق پذیری صنعت بیمه با شرایط روز جامعه و عدم پاسخدهی مناسب به نیاز مشتری شاید تا یک دهه گذشته موضوعی چالش برانگیز نبود. چرا که تعداد کسب و کارهایی که محصول محور عمل می‌کردند زیاد بود. به عبارتی یک شرکت، محصولی را توسعه می‌داد و برای بازاریابی و بازاریابی آن اقدام می‌کرد و مدت‌ها همان محصول را بدون تغییر خاصی از کانال‌های مختلف عرضه می‌کرد. اما با توسعه مفاهیم بازاریابی، تغییر سبک زندگی مردم، تغییر سلیقه و ذائقه مشتریان و مواردی از این دست، موضوع تغییر در مدل کسب و کار و نحوه ارائه خدمات دیگر یک مزیت تلقی نمی‌شود بلکه موضوعی حیاتی برای بقای کسب و کارها در دنیای امروز است.

از سوی دیگر صنعت بیمه سال‌ها توسط افرادی اداره شده است که با ادبیات سخت و صلب بیمه‌ای کار کرده‌اند و مدیریت ریسک برای آنها اهمیت بیشتری از نحوه ارائه خدمت و حتی خود خدمت داشته است. این موضوع در گذر زمان سبب شکل‌گیری پیش‌فرض‌های ذهنی شده که به مرور به قوانینی تغییرناپذیر در ذهن مدیران و کارشناسان بدل شده است. رشد کند نوآوری و تکنولوژی در گذشته، نیازی جدی برای پاسخ به تغییرات را شکل نمی‌داد ولی در شرایط حال حاضر با دنیایی روبرو هستیم که به سرعت در حال تجربه تغییرات است. این تغییرات گاهی سبب از بین رفتن برخی صنایع و به وجود آمدن صنایع دیگر شده و در مواردی سبب استحاله برخی صنایع شده‌اند.

موضوع بعدی که حداقل در کشور ما تاثیر بسزایی در عدم رشد صنعت بیمه داشته است، سواد بیمه‌ای پایین افراد جامعه است. افراد جامعه در ایران در سطح بیمه تامین اجتماعی و بیمه شخص ثالث با بیمه درگیر بوده‌اند و حتی این بیمه‌ها را نیز به درستی و به اندازه نیاز خودشان نیز نمی‌شناسند. البته نباید نقش خود صنعت بیمه از نهاد ناظر گرفته تا شرکت‌ها و نمایندگان بیمه را نادیده گرفت که در این حوزه اقدام مثبت و قابل اعتنائی انجام ندادند. چنین مشکلی باعث شده تا صنعت بیمه در کنج خلوتی آرام گرفته و خیلی به تغییرات واکنش نشان ندهد و به صورت منفعلانه دست به تغییرات بزند.

صنعت بیمه در بخش منابع انسانی نیز با مشکلات بسیاری روبرو است و از ضعف نیروی انسانی خبره نیز رنج می‌برد. این مشکل به لایه جذب و نگهداری مربوط می‌شود. سطح حقوق و دستمزد در شرکت‌های بیمه برای کارشناسان خبره با صنایع مشابه از جمله بورس و بانک تقریباً غیر قابل مقایسه است و این خود دلیلی برای عدم ورود به صنعت بیمه یا مهاجرت نیروی خبره از این صنعت است.

مواردی که به آنها اشاره شد به نوعی ابزارهایی هستند که زیرساخت نوآوری را شکل می‌دهند. نوآوری پیش از آنکه نمود بیرونی داشته باشد یک سبک تفکر است. صنعت بیمه رویه‌ای برای نوآوری، حمایت از آن یا توسعه آن ندارد که از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. بدون شک می‌توان گفت سخنان مدیران صنعت بیمه - که می‌توان گفت همه آنها سمت‌های اجرایی دارند و در سازمان خود نیز تصمیم‌گیرنده نهایی یا تصمیم‌ساز هستند - چیزی جز جا نماندن از غافله صحبت درباره ترند روز یعنی تکنولوژی و نوآوری نیست. صحبت کردن هزینه زیادی ندارد و با ترکیب واژگان مختلف می‌توان تعبیر قشنگی ساخت اما در عمل هنوز اتفاق خاصی در صنعت نیفتاده است. این موضوع را هم نباید از ذهن دور داشت که تغییرات مدیریتی بسیار زیاد در کشور ما که صنعت بیمه هم از آن در امان نیست خود دلیل مهمی برای عدم توسعه نوآوری در صنعت

بیمه است. چرا که مدیرانی هم که در عمل قصد دارند در این حوزه کار اجرایی انجام دهند، فرصت کافی برای این کار در اختیار ندارند یا ریسک رفتن زیر بار هزینه‌های این حوزه را نمی‌پذیرند. در مواردی شاهد حمایت مدیریتی از سوی مدیران تصمیم‌گیر برای حمایت از نوآوری نیستیم. یعنی شرکت‌ها ممکن است حتی مصوبه‌هایی برای نوآوری داشته باشند ولی در لایه اجرا متولی امر را تنها می‌گذارند و واحدهای درگیر خود را ذی‌نفع اتفاقی که قرار است رخ دهد نمی‌بینند.

نکته حائز اهمیت درباره نوآوری و ماهیت آن، این است که صنعت سنتی بیمه، در شرایط فعلی و با استفاده از ظرفیت فعلی نمی‌تواند زاینده نوآوری باشد. حداقل نیازمندی برای این کار این است که دوره‌های آموزشی نوآوری و چگونگی مدیریت نوآوری باید برای مدیران صنعت برگزار شود تا با ادبیات و نحوه اجرایی کردن آن آشنا شوند نه اینکه در گفت‌وگوهای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی مطالبی را ببینند و برای جا نماندن از این وادی بخواهند آنها هم سخنی در این زمینه بیان کنند. ترکیب دانش و تخصص کارشناسان صنعت بیمه با افرادی که نوآوری را می‌شناسند و توسعه دهنده کاربردهای تکنولوژی هستند ترکیب مطلوب توسعه نوآوری است. چیزی که به هیچ وجه در صنعت بیمه مشاهده نمی‌شود و وجود ندارد. اگر نگاهی به درون صنعت بیمه بیندازیم مشاهده می‌کنیم که واحدهای کسب و کارهای نوین یا دیجیتال یا واحدهای تحول دیجیتال، کارشناسان و مدیرانی را به خدمت گرفته است که در ابتدای راه آشنایی با تکنولوژی و نوآوری هستند و این یعنی راه بسیار درازی تا کسب تخصص در این حوزه دارند. پس عملاً در زمان حال نمی‌توان انتظار خاصی از صنعت داشت. اینجا همان نقطه‌ای است که ضعف صنعت بیمه در حوزه جذب سبب می‌شود که نتواند نیروهای متخصص حوزه تکنولوژی و نوآوری را به خدمت بگیرد.

اگر بخواهیم به ماجرای تکنولوژی هم نیم‌نگاهی بیندازیم که به نوعی ابزاری مهم برای نوآوری محسوب می‌شود، باید در دو لایه به آن بپردازیم. نخست، زیرساخت بیمه‌گری و پس از آن ابزارهای توسعه کاربرد و خدمت. زیرساخت بیمه‌گری در صنعت بیمه بسیار عقب‌تر از آن چیزی است که در صنعت بانک و بورس شاهد هستیم. وجود API در صنایع مشابه و وجود روال‌های تعریف شده برای سرویس‌ها و نحوه استفاده از آنها سبب شده است که حتی اگر بانک نتواند کاری را انجام دهد، کسب و کارهای بیرونی از طریق اتصال به سیستم‌های بانکداری بتوانند با بازار جدیدی را کشف کنند یا محصول جدیدی را توسعه دهند و یا کارکرد جدیدی را برای آن سرویس‌ها توسعه دهند. مفهوم بانکداری باز - اگر چه به صورت ناقص - زاینده این تجربه مثبت بوده است. از آنجا که مجال پرداختن به صورت مبسوط به این موضوع نیست، فقط باید به این نکته بسنده کنیم که API در صنعت بیمه به تازگی در حال متولد شدن است و هنوز ظرفیت خدمت رسانی به صورت وسیع در آن وجود ندارد. به علاوه از آنجا که تقریباً ۹۰ درصد شرکت‌های بیمه، زیرساخت‌های تکنولوژی خود را به صورت برون‌سپاری شده دریافت می‌کنند واحدهای سازمانی متولی توسعه تکنولوژی یا ندارند و یا در حد مدیریت و هماهنگی دارند که این خود سبب می‌شود ادبیات این حوزه در سازمان‌ها فراگیر نشده و رشد نکند. همه این موارد سبب می‌شوند که ابزارها و سامانه‌هایی که می‌توانند خدمات ارزش افزوده‌ای را به صنعت بیمه و مشتریان آن ارائه کنند، عملاً نتوانند کار خاصی را انجام دهند.

در پایان باید به مدل کسب و کار بیمه اشاره کرد. مدلی که بر پایه جبران خسارت بنا شده است و در آن دو نقطه ارتباط با مشتری تعریف شده است. صدور بیمه‌نامه و پرداخت خسارت. از آنجا که استفاده از محصول بیمه یعنی دریافت خسارت از شرکت بیمه، باید گفت که تعداد زیادی از مشتریان شرکت‌های بیمه تجربه استفاده از محصول را ندارند. حال با پرسیدن این سوال که شرکت‌های بیمه چه خدماتی را برای مشتریان خود تعریف کرده‌اند که خارج از حیطه فقط پرداخت خسارت، آن هم به روش سنتی باشد، به این جمع‌بندی می‌رسیم که هنوز راه زیادی تا توسعه نوآوری در صنعت بیمه باقی مانده است. ■

بیمه‌های اتکایی، ظرفیت مغفول مانده

ضریب نفوذ بیمه در کشورهای توسعه‌یافته تا ۱۲ درصد رشد کرده است



جواد سهامیان مقدم

کارشناس امور بیمه

بالایی در تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص دهد، قابل ذکر است که در این مجال فرصت پرداختن به تمام آنها وجود ندارد. از جمله نیاز به فرهنگ‌سازی در زمینه بهره‌گیری از خدمات بیمه در جامعه، نبود رقابت سالم و فنی بین شرکت‌های بیمه برای فروش بیشتر، بی‌توجهی به منافع ذی‌نفعان این صنعت در سیاست‌گذاری‌های کلان در صنعت بیمه که هریک نیاز به بررسی دارند و بهتر است در سطح کلان مورد توجه قرار گیرند.

اگر بخواهیم به این صنعت به عنوان یکی از ارکان اقتصاد کشور برداریم، باید اعتراف کنیم که با توجه به شرایط فعلی اقتصاد ایران، بهبود وضعیت در صنعت بیمه می‌تواند نقش موثری در بهبود وضعیت اقتصادی کشور داشته باشد. چرا که صنعت بیمه یکی از بال‌های رشد و توسعه اقتصادی است. صنعتی که می‌تواند امنیت خاطر سرمایه‌گذاران را فراهم کند و این آسودگی را به آنها بدهد که در صورت بروز خسارت احتمالی بیمه در کنار آنها خواهد بود. هرچند در نگاهی کلان برای این بهبود بخشیدن به اقتصاد، بیمه نیازمند برقراری ارتباط با کشورهای دیگر و تقویت رشته‌های اتکایی است. تعاملات بین‌المللی که در ماه‌های اخیر تقویت شده، از جمله سفر رئیس‌جمهور به روسیه و یا قرارداد شانگهای، فرصت مغتنمی برای مذاکره در خصوص بیمه‌های اتکایی با کشور روسیه و چین بود. در حال حاضر تمام ریسک‌ها در داخل مرزهای کشور تعریف شده و بیمه می‌شوند. در چنین شرایطی چنانچه خسارت هنگفتی به بخشی از تولید یا سرمایه‌های کشور وارد شود، بار آن به دوش اقتصاد ایران خواهد بود. در حالی که با کمک بیمه‌های اتکایی می‌توان بخشی از این ریسک را به خارج از کشور منتقل کرد. بیمه اتکایی نوعی پوشش بیمه‌ای برای شرکت‌های بیمه است تا بتوانند بخشی از ریسکی را که بیمه کرده‌اند به شرکت دیگری منتقل کنند. این امکان می‌تواند برای ریسک‌های بزرگ در حوزه صنعت و یا نفت و انرژی کارایی داشته باشد. در مکانیزم بیمه‌های اتکایی می‌توان بخشی از ریسک را به شرکت‌های بیمه خارج از کشور در قالب قراردادهای اتکایی مختلف واگذار کرد. در این صورت اگر روزی خسارتی محقق شود، به همان نسبتی که در قرارداد ذکر شده امکان دریافت خسارت وجود دارد. البته باید اشاره کرد که تحریم‌ها در این زمینه این امکان را تا حد زیادی به ویژه درباره شرکت‌های بیمه اروپایی مسدود کرده است. اما با توجه به ارتباط‌هایی که ذکر شد، می‌توان در تفاهم‌نامه‌هایی که با کشورهای طرف قرارداد در حوزه‌های دیگر منعقد می‌شود، موضوع بیمه اتکایی را نیز در نظر گرفت. این امر فرصتی است که می‌توان از طریق آن اقدامات اثرگذاری برای تبادل ریسک‌های بیمه‌ای انجام داد، تا اگر خسارت بزرگی به بخش‌های تولید و اقتصاد کشور وارد شد، بخشی از این خسارت‌ها به صورت ارز وارد کشور شود.

امید که با توجه به ظرفیت‌های موجود در کشور، صنعت بیمه بتواند نقش بسیار ارزشمندی در تامین خاطر و جبران خسارت احتمالی سرمایه‌های ملی کشور ایفا کند. تحقق این امر مستلزم این است که صنعت بیمه در پوشش‌های بیمه‌ای اشخاص و بیمه‌های عمر برنامه‌ریزی و راهبرد نویسی طراحی کند. ■

با وجود اینکه قریب به ۹۰ سال از عمر صنعت بیمه در ایران می‌گذرد، وقتی به دنبال رسیدن به آمارهایی هستیم تا سهم صنعت بیمه از تولید ناخالص ملی را محاسبه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که به رغم تلاش‌هایی که در این سال‌ها صورت گرفته، در این صنعت چندان موفق عمل نکرده‌ایم. مصداق‌های بسیاری برای این ادعا وجود دارد. از جمله اینکه ضریب نفوذ بیمه که یکی از شاخص‌های ارزیابی توسعه در صنعت بیمه محسوب می‌شود در ایران و بر اساس آخرین آمار رقمی حدود ۲،۵۲ درصد است. در حالی که این رقم در کشورهای توسعه‌یافته تا ۱۲ درصد اعلام می‌شود و در معدل‌های جهانی ۷،۲۳ درصد از تولید ناخالص ملی کشورها را به خود اختصاص می‌دهد.

باید این واقعیت را پذیرفت که نیاز به یک تحول اساسی در کلیه زیرساخت‌های صنعت بیمه در ایران وجود دارد. این تحولات شامل اصلاح ساختارهای مالی، فنی و سرمایه‌انسانی است. این تحول در بهره‌گیری از فناوری‌های روز و هوش مصنوعی نیز می‌تواند نمود پیدا کند. همان تحولی که در سال‌های اخیر در مورد آن بسیار سخن گفته می‌شود: «تحول دیجیتال»، امری که می‌تواند در فرایندهای ارائه خدمات و فرایندهای کاری صنعت اثرگذار باشد. صنعت بیمه امروز نیاز به نوآوری در حوزه‌های مختلف دارد. نیاز به اینکه در هر بخش با توجه به نیاز بیمه‌گذاران، پوشش‌های بیمه‌ای و امکانات موجود طرح‌ها و محصولات جدیدی ارائه کند. امروز صنعت بیمه در ایران بیش از هر چیز نیازمند این است که خود را محدود و منحصر به فعالیت‌های سنتی نکند. پوشش‌های بیمه‌ای در دنیای امروز متناسب با نیاز روز جامعه تعریف می‌شوند نه بر اساس قوانین و ضرورت‌های چند دهه گذشته.

نگاهی به پرتفوی صنعت بیمه نشان می‌دهد خدمات ارائه‌شده توسط شرکت‌های بیمه تا حد زیادی محدود به بیمه‌های اجباری است. در نگاهی دیگر صنعت بیمه مأمور وصول عوارض حوزه‌ها و ارگان‌های مختلف در کشور شده است. بیمه با فروش بیمه‌نامه‌هایی از قبیل درمان و شخص ثالث، برای وزارت بهداشت و نیروی انتظامی و ارگان‌های دیگر عوارضی دریافت می‌کند. هرچند این امر نرخ حق بیمه را افزایش می‌دهد، اما درآمد شرکت‌های بیمه را از این محل ارتقا نمی‌بخشد. بر اساس آمارهای موجود حتی موجب افزایش ضریب خسارت و زیان‌ده شدن شرکت‌های بیمه نیز می‌شود. بیمه در شرایط فعلی اقتصاد ایران نیازمند بازنگری در قوانین و مقررات و ضوابطی است که سال‌هاست تغییر نکرده است. پایه و اساس قانون بیمه در ایران مربوط به سال ۱۳۱۶ است. پس از گذر چند دهه آیا نیاز به بازنگری احساس نمی‌شود؟ لازم است قانون بیمه با توجه به نیازهای روز جامعه تغییر کند.

تداخل وظایف حاکمیتی و تصدی‌گری نهاد ناظر یکی دیگر از چالش‌هایی است که بیمه در ایران با آن روبرو است. دستگاه ناظر در حال تصدی‌گری است و در موضوع پوشش‌های بیمه‌ای شریک و رقیب شرکت‌های بیمه است. اصلاح این امر کار سختی نیست و تنها کافی است مأموریت‌های شفاف برای هر بخش تعریف شود. چالش‌ها و موانعی که باعث شده صنعت بیمه -همان‌طور که در ابتدا اشاره شد- نتواند سهم

بیمه در شرایط فعلی اقتصاد ایران نیازمند بازنگری در قوانین و مقررات و ضوابطی است که سال‌هاست تغییر نکرده است. پایه و اساس قانون بیمه در ایران مربوط به سال ۱۳۱۶ است. پس از گذر چند دهه آیا نیاز به بازنگری احساس نمی‌شود؟

آکادمی



تناقض‌های دوستی

چرا نمی‌توان به روس‌ها اعتماد کرد؟

و جغرافیایی در ایران در دوره‌های بعدی ادامه داشت. این رفتارها خاطرات تلخ همراه با بیم و هراس در اذهان مردم ایران بر جای گذاشته است که کمکی به کسب محبوبیت آنان در ایران نمی‌کند. سودجویی‌های روس‌ها در دوران تحریم ایران و تلاش برای در اختیار گرفتن سهم ایران در بازار نفت و گاز اروپا و بدعهدی‌های مربوط به تعهدات اجرایی نیروگاه اتمی و واگذاری موشک‌های دفاعی خریداری شده از آنان نیز در اذهان مردم ایران ثبت شده است. در رابطه با حل مسائل همسایگانی که در حوزه تاریخی و فرهنگی ایران بوده‌اند تلاش روسیه در دور نگه داشتن ایران که ذی‌نفع در اقدامات مسالمت‌آمیز در بهسازی روابط آنان است نیز غیر دوستانه و تکبرآمیز تلقی می‌شود. از طرفی روسیه مهم‌ترین همسایه صنعتی ایران است که جمعیتی دو برابر ایران دارد و در شرایط عادی می‌تواند بزرگ‌ترین طرف بازرگانی ایران بشود. اما هرگز نباید ایران را بادیب قبیله‌ای اوراسیایی و همچون مستعمرات پیشین استقلال یافته خود تلقی و گمان کند بند ناف ایران نیز به آنان متصل است، و ایران نمی‌تواند پس از دو قرن و نیم تجربه تلخ و پیش از اعتمادسازی لازم به‌سادگی به روس‌ها اعتماد کند.

ایران نباید ناگزیر به پیوند دوستی با کشوری غیر شفاف باشد که نسبت به اهداف آن مشکوک است! تحریم‌های طولانی و قطع روابط تجاری و بانکی بین‌المللی ایران از مجاری قانونی و رسمی، استقلال اقتصادی و بازرگانی ایران را مخدوش کرده و موجب سودجویی برخی از کشورها از طریق دور زدن تحریم‌ها شده است. چین با خرید نفت و فرآورده‌های پتروشیمی از طریق دور زدن تحریم‌ها، سالانه «معادل» میلیاردها دلار در حساب امنی خود به نام ایران انباشته می‌کند که با پرداخت نقدی خریداران ایرانی به ریال به کارگزاران بانک مرکزی، معادل آن به یوان از محل آن حساب امنی به فروشنده‌گان چینی پرداخت و پایاپای می‌شود. به این ترتیب جمهوری اسلامی ایران برای باز نگه داشتن این پنجره تنفسی تجارت خارجی خود «ناگزیر» به کنار آمدن و رفتاری محتاطانه با چین است. اما حتی چنین نیاز مهمی در رابطه با روسیه وجود دارد. روسیه نه خریدار نفت و گاز ایران است که صندوق اعتباری مهمی برای معامله پایاپای با ایران داشته باشد، و نه بازار صادرات قابل استفاده صنعتی روسیه برای ایرانیان چندان شناخته‌شده است که در شرایط تحریمی به آن آمیدی ببینند. تنها خریدهای نظامی و برخی پروژه‌های دولتی در مقابل صادرات محدود ایران قابل تأمین است. در صورت رفع تحریم‌های آمریکا، و آزادی مبادلات و روابط بانکی، بخش خصوصی ایران می‌تواند روابط صادراتی و وارداتی گسترده‌تری با روسیه داشته باشد. ■

اظهار نظر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه در سفر اخیر ابراهیم رئیسی به مسکو، درباره اینکه عضو «ناظر» شانگهای محسوب می‌شود قدری شگفت‌انگیز بود؛ زیرا پیرو حضور آقای رئیسی در آخرین اجلاس شانگهای که در شهریور امسال در تاجیکستان برگزار شد، به نقل از پوتین و تأیید مقامات ایرانی عنوان شد که ایران را به عضویت کامل این باشگاه امنیتی-اقتصادی پذیرفته‌اند و در مزایای این عضویت سخن‌ها گفته شد. البته به عقیده من عضویت در آن باشگاه که بیشتر معطوف به توسعه همکاری‌های اقتصادی میان کشورهای جنوب شرقی آسیا است و تا زمانی که ایران در تحریم باشد و پروتکل‌های FATF را نپذیرفته باشد عملاً از لحاظ تجاری بی‌اثر خواهد بود. باین حال می‌توان گفت با آقای پوتین در این باره اشتباه لفظی کرده، یا یکی از کشورهای عضو، عضویت ایران را وتو کرده است، و یا اعلان پذیرش عضویت ایران در آن زمان اشتباه بوده است. زیرا عضویت در یک باشگاه امنیتی-تجاری بین‌المللی مستلزم ارائه لایحه از طرف دولت و تصویب مجلس است، که چنین اقدامی هم ظاهراً انجام نشده است، ولذا عضویت در آن را هنوز نمی‌توان جدی تلقی کرد.



فریدون مجلسی

دیپلمات

روسیه به عنوان یک دولت مقتدر از زمان پتر کبیر مطرح شد، و در زمان کاترین کبیر که سیاست توسعه‌طلبانه‌ای را تعقیب می‌کرد با ایران بزرگ همسایه و در زمان نادرشاه وارد جنگ شد و شکست خورد. از آن به بعد روابط ستیزه‌جویانه و تجاوزات مرزی و دریایی میان روسیه توسعه‌طلب و ایران به طور مزمین ادامه داشت و در زمان آغا محمدخان نیز با شکست روسیه و متحدان گرجی‌اش همراه بود. این ستیزها در زمان فتحعلی‌شاه قاجار پس از بیست سال جنگ به دنبال فتاوی به شکست قطعی و تاریخی ایران و قرارداد ترکمانچای و انفصال قفقاز انجامید. پس از آن نیز با قرارداد آخال بخش‌های شمالی خراسان بزرگ و آسیای مرکزی را از ایران ستاندند. این شکست‌های تحقیرآمیز همراه با رفتار پرنخوت روس‌ها و اشغال همراه با تاراج شمال ایران در جنگ جهانی اول تا سقوط امپراتوری روسیه، و بلافاصله ادامه همان سیاست‌های تجاوزگرانه روسیه شوروی در شمال ایران که تجاوز آنان در جنگ جهانی دوم ادامه داشت، تلاش روسیه برای جدایی آذربایجان از ایران و برنامه‌ریزی نظامی در قالب حزب توده برای نفوذ سیاسی

چرایی و نقش اثرگذار رگلاتوری در حوزه انرژی

چه باید کرد؟

مدت‌هاست که بخش خصوصی از اهمیت نهاد رگلاتوری و تنظیم‌گر می‌گوید. این موضوع اخیراً در سطوح وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌ها هم به بحث گذاشته شده است. رگلاتوری چیست و چه حوزه‌هایی را در بر می‌گیرد؟ این مقاله را بخوانید.

تجربه

به حساب مصرف‌کنندگان منظور نشده و از مردم اخذ نگیرد. ۵- سود معقولی برای سرمایه منظور شود، به طوری که در صورت ضرورت به سرمایه‌گذاری‌های جدید موجب علاقه‌مندی سایر سرمایه‌گذاران شود. در واقع وجود یک قانسون برای فعالیت رگلاتوری همانند وجود یک توافق‌نامه قانونی میان دولت (حکومت) و شرکت‌های ارائه‌کننده خدمات مربوطه است، که بر طبق آن شرکت ارائه‌کننده خدمات متعهد می‌شود که خدمات خود را به صورت ایمن، قابل اطمینان و بدون تبعیض و برابر تعرفه ارائه دهد. در مقابل دولت یا موسسه رگلاتوری نیز متعهد است تا تعرفه‌های مربوطه را بر اساس تمام هزینه‌های مشروع و بر حق این شرکت‌ها به گونه‌ای محاسبه کند که شامل سود معقولی بر آن‌ها باشد. این گونه توافق در متون مربوطه، به عنوان یک پیمان نظارتی شناخته شده است. اگر این شرایط و قیمت‌ها واقعاً برای بخش خصوصی توجیه اقتصادی نداشته باشد، باید با ارائه اسناد و مدارک و مذاکره با سازمان رگلاتوری نسبت به اقناع آن اقدام کند. بدهی است که یک سازمان رگلاتوری مسئول و قانون‌مند نیز به طور معمول اقدامات خود را به نوعی انجام می‌دهد و تعرفه‌ها را به نوعی تعیین می‌کند که در شرایط لزوم سرمایه‌گذاری، انگیزه و رغبت در این حوزه فراهم شود. فلسفه وجودی و ضرورت نقش رگلاتور در حوزه انرژی قبل از شروع خصوصی‌سازی در این حوزه، حاکمیت و اجرا در اختیار دولت و به طور مشخص در اختیار وزارت نفت و نیرو بود و به طور طبیعی روابط فی‌مابین وزارت نفت (شامل شرکت‌های تابعه نفت، گاز، پالایش و پتروشیمی) و وزارت نیرو (شرکت‌های تولید و انتقال برق و انرژی‌های نو) از طریق قوانین و مقررات داخلی و درونی این دو نهاد دولتی تنظیم می‌شد. با ورود بخش خصوصی به حوزه اجرایی در صنعت و خروج کامل شرکت‌هایی نظیر پالایش و پتروشیمی و نیز برق از حوزه اجرایی و تولید، به طور طبیعی تنظیم روابط و مقررات بین حاکمیت و اجرا و همچنین بین فعالین بخش خصوصی در حوزه انرژی به منظور جلوگیری از آثار انحصار طبیعی باید از طریق یک رگلاتور غیر ذینفع و در عین حال مرکب از بخش حاکمیت و اجرا صورت پذیرد. به خوبی می‌دانیم که در ابتدای تأسیس رسالت و ماهیت شرکت‌های حوزه انرژی بر اساس دو مؤلفه تمرکز و انحصار شکل گرفت و توسعه آن‌ها در زمان قبل و بخصوص بعد از انقلاب بر اساس همین دو عامل ادامه پیدا کرد و به رشد و شکوفایی رسید. در زمان دولت نهم و دهم و هم‌زمان با آغاز خصوصی‌سازی‌ها، و در اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و فصل نهم آن به طور خاص و باهدف تضمین

رگلاتوری موضوعی است که در ماه‌ها و به‌ویژه روزهای اخیر در سطوح مختلف وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های مسئول در حوزه صنعت به کرات به بحث و تبادل نظر گذاشته می‌شود و هر جا صحبت از نقش جدید وزارت نفت، نیرو و سازمان‌های مسئول در حوزه انرژی مطرح است از اصطلاح رگلاتوری سخن به میان می‌آید. شاید پرسیده شود که رگلاتوری چیست و چه حوزه‌هایی را در بر می‌گیرد؟ به طور کلی رگلاتوری در لغت به معنی کنترل و هدایت بر پایه قاعده، اصل، روش یا قانون است. به عبارتی دیگر توجیه یک سازوکار برای کارکرد دقیق است. بنابراین به طور اختصار می‌توان گفت که موسسه و یا نهاد رگلاتور بر اساس قانون جهت حصول اطمینان از انطباق با مقررات قانونی و نیل به مقاصد شکل می‌گیرد. یک موسسه مستقل دولتی یا غیردولتی دارای اختیار قانونی برای اعمال اختیارات مستقل در برخی حوزه‌های فعالیت و در یک مقوله صلاحیت تنظیمی یا نظارتی است که معمولاً بر مبنای قانون شکل می‌گیرد. حیطه مسئولیت و فعالیت مؤسسات رگلاتوری، امور انرژی، امور آب، تنظیم گری مالی، تنظیم بانک‌ها، ایمنی غذایی، ایمنی و سلامت شغلی و سلامت عمومی، تنظیم امنیت سایبری، تنظیم و پایش آلودگی، تنظیم کالاهای درمانی، ارتباطات راه دور، مقررات وسیله نقلیه و خودرو و نظایر آن است. هدف و فلسفه وجودی رگلاتوری، قانونمندی‌سازی شرکت‌های عرضه‌کننده خدمات و در واقع قانون نظارت و کنترل شرکت‌ها، باهدف تأمین منافع عمومی است. در این راستا منافع عمومی و از جمله منافع همه ذینفع‌ها حکم می‌کند که:

- ۱- این شرکت‌ها موظف هستند که خدمات خود را به مشتریانی که در حوزه خدماتی آن‌ها قرار داشته و می‌توانند از عهده پرداخت هزینه این گونه خدمات برآیند، بدون تبعیض و به صورت ایمن و قابل اطمینان عرضه کنند.
- ۲- در صورت عدم ارائه خدمات در حد قابل قبول، نهاد رگلاتوری می‌تواند طبق قانون و مقررات تصویب‌شده، شرکت عرضه‌کننده خدمات را جریمه نقدی کرده و حتی آن را رد صلاحیت (ابطال مجوز فعالیت شرکت) کند.
- ۳- این شرکت‌ها باید از سلامت مالی قابل قبول برخوردار باشند و با سندسازی و پنهان‌کاری‌های مختلف مبالغ بیش از حق واقعی خدمات ارائه‌شده دریافت نکرده و یا در حق جامعه و مردم اجحاف نکنند.
- ۴- هزینه‌های ناشی از بازدهی نامناسب حاصل از فرسودگی و فناوری‌های قدیمی که از محل ذخیره استهلاک بازسازی نشده است، تلفات بین‌راهی و غیره نیز هزینه‌های ناشی از سوءمدیریت



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران

چرا باید خواند:

اگر علاقه‌مند به

خواندن چیستی،

اهمیت و نقش

رگلاتوری هستی،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

دولت و بخش خصوصی مطالعاتی را انجام دهند و نتایج آن را اعلام کنند زیرا درگاه‌هایی مانند دولت، نظام‌های قضایی، انجمن‌ها و تشکل‌های مردم‌نهاد لازم است از این مطالعات استفاده کنند و یک فضای گفت‌وگوی ملی بین کنشگران اقتصادی و سازمان‌های دولتی شکل گیرد و از این دستاوردها استفاده کنند

و سازمان آن مورد مطالعه و سپس به تصویب قانون گذار برسد. ضمناً ابزارهای پیشنهادی مورد نیاز رگلاتور، تجمیع کلیه اختیارات دستگاه‌های دولتی در حوزه انرژی و تفویض آن به سازمان رگلاتوری از طریق نمایندگان حاکمیت در رگلاتوری، تقویت جایگاه تشکل‌های صنفی به منظور تجمیع و وحدت آرای بخش خصوصی در حوزه رگلاتوری و از طریق نمایندگان حوزه اجرا در رگلاتوری و ترکیب پیشنهادی هیئت عالی رگلاتوری همراه با بالاترین مقام اجرایی حاکمیت در امور انرژی (نفت و نیرو) به همراه نماینده فدراسیون‌ها یا انجمن‌های حوزه نفت و نیرو به عنوان نماینده بخش خصوصی و نیز توجه به حضور سه نماینده از مدیریت‌های برنامه‌ریزی، تولید و صنایع پایین‌دستی در حوزه انرژی و علاوه بر آن دو نماینده از حوزه‌های تولید و طرح‌های بخش خصوصی می‌تواند در یک نهاد رگلاتوری نافذ و اثرگذار باشد.

در کشورهایی مانند آمریکا، کانادا، آلمان، ترکیه و کشورهای دیگری نیز سازمان‌های رگلاتوری پذیرفته شده است که در حال حاضر صاحب‌نام شده‌اند. البته در ایران تنها در مخابرات رگلاتوری ایجاد شده است که آن هم با ایرادات و اشکالات مختلفی در ساختار شکل‌گیری همراه بوده است. رگلاتوری در آمریکا به عنوان یک نمونه فعال و اثرگذار بیش از ۸۰ سال به صورت کمیسیون فدرال نیرو در سال ۱۹۳۰ برای هماهنگی در توسعه فدرال Hydro Power وابسته به هیئت‌وزیران تأسیس شد. در سال ۱۹۳۵ این کمیسیون به یک موسسه رگلاتوری مستقل توسط رئیس‌جمهور انتخاب و توسط مجلس سنا تأیید شده است. کنگره در سال ۱۹۷۷ قانون سازمان‌دهی وزارت انرژی را باهدف یکپارچگی امور انرژی تصویب کرد، ولی کنگره تأکید داشت کمیسیون فدرال رگلاتوری انرژی مستقل باقی بماند. در نتیجه وزارت انرژی فاقد قضاوت قانونی اداره امور شد. در قانون ۲۰۰۵ قدرت این کمیسیون را در اعمال جریمه اخلال در بازار برق و گاز طبیعی را بسط داد. در این رابطه رئیس‌جمهور و کنگره نمی‌توانند تصمیمات کمیسیون را ملغی کنند. در این زمینه بد نیست کارکرد کمیسیون رگلاتوری آمریکا برای مخاطبان مجله تشریح گردد. اخذ قدرت اجرایی از قانون نظارت بر شرکتهای همگانی مصوب مجلس

رقابت و جلوگیری از بروز رویه‌های مخل رقابت وضع گردیده و بر اساس تبصره ذیل ماده ۵۹ که آمده است: نهادهای تنظیم‌گر بخشی تنها به موجب قانون خواهد بود، بدون توجه به دو عامل انحصار و تمرکز به بخش‌های مختلف کشور که به نوعی برآمده از سیستم‌های دولتی بودند (خصوصی‌ها) واگذار شدند. در روند خصوصی‌سازی صرفاً تغییر در مالکیت شرکت‌ها صورت گرفت و سازمان‌ها بدون توجه به دو عامل انحصار و تمرکز به صورت سلسلیقه‌ای عمل کرده و هرکدام به صورت جزیره‌ای رفتار کردند. در ماهیت سهامداری و مالکیتی، روابط براساس سود و حوزه اقتدار تعریف شد. به بیان دیگر و ساده شرکت‌های وابسته به حوزه انرژی (نفت و نیرو) دیگر همچون گذشته اجباری بر حفظ ارتباط زنجیره‌وار با سایر شرکت‌های هدف ندارد تا زمان نیاز ارتباطی با یکدیگر ندارند. از طرف دیگر شرکت‌های تابعه نفت و نیرو (انرژی) نیز ساختار خود را از دست داده و نتوانسته‌اند روابط و ضوابط فی‌مابین آن‌ها را برقرار کنند. بنابراین ایجاد یک نهاد رگلاتور برای نظارت بر روابط شرکت‌های دولتی و خصوصی در جهت اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در کشور، بسیار ضروری و الزامی به نظر می‌رسد. در این راستا به نظر می‌رسد زیرساخت‌های قانونی لازم برای تشکیل رگلاتوری در صنعت پتروشیمی با استفاده از مفاد فصل نهم قانون اصل ۴۴ (تسهیل رقابت و منع انحصار) وجود دارد، اما تحقق این امر با استفاده از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های موجود در این قانون، نظیر مفاد ماده ۵۹ آن میسر است. بر این اساس، ماده ۵۹ قانون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ می‌گوید:

شورای رقابت می‌تواند در حوزه کالا یا خدمتی خاص که بازار آن مصداق انحصار طبیعی است، پیشنهاد تشکیل نهاد تنظیم‌کننده بخشی را برای تصویب به هیئت‌وزیران ارائه و قسمتی از وظایف و اختیارات تنظیمی خود در حوزه مزبور را به نهاد تنظیم‌کننده بخشی واگذار کند. ذکر این نکته ضروری است که رگلاتوری نظام تنظیم و حفظ منافع و مصالح ملی عرضه و مصرف‌کننده است و با شورای رقابت متفاوت است. نظام رگلاتوری با وضع و تدوین مقررات، در مورد تعرفه‌ها تصمیم‌گیری و بر آن‌ها نظارت دارد. اما شورای رقابت سیستم عرضه و تقاضا در مورد کالا و خدمات بازار رقابتی و غیر انحصاری را هموار می‌کند. قیمت‌گذاری غیراصولی که منافع ذینفعان و ملت را ملحوظ نمی‌کند، نبود ارتباط روان و شفاف بین شرکت‌ها و متقاضیان صرفه‌جویی مصرف سوخت، عدم وجود بازار باثبات و دارای انحصار طبیعی، نبود بازار مالی شفاف، مؤثر و با رقابت و بدون تبعیض، همین‌طور تحمیل همیشگی تلفات ناشی از فرسودگی تأسیسات تولید و شبکه انتقال و سوءمدیریت به مردم و مشتریان را می‌تواند از جمله دلایل نیاز به ایجاد و فعال نمودن نهاد رگلاتور خواند.

وظایف کلی رگلاتوری حوزه انرژی منطبق با اولین مصوبه دولت در این زمینه عبارت است از:

- ۱- تهیه و تنظیم مقررات و لوائح لازم به منظور تعریف و تنظیم روابط بین بخش حاکمیت و اجرا
- ۲- تنظیم روابط بین بخش‌های مختلف اجرا در حوزه انرژی و صنایع وابسته
- ۳- نظارت بر حسن اجرای مجموعه مقررات وضع شده در این حوزه.

ضمناً لازم است ابزارهای مورد نیاز رگلاتور و ترکیب هیئت‌های عالی رگلاتوری مشخص شود تا فرآیند و کارکرد این نهاد در کشور و محدوده قدرت آن شامل وظایف، نوع و نحوه نظارت، استقلال

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ **واحدهای پالایشی و پتروشیمی‌ها** برای تأمین خوراک خود وابسته به **بخش دولتی** هستند و این بخش می‌تواند با رفتارهای خاص، **قدرت رقابتی را از حیث تأمین منابع اولیه و خوراک** برای این شرکت‌ها محدود کند.
- ▲ **دولت وقتی می‌بیند قرار است اختیاراتش در زنجیره‌ای که سال‌ها از ابتدا تا انتهای آن را مدیریت می‌کرده، هر حله به‌مرحله سلب شده و بسه نهاد‌های خارج از دولت و بخش خصوصی داده شود، مقاومت می‌کند. عمل رگلاتوری و سامان دادن** به این نهادها خود نیاز به فرهنگ‌سازی و رفتارسازی دارد.
- ▲ **ما در جامعه‌ای هستیم که تمرکز دولتی در اقتصاد بسیار بالاست. بعد از جریان استخراج نفت و فعالیت‌هایی که به نوعی حیطة دولت را در راستای فعالیت‌های اقتصادی افزایش داده، بخش عمده اقتصاد در مالکیت دولت بوده یا از تصمیم‌گیری‌های دولتی بهره‌مند است.**
- ▲ **در کشورهایی مانند آمریکا، کانادا، آلمان، ترکیه و کشورهای دیگری نیز سازمان‌های رگلاتوری پذیرفته شده است که در حال حاضر صاحب‌نام شده‌اند. البته در ایران تنها در مخابرات رگلاتوری ایجاد شده است که آن هم با ایرادات و اشکالات مختلفی در ساختار شکل‌گیری همراه بوده است.**

اگر رفتار دولت
از نظر قیمت‌گذاری
یادسترسی
این شرکت‌ها
به خوراک،
تبعیض‌آمیز باشد
یا با قیمت‌های
غیر رقابتی،
خوراک را فقط
در اختیار برخی
بگذارد، نبود این
نهاد اثر منفی دارد.
نهاد ایجاد شده
با قدرت اجرایی
خود و به صورت
مستقل در قبال
بخش دولتی
که همه منابع را
در اختیار دارد،
کامل‌می‌تواند
قدرت رقابتی و
موقعیت رقابتی
شرکت‌های
ایرانی را در
سطح بازارهای
بین‌المللی ارتقا
دهد و تقویت کند

ملی یا ایالتی. ساختار شامل مدیرعامل، کمیسیونرهای قضایی، اقتصاد و مالی که انتصاب آن‌ها توسط دولت یا مدیرعامل که کارمند دولت نباشند. تصمیمات کمیسیون لازم‌الاجراست ولی قابل طرح در دادگاه تجدیدنظر بدون ورود به مباحث فنی خواهد بود. اجرای قوانین، نظارت و پیگیری تصمیمات کمیسیون سالانه یا فصلی و نیز تجزیه و تحلیل درخواست شرکت‌ها برای تغییر تعرفه‌های سالانه و همچنین برگزاری جلسه دادرسی نیمه دادگاهی بررسی پرونده‌ها و به‌طور کلی رسیدگی به شکایات مشتریان توسط کارشناسان. از دیگر موارد قابل تأمل عبارت است از: تأکید هزینه‌های یوتیلیتی (Utility) و تعیین درآمد و تعرفه‌ها، تعیین پرتقوی عرضه انرژی، سرمایه‌گذاری در تجدیدپذیرها، صدور مجوز ساخت یوتیلیتی‌های جدید، آزمون مشروعیت هزینه‌ها، نظارت بر کارایی انرژی، استاندارد و کیفیت خدمات، نظارت بر فرآیند صدور اوراق بهادار شرکت‌های یوتیلیتی، استقلال مالی کمیسیون‌ها از شرکت‌ها یا مراجعین و مصرف‌کننده‌ها. در دیگر کشورها همچون کانادا، ترکیه، بلغارستان نیز مرجع رگلاتوری بازار انرژی کلیه فعالیت‌های بخش انرژی را با اختیارات مالی و اداری و حقوقی مستقل کنترل و نظارت می‌کند و مسئول وضع مقررات مستقل است. البته دعوا علیه تصمیمات این هیئت در عالی‌ترین دادگاه اداری میسر است. به‌رحال با توجه به مصادیق پیش‌گفته و در یک منظر تطبیقی می‌توان گفت که هدف اصلی از نظام رگلاتوری در حوزه انرژی عبارت است از ایجاد حکمرانی واحد و نظارت بر کلیه فعالیت‌های انحصاری و تشخیص مصادیق چند رقابتی و تنظیم مقررات دسترسی آزاد به خدمات انحصاری و تأمین منابع مالی و انعقاد قراردادهای مهم بدون تبعیض هدف از تأسیس رگلاتوری در این حوزه است. اما در ایران دولت خیلی علاقه‌مند به بحث رگلاتوری نبوده و نسبت و ذاتاً با این کار مقابله می‌کند. برای مثال رگلاتوری در صنعت مخابرات به دلیل ارتباطات بین‌المللی بوده و اکنون نیز به نحوی در مصادره دولت است که باعث عدم توسعه در برخی از بخش‌ها می‌شود. ما برای اینکه در گیر مبارزه منفی با دولت نشویم باید بپذیریم که دولت متولی رگلاتوری باشد و بخش خصوصی فعلاً با آن همکاری داشته باشد اما ذاتاً نباید این اتفاق به این صورت بیفتد. رگلاتوری به‌مرور توسعه می‌یابد و دولت اثرات مثبت آن را در بازدهی خودش لمس می‌کند. دولت باید دریابد که رگلاتوری باعث پیشرفت و توسعه می‌شود و بار دولت را کم می‌کند. از طرف دیگر باید به شرایط جامعه توجه کنیم. ما در جامعه‌ای هستیم که تمرکز دولتی در اقتصاد بسیار بالاست. بعد از جریان استخراج نفت و فعالیت‌هایی که به‌نوعی حیطة دولت را در راستای فعالیت‌های اقتصادی افزایش داده، بخش عمده اقتصاد در مالکیت دولت بوده یا از تصمیم‌گیری‌های دولتی بهره‌منداست. بخش‌هایی مانند نفت، گاز، پالایش، پتروشیمی و نیرو سال‌ها در تمرکز دولت بوده، بنابراین فاصله گرفتن از این‌ها زمان‌بر است. به‌ویژه اینکه دستگاه‌های دولتی مراقب هستند اختیاراتشان را نسبت به این حوزه‌ها از دست ندهند. دولت وقتی می‌بیند قرار است اختیاراتش در زنجیره‌ای که سال‌ها از ابتدا تا انتهای آن را مدیریت می‌کرده، مرحله‌به‌مرحله سلب شده و به‌سختی‌های خارج از دولت و بخش خصوصی داده شود، مقاومت می‌کند. عمل رگلاتوری و سامان دادن به این نهادها خود نیاز به فرهنگ‌سازی و رفتارسازی دارد. این فرهنگ‌سازی باید رخ دهد تا ساختارها پیش رود. فرهنگ یک‌شبه ایجاد نمی‌شود. فرهنگ در سطح کلان حاکمیتی، نظام قانون‌گذاری، در سطح اجرا برای دولت و در سطح نظام قضایی به‌عنوان مراقب

اجرا برای انجام قانون‌مند و در سطح بخش‌هایی مانند وزارت نفت، وزارت نیرو و وزارت ارتباطات باید متناسب باشد، باید خوب بگیرند که در فضایی تعاملی با بخش خصوصی مشارکت کنند. نقش خود را مراقبتی و نظارتی ببینند نه انحصاری. اگر در شرایطی بودیم که هیچ بخشی در اختیار دولت نبود، نهاد تنظیم‌گیر می‌تواند هیچ عضو دولتی نداشته باشد و فقط از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان تشکیل شود. ما باید فرآیندی را طی کنیم که نمی‌توان گفت چند سال زمان می‌برد اما هر چه بیشتر فعالیت به سمت مردم برود، فضای رقابت بیشتر شده و سهم یک تولیدکننده یا مصرف‌کننده از وضعیت شبه انحصار خارج شود، می‌توان گفت نظام تنظیم‌گیر به‌وسیله گنشگران و فعالان اقتصادی انجام شود. نقش دولت این است که اطلاعات لازم را در اختیار قرار دهد، نسبت به مطالبات فعالان اقتصادی غیردولتی شفاف باشد، در جایگاه پاسخگویی قرار گیرد و در شرایطی که مقررات نیاز به اصلاح دارند، با پیگیری لازم بستر تسهیل‌گری برای فعالیت مؤثرتر نهادهای تنظیم‌گیر داشته باشد. با توجه به اینکه تجربه ملی ما در زمینه رگلاتوری کم است باید تجربه کنیم و بر اساس تجربه‌ها فرآیند را اصلاح کنیم.

نیاز است دولت و بخش خصوصی مطالعاتی را انجام دهند و نتایج آن را اعلام کنند زیرا در گاه‌هایی مانند دولت، نظام‌های قضایی، انجمن‌ها و تشکل‌های مردم‌نهاد لازم است از این مطالعات استفاده کنند و یک فضای گفت‌وگوی ملی بین کنشگران اقتصادی و سازمان‌های دولتی شکل گیرد و از این دستاوردها استفاده کنند. در کلام آخر برای میزان تأثیرگذاری نهاد رگلاتوری در ارتقای جایگاه بین‌المللی ایران باید گفت که در کشور ما به‌طور خاص و به دلیل اینکه منابع انرژی اساساً در اختیار دولت است و شرکت‌های مختلف تنها می‌توانند در بخش پایین‌دستی فعالیت تجاری داشته باشند، برای حضور در صحنه بازارهای جهانی باید قدرت رقابت ایجاد شود. برای مثال واحدهای پالایشی و پتروشیمی‌ها برای تأمین خوراک خود وابسته به بخش دولتی هستند و این بخش می‌تواند با رفتارهای خاص، قدرت رقابتی را از حیث تأمین منابع اولیه و خوراک برای این شرکت‌ها محدود کند. اگر رفتار دولت از نظر قیمت‌گذاری با دسترسی این شرکت‌ها به خوراک، تبعیض‌آمیز باشد یا با قیمت‌های غیر رقابتی، خوراک را فقط در اختیار برخی بگذارد، نبود این نهاد اثر منفی دارد. نهاد ایجاد شده با قدرت اجرایی خود و به‌صورت مستقل در قبال بخش دولتی که همه منابع را در اختیار دارد، کاملاً می‌تواند قدرت رقابت و موقعیت رقابتی شرکت‌های ایرانی را در سطح بازارهای بین‌المللی ارتقاء دهد و تقویت کند. این مسئله بسیار مهم است و در کشور کمتر به آن توجه شده است. همیشه فرض این بوده که فرقی نمی‌کند منابع دولت با چه قیمتی در اختیار بخش پایین‌دستی قرار بگیرد، چون یارانه‌ای برای این بخش در نظر گرفته شده است.

در حالی که این موضوع خیلی مؤثر است. در کلام تکمیلی این مهم لازم به یادآوری است که فدراسیون صنعت نفت ایران اساسنامه‌ای را با نظرات همه فعالان بخش تنظیم، پیش‌نویس آن را به شورای رقابت و وزارت نفت ارائه و پیش‌نویس را بر اساس نظرات آن‌ها اصلاح کرده است. این فدراسیون به دولت پیشنهاد کرده است که نهاد تنظیم‌گیر پایین‌دست نفت و گاز را ایجاد و اختیار تأسیس و تصویب اساسنامه آن را از مجلس بگیرد. امید است با همراهی دولت محترم و مجلس محترم شورای اسلامی اختیار این نهاد تنظیم‌گیر در صنعت نفت، گاز، پالایش، پتروشیمی و نیرو با همدلی و اتحاد همه‌جانبه دولت و بخش خصوصی به سرانجام برسد. ■

اوباما با شناخت صحیح از عرصه بین‌المللی و تمرکز بر چین، ایجاد همگرایی با متحدان سابق به ویژه اروپا، توجه به جهان عرب و ایجاد سیاست موازنه میان اعراب و اسرائیل، ایجاد نقش فعال مثبت و سازنده در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و بسیاری مانند این، رهبری ایالات متحده را تضمین کرد.

نگاهی به تاریخ فردا

نظم نوینی در حال شکل‌گیری است

آینده قدرت جهانی به چه سمت و سویی خواهد رفت و آمریکا در این قدرت چه جایگاهی خواهد داشت؛ دیگر بازیگران عرصه چه کشورهایی خواهند بود؟ این مقاله را بخوانید.

تاریخ



احسان شمس

استاد دانشگاه

چرا باید خواند:

گرمی خواهید دربار

نظم جهانی و تاثیر آن

بر مناسبات تجارت

بین الملل بدانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

آسیا معطوف کرد. از مسئله پایتختی اورشلیم در فلسطین، تا قرا دادهای نظامی سنگین با عربستان و امارات که منجر به برهم خوردن توازن نظامی در منطقه شد، تا تنها گذاشتن قطر به عنوان متحد استراتژیک ایالات متحده در منطقه، تا بازی منفی در زمین سوریه و فراموشی افغانستان و پاکستان. دلارهایی که ایالات متحده در عراق افغانستان و سوریه هزینه کرده بود، بدون هیچ‌گونه بازخورد ملموسی رها شد؛ و در نهایت پیمان ابراهیم، ترامپ زمانی به فکر اژدهای زرد افتاد که دیگر دیر بود. همه این میراث یک پوپولیست برای نظام سیاسی ایالات متحده و خلف او جو بایدن است.

سطح تنش‌ها میان ایالات متحده و چین هر روز در حال افزوده شده است و ما به نقطه غیر قابل برگشت نزدیک‌تر می‌شویم. آیا نقطه غیر قابل بازگشت آغاز یک جنگ است؟ از لحاظ تئوری نظامی هرگاه دورقیب توان تحمل یکدیگر در عرصه ژئوپلیتیک را نداشته باشند، جنگ آغاز می‌شود. اکنون این اتفاق در دریای چین جنوبی در شرف وقوع است. اما طرف چینی عاقل‌تر از آن است که خود را درگیر چنین جنگی کند. هرچند زبان دیپلمات‌های چینی در ماه‌های اخیر بسیار تندتر شده است، اما به نظر نقطه آغاز جنگی نخواهد بود. اما این تنش‌ها خود را در قالب جنگ‌های بیولوژیک یا سایبر نشان خواهد داد که قطعاً در این فرض پیروزی با طرف چینی است. دو سوی اقیانوس آرام در گیر تنش‌های روزافزون خواهد شد و خروجی این تنش‌ها، افول قرن آمریکا است.

اما این افول به معنای جایگزینی هژمون فعلی نیست. نه چین از لحاظ علمی و نظامی؛ و روس‌ها از لحاظ اقتصادی چنین توانی دارند. آنچه غرب را در عصر انقلاب اطلاعاتی بر صدر می‌نشاند، آزادی گردش اطلاعات و عدم تمرکز آن در دست دولت است. موضوعی که هر دو رقیب (چین و روسیه) از آن بی‌بهره‌اند. آن زمانی که توان دولت مرکزی تمرکزگر بر حل قضیه نان و آرد و مسائلی مانند این قرار گرفته و توان علمی کشور به علت این انحصار، در اختیار سازمان‌های تنظیم بازار و کنترل بازار و حمایت از اصناف و تولید و مانند این است، طبیعتاً ریشه اقتصاد آن کشورها توسط صاحبان رانتی اطلاعات خشکانده می‌شود و بازار توان ایجاد تعادل میان عرضه و تقاضا را نخواهد داشت. در همین زمان نیروی اقتصادی و علمی ایالات متحده صرف پیشرفت‌های فضایی می‌شود. پس پایان قرن آمریکات نه به علت قوت گرفت رقبا بلکه به علت اتفاقاتی است که در عرصه قدرت ایالات متحده (اطلاعات) در حال وقوع است.

به زودی هوش مصنوعی قدرت جهانی را در دست می‌گیرد. حوزه املاک به دایره اطلاعات مانند آنچه در شهرهایی مانند شهرهای مجازی، املاک مجازی، مشاغل مجازی و مانند آن اکنون می‌شناسیم، خواهد افتاد. هوش مصنوعی مسئله گرمایش و گرسنگی را حل خواهد کرد. بسیاری از مشاغلی که ما می‌بینیم و می‌دانیم دیگر وجود نخواهد داشت. مسئله ملیت و تابعیت بی‌معنا خواهد بود. مسافرت‌های کاری بین‌المللی برچیده خواهد شد. داشتن پاسپورت و ویزا بی‌معنی می‌شود. نفت بی‌معنی خواهد بود. پول به عنوان مهم‌ترین اهرم دولت‌ها در عرصه داخلی و بین‌المللی مفهوم خود را از دست داده و رمز ارزها جانشین آن خواهد شد (تنها دنیای بدون دلار را تصور کنید). انسان به مرخ و ماه خواهد رفت و مفهوم دولت و مرز ضعیف شده و به تبع قدرت دولت ایالات متحده نیز کاسته خواهد شد. مسائل فردا چیزی نیست که اکنون به آن مشغولیم. نظم بین‌المللی مفهومی دیگر می‌یابد و به تبع عرصه بازی بین‌المللی در زمینی جدید صورت خواهد گرفت که هیچ قربانی با صحنه شطرنج کنونی نخواهد داشت. از لحاظ تاریخی ما در نقطه عطف تاریخ تمدن قرار داریم. در این نقطه عطف مهم نیست که ما با چین قرارداد بسته‌ایم یا روسیه؛ با اروپا مذاکرات می‌کنیم یا ایالات متحده؛ مهم آن است که در روند آزادی اطلاعات باشیم و نه در صیانت از آن. ■

قرنی که گذشت به قرن آمریکا شهرت دارد. مستعمره دورنشین، به برکت نظام اقتصادی و سیاسی خاص و البته فرصت حاصل از دو فاجعه جنگ جهانی خود را سرور جهان نمود و با آغاز جنگ سرد با شوروی و بالا بردن هزینه‌های امنیتی رقیب، هژمونی خود را به جهان تحمیل کرد. ایالات متحده تأثیرگذارترین کشور در عرصه بین‌المللی در قرن اخیر بوده است. سیداتی که با پایان زعامت باراک اوباما به نظر به پایان رسیده است. در آینده از باراک اوباما به عنوان آخرین رهبر بزرگ غرب یاد خواهند کرد. باراک اوباما با شناخت صحیح از عرصه بین‌المللی و تمرکز بر چین، ایجاد همگرایی با متحدان سابق به ویژه اروپا، توجه به جهان عرب و ایجاد سیاست موازنه میان اعراب و اسرائیل، ایجاد نقش فعال مثبت و سازنده در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و بسیاری مانند این، رهبری ایالات متحده را تضمین کرد. خلاصه سیاست خارجی ایالات متحده در زمان باراک اوباما توجه به همگرایی و ایجاد یک جبهه بین‌المللی تحت رهبری ایالات متحده بود که به خصوص در زمان وزارت جان کری موفقیت قابل توجهی را کسب کرد.

با ورود ترامپ به کاخ سفید همه چیز وارونه شد. همگرایی و چندجانبه‌گرایی، جای خود را به تکروی داد. قراردادهای

تجاری منطقه‌ای تحت فشار یک‌جانبه ایالات متحده بازبینی شد که این بازبینی‌ها عموماً به سود ایالات متحده بود و طبیعتاً نارضایتی هم‌پیمانان را در پی داشت. سازمان‌های بین‌المللی در ضعیف‌ترین سطح ممکن از سوی ایالات متحده به عنوان مدعی رهبری جهانی و فعال‌ترین بازیگر در عرصه این سازمان‌ها نگریسته می‌شود و دیگر از خرج دلار برای بهره‌برداری سیاسی از این نهادها و سازمان‌ها خبری نیست. اکنون کمتر کسی می‌داند نماینده ایالات متحده در سازمان ملل متحد - که بعد از وزیر امور خارجه، ارشدترین دیپلمات این کشور محسوب می‌شود - چه نام دارد. در حالی که می‌توان متصرفان این کرسی را، تا زمان سوزان رایس به ذهن آورد. معاهده پاریس رها گشت؛ برجام به نابودی کشیده شد و به تبع آن نقش ایالات متحده در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی کمرنگ شد. ایالات متحده در مقابل بحران بین‌المللی کرونا، نه تنها نقش رهبری غرب را بر عهده نگرفت، بلکه تهدید به خروج از سازمان بهداشت جهانی کرد. ایالات متحده از پیمان آسمان‌های باز - که نقشی راهبردی در تأمین امنیت اروپا داشت - خارج شد. اتحادیه اروپا که قدرتمندترین شریک ایالات متحده محسوب می‌شود، روابط سردی با ترامپ داشت. تا جایی که سفیر آلمان در ایالات متحده - به عنوان یکی از کلیدی‌ترین کشورهای اتحادیه - آن سخنان جنجالی در رابطه با ترامپ را بر زبان آورد؛ یا صدراعظم آلمان دعوت رسمی رئیس‌جمهور آمریکا برای شرکت در اجلاس گروه جی ۷ رد نمود و ترامپ هم برای تلافی از وزارت دفاع خواست اقدام به خروج نیروهای آمریکایی از آلمان نماید. ترامپ مشوق اصلی انگلیس برای خروج از اتحادیه اروپا بود و اتحادیه اروپا را در قضیه کریمه در مقابل روسیه تنها گذاشت. این‌ها همه یک طرف اما نکته کلیدی اینکه ترامپ بر خلاف دولت باراک اوباما، تمرکز سیاست خارجه را از چین به مسائل غرب

رقابت برای مصرف یا تولید؟

صنعت خودرو در دهه آینده

صنعت خودرو در جهان در چه مسیری پیش می‌رود و ظهور تکنولوژی‌های نوین چه تاثیری بر ادامه این روند خواهد داشت؟ وضعیت در ایران چه خواهد شد؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت



امیرحسین کاکایی

کارشناس صنعت خودرو

چرا باید خواند:

گرمی خواهید در باره

آینده صنعت خودرو

بدانید، خواندن این

مقاله به شما پیشنهاد

می‌شود.

این روزها صنعت خودروی دنیا با تحولات فناورانه و همچنین تحولات متعدد مدل‌های کسب و کار مواجه است. در این نوشتار تحولات فناوری محور، تحولات در دنیای کسب و کار و بخشی از تبعات این تحولات برای صنعت خودروی ایران بررسی می‌شود. در حال حاضر حداقل با ده فناوری قاعده‌شکن و تحول‌آفرین روبه‌رو هستیم: هوش مصنوعی، داده‌های بزرگ، اینترنت اشیا، زنجیره بلوکی، صنعت چهارم، روش‌های جدید تولید سریع، محاسبات ابری، زیست‌فناوری‌ها، خودروهای برقی، فناوری انرژی‌های پاک و واقعیت مجازی.

مجموعه هوش مصنوعی و اینترنت اشیا خودروی متصل را به همراه دارد. در کنار این فناوری می‌توان به خودروی خودران اشاره کرد. خودروی متصل خودران خصوصیات بسیار زیادی را به همراه خود خواهد داشت. چنین خودرویی نگاه ما به خودرو را تغییر می‌دهد و خودرو می‌تواند نه تنها یک وسیله حمل و نقل باشد، بلکه می‌تواند یک وسیله زندگی باشد. وقتی شما بتوانید در حین جابه‌جایی بین دو نقطه، به کارهای عادی روزمره خود بپردازید، عملاً خودرو می‌تواند دفتر کارتان باشد. دیگر نگران حضور در ترافیک نخواهید بود. وقتی هوش مصنوعی به کمک فناوری‌های داده‌های بزرگ و محاسبات ابری دقیق‌ترین اطلاعات را از وضعیت راه‌ها می‌دهد و حتی پیش‌بینی ساعت‌های آینده را هم در اختیارتان قرار می‌دهد، می‌توانید با بالاترین دقت و قابلیت اطمینان، به قرارهای خود برسید و بهره‌وری زمان را بالا ببرید.

اما از طرفی یک خودروی خودران یا یک خودروی متصل می‌تواند مدل کسب و کار را تغییر دهد. وقتی که خودرویی هوشمند داریم که با یک نرم‌افزار از وسط یک خیابان می‌آید و ما سوار آن می‌شویم، عملاً آیا نیازی هست که حتماً یک خودرو بخریم؟ بدین ترتیب مفهومی توسعه پیدا می‌کند به نام خودروی اشتراکی و یا از آن هم فراتر: به جای اینکه ما از خودروساز، خودرو بخریم می‌توانیم زمان حمل و نقل بخریم. مانند آنچه که هم‌اکنون به‌طوری خیلی سطحی آن در مورد دوچرخه‌های موسسه بدو در تهران مشاهده می‌کنیم و ظاهراً طرح کامل آن توسط اوبر در بخش‌هایی از دنیای پیشرفته در حال اجرایی شدن است. در این حالت شاید اصولاً نیازی به خرید خودرو نباشد. به عبارت دیگر در این فضای فناوری، عملاً مدل کسب و کار خودروسازی‌ها از فروش خودرو به فروش خدمات حمل و نقل تغییر می‌یابد. اما اگر این اتفاق بیفتد، خیلی از کسب و کارها تغییر اساسی می‌یابند. فرض کنید تمام خودروها از نوع خودران شود. چه کسب و کارهایی تغییر ماهوی می‌کنند؟ اولین موضوع خود بیمه است. وقتی همه خودروها خودران شود، عملاً تصادف

رخ نمی‌دهد. اگر هم تصادف رخ دهد، همه چیز مشخص است. پس اصولاً بیمه شخص ثالث از نوعی که الان وجود دارد، دیگری نیازی نخواهد بود. همچنین وقتی تصادف وجود نداشته باشد، عملاً خیلی از شغل‌های تعمیرگاهی مانند صافکاری‌ها از بین می‌روند، یا حداقل نیاز به آن‌ها بسیار پایین می‌آید. همچنین شغل‌هایی مانند پلیس راهنمایی و رانندگی کلاً باید بازتعریف شوند. وقتی همه چیز تحت یک نظارت مرکزی، اصولاً خیلی از اتفاقات حذف می‌شود. وقتی سرعت شما تحت کنترل باشد، نیاز به جریمه کردن نیست. نوع ترافیک تغییر خواهد کرد. حتی امکان دارد که ترافیک بسیار کم شود. به‌عنوان مثال وقتی تعداد خودروهای خریداری شده کم شود، عملاً تعداد خودروهای پارک‌شده در خیابان‌ها کاهش می‌یابد. توجه کنید، وقتی که خودرو اشتراکی باشد، نیازی نیست که یک خودرو در اول صبح یک نفر را به محل کار برساند و تا دیروقت در آنجا پارک باشد. بدین ترتیب بهره‌وری حمل و نقل هم بسیار بالا می‌رود و نهایتاً مصرف سوخت و با هر نوع انرژی مصرف کاهش می‌یابد. آنگاه نیاز به حمل و نقل سوخت به‌شدت پایین می‌آید. تصور و برآورد من این است که این‌طور که پیش می‌رود تا حدود ده سال آینده باید به‌طور معنی‌دار نیاز به خودرو در دنیای صنعتی کاهش یابد.

وقتی خودروسازان به‌جای اینکه خودرو بفروشند، حمل و نقل را بفروشند، عملاً نیاز به تعمیرگاه‌ها و نوع تعمیرات کاملاً فرق خواهد کرد. در چنین حالتی اولاً به‌شدت نیاز به تعمیرات کاهش می‌یابد و دوم اینکه براحتی شرکت‌ها نظام تعمیرات پیشگیرانه را پیاده می‌کنند و کیفیت تعمیرات و عمر خودروها بالا می‌رود. همچنین با دسترسی به اطلاعات دقیق تعمیرات و نگهداری، خودروسازان به لحاظ طراحی پیشرفت خواهند کرد و قابلیت اطمینان خودروها بالاتر خواهد رفت.

اما این فناوری‌ها در تولید خودرو هم انقلابی به‌پا خواهند کرد. وقتی صنعت ۴۰٪ به‌طور کامل پیاده شود و روش‌های تولید سریع پیشرفت قابل ملاحظه کنند، هزینه تولید خودروهای انبوه پایین‌تر خواهد آمد و کیفیت بالاتر می‌رود. دیگر نیازی نیست در محل‌هایی نزدیک زندگی کارگران، کارخانه بسازند. بلکه می‌توان در محل‌هایی که هزینه زمین بسیار پایین است، کارخانه بسازند و از آن کارخانه ۲۴ ساعته در هفت روز هفته در ۳۶۵ روز سال تولید بیرون آورند. تصور چنین حالتی دود از کله آدم بیرون می‌آورد. وقتی چنین کارخانه‌ای که در حالت معمولی حداقل ده هزار نفر پرسنل می‌خواهد، فقط با صد نفر پرسنل با بالاترین سرعت و کیفیت بچرخد، عملاً نیاز به حمل و نقل پرسنل بسیار پایین می‌آید. این نوع تغییرات البته باعث تغییرات الگوی شهرها خواهد شد؛ مانند آن بلایی که سر شهرهایی مانند دیترویت آمده است. در چنین کارخانجاتی که از داده‌های کلان حداکثر استفاده را می‌کنند، به‌راحتی می‌توان نظام‌های پیشرفته تضمین کیفیت، تولید بدون ضایعات، تعمیرات پیشگیرانه، تولید به‌هنگام و خلاصه هر نوع نظام مدیریت تولید، کیفیت، تعمیرات و منابع شرکتی را با بالاترین بهره‌وری و قابلیت اطمینان پیاده کرد. بدین ترتیب هزینه تولید و سرباره‌ها به‌شدت پایین خواهد آمد و اصولاً مبنای رقابت تغییر خواهد کرد. چنین کارخانه‌ای وقتی با سیستم‌های هوش مصنوعی و واقعیت مجازی ترکیب

در حالی که دنیا به سمت آبرادغامها پیش می‌رود و غول‌های صنعتی در مقابل ایرغول‌ها از پا درمی‌آیند، سی خودروساز موجود در کنار سی گیرنده پروانه بهره‌برداری و احتمالاً ده‌ها گیرنده جدید پروانه بهره‌برداری همچنان بر سر اخذ رانت‌ها و بازار محدود در حال دعوا کردن هستند.

پانزده هجری شمسی در اوضاع بسیار اسفباری قرار دارد. هنوز مسئولان ما دارند در مورد بدیهیات این صنعت، آن هم بدیهیات قرن بیستمی آن، با هم بحث و جدل می‌کنند. در حالی که دنیا کلاً دارد متحول می‌شود، در کشور ما هنوز سیاستمداران در مورد اینکه چگونه یک بازار رقابتی ایجاد کنیم در حال بحث و گفت‌وگو هستند، در حالی که بیش از دویست هزار میلیارد تومان طی این چهار سال به صنعت خسارت وارد کرده‌اند. همچنان ما در طی سه چهار سال آینده با هم بحث خواهیم کرد که آیا اصولاً صنعت خودرو می‌خواهیم یا نه؟ و اگر می‌خواهیم چه کسی باید اختیار آن را در دست بگیرد. در حالی که دنیا به سمت آبرادغامها پیش می‌رود و غول‌های صنعتی در مقابل ایرغول‌ها از پا درمی‌آیند، سی خودروساز موجود در کنار سی گیرنده پروانه بهره‌برداری و احتمالاً ده‌ها گیرنده جدید پروانه بهره‌برداری همچنان بر سر اخذ رانت‌ها و بازار محدود در حال دعوا کردن هستند. در طی دهه آینده احتمالاً اگر کلاً صنعت خودرو نابود نشود، هنوز کاکایی‌ها دارند طرح‌های خود را برای نجات صنعت به‌روز می‌کنند و مسئولان همچنان در آرزوی صادرات میلیونی در انتخابات‌های مختلف شعار سر می‌دهند.

همچنین می‌توانم پیش‌بینی کنم که در دهه آینده با توجه به عدم توجه ساختاری به حمل و نقل بار و مسافر به‌خصوص از نوع ریلی، و عدم سرمایه‌گذاری‌های لازم، ما با مشکلات بسیار سنگین تر ترافیک و آلودگی در شهرهای بزرگ روبه‌رو خواهیم شد. کمبود پارکینگ و ترافیک‌های بسیار سنگین بیماری‌های اعصاب و روان و جسمی را افزایش خواهد داد. بهره‌وری کل اقتصاد ناشی از عدم توجه به لجستیک و بهره‌وری نظام حمل و نقل و در نتیجه افزایش سرسام‌آور هزینه‌های لجستیک، کشور را در باتلاقی عظیم فرو خواهد برد. احتمالاً یک عده رانت‌خوار هم دانشگاهیانی مانند من را همراه می‌کنند و می‌روند دنبال تولید مبتنی بر مونتاژ خودروهای برقی. بعد از یک مدتی با مشکل جدی کمبود برق روبه‌رو خواهیم شد، خیلی بیشتر از آن چیزی که در این دو سال با آن مواجه هستیم. بعد مسئولان چند سالی شروع می‌کنند کنفرانس و نشست مطبوعاتی و مناظره برقرار می‌کنند که چه کار باید بکنیم با این کمبود برق؟ چند سالی که از تولید این خودروهای برقی بگذرد، یک عده پدیدایشان می‌شود و با ناراحتی اعلام نگرانی خواهند کرد از ازبری بالای این خودروها. بعد یک عده می‌آیند و رانت جدیدی می‌گیرند که این مشکل خودساخته را حل کنند. سپس سال‌ها طول خواهد کشید و خطوط تولید یکی از بعد از دیگری بارها و بارها افتتاح می‌شوند و مردم همچنان باید در قرعه‌کشی‌های خودروسازی‌ها شرکت کنند. به این وضعیتی است که من با ادامه این اوضاع و احوال پیش‌بینی می‌کنم. اما طبق معمول آرزو می‌کنم که تمام این حرف‌ها فقط یک رؤیای پادزایی باشد و ما شاهد یک صنعت بالنده و متعالی باشیم که مایه افتخار کشور خواهد بود. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ وقتی صنعت ۴۰٪ به طور کامل پیاده شود و روش‌های تولید سریع پیشرفت قابل ملاحظه کنند، هزینه تولید خودروهای انبوه پایین تر خواهد آمد و کیفیت بالاتر می‌رود.
- ▶ وقتی تعداد خودروهای خریداری شده کم شود، عملاً تعداد خودروهای پارک شده در خیابان‌ها کاهش می‌یابد. توجه کنید، وقتی که خودرو اشتراکی باشد، نیازی نیست که یک خودرو در اول صبح یک نفر را به محل کار برساند و تا دیروقت در آنجا پارک باشد.
- ▶ وقتی خودروسازان به‌جای اینکه خودرو بفروشند، حمل و نقل را بفروشند، عملاً نیاز به تعمیرگاه‌ها و نوع تعمیرات کاملاً فرق خواهد کرد. در چنین حالتی اولاً به‌شدت نیاز به تعمیرات کاهش می‌یابد و دوم اینکه به‌راحتی شرکت‌ها نظام تعمیرات پیشگیرانه را پیاده می‌کنند و کیفیت تعمیرات و عمر خودروها بالا می‌رود.

شوند، به‌شدت انعطاف‌پذیرتر می‌شوند و تنوع تولید پیدا می‌کنند و می‌توانند عملاً نظام انبوه سفارشی‌سازی را با بالاترین تغییرات برای هر مشتری با کمترین هزینه و در کوتاه‌ترین زمان پیاده کنند. بدین ترتیب رقابت در خودروساز گام به مراحل کاملاً جدیدی خواهد گذاشت. همچنین طبق این پیش‌بینی کلاً مسیر فروش قطعات یدکی و خدمات پس از فروش متحول خواهد شد. اصولاً نمی‌دانم که در دنیایی که تمام خودروها خودران باشند، دیگر نیازی به این نوع شبکه عظیم خدمات پس از فروش و نظام‌های امدادرسانی وجود دارد؟ در چنین دنیایی اصولاً خدمات امدادی مانند اورژانس، آتش‌نشانی و پلیس چگونه خواهد بود؟ البته این تصویری که نشان دادم، مربوط به حالتی است که تمام خودروها و کارخانجات قدیمی جمع شود و خودروها و کارخانجات مدرن جایگزین شود. احتمالاً چنین اوضاعی حداقل، اگر بشر بتواند به مبارزه با آلودگی برود و زنده بماند، حدود سی تا پنجاه سال طول خواهد کشید. لیکن در طی ده سال آینده ما به سرعت در گوشه‌هایی از دنیا شاهد چنین جوامع و چنین تغییرات بزرگی خواهیم بود و طیفی از تغییرات کسب و کار را مشاهده خواهیم کرد.

توجه کنید که چنین اتفاقاتی که نه تنها در صنعت خودرو، بلکه در بسیاری از صنایع خواهد افتاد، موجی از بیکاری را در دنیا دامن خواهد زد. البته اینکه در عوض چه نوع کسب و کارها و مشاغلی ایجاد خواهد شد، هنوز بسیار مبهم است. اما در کل دنیا برآورد می‌شود که حدود هشتصد میلیون شغل به خاطر هجوم ربات‌ها و هوش مصنوعی و این نوع انقلابات فناورانه طی این دهه از بین برود. اگر چنین اتفاقی بیفتد، ما شاهد انقلابات متعددی در حکومت‌ها، جوامع انسانی و اقتصادها خواهیم بود. جابه‌جایی نخبگان در جوامع از حداقل تبعات این انقلابات داده‌پایه خواهد بود.

ما با سرعت و به‌طور کامل به دوران فرااطلاعاتی و دوران مفهومی وارد می‌شویم. این فناوری‌ها یک جنبه دیگر هم دارد و آن تغییر خودروها از نوع احتراق داخلی به نوع جدیدی از واکنش‌های شیمیایی که احتمالاً مصرف هیدروژن و یا گاز طبیعی در سیستم‌های پیل سوختی خواهد بود، است. البته قطعاً الکتریکی‌سازی در خودروها به حداکثر خواهد رسید و نوع مصرف سوخت و آلاینده‌گی از نوع گازی، خاکی و صوتی به‌حداقل خواهد رسید. استفاده از انرژی‌هایی مانند انرژی خورشیدی و گاز وسیع‌تر از گذشته خواهد شد. توجه کنید که در چنین دورانی که روش‌های تولید و روش‌های طراحی محصول و اصولاً فناوری‌های محصول دچار تحول اساسی می‌شود، چه بر سر کارخانجات و شرکت‌های موجود در این زنجیره خواهد آمد. می‌توانم به‌جرت بگویم که در دهه آینده شرکت‌های غول خودروسازی و قطعه‌سازی در رقابتی کشنده به‌سر خواهند برد. بماند؛ شرکت‌هایی مانند تسلا، سونی، اپل و... که از صنایع الکترونیکی و بانکی و مخابراتی پول زیادی درآورده‌اند، هم اکنون وارد دنیای رقابت خودرو شده‌اند. حتی شرکت‌هایی مانند آمازون و اوبر نوع حمل و نقل را از حالت زمینی به هوایی منتقل خواهند کرد. به‌عبارتی ما داریم به یک دنیای به‌شدت به هم پیوسته و مفهومی از دنیای کسب و کار وارد می‌شویم که دنیای فیزیکی و مجازی به‌شدت روی هم تأثیر می‌گذارند و مرزهای زمین و هوا و فضای مجازی، مخدوش می‌شوند و مرزهای اقتصادی به هم می‌خورد و کسب و کارها کاملاً متحول می‌شوند. به خصوص اگر موضوع زنجیره‌های بلوکی و رمز ارزها را به موضوع اضافه کنید، متوجه می‌شوید که در این دنیای جدید، حتی نوع حکومت‌ها و نحوه اعمال حاکمیت‌ها تغییر اساسی خواهد کرد. این حرف‌ها مانند تعریف کردن داستان‌های تخیلی است، ولی واقعیتی است اجتناب‌ناپذیر در یکی، دو دهه آینده. بدیهی است که در چنین فضای کسب و کاری کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ما تحت فشارهای خاصی قرار می‌گیرند. از یک طرف خودروسازانی که با ظرفیت‌های اضافه روبه‌رو هستند و یا می‌خواهند خطوط تولید خود را تغییر دهند، ناچارند که مازاد تولید یا خطوط مازاد خود را به کشورهایمانند ما صادر کنند. بدین ترتیب رقابت در کشورهایمانند ما هم به شدت افزایش می‌یابد. البته نه برای توسعه و پیشرفت فناوری، بلکه برای مصرف بیشتر. با این توضیحات می‌روم سراغ اوضاع ایران. صنعت خودروی ما در ابتدای قرن

دولت‌ها و توسعه روستایی

دولت سیزدهم برای توسعه روستاها چه برنامه‌ای دارد؟

بیلان

در چند ماهی که هیئت دولت کار خود را آغاز کرده است اخبار و دیدگاه‌ها و بعضاً برنامه‌های برخی از وزرا و نهادها و سازمان‌های درگیر در امر روستاها شنیده و گفته شده است؛ این تناقض‌ها چه تاثیری در ادامه مسیر خواهد داشت؟



محمد مهدی ضیاءنوشین

دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

توسعه روستایی،

برنامه دولت سیزدهم

و ادامه مسیر این

برنامه بدانید، خواندن

این مقاله به شما

توصیه می‌شود.

تأمین اجتماعی و دیگر موضوعات مطرح در روستاهای کشور چه برنامه‌هایی در سر دارند. به هر حال سال اول دولت‌ها، موعده مهمی به لحاظ مشخص شدن مسیر و نوع مواجهه با مناطق روستایی و برنامه‌ریزی‌های مختلف آن است؛ بنابراین از یک منظر نقطه شروع و فصل تازه‌ای از اقدامات و برنامه‌ریزی‌ها محسوب می‌شود. به‌ویژه اینکه دولت‌های مختلف در بعد از انقلاب دوران ۸ ساله را سپری کرده‌اند و ۸ سال به هیچ وجه زمان کمی برای ایجاد تغییرات در سطح محدود (در شرایطی که دولت‌ها درگیر با چالش‌ها و تلاطم‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی هستند) و تغییرات ملموس (در شرایط عادی اقتصادی و رشد اقتصادی مناسب) نیست.

آفت روزمرگی و ارائه بیلان کاری در دوره مدیریتی

متأسفانه به دلیل سیستم اجرایی و ساختار مدیریتی و بوروکراسی و... دولت‌ها بعد از رای‌آوری به دنبال به سرانجام رساندن برنامه‌ها و اقدامات خود هستند و عموماً قاعده این است که رویه‌ها و رویکردهای دولت قبل را کنار می‌نهند و خود آغازگر مسیری جدید هستند. به عبارتی سرشت دولت‌ها و واحدهای اجرایی است که بیلان کاری ارائه دهند و بیش از آنکه نتیجه و فرجام کار مدنظر باشد گزارش عملکرد اهمیت دارد. این حصول به نتیجه در مدت‌زمان کم، ساختار مدیریتی در سطح استان‌ها و شهرستان‌ها و ادارات و زیرمجموعه‌ها را وادار (ترغیب) می‌کند که دست به انتخاب روزمرگی و اقدامات فوری و فوری بزنند. بسیار دشوار است که دولت‌ها و سازمان‌های مسئول در امر روستاها را مجاب کرد که دست به کارهای بلندمدت و اساسی که نتایج و پیامدهای مثبت آن در دولت‌های بعد خود را نشان خواهد داد، بزنند. مدیران و سیاسیون با یک تناقضی در اجرای سیاست‌ها مواجه هستند. اینکه به دنبال اقدامات مقطعی با تاثیرگذاری بالا در کوتاه‌مدت باشند و برای خود عملکردی دست و پا کنند و احياناً جنبه تبلیغاتی و جناحی به کارهای خود بدهند یا اینکه با یک کار کارشناسی اقدامات بنیادین و اساسی با تاثیرگذاری بلندمدت را رقم بزنند. متأسفانه چنین ذهنیت و دیدگاه آینده‌نگرانه و در نظر گرفتن افق‌های بلندمدت کمتر دیده می‌شود. به هر حال دولت‌ها بایستی تلاششان معطوف به آینده و بهبود وضعیت در آینده باشد تا انجام کارهای روزمره با نتایج کوتاه‌مدت.

فقدان سیاست روستایی

یکی از مهم‌ترین خلأها و کاستی‌ها در امر برنامه‌ریزی و توسعه روستایی کشور فقدان سیاست روستایی مشخص و منسجم است. سیاست روستایی مشخص می‌کند که چه نوع سیاست‌گذاری‌هایی برای بخش‌های متنوع روستایی پیگیری شود. یعنی سیاست ما در حوزه مسکن، بخش کشاورزی، اقتصاد غیر کشاورزی، گردشگری روستایی، زدودن چهره فقر از روستاها، حمایت از تولید روستایی و... برای یک افق میان‌مدت یا بلندمدت چیست. لازم است برای پیشبرد آن سیاست‌ها، بایدها و نبایدها و فرایندها و رویه‌هایی تعریف شود. یکی از مسائل اقتصاد روستایی عدم وجود جایگاه مشخص در نظام اقتصاد کلان کشور است. هنوز تکلیف روستا در سطح کلان سیاست و سیاست‌گذاری‌ها مشخص نیست و اینکه به دنبال چه نوع روستاها با چه نوع اقتصاد و با چه مختصات عملکردی هستیم. الگوی توسعه روستایی

چند ماهی است که از عمر دولت سیزدهم می‌گذرد و با استقرار و تثبیت دولت و کابینه‌اش انتظارات و توقعات برای پیشبرد امور ایجاد می‌شود. در این بین در انبوه حوزه‌های تحت اختیار و کنترل دولت سیزدهم (به مانند همه دولت‌ها)، روستاها و توسعه و برنامه‌ریزی روستایی نیز حائز اهمیت است. اگر چه رسیدگی به ابعاد مختلف روستایی و توسعه روستایی مفهومی پیچیده و چندوجهی است و نبایستی آن را به سطح دولت‌ها تقلیل داد و روندهای برنامه‌ریزی بیانگر جایگاه روستا و توسعه روستایی است اما دولت‌ها به‌ویژه اگر در دو دوره ۴ ساله بر مسند قدرت اجرایی باشند قادرند منشأ تحولاتی در روستاها (در وجه مثبت و منفی) آن باشند. بنابراین نباید روندهای برنامه‌ریزی و توسعه روستایی را به سطح دولت‌ها تنزل دهیم و نه دوره‌های ۴ ساله یا ۸ ساله ریاست جمهوری را فرصت کمی برای ایجاد تغییر تلقی کنیم.

اهمیت سال اول دولت‌ها در ریل‌گذاری برای آینده

در چند ماهی که هیئت دولت کار خود را آغاز کرده است اخبار و دیدگاه‌ها و بعضاً برنامه‌های برخی از وزرا و نهادها و سازمان‌های درگیر در امر روستاها شنیده و گفته شده است. کشاورزی قراردادی، افزایش سطح دیم‌کاری در کشور، احیای جهاد سازندگی، موضوع اشتغال روستایی در قالب وام‌های اشتغال‌زایی و حمایت از کسب‌وکارهای روستایی از مهم‌ترین تیرها و اهم موضوعات در چندماهه عمر دولت سیزدهم است. قاعدتاً فرض بر این است که دولت‌ها پیش از انتخابات و در دوران رقابت‌های انتخاباتی برنامه‌های خود در حوزه‌های مختلف و از جمله روستاها را بازگو نمایند. فارغ از اینکه چقدر و به چه میزان این امر (یعنی داشتن برنامه در حوزه برنامه‌ریزی و توسعه روستایی و رویکردهای حاکم بر توجه به روستاها) در سطح دولت‌های مختلف رعایت شده و به‌دور از پیش‌داوری، باید عنوان کرد دولت‌ها باید از ابتدا و سال اول دوره ۴ ساله خود جهت‌گیری و رویکرد خود ولو محدود و حداقلی در مواجهه با روستاها را مشخص کنند. به نوعی سال اول دولت‌ها نوعی ریل‌گذاری برای تغییر و تحولات ملموس در حوزه‌های مختلف از جمله روستاها محسوب می‌شود. حداقل فایده این کار این است که منابع و توجهات و تمرکز حوزه‌های اجرایی در امر برنامه‌ریزی روستایی مشخص می‌شود و از پراکنده‌کاری و روزمرگی رها می‌شوند. مقصود این است که دولت‌ها مشخص کنند که در دوره ۴ ساله و ۸ ساله (اگر تداوم داشت) در امر روستا و در ابعاد مختلف آن به دنبال ارتقای چه شاخص‌هایی هستند؛ رفع محدودیت‌ها از کدام بخش را در اولویت خود قرار داده‌اند؛ رویکردشان نسبت به بخش کشاورزی و غیر کشاورزی در روستاها چگونه است؛ نسبت به چالش‌هایی نظیر آب چه دستور کارهایی دارند؛ برای مهاجرت، حمایت از فقرای روستایی، مهارت‌افزایی و آموزش،

موضوعات مرتبط با افت منابع آب‌های زیرزمینی، خالی از سکنه شدن روستاها، فرونشست‌ها، اتلاف منابع آب بخش کشاورزی و شرب شهری، تخریب جنگل‌ها، بیابانی شدن، فرسایش خاک و... بخشی از مصائب این حوزه است که میراث دولت‌های قبلی و به عبارت بهتر کلیت حاکمیت برای دولت سیزدهم و دولت‌های بعدی به شمار می‌آید.

مانند افت منابع آب‌های زیرزمینی، خشکسالی‌ها و فرونشست‌ها و... است. مسئله آب که با زندگی و زیست روستایی عجین است از یک مسئله اکولوژیک و طبیعی بدل به یک مسئله سیاسی و امنیتی شده است. نگاهی به اتفاقات و وقایع چندماهه اخیر در خوزستان و اصفهان و چهارمحال و بختیاری بر سر مسئله آب بیانگر حساسیت بالای موضوع است. دولت سیزدهم خواه ناخواه میراث‌دار وضعیت چند دهه سیاست‌گذاری ناصحیح در حوزه منابع آب و خاک است و بایستی مجموعه اقدامات عاجل و فوری در کنار نگاه بلندمدت چندساله برای کشیدن ترمز تخریب زیست‌محیطی و بعد بهبود اوضاع و شرایط داشته باشد. بدون تردید یکی از آزمون‌های مهم دولت سیزدهم و دولت‌های بعدی در مدیریت کلان کشور، رفع چالش‌های حوزه منابع آب و خاک و مسائل مترتب بر آن است. موضوعات مرتبط با افت منابع آب‌های زیرزمینی، خالی از سکنه شدن روستاها، فرونشست‌ها، اتلاف منابع آب بخش کشاورزی و شرب شهری، تخریب جنگل‌ها، بیابانی شدن، فرسایش خاک و... بخشی از مصائب این حوزه است که میراث دولت‌های قبلی و به عبارت بهتر کلیت حاکمیت برای دولت سیزدهم و دولت‌های بعدی به شمار می‌آید. مهم است که مجموعه دولت سیزدهم برای برون‌رفت از چنین مسائلی نگرش بلندمدت و اساسی داشت و از اقدامات نمایشی و ضربتی و تصور حل مسئله در کوتاه‌مدت بیرون آید و فکر عاجل صورت پذیرد. موضوع دیگری که ارتباط تنگاتنگی با بحث آب و کشاورزی دارد، مسئله الگوی کشت در کشور است. اگرچه در سال‌های اخیر اقداماتی در برخی از مناطق برای تغییر الگوی کشت از کشت پُر آب‌بر به کشت کم‌آب‌بر صورت گرفته است اما اتخاذ چنین برنامه‌ریزی در حوزه کشاورزی نیازمند حمایت‌های قانونی، مالی - بودجه‌ای، حقوقی از یک سو و مهارت‌افزایی و تقویت اقتصاد غیرکشاورزی و معیشت پایدار روستاییان و اقناع جامعه روستایی است.

آمادگی برای مواجهه با مسائل جدید

مناطق روستایی در معرض تغییر و تحولات و بروز مسائل جدید و متنوعی قرار دارند. نمونه آن همه‌گیری کرونا و تحت تأثیر قرار دادن کسب‌وکارهای روستایی است. به طوری که در طی نزدیک به ۲ سال، برخی از کسب‌وکارهای روستایی مانند بخش گردشگری روستایی متحمل خسارت‌های جبران‌ناپذیری شدند و دوره رکود و شکنندگی بسیاری را تجربه کردند. بنابراین لزوم آمادگی و سازگاری با مسائل جدید و غافلگیر نشدن در برابر اتفاقات و تحولات که به نوعی با روستاها در ارتباط است، ضروری است. سختگیری‌های کشورهای مبدأ در دریافت محصولات صادراتی کشور، افزایش قیمت تمام‌شده تولیدات کشاورزی، رشد قابل ملاحظه خالی از سکنه شدن روستاها و ابعاد اجتماعی و امنیتی آن، مصائب تغییر الگوی کشت و واکنش‌های کشاورزان و روستاییان، بی‌ملاحظگی در واردات محصولات کشاورزی همه بر معیشت روستاییان و سطح درآمد و عایدی آنان تأثیرگذار خواهد بود. هنر دولت‌ها است که نه تنها وضعیت فعلی را تا حد امکان سامان دهند بلکه آمادگی مواجهه با مسائل و آینده نزدیک را داشته باشند و از هم‌اکنون برای سال‌های آتی برنامه داشته و تدابیری ببینند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- **هنر دولت‌ها است که نه تنها وضعیت فعلی را تا حد امکان سامان دهند بلکه آمادگی مواجهه با مسائل و آینده نزدیک را داشته باشند و از هم‌اکنون برای سال‌های آتی برنامه داشته و تدابیری ببینند.**
- **مدبران و سیاست‌مداران با یک تناقضی در اجرای سیاست‌ها مواجه هستند. اینکه به دنبال اقدامات مقطعی با تأثیر گذاری بالا در کوتاه‌مدت باشند و برای خود عملکردی دست و پا کنند و احیاناً جنبه تبلیغاتی و جناحی به کارهای خود بدهند یا اینکه با یک کار کارشناسی اقدامات بنیادین و اساسی با تأثیرگذاری بلندمدت را رقم بزنند.**
- **ذهنیت و دیدگاه آینده‌نگرانه و در نظر گرفتن افق‌های بلندمدت کمتر دیده می‌شود. به هر حال دولت‌ها بایستی تلاششان معطوف به آینده و بهبود وضعیت در آینده باشد تا انجام کارهای روزمره با نتایج کوتاه‌مدت.**

ما چیست، نوع مدیریت اقتصادی سکونتگاه‌های پیرامون شهری، سکونتگاه‌های کوچک و سکونتگاه‌های مناطق کوهستانی و مناطق بیابانی و کویری که هرساله جمعیتشان کاهش می‌یابد، چگونه باید باشد. به فهرست چنین سؤالات و ابهامات و تردیدها می‌توان ده‌ها مورد دیگر افزود که جملگی بیانگر فقدان سیاست روستایی مشخص است.

سیاست‌گذاری‌های روستایی ما عمدتاً معطوف به چند حوزه مشخص همچون مسکن روستایی در قالب ارائه وام نوسازی مسکن، توزیع خدمات و امکانات زیرساختی در روستاها، ارائه تسهیلات وام اشتغال‌زایی به روستاییان در چند سال اخیر و اقدامات جاری و تا حدی تکراری در بخش کشاورزی است. پرداختن به این موضوعات با اهمیت در چارچوب یک سیاست روستایی منسجم معنا و مفهوم می‌یابد. مقصود از سیاست روستایی نوعی جهت‌گیری برای بهبود وضعیت کنونی و افق بلندمدت در روستا (که بایستی ردپای آن در اسنادی بالادستی از جمله برنامه‌های کلان توسعه کشور وجود داشته باشد) است. برای مثال حرکت از اقتصاد روستایی مبتنی بر کشاورزی به اقتصاد متنوع روستایی، بهبود نظام رفاه و تأمین اجتماعی در روستاها، مهارت‌افزایی و ارتقای بهره‌وری در اقتصاد روستایی، اتخاذ سیاست‌های صحیح حمایتی و ارتقای درآمد و رفع فقر و تنظیم رابطه انسان - محیط‌زیست - معیشت پایدار، نوعی سیاست‌های روستایی است که در قالب سیاست‌گذاری‌های دو تا چندساله و در دستور کار قرار گرفتن این سیاست‌ها در ساختار اجرایی و بدنه وزارتخانه‌ها و سازمان‌های متولی امر توسعه روستایی قابل تحقق است. متأسفانه به دلایل مختلف چنین فرآیندی در امر سیاست روستایی و سیاست‌گذاری روستایی دیده نمی‌شود و اقدامات در روستاها معطوف به نوعی امر روزمره و انجام تکلیف اداری و ارائه خدمات به روستاها و توزیع منابع مالی و بودجه‌ای در روستاها آن هم در ساختار متمرکز اداری - سیاسی است. طبیعی است که در فقدان سیاست روستایی دولت‌ها عملاً رویکردها و برنامه‌های خود را دنبال کنند و هم‌افزایی و هماهنگی برای پیشبرد امور روستاها به وجود نیاید و شاهد گسیختگی در سیاست روستایی باشیم.

میراث برنامه ششم توسعه برای برنامه هفتم

اخبار زیادی درباره برنامه هفتم توسعه و نوع نگاه به روستا در آن به بیرون درز نکرده و مشخص نیست رویکرد دولت نسبت به روستا چه مختصات و شاکله‌ای دارد و به دنبال چیست. در چندماهه عمر دولت سیزدهم اخباری مانند تشکیل کارگروه مشترک بین وزارت جهاد کشاورزی و کمیسیون کشاورزی مجلس در برنامه هفتم، تمدید یکساله برنامه ششم و موافقان و مخالفان آن، اجرایی شدن ۲۸ درصد برنامه ششم، تدوین برنامه هفتم توسعه و بودجه ۱۴۰۱ بر مبنای آمایش سرزمین عنوان شد که هیچ‌یک بیانگر رویکرد و دیدگاه دولت سیزدهم در خصوص برنامه هفتم و به‌ویژه فصول و بخش‌های مرتبط با روستاها نیست. برنامه پنج‌ساله ششم را در حالی به پایان می‌رسانیم که فاصله قابل توجهی بین اهداف برنامه ششم و آمارهای رسمی وجود دارد. براین اساس در حالی که متوسط رشد اقتصادی در هر سال ۸ درصد پیش‌بینی شده بود، گزارش منتشرشده توسط مرکز آمار نشان می‌دهد که میزان رشد اقتصادی در دهه نود صفر درصد و برای سال ۹۹ تنها ۱ درصد بوده است. همچنین طبق آنچه در برنامه ششم آمده قرار بود نرخ تورم ۸ درصد باشد اما این رقم براساس آمار ارائه شده توسط بانک مرکزی ۳۶.۴ درصد گزارش شده است. به علاوه براساس برنامه ششم توسعه ضریب جینی در سال پایانی اجرای برنامه ششم ۳۴ درصد پیش‌بینی شده بود که آمار ارائه شده نشان می‌دهد ضریب جینی تا پایان سال ۱۳۹۹، ۰.۴ است. بعد از تجربیات چنددهه‌ای در نوشتن و اجرای برنامه‌های توسعه در بعد از انقلاب بایستی به بلوغ لازم در برنامه‌نویسی و تشخیص اولویت‌ها و گنجانیدن مواد و بندهای قابل اجرا در متن برنامه توسعه رسیده باشیم. دیگر پذیرفتنی نیست که بند و ماده و تبصره‌ای در برنامه هفتم توسعه گنجانده شود اما بعد از ۵ سال عملکرد غیرقابل دفاعی داشته باشد. لزوم همکاری بین بخشی و بین‌سازمانی در وضعیت کنونی برنامه‌ریزی روستایی که یک وزارتخانه یا سازمان مستقل و شورای عالی و... متولی توسعه روستایی نیست و امر توسعه در مناطق روستایی در وضعیت بین بخشی - بین‌سازمانی گیر افتاده است، ضروری است.

مسئله آب و الگوی کشت در مناطق مختلف کشور

یکی از موضوعاتی که دولت‌ها از گذشته تاکنون با آن مواجه بوده‌اند و با گذشت زمان ابعاد آن نگران‌کننده و بحرانی‌تر جلوه می‌کند، مسئله آب و الگوی کشت و مسائل زیست‌محیطی

مجازات سنگین راه چاره نیست

رونق قاچاق کالا و بازار غیررسمی ارز

داد و ستدهای پنهانی یکی از بزرگ‌ترین موانع بر سر راه توسعه هستند. از مهم‌ترین آثار و پیامدهای گسترش اقتصاد غیررسمی کاهش کارایی بازار است. وضعیت امروز اقتصاد پنهان چیست و چه اثراتی بر اقتصاد رسمی دارد؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت

است. البته باید توجه داشت که در صورتی که حمایت‌های تعرفه‌ای موجب انحصار گردد، عملاً هدف افزایش توان رقابتی و افزایش کیفیت محقق نخواهد شد. راهکار دوم ممانعت از تولید کالاهای بی‌کیفیت از طریق استانداردسازی یا حمایت از کالاهای باکیفیت از طریق برندسازی است. یکی دیگر از دلایل اینکه افراد کالاهای خارجی را به تولیدات داخل ترجیح می‌دهند قیمت نسبی پایین‌تر این کالاهاست. ریشه گرانی کالاهای تولید داخل را می‌توان در پایین بودن بهره‌وری و بالا بودن هزینه تولید خلاصه کرد. دلیل دوم یعنی بالا بودن هزینه تولید در قدیمی بودن تجهیزات و تکنولوژی تولید ریشه دارد. چگونگی ورود تکنولوژی یکی از مباحث عمده و چالش برانگیز است اما می‌توان از سرمایه‌گذاری خارجی به عنوان یکی از راه‌های ورود تکنولوژی نام برد. حذف یارانه‌های تأثیری فراوان بر ارتقای نظام تولید دارد. این دو سیاست در کنار هم، عرضه تکنولوژی جدید از طریق سرمایه‌گذاری خارجی و افزایش تقاضا برای به‌کارگیری آن از طریق حذف یارانه‌ها به تدریج موجب ارتقای توان تکنولوژیک تولیدات داخل خواهد شد.

ارزان بودن کالاهای وارداتی یکی دیگر از دلایل افزایش تقاضا برای کالاهای خارجی است. نرخ ارز حقیقی قیمت نسبی کالاهای تولید داخل به کالاهای وارداتی است و نشان از توان رقابتی کشور در بازارهای جهانی دارد. یکی از مهم‌ترین عواملی که موجب تغییر نرخ ارز حقیقی می‌شود نرخ ارز اسمی یا به عبارتی قیمت دلار است. افزایش قیمت دلار موجب گران شدن کالاهای وارداتی و افزایش توان رقابتی تولید داخل و در نتیجه افزایش صادرات می‌شود. برای حفظ توان رقابتی تولید داخلی (ثابت ماندن نرخ ارز حقیقی) تغییرات نرخ ارز اسمی می‌باید متناسب با تورم داخل و جهانی باشد. نرخ تورم دورقمی در چهار دهه گذشته در کنار کنترل نرخ ارز اسمی بواسطه دلارهای نفتی به شدت از توان رقابتی تولیدات داخل کاسته است. وفور دلارهای نفتی که در واقع از طریق مکانیسمی خارج از اقتصاد بدست آمده‌اند و تزریق آن‌ها توسط بانک مرکزی در اقتصاد باعث گردیده تا ارزش دلار کمتر از میزان متناسب آن با اقتصاد داخل تعیین گردد و این موجب افزایش واردات و رواج مصرف کالاهای خارجی به دلیل ارزانی می‌گردد. این روند در بلندمدت با کاهش تدریجی توان رقابت تولیدات داخل می‌تواند منجر به این گردد که واردات برخی از کالاها با صرفه‌تر از تولید آن‌ها گردد.

ب) دلایل اقتصادی افزایش عرضه و رشد قاچاق

در سمت عرضه کالاهای خارجی، تجارت رسمی و قاچاق جایگزین یکدیگرند. افزایش تعرفه‌های گمرکی با افزایش هزینه واردات رسمی موجب می‌شود شیوه جایگزین عرضه یعنی قاچاق افزایش یابد. به عبارت

قاچاق کالا به ورود و خروج غیررسمی کالا از مرزهای کشور اطلاق می‌شود. قاچاق بخشی از اقتصاد پنهان است و به دلایل گوناگونی صورت می‌گیرد. بخشی از قاچاق کالا مربوط به کالاهایی است که تولید، توزیع و مصرف آن‌ها غیرقانونی است و بنابراین از دید و کنترل دولت پنهان می‌گردند. به دلیل اثرات نامطلوب این کالاهای غیرقانونی مانند مواد مخدر یا مشروبات الکلی بر فرهنگ و رفاه جامعه، هدف مبارزه و مقابله با آن‌هاست. دسته دوم فعالیت‌هایی را در بر می‌گیرد که قانونی بوده اما به دلیل توسعه نیافتگی یا کوچکی بیش از حد مقیاس در آمار گنجانده نمی‌شوند. مبادله غیررسمی کالا توسط مرز نشینان نوعی از این تجارت غیررسمی است که انتظار می‌رود با توسعه کشور کاهش یافته و در آمار رسمی جای گیرند. به دلیل کوچک بودن مقیاس و حجم این مبادلات غیررسمی، مبارزه پرهزینه و با موفقیت کم همراه خواهد بود. دسته سوم نیز کالاهایی هستند که ماهیتی قانونی دارند اما به دلایل اقتصادی از جمله ممنوعیت تجارت، بالا بودن تعرفه گمرکی، اختلاف نرخ ارز بازار آزاد با نرخ‌های ترجیحی و... به صورت قاچاق به کشور وارد یا خارج می‌شوند. در مورد این نوع از قاچاق که با انگیزه‌های سوء اقتصادی صورت می‌گیرد، سیاست دولت می‌بایست ابتدا مبتنی بر پیشگیری و سپس مقابله باشد. این نوشته بر دسته سوم تمرکز دارد. دلایل رشد و گسترش قاچاق کالا در ایران را می‌توان در سه گروه کلی طبقه‌بندی کرد.

الف) دلایل اقتصادی افزایش تقاضا برای کالاهای خارجی

اگر نسبت قاچاق به تجارت رسمی را ثابت فرض کنیم، بسیاری از عوامل که بر تجارت و تقاضا برای کالاهای خارجی تأثیر گذارند به همان نسبت بر رشد و گسترش قاچاق نیز موثرند. قاچاق کالا و تجارت رسمی در یک چیز مشترک‌اند و آن تقاضا برای کالاهای خارجی در بازارهای داخل است. با افزایش تقاضا برای کالاهای خارجی به هر دلیل، در واقع تقاضا برای هر دو نوع تجارت رسمی و قاچاق افزایش یافته و این دو تنها در نحوه عرضه یا یکدیگر متفاوت‌اند. دلایل ترجیح و افزایش تقاضا برای کالاهای خارجی را نیز باید در کیفیت بالاتر و قیمت پایین‌تر آن‌ها جست.

پایین بودن کیفیت کالاهای داخلی خود می‌تواند یا به دلیل استفاده از نهاده‌های نامرغوب بوده و یا اینکه تکنولوژی مورد استفاده در تولید این کالاها با تکنولوژی روز دنیا فاصله داشته و هر دو عموماً با انگیزه کاهش هزینه تولید صورت می‌پذیرند. برای رفع این مشکل دو راهکار می‌توان اتخاذ کرد. سیاست‌های حمایتی مانند وضع هدفمند تعرفه واردات در جهت افزایش توان رقابتی تولیدات داخل نخستین راهکار



عباس خندان

استادیار اقتصاد دانشگاه خوارزمی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره اقتصاد زیرزمینی، دلایل گسترش آن و نقش دولت در این حوزه بدانید، مقاله زیر را بخوانید.

طبق نظر به انتخاب عمومی، دولت که به دنبال حداکثر کردن منافع خود است تحت سلطه گروه‌های پرنفوذ قرار می‌گیرد. بنگاه‌های «رانت‌جو» که از توان مالی و سیاسی بالایی برخوردارند از قدرت دولت برای مواجهه با بنگاه‌های دیگر و نیز کنترل بازار استفاده می‌کنند.

تولیدات
غیرثبتی با نقش
کلاسیک دولت
در قانون‌گذاری،
حفاظت از حقوق
مالکیت و تأمین
امنیت در ارتباط
است. اگرچه
حضور دولت و
مقررات دولتی
برای کاستن از
دو بخش اقتصاد
غیرقانونی و
تولیدات غیرثبتی
ضروری است،
اما اقتصاد سایه
فعالیت‌های
غیررسمی به دلیل
دخالت بیش از
حد دولت اتفاق
می‌افتد

تأثیر گذاری دارد. تولیدات غیرثبتی فعالیت‌هایی هستند که به دلیل کوچکی مقیاس و توسعه نیافتگی ابزار تولید از دید دولت پنهان می‌مانند. یک دلیل جرایمی وجود این فعالیت‌ها را باید در حس ناامنی و عدم رعایت حقوق مالکیت دید. در یک فضای ناامن و بی قانون که حقوق مالکیت افراد مورد تعرض قرار می‌گیرد، تولید در مقیاس‌های کوچک انجام می‌شود. روابط کاری در این دسته از فعالیت‌های غیررسمی بر پایه روابط خانوادگی و آشناسایی و اعتماد قرار دارد. از این رو می‌توان گفت که تولیدات غیرثبتی با نقش کلاسیک دولت در قانون‌گذاری، حفاظت از حقوق مالکیت و تأمین امنیت در ارتباط است. اگرچه حضور دولت و مقررات دولتی برای کاستن از دو بخش اقتصاد غیرقانونی و تولیدات غیرثبتی ضروری است، اما اقتصاد سایه فعالیت‌های غیررسمی به دلیل دخالت بیش از حد دولت اتفاق می‌افتد. این که فعالان اقتصادی در واکنش به مقررات زیاد دولتی از ثبت شدن در آمار رسمی فرار می‌کنند بر پایه نوشته‌های اقتصاددان معروف دی‌سوتو (۱۹۸۹) که به دیدگاه قانونی شهرت دارد استوار است. طبق نظریه انتخاب عمومی، دولت که به دنبال حداکثر کردن منافع خود است تحت سلطه گروه‌های پرنفوذ قرار می‌گیرد. بنگاه‌های «رانت‌جو» که از توان مالی و سیاسی بالایی برخوردارند از قدرت دولت برای مواجهه با بنگاه‌های دیگر و نیز کنترل بازار استفاده می‌کنند. اما در مقابل، بنگاه‌هایی که توان نفوذ و تأثیر گذاری بر دولت را ندارند به دنبال راه‌هایی برای فرار از این مداخلات و نظارت دولت می‌گردند. این بنگاه‌های رانت‌گرایان با در نظر گرفتن هزینه‌ها و منافع رعایت قوانین و مقررات دولت، تصمیم می‌گیرند که به فعالیت خود در اقتصاد رسمی ادامه دهند و یا در بخش غیررسمی و به دور از مداخلات دولت به فعالیت بپردازند. بنابراین می‌توان گفت که در برخورد و مواجهه با اقتصاد غیررسمی یک مقدار بهینه برای حضور دولت وجود دارد که قاعداً این مقدار و ترکیب مقررات و سیاست‌های بهینه به ساختار تاریخی، اجتماعی و نهادی کشورها بستگی دارد. حرکت از این نقطه بهینه به سمت کاهش مقررات و تضعیف نقش دولت به بی‌نظمی اجتماعی و اقتصاد غیررسمی در دو شکل ابتدایی خود یعنی اقتصاد غیرقانونی و تولیدات غیرثبتی گسترش منجر می‌شود. و در مقابل، افزایش مقررات و دخالت دولت بیش تر از حد بهینه نیز موجب نقض مالکیت و آزادی‌های فردی شده و اقتصاد سایه یعنی شکل سوم از اقتصاد غیررسمی را افزایش می‌دهد. ■

پی‌نوشت‌ها

1. Rent-Seeking
2. Rent-avoidance

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ افزایش قاچاق می‌توان آثار **سوء و نامطلوب زیادی** بر اقتصاد و تولید داشته باشد و از این روی **اتخاذ سیاست‌های مناسب** در جهت کاهش آن بسیار ضروری است.
- ▲ ارزان بودن کالاهای وارداتی یکی دیگر از دلایل افزایش تقاضا برای کالاهای خارجی است. **نرخ ارز حقیقی** قیمت نسبی کالاهای تولید داخل به **کالاهای وارداتی** است و نشان از توان رقابتی کشور در بازارهای جهانی دارد.
- ▲ **سنگین بودن مجازات‌ها** و برخورد قضایی با افزایش هزینه قاچاق موجب کاهش تجارت پنهان می‌شود. البته شدت مجازات به تنهایی تأثیرگذار نیست چنان که وقتی **احتمال کشف و برخورد** ناچیز باشد، یک مجازات شدید دیگر بازدارنده نخواهد بود. این موضوع را می‌توان در چارچوب اقتصاد جرم بررسی کرد.

دیگر افزایش تعرفه باعث می‌شود تا قاچاق جایگزین واردات رسمی گردد. بالعکس افزایش هزینه قاچاق موجب افزایش سود و رونق تجارت رسمی خواهد شد. سنگین بودن مجازات‌ها و برخورد قضایی با افزایش هزینه قاچاق موجب کاهش تجارت پنهان می‌شود. البته شدت مجازات به تنهایی تأثیرگذار نیست چنان که وقتی احتمال کشف و برخورد ناچیز باشد، یک مجازات شدید دیگر بازدارنده نخواهد بود. این موضوع را می‌توان در چارچوب اقتصاد جرم بررسی کرد.

ج) بازار غیررسمی ارز

یکی از دلایل رشد قاچاق وجود ارز چندنرخه است. تجارت رسمی با نرخ ارز رسمی صورت می‌گیرد اما تأمین مالی قاچاق یا فروش درآمدهای حاصل از آن از طریق نرخ ارز بازار آزاد انجام می‌شود. در شرایط ارز تک‌نرخه هزینه هردو یکسان است اما با افزایش شکاف نرخ ارز در بازار آزاد و رسمی تمایل به واردات رسمی و استفاده از ارز دولتی افزایش می‌یابد. در واقع فروش ارز با قیمتی ارزان تر از بازار آزاد یک نوع یارانه یا خدمت دولتی است که تنها فعالان رسمی قادر به استفاده از آن هستند. اما در این نتیجه از نقش بازار غیررسمی غفلت شده است. ارز چند نرخه موجب افزایش فساد و رشد بازار غیررسمی ارز می‌شود. به عبارت دیگر ارز ترجیحی ممکن است به بازار غیررسمی تزریق شود و صرف قاچاق کالا شود. بنابراین به تأثیر بازار غیررسمی ارز بر قاچاق نیز باید توجه گردد. بازار غیررسمی ارز بخشی از اقتصاد پنهان است که با انگیزه و دلایل اقتصادی از کنترل بانک مرکزی پنهان می‌شوند. بازار پنهان ارز نقشی مهم در تأمین مالی برای قاچاق کالا و پول شویی درآمد حاصل از قاچاق دارد. بازار غیررسمی ارز ایران به دلیل تشدید تحریم‌ها و قاچاق رونق داشته است. یک ارتباط مثبت قوی بین قاچاق کالا و بازار پنهان ارز وجود دارد. در صورت کنترل بازار ارز قاعداً قاچاق برای تأمین مالی با مشکل مواجه خواهد شد اما یک بازار ارز غیررسمی بزرگ و کنترل نشده موجب کاهش هزینه‌های مبادلاتی قاچاق می‌شود. دهه ۹۰ و اتفاقات خاص و ویژه آن قطعاً تأثیر بسیار زیادی بر قاچاق کالا داشته است. تورم‌های بالای ۳۰ درصد در سال‌های اخیر، جهش دلار تا بیش از ۳۰ هزار تومان و سپس ثبات آن در یک سال گذشته، رشد اقتصادی صفر، کاهش سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاری‌های خارجی، بالا بودن تعرفه‌های گمرکی و ممنوعیت ورود بسیاری از کالاها که شکاف قیمتی بزرگی بین داخلی و خارجی ایجاد کرده، محدودیت در تبادلات مالی رسمی به دلیل تحریم‌ها و قرار گرفتن در لیست سیاه FATF، چندنرخه بودن ارز و عدم شفافیت و نظارت در تخصیص ارز ترجیحی و غیره همه مواردی است که بر اساس آن می‌توان گفت به افزایش قاچاق کالا منجر شده است. افزایش قاچاق می‌تواند آثار سوء و نامطلوب زیادی بر اقتصاد و تولید داشته باشد و از این روی اتخاذ سیاست‌های مناسب در جهت کاهش آن بسیار ضروری است.

نقش دولت‌ها چیست؟

در فعالیت‌های غیررسمی ذکر شده، نقش دولت پررنگ است. اقتصاد غیرقانونی در ارتباط مستقیم با دولت قرار دارد. دولت است که با تعیین قوانین حکومتی مرز بین کالاهای قانونی و غیرقانونی را رسم می‌کند. جدا از بحث اینکه تولید، توزیع و مصرف چه کالاهایی باید ممنوع اعلام شوند، دولت وظیفه دیگر یعنی تأمین امنیت و مبارزه با این فعالیت‌ها را دارد.

از فعالیت‌های غیررسمی یعنی تولیدات غیرثبتی نیز دولت نقش

رشد ۸ درصدی با بودجه تورمی

چگونه ممکن است؟

بودجه ۱۴۰۱ چه اهدافی برای اقتصاد ایران تصویر کرده است و چقدر بسترهای عملیاتی شدن آن برای آینده فراهم است؟ پاسخ را در این مقاله می‌خوانید.

تجارت



حسن خوشرور

مدیر ارشد اسبق سازمان برنامه و بودجه

چرا باید خواند:

گرمی خواهید درباره

بودجه ۱۴۰۱، مسائل

و اهداف آن بخوانید،

این مقاله به شما

توصیه می‌شود.

رئیس دولت سیزدهم در زمان رقابت‌های انتخاب رئیس‌جمهور وعده ایجاد تحولات اساسی در جامعه را داده است و با توجه به اوضاع اقتصاد ایران، تحولات وعده داده شده به‌طور عمده در حوزه اقتصاد کشور است. مهم‌ترین سندی که از طریق آن امکان ایجاد تحول در فضای اقتصاد کشور و بازارهای کسب‌وکار قابل سنجش و بررسی است، سند بودجه کل کشور است. از سویی دیگر، پس از شکل‌گیری دولت سیزدهم، مجموعه قوای سه‌گانه کشور کاملاً از نظر جهت‌گیری‌های اداری، سیاسی و اقتصادی یکدست شده‌اند و از این رو بودجه سال ۱۴۰۱ در مراحل تهیه و تنظیم در دولت و بررسی و تصویب در مجلس قانون‌گذاری متفاوت از اسناد بودجه در سال‌های قبل از آن است. سند بودجه سال ۱۴۰۱ محصول مشترک قوای مقننه و مجریه است و این قوا مسئولیت مشترک در محتوای آن دارند.

در زمان تدوین این یادداشت، لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ در کمیسیون تلفیق مجلس در حال بررسی است و برخلاف سال‌های قبل ابتدا کلیات آن تصویب شده است و پس از بررسی کمیسیون تلفیق، مجموعه آن به رأی نمایندگان گذاشته خواهد شد.

اولین مستند بودجه در فرایند بودجه‌ریزی بخشنامه بودجه است که به‌گونه‌ای سند بالادست تنظیم بودجه است. بخشنامه بودجه با توجه به برنامه پنج‌ساله توسعه کشور که در حال اجراست و اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور و برآورد عملکرد بودجه سال جاری (سال تنظیم بودجه که برای بودجه سال ۱۴۰۱، سال ۱۴۰۰ است) و نقطه نظرات و طرز تفکر سیاست‌گذاری و مدیریت دولت مستقر تنظیم و پس از تصویب دولت به دستگاه‌های اجرایی به‌عنوان سند راهنما ابلاغ می‌شود. علاوه بر این ضوابط مالی تنظیم بودجه هم در راستای بخشنامه تدوین و ابلاغ می‌شود که تبیین‌کننده درصدهای رشد و ارقامی است که پیش‌بینی‌ها را امکان‌پذیر می‌کند.

در بخشنامه بودجه سال ۱۴۰۱ به‌طور صریح دستیابی به رشد ۸ درصد اقتصاد کشور در نتیجه اجرای بودجه سال ۱۴۰۱ اعلام شده است که با توجه به رشد صفر یا منفی طی ده سال قبل، تحقق رشد ۸ درصد یک تحول اساسی خواهد بود. در بخشنامه بودجه الزامات تحقق رشد ۸ درصد مواردی ذکر شده است که در مفاد بخشنامه بودجه سال‌های قبل نیز ذکر شده است. لازم به ذکر است که بخش‌هایی از بخشنامه سال ۱۴۰۱، بدون تغییر از بخشنامه بودجه سال ۱۴۰۰ رونویسی شده است. در سند بخشنامه بودجه عناوین اصلی تشریح‌کننده وضع موجود اقتصاد، کاهش رشد اقتصادی، بلااستفاده ماندن قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بالقوه و رشد نامتوازن بخش‌ها و مناطق، کسری بودجه و روش‌های نامناسب جبران آن، محدود شدن مقاصد صادراتی و تمرکز بر صادرات مواد اولیه، وجود ردیف‌های متعدد فقدان برنامه در اسناد بودجه و اثرات خشک‌سالی و کرونا مطرح شده است، که به غیر از آثار ناشی از همه‌گیری بیماری کرونا، بقیه عناوین مربوط به

مشکلات مزمن و پایدار اقتصاد ایران طی دهه‌های قبل تاکنون است. رویکردهایی که برای تنظیم بودجه و تحقق رشد مذکور در بخشنامه ذکر شده، تمرکز بر رشد بهروری، ثبات اقتصادی، عدالت‌محوری و تغییر ساختار بودجه و تأمین مالی اقتصاد انتخاب شده است.

در بخشنامه بودجه سال ۱۴۰۱، تهیه بودجه به‌صورت برنامه محور (تنظیم بودجه به روش برنامه‌ای) است، که اگر این روش به‌طور کامل به اجرا درآید، تحولی اساسی در نظام بودجه‌ریزی و اداری و حتی حکمرانی است. استفاده از روش بودجه‌ریزی برنامه‌ای مستلزم فراهم آوردن بسترهای مورد نیاز در سازمان و تشکیلات دولت و نظام مدیریت و نظارت و از همه مهم‌تر نظام بودجه‌ریزی است. تغییر روش‌شناسی بودجه‌ریزی از سنتی فعلی به برنامه‌ای و تدوین لایحه بودجه و تعیین ردیف‌ها بر پایه برنامه، مستلزم اقداماتی برای فراهم شدن زمینه‌های مورد نیاز طی زمان حداقل بیش از یک سال و تغییر در مفاد قانون و تنظیم ضوابط لازم است. توسعه صادرات، ارتقای بهروری، تسهیل فضای کسب‌وکار و اشتغال‌زایی عوامل تحقق رشد اقتصادی ۸ درصد در سال ۱۴۰۱ خواهند بود. هر یک از عوامل مزبور که نقاط ثقل اصلاح ساختار و نحوه حکمرانی در کشور است و سال‌ها مورد توجه همه دولت‌ها و مدیران جامعه قرار دارد، از طریق اقدامات مختلف اجرایی و اصلاح و تدوین قوانین جدید محقق می‌شود که به‌قاعده از طریق تبصره‌های بودجه عملی خواهد شد و با توجه به همراهی کامل قانون‌گذار با دولت، امید می‌رود به نتیجه برسد.

در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ نیز طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای دولت براساس مراجع تصویب، اقتصادی بودن، قابلیت واگذاری و مشارکت با بخش خصوصی داشتن و نداشتن، و امکان‌پذیری تکمیل آن‌ها در سال ۱۴۰۱ طبقه‌بندی شده و نسبت به آن‌ها تصمیم متناسب اتخاذ خواهد شد. علیرغم آنکه رشد اقتصادی مستلزم سرمایه‌گذاری است، پیشنهاد سرمایه‌گذاری جدید در بخش دولتی ممنوع شده است. در بخشنامه بودجه سال ۱۴۰۱ افزایش متوسط ضریب ریالی به میزان ۱۰ درصد تعیین شده است که در سال قبل ۲۵ درصد تعیین شده بود.

در پیوست ضوابط مالی بخشنامه بودجه سال ۱۴۰۱ چند راهکار و ضابطه به‌عنوان تکلیف دستگاه‌های اجرایی برای تحقق رشد ۸ درصدی مورد توجه قرار گرفته است. اعلام سهم دستگاه از رشد ۸ درصدی در بخش‌ها و مناطق مختلف، اعلام توزیع اعتبارات استانی بر اساس رشد بخش ذی‌ربط، پیش‌بینی اعتبارات مربوط به ارتقای بهره‌وری و ارائه فهرست اموال غیرمنقول، تعریف منابع جدید درآمدی، اعلام منابع قابل حصول از طریق مشارکت با بخش غیردولتی، اعلام منابع حاصل از فروش دارایی و اموال و فاینانس داخلی و خارجی و تلاش در راستای افزایش منابع عمومی دستگاه که ملاک پرداخت اعتبار خواهد بود.

بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور با رقم ۳۶۳۱۰ هزار میلیارد ریال در لایحه نسبت به رقم مشابه در قانون سال ۱۴۰۰ که بالغ بر ۲۸۸۲۳ هزار میلیارد ریال بوده است نزدیک به ۲۶ درصد افزایش یافته است. این رشد ناشی از رشد ۹/۵ درصدی بودجه عمومی دولت و رشد ۴۲ درصدی بودجه شرکت‌های دولتی است. رشد بودجه شرکت‌های دولتی به‌طور عمده ناشی از افزایش نرخ ارز است که در ارقام سرمایه‌گذاری و دریافت و بازپرداخت تسهیلات ارزی تعدادی از شرکت‌ها تبلور یافته است.

رشد ۹/۵ درصدی بودجه عمومی دولت در بخش منابع نتیجه افزایش ۴۶ درصد در درآمدها و عمدتاً درآمدهای مالیاتی و رشد ۳/۲ درصد در منابع حاصل از واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای

برنامه‌ریزی برای فروش اموال و دارایی‌های دولت و استفاده از منابع حاصل شده در پهنه سرزمین نیازمند پیش‌فرض‌ها و الزاماتی است که تحقق اهداف موردنظر در یک سال را با تردید مواجه کرده است و این در حالی است که ۳/۵ درصد از مجموع ۸ درصد رشد اقتصادی در سال ۱۴۰۱ از محل افزایش بهره‌وری در نظر گرفته شده است.

هزار میلیارد ریال (۱۵۵ درصد) به مصارف تقویت توان تولید برق و انرژی، اعطای پاره‌ها و حمایت از تولید و اشتغال اختصاص خواهد یافت.

در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ با تأکید بر ارتقای بهره‌وری، احکام و تکالیفی پیش‌بینی شده است. در مفاد تبصره‌های لایحه و با هدف رشد و پیشرفت کشور از طریق ارتقای بهره‌وری و توسعه سرمایه‌گذاری‌ها بر پایه آمایش سرزمین و همچنین اجرای پروژه‌های دانش‌بنیان و پیش‌بینی صندوق پیشرفت و عدالت ایران که حاصل تغییر نام صندوق کارآفرینی امید است تشکیل و با ۳۱ صندوق استانی در کشور فعالیت خود را آغاز خواهد کرد. منابع این صندوق واحدهای استانی آن از محل ردیف‌ها و جداول قانون بودجه، نظیر فروش اموال منقول و غیرمنقول مازاد، سهم استان‌ها از حقوق دولتی معادن، مازاد درآمدهای استانی و ۲۰ درصد از اعتبار قانون استفاده متوازن از امکانات کشور و توزیع عادلانه و رفع تبعیض و ارتقای سطح مناطق کمتر توسعه‌یافته و تحقق پیشرفت و عدالت، اعتبارات حمایت از تولید قانون هدفمندسازی پاره‌ها به‌عنوان کمک و کمک‌های بلاعوض بخش غیردولتی تأمین خواهد شد. منابع صندوق در قالب وجوه اداره شده، پاره‌ها نرخ سود تسهیلات و کمک‌های فنی و اعتباری صرف تأمین مالی زیرساخت‌های تولید و حمایت از تولید و اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی و کسب‌وکارها رقابت‌پذیر می‌شود. اصولاً با توجه به فضای فعلی حاکم بر اقتصاد کشور، تحقق اهداف دولت در این برنامه با تردیدی جدی مواجه است. لکن با توجه به تفاوت‌هایی که استان‌های کشور از لحاظ شاخص‌های توسعه و امکانات و دارایی‌ها دارند، تحقق اهداف موردنظر دولت در این حکم نیز نیازمند اعمال مدیریتی حرفه‌ای و کارآمد است، در غیر این صورت حتی در صورت اجرای کامل برنامه پیش‌بینی شده، شکاف‌های موجود بین استان‌های مختلف از نظر سطح برخورداری و توسعه بیشتر خواهد شد.

از نکات بسیار حائز اهمیت در برنامه یک‌ساله کشور تعیین تکلیف ارز ۴۲۰۰ تومانی است. تعیین نرخ ۴۲۰۰ تومان برای دلار هیچ پشتوانه و مبنای نظری قابل‌قبولی ندارد که منجر به افزایش رفاه حتی گروه‌هایی از جامعه شود. یکی از دلایل ایجاد شکاف طبقاتی در کشور و تفاوت سطح ثروت بین گروه‌های مختلف درآمدی، ناشی از اجرای سیاست‌هایی نظیر اختصاص ارز ۴۲۰۰ تومانی است که باعث شده منابع زیادی در اختیار گروه‌هایی قرار بگیرد که در چرخه توزیع یا واردات و یا تولید کالاها یا خدماتی قرار دارند که از محل این ارز تأمین مالی می‌شوند. نظام اقتصادی کشور نیازمند یک جراحی است که باید در اقتصاد اتفاق بیفتد و هر روز که این کار انجام نشود ضربه بیشتری به اقتصاد کشور وارد می‌شود. اگر ارز ۴۲۰۰ تومانی حذف شود و ارز در بازار آزاد قیمت‌ش مشخص شود دیگر هیچ گروهی نمی‌تواند از مابه‌التفاوت قیمت‌ها استفاده کند، قیمت‌ها افزایش پیدا می‌کنند ولی بعد از مدتی تمام قیمت‌ها به حالت عادی برمی‌گردند و همه گروه‌های جمعیتی از کالا و خدماتی که از محل ارز با قیمت بازار آزاد تأمین شده، استفاده می‌کنند. در هر صورت قوت و قدرت اقتصاد ایران اگر در نرخ پول آن تبلور پیدا کند، نرخ ارز ۴۲۰۰ تومانی بیاتر قوت اقتصاد کشور نیست و صرفاً از طریق یک دستورالعمل اداری و بدون اتکا و پشتوانه نظری و محاسباتی انتخاب شده است و مادام که وجود داشته باشد به اقتصاد ضربه می‌زند.

تاکنون در مجموعه مستندات منتشرشده در فرایند تهیه و تنظیم بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور، راهکاری که بیانگر ایجاد تحولی اساسی در اقتصاد می‌شود، وجود ندارد. در ادامه تلاش برای تراز نمودن جدول منابع و مصارف بودجه کل کشور به روش صرف حسابداری در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ نیز در بخش درآمدها عدد سازی شده و درآمدها و منابع به نحو خوش‌بینانه‌ای بیش برآورد شده‌اند (خصوصاً در بخش درآمدهای مالیاتی) و تحقق منابع حاصل از صادرات نفت خام نیز منوط به تحولاتی در خارج از حوزه امور اقتصادی است. در قسمت مصارف، هزینه‌های جاری بسیار کم برآورد شده است که به‌یقین در مراحل اجرا افزایش خواهد یافت و از محل کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری و یا ایجاد بدهی برای دولت تأمین مالی می‌شود. برنامه‌ریزی برای فروش اموال و دارایی‌های دولت و استفاده از منابع حاصل شده در پهنه سرزمین نیز نیازمند پیش‌فرض‌ها و الزاماتی است که تحقق اهداف موردنظر در یک سال را با تردید مواجه کرده است و این در حالی است که ۳/۵ درصد از مجموع ۸ درصد رشد اقتصادی در سال ۱۴۰۱ از محل افزایش بهره‌وری در نظر گرفته شده است. در تنظیم و تصویب بودجه ۱۴۰۱، دولت و قانون‌گذار کاملاً همسو با تفکر مدیریتی مشابه حضور دارند، از این جهت این انتظار وجود دارد که بودجه مطابق میل هر دو نهاد مجری و قانون‌گذار تدوین و به اجرا درآید و بهانه‌ای در خصوص عدم همسویی و عدم مشارکت و پذیرش دو نهاد اصلی اداره کشور برای عدم تحقق اهداف بودجه ۱۴۰۱ وجود نداشته باشد. ■

(صادرات نفت و فروش سهام و دارایی‌های دولتی) و کاهش ۳۰ درصد در واگذاری دارایی‌های مالی (فروش اوراق مالی) است. دلیل اصلی افزایش رشد بالای درآمدهای مالیاتی افزایش زیاد ارقام سرفصل‌های قبلی مالیاتی مندرج در جداول و درج سرفصل‌های جدید مالیاتی در جداول است. با توجه به رکودی که در سال ۱۴۰۰ و سال‌های قبل در بازارهای کسب‌وکار وجود دارد، پیش‌بینی رشد بالا در این‌گونه سرفصل‌ها منطقی به نظر نمی‌رسد. همچنین پیش‌بینی سرفصل‌های جدید مالیات در لایحه نیز در مواردی فاقد پشتوانه و مبنای نظری قابل‌قبول است. به‌عنوان مثال وضع مالیات بر خودروهای لوکسی که به دلیل عملکرد دولت و افزایش سرسام‌آور سطح عمومی قیمت‌ها (تورم) قیمت‌های آن افزایش یافته و لوکس شده‌اند (خودروهایی که حتی در کشورهای منطقه مجاور ایران، کاملاً معمولی و در برخی موارد از رده خارج شناخته می‌شوند) نمونه‌ای از ابداعات شگفت‌انگیز است. البته وضع مالیات بر افزایش قیمت دارایی‌ها (capital gain) سابقه دارد ولی افزایش قیمتی که ناشی از اقدامات توسعه‌ی دولت‌ها باشد که به مودی ثروت جدیدی را منتقل کرده باشد نه در ایران که یک خودرو خارجی که به دلیل عملکرد دولت در حال حاضر قیمت‌های آن‌ها ده‌ها برابر شده است (دو بار دست کردن در جیب مردم). طبق مبانی نظری، مردم وظیفه دارند برای تأمین مالی دولت مستقر که دارای وظایفی منطبق با مبانی نظری قابل‌قبول یک دولت شایسته است، مالیات بپردازند و یا در ازای اثراتی که بر جامعه می‌گذارد، عوارض پرداخت کنند ولی تاکنون دولت در ایران دارای شرایط مناسب یک دولت شایسته نبوده است.

در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ بودجه جاری دولت با ۵۰ درصد کسری مواجه بوده است که بیش از ۴۷ درصد آن از محل مازاد منابع سرمایه‌های (واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای) و ۵۳ درصد آن از محل مازاد منابع دارایی‌های مالی (به‌طور عمده از محل فروش اوراق بهادار مالی) تأمین شده که در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ کسری بودجه جاری بالغ بر ۳۱ درصد است که ۵۲ درصد آن از محل مازاد بودجه سرمایه‌ای و ۴۸ درصد آن از محل مازاد بودجه دارایی‌های مالی تأمین خواهد شد.

کاهش سهم کسری بودجه جاری ناشی از دو عامل افزایش اندک هزینه‌های جاری (به میزان ۵ درصد) و افزایش شدید درآمدهای مالیاتی (بیش از ۶۰ درصد) است. به نظر می‌رسد در مراحل اجرایی نه می‌توان افزایش هزینه‌های جاری را در سقف رشد ۵ درصدی حفظ کرد و نه تحقق مالیات پیش‌بینی شده امکان‌پذیر است.

مصارف تملک دارایی‌های سرمایه‌ای در لایحه سال ۱۴۰۱ بیش از ۴۳ درصد افزایش یافته است. این رشد می‌تواند در راستای تحقق هدف رشد ۸ درصد اقتصاد کشور باشد ولی تجربه نشان داده است که در مراحل پیشنهاد لایحه و تصویب قانون بودجه، ارقامی که برای مصارف سرمایه‌گذاری پیش‌بینی می‌شود، در مراحل اجرا به دلیل کسری بودجه جاری به مصرف جاری می‌رسد. این وضعیت با توجه به پیش‌بینی کاملاً خوش‌بینانه منابع جاری و سرمایه‌ای، در سال ۱۴۰۱ اتفاق خواهد افتاد.

لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ شامل چندین حکم، مجوز و تکلیف قانونی است که در قالب ۲۰ تبصره که هر یک شامل چند بند و جزء است تنظیم شده که برخی از آن تبصره‌ها هر ساله در لوائح و قوانین تکرار می‌شود و برخی دیگر متناسب با نیاز دوره اجرای بودجه و یا خواست سیاست‌گذار برای یک سال در بودجه درج می‌شود. یکی از تبصره‌های بودجه در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱، تبصره ۱۴ با عنوان هدفمندی پاره‌هاست که احکام و تکالیف مختلف و جدول حاوی منابع و مصارف اجرای سیاست هدفمندی پاره‌هاست. در تبصره ۱۴ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ مبلغ ۳۳۴۵ هزار میلیارد ریال منابع تبصره از محل فروش و صادرات فراورده‌های نفتی و گاز است که ۲۲۲ هزار میلیارد (۶/۶ درصد) آن به خزانه کشور واریز، ۵۷۳ هزار میلیارد ریال (۱۷ درصد) به بخش نفت و گاز و فراورده‌های نفتی پرداخت شده و ۱۷۶۸ هزار میلیارد ریال (۵۳ درصد) به برنامه اعطای پاره‌ها به‌صورت‌های مختلف و برای بخش‌های مختلف اختصاص یافته و ۴۴۰ هزار میلیارد ریال (۱۳ درصد) برای حمایت از تولید و اشتغال و ۳۴۰ هزار میلیارد ریال (۱۰ درصد) به تأمین مالی بخشی از هزینه‌های جاری و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای تخصیص یافته است و در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ منابع این تبصره با حدود ۴۱ درصد افزایش به مبلغ ۴۷۰۷ هزار میلیارد ریال از محل فروش فراورده‌های نفتی در بازارهای داخلی و خارجی و فروش گاز به‌عنوان منابع این تبصره حاصل می‌شود که ۷ درصد آن (یا ۳۳۵ هزار میلیارد ریال) به خزانه کشور واریز می‌شود و به ترتیب ۱۰۸ هزار میلیارد ریال (۲۱/۵ درصد)، ۲۶۳۴ هزار میلیارد ریال (۵۶ درصد)، ۷۳۰

سیاست‌های فقرزدایی

مسیر راه کدام است؟

در سه سال اخیر کاهش رفاه و بدتر شدن وضعیت معیشتی در همه گروه‌های درآمدی رخ داده و بیشترین کاهش رفاه در گروه‌های پایین درآمدی ثبت شده است. این فرض براساس چه شاخص‌هایی قابل اثبات است و چه باید کرد؟ پاسخ را در این مقاله می‌خوانید.

تجارت

۴- در مقایسه خانوار شهری و روستایی در شاخص قیمت کالاهای غیرخوراکی، خانوار روستایی با افزایش ۳،۴۵ برابری هزینه خود به نسبت ۲،۳ برابری در میان خانوارهای شهری مواجه شده است. ۵- اصلی‌ترین یافته این جدول مسئله گسترش شتابدار فقر است. از آنجا که بیشترین درآمد دهک‌های پایین صرف گروه خوراکی‌ها می‌شود، می‌توان گفت که دهک‌های پایین فقیرتر شده‌اند و بخشی از دهک‌های متوسط نیز به گروه فقرا اضافه شده‌اند. سبد مصرفی دهک‌های پایین را عمدتاً گروه کالاهای خوراکی و نوشیدنی تشکیل می‌دهد و این شاخص با سرعت بیشتری نسبت به نرخ تورم افزایش داشته، و اگر به طور متوسط گفته می‌شود که هزینه‌ها نسبت به سال ۱۳۹۵ کل خانوار ۳،۸ برابر شده است. ولی این افزایش فی‌الواقع برای دهک‌های پایین افزایش ۵،۰۵ برابری بوده است و آنها با شتاب بیشتر در گرداب فقر فرو رفته‌اند. به‌عنوان استدلال نقض شاید بتوان با اثرات جبرانی افزایش شاخص اشتغال و شاخص رشد اقتصادی اشاره کرد ولی از آنجا که مطالعه شاخص‌های فوق در وضعیت کلان کشور در سال‌های مورد مطالعه تغییرات قابل تاملی را نشان نمی‌دهد بنابراین این شاخص‌ها در جبهه مقابل گسترش فقر در برابر تغییر تورم پیروز نبوده‌اند و تورم افسارگسیخته سال‌های اخیر را خنثی نکردند.

مطالعه روند کلی اشتغال در بازار کار ایران

در سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۸ رشد مشاغل خویش‌فرمایی عمدتاً در بین جوانانی که از یافتن شغل در اقتصاد رسمی ناامید شده بودند، رخ داده است. تخمینی در حدود افزایش سه میلیون شغل در بازه زمانی مورد نظر وجود دارد ولی با وجود شوک کرونا و همه‌گیری بیماری در کشور ۱،۵ میلیون شغل در بهار ۱۳۹۹ از دست رفت که عمدتاً در گروه خویش‌فرمایی و کارکن مستقل بودند. از طرفی به صورت همزمان کاهش شدید نرخ مشارکت اقتصادی هم رخ داده و علت آن امید آن جوانان برای بازگشت به کار پس از کاهش تبعات ناشی از کرونا بود. شغل‌های ایجاد شده در بازه زمانی ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۸ عمدتاً در بخش خدمات و توسط بخش غیر شرکتی بوده که جز مشاغل ناپایدار یا پاره وقت بوده‌اند. این مشاغل عموماً تحت پوشش بیمه نیز نیستند.

اگر به آمار مشاغل تحت پوشش بیمه در بخش‌های دولتی و شرکتی مراجعه شود، دیده می‌شود که همه‌گیری کرونا اثر خاصی بر میزان اشتغال این گروه نداشته و روند تغییرات آنها مشابه سال‌های پیش است. حالا اگر به آمار خانوارهای دارای عضو شاغل در دهک‌های ده‌گانه پرداخته شود، دیده می‌شود که خانوارهای دارای عضو شاغل تحت پوشش بیمه در دهک‌های پایینی کمتر و در دهک‌های بالایی بیشتر است. با توجه به اینکه درصد خانوارهای دارای عضو شاغل در دهک‌های ده‌گانه تقریباً برابر بوده، می‌توان نتیجه گرفت که عمده مشاغل از دست رفته به دلیل همه‌گیری کرونا به گروه‌های پایین جامعه تعلق دارد. به عبارتی دیگر مطالعه این آمار نشان می‌دهد که فقرا آسیب‌پذیری بیشتری از نوسانات و شوک‌ها داشتند و بیشتر در معرض از دست دادن شغل خود بوده‌اند. بنابراین وضعیت آنها به لحاظ شاخص‌های فقر بدتر شده است.

از منظر رشد اقتصادی نیز حتی با لحاظ کردن فرض غیر واقعی داشتن رشدهای مثبت و قابل توجه چون توزیع ثروت بیشتری نسبت به قبل در بین خانوارها انجام نشده است، نمی‌توان انتظار داشت که سهم گروه‌های پایین درآمدی از ثروت فرضی و احتمالی تولید شده بیشتر از سایر گروه‌ها بوده است و وضعیت این خانوارها توسط این فاکتور اقتصادی بهبود پیدا نکرده است.

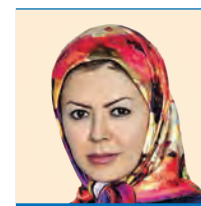
در سه سال اخیر کاهش رفاه و بدتر شدن وضعیتی معیشتی در همه گروه‌های درآمدی رخ داده و بیشترین کاهش رفاه در گروه‌های پایین درآمدی ثبت شده است. بررسی شرایط اقتصادی کلان کشور، و سه متغیر «تورم»، «رشد اقتصادی» و «اشتغال» نشان می‌دهد که فقر در کشور در حال گسترش است. نرخ‌های تورم ۲۲،۴۷۵ و ۴۹ درصدی در سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ و نرخ تورم ۴۳،۴ درصد در سال ۱۴۰۰ (تا آذرماه) سبب افزایش هزینه‌های زندگی و بالطبع بالا رفتن خط فقر شده است. آمار نشان می‌دهد که خط فقر در سال ۱۳۹۹ به میزان ۳۸ درصد بالاتر از سال ۱۳۹۸ بوده است. لازم به ذکر است فقری که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود با تعریف معنایی ناتوانی فرد یا خانوار در دسترسی به منابع کافی برای تامین نیازهای اساسی زندگی مد نظر است و به تعارف گسترده‌تر فقر و ابعاد و وجوه گوناگون غیراقتصادی فقر پرداخته نشده است.

برای سنجش اینکه چه گروهی بیشترین آسیب را از این افزایش قیمت‌ها متحمل شده‌اند، می‌توان از شاخص قیمت‌ها به تفکیک خوراکی و غیرخوراکی کمک گرفت. در ابتدا مناسب به نظر می‌رسد که تعریفی از شاخص قیمت کالاها داده شود. شاخص قیمت کالاها و خدمات معیار سنجش قیمت کالاها و خدماتی است که به مصرف خانوارها می‌رسد و مهم‌ترین ابزار اندازه‌گیری میزان تورم قیمت‌ها در اقتصاد کشور است. محاسبه این شاخص از طریق محاسبه قیمت خرده‌فروشی کالا و خدمات مصرفی در سبد خانوار صورت می‌گیرد.

با در نظر گرفتن سال پایه ۱۳۹۵ در جدول زیر شاخص قیمت گروه‌های «کل کالاها و خدمات مصرفی»، «خوراکی، آشامیدنی‌ها و خدمات مصرفی» و «کالاهای غیرخوراکی و خدمات مصرفی» به تفکیک شهری و روستایی و نیز کلی نشان داده است.

نکات زیر از مطالعه اعداد و ارقام ارائه شده در جدول به دست می‌آیند:

- ۱- شاخص قیمت کل کالاها و خدمات مصرفی با اطلاعات در دسترس در آذرماه ۱۴۰۰ برای کل کشور ۳،۷۹ برابر شده است. به بیان ساده‌تر اگر قیمت کالایی در سال ۱۳۹۵ برابر با ۱۰۰ ریال بوده، در آذرماه ۱۴۰۰ برابر با ۳۷۹ ریال شده و افزایش ۳،۷۹ برابری داشته است. میزان افزایش شاخص در میان خانوارهای شهری ۳،۷۵ برابر بوده است.
- ۲- با مقایسه شاخص گروه‌های خوراکی و غیرخوراکی برای کل کشور دیده می‌شود که افزایش ۵،۰۵ برابری در قیمت خوراکی‌ها و بسیار بیشتر از ۳،۳۲ برابر شدن در بخش غیر خوراکی‌ها بوده است.
- ۳- اگر در مقایسه شاخص گروه‌های خوراکی و غیرخوراکی به تفکیک آمارهای شهر و روستاها پرداخته شود، به خانوار شهری افزایش بیشتری ۵،۰۸ برابر در مقابل ۴،۹۳ در هزینه‌های خوراکی نسبت به خانوار روستایی تحمیل شده است.



سپیده کاوه

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:

گر می‌خواهید درباره فقر و شاخص آن و اینکه چه گروه‌هایی درگیر شده‌اند بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

بیکاری منشا بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی است. همچنین افزایش شدید قیمت‌ها یکی از موانع تحقق رشد اقتصادی به شمار می‌آید. تورم، قدرت خرید افراد را کاهش و نااطمینانی را در اقتصاد افزایش خواهد داد و موجب اختلال در نظم اقتصادی و اجتماعی خواهد شد.

شاخص	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۴۰۰ تا آذرماه
شاخص قیمت کل کالاها و خدمات مصرفی	کل کشور	۱۰۸٫۲	۱۳۷٫۲	۱۸۵٫۱	۲۵۲٫۶	۳۷۹٫۲
	شهری	۱۰۸٫۱	۱۳۶٫۹	۱۸۴	۲۵۰٫۶	۳۷۴٫۹
	روستایی	۱۰۸٫۸	۱۳۹٫۴	۱۹۱٫۴	۲۶۳٫۵	۴۰۳٫۷
شاخص قیمت خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات	کل کشور	۱۱۲٫۲	۱۵۵	۲۲۱	۳۰۷	۵۰۴٫۷
	شهری	۱۱۲٫۳	۱۵۵٫۴	۲۲۱٫۸	۳۰۷٫۸	۵۰۷٫۹
	روستایی	۱۱۱٫۸	۱۵۳٫۴	۲۱۸٫۱	۳۰۵٫۲	۴۹۳٫۴
شاخص قیمت کالاها غیر خوراکی و خدمات مصرفی	کل کشور	۱۰۶٫۸	۱۳۰٫۷	۱۷۱٫۷	۲۳۲٫۱	۳۳۲٫۳
	شهری	۱۰۶٫۸	۱۳۰٫۸	۱۷۱٫۴	۲۳۱٫۵	۳۳۰٫۵
	روستایی	۱۰۶٫۹	۱۳۰٫۲	۱۷۳٫۹	۲۳۶٫۱	۳۴۴٫۸

۷- تمرکز قانون‌گذار در مواجهه با قانون‌گریزی‌های احتمالی صورت گرفته که بر اقتصاد بنگاه و خانوار اثر گذارند.

جمع‌بندی

با توجه به وضعیت آمارهای اقتصادی و کلان کشور و مشاهدات عمومی، گسترش فقر مشهود و قابل استناد است. توجه به معضلات اجتماعی و اخلاقی ناشی از فقر علاوه بر مشکلات اقتصادی امر ضروری بوده و اهمیت پرداختن به سیاست‌های کاهش فقر را دو چندان می‌کند. بیکاری منشا بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی است. همچنین افزایش شدید قیمت‌ها هم یکی از موانع تحقق رشد اقتصادی به شمار می‌آید. تورم، قدرت خرید افراد را کاهش و نااطمینانی را در اقتصاد افزایش خواهد داد و موجب اختلال در نظم اقتصادی و اجتماعی خواهد شد.

پیشنهاد می‌شود با معرفی یک نهاد متولی فقر زدایی در کشور و داشتن برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت در مسیر کاهش فقر حرکت کرد. برنامه‌ها و سیاست‌های اعلام شده باید برای سازمان‌ها و نهادهای مرتبط لازم‌الاجرا و تعهدآور باشند و عدم تطابق عملکرد با اهداف از پیش تعیین شده در هر برنامه برای متولیان دارای هزینه باشد. بعيد است بدون پیاده‌سازی سیستماتیک سیاست‌های کاهش فقر شاهد تعدیل وضعیت محرومیت و فقر در کشور باشیم. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ باید با معرفی یک نهاد متولی فقر زدایی در کشور و داشتن برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت در مسیر کاهش فقر حرکت کرد. برنامه‌ها و سیاست‌های اعلام شده باید برای سازمان‌ها و نهادهای مرتبط لازم‌الاجرا و تعهدآور باشند و عدم تطابق عملکرد با اهداف از پیش تعیین شده در هر برنامه برای متولیان دارای هزینه باشد.
- ▶ با توجه به اینکه درصد خانوارهای دارای عضو شاغل در دهک‌های ده‌گانه تقریباً برابر بوده، می‌توان نتیجه گرفت که عمده مشاغل از دست‌رفته به دلیل همه‌گیری کرونا به گروه‌های پایین جامعه تعلق دارد.
- ▶ از منظر رشد اقتصادی حتی با لحاظ کردن فرض غیر واقعی داشتن رشدهای مثبت و قابل توجه چون توزیع ثروت بیشتری نسبت به قبل در بین خانوارها انجام نشده است، نمی‌توان انتظار داشت که سهم گروه‌های پایین درآمدی از ثروت فرضی و احتمالی تولید شده بیشتر از سایر گروه‌ها بوده است و وضعیت این خانوارها توسط این فاکتور اقتصادی بهبود پیدا نکرده است.

خط فقر

با استفاده از اطلاعات خط فقر مصاحبه شده توسط مرکز پژوهش‌های مجلس می‌توان گفت که خط فقر در سال ۱۳۹۹ نسبت به سال ۱۳۹۸ افزایش ۲۸ درصدی داشته است. در نمودار زیر وضعیت این شاخص نشان داده شده است.

افزایش خط فقر بدین معنی است که خانوار فقیر برای تامین حداقل‌های مشخصی باید هزینه بالاتری را بپردازد؛ از طرفی دیگر سهم خانوارهای با درآمد پایین از افزایش درآمدهای احتمالی کمتر بوده و افزایش در خط فقر را جبران نکرده است و بدین دلیل عمق فقر و تعداد فقرا در کشور اضافه شده است. نرخ تورم بالا و به خصوص از ۱۳۹۷ رکود اقتصادی و کاهش پیوسته درآمد ملی سرانه باعث شده است تا خانوارهای ایرانی به طور پیوسته در ۱۰ گذشته با کاهش رفاه روبرو و در نهایت نیمی از جمعیت با محرومیت واقعی مواجه هستند.

سیاست‌گذاری‌های لازم جهت کاهش فقر

در هر کشوری سیاست‌گذاران کشور باید بی‌طرفانه به تعیین سیاست‌گذاری‌ها بپردازند و «چه باید کرد؟» و «چگونه باید انجام شود؟»‌هایی ارائه دهند که از تاثیر گرایش‌های گروهی و اعتقادی در امان باشند. این سیاست‌ها با توجه به شرایط کنونی و پیش‌بینی آتی شکل می‌گیرند و به صورت دوره‌ای باید ارزیابی و مطالعه نتایج آنها صورت گیرد و براساس نتایج این ارزیابی‌ها تعدیل و تغییر سیاست‌ها انجام شود.

در حال حاضر نهاد، سازمان یا وزارتخانه‌ای خاص متولی توجه به ابعاد مختلف فقر و حرکت در جهت کاهش فقر در کشور که پاسخ‌گو نیز باشد تعریف نشده است. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، بهزیستی، بنیاد ۱۵ خرداد، کمیته امام خمینی، شهرداری‌ها به این امر مرتبط هستند ولی لازم است یکی از آنها به عنوان متولی و مابقی به عنوان همکار فعالیت کنند. سپس در گام دوم ضرورت دارد متولی مزبور به منظور شناسایی عوامل موثر بر فقر و سیاست‌های تاثیرگذار بر کاهش فقر و نابرابری از همکاری نخبگان، دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی بهره‌جوید و یک اجماع مشخص و واحد در قالب یک برنامه سیاستی برای کشور تعریف شود. همچنین عواملی که به صورت غیرمستقیم سبب گسترش محدود شدن فقر می‌شوند تحت کنترل قرار گیرند. در زیر به چند نمونه از عوامل فوق که در سیاست‌گذاری‌ها باید مورد توجه قرار گیرند اشاره می‌شود:

- ۱- قوانین و شرایط حاکم بر محیط کسب‌وکار
- ۲- میزان سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در کشور که تابعی از ریسک‌های سیاسی و اقتصادی کشور است
- ۳- تخصیص تسهیلات دولتی به کسب‌وکارهای واقعی و اشتغال‌زا
- ۴- اولویت‌بندی بهینه در بودجه‌بندی کشور و پیش‌بینی صحیح از افزایش درآمد و هزینه‌های دولت
- ۵- سیستم شفاف و پاسخ‌گو جهت پایش میزان فقر و سنجش مداخلات انجام شده دولت
- ۶- چابکی سیستم قضایی در مواجهه با دعاوی مالی دولت و بخش خصوصی

درس‌هایی از سرمایه‌گذاری‌های کمربند-جاده در اندونزی

سیاست‌ها و اقدامات داخلی، افزایش ریسک‌های اجتماعی و زیست‌محیطی

مرکز خدمات سرمایه‌گذاری اتاق تهران

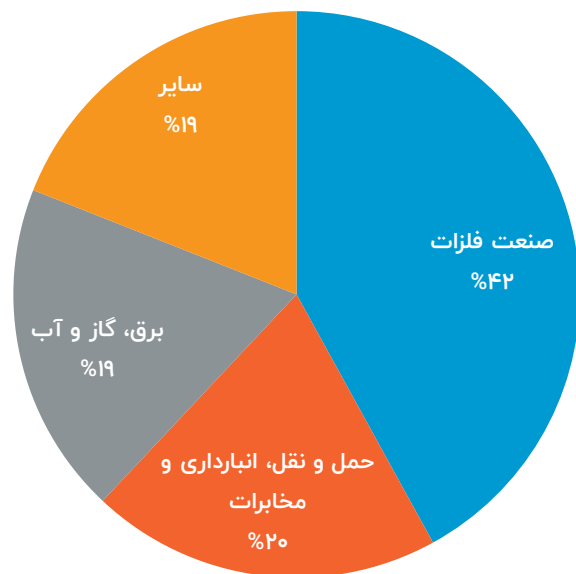
مقدمه

دهه آینده دوره‌ای حیاتی برای توسعه پایدار جهانی است. ابتکار کمربند-جاده چین که یک تلاش چندتریلیون دلاری از سوی چین برای افزایش سرمایه‌گذاری، فایننس و تجارت بین‌المللی است، مسیری بالقوه برای کشورها برای دستیابی به اهداف توسعه ملی ارائه می‌دهد. تامین مالی چین به شدت با رشد اقتصادی کشور میزبان مرتبط است (حتی بیشتر از تامین مالی بانک جهانی) و تخمین زده می‌شود که ابتکار کمربند-جاده می‌تواند تولید ناخالص داخلی جهانی را نزدیک به سه درصد افزایش دهد.

نقش ابتکار کمربند-جاده در توسعه اندونزی

روابط اندونزی و چین در دهه گذشته به ویژه از طریق تجارت، فایننس و سرمایه‌گذاری بیشتر شده است. اندونزی از لحاظ زیرساخت، کمبودهایی دارد که مانع رقابت‌پذیری اندونزی در سطح اقتصادی جهانی می‌شود، بنابراین انتظار می‌رود موج جدید سرمایه‌گذاری‌های کمربند-جاده، به طور قابل توجهی به اهداف توسعه ملی اندونزی کمک کند و در بین مشارکت‌کنندگان در طرح کمربند-جاده، پیش‌بینی می‌شود اندونزی بیشترین منفعت اقتصادی را ببرد.

این کشور در میان ده مقصد برتر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین و تامین مالی توسعه خارجی دو بانک بزرگ سیاست‌گذاری چین یعنی بانک توسعه چین و بانک صادرات و واردات چین در دهه گذشته قرار دارد. سرمایه‌گذاری‌های چین در اندونزی به سرعت در حال افزایش است و تنها طی سال‌های ۲۰۱۵ الی ۲۰۲۰ بالغ بر ۱۷ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری صورت گرفته است که عمدتاً در سه بخش صنعت فلزات (۴۲ درصد)، حمل و نقل، انبارداری و مخابرات (۲۰ درصد) و برق، گاز و آب (۱۹ درصد) متمرکز شده است.



بانک جهانی پیش‌بینی می‌کند که در مجموع ۵۰ میلیارد دلار سرمایه می‌تواند تحت عنوان ابتکار کمربند-جاده به سوی اندونزی هدایت شود. با این حال رونق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین و توسعه آن، ریسک‌های قابل توجهی برای سیستم اجتماعی-اکولوژیک اندونزی دارد که از جمله آن می‌توان خطرات جنگل‌زدایی، آلودگی و اثرات متعاقب آن بر روی جوامع محلی و بومی را نام برد.

اخیراً گروهی از پژوهشگران مرکز تحقیقات تغییرات آب و هوایی دانشگاه اندونزی و مرکز سیاست توسعه جهانی دانشگاه بوستن در پژوهشی به بررسی ریسک‌های ضمنی پروژه‌های سرمایه‌گذاری مرتبط با ابتکار کمربند-جاده برای اکوسیستم‌ها و جوامع محلی اندونزی پرداخته و چگونگی کاهش یا تشدید این ریسک‌ها در سایه مدیریت ملی پروژه‌های کمربند-جاده و سیاست‌های توسعه ملی را مورد بحث قرار داده‌اند.

ریسک‌های چندگانه پروژه‌های کمربند-جاده برای مردم و طبیعت اندونزی

پژوهش مذکور بر روی ۱۴ گروه از پروژه‌های سرمایه‌گذاری چین مرتبط با طرح کمربند-جاده در سراسر اندونزی (از جمله نیروگاه‌ها، جاده‌ها، راه‌آهن، معادن، پارک‌های صنعتی و سایر تأسیسات) متمرکز است که نشان می‌دهد مکان پروژه‌ها دارای اهمیت ملی اکولوژیکی و اقتصادی است و مجموعه متنوعی از سرمایه‌گذاری‌های چین در این کشور را به نمایش می‌گذارد. یافته‌ها نشان می‌دهد از بین رفتن زیستگاه در تمام ۱۴ پروژه رخ داده است، اگرچه اختلافات قابل توجهی وجود دارد. پروژه‌هایی مانند پارک صنعتی مورولی منجر به پاکسازی مداوم زمین‌های بزرگ در گذر زمان شده است. این در حالی است که چندین پروژه برق-آبی تغییر کاربری قابل توجهی را نشان نداده‌اند. با این حال، حتی مقادیر اندکی از دست رفتن زیستگاه می‌تواند مضر باشد. به عنوان مثال، پروژه سیمان در غرب پاپوا منجر به پاکسازی نسبتاً کمتری در زمین شده است، اما ۱۸۰ هکتار از این پاکسازی در جنگل حفاظت‌شده مارونی رخ داده است.

حذف لایه‌روی خاک و از بین رفتن زیستگاه، باعث افزایش انتشار کربن و خطرات آلودگی بیشتر می‌شود، که با توجه به افزایش نیروگاه‌های زغال سنگ مرتبط با کمربند-جاده در اندونزی، موجب نگرانی‌های اساسی است. نگرانی خاصی در مورد ردپای اکولوژیکی و اجتماعی مصرف زغال سنگ در اطراف معادن زغال سنگ در سوماترا و کالیمانتان (بورنئو اندونزی) وجود دارد. به عنوان مثال، پروژه زغال سنگ در شرق کالیمانتان-دومین مکان بزرگ تولید در اندونزی-منجر به آلودگی رودخانه‌ها، جاری شدن سیل و آواره شدن مردم محلی شده است. نیروگاه پیتون در شرق جاوا-بزرگ‌ترین مجموعه نیروگاه بخار با سوخت زغال سنگ در آسیای جنوب شرقی-می‌تواند زنجیره غذایی در دریاها ساحلی اطراف نیروگاه را که شاهد افزایش ۰.۵۸ درجه سانتی‌گراد در دمای سطح دریا بوده‌اند، به خطر بیندازد. این خطرات بر گونه‌های آسیب‌پذیر و معیشت محلی تأثیرات دومینویی خواهد داشت. پژوهش این پژوهشگران حداقل ۴۲ گونه در معرض تهدید را در ۱۴ مکان پروژه‌های کمربند-جاده شناسایی کرده است که می‌تواند تحت تأثیر اقدامات توسعه‌ای منفی قرار گیرد. به علاوه، تغییرات کاربری زمین از کشاورزی/جنگل‌داری به استخراج/معادن احتمالاً بر معیشت، سلامت و هویت جوامع بومی تأثیر منفی خواهد گذاشت.

حکمرانی پیچیده پروژه‌های کمربند-جاده در اندونزی

اندونزی کشوری است که با تله درآمد متوسط مواجه است. اندونزی به اهرم‌هایی برای بهبود تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی نیاز دارد و انتظار می‌رود ابتکار کمربند-جاده این کار را برای اندونزی انجام دهد. اما در داخل دولت ملی اندونزی امکان دارد همکاری‌های لازم برای مدیریت اجرای پروژه‌های کمربند-جاده موثر نباشد. موازی‌کاری و همپوشانی اختیارات در بین وزارتخانه‌های هماهنگ‌کننده، کنترل پروژه‌ها را ضعیف می‌کند و سوءرفتار و تقلب را در کل

وضعیت سرمایه‌گذاری خارجی چگونه است؟

اگر به مسائل بین‌المللی و سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی و عوامل اثرگذار بر آن علاقه دارید، این مقاله را بخوانید.

تجارت

ترجمه‌شده در مرکز
خدمات سرمایه‌گذاری
اتاق تهران

چرا باید خواند:

تأثیر برگزیت بر

سرمایه‌گذاری

مستقیم خارجی

در بریتانیا چیست؟

پاسخ‌رادر این مقاله

که نتیجه پژوهشی

است که مرکز خدمات

سرمایه‌گذاری اتاق

تهران انجام داده

بخوانید.

برگزیت داشت و خزانه‌داری بریتانیا، مرکز عملکرد اقتصادی بریتانیا و نیز موسسه ملی تحقیقات اقتصادی و اجتماعی این کشور از این پژوهش برای محاسبات خود در مورد هزینه‌های بلندمدت برگزیت استفاده کردند. راندولف برونو، دانشیار اقتصاد اظهار داشت: «ما در سال ۲۰۱۶ اذعان کردیم که از تخمین‌های بسیار محافظه‌کارانه استفاده می‌کنیم. اکنون داده‌های پژوهشی بهتر، کشورهای بیشتر، سال‌ها و روش‌شناسی قوی‌تری داریم و انتظار داریم که این پژوهش بتواند در استراتژی بلندمدت بریتانیا برای سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی نقش داشته باشد.»

این پژوهش تأثیر برگزیت بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از دست‌رفته در بریتانیا را مورد بررسی قرار داده است. در این پژوهش داده‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی سالانه برای تقریباً همه کشورهای جهان، طی دوره سال‌های ۱۹۸۵-۲۰۱۸ بررسی شد. در نهایت پژوهشگران سه یافته جدید اصلی ارائه کردند:

اول اینکه تأثیر عضویت در اتحادیه اروپا بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در اقتصاد میزبان همیشه مثبت، قابل توجه و در بلندمدت بسیار بزرگ بوده است. این میزان به ترتیب ۶۰ درصد برای جریان داخلی سرمایه‌گذاری از خارج از اتحادیه اروپا و حدود ۵۰ درصد سرمایه‌گذاری خارجی در داخل اتحادیه اروپا بوده است. این بدان معناست که خروج از بازار واحد منجر به کاهش ۳۷٫۵ درصدی ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی شده است.

یافته دوم این است که تأثیر عضویت بریتانیا در اتحادیه اروپا بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌طور قابل توجهی بیشتر از عضویت این کشور در موافقت‌نامه‌های مناطق تجارت آزاد مانند توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی، انجمن تجارت آزاد اروپا و بازار مشترک کشورهای آمریکای جنوبی است.

سومین یافته جدید و مهم این پژوهش این است که آن‌ها اکنون می‌توانند دلیل مورد دوم را شناسایی کنند: بازار واحد اروپا. این پژوهشگران به لحاظ اقتصادی اثرات عضویت بریتانیا در اتحادیه اروپا قبل و بعد از پیوستن به بازار واحد اروپا را از یکدیگر تفکیک می‌کنند. قوی‌ترین نتایج آماری آن‌ها نشان می‌دهند که بازار واحد اروپا دلیل این تأثیر متفاوت است.

این پژوهشگران دریافتند که عضویت بریتانیا در اتحادیه اروپا قبل از پیوستن این کشور به بازار واحد اروپا، تأثیر قابل توجهی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نداشته است. در عوض، شواهدی هست که اثرات مثبت و معنادار در سرمایه‌گذاری خارجی در بریتانیا تنها پس از پیوستن به بازار واحد اروپا در دسامبر ۱۹۹۲ رخ داده است. پس می‌توان نتیجه گرفت آنچه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بریتانیا را تحت تأثیر قرار داده است بیشتر از آنکه جدایی از اتحادیه اروپا باشد، جدایی از بازار واحد اروپا است.

در نهایت طبق گفته این پژوهشگران «اثرات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به دلیل ماهیتی که دارد، عمیق‌تر و طولانی‌تر از تجارت کالا است.» آنان توصیه می‌کنند جهت کاهش اثرات مضر برگزیت بر بریتانیا و «به منظور متعادل کردن این امر و ادامه جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، دولت بریتانیا باید بر سرمایه‌گذاری در فناوری و تحقیق و توسعه برای حمایت از رشد شرکت‌هایی با فناوری پیشرفته، تمرکز کند.»

بریتانیا که در سال ۱۹۷۳ به اتحادیه اروپا پیوسته بود، پس از یک همه‌پرسی در سال ۲۰۱۶، تصمیم به جدایی از این اتحادیه گرفت و در نهایت در ۳۱ ژانویه ۲۰۲۰ از اتحادیه اروپا جدا شد. حال باید دید تأثیر این جدایی بر روند سرمایه‌گذاری خارجی در بریتانیا چه بوده است.

نتایج بررسی اندیشکده مرکز اصلاحات اروپایی (Centre for European Reform) نشان می‌دهد تجارت بریتانیا با اتحادیه اروپا تا اکتبر گذشته ۱۵٫۷ درصد کمتر از آن زمان بوده که بریتانیا در بازار واحد و اتحادیه گمرکی اتحادیه اروپا عضویت داشته است.

همچنین پژوهشی که اخیراً در مجله «مطالعات بازار مشترک» منتشر شده است نشان می‌دهد که از زمان پیوستن بریتانیا به بازار واحد اروپا در سال ۱۹۹۲، این بازار واحد سنگ بنای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بریتانیا بوده است. بازار واحد اروپا یا European Single Market، یک بازار واحد

است که هدف آن تضمین حرکت آزاد کالا، سرمایه، خدمات و نیروی کار در اتحادیه اروپا است. این بازار شامل ۲۸ کشور عضو اتحادیه اروپا است. طبق اظهارات یکی از اساتید اقتصاد دانشگاه UCL، بریتانیا بزرگ‌ترین دریافت‌کننده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در اتحادیه اروپا در ۲۰ سال گذشته بوده است. به گفته او، دسترسی به بازار واحد و اتحادیه گمرکی برای بریتانیا سودمند بود اما با وقوع برگزیت و خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، بالطبع این کشور دیگر عضوی از اتحادیه گمرکی و بازار واحد اروپایی نبوده و این امر باعث کاهش قابل توجهی در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بریتانیا شده است.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به مفهوم سرمایه‌گذاری در یک شرکت فعال در یک اقتصاد خارجی تعریف می‌شود که کنترل مدیریت آن را به همان شرکت خارج از کشور می‌دهد. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نه تنها یک جریان سرمایه، بلکه جریان فناوری، دانش و نوآوری است و تأثیرات آن طولانی‌مدت‌تر از تجارت کالا است.

تا سال ۲۰۱۸، ارزش خالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بریتانیا ۴۹٫۳ میلیارد پوند بود و سرمایه‌گذاران خارجی از بریتانیا به عنوان بستری برای صادرات به مابقی بازار واحد استفاده می‌کردند.

پیش از همه‌پرسی سال ۲۰۱۶، گروهی از پژوهشگران تخمین زدند که سرمایه‌گذاری خارجی پس از برگزیت ۲۵ درصد کاهش خواهد یافت. در آن زمان، آنان هشدار دادند که این یک تخمین محافظه‌کارانه است، زیرا این پژوهشگران با محدودیت در داده‌ها و روش‌شناسی و سایر موارد روبه‌رو بوده‌اند. تخمین آن‌ها نقش بزرگی در مباحثات

.....روایت.....

بازار مسکن رونق می گیرد؟

گران و پر ادعا



رکود در بازار مسکن کدام صنایع را تحت تاثیر قرار می‌دهد؟

زنجیره تولید مسکن در اغما

محبوبه فکوری

دبیر بخش روایت

همبستگی میان بازار مسکن و صنایع وابسته به آن، این روزها بر هیچ کس پوشیده نیست. کمتر کسی است که دستی بر آتش تولید مسکن داشته باشد و از ارتباط تنگاتنگ میان صنعت تولید مسکن با صنایع پایین دستی اطلاع نداشته باشد و یا ارزش آن را کم جلوه دهد. همه دست‌اندر کاران به خوبی می‌دانند که بازار مسکن در هر کشوری می‌تواند با رکود یا رونق خود، زنجیره‌های عریض و طویل از صنایع مختلف را به حرکت درآورده یا از حرکت بازدارد و به این جهت است که رونق بازار مسکن و ساخت و سازهایی که در این عرصه صورت می‌پذیرد، اهمیت دوچندانی برای بسیاری از سیاست‌گذاران و دولتمردان برخوردار است و همه تلاش می‌کنند تا علاوه بر اینکه این صنعت را به منظور تامین نیازهای اقشار مختلف مردم در هر کشوری به حرکت درآورند، بلکه زمینه را برای به حرکت درآوردن زنجیره‌های از صنایعی که با این بازار در ارتباط هستند فراهم کنند.

بازار مسکن این روزها حال و روز خوبی ندارد. از یک سو رکود بر این بازار حاکم است و خرید و فروش‌ها به کندی صورت می‌گیرد و از سوی دیگر، قیمت آن قدر بالا است که بسیاری ورود و پرس‌وجو در این بازار را در توان خود نمی‌بینند و بنابراین، بسیاری از سیاست‌گذاران و دولتمردان به دنبال این هستند تا علاوه بر اینکه این بازار را از رکود خارج کنند، زمینه را برای کنترل‌های قیمتی در آن فراهم سازند.

مطالعات اقتصادی نشانگر آن است که یک رابطه بسیار قوی و تنگاتنگ میان متغیرهای کلان اقتصادی و متغیرهای بخش مسکن وجود دارد و به گواه آمارها بالغ بر ۱۲۰ رشته فعالی با این بخش در ارتباط بوده و نسبت به تامین نهاده‌های تولید و پشتیبانی پس از تولید آن اقدام می‌کنند و لذا رونق یا رکود بازار مسکن، تاثیر بسیار مهمی در کل اقتصاد و صنایع وابسته به جای می‌گذارد.

در واقع، سرمایه‌گذاری در بخش مسکن و تعداد ساختمان‌هایی که به تازگی در یک اقتصاد، ساخت آن‌ها آغاز می‌شود، خود می‌تواند از جمله مهم‌ترین شاخص‌های پیشرو برای رشد اقتصادی به شمار آید؛ به خصوص اینکه افزایش فعالیت‌های ساختمانی رشد اقتصادی را به همراه خواهد داشت و رکود در این بخش می‌تواند یکی از عوامل یا نشانه‌های رکود اقتصادی باشد.

به عبارت دیگر، مسکن بخش عمده‌ای از ثروت خانوارها را به خود اختصاص داده و بخش قابل توجهی از نقدینگی کشور نیز به این حوزه سرازیر می‌شود؛ همانطور که بخش عمده‌ای از ثروت خانوارها را هم به خود اختصاص می‌دهد و لذا بر اساس مطالعات انجام شده، تحولات بخش مسکن می‌تواند به طور معناداری بخش‌های اقتصادی مختلفی را تحت تاثیر خود قرار دهد.

در این میان رئیس دولت سیزدهم در آغاز فعالیت خود تاکید کرده بود که در نظر دارد مسیر سرمایه‌گذاری در کشور را از بیراهه یا به زعم او بازارهای غیرمولد، به سمت شاهراه رونق اقتصادی و بخش واقعی و مولد، تغییر دهد؛ موضوعی که عملی شدن آن، از دو مسیر می‌گذرد که بدون شک، مسیر اول جذاب‌سازی تشکیل سرمایه ثابت یا همان سرمایه‌گذاری است که سبب روشن شدن موتور بخش واقعی اقتصاد خواهد شد و مسیر دوم جاذبه‌زدایی از فعالیت‌های غیرمولد است. اما باید توجه داشت که تشکیل سرمایه‌گذاری ثابت در اقتصاد ایران طی یک دهه گذشته، روندی پیوسته نزولی داشته و به خصوص، طی یک سال گذشته، عواملی مانند تشدید تحریم‌های خارجی، کاهش واردات ماشین‌آلات و تجهیزات، افزایش ناطمینانی و ریسک سرمایه‌گذاری در اقتصاد و همچنین کاهش پرداخت‌های عمرانی دولت، موجب کاهش میزان سرمایه‌گذاری

اقتصاد شده که به تبع آن، بخش‌های تولیدی نیز از آن به شدت متاثر شده‌اند و تولید مسکن هم از آن بی‌نصيب نمانده است. هر چند در اقتصاد ایران عوامل متعدد ساختاری، سیاست‌های داخلی و عوامل برون‌زا مسبب اصلی کاهش تشکیل سرمایه‌گذاری ثابت هستند. واقعیت آن است که تورم ساختاری و مزمین اقتصاد ایران در کنار رکود بی‌سابقه بازار مسکن اکنون سبب شده تا بسیاری از صنایع مرتبط با مسکن که تعداد آن‌ها همان‌طور که پیشتر هم اشاره شد، کم نیستند، منجر به شکل‌گیری چنین فضایی در اقتصاد ایران شده است. آنگونه که کارشناسان اقتصادی می‌گویند، تورم ساختاری و مزمین اقتصاد ایران موجب بی‌ثباتی بازارها، کاهش کارایی برنامه‌ریزی اقتصادی، افزایش انگیزه سفته‌بازی و کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری بلندمدت شده و علاوه بر آن، بی‌ثباتی قیمت‌ها زمینه دخالت‌های مستقیم دولت در اقتصاد و اخلاص در بازارها و در نتیجه کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری را فراهم کرده است.

در این میان، یکی دیگر از عوارض رشد بالای نقدینگی و تورم مزمین، بی‌ثباتی نرخ ارز و بی‌ثباتی و ناکارایی سیاست‌های ارزی در اقتصاد ایران است. طی چند دهه گذشته، دولت‌ها بدون توجه به ریشه اصلی تورم، همواره تلاش کرده‌اند از لنگر اسمی نرخ ارز برای کنترل انتظارات تورمی و همچنین کنترل هزینه واردات استفاده کنند که آن‌گونه که گزارش‌های کارشناسی می‌گویند، این مسئله، از یک طرف منجر به بروز شوک‌های ارزی در فواصل چند سال و از طرف دیگر، منجر به صنعتی‌زدایی در اقتصاد ملی و کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری بلندمدت برای تولید کالاهای قابل مبادله در داخل کشور شده است. از این رو، یکی از مهم‌ترین راهکارها برای نجات بخش مسکن و به تبع آن صنایع مرتبط با آن که این روزها با شرایط سختی دست و پنجه نرم می‌کنند، جذاب‌سازی تشکیل سرمایه ثابت یا همان سرمایه‌گذاری است که دو بخش ساختمان و ماشین‌آلات را در بر می‌گیرد و به عبارتی همان فعال کردن بخش مولد اقتصاد کشور است.

البته این نکته را هم نباید فراموش کرد که بهبود محیط کسب و کار از طریق حذف بی‌ثباتی‌ها، پرهیز از مداخلات دولتی و قیمت‌گذاری‌های دستوری و مواردی از این دست است که می‌تواند منجر به افزایش جذابیت سرمایه‌گذاری و روشن کردن موتور بخش مولد اقتصاد کشور شود که به طور قطع، در چنین شرایطی است که تقویت پتانسیل‌های بنیادی بازار سهام و بنگاه‌های بورسی به برجسته شدن نقش بازار سرمایه در بخش واقعی و مولد اقتصاد می‌انجامد. اما اگر بخواهیم میزان سرمایه‌گذاری را در بازارهای مولد و زمینه‌های تولیدی همچون ساخت و تولید مسکن بالا ببریم تا به تبع آن بتوانیم زنجیره‌های از صنایع را به حرکت درآوریم، حتما باید با تدابیری، از جذابیت فعالیت‌های غیرمولد جلوگیری کرده و دلایلی را کنار بزنیم. به این معنا که یک بخش از این جاذبه‌زدایی به همان حذف بی‌ثباتی‌ها و کاهش انتظارات تورمی بازمی‌گردد؛ چرا که شتاب گرفتن انتظارات تورمی باعث می‌شود تا شاهد افزایش جذابیت سرمایه‌گذاری در چنین بازارهایی و رشد بازدهی اسمی دارایی‌های مالی و واقعی باشیم، نوعی از سرمایه‌گذاری که جزو تشکیل سرمایه ثابت نبوده و از این رو فعالیت مولد به شمار نمی‌روند.

در این میان به طور قطع راهکارهای دلسوزانه فعالان این بخش از اقتصاد ایران می‌تواند بسیار موثر بوده و راهکارهای عملیاتی و واقعی را به سیاست‌گذاران نشان دهد؛ به خصوص اینکه اگر بخش تولید مسکن از سهولت برخوردار شده و چرخه آن به گردش درآید، هم‌زمان با خود رشته‌های صنعتی بسیاری را هم به حرکت درخواهد آورد که ثمره آن، به کل اقتصاد ایران خواهد رسید. ■

به رغم افزایش بیش از ۷۰ درصدی میانگین دستمزد نیروهای کار ساختمانی، در بازه زمانی سال ۹۶ تا ۱۴۰۰ (نیمه اول ۱۴۰۰ در مقایسه با نیمه اول ۹۶)، متوسط سطح دستمزدهای نیروهای کار ساختمانی ۳/۶ برابر رشد کرده است.

سایه روشن فعالیت کارگران ساختمانی

کارگران ساختمانی در شرایط رکود بازار مسکن با چه مخاطراتی روبه‌رو هستند؟

زیر تیغ آفتاب تابستان و سرمای سوزناک زمستان، مردانی همیشه آماده کار بر سر ساختمان و خدمت در مشاغل هستند که انتهایش، سرپناهی برای برخی خانوارهای ایرانی می‌سازد، حتی اگر خودشان بی‌سرپناه‌ترین افرادی باشند که روزهای خود را به شب و شب‌های خود را به سختی به روز می‌رسانند. اما اکنون، ماه‌های متوالی است که به دلیل رکود موجود در صنعت ساختمان، آنها اگرچه حاضرند سختی زیادی را برای کار کردن بر سر ساختمان‌های در حال ساخت متحمل شوند، اما کمتر فرصتی برایشان ایجاد می‌شود که بتوانند نانی برای زن و بچه خود از محل کار در صنعت ساختمان مهیا کنند. آن‌گونه که گزارش‌های رسمی می‌گویند، صنعت ساختمان رکود طولانی و عمیق همراه با تورمی را تجربه می‌کند که نه تنها قیمت ملک در آن رو به رشد است، بلکه تحرکی در خرید و فروش‌ها مشاهده نمی‌شود و افراد، رغبتی برای آغاز سرمایه‌گذاری‌های جدید در این حوزه ندارند؛ به همین دلیل یکی از مشاغل که به شدت از این وضعیت تأثیر منفی پذیرفته‌اند، کارگران ساده و ماهر ساختمانی هستند که تقاضای اندکی برای به کار گرفتن آنها وجود دارد.

در واقع، به دلیل سیاست‌های کلان اقتصادی، صنعت ساختمان با روزهای بی‌رقمی مواجه است که حتی جذابیت خود را نسبت به بازارهای موزی تا حدود زیادی از دست داده است؛ هرچند که تا چند سال پیش، کاهش ارزش پول ملی اقبال زیادی را به سمت حفظ ارزش سرمایه از طریق خرید ملک هدایت کرده بود، اما به دلایل فراوان از جمله کاهش قدرت خرید مردم، این بازار در رکود کامل به سر می‌برد. البته دولت تلاش کرده تا با اجرای برخی طرح‌های ساخت انبوه مسکن برای خانهدار شدن اقشار مختلف، رونق را به این عرصه برگرداند، اما هنوز به طور جدی، استراتژی آغاز این کار زده نشده و تأمین مالی آن با اما و اگرهای بسیار مواجه است؛ اما همین طرح، کورسوی امیدی را در دل کارگران ساختمانی ایجاد کرده است تا بلکه بتوانند دوباره فضای فعالیت و کار و تلاش را تجربه کنند. کافی است گذری بر سر چهارراه‌های اصلی شهر داشته باشیم تا انبوهی از کارگران ساختمانی غیرماهر یا نیمه‌ماهر را مشاهده کنیم که ساعت‌ها در سرمای زمستان چشم به راه هستند تا بلکه برای کار فراخوانده شوند و بتوانند حقوقی هرچند اندک برای خانواده‌های خود مهیا کنند؛ اما رکود عمیق تر از آن است که بتوان از ظرفیت‌های آنها به سرعت بهره‌مند شد.

در این میان حتی اگر کاری هم برای این کارگران ساختمانی مهیا شود، دستمزدهایی که به آنها پرداخت می‌شود، بسیار پایین است و شرایط را برای زندگی آنها سخت می‌کند؛ اما بسیاری با همین دستمزد پایین هم حاضر به کار می‌شوند و تلاش می‌کنند روزی خود را هرچند ناچیز از این طریق حاصل کنند؛ هرچند کارگران معتقدند که افزایش دستمزدهایی که در برخی آمارهای رسمی دولتی ارائه می‌شود با آنچه که از سوی کارفرمایان به آنها پرداخت می‌شود زمین تا آسمان تفاوت دارد. گزارش‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که در شش ماه ابتدای امسال، متوسط دستمزد عوامل انسانی فعال در پروژه‌های ساختمانی ۷۳ درصد در مقایسه با نیمه اول ۹۹ افزایش یافته است؛ به نحوی که متوسط دستمزد ساعتی کارگر ساده ساختمانی در نیمه اول سال جاری نسبت به نیمه اول سال ۹۶ هم، معادل ۳،۶ برابر افزایش داشته است. در این مدت همچنین متوسط دستمزد ساعتی بنای سفت کار درجه یک ساختمانی ۳ برابر شده است. متوسط دستمزد ساعتی سیمان کار درجه یک ساختمانی نیز در ۶ ماه اول سال جاری در مقایسه با ۶ ماه اول سال ۹۶ معادل ۳،۱ برابر شده است. در عین حال، متوسط دستمزد ساعتی کاشی کار درجه یک ساختمانی نیز در این بازه زمانی -نیمه سال اول ۱۴۰۰ در مقایسه با نیمه سال اول ۹۶- معادل ۳،۲ برابر شده است؛ ضمن اینکه بررسی‌ها نشان می‌دهد دست کم چهار عامل اصلی در افزایش کم‌سابقه میانگین دستمزد نیروهای انسانی شاغل در پروژه‌های ساخت مسکن دخیل بوده است. اولین عامل به کمبود و کاهش تعداد نیروی کار در بازار ساخت و ساز طی یک سال گذشته مربوط می‌شود.

سازنده‌ها هم اکنون از معضل عدم دسترسی به نیروی کار ارزان قیمت در بازار ساخت و ساز خبر می‌دهند که علت این کمبود عرضه نیروی کار به بازار ساخت و ساز نیز به دو عامل مهم برمی‌گردد. اولین عامل مربوط به کاهش تعداد نیروهای انسانی و کارگران غیرایرانی (عمدتاً مهاجران

از افغانستان) شاغل در کارگاه‌های ساختمانی است.

در واقع، به دنبال نوسان نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی، توجه کار در کارگاه‌های ساختمانی با سطح دستمزد معمول برای کارگران غیرایرانی که ناچار به تبدیل ریال به پول کشور خود و ارسال پول به کشورشان بودند، تا حد زیادی از بین رفت و این کارگرها به ناچار یا به کشور خود بازگشتند یا به فعالیت‌های دیگری مشغول شدند و از سوی دیگر، افزایش نظارت بر کارگاه‌های ساختمانی طی یکی، دو سال اخیر و افزایش محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های مربوط به به کارگیری کارگران ساختمانی فاقد مجوز کار، حضور این نیروها را در بازار فعالیت‌های ساختمانی به شدت کاهش داد. ضمن آنکه بسیاری از کارگران ایرانی و غیرایرانی به دلیل رکود در بازار ساخت و ساز و کاهش حجم کار در این بازار، تغییر شغل داده و در سایر بخش‌های خدماتی مشغول به کار شدند. همه این عوامل باعث کاهش عرضه نیروی کار به بازار فعالیت‌های ساختمانی شده است. این موضوع یکی از دلایلی است که باعث شده به رغم رکود فعالیت‌های ساختمانی، میانگین سطح دستمزد عوامل انسانی شاغل در پروژه‌های عمرانی بیش از ۷۰ درصد افزایش یابد.

عامل دیگر به جاماندگی میزان افزایش دستمزدهای عوامل انسانی شاغل در پروژه‌های ساختمانی نسبت به سایر مولفه‌های ساختمانی از جمله زمین و مصالح مربوط می‌شود. در فاصله سال‌های ۹۶ تا پایان ۹۹، میانگین قیمت زمین حدود ۱۰ برابر، میانگین قیمت مسکن بیش از ۷ برابر و متوسط قیمت مصالح بیش از ۵ برابر افزایش یافته؛ در حالی که به رغم افزایش بیش از ۷۰ درصدی میانگین دستمزد نیروهای کار ساختمانی، در بازه زمانی سال ۹۶ تا ۱۴۰۰ (نیمه اول ۱۴۰۰ در مقایسه با نیمه اول ۹۶)، متوسط سطح دستمزدهای نیروهای کار ساختمانی ۳/۶ برابر رشد کرده است. از سوی دیگر، بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، گروه کارهای بنایی ابنیه ساختمان که در نیمه نخست سال ۱۳۹۹ اطلاعات آن گردآوری شده است، شامل ۵ قلم از دستمزد انواع نیروی انسانی شاغل در کارهای ابنیه ساختمان است که بر اساس آن، مقایسه متوسط دستمزد ساعتی نیروی انسانی این گروه نشانگر آن است که بیشتر افزایش متوسط دستمزد ساعتی به کارگران بنای نماچین اختصاص دارد که رشدی معادل ۴۹،۷ درصد داشته است؛ اما در مقابل، کارگران بنای سفت کار کمترین افزایش دستمزد را تجربه کرده‌اند که حدود ۲۸،۷ درصد است.

نکته حائز اهمیت دیگر در مورد کارگران ساختمانی، بیمه‌های آنها است که قصه آن به قصه هزار و یک شب بیشتر شبیه است. در واقع، از آذرماه سال ۹۹ اصلاحات ماده ۵ قانون بیمه کارگران ساختمانی در دستور کار قرار گرفته؛ به نحوی که روال فعلی این گونه است که منبع درآمد بیمه کارگران ساختمانی از محل صدور پروانه‌های ساخت تأمین می‌شود و در ازای صدور هر پروانه، ۱۵ درصد هزینه به حساب سازمان تأمین اجتماعی واریز و بابت بیمه کارگران، صرف می‌شود. این در حالی است که بنا بر اعلام سازمان تأمین اجتماعی، این ۱۵ درصد، کفاف ۶۰۰ هزار نفر بیمه‌شده بخش ساختمان را نمی‌دهد و باید اصلاحات لازم در این رابطه صورت گیرد. به همین دلیل بر اساس مصوبه مجلس که در روزهای پایانی دی‌ماه ۹۹ اعلام شد، سهم ۲۰ درصدی کارفرما در بیمه کارگران ساختمانی لحاظ شده و ۸ درصد از مزد هر کارگر، به ازای ساخت هر متر از ساختمان با ضریب بین ۰،۵ تا ۱۴ درصد به عنوان سهم کارگر برای پرداخت حق بیمه در نظر گرفته شده است. البته این طرح در ابتدای امسال هم بررسی شده و فعلاً متوقف مانده است. نکته حائز اهمیت آن است که شکنندگی سلامت، معیشت و دستمزد کارگران ساختمانی در کنار وضعیت نامناسب بیمه‌ها حال و روز بدی را برای این گروه از کارگران رقم زده است و مشکلات آنها را هر روز بیشتر و بیشتر می‌کند؛ به خصوص اینکه دستمزد پایین این گروه از کارگران همواره سبب شده که آسیب‌های جدی معیشتی متوجه آنها شود و البته کارفرماها هم ترجیح دهند که از کارگران غیرایرانی در ساختمان بیشتر بهره‌برند و صرفاً کارهایی را که مهارت‌های خاصی می‌طلبد به کارگران ایرانی یا همان اوستاکارها بدهند. به هر حال رسیدگی و سر و سامان دادن به وضعیت کارگران ساختمانی از جمله مواردی است که باید در دولت جدید به آن توجه کافی صورت گیرد. ■

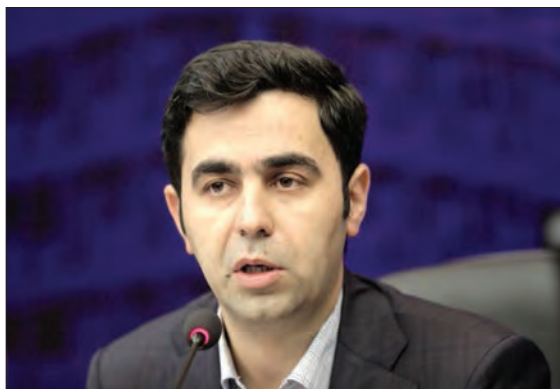
یاسر امامی رئیس شرکت سرمایه‌گذاری مسکن از دلایل عدم رغبت سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری در حوزه مسکن می‌گوید

روی گردان از سرمایه‌گذاری

بازار مسکن ماه‌های متوالی است که در رکود به سر می‌برد؛ حتی دوره‌های رونق آن هم خیلی جدی نبوده و نتوانسته رغبت بالایی را در سرمایه‌گذاران برای ورود به این عرصه و تولید مسکن جدید ایجاد کند. البته نامساعد بودن حال بازارهای موازی و کاهش شدید ارزش پول ملی ظرف سال‌های گذشته هم مزید بر علت شده و شرایط را به گونه‌ای پیش برده که مسکن از حالت یک کالای مصرفی و نیاز اصلی خانوارهای ایرانی برای زندگی، تبدیل به یکی از راهکارهای حفظ ارزش پول ملی شده و از یک کالای مصرفی به یک کالای سرمایه‌ای تبدیل شود تا بلکه افت ناشی از ارزش پول ملی و نامساعد بودن اوضاع بازارهای موازی را بیوشاند و شرایط را برای بسیاری از مردمی فراهم کند که بازار مسکن را یکی از بازارهای جذاب برای سرمایه‌گذاری می‌دانند. اما نکته حائز اهمیت، عدم رغبت سرمایه‌گذاران به ورود به بازار مسکن و افت شدید سرمایه‌گذاری در این بازار بوده است. یاسر امامی، رئیس شرکت سرمایه‌گذاری مسکن از دلایل عدم رغبت سرمایه‌گذاران به ورود به تولید و ساخت مسکن ظرف سال‌های گذشته می‌گوید.

مقایسه کنیم که بعد از این دوره‌ها نیز دچار تنش‌های جدی اقتصادی و افزایش قیمت‌ها شدیم و در بازار مسکن با توجه به اینکه ریسک تهیه مصالح و خرید زمین و مسائل پروانه در پروژه‌ها بالا رفت، خود به نوعی کاهش عمیقی در ساخت مسکن به وجود آورد.

بر این اساس، اگر آمارها را نگاه کنیم، میزان سرمایه‌گذاری در بازار مسکن در سال ۹۹ با اندکی افزایش مواجه شده است و پیش‌بینی می‌شود در سال ۱۴۰۰ نیز همان روند سال ۹۹ را داشته باشیم. ولی آنچه که در صنعت ساختمانی کشور قابل پیش‌بینی است، این است که تا حدی با توجه به اینکه پیش‌بینی می‌شود فاکتورهای اقتصادی از جمله رشد اقتصادی در حال رشد است و از سوی دیگر، ریسک‌های ناشی از کووید ۱۹ هم در دنیا در حال کم شدن بوده و در دنیا و ایران نیز روند شیوع این بیماری در حال کنترل است، در کنار توافق احتمالی مذاکرات وین که سیگنال نتیجه‌بخش بودن آن در بازار احساس می‌شود، در سال ۱۴۰۱ با کمک طرحی که دولت در نهضت ملی مسکن دارد، انتظار داریم در حوزه سرمایه‌گذاری مسکن شاهد افزایش باشیم که



برای اینها پیش‌نیازها و موتور کمکی وجود دارد.

■ **علت عدم رغبت سازندگان بزرگ به ورود به بازار مسکن ظرف سنوات گذشته چیست؟**

به دلایلی که در پرسش قبل اشاره شد، در دهه گذشته کاهش سرمایه‌گذاری در حوزه مسکن را داشتیم و این سوال را که گفته می‌شود عدم رغبت سازندگان بزرگ برای ورود به بازار مسکن چه دلیلی دارد باید این گونه پاسخ داد که بخشی از مشکل به رکود عمیق برمی‌گردد و بخش دیگری از آن نیز به شرایط کلی اقتصاد و بالا رفتن ریسک‌های سرمایه‌گذاری مرتبط است؛ ضمن اینکه تحریم‌ها، بالا رفتن قیمت‌ها و کمبود مصالح نیز بی‌تاثیر نبوده‌اند.

موضوع دیگری که در حوزه سرمایه‌گذاری مسکن وجود دارد آن است که وقتی به سنوات گذشته نگاه کنیم و نرخ‌ها و نسبت‌های اقتصادی را تحلیل کنیم، بعضاً در برخی از مواقع قیمت مصالح، زمین و پروانه‌های ساخت منجر به بالا رفتن هزینه‌های ساخت شده است که در مقابل اگر قیمت فروش مسکن را هم لحاظ کرده و هر دو مورد را مقایسه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که در بیشتر سال‌های اخیر، عمدتاً بازارهای موازی با بازار مسکن نسبتاً بازدهی بیشتری داشته و یکی از دلایلی را که سازندگان رغبت کمتری به سرمایه‌گذاری داشتند که البته آمار دقیقی برای آن وجود ندارد هم باید همین موضوع جذابیت بازارهای موازی دانست. از سوی دیگر مشکلات رکود و تحریم و افزایش نرخ ارز در کنار تنش‌های اقتصادی که ناشی از آنها ایجاد شده، دلیل

■ **طی سنوات گذشته سرمایه‌گذاری در حوزه مسکن با چه تغییراتی مواجه بوده است؟**

در خصوص سرمایه‌گذاری در حوزه مسکن، باید به چند نکته اشاره کرد. به صورت کلی سرمایه‌گذاری در مسکن حدود ۴۰ درصد سرمایه‌گذاری کل کشور را شامل می‌شود و بخش مهمی از سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران را به خود اختصاص می‌دهد. اگر آمارهای منتشر شده در این رابطه را ملاحظه کنیم، در ۳ دهه اخیر همواره این عدد بین ۲۰ تا ۴۰ درصد از میزان سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته در کل کشور را به خود اختصاص داده است. بنابراین در خصوص این بخش مهم از سرمایه‌گذاری باید توجه ویژه‌ای را صورت داد.

در عین حال نکته بسیار مهم دیگری که وجود دارد آن است که اهتمام دولت سیزدهم و دولت‌های گذشته نیز همواره در خصوص مسکن به عنوان یکی از مهم‌ترین فاکتورهای سید هزینه خانوار به چشم می‌خورد و دولت‌ها در همه سطوح همواره تلاش کرده‌اند تا توجه ویژه‌ای به این بخش داشته باشند. در واقع

دولت‌ها تلاش کرده‌اند که استطاعت خرید را در بازار مسکن بالا ببرند و عرضه را نیز به موازات افزایش دهند. یعنی یکی از سیاست‌های اصلی دولت این بوده که بتوانند تحریک تقاضا را در هر دو بخش داشته باشند تا این بازار از تحرک لازم برخوردار شود.

به اعتقاد من و بر اساس آمارهای دفتر تخصصی اقتصاد مسکن، سرمایه‌گذاری در عرصه مسکن در سال ۱۳۹۰ به اوج خود رسیده است و عملاً بعد از این سال، این میزان همواره روند کاهشی داشته است و طی دهه گذشته که روزهای آخر این دهه را سپری می‌کنیم، این روند در برخی مقاطع افزایش کمی هم داشته است، اما روند کلی که بر این عرصه حاکم بوده، کاهش سرمایه‌گذاری را تجربه کرده است. یعنی سرمایه‌گذاری در حوزه مسکن در سال ۹۰ به اوج رسیده ولی تحت یک سری شرایط به‌صورت کلی کاهش یافته است.

واقعیت آن است که در مقطعی، از ابتدای دهه ۹۰ بعد از اینکه رونقی در این عرصه تجربه شد، اقتصاد کشور به‌خصوص در حوزه مسکن وارد رکود عمیقی شده است و رکود حوزه مسکن در سال‌های ۹۳، ۹۴ و ۹۵ به قدری عمیق بود که به نوعی سرمایه‌گذاری در حوزه مسکن را با کاهش مواجه کرده و این کاهش نیز بسیار محسوس بود. ولی در سال‌های بعد از آن، کاهش به شکل دیگری رخ داد. یعنی اگر بخواهیم به صورت ریالی به موضوع نگاه کنیم، شاید درست نباشد؛ بلکه باید نسبت‌ها و یا شاید سرمایه‌گذاری ارزی را

بر اساس آمارهای دفتر تخصصی اقتصاد مسکن، سرمایه‌گذاری در عرصه مسکن در سال ۹۰ حدوداً به اوج خود رسیده و عملاً بعد از این سال، این میزان همواره روند کاهشی داشته و طی دهه گذشته که روزهای آخر آن را سپری می‌کنیم، این روند اگرچه در برخی مقاطع افزایش کمی هم داشته، اما سیر کلی که بر این عرصه حاکم بوده، عمده‌تاً کاهش سرمایه‌گذاری را تجربه کرده است.

عدم حضور سرمایه‌گذاران در حوزه مسکن است.

■ چشم‌انداز آتی بازار مسکن با توجه به طرح‌های ویژه دولت برای ساخت مسکن را چگونه ترسیم می‌کنید؟

طرح نهضت ملی مسکن، طرح ویژه دولت سیزدهم برای ساخت مسکن است که دارای پیش‌نیازهایی برای توفیق است؛ یکی از مسائل، موضوع تسهیلات بانکی است که در این رابطه بسیار حائز اهمیت است. چه اینکه تولید مسکن در این حوزه به صورت خودمالکی یا ساخت انبوه باشد. حمایت بانکیها و تسهیلاتی که بانک‌ها در این حوزه عرضه می‌کنند، بسیار حائز اهمیت به‌شمار می‌رود. به هر حال ما شرایط اقتصادی، وضعیت دولت و مضیقه‌های بانک‌ها را می‌دانیم؛ اما به هر حال اجرای این پروژه بسیار حائز اهمیت است.

البته شورای عالی مسکن در این حوزه ورود خیلی خوبی کرده و قانون‌گذاری که از سوی مجلس صورت گرفته و از سوی رئیس‌جمهوری نیز در اوایل دولت ابلاغ شده است، این قانون تکلیف‌های خاصی را برای بخش‌های مختلف حوزه مسکن معین کرده که از جمله آن تکالیف برای بانک‌ها است که این امیدواری را می‌دهد که پرداخت تسهیلات که کمک قابل توجهی به حوزه ساخت مسکن می‌تواند داشته باشد، اتفاق بیفتد. مسئله دیگری که در این طرح موثر بوده و می‌تواند در موفقیت این طرح تاثیرگذار باشد، موضوع اختصاص زمین برای اجرای این طرح است؛ به نحوی که زمین در مناطق خوب و با قیمت‌های پایین و بعضاً رایگان در اختیار سازندگان و انبوه‌سازان و بخش‌های مختلف سرمایه‌گذاری‌های مسکن قرار بگیرد، بسیار موثر است؛ یعنی موضوع زمین به‌عنوان مهم‌ترین فاکتور قیمت تمام‌شده ساختمان مورد توجه قرار بگیرد و سهم کمتری در قیمت تمام‌شده ایفا کند. دولت نیز برای این موضوع برنامه‌ریزی کرده و وزارت راه و شهرسازی برای اختصاص زمین و موضوعات قیمت‌گذاری و شرایط آن در حال برنامه‌ریزی هستند.

موضوع بااهمیت دیگر، مصالح ساختمانی در قالب فولاد، سیمان و تجهیزات نازک‌کاری اعم از در و پنجره و کاشی و سرامیک است که در این مرحله بسیار حیاتی است و به خصوص در شرایطی که تحریم هستیم و تامین بسیاری از مصالح از خارج از کشور سخت است، تامین باید از منابع داخلی صورت گیرد. البته ما تامین‌کنندگان بسیاری در داخل کشور داریم که تولیدات آن‌ها از کیفیت بسیار مناسبی برخوردار است و می‌توانند این مصالح را تولید کنند، ولی در حوزه خود نیاز به حمایت‌های ویژه وزارت صمت دارند تا به میزان نیاز خود مصالح خود را تامین کنند.

در سال گذشته در حوزه سیمان و میل‌گرد شاهد اتفاق بدی بودیم و آن اینکه شرکت‌های تولیدکننده سیمان به دلیل کمبود برق دچار مشکل شده و تولید آن‌ها کاهش یافت، به همین دلیل پروژه‌ها در تمامی شهرستان‌های کشور آسیب دید و تامین به سختی صورت گرفت و البته با نرخ‌های عجیب و غریب باید در فضای سوداگری نسبت به تهیه مصالح اقدام کرد. بنابراین دولت باید برای تامین نهاده‌های ساختمان اقدام عاجل کند تا این موضوع دچار مشکل نشود.

در نهایت در خصوص طرح نهضت ملی مسکن که سرمایه‌گذاری را می‌تواند رونق دهد، در حوزه پیمانکاری و شرکت‌های مختلفی که در حوزه ساخت فعالیت دارند، با بازار بهتری مواجه خواهند شد و اتفاقات خوبی را تجربه خواهند کرد؛ به این معنا که پیمانکاران بزرگی که در این سال‌های گذشته تا حدی با رکود در کار خود در حوزه مهندسی و اجرا مواجه بوده‌اند، رونق را شاهد باشند. در حوزه سرمایه‌گذاری‌ها نیز با شروطی که اشاره کردم، تسهیلات باید به بهترین شکل تامین شود و بحث اختصاص زمین و موافقت‌های خودمالکی‌ها برای حوزه مشارکت و سرمایه‌گذاری از جنس غیرپیمانکاری و مشارکت در ساخت مدیریت شده و در مجموع، سرمایه‌گذاری نیز با رونق قابل توجهی مواجه خواهد شد.

■ ورود ابزارهای جدید تامین مالی به حوزه تولید مسکن چقدر کار ساز بوده و آیا سرعت معرفی و استفاده از این ابزارها را مناسب می‌دانید؟

موضوع تامین مالی در حوزه سرمایه‌گذاری مسکن در حوزه اقتصاد مسکن، یک مقوله بسیار مهم است. عمده سرمایه‌گذاری‌ها در روش‌های سنتی با تامین تسهیلات و پیش‌فروش و سرمایه‌گذاری خود سیستم اتفاق می‌افتد، ولی عملاً به ابزارها و روش‌های نوین توجهی در دهه‌های گذشته نشده است.

واقعیت آن است که جدا از دانش کم، حمایت‌های لازم و قابل توجه نیز از سوی نهادهای متولی از جمله دولت و سازمان بورس به صورت پیرنگ رخ نداده است و من معتقدم ابزارهایی

که در اختیار قرار می‌گیرد، بسیار در این حوزه می‌تواند کمک‌کننده باشد. در دوره‌های گذشته استفاده از اوراق صکوک، مریجه، صندوق‌های زمین و ساختمان تجربه شده و ایرادات و مشکلات آن‌ها شناسایی شده است. این تجربه، اکنون ارزشمند است و ما می‌توانیم تجربیات خود را با آن‌ها در میان بگذاریم.

در حوزه تامین مالی از محل اوراق مختلف و ابزارهایی که در بازار بورس وجود دارد، یک نکته جذاب است و آن اینکه اوراق و ابزار در بازار بورس قابل بهینه‌سازی بوده و می‌توان یک اوراقی متناسب با سیاست و استراتژی شرکت تعریف و از آن استفاده کرد. به تازگی، شرکت گروه سرمایه‌گذاری مسکن خرید متری را در قالب اوراق سلف موازی استاندارد مسکن راه‌اندازی کرده و اقدامات اولیه انجام و موافقت‌های لازم از سازمان بورس اخذ شده و مرحله اول کمیته فقهی تشکیل شد و در مراحل بعدی، با توصیه‌های نهادهای بالادستی به‌روزرسانی شد و امیدنامه برای یک پروژه خاص تعریف شده و امروز آخرین قدم‌های بررسی کمیته فقهی و تایید دستورالعمل و مجوز انتشار در حال طی شدن است و اگرچه برای ما این امر زمان‌بر بود، اما مسیر شناخته شد و این تجربه مشترک بین ما و سازمان بورس اتفاق افتاد و به همین شکل ابزارها و روش‌های دیگر نیز قابل انجام است.

■ محرک‌های سرمایه‌گذاری در بازار مسکن را در چه محورهایی می‌بینید و کدام موثرتر عمل می‌کنند؟

محرک‌های سرمایه‌گذاری در بازار مسکن به نحوی است که بر اساس آمارهایی که دفتر اقتصاد مسکن گروه سرمایه‌گذاری مسکن مطالعه کرده است، یک میلیون و ۷۰۰ هزار واحد مسکونی کمبود وجود دارد که بخشی از این رقم در شرایط امروز در حوزه نوسازی بافت‌های فرسوده و بخشی دیگر در حوزه نیاز خانوارهای جدید و نیاز به ارتقا در خانوارهای ایرانی است. از یک جهت، کاهش نرخ رشد جمعیت یک مسئله است که در آینده به طور قطع به لحاظ اجتماعی و سرمایه‌گذاری در حوزه مسکن مشکل‌آفرین خواهد بود. امروز، هم تراکم خانوار و هم نسبت‌های رشد جمعیت کاهش یافته است که این‌ها با یک سیاست جدی از سوی دولت در آینده می‌تواند بازار مسکن را تحت تاثیر قرار دهد و افزایش آن به طور قطع، یک تحریک در حوزه تقاضا است.

از سوی دیگر استطاعت خرید امروز یک مسئله است و بالا رفتن نرخ ارز و وابستگی مسکن به نرخ ارز چه به لحاظ نهاده‌ها و خود مسکن، باعث شده که قدرت خرید مسکن پایین آید و مردم جامعه کمتر می‌توانند خرید کنند. آنچه که می‌تواند قدرت خرید را به جامعه برگرداند، تسهیلات بلندمدت است و به طور طبیعی با شرایط فعلی و تسهیلات موجود، سمت تقاضا تحریک قابل توجهی نخواهد شد.

همچنین ما بحث خانه‌اولی‌ها را داریم که باتوجه به موضوعات نرخ رشد جمعیت باید به آن نگاه کرد. امروز آمارها نشان می‌دهد که این شیب رو به کاهش است و بنابراین سرمایه‌گذاری در حوزه مسکن را در آینده می‌تواند تحت تاثیر قرار دهد و وضعیت اقتصادی نیز یک مسئله است. ولی به نظر می‌رسد با بهبود شرایط اقتصادی کشور، در دهه‌های گذشته به خاطر شرایط تحریم و کوچک شدن اقتصاد، سال‌های پیش رو فارغ از اتفاقی که برای مذاکرات وین خواهد افتاد، رشد اقتصادی را به خاطر کوچک شدن اقتصاد در سال‌های گذشته، تجربه خواهیم کرد. جدا از آن گشایش در حوزه مذاکرات و اقتصاد ایران می‌تواند رشد اقتصادی را دوچندان کند که این خود در حوزه سرمایه‌گذاری مسکن بدون تردید در حوزه خدماتی و اداری که برندهای خارجی و شرکت‌های خارجی به ایران بخواهند گشت تقاضا ایجاد خواهد کرد و در حوزه مسکن نیز استطاعت مالی خانوارها بالاتر خواهد رفت و تقاضا برای مسکن رشد خواهد کرد.

سرمایه‌گذاران نیز با یک سری کارها می‌توانند تحریک تقاضا را ایجاد کنند. ورود به طرح‌ها و ساختمان‌های استطاعت‌پذیر که بهای تمام‌شده و قیمت را برای مشتری کاهش می‌دهد، باید صورت گیرد و با کاهش مشاعات و طرح‌های مهندسی می‌تواند در سرمایه‌گذاری مسکن مورد توجه قرار گیرد.

نکته دیگر اینکه، استفاده از فناوری‌های نوین و صنعتی‌سازی نیز مهم است که این دو وقتی زمان ساخت را کاهش دهد و بهای تمام‌شده را با توجه به تولید انبوه کم کند، قیمت تمام‌شده را می‌تواند برای خریدار کاهش دهد و بنابراین خود، تحریک تقاضا است. در عین حال، حمایت‌های دولت در حوزه‌های مختلف اعم از پایین آوردن نرخ نهاده‌ها و دادن تسهیلات به سازنده‌ها می‌تواند به حوزه عرضه کمک کند. ■

رکودهای غیر قابل پیش‌بینی زنجیره تولید در صنعت ساختمان را آچمز کرد

فرمان توقف

رکودهای عمیق سنوات گذشته در بازار مسکن سبب شده نه تنها سازندگان به خواب عمیق و طولانی زمستانی فرو روند، بلکه طرف تقاضا نیز با افت شدید عرضه مسکن مواجه شود و در نهایت، رکود تومری هم تیر خلاص را به خانه‌دار شدن عده‌ای بزند؛ اما این تمام ماجرا نیست، چراکه ورود بازار مسکن به دوره رکود، زنجیره‌ای از صنایع را هم به دوره رکود و خواب زمستانی فرو می‌برد. اعظم هنردوست، کارشناس ارشد حوزه سرمایه‌گذاری و تامین مالی مسکن از اثرات منفی رکود صنعت ساختمان بر سایر صنایع کشور می‌گوید.

بودجه عمرانی کشور مرتبط است و نمونه بارز این رابطه بسیار اثرگذار رونق صنعت ساختمان با صنعت سیمان، رکود قبلی بخش ساختمان است؛ یعنی در سال ۹۲ که رکود بر صنعت ساختمان کشور حاکم شد، مشاهده می‌شود که رکود عمیقی نیز بر صنعت ساختمان حاکم گردید و این اثرگذاری مستقیم کاملاً مشهود بود؛ به نحوی که سال ۹۲ ظرفیت اسمی صنعت سیمان بین ۶۰ تا ۷۰ میلیون تن بود، اما این ظرفیت به خاطر رونق در صنعت ساختمان در حال افزایش بود و طرح‌های توسعه زیادی در این صنعت اجرایی شد؛ اما اکنون در حدود ۸۸ میلیون تن ظرفیت اسمی صنعت سیمان است که تا پایان سال ۱۴۰۱



■ ماه‌های متوالی است که مسکن در رکود به سر می‌برد و به تبع آن، سرمایه‌گذاری‌ها در این صنعت نیز رو به کاهش است؛ از سوی دیگر، دولت هم به دنبال ایجاد رونق در این صنعت بوده و به خصوص در بخش ساخت و ساز و عرضه مسکن، اقدام به اجرای طرح‌های بزرگ ملی کرده است. اگر بخواهیم تحلیلی بر مزیت‌های رونق سرمایه‌گذاری در بازار مسکن داشته و اثر آن را بر صنایع مستقر در زنجیره تولید بررسی کنیم، به چه نکاتی باید توجه کرد؟

اگر بخواهیم مزیت‌های رونق سرمایه‌گذاری در بازار مسکن را مرور کنیم، ابتدا باید به این

نکته اشاره کرد که مهم‌ترین و اولین آن، برقراری تعادل در بازار مسکن در کشور است؛ به این معنا که برآوردهای کنونی حکایت از آن دارد که بین ۵ تا ۶ میلیون واحد مسکونی کمبود عرضه در بازار مسکن وجود دارد و بر همین اساس، تورم‌هایی که در بازار مسکن هم اکنون قابل مشاهده است و چسبندگی قیمتی که بازار با آن مواجه است نیز به خاطر کمبود عرضه در بخش مسکن است که اگر رونق در این بخش ایجاد شود، کمک به تعادل بخشی در بازار خواهیم کرد و زمانی که عرضه و تقاضا متعادل شود، تعادل در قیمت هم قابل مشاهده خواهد بود. بر این اساس علاوه بر اینکه می‌توان قیمت را در بازار به تعادل رساند، بسیاری از افراد نیز صاحب خانه شده و بخش عمده‌ای از تورم کشور نیز که ناشی از هزینه مسکن است، کنترل خواهد شد. تمام اینها در شرایطی است که اجاره مسکن نیز با نرخ‌های سرسام‌آوری مواجه است و اگر کنترل صورت گیرد، به طور قطع تورم کشور نیز با کاهش مواجه خواهد شد؛ چراکه بخش عمده‌ای کاهش تورم ناشی از ارزان‌تر شدن مسکن خواهد بود و این مهم‌ترین مزیت سرمایه‌گذاری در بخش مسکن و رونق آن است. در عین حال باید به این نکته توجه داشت که رونق سرمایه‌گذاری‌ها در بخش مسکن به خودی خود منجر به حرکت کردن زنجیره تولید خواهد شد. در واقع، دو صنعت در این حوزه از اهمیت بسیار بالایی برخوردار هستند که اگر رونق ساخت و تولید مسکن و سرمایه‌گذاری در آن صورت گیرد، حتماً بر صنعت سیمان و فولاد اثرگذاری بالایی خواهد داشت چراکه این دو صنعت در زنجیره تولید مسکن بسیار حائز اهمیت به شمار می‌روند. اما به صورت خاص‌تر، رونق سرمایه‌گذاری در این بازار منجر به رونق صنعت سیمان خواهد شد چراکه صنعت سیمان، رابطه کاملاً مستقیمی با صنعت ساختمان داشته و رونق یا رکود صنعت ساختمان به طور مستقیم بر روی این صنعت اثرگذار خواهد بود. نکته حائز اهمیت دیگری که باید به آن توجه کرد آن است که صنعت سیمان، کاملاً با ساخت و ساز مرتبط است؛ ضمن اینکه در صنعت فولاد نیز، علاوه بر اینکه یکی از مصرف‌کنندگان عمده آن، صنعت ساختمان است مصارف دیگری هم دارد؛ اما صنعت سیمان کاملاً با ساخت و ساز و میزان تولید مسکن و حتی

۹۰ میلیون تن هم خواهد رسید، ولی در سال‌هایی که در صنعت ساختمان شاهد رکود بودیم، به صراحت مشاهده می‌شود که سیمان تولیدشده در کشور، کاملاً کمتر از ظرفیت ایجاد شده بوده است و حدود ۵۵ میلیون تن به طور متوسط تولید سیمان صورت گرفته است که حدود ۴۵ میلیون تن آن در مصرف داخلی استفاده شد. صادرات صنعت سیمان نیز در گذشته نیز رونق داشت و صادرات به کشور عراق صورت می‌گرفت، اما از یک مقطعی به بعد، عراق به دلیل حمایت از تولید داخلی خود، تعرفه‌های وارداتی سیمان را بالا برد و این امر باعث شد که صادرات سیمان به کشور عراق از سوی تولیدکنندگان ایرانی، به صرفه نباشد و بنابراین بخش عمده‌ای از تولید که قابلیت صادرات داشت نتوانست به کار خود ادامه دهد. در این میان تکیه بسیاری از تولیدکنندگان داخلی سیمان، به صنعت ساختمان و بازار داخلی معطوف شد و مصرف داخلی نیز به خاطر رکود در صنعت ساختمان، از محدود ۴۵ میلیون تن بالاتر نرفت؛ اما از سال ۹۷ که رونق در صنعت ساختمان حادث شد، رونق هم در مصرف سیمان ایجاد شد و تولید وارد محدود ۶۰ میلیون تن گردید و در نهایت در سال ۹۹، میزان مصرف سیمان در کشور به ۶۶ میلیون تن رسید که تولید هم به تبع آن با توجه به وجود ظرفیت اسمی، در سال ۹۸ به بالای ۶۰ میلیون تن و در سال ۹۹ به بالای ۶۷ میلیون تن رسید. پس صنعت سیمان به صورت مستقیم، اثر معنادار و مستقیمی از صنعت ساختمان و رونق بازار مسکن می‌پذیرد؛ فولاد نیز اثر می‌پذیرد، ولی به اندازه صنعت سیمان سیگنال‌پذیر نیست؛ چراکه بخشی از تولید صنعت فولاد در اختیار صنعت ساختمان است.

■ شما به درستی از میزان اثرپذیری صنعت سیمان و فولاد کشور از رکود یا رونق صنعت ساختمان یاد کردید. از آنجا که صنعت ساختمان یک صنعت پیش‌ران به شمار می‌رود، به طور کلی کدام صنایع از رکود در بازار مسکن بیشتر متضرر شدند؟

همان‌طور که اشاره کردم، صنعت سیمان بیشترین اثرپذیری را از رکود بازار مسکن پذیرفت. البته مطلع هستید که تحرک و ایجاد رونق در صنعت ساختمان می‌تواند بسیاری از صنایع دیگر کشور را به حرکت درآورد و علاوه بر صنعت سیمان و فولاد که مفصل در سوال

صنعت سیمان به صورت مستقیم، اثر معنادار و مستقیمی از صنعت ساختمان و رونق بازار مسکن می‌پذیرد؛ فولاد نیز اثر می‌پذیرد، ولی به اندازه صنعت سیمان سیگنال‌پذیر نیست، چراکه صرفاً بخشی از تولید صنعت فولاد در اختیار صنعت ساختمان است.

شوند و بعد از آن، بخشی از هزینه‌های ساخت را از این محل می‌توان تامین کرد. در واقع، دوره تولید مسکن به طور متوسط ۲،۵ سال است و این طور نیست که بتوان محصول را به صورت روزانه فروخت و منابع مالی را برای تولید بعدی مسکن فراهم کرد. سازندگان اول باید هزینه‌های زیادی را متحمل شوند و اگر پیش‌فروش را شروع کنند، مجبور هستند که واحدهای خود را با قیمت پایین‌تر از عرف به فروش برسانند و نتوانند از ارزش افزوده‌ای که ایجاد می‌شود به طور کامل بهره‌مند شوند؛ پس عمده‌ترین بخش تامین مالی این صنعت وابسته به تسهیلات مسکن است. در این میان به دلیل اینکه دوره تولید و تحویل ساختمان طولانی است، سازنده ناچار است که نقدینگی قابل توجهی را در اختیار داشته باشد که این امر برای تمامی تولیدکنندگان میسر نیست؛ چراکه عمده آنها از منابع مالی بالایی برخوردار نیستند و ناچار هستند که از منابعی این تامین مالی را صورت دهند؛ این در حالی است که اشخاص حقوقی فعال در این صنعت به خصوص آن دسته از شرکت‌هایی که دولتی هم هستند، منابع نقدی زیادی در اختیار ندارند و پروژه تعریف می‌کنند و منابع را صرف تولید آن می‌کنند که عمدتاً دوره تحویل هم بلندمدت است، بنابراین ناچار به ابزارهای تامین مالی استفاده کنند که بخشی هم تسهیلات، بخشی تهاتر و بخشی پیش‌فروش است؛ یعنی مجبور هستند که تسویه حساب را از محل واحدهای ساخته شده قبلی یا واحدهای فعلی با تامین‌کنندگان مصالح پروژه‌های خود، انجام دهند و بخش دیگری را هم پیش‌فروش کنند. این در حالی است که ابزارهای تامین مالی از بازار سرمایه نیز هنوز از رونق برخوردار نیست. یکی از این ابزارهای صندوق‌های زمین و ساختمان است که به دلیل اینکه شرکت‌های سازنده به نوعی نقش مدیر ساخت را دارند و به نوعی پیمانکاری محسوب می‌شوند، خیلی استقبالی از صندوق زمین و ساختمان نمی‌کنند و می‌گویند که انرژی که صرف می‌کنند بیشتر معطوف به پروژه‌های پیمانکاری است و بنابراین پروژه‌های مشارکتی برای آنها جذاب‌تر است؛ در نتیجه این ابزار برای سازندگان جذابیت کمی دارد. ابزار دیگر صندوق املاک و مستغلات است که خیلی نمی‌توان از آن به عنوان یک ابزار تامین مالی محاسبه شود، چراکه این صندوق برای واحدهای تکمیل‌شده است ولی عمده تامین مالی این صنعت، در مرحله ساخت و پروژه‌هایی است که در مرحله ساخت است. یک ابزار دیگری که استراتژی آن از گروه سرمایه‌گذاری مسکن با همکاری وزارت مسکن و بورس کالا و سازمان بورس زده شده، سلف مسکن است که متأسفانه علیرغم گذشت بیش از یکسال از شروع تعریف این ابزار، هنوز به مرحله اجرایی نرسیده و دستورالعمل آن ابلاغ نشده که این ابزار نیز یکسری مزایا و معایبی دارد. در حال حاضر سلف مسکن در کمیته فقهی در حال بررسی است و اختیار خرید و فروش در این ابزار تعریف می‌شود و بازدهی را در دامنه مشخصی محدود می‌کند، اما اگر اختیار خرید و فروش در آن تعریف نشود، صرفاً برای سرمایه‌گذاران جذاب است چراکه پس‌اندازهای خرد را در این بازار مسکن جذب می‌کند و مردم منتفع می‌شوند و از افزایش قیمت این بازار منتفع می‌شوند، اما در طرف عرضه، این جذابیت وجود ندارد؛ چراکه اگر به آن به عنوان یک ابزار تامین مالی برای طرف عرضه نگاه کنیم، باید اختیار خرید و فروش را روی آن تعریف کنیم که این موضوع در کمیته فقهی با اما و اگرهایی مواجه است. اگر کمیته فقهی در این خصوص به جمع‌بندی مثبت نرسد، عرضه‌کننده باید واحدهای خود را ابتدا پیش‌فروش کند و بنابراین، افزایش قیمت تماماً شامل حال خریدار می‌شود و سازنده نفعی از ساخت و ساز و سرمایه‌گذاری خود نخواهد برد. پس باید با همکاری سازمان بورس، کمک کنیم ابزارهای مختص این صنعت را افزایش دهیم. فرض کنیم ابتدای استراتژی یک پروژه است و سازنده می‌خواهد از ابزارهای معمول تامین مالی بازار سرمایه استفاده کند و با توجه به اینکه این ابزارها عمدتاً پرداخت‌های سود میان‌دوره ای دارند و در میانه یک پروژه مسکن، نمی‌توان سود پرداخت کرد و از سرمایه‌گذاری آن بهره‌برداری لازم را صورت داد، پس سازنده به طور قطع نمی‌تواند پرداخت‌های میان‌دوره‌ای را انجام دهد و عملاً استفاده از آن ابزار میسر نخواهد بود؛ پس برخی از این ابزارها برای صنعت ساختمان مناسب نیستند و فقط ابزارهایی را می‌توان مناسب دانست که بعد از دوره مشخصی، سودها پرداخت شود تا سازنده هم منتفع شود. در نهایت، اگر می‌خواهیم صنعت ساختمان رونق پیدا کند، باید به فکر تامین مالی مناسب باشیم، چراکه عمده‌ترین متغیر در این صنعت، نحوه تامین مالی است. ■

قبلی به آن اشاره کردم، برخی از صنایع دیگر از جمله گج، شیرآلات، کاشی و سرامیک، در پنجره و سایر صنایعی که در زنجیره تولید ساختمان و در مرحله نازک‌کاری مورد استفاده قرار می‌گیرند هم از رونق و رکود این صنعت به طور قطع اثر خواهند پذیرفت و بنابراین صنعت ساختمان را یک صنعت پیشران تلقی می‌کنند که تحرک یا رکود آن، می‌تواند کل زنجیره را متاثر سازد. اما به هر حال صنعت سیمان و فولاد بیشترین صنایعی هستند که به عنوان مواد اولیه مورد نیاز تولید مسکن مورد استفاده قرار می‌گیرند و به طور قطع درصد رونق یا آسیب‌پذیری آنها بیشتر است.

■ چه راهکارهایی را می‌توان به کار بست تا سرمایه‌گذاری در تولید مسکن جذاب شود؟

برای پاسخ به این سوال بسیار خوب است که نگاهی به دوره‌های رونق و رکود صنعت ساختمان داشته باشیم. در واقع، زمانی که صنعت ساختمان وارد دوره رونق می‌شود و بعد از سپری شدن یک دوره رکود، رونق در بازار حاکم می‌شود، تازه مشاهده می‌شود که در ساخت و ساز نیز رونق ایجاد می‌شود؛ در حالی که نباید روند به این گونه طی شود؛ به این معنا که سازندگان باید در دوره رکود، نسبت به تولید و ساخت مسکن اقدام کنند و کار را تا دوره منتهی به رونق ادامه دهند تا بتوانند در دوره رونق نسبت به بهره‌برداری از سرمایه‌گذاری انجام‌شده، اقدام کنند. اما اکنون روند برعکس است، یعنی در سنوات گذشته مشاهده می‌شود که سازندگان در دوره رکود، دست از ساخت و ساز برمی‌دارند و وقتی که بازار وارد دوره رونق می‌شود، استارت کار خود را می‌زنند؛ در حالی که این ساخت و سازها در دوره‌ای آغاز می‌شود که قیمت‌ها رو به افزایش است؛ در صورتی که دوره تولید شرکت‌های ساختمانی و صنعت ساختمان مثل سایر صنایع نیست که روزانه بتوان تولید کرد، بلکه وقتی که استارت یک ساختمان زده می‌شود، دوره تحویل و تولید حدود دو سال و نیم است و زمان باید سپری شود تا یک سازنده به دوره اتمام تولید و فروش برسد. یکی از راهکارهایی که سرمایه‌گذاری در بخش ساخت و ساز را جذاب می‌کند این است که رشد آرام و پیوسته در این صنعت شکل گیرد و این صنعت قابل پیش‌بینی بوده و همه افرادی که در صنعت فعال هستند، از قبل برای تولید خود برنامه‌ریزی کرده و بدانند که سالانه به طور متوسط صنعت ساختمان و مسکن چه رشد مشخصی را تجربه خواهد کرد تا بتوانند به صورت بدون توقف، اقدام به تولید نمایند. در واقع نباید این طور باشد که در یک دوره، فروش‌ها سخت شود و در دوره رکود تورمی علاوه بر اینکه چسبندگی قیمتی وجود دارد و کاهش قیمت به شکل چشمگیر مشاهده نمی‌شود، به خاطر اینکه قدرت خرید افراد کاهش می‌شود، رکود تورمی را تجربه نموده و برای مدت طولانی، ۴ تا ۵ ساله یا حتی ۶ ساله، سرمایه آنها بلوکه شود. این نشانگر آن است که قدرت برنامه‌ریزی برای سرمایه‌گذاران به دلیل رکودهای چندساله کم می‌شود و بعد از یک دوره ۵ تا ۶ ساله رکود، رونق یک یا دو ساله داریم که این از جذابیت بازار می‌کاهد؛ بنابراین اگر بتوانیم برنامه‌ریزی مشخصی صورت داده که در سطح اقتصاد کلان کشور، رشد ناگهانی نداشته باشیم، این امر برای طرف تقاضا هم علاوه بر طرف عرضه مفید است، چراکه افراد می‌توانند برای خرید مسکن خود برنامه‌ریزی کنند؛ چراکه اگر تورم مسکن مشخص باشد، افراد با توجه به سطح درآمدی که دارند، به خوبی می‌توانند محاسبه کنند که با این سطح از درآمد، ظرف چند سال می‌توانند ملک مورد نظر خود را خریداری نمایند. ولی با اوضاعی که فرد پس‌اندازی را جمع‌آوری کرده و در آستانه خرید مسکن، یک تورم یا جهش ناگهانی قیمت را تجربه می‌کند، به طور قطع دیگر نخواهد توانست که صاحب ملک شده و خانه خریداری کند. این برای سمت تقاضا و عرضه مضر است و بنابراین اگر بتوانیم پیش‌بینی پذیری را در صنعت افزایش داده و رونق آهسته و پیوسته‌ای در این صنعت داشته باشیم، سرمایه‌گذاری بیشتری در این صنعت انجام خواهد شد و سالانه ما رشد آرام و پیوسته در تعداد پروانه‌های ساختمانی صادره و سرمایه‌گذاری در این صنعت خواهیم داشت.

■ تامین منابع مالی برای اجرای پروژه‌های تولید مسکن با چه مخاطراتی روبرو است و چقدر می‌توان به تامین مالی از بازار سرمایه تکیه کرد؟

واقعیت این است که تامین مالی در بخش مسکن، ابزارهای بسیاری محدودی دارد و عمده‌ترین تکیه تامین مالی بخش مسکن به تسهیلات مسکن است که این تسهیلات مسکن نیز با مخاطرات جدی برای سازندگان مواجه است؛ به این معنا که اولاً درصد پیشرفت فیزیکی ساخت باید به ۲۰ درصد برسد تا بتوانند از این تسهیلات بهره‌مند

حبس سرمایه‌ها در بازار مسکن

رکود در بازار مسکن سبب شده بسیاری از سرمایه‌گذاران رغبت چندانی به ساخت و تولید مسکن نداشته باشند؛ هر چند همچنان تعداد بالایی از خانوارهای ایرانی بدون تملک واحد مسکونی به زندگی خود ادامه می‌دهند



حمیدرضا شیرزاد

معاون برنامه‌ریزی و توسعه کسب و کار شرکت سرمایه‌گذاری مسکن

وضعیت بازار مسکن در ایران را به صورت کامل می‌توان به عنوان یک بازاری تحلیل کرد که در یک رکود نسبی به سر می‌برد و این بازار به خاطر عدم توان و قدرت خرید و کاهش سطح توانمندی از یک سو و در عین حال کاهش سطح تقاضای موثر از سوی دیگر، از رونق چندانی برخوردار نیست. نتیجه هم این است که چند سالی است که ما یک میزان دائمی برای نیازها و البته عدد ثابتی از تقاضای موثر در بازار نداریم و خود این سطح از میزان تقاضای موثر، همزمان با کاهش سطح قدرت خرید، وضعیت نامساعدی را در بازار رقم زده است.

این در حالی است که در گذشته، دوره‌های رونق و رکود در بازار مسکن بیشتر مرتبط با مباحثی همچون اقتصاد

نفی و بیماری‌های هندی در ایران بوده است؛ ولی در سال‌های تحریمی اخیر، موضوع ضعف سایر بازارها و تمامی بخش‌های اقتصادی در کنار کاهش ارزش پولی ملی، منجر به این شده که از مسکن به عنوان یک سرمایه یا دارایی که از سوی مردم مورد استفاده قرار می‌گیرد تا ارزش پول را برای خانوارها حفظ کند؛ یاد شود؛ در حالی که وظیفه ذاتی پول این است که ارزش خود را حفظ کند؛ اما از آنجا که ظرف سال‌های گذشته هیچگاه پول ملی نتوانسته ارزش ذاتی خود را حفظ کند، بازار مسکن و دارایی‌های ملکی این وظیفه را به عهده گرفته‌اند و این موضوع باعث شده که بخش مسکن نیز مثل طلا و ارز، به عنوان یک دارایی سرمایه‌ای از سوی مردم به کار گرفته شود و نتیجه هم این شده است که مصرف سرمایه‌ای یا تقاضای سرمایه‌ای مسکن که در دهه ۷۰ چیزی حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد بوده است، هم‌اکنون به عددی نزدیک به ۶۰ تا ۷۰ درصد تبدیل شود. حالا این سوال مطرح است که در چنین شرایطی، چه میزان سرمایه هم‌اکنون در این بخش از اقتصاد ایران بلوکه شده است، که در پاسخ باید گفت میزان موجودی واحدهای مسکونی در سال ۱۴۰۰ حدود ۲۰ میلیون واحد است؛ ولی اینکه بگوییم که چه میزان سرمایه در این بخش حبس شده است، شاید با توجه به اینکه تقاضای موثر مسکن در ایران کم بوده و نیاز مسکن هم بالا است، محاسبه عدد عملیاتی نباشد؛ اما باید گفت که این مقدار مسکن موجود، کفاف کل نیاز مسکن کشور را هم از نظر بعد خانوار، به صورت کامل نمی‌دهد و کمی در این حوزه عقب هستیم؛ اما با توجه به اینکه میزان بر خورداری مسکن را نمی‌توان با شاخص عدد یک نشان داد و افرادی هستند که بیش از یک واحد مسکونی دارند، لذا آنچه که به نظر می‌رسد آن است که بحث استفاده سرمایه‌ای از مسکن باعث شده است که بخشی از مسکن به عنوان سرمایه استفاده شود و این امر، نتیجه را اینگونه حاصل می‌کند که از طرف تقاضا حتی برای اجاره نیز، توان لازم از سوی برخی مردم وجود ندارد، بنابراین این مسکن‌ها خالی می‌مانند تا اینکه در یک زمان مشخصی که یک رونقی در بازار دیده می‌شود، افراد برای حفظ قدرت خرید خود مسکن خالی را هم خریداری کرده یا به فروش می‌رسانند.

بنابراین در چنین شرایطی می‌توان گفت که حجم زیادی از سرمایه کشور که می‌تواند گردش داشته باشد، در بخش مسکن و خانه‌های خالی حبس شده است که علی‌رغم اینکه ارزش خیلی بالایی دارند، ولی هیچ نقشی در اقتصاد ندارند؛ به جز اینکه در یک بستری از اقتصاد صرفاً ذخیره‌سازی شده‌اند.

در این میان البته دولت‌ها برای تامین نیاز مردم اقدام به اجرای طرح‌های ملی و انبوه‌سازی‌هایی می‌کنند که در قالب آن نیاز بخشی از متقاضیان مسکن که به طور عادی و طبیعی قادر به خرید مسکن نیستند را برآورده سازد؛ اما پاسخ به اینکه آیا اجرای طرح‌های ساخت انبوه مسکن می‌تواند محرکی برای بازار باشد، باید با بررسی همه جوانب پاسخ داده شود. واقعیت آن است که

اجرای طرح‌های ساخت انبوه مسکن تا حدودی می‌تواند به عنوان یک سوسپید، افرادی را که از جدول تقاضای مسکن خارج شده و قدرت خرید مسکن ندارند تحت پوشش قرار داده و آن دسته از افرادی را که از خرید مسکن صرف‌نظر کرده‌اند دوباره به بازار وارد کند؛ ولی مشکل بزرگ این است که این افراد به دلیل اینکه موضوعات خیلی زیاد دیگری را به جز قدرت خرید مسکن، از دست داده‌اند، خیلی از آن بهره‌مند نمی‌شوند؛ بنابراین این چنین طرح‌هایی بیشتر شبیه یک مسکن در اقتصاد عمل می‌کند؛ اما به هر حال تا حدودی می‌تواند باعث تحرک اقتصادی شود.

اما در عین حال، اجرای چنین طرح‌هایی به بخش واقعی مسکن که بر اساس برنامه‌ریزی عمل می‌کند، آسیب زده و آن را دچار مشکل می‌کند، چراکه فعالان حوزه تولید مسکن، با یک ورودی و عرضه پایین‌تر از قیمت تمام‌شده در بخش مسکن مواجه می‌شوند و به همین دلیل اجرای این طرح‌ها، افراد فعال در بخش مسکن را هم دچار مشکل می‌کند؛ همان‌طور که مشاهده می‌کنیم بعد از اجرای پروژه مسکن مهر، تعداد فعالان در بازار مسکن کاهش یافته است و این خود نشان می‌دهد که ورود بزرگ دولت در هر بخشی آن هم به صورت یارانه‌ای و رانتی، باعث می‌شود که فعالان آن بخش، قدرت رقابت و تصمیم‌گیری و تداوم کار خود را از دست بدهند و بعد از چند سال هم، انگیزه‌ای برای ورود مجدد به این بخش نداشته باشند، اما به هر حال اقتصادی که در آن توان خرید کاهش یافته است، فقط با تامین مسکن آن هم به صورت خاص، در یک برهه تاریخی خاص آن هم برای افرادی خاص نمی‌تواند رکود را برطرف کند.

البته شاید در این دوره که دولت وارد ساخت مسکن می‌شود، رونقی اتفاق بیفتد، ولی این چاره کامل اقتصاد ایران نیست و با این موضوع نمی‌توان مشکل اصلی را حل کرد، اما شاید این طرح بتواند تا حدودی کمک کند، اما علت اساسی این رکود آن است که رشد جمعیتی کشور به شدت در حال کاهش است و نرخ تشکیل خانوار نیز به شدت سقوط کرده است، بنابراین این توفیقی که از این طرح حاصل می‌شود، به خاطر مسئله‌ای است که پیش از این در خانوارها رخ داده و تقاضای مسکن در کشور سرکوب شده است.

در این میان اگر بخواهیم به این سوال پاسخ دهیم که سرمایه‌های معطل مانده چطور می‌توانند به بازار مولد ساخت و تولید مسکن هدایت شوند، باید گفت که اگر دولت بتواند دو تا کار ساده را انجام دهد، بخش مسکن را می‌تواند فعال کرده و به جای اینکه این همه پول را به کار صرف کند، یک راه‌حل ساده‌تری که وجود دارد را به کار ببندد و آن اینکه بانک‌ها را مجاب کند که بپذیرند به مردم وام ۳۰ ساله بدهند. این کار بدان معنا است که دولت باید بپذیرد که از تورم دورقمی و سه‌رقمی فاصله بگیرد و مثل همه کشورهای دنیا که البته نرخ خانه‌گران‌تر از ایران هم هست، وام‌های بلندمدت تری به مردم بدهد تا افراد توانایی پرداخت اقساط را داشته باشند. راهکار دوم آن است که ۹۰ درصد قیمت ملک را با اقساط بلندمدت به متقاضی وام بدهند و این هزینه را دولت تحمل کند.

این کار تاکنون عملیاتی نشده؛ ولی مشکل بزرگ این است که دولت ما در اینکه بتواند تورم را مدیریت کرده و خود منضبط باشد، اطمینان کافی ندارد و بنابراین دولتی که خود اطمینان کافی نسبت به کنترل خود به لحاظ تورم ندارد، نمی‌تواند با این راهکار مسئله را حل کند؛ ولی به هر حال، اگر عزم جدی داشته باشد، می‌تواند بخش عمده‌ای از مشکلات اقتصاد را حل کند؛ این در حالی است که خروج ایران از انزوای اتصال به اقتصاد جهانی و حل موضوع برجام و افای‌تی‌اف، می‌تواند ما را به اقتصاد دنیا پیوند بزند. البته دولت باید تورم خود را مثل ۹۵ درصد کشورهای دنیا تک‌رقمی کند تا آن زمان بتواند با تامین مالی بلندمدت، این امکان را برای مردم فراهم کند که بدون کمک دولت و دریافت یارانه، با پرداخت طولانی مدت و کمتر از یک‌چهارم حقوق خود در بلندمدت صاحب خانه شوند. به هر حال اینها راهکارهایی هستند که دولت می‌تواند سرمایه‌های حبس شده در بازار مسکن را آزاد کند؛ چراکه دیگر حبس آنها جذابیت ندارد. ■

راهبرد

جنگ سیاسی بر سر معادن

افغانستان، عرصه رقابت دولت‌های بزرگ

نتایج پژوهش‌های زمین‌شناسان آمریکایی ارزش معادن زیرزمینی افغانستان را بیش از یک‌هزار میلیارد دلار تخمین زده‌اند. استخراج این معادن شاید دری به روی توسعه این کشور باشد؛ کشوری که حالا زیر سلطه طالبان است و کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ جهانی در پی رقابت برای امضای قرارداد معدنی در این کشور؛ می‌خواهند طالبان را شناسایی کنند به بهای دستیابی به معدن؛ به بهانه دستیابی به لیتیوم، فلز آینده و معمای آینده افغانستان که همچنان نامعلوم و مجهول است.



گنج در خانه همسایه

با طالبان چه باید کرد؟

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش راهبرد

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

اقتصاد افغانستان،

تحولات منطقه و

نقش ایران در آینده

اقتصادی و سیاسی

منطقه بدانید،

خواندن این پرونده به

شما توصیه می‌شود.

بیست و چهارم مردادماه؛ محمد اشرف غنی با رسیدن طالبان به دروازه‌های کابل، افغانستان را ترک و ارگ را به طالبها واگذار کرد. طالبان آمدند؛ آنها ابتدا طور دیگری رفتار می‌کردند؛ خطوط نشان می‌کشیدند به زنان و دخترکان و کینه‌توزتر از روزهای قبل با آنها، با فعالان مدنی، با مخالفان و منتقدان خود برخورد می‌کردند. حالا با گذشت شش ماه بیشتر از قبل به فکر این هستند که از سوی سازمان ملل به رسمیت شناخته شوند و برای همین راهی روسیه، ایران، نروژ و قطر می‌شوند ولی به دلیل نبود قانون و وحدت رویه برخوردها سلیقه‌ای است و اخباری که از برخورد طالبان با مردم و زنان به گوش می‌رسد، نگران‌کننده و تلخ است.

در این شش ماه بخشی از مردم راه سفر پیش گرفته‌اند؛ سفر نه، راه فرار؛ فرار به ترکیه، ایران و اروپا؛ ظرفیت‌های از ۲۰ سال نهادسازی که بار دیگر راهی غربت شد و این روزها واقعیت بیشتر از همه بر صورت جامعه سیلی می‌زند و جامعه جهانی شرمگین و ساکت است. دیگر نه فروش دخترکان دلشان را به درد می‌آورد و نه زخمی بر پهلوی زنان و جوان‌ها که برای گذران زندگی خود عضوی از بدن را فروخته‌اند. همه ساکت هستند و جنگ، جنگ دست‌یافتن به میادین بزرگ معدنی است؛ جنگ برای عنصر آینده؛ جنگ برای مس، طلا، لیتیوم و هر مواد معدنی دیگر.

سخت است با طالبان سر معیار و ضابطه‌ای به توافق رسیدن و اما جهان فراموش می‌کند جمعیت نومید دور هواپیمای فرودگاه کابل را؛ جوانانی که برای نجات به بال هواپیما چنگ می‌زدند و پناهنده‌هایی که از مسیر هوا و زمین به آن طرف دنیا پرتاب می‌شدند. همه از واقعیت‌های دنیای سیاست می‌گویند و چه گریه‌منظر است واقعیت. هجوم اخبار، عکس، دل‌نوشته و تحلیل از رخ داده افغانستان، تاریخ قدرتمندان و بی‌قدرتها را بار دیگر به رخ می‌کشد: قدرتمندان رومی‌ها هستند؛ ضعفا کارتاژهای شجاع اما تک‌افتاده‌اند. چون تصویری ثبت شده از پدر و کودک و فرودگاه؛ مردی جامانده و مستأصل و سرگشته، چون زنانی برقع‌پوش که چشمانشان به غارت رفته است؛ چون دخترکانی اسیر در چنگال پیرمردی به قیمت نان. سیاستمداران به هیچ‌نوابی گوش نمی‌دهند جز صدای کلنگ‌هایی که سنگ معدن بشکنند. چین، روسیه، پاکستان، قطر، ایران، اروپا، هندوستان همه از واقعیت سیاست می‌گویند و واقعیت این است: بالاخره باید با طالبان کار کرد و جز این نمی‌توانیم؛ نیک بنگریم. همه از واقعیت می‌گویند و واقعیت امروز شاید دل خیلی‌ها را به درد آورد.

سیاستمداران می‌گویند راهی جز همکاری نیست و آنها افتخار می‌کنند به شناسایی به شیوه دوفاکتو؛ چین و روسیه خود را آماده کرده برای روزهای آینده؛ چین به دنبال قراردادی بزرگی به ارزش سه هزار میلیارد دلار است و معادن لیتیومی که نمی‌خواهد آن را از دست بدهد. برای همین به دنبال همکاری با افغانستان در چارچوب «سیپک» (China-Pakistan Economic Corridor/CPEC) است. پاکستان هم به عنوان شریک استراتژیک طالب‌ها می‌خواهد

موقعیت بندر چابهار را خنثی کنند و بندر کراچی و بندر گوادر را جایگزین چابهار کند چون قطر که چشم دوخته به بازار انرژی در افغانستان. اما افغانستان شریک تجارت، ترانزیت و انرژی در ایران است. افغانستان در دوران حضور نیروهای خارجی در این کشور اقتصاد کوچکی داشت و ارزش کل تولید ناخالص داخلی این کشور در سال مالی منتهی به ۲۰۲۰ بالغ بر ۱۹.۸ میلیارد دلار و حجم تجارت خارجی آن در سال ۲۰۱۹ قریب به ۹.۵ میلیارد دلار بود. ایران در سال‌های اخیر بزرگ‌ترین صادرکننده به افغانستان بود و افغانستان سومین مقصد کالاهای صادراتی ایران در منطقه بود. از طرفی مهم‌ترین بازیگران حوزه تجارت در افغانستان به طور سنتی هند و کشورهای همسایه بودند که در سال‌های حضور ایالات متحده، امارات متحده عربی و ترکیه نیز به مجموعه این بازیگران افزوده شده‌اند. از آنجا که بازار و اقتصاد این کشور یک بازار کوچک با استعداد زیاد برای آشوب و درگیری بوده، کمتر مورد توجه کشورهای دیگر قرار گرفته است. مهم‌ترین رقیب‌های ایران در این عرصه پاکستان، چین و در سطوح پایین‌تر امارات متحده عربی هستند. کشورهای همسایه آسیای مرکزی، به ویژه قزاقستان و ازبکستان دیگر کشورهایی هستند که بالاترین سطح تجارت با افغانستان را دارند، اما به نظر می‌رسد که روابط این کشورها با افغانستان تأثیر کمتری از تحولات استراتژیک خواهد پذیرفت.

اگرچه چین حضور پررنگی در افغانستان دارد اما برخی معتقدند در حال حاضر نشانه‌های جدی از اراده چین برای پر کردن خلأ ایالات متحده و اتحادیه اروپا در افغانستان در این حوزه وجود ندارد. شاید زمان مشخص کند که چین انگیزه لازم برای تأمین سرمایه و کالاهای مورد نیاز برای افغانستان را خواهد داشت یا خیر. اما با توجه به مدل‌های همکاری چین با کشورهای دیگر در حوزه همکاری‌های اقتصادی و سیاسی به نظر نمی‌رسد که چشم‌انداز مشخصی از تزریق منابع مالی و کالاهای اساسی مانند سوخت و مواد اولیه خوراکی از سوی چین به افغانستان وجود داشته باشد. تجربه همکاری چین با کره شمالی و پاکستان، نزدیک‌ترین شرکای پکن در دهه‌های گذشته، نشان می‌دهد که چین به جز در موارد بسیار ضروری و آن هم به میزان محدود و با نیت جلوگیری از فروپاشی ساختار اقتصادی این کشورها، منابع مالی یا کالایی بلاعوض به اسلام‌آباد یا پیونگ یانگ اختصاص نداده و شاید همین رویه در کابل هم تکرار شود. دومین حیطة تعیین‌کننده در روابط اقتصادی ایران و افغانستان از منظر ژئواستراتژیک، مسئله ترانزیت است و در در راس آن بند چابهار است و رقابت پاکستان برای حذفش و بازار انرژی نفت، گازوئیل و برق که قطر و قزاقستان به آن طمع دارند. افغانستان زمین بازی بزرگ است؛ در این میان ایران باید دولت قدرتمند و دموکرات را در افغانستان طلب کند نه نفع کوتاه‌مدت و زودگذر خود را. همسایه توسعه‌یافته گنجی در خانه همسایه است و اگر جز این باشد رنج است. ■

یکی از بحث‌های جدید، مسئله آب مجازی است. افغانستان عمدتاً یک کشور کشاورزی محور است و کشاورزی و اقتصاد آنها هنوز توسعه نیافته؛ برای همین این امکان وجود دارد که برخی از کشت‌ها و تولیدات کشاورزی که مورد نیاز ایران است در آنجا کشت و سرمایه‌گذاری شود. با کشت فراسرزمینی می‌توانیم از آب در افغانستان استفاده کنیم و تولیدات کشاورزی وارد ایران شود.

سیاست خارجی ایران راهبرد منسجمی درباره طالبان ندارد

فرصت‌ها و تهدیدهای همکاری اقتصادی با طالبان در گفت‌وگو با قاسم محبعلی



منفعت کوتاه‌مدت ما همکاری اقتصادی با افغانستان است اما برای نفع بلندمدت راهبرد چنینی است: باید حکومت فراگیر و دموکراتیک در افغانستان بر سر کار آید. قاسم محبعلی، مدیر کل پیشین خاورمیانه وزارت خارجه معتقد است چنین راهبردی در سیاست خارجی ایران وجود ندارد. او می‌گوید: شاید تنش‌های سیاست خارجی ایران باعث قدرت گرفتن طالبان شده و برای همین تأکید می‌کند ایران باید به عرصه مناسبات جهانی بازگردد. او اگر چه از دولت فراگیر در افغانستان دفاع می‌کند اما معتقد است نباید فرصت حضور در افغانستان از بین برود. این گفت‌وگو را بخوانید.

نیاز ایران است در آنجا کشت و سرمایه‌گذاری شود. با کشت فراسرزمینی می‌توانیم از آب در افغانستان استفاده کنیم و تولیدات کشاورزی وارد ایران شود؛ به این ترتیب هم مهاجرت کاهش پیدا می‌کند و هم اگر کشت فراسرزمینی توسعه یابد، نیازی که الان افغان‌ها به دلیل بیکاری به کشت تریاک و تولید مواد مخدر دارند، کاهش می‌یابد. این یکی از مباحثی است که فکر می‌کنم در دستور کار قرار گیرد و الان شاید با توجه به شرایط جدید این فرصت فراهم باشد؛ چراکه طالبان به شدت نیاز دارند که به خواسته‌های مردم پاسخ بدهند و از طرف دیگر کشورهای غربی حاضر نیستند در این شرایط دشوار، در افغانستان سرمایه‌گذاری کنند. در این زمینه، فرصت ایران از پاکستان بیشتر است. پاکستان از لحاظ قدرت مالی و سرمایه‌گذاری اقتصادش شبیه افغانستان است و به دنبال این است که کشورهای عربی مثل عربستان و کشورهای خلیج فارس در آنجا سرمایه‌گذاری کنند؛ لذا پاکستان نمی‌تواند در افغانستان سرمایه‌گذاری کند ولی برای ایران یک فرصت هست و می‌تواند از این فرصت استفاده کند.

■ اگر چه همکاری اقتصادی با طالبان طرفدارانی دارد ولی هنوز بخش بزرگی از جامعه ایران نسبت به طالبان بدبین هستند و تأکید بر عدم همکاری دارند؛ آنها معتقدند که همکاری باعث مشروعیت بخشیدن به طالب‌ها خواهد شد. این تناقض دیدگاه را چگونه می‌شود پاسخ داد؟

این یک وضعیت پارادوکسیکال است؛ یعنی هر کسی که در ایران حکومت کند یا هر کسی که در افغانستان حکومت کند به دلیل شرایطی که بین ایران و افغانستان وجود دارد، ناچار است در سطحی که منافع دو طرف را حفظ کند یا طرف دیگر ارتباط داشته باشد و نمی‌توان کلیه ارتباطات را از بین برد. این روابط هم در زمان اشغال افغانستان توسط شوروی

چرا باید خواند:

مشکلات ایران در

سیاست خارجی چه

تأثیری بر شرایط

فعلی افغانستان

گذشته است؟ این

مصاحبه را بخوانید.

■ از بیست‌وچهارم مردادماه طالبان قدرت را در افغانستان به‌دست گرفته اما هنوز به صورت رسمی شناسایی نشده‌اند؛ در چنین شرایطی توافق اقتصادی با آنها چقدر ضمانت اجرایی دارد؟

مسئله عدم شناسایی بین‌المللی برای یک کشور بسیار مهم است. اگر سازمان ملل متحد، کمیته اعتبارنامه سازمان ملل متحد و شورای امنیت سازمان ملل متحد یک حکومت را به رسمیت نشناسند و کشورهای قابل توجهی آن را شناسایی نکنند مشکل روابط رسمی و قراردادهای وجود دارد. البته شناسایی دو فرم دارد: شناسایی «دوژور».

شناسایی بی‌قید و شرط یک دولت یا کشور جدید به عنوان دولتی مستقل که توانایی اعمال حاکمیت بر قلمرو و اجرای تعهدات بین‌المللی خود را دارد است. اما شناسایی «دوفاکتو» موقت است. چیزی که در مورد طالبان رخ داده، شناسایی در عمل است؛ یعنی تقریباً همه کشورهای طالبان را به عنوان حاکم در سرزمین افغانستان قبول کرده‌اند ولی مفهومش این نیست که طالبان را به عنوان یک حاکمیت کامل و تمام‌عیار پذیرفته باشند.

تا وقتی که این کشور شناسایی دوژور نشود، روابطی با افغانستان روابط بنا بر نیازهای مقطعی و فوری است؛ مثلاً گفته می‌شود به آنجا کمک‌هایی شود برای این که فحطی رخ ندهد و مهاجرت کاهش یابد. در مورد روابط اقتصادی هم همین گونه است؛ یعنی اگر خواسته باشند با دولتی روابط و قراردادهایی امضا کنند باید این ملاحظه را داشته باشند؛ هنوز در افغانستان شناسایی کامل اتفاق نیفتاده است.

■ در چنین شرایطی چه باید کرد؟

افغانستان همسایه ماست و جدای از اینکه چه کسی در آنجا حاکم باشد، به دلیل امنیت مرزهای کشور، به‌دلیل مهاجرین افغان زیادی که در ایران زندگی می‌کند، باید مبادلات تجاری و مناسبات منطقه‌ای با افغانستان داشته باشیم. افغانستان هم خواسته یا ناخواسته ناچار است با ایران ارتباط داشته باشد. افغانستان کشوری محاط در خشکی است و برای ارتباط با دنیا، تجارت و رفت و آمد باید از طریق کشورهای همسایه عبور کند، یکی از بهترین راه‌های ایران است و هر کس در کابل حاکم شود حتی اگر متحد پاکستان باشد، علاقه‌مند نیست همه تخم‌مرغ‌هایش را در سبد پاکستان بگذارد؛ بنابراین مناسبات تجاری ما در حدی که امکان پذیر است با افغانستان ادامه خواهد یافت چه در سطح حفظ امنیت و چه در سطح رفت و آمدهای سیاسی و مناسبات تجاری.

■ به نظر می‌رسد شناسایی رسمی طالبان برای کشورها زمان‌بر باشد؛ در چنین شرایطی تجارت در چه بستریابی رخ می‌دهد و چگونه می‌توان ضمانت اجرایی قراردادهای تامین کرد؟

البته قراردادهای و توافقات قبلی خود به خود برقرار است؛ یعنی کسی که در افغانستان حاکم است موظف است به آن‌ها پایبند باشد. قراردادهای و تعهدات مرزی، توافق درباره آب با تغییر دولت‌ها دست‌خوش تغییر نمی‌شود؛ یعنی جوری تنظیم شده‌اند که تداوم دارند و هر کسی که در افغانستان حکومت کند نسبت به این‌ها مسئول است. از طرفی در ایران برای همکاری طالبان انگیزه‌هایی وجود دارد که این انگیزه‌ها قابل بحث‌اند. یکی از این انگیزه‌ها که باعث توسعه روابط تجاری می‌شود، مسئله انرژی است. طالبان به واردات نفت، بنزین و گازوئیل از ایران نیاز دارند و این مسیر ادامه می‌یابد. یکی از بحث‌هایی جدید، مسئله آب مجازی است. افغانستان عمدتاً یک کشور کشاورزی محور است و کشاورزی و اقتصاد آنها هنوز توسعه نیافته؛ برای همین این امکان وجود دارد که برخی از کشت‌ها و تولیدات کشاورزی که مورد

مجموع یارانه اختصاصی دولت به سوخت در دوره زمانی گزارش (۹۴-۱۳۸۹) جمعا حدود ۴۵۰ هزار میلیارد تومان بوده است. در سال ۱۳۹۴ کل یارانه دولتی این فرآوردهها (براساس قیمت فوب خلیج فارس و نرخ دلار آن روز) حدود ۵۰ هزار میلیارد تومان شده است.

مشارکتی؛ حکومت مشارکتی بر اثر توافق متقابل و پذیرش مساوی طرفین است اما چنین چیزی در طالبان وجود ندارد، مگر اینکه شرایط منطقی‌های و بین‌المللی تغییر کند و در آن شرایط، ممکن است طالبان به عنوان بخشی از واقعیت پذیرفته شوند و به یک گروه سیاسی تبدیل شوند. در انتخابات شرکت کنند و ممکن است رأی بیاورند یا نیاورند. اینکه طالبان به عنوان یک گروه هم حکومت را داشته باشد و هم بر دیگر اقوام افغانستان که ۶۰ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند، حکومت کند نمی‌تواند یک دولت پایدار تلقی شود. طالبان با ساختاری فکری و ایدئولوژیکی و درکی که از اسلام دارد قادر نیست توسعه و پیشرفت را برای افغانستان رقم بزند. دولت‌هایی مثل چین، روسیه، اعراب و ترکیه به خاطر اینکه افغانستان زمین رقابت است تلاش می‌کنند از این فرصت استفاده کنند. آنها می‌خواهند با استفاده از ضعف طالبان، با حداقل هزینه منافع خود را تامین کنند. کشورها به دنبال معادنی مثل لیتیموم هستند تا مفت و مجانی یا با حداقل هزینه از افغانستان به دست آورند. این مسئله ضمن اینکه به سود مردم افغانستان نیست، به سود ما هم به عنوان همسایه‌ای که پیوندهای تاریخی، فرهنگی و زبانی با افغانستان داریم نیست. یک افغانستان توسعه‌یافته، دموکراتیک و آرام و باثبات به نفع ماست. افغانستان اگر قدرتمند باشد فرامبر کشور مثل پاکستان یا کشورهای عربی نخواهد بود و با ایران دوست خواهد بود؛ بنابراین ما باید یک راهبرد داشته باشیم. اما در حال حاضر چنین راهبردی در ایران غایب است. بنابر سیاست غلطی که فکر می‌کنند طالبان دشمن امریکا بوده، با طالب‌ها کار می‌کنند؛ البته طالبان نشان داد، این تئوری درست نیست. منافع ثابت و درازمدت و امنیت ملی ما این سیاست را اقتضا می‌کند، که در افغانستان قدرت فراگیری سر کار باشد. ما به یک سیاست ملی نیاز داریم و این سیاست تابع یک گروه خاص نیست؛ باید به افغانستان به دلیل شرایط تاریخی، پیوندهای فرهنگی و زبانی و فرصت‌های اقتصادی و تجاری توجه کنیم، نه اینکه افغانستان با دشمن ما دشمن است؛ نباید افغانستان را قربانی این سیاست خاص و مقطعی بکنیم.

چگونه می‌توان در قالب منافع ملی و منافع افغانستان با طالبان همکاری کرد؟

باید دو سیاست را همزمان دنبال کنیم؛ یکی اینکه افغانستان همسایه ماست و ناچاریم در هر حال با آنها زندگی کنیم، در حدی که امنیت مرزهای ما و بهبود شرایط مردم افغانستان حفظ شود و مردم افغانستان دچار مشکل نشوند و مهاجرت به سمت ایران افزایش پیدا نکند. در حد معقول و ممکن از فرصت‌های اقتصادی و تجاری بهره‌برداری بکنیم. در عین حال باید یک سیاست بلندمدت داشته باشیم؛ باید برای افغانستانی که دارای یک دولت باشد که همه مردم افغانستان از آن رضایت داشته باشند و با خواست و مشارکت آنها سر کار آمده باشد و از طریق شیوه دموکراتیک و قانون اساسی شناخته شده که حقوق همه افغانستان را دربر بگیرد و حقوق بشر در آن رعایت شده باشد و زمینه‌های توسعه را داشته باشد، تلاش کنیم. در افغانستان اقوام مختلف تاجیک‌ها، پشتون‌ها، ترکمن‌ها، ازبک‌ها و بلوچ‌ها زندگی می‌کنند. افغانستان سرزمین رقابت قدرت‌های بزرگ است. باید یک دولت بی‌طرف در افغانستان حاکم باشد که به هیچ قدرت بزرگی در افغانستان وابسته نباشد در عین حالی که رابطه خوبی با همه داشته باشد. برای چنین افغانستانی به یک استراتژی و راهبرد نیاز است و باید رویش کار کرد و برایش زمینه‌های مناسب را فراهم آورد و این راهبرد نسبتاً درازمدت یا میان‌مدت است و در این صورت هم فرصت‌های سیاسی مان و هم فرصت‌های تجاری مان در افغانستان به دست می‌آید. یکی از محورهای مهمی که در افغانستان باید به آن توجه داشته باشیم این است که ما کشور ترانزیت افغانستان هستیم. در گذشته و پیش از انقلاب بندر خرمشهر بندر ترانزیت افغانستان بود و الان ما و هند و دولت سابق افغانستان توافق کردیم که بندر چابهار بندر ترانزیت افغانستان باشد و کالاهای افغانستانی از این بندر به دنیا منتقل شود و کالاهای مورد نیاز افغانستان از طریق چابهار و راه آهنی که از آنجا به سمت افغانستان کشیده خواهد شد منتقل شود. تا وقتی این شرایط به وجود نیاید نه ما و نه مردم و دولت و حکومت افغانستان نمی‌توانیم به طور کامل از فرصت‌هایی که در مناسبات‌های دوجانبه است استفاده بکنیم. استفاده‌های کالاهای کنونی تا وقتی شرایط مناسب فراهم نشود استفاده‌های حداقلی است. ضمن اینکه باید به خواسته‌های افکار عمومی و جامعه مدنی احترام گذاشت اما دولت در هر حال موظف است در چارچوب امنیت ملی و منافع ملی و ارزش‌های تاریخی و فرهنگی ایران با افغانستان ارتباط داشته باشد و دچار خواسته‌های گروهی یا مقطعی نشود.

برقرار بود و هم در زمان طالبان گذشته و هم در زمان دولتی که با همکاری ایران و امریکا و مجامع بین‌المللی شکل گرفته بود؛ البته آن دولت نسبتاً مطلوب‌تر بود و الان دولت نامطلوبی در افغانستان سرکار است ولی با این حال هم آن‌ها ناچارند سطحی از رابطه را با ایران حفظ کنند و هم ما ناچاریم سطحی از رابطه با آن‌ها را حفظ کنیم. وضعیت ما بین همسایه‌ها متفاوت است. چیزی به نام واقعیت مناسبات سیاسی داریم و دولت‌ها موظفاند آن را دنبال کنند، منافع ملی، امنیت ملی و بخشی از خواسته‌های ملت واقعیتی است که باید به آن توجه شود. طالب‌ها، یک دولت مطلوب نیست اما ضمن حفظ رابطه باید برای دولت مطلوب تلاش کرد.

چگونه؟

ایران تمام تلاش خود را می‌کند تا دولت در افغانستان به مناسبات بین‌المللی و منطقه‌ای احترام بگذارد و دولت مطلوب همه مردم افغانستان باشد. از طریق زور و اسلحه بر مردم حکومت نکند. اما همین خواسته به یک استراتژی و راهبرد نیاز دارد. به نظر من علی‌رغم برخی گفته‌ها این راهبرد در سطح سیاست رسمی ایران غایب است؛ به این دلیل که مناسبات خارجی ایران هم بحرانی است. وقتی مناسبات سیاسی ایران در حال بحرانی باشد، نمی‌تواند یک سیاست منطقی با یک مورد خاص را پیگیری کند. به نظر من اگر مناقشه هسته‌ای به وجود نیامده بود و ایران مناسباتش با امریکا به حد تخاصم نرسیده بود، شاید فرصتی برای روی کار آمدن مجدد طالبان فراهم نمی‌شد. همان‌طور که ایران و امریکا در سال ۲۰۰۱ همکاری کردند و دولت مطلوب‌تری در افغانستان شکل گرفت و قانون اساسی دموکراتیک در افغانستان نوشته شد، شاید این بار هم با تمهیداتی دولت و ساختار قبلی ادامه پیدا می‌کرد؛ ولی چون امریکایی‌ها می‌خواستند به هر ترتیب از افغانستان خارج شوند و با ایران نیز در حال تخاصم بودند، نمی‌خواستند خلأ قدرت شکل بگیرد. آنها به ناچار به بازگشت طالبان رضایت دادند. ما نیازمند این هستیم که مناسبات خودمان را از این حالت بن‌بست و یک‌طرفه خارج کنیم تا بتوانیم با همه طرف‌هایی که در افغانستان خواهان‌خواه ذی‌نفع یا ذی‌مدخل هستند مناسباتی برقرار کنیم و شرایط را تغییر دهیم. طالبان هم ناچار می‌شود یا از قدرت کنار بروند و یا اینکه بپذیرند که باید از طریق یک مناسبات جدید یعنی یک قانون اساسی و یک انتخابات در افغانستان؛ حکومت کند و در نهایت دولتی سر کار بیاید که بنا بر خواست مردم باشد نه متکی به یک گروه اقلیت مذهبی و اقلیت نژادی.

چندی پیش یک گروه سیاسی-تجاری از طالبان به ایران آمدند؛ ارزیابی شما از دستاورد این سفر چیست؟

گزارش‌هایی که از آن سفر پخش شد نشان می‌دهد که پیشرفتی حاصل نشده است. طالبان بیشتر علاقه‌مند هستند که رابطه‌شان را با ایران گسترش دهند و برای اینکه چنین شرایطی فراهم آید برخی از خواسته‌های ما را به صورت صوری مثلاً اینکه با مخالفین ملاقات داشته باشند عملی می‌کنند. ساختار طالبان از نظر فکری و تشکیلاتی آماده مشارکت با سایر جریان‌های سیاسی نیست. حکومتی که طالبان در افغانستان برقرار کرده حکومتی است براساس تئوری امارت اسلامی و امیرالمومنینی؛ ساخت این حکومت تبعیتی است نه

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ هر کس در کابل حاکم شود حتی اگر متحد پاکستان باشد، علاقه‌مند نیست همه تخم‌مرغ‌هایش را در سبد پاکستان بگذارد؛ بنابراین مناسبات تجاری ما در حدی که امکان‌پذیر است با افغانستان ادامه خواهد یافت چه در سطح حفظ امنیت و چه در سطح رفت و آمدهای سیاسی و مناسبات تجاری.
- ▶ اینکه طالبان به عنوان یک گروه هم حکومت را داشته باشد و هم بر دیگر اقوام افغانستان که ۶۰ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند، حکومت کند نمی‌تواند یک دولت پایدار تلقی شود.
- ▶ وقتی مناسبات سیاسی ایران بحرانی باشد، نمی‌تواند یک سیاست منطقی با یک مورد خاص را پیگیری کند. به نظر من اگر مناقشه هسته‌ای به وجود نیامده بود و ایران مناسباتش با امریکا به حد تخاصم نرسیده بود، شاید فرصتی برای روی کار آمدن مجدد طالبان فراهم نمی‌شد.

آرچه گروهی در ایران نسبت به همکاری با طالبان خوشبین نیستند اما افغانستان صحنه بازی قدرت‌های بزرگ (آمریکا، چین و روسیه) است؛ افغانستان به صحنه رقابت و بازی قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل می‌شود؛ از یک طرف محور اخوانی، از طرف دیگر پاکستان و از سوی عربستان و امارات متحده عربی و ایران هم قاعدتاً نقش جدی خواهند داشت.

صحنه بازی‌های بزرگ

افغانستان را نمی‌توان رها کرد



محمدحسین عمادی

کارشناس ارشد سابق سازمان ملل در افغانستان

چرا باید خواند:

برخی معتقدند که با

طالبان نباید همکاری

اقتصادی کرد و

برخی بر عکس آن فکر

می‌کنند که افغانستان

را نباید رها کرد.

پاسخ را در این مقاله

می‌خوانید.

شرایط کنونی همه قدرت‌ها و همسایگان عزم سودا با افغانستان دارند اما غیرعلنی و بدون رسمیت بخشیدن به سوداگری بدنام به نام طالبان!

همکاری در قالب کنسرسیوم

افغانستان در حوزه معدن ظرفیت بالایی دارد؛ ظرفیتی که مورد توجه خیلی از کشورهاست؛ این کشور هم از جهت میزان و انباشت مواد معدنی غنی است و هم از به لحاظ تنوع کانی‌ها. در حوزه سنگ آهن، ایران و افغانستان مخازن مشترکی دارند که بیش از نیمی از آن در افغانستان جای دارد و بخشی در ایران. معادن افغانستان در ۲۰ سال گذشته، زمانی که کشور در اشغال نیروهای آمریکایی، اروپایی و ناتو بود نتوانسته جایگاهی در GDP این کشور داشته باشد. آمارها نشان از این دارد که درآمد کشور افغانستان در معادن متمرکز بر سنگ‌های قیمتی و معادن خاص در قالب بهره‌برداری خرد بود. در معدن مس «عینک» در ولایت «لوگر» که چینی‌ها برنده مناقصه آن بودند مورد بهره‌برداری قرار گرفت که البته به سبب بحران‌های امنیتی منطقه با مشکلاتی زیادی روبرو بود. معادنی بیشتر مناطق غیرشهری قرار دارد و به لحاظ امنیتی آسیب‌پذیر هستند؛ برای بهره‌برداری کامل این معادن باید امنیت در شهرها برقرار شود و گر نه امکان موفقیت به حداقل می‌رسد. از طرفی بخش خصوصی ایران در حوزه معدن در مقایسه با کشورهایی مانند ترکیه و چین قدرت رقابت بالایی ندارد. از این جهت سرمایه‌گذاری در معادن افغانستان هرچند فرصتی مغتنم است، اما تجربه ۲۰ سال گذشته در افغانستان و همین‌طور تجربه ایران در آسیای مرکزی نشان می‌دهد که چون بخش خصوصی در ایران چندان قوی نیست و حمایت جدی از سوی دولت نیز ندارد، نمی‌تواند نقش و سهم جدی در سرمایه‌گذاری در افغانستان داشته باشد، مگر آنکه ایران بتواند در قالب کنسرسیوم‌هایی با چین و ترکیه سرمایه‌گذاری در مناطق مرزی و مناطقی که هزارها و تاجیک‌ها حضور دارند را پیش برد. آنطور که من شنیده‌ام در این زمینه هم گفت‌وگوهایی بین بخش خصوصی ایران با گروه‌های پنج‌جانبی که روی معادن فلزات و سنگ‌های قیمتی فعالیت می‌کنند، صورت گرفته است. همکاری مشترک ایران، ترکیه و چین در افغانستان، شانس همکاری و موفقیت را افزایش می‌دهد و تأمین امنیت فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران هم به سهولت امکان‌پذیر می‌شود.

بازار لرزان انرژی در دوره طالبان

یکی از این ظرفیت‌های کار در افغانستان در حوزه انرژی (نفت و فرآورده‌های آن و برق) تعریف می‌شود و ایران در ایران بازار به‌طور سنتی جایگاه خوبی داشته، جایگاهی که ممکن است در آینده لرزان باشد. مثلاً در زمینه برق، ایران رقبایی مانند

هجدهم دی‌ماه بود که مولوی امیرخان متقی، سرپرست وزارت امور خارجه طالبان به تهران رسید تا درباره تجارت، نفت، حمل و نقل، مسائل سیاسی و امنیتی با مقامات ایرانی گفت‌وگو کند. دیداری پر حاشیه که با تحویل سفارت افغانستان به نمایندگان طالبان همراه بود و دیدار بی‌نتیجه مولوی امیرخان متقی با احمد مسعود و محمد اسماعیل‌خان. این دیدار اگرچه به هدف «تشکیل دولت ائتلافی در افغانستان» نزدیک نشد اما پیامی سیاسی داشت و آن اینکه عملکرد ایران در برابر افغانستان نسبت به پروتکل‌های بین‌المللی و در مقایسه با سیاست کشورهای همسایه در مسیر و جهتی مشترک است؛ اقدامی رادیکال و محافظه‌کارانه از سوی ایران دیده نمی‌شود. همان‌گونه که هیچ کشوری تاکنون طالبان را شناسایی نکرده، ایران نیز امارت اسلامی را به رسمیت نشناخته است. اما در کنار عدم شناسایی طالبان، ایران برای حفظ منافع ملی و منافع مردم افغانستان با طالبان وارد گفت‌وگو شده است. باید واقعیت‌های سیاست را پذیرفت؛ ایران منافع و مخاطراتی به دلیل داشتن مرز طولانی با افغانستان در دوره طالبان دارد. برای همین لازم است با جدیت بیشتری نسبت به سایر همسایگان با طالبان وارد گفت‌وگو شود. این گفت‌وگو هم به لحاظ سیاسی-امنیتی مهم است و هم به لحاظ اقتصادی.

آرچه گروهی در ایران نسبت به همکاری با طالبان خوشبین نیستند اما افغانستان صحنه بازی قدرت‌های بزرگ (آمریکا، چین و روسیه) است؛ افغانستان به صحنه رقابت و بازی قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل می‌شود؛ از یک طرف محور اخوانی از طرف دیگر پاکستان و از سوی عربستان و امارات متحده عربی و ایران هم قاعدتاً نقش جدی خواهد داشت. لذا باید دید آیا رقابت منطقه‌ای می‌تواند به یک سرانجام برسد یا خیر؟ من خیلی به این سرانجام خوشبین نیستم؛ به این دلیل که رقابت دو محور اخوانی و سلفی در لیبی، تونس، یمن، سومالی و غیره به نتیجه‌ای نرسیده است. سابقه عملکرد این کشورها نشان می‌دهد که به دلایل محدودیت‌هایی که دارند، نتوانسته‌اند پروژه‌های قبلی خود را از پیش ببرند. از سویی افغانستان از گذشته جامعه‌ای بوده است با شکاف‌های قومی، زبانی و فرهنگی متعدد و این شکاف‌ها نه تنها بهتر نشده بلکه در طول ۲۰ سال گذشته تشدید شده و شکاف‌های جدیدی هم در حوزه رقابت‌های محلی، قومی، سنت و تجدد به آن اضافه شده است. هیچ‌کدام از قدرت‌های منطقه‌ای و همسایگان نمی‌توانند از رقابت بر سر مزایا و پتانسیل‌های اقتصادی افغانستان چشم‌پوشی کنند. در چنین شرایطی باید منتظر ماند که آیا دوحه، اسلام‌آباد و احتمالاً آنکارا می‌توانند مشترکاً طرحی نو در آن افغانستان ببینند؟ آیا طالبان می‌تواند با چین کار کند؟ روسیه چه نقشی بر عهده می‌گیرد و ایران چه کار خواهد کرد؟ به گفته یکی از رهبران فکری افغانستان، در

بر جای گذاشته است. ایران می‌تواند در قالب قراردادی جامع، ضمن آنکه حقایق هیرمند را از افغانستان مطالبه می‌کند امتیازاتی را در مقابل، خدمات مشاوره و اجرای پروژه‌های کنترل آب‌های مشترک در مناطق شمالی افغانستان در مناطق مرزی این کشور با کشورهای آسیای مرکزی ارائه دهد تا مردم افغانستان بتواند سهم بیشتری از این منابع مشترک آبی ببرد. با پمپاژ آب آمودریا به مناطقی در شمال افغانستان از مزار شریف گرفته تا هرات، می‌توان فعالیت‌هایی را در قالب شرکت‌های کشت‌و صنعت، تولید و زراعت شکل داد که در این بخش‌ها ایران می‌تواند چه در حوزه زیرساختی مانند سدسازی و چه در حوزه تأسیس شرکت‌های تخصصی در حوزه کشاورزی فعالیت کند. پس از طراحی چنین طرح و پروژه مشترک سواپ آب با خدمات آبی در افغانستان، دستگاه دیپلماسی می‌تواند وارد رایزنی با طالبان و گروه‌های محلی در افغانستان شود و با انعقاد تفاهم‌نامه‌هایی، هم منافع ایران و هم منافع مردم افغانستان را تأمین کند.

ملت افغانستان سخت‌ترین روزهای تاریخ خود را پشت سر می‌گذارد؛ از یک سو فقر و گرسنگی بر زندگی و معاش مردم سایه انداخته و از سوی دیگر اقدامات بشردوستانه دستگاه‌های وابسته به سازمان ملل محدود شده است. شواهد کوچک و بازار نشانگر افق روشنی برای زندگی، معیشت و فردای افغانستان نیست. رسانه‌های جهانی رغبت جدی به طرح مشکلات افغانستان نداشته و ترجیح می‌دهند با سکوت خبری به محو این فاجعه و اثرات آن به سیاستمداران جهانی کمک کنند. در این شرایط آنچه انتظار می‌رود این است که ایران با پایبندی بر اصول خود و همکاری مشروط با حاکمان این کشور زمینه را برای بهبود شرایط زیست و معیشت همه مردم افغانستان فراهم کند. ایران ضمن تأکید بر منافع ملی خود چاره‌ای جز همکاری با این کشور ندارد؛ همکاری‌ای مشروط تا زمانی که این کشور امنیت را برقرار کرده با تروریسم مقابله و با تشکیل یک دولت فراگیر به حقوق همه قومیت‌ها و مردم افغانستان اهمیت دهد. فعال سازی فعالیت‌های مشترک تجاری و اقتصادی اولین و مهم‌ترین گام در روند احیای این فرآیند است.

شاید وجود بخش خصوصی چابک و چالاک و حمایت دستگاه دیپلماسی از آن‌ها و حمایت از همکاری‌های چند جانبه اقتصادی تجاری با دیگر کشورهای منطقه در قالب سازمان همکاری‌های شانگهای از مهم‌ترین پیش نیازهای این اقدام باشد. تسهیل فعالیت و رقابت بخش خصوصی ایران در افغانستان که بتواند خارج از بوروکراسی دولت‌ها در افغانستان کار کند بسیار ضروری است. آنچه مشخص است اینکه مردم افغانستان را نمی‌توان در این شرایط دشوار و تحت حاکمیت غیر رسمی طالبان رها کرد؛ از طرف دیگر ایران نمی‌تواند منافع بلندمدت و ملی خود با شریک تمدن دیرینه و هم مرز خود را در رقابت با کشورهایمانند روسیه، چین، پاکستان و هندوستان ببازد. دیر یا زود صحنه قدرت سیاسی تغییر خواهد کرد و استحكام از تباطات تجاری و اقتصادی ایران که ریشه در اشتراکات فرهنگی و تاریخی خود با افغانستان دارد می‌تواند به یکی از این برگ‌های برنده در آینده افغانستان تبدیل شود؛ البته به شرط آنکه همچون گذشته به وقت کشی نگذرد! ■

ازبکستان، ترکمنستان و قزاقستان دارد، اما اگر در این حوزه با برنامه‌ریزی کار شود، ایران می‌تواند بهترین گزینه برای تأمین انرژی برای افغانستان باشد. افغانستان به طور سنتی خرید نفت و گاز و نیل ایران است و ممکن است تا اگر ما دیر بچنینیم قطر جای ایران را در این حوزه بگیرد. باید شرکت‌های خصوصی ایرانی فعال در این حوزه وارد همکاری با افغانستان شوند. صدور دانش فنی در حوزه آب، مخابرات به کل افغانستان و صدور کالا به خصوص به شمال، استان‌های مرزی، مزار شریف و پنجشیر ظرفیت بسیار زیادی دارد. در حوزه مصالح، ساخت‌وساز و زیرساخت‌های آبی بسیار مهم است. تاکنون و در حوزه ساخت بندهای آبی و آبرسانی در افغانستان چندین شرکت ایرانی فعالیت داشته و بسیار موفق و خوش‌نام هستند. باید دستگاه دیپلماسی ایران شرایط را برای حضور بخش خصوصی فراهم کند. استمرار صادرات مواد غذایی و ساختمانی ایران به افغانستان بسیار مهم است؛ در ۲۰ سال گذشته، محصولات ایرانی بازار خوبی در افغانستان داشته، اما با روی کار آمدن طالبان در افغانستان بخشی از ارتباط تجار مختل شده و نیاز است دستگاه دیپلماسی رایزنی‌های لازم را برای ایجاد امنیت تجار را انجام دهد تا از همه ظرفیت‌ها و فرصت‌های تجاری میان دو کشور استفاده شود.

سواپ آب با خدمات آبی به افغانستان

در حال حاضر برخی از منابع مشترک آبی افغانستان مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است؛ یکی از آن‌ها، منابع مشترک آبی در مرکز افغانستان در منطقه شمالی و پنجشیر قرار داشته و به دلیل عدم استفاده از سوی افغانستان وارد پاکستان می‌شود. همچنین منابع مشترک آبی آمودریا که کشورهای آسیای مرکزی در شمال افغانستان از آن استفاده کرده و افغانستان نمی‌تواند از آن بهره‌مند شوند، به دلیل جنگ و ناامنی و در نبود تکنولوژی، حوزه آمودریا تنها سیل و خرابی برای افغانستان

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ تسهیل فعالیت و رقابت بخش خصوصی ایران در افغانستان که بتواند خارج از بوروکراسی دولت‌ها در افغانستان کار کند بسیار ضروری است. آنچه مشخص است اینکه مردم افغانستان را نمی‌توان در این شرایط دشوار و تحت حاکمیت غیر رسمی طالبان رها کرد.
- ▶ همکاری مشترک ایران، ترکیه و چین در افغانستان، شانس همکاری و موفقیت را افزایش می‌دهد و تأمین امنیت فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران هم به سهولت امکان پذیر می‌شود.
- ▶ ایران نمی‌تواند منافع بلندمدت و ملی خود با شریک تمدن دیرینه و هم‌مرز خود را در رقابت با کشورهایمانند روسیه، چین، پاکستان و هندوستان ببازد. دیر یا زود صحنه قدرت سیاسی تغییر خواهد کرد و استحكام از تباطات تجاری و اقتصادی ایران که ریشه در اشتراکات فرهنگی و تاریخی خود با افغانستان دارد می‌تواند به یکی از این برگ‌های برنده در آینده افغانستان تبدیل شود.
- ▶ بخش خصوصی ایران در حوزه معدن در مقایسه با کشورهایمانند ترکیه و چین قدرت رقابت بالایی ندارد. از این جهت سرمایه‌گذاری در معادن افغانستان هر چند فرصتی مغتنم است، اما امید چندانی به آن نمی‌رود؛ مگر آنکه ایران بتواند در قالب کنسرسیوم‌هایی با چین و ترکیه سرمایه‌گذاری در مناطق مرزی و مناطق را که هزاره‌ها و تاجیک‌ها حضور دارند پیش ببرد.

کشت چغندر قند در اراضی حاصلخیز افغانستان و واردات این محصول به کشورمان می‌تواند شرایط زیست‌محیطی خراسان رضوی را به لحاظ حجم بالای مصارف آب در بخش کشاورزی به‌ویژه در کشت محصولات آب‌بری مثل چغندر قند بهبود بخشد.

کشت در سرزمین طالبان

مقدمه گسترش روابط اقتصادی با افغانستان چیست؟



فاطمه پاسیان

عضو هیئت علمی موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی

چرا باید خواند:

- تضمین امنیت سرمایه‌گذاری و اقتصادی بولون آن
- در افغانستان در قالب کشت فراسرزمینی چگونه ممکن است؟
- این مقاله را بخوانید.

کشور کمک کند. آثار این راهکار بر روی کاغذ از نظر منافع ملی حائز اهمیت است. اما در این میان پنج نکته در ارزیابی این راهکار قبل از اجرا قابل تأمل است:

۱ کشت فراسرزمینی و اختصاص وام و سایر مشوق‌ها و حمایت‌ها از اشخاص حقیقی یا حقوقی برای تولید محصولات کشاورزی در خارج از کشور اگر بدون توجه به حل مشکلات بخش کشاورزی داخل کشور باشد، یک فاجعه است. در حال حاضر بسیاری از تولیدات بخش کشاورزی مانند شیر، سیب‌درختی و سیب‌زمینی که بارها اخبار آن را در روزنامه‌ها و بیانات مسئولان دیده و شنیده‌ایم با مازاد تولید مواجه بوده و برای حل این بحران یارانه صادراتی پرداخت شده تا مازاد تولید صادر شده و ضرر و زیان کشاورز کمتر شود. یعنی هم منابع پایه کشور برای تولید محصولات استفاده شده و کشور هزینه داده و هم به متقاضیان خارج کشور یارانه داده می‌شود که محصولات ما را بخردند. یعنی هزینه مضاعف. به عبارتی کشور ظرفیت تولید در داخل را دارد اما مدیریت تولید و بازار کارآمد نیست و نادیده گرفتن موضوع مدیریت در پشت پرده کشت فراسرزمینی خسارت جبران‌ناپذیری به بخش کشاورزی و اقتصاد ملی وارد می‌کند. حمایت واقعی از تولیدات داخلی کشاورزی و مدیریت صحیح و علمی حوزه‌های مختلف تولیدی، فنی، بازار و مدیریت زنجیره عرضه، به همراه کنترل و پایش ارزیابی سیاست‌های اتخاذ شده برای توسعه بخش کشاورزی و امنیت غذایی کشور لازم و ضروری است.

۲ توجه به خارج به‌تنهایی برای تأمین امنیت غذایی و تأمین نهاده‌های صنایع سیاست مناسبی نمی‌شود. لذا انتظار می‌رود برای سرمایه‌گذاران واقعی بخش در حوزه تولید، فناوری، بازار، شکل‌ها و صنایع فرآوری نیز مشوق‌ها و سیاست‌های مناسب و بهینه طراحی و اجرا شود.

۳ با کشاورزان خودمان که همان محصولی را می‌کارند که قرار است خارج از ایران کشت شود، چگونه برخورد می‌شود؟ یعنی می‌خواهیم بگوییم تولید نکنند یا کمتر تولید کنند؟ اگر نکارند در مقابل چه تولید کنند که بتوانند پاسخگوی هزینه زندگی و تولید خود و خانواده باشند؟ آیا امنیت شغلی و درآمدی کشاورز و بهره‌بردار بخش کشاورزی در نظر گرفته شده است؟ انتخاب محصول (نوع و میزان) و کشور برای کشت فراسرزمینی است به‌گونه‌ای که هزینه و فایده شود که برای کشور چقدر منافع و چقدر هزینه دارد و آیا این کشت محصول در کشور مورد نظر صرفه اقتصادی و اجتماعی و زیست‌محیطی دارد یا نه؟ آیا این محصول در یک کشور کشت شود یا در چند کشور که ریسک قراردادهای اجاره‌ای کاهش یابد؟ چه تولید شود و به چه میزانی؟ این کار نیازمند مطالعه دقیق علمی است و قبل از شروع هر اقدامی نیازمند تهیه آن است.

۴ سیستم کنترل و نظارت و ارزیابی این سیاست چیست؟ آیا می‌توان انتظار داشت بدون یک سیستم پویا و فعال نظارتی و ارزیابی، ایجاد رانت و درنهایت افزایش معوقات بانکی را به دنبال نداشته باشد؟ کنترل‌های بهداشتی و استاندارد تولید محصولات و سایر کنترل‌های تولیدی و حقوقی قرار است چگونه و چطور انجام شود؟

کشت فراسرزمینی، به معنای کاشت و برداشت انواع محصولات کشاورزی، به‌منظور ارتقای امنیت غذایی و تأمین نیازهای صنایع مرتبط، خارج از محدوده مرزی ثبت‌شده یک کشور یا سرزمین تعریف می‌شود که در این کشت منافع دو کشور مبدأ و مقصد حفظ می‌شود. در حقیقت هدف از اعمال و اجرای این سیاست تأمین بخش عمده‌ای از نیازهای غذایی کشور یا ایجاد درآمد ارزی از طریق صادرات محصولات کشت‌شده است. در این سیاست، کشوری که با محدودیت زمین، آب‌و‌خاک و هزینه بالای نیروی انسانی و قیمت بالای تمام‌شده محصول مواجه است، با اجاره اراضی در سایر کشورها، اقدام به تولید مایحتاج خود یا تولید برای صادرات کرده و از این طریق امنیت غذایی و اقتصادی را برای خود به همراه می‌آورد.

در کشت فراسرزمینی پنج اصل اساسی بین کشور مبدأ و مقصد مورد توجه قرار گیرد: ۱- احترام متقابل به حاکمیت هر دو کشور؛ ۲- متمرکز شدن در قراردادهای منعقد شده بین طرفین (در اینجا باید به این نکته توجه شود که هر دو کشور با قوانین و فرهنگ‌های متفاوت با یکدیگر در این زمینه همکاری می‌کنند و به هیچ وجه نباید طرفین خارج از موارد ذکر شده در قرارداد عمل کنند. چراکه خسارت‌های جبران‌ناپذیری از لحاظ سیاسی و اقتصادی گریبان‌گیر هر دو طرف خواهد شد)؛ ۳- عدم دخالت در مسائل داخلی و احترام به تمامیت ارضی و... یکدیگر؛ ۴- استفاده از نیروی انسانی و توان‌های داخلی طرفین (در سرمایه‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، فناوری‌ها و...) چراکه این امر رضایت عمومی مردم را به دنبال داشته و موجب عقب‌نشینی مخالفان و گسترش همکاری‌های بیشتر می‌شود؛ ۵- گسترش همکاری‌های امنیتی (در این اصل طرفین با سرمایه‌گذاری بسیار، سعی در ایجاد امنیت غذایی و تأمین نیازهای صنایع کشور خود را دارند که بسیار حساس است و اگر کشور مبدأ و مقصد از لحاظ امنیتی نتواند این سرمایه‌گذاری‌ها را حفظ کند موجب خسارت‌های بسیاری خواهد شد. و تمام سرمایه‌گذاری‌های متقاضیان، هماهنگی و تلاش‌های اهداف وزارت‌خانه‌ها، حمایت‌های حقوقی، قانونی و مدنی، و... از بین خواهد رفت). اطلاعات نشان می‌دهد که کشت فراسرزمینی در بیش از ۶۲ کشور جهان رونق دارد. کشورهایی مثل آمریکا، چین، امارت، عربستان و روسیه از جمله این کشورها هستند.

در ایران نیز این روش مورد توجه دولتمردان قرار گرفته و آیین‌نامه کشت فراسرزمینی به تصویب هیئت وزیران رسیده و برای اجرا ابلاغ شده است. در این آیین‌نامه تعریف کشت فراسرزمینی عبارت است از بهره‌برداری از منابع، عوامل، ظرفیت‌ها و امکانات سایر کشورها برای تولید محصولات کشاورزی مورد نیاز در راستای حفظ منابع پایه تولید و ارتقای امنیت غذایی و سایر نیازهای صنعتی کشور. این فعالیت توسط کلیه اشخاص حقیقی ساکن ایران و اشخاص حقوقی ایرانی که در چارچوب ضوابط این آیین‌نامه داوطلب کشت فراسرزمینی در کشورهای هدف هستند، قابل اجرا است. اتخاذ این راهکار برای کشور ما باهدف حفظ و صیانت از منابع پایه کشور (آب‌و‌خاک و جنگل و مرتع) و تأمین نیازهای غذایی داخل کشور و نهاده‌های مورد نیاز صنایع فرآوری بخش کشاورزی است. از سوی دیگر کشت فراسرزمینی با ایجاد فرصت‌های شغلی در خارج کشور و ایجاد درآمد می‌تواند به ایجاد شغل و درآمد ارزی برای



نکته آخر بعد اخلاقی دارد اینکه نگاه ما به کشور مقابل نگاه استثمارگونه نباشد؛ یعنی فقط به دنبال منافع ملی خودمان باشیم و منافع کشور مقصد در نظر گرفته نشود. از منابع آب و خاک و عوامل دیگر تولید کشور میزبان استفاده می‌شود لذا لازم است در این سیاست بازی برد-برد باشد و درصدد حفظ منابع پایه و منافع ملی کشور میزبان هم اقداماتی در نظر گرفته شود.

با توجه به در نظر گرفتن تمامی مطالب فوق لازمه توسعه کشت فراسرزمینی، دیپلماسی بالنده و فعال سیاست خارجی و اقتصادی است. در کنار این دو عامل مهم تأثیرگذار، تحریم، نوسانات و افزایش نرخ ارز، کاهش سرمایه اجتماعی بخش خصوصی و جامعه مدنی به حاکمیت ناامنی سیاسی، ناکافی بودن خدمات پشتیبان از جمله تهدیدهای توسعه کشت فراسرزمینی است. به نظر می‌رسد در حال حاضر عمده‌ترین چالش در کشاورزی فراسرزمینی مسائل حقوقی، سیاسی و مبادلات پولی بین ایران و کشورهای هدف است که با توجه به اعمال تحریم‌های بین‌المللی باید به‌صورت مضاعف و همه‌جانبه مدنظر قرار گیرد. از این‌رو ضرورت دارد وزارت امور خارجه در چنین شرایطی با توجه به شرایط موجود و چگونگی تنظیم قرارداد در اختیار شرکت اطلاعات لازم از شرایط موجود و چگونگی تنظیم قرارداد در افغانستان قوت ایرانی قرار دهد. در حال حاضر موضوع کشت فراسرزمینی در افغانستان قوت گرفته است. در خبرها به نقل از مسئولان آمده است که «با کشت چغندر قند در کشور همسایه، به‌جای شکر، می‌توان چغندر قند را وارد و تبدیل به شکر کرد که برای هر دو کشور هم صرفه اقتصادی داشته و هم علاوه بر اشتغال‌زایی و ارتقای توان تولید بخش صنعت، هزینه کمتری در واردات شکر به دولت ایران تحمیل می‌شود. محصول چغندر قند چندان مورد استفاده افغانستان نیست زیرا فاقد زیرساخت‌های صنعتی آن است، از سوی دیگر منطقه هرات افغانستان که در جوار خراسان رضوی قرار گرفته است، ۲۰۰ هزار هکتار اراضی حاصلخیز با آب فراوان دارد لذا می‌توان کشت چغندر قند را در هرات انجام داد تا از این طریق خوراک واحدهای تولیدی شکر استان و نیاز به این ماده غذایی را تأمین کرد. با این اوصاف کشت چغندر قند در اراضی حاصلخیز افغانستان و واردات این محصول به کشورمان می‌تواند شرایط زیست‌محیطی خراسان رضوی را به لحاظ حجم بالای مصارف آب در بخش کشاورزی به‌ویژه در کشت محصولات آب‌بری مثل چغندر قند بهبود بخشد.»

اما پرسشی که وجود دارد آن است که آیا افغانستان کشور مناسبی برای کشت فراسرزمینی ایران است؟ از مجموع مساحت افغانستان (۶۵۲ هزار کیلومتر مربع) فقط ۱۲ درصد زمین (۸ میلیون هکتار) قابل کشت است و ۴ درصد از این زمین نیز تحت آبیاری است، ۴۶ درصد نیز چراگاه و ۳ درصد

توجه به کشت فراسرزمینی به‌تنهایی برای تأمین امنیت غذایی و تأمین نهاده‌های صنایع، راهکار مناسبی نیست؛ لذا برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی بخش کشاورزی در حوزه تولید، فناوری، بازار، تشکله‌ها و صنایع فرآوری نیز مشوق‌ها و سیاست‌های مناسب و بهینه طراحی و اجرا شود و موانع موجود برای افزایش و توسعه سرمایه‌گذاری رفع شود

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **کشت فراسرزمینی و اختصاص وام و سایر مشوق‌ها و حمایت‌ها از اشخاص حقیقی یا حقوقی برای تولید محصولات کشاورزی در خارج از کشور اگر بدون توجه به حل مشکلات بخش کشاورزی داخل کشور باشد، یک فاجعه است.**
- ▶ **بسته حمایتی و مشوق‌های دولت برای سرمایه‌گذاری کشت فراسرزمینی ضرورت دارد مشخص و تضمین شود تا سرمایه‌گذار واقف باشد به چه میزان و چه نوع حمایت و مشوقی از طرف دولت به او اعطا خواهد شد که این موضوع بر تصمیم‌سازی برای سرمایه‌گذاری تأثیرگذار خواهد بود.**
- ▶ **بیش از هر چیز، وضعیت روابط اقتصادی ایران و افغانستان تابعی از وضعیت کلی اقتصاد کشور است. بازگشت به برجام و تلاش برای رفع تحریم‌ها شرط اولیه و اساسی برای هرگونه روابط اقتصادی پایدار با افغانستان است چراکه چین و پاکستان مهم‌ترین رقبای ایران برای حضور اقتصادی پایدار در افغانستان خواهند بود.**

نیز تحت پوشش مناطق جنگلی قرار دارد. از نظر جغرافیایی در حدود ۷۵ درصد از زمین‌های قابل کشت افغانستان در سه حوزه زراعتی از هشت حوزه زراعتی این کشور قرار دارد که این سه حوزه، شمال، شمال شرق و جنوب است. کشوری مانند افغانستان که از نظر آب و هوایی در منطقه خشک و نیمه‌خشک جغرافیایی نیز واقع شده، بیش از سایر کشورهای منطقه با پدیده جهانی «کم‌آبی» دست به‌گریبان است. با اشاره به آنچه گفته شد از بین تمامی مناطق دارای قابلیت کشت، به‌دلیل مشکل «کمبود آب»، تنها حدود نیمی از اراضی ذکر شده تحت کشت و فعالیت‌های زراعی قرار می‌گیرند. با این شرایط به نظر می‌رسد افغانستان برای کشت فراسرزمینی امتیاز بیشتری را طلب نماید. همچنین به نظر می‌رسد به سبب مشکلات امنیتی و حضور دولت جدید طالبان (که هنوز توسط بخشی از مردم افغانستان به رسمیت شناخته نشده است) که هنوز اصول و مبانی ثابت و شفاف در خصوص مرادوات بین‌المللی با کشورهای جهان تنظیم و تجربه نکرده‌اند، برای سرمایه‌گذار ایرانی پرمخاطره و ریسک و همراه با عدم اطمینان خواهد بود. اینکه در قراردادهای تنظیمی چه شرایطی را می‌گذارد و آیا پایبند به مفاد قرارداد خواهد بود و چه دیپلماسی سیاسی را خواهند داشت، مسائل مهمی هستند که برای هر سرمایه‌گذار مهم است که تضمین امنیت سرمایه‌گذاری را طلب می‌نمایند. حال این تضمین چگونه و از طرف کدام کشور به سرمایه‌گذار داده می‌شود، مسئله اصلی سرمایه‌گذاری در افغانستان است. از سوی دیگر این سؤال مطرح است که برای کشت فراسرزمینی در افغانستان چه محصولی مناسب و اقتصادی است؟ به‌طور یقین بایستی سرمایه‌گذاری در تولید چغندر قند در افغانستان بازده اقتصادی داشته باشد با در نظر گرفتن تمامی هزینه‌های مشهود و غیر مشهود و همه منافع آن. بدون محاسبات اقتصادی و آینده‌نگری نمی‌توان به‌صرف یک تفاهم‌نامه، سرمایه‌گذاری کشت فراسرزمینی را در افغانستان توصیه نمود. در کنار این دو سؤال مهم یعنی چگونگی تضمین امنیت سرمایه‌گذاری و اقتصادی بودن آن در افغانستان در قالب کشت فراسرزمینی، نکته مهم توجه به تضمین معیشت چغندر کاران ایرانی است. تولید چغندر قند در افغانستان و واردات آن به ایران ضرورت دارد به میزان کمبود داخلی باشد که باعث کاهش فروش چغندر کاران ایرانی نشود. در حقیقت لازمه امنیت شغلی و درآمدی چغندر کاران ایرانی تضمین شود. به‌عنوان نمونه برای واردات چغندر قند به کشور نیازمند تعیین تعرفه مناسب و بهینه است که هم منافع سرمایه‌گذار و هم تولیدکننده داخلی را تأمین کند، اینکه سیاست‌های تجاری به سمت و سوی سوق داده شود که تولید داخلی را تضعیف نکند.

همچنین بسته حمایتی و مشوق‌های دولت برای سرمایه‌گذاری کشت فراسرزمینی ضرورت دارد مشخص و تضمین شود تا سرمایه‌گذار واقف باشد به چه میزان و چه نوع حمایت و مشوقی از طرف دولت به او اعطا خواهد شد که این موضوع بر تصمیم‌سازی برای سرمایه‌گذاری تأثیرگذار خواهد بود.

به نظر می‌رسد بیش از هر چیز، وضعیت روابط اقتصادی ایران و افغانستان تابعی از وضعیت کلی اقتصاد کشور است. بازگشت به برجام و تلاش برای رفع تحریم‌ها شرط اولیه و اساسی برای هرگونه روابط اقتصادی پایدار با افغانستان است چراکه چین و پاکستان مهم‌ترین رقبای ایران برای حضور اقتصادی پایدار در افغانستان خواهند بود. بنابراین، مبنای سیاست‌گذاری در این حوزه برای ایران باید حفظ توان رقابت (سیاسی و اقتصادی) با رقبای منطقه باشد. در نهایت می‌توان گفت توجه به کشت فراسرزمینی به‌تنهایی برای تأمین امنیت غذایی و تأمین نهاده‌های صنایع، راهکار مناسبی نیست؛ لذا انتظار می‌رود برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی بخش کشاورزی در حوزه تولید، فناوری، بازار، تشکله‌ها و صنایع فرآوری نیز مشوق‌ها و سیاست‌های مناسب و بهینه طراحی و اجرا شود و موانع موجود برای افزایش و توسعه سرمایه‌گذاری رفع شود. ■

رقبای ایران تلاش می‌کنند تا آن‌ها حرف اول را در افغانستان بزنند؛ مثلاً بحث‌هایی وجود دارد که قطر تلاش می‌کند تا سوخت افغانستان را به دست بگیرد و اگر ایرانی‌ها دیر بجنبند این بازار به دست قطری‌ها می‌افتد.

راهی جز همکاری نیست

همسایگی ایران با افغانستان، مزیتی که باید استفاده شود



پیرمحمد ملازهی

کارشناس مسائل افغانستان

چرا باید خواند:

چرا باید با طالبان

همکاری کرد و

کشورهایی مانند هند،

چین، پاکستان و قطر

چه می‌کنند؟ ایران

برای حفظ جایگاه

خود در افغانستان چه

باید بکند؟

موقعیت مساعدتری قرار دارد و بیش از ۹۰۰ کیلومتر مرز مشترک با افغانستان دارد؛ مرز دوغارون، میلک و اسلام‌قلعه، و همه این‌ها به توسعه تجارت بین ایران و افغانستان کمک می‌کند. اگر بر اساس منافع دیگر نگاه کنیم ایران از سه امتیاز برخوردار است که سایر کشورها از آن‌ها برخوردار نیستند؛ اول یکی بحث ترانزیت کالا است و ایران و پاکستان تنها کشورهایی هستند که افغانستان را به بنادر و سواحل و اقیانوس هند متصل می‌کنند و می‌توانند صادرات و وارداتش را تسهیل کنند. ایران با هند یک قرارداد امضا کرده که بر اساس این قرارداد، بندر چابهار به عنوان بندر اصلی مطرح است تا تجارت افغانستان از این مسیر صورت بگیرد. بنابراین موقعیت ترانزیتی، مسئله رقابت بین پاکستان و ایران است. پاکستانی‌ها تلاش می‌کنند بندر چابهار را خنثی کنند و بندر کراچی و بندر گوادر را جایگزین این بندر کنند و در پشت پرده رقابت‌هایی وجود دارد. با توجه به اینکه بندر کراچی ۷۰۰ کیلومتر در مقایسه با فاصله بندر چابهار به قندهار و کابل دورتر است، لذا این امتیاز را دارد که بتواند مسیر ترانزیت افغانستان را در اختیار بگیرد ولی پاکستانی‌ها به راحتی رضایت نخواهند داد و تا جایی که بتوانند کارشکنی می‌کنند تا موقعیت چابهار را خنثی کنند. موضوع دوم تجارت بین ایران و افغانستان است. ظرفیت‌هایی که قبلاً مطرح بوده و پیش‌بینی‌هایی که شده بود این بود که در سال ۱۴۰۰ این دو کشور حداقل ده میلیارد دلار بتوانند با هم تجارت بکنند. طبق آمار که در سال ۱۳۹۹ منتشر شده یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار حداکثر امکانی بوده که تجارت بین دو کشور صورت گرفته، اما ظرفیت‌ها بالاست و اگر بخواهند برای تجارت، ایران امکاناتی در اختیار دارد. ایران کالاهای مصرفی افغانستان را تولید می‌کند و می‌تواند کالاهای واسطه‌ای را به افغانستان بفروشد و خدمات فنی مهندسی را به افغانستان ارائه کند. زمینه‌های متفاوتی برای ایران وجود دارد که بتواند در اقتصاد افغانستان فعال باشد و حتی شرکت‌های ایرانی می‌توانند در صنایع و معادن نیز فعال شوند؛ ایران تکنولوژی صنایع سبک در اختیار

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ افغانستان امکانات بسیار خوبی مثل آب و زمین‌های بسیار مساعد برای کشاورزی دارد؛ زمین‌های هرات و شمال افغانستان امکانات خیلی خوبی برای توسعه کشت دارد که اگر ایران در این زمینه فعال باشد می‌تواند بسیاری از نیازهای خود را از این طریق در بلندمدت تأمین کند.
- ▶ افکار عمومی کم و بیش مخالف هر نوع همکاری ایران با طالبان هستند؛ ولی نباید این واقعیت را نادیده گرفت که طالبان قدرت به دست گرفته است و نیروی مخالفی که بتواند طالبان را از قدرت ببیند وجود ندارد.
- ▶ بازار برق ایران هم یک بازار شکننده است و اگر ایرانی‌ها دیر بجنبند آسیای مرکزی این بازار را به دست خواهد گرفت؛ البته ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان امکانات بیشتری در این زمینه دارند

همه کشورها به شکل دو فاکتو «De facto» طالبان را به رسمیت شناخته‌اند و ایران هم سفارت خود را در افغانستان تعطیل نکرده و بهادر امینیان به عنوان سفیر ایران در کابل حضور دارد. واقعیت این است که کشورهای اسلامی طالبان را به رسمیت شناخته‌اند؛ رفت و آمدها برقرار است و سفارت‌خانه برخی از کشورها مانند ایران هنوز فعال است اما از آنجایی که هنوز شرایط بین‌المللی برای شناسایی طالبان آماده نیست، کشورهای اسلامی هم ملاحظاتی دارند تا به صورت انفرادی به سمت شناسایی طالبان نروند. البته در دو نشستی که توسط کشورهای اسلامی برگزار شد، نگاه یکسانی نسبت به طالبان وجود نداشت. پاکستان و قطر به دنبال این بودند که کشورهای اسلامی را به شناسایی طالبان جذب کنند و تاجیکستان معتقد بود نباید تا زمانی که حقوق قومیت‌ها و مذاهب و دختران دانش‌آموز توسط طالبان رعایت نشده، آن را به رسمیت شناخت. اگر شرایط به گونه‌ای پیش برود که قدرت‌های بزرگ مانند چین، روسیه، اتحادیه اروپا و آمریکا در جهت شناسایی طالبان اقدام کنند، کشورهای اسلامی نیز مصلحت را در شناسایی طالبان خواهند دید. البته در نشستی هم که در نروژ با دعوت از طالبان انجام شد، به نظر می‌رسید اروپایی‌ها در حال آماده‌سازی شرایط برای به رسمیت شناختن طالبان هستند. تأکید اصلی در اروپا و آمریکا مسئله حقوق بشر، حقوق زنان و حقوق قومیت‌ها است. اتحادیه اروپا با انتقال دفتر خود از قطر به کابل، زمینه را برای بازگشایی سفارت‌خانه‌های ۲۷ کشور عضو فراهم کرده تا طالبان را به رسمیت بشناسند. طالبان نیز به رغم اختلافات درونی به این نکته پی برده است که برای اینکه به شناسایی رسمی برسند، باید مواضع متعادل‌تری را در پیش بگیرند.

چین و روسیه خود را آماده می‌کنند تا طالبان را به رسمیت بشناسند. چین به دنبال این است که قرارداد بزرگی را در حوزه معادن و ذخایر معدنی - گفته می‌شود ارزششان سه هزار میلیارد دلار است - و معادن لیتیوم که در دنیا بسیار کمیاب است، امضا کند. چین می‌خواهد با افغانستان در چارچوب «سپیک» (China-Pakistan Economic Corridor) یا «سیپک» (CPEC) یا شبیه به توافق نامه ۲۵ ساله‌ای که با ایران امضا کرده، همکاری کند و حتی سه کشور را با هم به نوعی یکپارچه می‌بیند؛ یعنی ایران، افغانستان و پاکستان. روسیه با توجه به اینکه در مناطق مثل آسیای مرکزی و چین مشکلاتی دارد، به دنبال این است که هر چه زودتر با طالبان به یک جمع بندی برسد و طالبان را به رسمیت بشناسد. به نظر پاکستان، ایران و قطر هم در این مسیر حرکت می‌کنند.

به غیر از مسئله شناسایی رسمی طالبان، موضوع دیگر برای همه کشورها، «اقتصاد» است و این که کشورهای مختلف چطور می‌توانند به لحاظ اقتصادی با افغانستان همکاری کنند؟ واقعیت این است که ایران نسبت به تمام کشورها در

شرق ایران وابسته به همکاری با طالبان است و اگر همکاری نکنند ممکن است شرق ایران دچار مشکل شود. داعش در منطقه فعال هست و نیروهای ضد سبستی ایرانی در شرق با داعش همکاری می کنند و در این فضا عاقلانه نیست که ایرانی ها هیچ نوع ارتباطی با طالبان نداشته باشند و اگر ایران ارتباطات تجاری و ترانزیت را با افغانستان راه نیندازد رقبای ایران برنده خواهند بود و ایران حذف می شود و حذف شدن مصلحت ایران نیست. اگر چین بتواند با طالبان توافق نامه امضا کند که تمام منابع زیرزمینی را به دست بیاورد، در این صورت ایران در این قضیه جایگاهی نخواهد داشت. ایرانی ها باید به رقبای ایران فکر کنند و رقبای قدری هم وجود دارد و چین رقبایی نیست که بتوان نادیده اش گرفت. البته هند هم قوی است و علی رغم اینکه به دلیل طالبان یک سری مشکلات دارد، تلاش می کند تا در منطقه جایگاه خود را به دست بیاورد و امکانات خوبی در اختیار طالب می گذارد برای این که تجارت کند. ما از نظر سیاسی با شما مشکل داریم ولی می توانیم تجارت را انجام دهیم.

آنچه باید توجه شود اینکه علاوه بر چین، دیگر کشورها نیز به دنبال ارائه امتیازات سیاسی به طالبان در عوض کسب امتیاز بهره برداری از معدن «حاجی گک» در ولایت بامیان در مرکز این کشور با ذخیره ۲ میلیارد تن، معدن مس در ولایت لوگر در جنوب افغانستان و معدن زغال سنگ در مناطق مرکزی و شمالی افغانستان، معدن طلا در شمال، غرب و جنوب، لیتیم و بریلیم در ولایت غزنی در جنوب افغانستان، اورانیوم در ولایت هلمند، سنگ های قیمتی و نیمه قیمتی در ولایت های شمال و غرب این کشور و پنج حوزه نفت و گاز در سراسر این کشور هستند که حدود ۳ هزار میلیارد دلار تخمین زده شده است. تاکنون، تنها چین، هند و پاکستان تلاش کرده اند که وارد بخش معادن افغانستان شوند. شرکت های اروپایی در زمینه ژئوفیزیک هوایی این کشور ورود پیدا کرده اند که می تواند در کشف ذخایر جدید موثر باشد. با این حال، این احتمال وجود دارد که این فهرست به میزان قابل توجهی گسترش یابد. بیشترین توجهات کشورهای خارجی به معادن لیتیم افغانستان متمرکز است که در بخش باتری های قابل شارژ مانند باتری های تلفن، کامپیوتر، باتری های موتور و وسایل الکترونیکی استفاده می شود. بر اساس برخی برآوردهای رسمی، ذخایر لیتیم افغانستان قابل مقایسه با ذخایر بولیوی، یکی از بزرگ ترین تامین کنندگان جهان است. ذخایر غنی لیتیم محلی در ابتدا توسط شوروی سابق کشف شد. با این حال توسعه واقعی آنها هرگز تحقق نیافته است.

اگر هند یا دیگر کشورها صنایع و معادن آهن در حاجی گک را به دست بیاورند ایران در این قضیه باخته است؛ برای اینکه ایران الآن به شدت نیازمند مواد اولیه آهن است و سنگ آهن می خواهد و افغانستان در این زمینه زیاد دارد. معادن مس افغانستان را در حد شیلی و در حد نفت عربستان سعودی ارزیابی می کنند و لذا ایران نباید خودش را کنار بکشد. به هر حال طالب در افغانستان قدرت گرفته و به عنوان یک واقعیت وجود دارد و نیروهای مخالفی که علیه آنها فعالیت می کنند مثل جریان آنکارا یا جریان پنجشیر قدرت چندانی ندارند؛ اگر می توانستند قدرت را نگه می داشتند و از کشور خارج نمی شدند. واقعیت را باید پذیرفت؛ ذهنیتی که فکر می کند طالب نمی تواند به قدرت ادامه دهد همان ذهنیتی است که مخالفان در ایران هم می گویند. این نوع اظهار نظر ذهنی گرای است و واقعیت در عرصه سیاست نشانه های دیگری دارد. ■

درد و با شرایط افغانستان مساعد است و شرکت های ایرانی می توانند با شرکت های افغانستانی سرمایه گذاری مشترک بکنند و ایران از این طریق می تواند منافع خود را تأمین کند. از طرفی سوخت مهم ترین مسئله و نیاز افغانستان است و ایران امکانات خوبی در این زمینه دارد مثل نفت، نفت خام، گازوئیل، بنزین و گاز که می تواند این ها را در اختیار افغانستان بگذارد و افغانستان از این زاویه یک بازار بسیار مساعد است.

رقبای ایران تلاش می کنند تا آن ها حرف اول را در افغانستان بزنند؛ مثلاً بحث هایی وجود دارد که قطر تلاش می کند تا سوخت افغانستان را به دست بگیرد و اگر ایرانی ها دیر بجنبند این بازار به دست قطری ها می افتد. در حال حاضر میزان برقی که ایران به افغانستان صادر می شود، محدود است؛ اما ایران این امکان را دارد که صادرات خود را گسترش بدهد؛ چون برق هم نیاز اصلی افغانستان است و ۳۰ تا ۳۵ درصد جمعیت افغانستان برق ندارند. امریکایی ها تلاش می کنند طرح هایی را از طریق «کاسه یک هزار» عملیاتی کنند؛ امریکا توربین هایی را در تاجیکستان و قرقیزستان کار گذاشته و سد سازی هایی می کنند تا برق تولید کنند که در سطح گسترده به افغانستان و پاکستان و هند برق صادر کنند. بازار برق ایران هم یک بازار شکننده است و اگر ایرانی ها دیر بجنبند آسیای مرکزی این بازار را به دست خواهد گرفت؛ البته از پاکستان، تاجیکستان و قرقیزستان امکانات بیشتری در این زمینه دارند.

در بخش کشاورزی که اقتصاد اصلی افغانستان به آن وابسته است، می شود مثل عربستان سعودی تدابیری اتخاذ کرد. عربستان سعودی در پاکستان زمین اجاره کرده و مواد مورد نیاز خود را در آنجا کشت می کند و کشت برون مرزی خود را گسترش داده است. افغانستان امکانات بسیار خوبی مثل آب و زمین های بسیار مساعد برای کشاورزی دارد؛ زمین های هرات و شمال افغانستان امکانات خیلی خوبی برای توسعه کشت دارد که اگر ایران در این زمینه فعال باشد می تواند بسیاری از نیازهای خود را از این طریق در بلند مدت تأمین کند. البته ایرانی ها در این زمینه خیلی کار نکردند یا تمایل نداشتند. این مسئله از زاویه دیگری اهمیت دارد و این است که مسئله آب که با افغانستان روی آب هیرمند و هلیل رود اختلاف نظر داریم، اگر بتوانیم با طالبان روی این مسائل به تفاهم برسیم در این صورت امکان این که افغان ها سهمیه یا حقاچه هیرمند را بدهند این احتمالش بیشتر خواهد بود. به نظر من از این زاویه زمینه بسیار مساعدی برای همکاری های اقتصادی، تجاری و سرمایه گذاری مشترک در صنایع سبک وجود دارد و افزون بر این ذهنیت افغان ها نسبت به کالاهای مصرفی ایرانی مثبت است. افغانستان غیر از میوه جات و خشکبار چیزی برای صادرات به ایران ندارد ولی می شود تدابیری اتخاذ کرد که همکاری اقتصادی برای هر دو کشور سودآور باشد و تضاد چندانی بین واردات افغانستان از ایران و صادراتش به ایران وجود نداشته باشد.

در ایران دیدگاه های متعددی درباره همکاری یا عدم همکاری اقتصادی با طالبان وجود دارد؛ البته در سطح دولت و حاکمیت هم یک نگاه واحد وجود ندارد. افکار عمومی کم و بیش مخالف هر نوع همکاری ایران با طالبان هستند؛ ولی نباید این واقعیت را نادیده گرفت که طالبان قدرت به دست گرفته است و نیروی مخالفی که بتواند طالبان را از قدرت ببیند وجود ندارد. ایران حدود ۹۰۰ کیلومتر مرز مشترک با افغانستان دارد و امنیت

اگر هند یا دیگر کشورها صنایع و معادن آهن در حاجی گک را به دست بیاورند ایران در این قضیه باخته است؛ برای اینکه ایران الآن به شدت نیازمند مواد اولیه آهن است و سنگ آهن می خواهد و افغانستان در این زمینه زیاد دارد. معادن مس افغانستان را در حد شیلی و در حد نفت عربستان سعودی ارزیابی می کنند و لذا ایران نباید خودش را کنار بکشد

توسعه



راه دشوارِ اصلاح

کارآمدی و ناکارآمدی حکمرانی خوب در ایران

ایران امروز در گذرگاه سختی ایستاده است؛ اما «چرا چنین شد و چه باید کرد؟» همه در پی حل این معما هستند و هرکسی در پی نسخه شفابخشی است برای رسیدن به توسعه موزون و همه‌جانبه و گام مغلطه‌آمیز و ایدئولوژی‌زده. اما انسان مدرن قائل به تغییر دادن تقدیر خود بر اساس تدبیر است؛ اصلاح براساس سیر منطقی نظم و استدلال؛ استدلالی که ریشه در روش دارد نه ایدئولوژی. یکی از همین راه‌ها «حکمرانی خوب» است؛ اگرچه این مسیر در ایران صوری است اما برخی معتقدند باید تلاش کرد که در بستر و ساختار جامعه، اقتصاد و سیاست ایران بنشینند.

در برابر حکمرانی بد

انتخاب یا غفلت از حکمرانی خوب جامعه را به کدام مسیر می‌برد؟

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:

گر می‌خواهید درباره

حکمرانی خوب و

حکمرانی بد و تداوم

حکومت قانون در ایران

بدانید، خواندن این

پرونده به شما توصیه

می‌شود.

آنچه در چکسلواکی گذشت پرده‌ای از دو حکمرانی متضاد بود؛ دو گانه خوب-بد؛ سال ۱۹۴۸ بود که کمونیست‌ها در چکسلواکی قدرت را به دست آوردند همسو با سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی؛ آن زمان نمونه‌ای از حکمرانی بد در این کشور جاری بود. در نظام کمونیستی چکسلواکی، حاکمیت و نظارت حزب کمونیست بر دستگاه‌های اداری و اجرایی، بستن فضای نقد و گفت‌وگو، پیمانال کردن حقوق شهروندی، نشانیدن وفاداران به حزب حاکم به جای افراد کاردان و متخصص، محدودسازی روابط اقتصادی و در نتیجه ناکامی در زمینه توسعه اقتصادی، فداکردن رفاه مردم با تکیه بر شعارها و اوهام و... جریانی بود که تا سال‌ها ادامه داشت اما با به قدرت رسیدن الکساندر دوبچک موجی از امید به روزهای بهتر شکل گرفت. بهار پراگ، نام فصلی از تاریخ چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ (در فاصله زمانی ۵ ژانویه تا ۲۰ آگوست) است که پس از زمستانی طولانی پدید آمد. اگر چه دوبچک در مدرسه عالی سیاسی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی درس خوانده بود اما آن طور که خود می‌نویسد مجال اندیشیدن را از خود نگرفت. او از زمانی که قدرت را در دست می‌گیرد، برای پدید آوردن یک حکمرانی خوب می‌کوشد. بر شفافیت در کارهای مدیریتی، پایان دادن به دخالت حزب حاکم در امور اقتصادی و مشخص کردن حدود وظایف و اختیارات اصرار می‌ورزد و با گشودن فضای نقد و نظر و گفت‌وگو فصلی جدید را برای مشارکت عمومی در مدیریت کشور نوید می‌دهد. اگر دوبچک بذر امید در دل هم‌وطنان خود کاشته بود، اما مایه ترس و نگرانی اردوگاه کمونیست‌ها هم بود. سرانجام، نیروهای نظامی روس و همراهان آنها شبانه وارد خاک چکسلواکی شدند و به نام دفاع از اردوگاه چپ، آن کشور را به اشغال خود درآوردند. این گونه بود که دوره کوتاه بهار پراگ به پایان رسید؛ اما این پایان کار نبود. خاطره بهار پراگ توقف‌ناپذیر بود تا اینکه در سال ۱۹۸۹ آنها با هدایت واتسلاو هاول بار دیگر به صحنه آمدند و این پایان حکمرانی بد بود. دوبچک در کنار هاول، روی بالکنی به میان مردم آمد و آنها را به صورتی نماینده بگل کرد. اگر چه جای خیلی‌ها خالی بود اما استاد سازش‌ها و اتحادها که هیچ‌گاه از میان برداشتن نظام توتالیتر و جایگزین کردن آن را با نظام دموکراتیک کثرت‌گرای جان‌دار فراموش نمی‌کرد؛ روی مار آمده بود؛ این را ایوان کلیما درباره واتسلاو هاول می‌گوید که از سال ۱۹۷۷ حاضر بود با هر نیروی ضد توتالیتر از کمونیست‌های اصلاح‌طلب چکسلواکی گرفته تا اعضای هنرهای زیرزمینی و مسیحیانی که به تکلیف دینی خود عمل می‌کردند متحد شود؛ اقدامی وحدت‌بخش که هاول از در پیچه ادبیات، فلسفه و سیاست خود آفریننده این مفهوم بود و توانست نیروهای سیاسی ناهمگن را به هم پیوند دهد. این‌ها اصولی است که هر سیاستمداری می‌تواند با نظاره مرگ امید و ترازوی تمام‌عیار به کالبد بی‌جان، امید دوباره ببخشد و نشان دهد «دولت خوب» چه‌بسا بهتر از «حکمرانی خوب» نیست و اگر عمر آن چند صباحی باشد این دگر عمری دراز دارد و ثمری بی‌شمار که شمایل خودپرانگری جامعه را به عافیت خواهی می‌رساند.

حالا خیلی‌ها شیوه حکمرانی حکمران‌ها را ارزیابی می‌کنند و برخی همین کیمیای روح‌بخش را در مفاهیمی می‌جویند که هم‌زمان ندای آزادی سر دهد؛ به عدالت نزدیک باشد؛ اندک‌سالار نباشد و سخن شفاف گوید؛ کفه ترازوی عدل به عدالت ننگه دارد، ایدئولوژی مشی حکومت‌داری نباشد و همه این‌ها مسئولیتی باشد بر دوش جامعه و

دولت. «حکمرانی خوب»، «حکمرانی شایسته» یا «حکمرانی مطلوب» در دهه پایانی قرن بیستم مورد توجه علمای علوم اجتماعی بود و علوم سیاسی؛ اصطلاحی که نهادگراها در سازمان‌های بین‌المللی چون بانک جهانی آن را به کار بردند و از اثرات حاکمیت نامطلوب بر تأخیر رشد اقتصادی کشورهای توسعه‌نیافته و کشورهای در حال توسعه گفتند. آن‌ها از رابطه دموکراسی و توسعه سخن آوردند و توسعه را به مثابه آزادی توصیف کردند و گفتند رشد اقتصادی با الگوی خوب دموکراسی مرتبط است؛ توسعه هم‌ذات حقوق و روابط دموکراتیک شهروندان بود؛ توسعه به مثابه آزادی و این اصولی بود که قبل از آن در اتحاد جماهیر شوروی فراموش شده بود و سقوط آن بار دیگر تاریخ را به بازخوانی فراخواند که این نه تنها اقتصاد است که می‌تواند تاریخ‌ساز باشد که باید در کنار آن حقوق انسانی و اجتماعی شهروندان محترم شمرده شود و دولت‌ها پاسخ‌گوی شهروندان باشند. در واقع نظریه حکمرانی خوب را اولین بار بانک جهانی در سال ۱۹۸۹ مطرح کرد. مفهومی که فرایندها و ساختارهای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را هدایت می‌کند.

حالا نه «دولت بزرگ» و نه «دولت کوچک» هیچ دوره آزموده شده‌اند و این بار برای رفع نقایص این دولت‌ها از «حکمرانی خوب» می‌گویند که همان تکثرگرایی است و کلید معمای این روزهای جامع ایرانی است با الگوی حکمرانی پرنقصش. باید گفت حدود یک دهه است که در ایران این الگو یا نظریه مورد توجه محافل علمی و اجرایی کشور قرار گرفته و در طی سال‌های اخیر برخی نهادهای بین‌المللی از جمله یونیسف و برنامه توسعه سازمان ملل متحد با تاسیس دفاتری در ایران، به مطالعه و سنجش شاخص‌های حکمرانی خوب در حوزه‌های اقتصاد، بهداشت، محیط زیست و غیره پرداخته‌اند و هنوز ایران در این شاخص‌های کمی رتبه شایسته‌ای را به دست نیاورده است. همه این‌ها نشان می‌دهد بر سر راه استقرار حکمرانی خوب، موانع عمده‌ای وجود دارد که بررسی آن، بیانگر سهم عمده فرهنگ سیاسی از این چالش‌ها و موانع است. شاید در میانه این مشکلات باید پرسید میان حکمرانی خوب و فرهنگ سیاسی ایرانیان چه رابطه‌ای وجود دارد؟ و آیا می‌توان بخشی از علل عدم تحقق حکمرانی خوب را در فرهنگ سیاسی جستجو کرد؟

مدتهاست هر بار گره مشکلات تنگ‌تر می‌شود از نسخه‌هایی بخش می‌گویند و آن الگوی حکمرانی خوب است؛ الگویی که در هزار توی تاریخ مشکلات گم شده است. اگر پاسخگویی کلید حکمرانی خوب است فرهنگ سیاسی ایران با فرهنگ استبدادی نفس می‌کشد؛ حاکمیت قانون از قانون‌گریزی در رنج است؛ جامعه‌شناسان از مشارکت‌گریزی در مقابل مشارکت‌جویی می‌نالند؛ حلقه پیچیدگی و ابهام بر گردن شفافیت افتاده؛ کارایی و اثربخشی با بی‌تفاوتی چه باید بکنند؛ اجماع‌محوری چگونه می‌تواند فردگرایی را به الگوی نفع جمع تغییر دهد؟ این‌ها مشکلاتی است بر سر راه الگویی که از ان به راه‌هایی بخشی تعبیر می‌شود؛ حدود ۱۱۶ سال است که روشنفکران از «یک کلمه؛ قانون» می‌گویند و قانون‌گرایی همچنان طفلی یتیم و نوبا است و هر کس به سلیقه خود بوسه‌ای بر پیشانی‌اش می‌گذارد و زود از کنارش می‌گذرد. وعده التزام به قانون می‌دهند در هر بزنگاه انتخابی؛ وعده‌ای که زود فراموش می‌شود و همچنان همه این وعده‌ها برای رام کردن مردم است؛ وعده‌هایی پوپولیستی. ما همچنان درگیر دوراهی حکمرانی خوب-بد هستیم؛ درگیر دوراهی حکوت قانون و حکومت قانون‌گریز. وضع امروز ما مصداق همان دوراهی ویلیام شکسپیر است «در سرتاسر اعمال بشر، جزر و مدی موجود است که اگر آدمی در مجرای آن واقع شود، به ساحل سعادت می‌رسد و گرنه سراسر عمر وی در گودال‌های بدبختی و فلاکت سپری خواهد شد»؛ این روزها انتخاب الگوی حکمرانی خوب را به همای سعادت تعبیر می‌کنند که غفلت از آن خودپرانگری در پی خواهد داشت؛ سخنی نغز و سهل که «افتاد مشکل‌ها».

دعوت به دموکراسی تمام عیار، آوانگارد است

حکمرانی خوب، از ایده تا واقعیت
در گفت‌وگو با حسین واله



بالا رفتن از پله‌های دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی این بار چقدر نفس گیر شده؛ نه دانشگاه شور جوانان را به رخ می‌کشد و نه این ساختمان قدیمی استادان تازه‌نفسش را در خود محافظت می‌کند. حسین واله در اتاق کوچک کارش از حکمرانی خوب می‌گوید و از تکثر و از امیددی که به اصلاح وضعیت دارد. استاد دانشگاه شهید بهشتی معتقد است: ایران احتیاج دارد به یک توافق دسته‌جمعی تدریجی که در آن هیچ قشری، هیچ بخشی، هیچ طبقه‌ای، قشر، بخش و طبقه دیگر را حذف نمی‌کند و منافع آن‌ها را نادیده نمی‌گیرد. شاید این نقطه طلایی گفته او باشد. به راهرو دانشگاه که قدم می‌گذارم، به یاد تعارض‌های اجتماعی می‌افتم؛ همین چند روز قبل بود که خبر اخراج استادان را شنیدیم و دانشجویانی که در حال جمع‌آوری امضا برای بازگرداندن استادانشان هستند؛ تلاشی که خود به سرانجامش امید نداری. حالا دانه‌های برف بر زمین می‌نشینند در فضای دانشگاهی که مدت‌هاست خالی از دانشجویان و هنوز هم گویی فرصت بازگشتن به دانشگاه نرسیده است و نگهبان‌های دم در دانشگاه که چقدر بدقلق شده‌اند و تحمل هیچ گفته و پاسخی را ندارند به آرامش.

است که منافع تمام شهروندان مدنظر باشد و نه فقط منافع فرادستان؛ یعنی درجایی که هردو قابل جمع نیست، منافع فرادستان را بر منافع عموم مردم ترجیح ندهد. این مسئله کمی هم برمی‌گردد به نگرش راولزی که منصفانه بودن تفاوت بهره‌مندی از منابع را در جوامع آزاد، مشروط به این می‌داند که طبقات فرودست، به نسبت، بیشترین سود را از آن ببرند. در باب فرایند حکمرانی می‌گویند که اگر مشارکت در ساختار حکومت حداکثری باشد، اگر اعمال قدرت از طرف حکومت برای پیشبرد مقاصد و اجرای قوانین حداقلی باشد، اگر حضور افکار عمومی و نقش جامعه مدنی واقعا در حد تصحیح‌گری و مهارگری باشد؛ یعنی بتواند رفتار حکومت را مهار کند، آن حکمرانی خوب است. هر چه از این شرایط فاصله بگیرد، از حکمرانی خوب هم فاصله گرفته است. این یک ایده تازه است. هنوز هم دارند روی آن بحث و مطالعه می‌کنند و در حال پخته شدن است.

■ چرا ایده حکمرانی خوب در جهان مطرح شده است و آیا این ظهور نقدی به شیوه عملکرد دموکراسی در غرب است؟

چرا باید خواند:
اقتصاد ایران چه
روزهایی را می‌گذراند؛
نظام دیوان‌سالاری و
سیاست‌گذار چگونه
می‌خواهد چالش‌های
اقتصاد ایران را حل
کند؟ این گفت‌وگورا
بخوانید.

■ حکمرانی خوب چه معیارهایی دارد و بر چه بنیان‌هایی استوار است؟

اصطلاح حکمرانی خوب یا *good governance* مفهومی تازه در اندیشه سیاسی است که چارچوب کلی‌اش این است که، اگر دولت‌های مدرن از نظر برون‌داد و فرایند تصمیم‌گیری دارای ویژگی‌هایی باشند، آن‌گاه مدیریت سیاسی آن‌ها، مدل مطلوبی خواهد بود. بر سر اینکه چه خصوصیاتی در حکمرانی خوب کلیدی است، بین متفکران مختلف تفاوت دیدگاه وجود دارد. لیبرال‌ها نگاه‌های سنتی‌تری دارند؛ ولی جریان‌های نیمه‌انقلابی نوظهور تجدیدنظر خواه در مغرب‌زمین نگاهشان کمی چپ‌تر است. اما بر سر یک سری ویژگی‌ها اجماع وجود دارد. فکر می‌کنم حتی اگر این انگاره در فضای فرهنگی سنتی ایران هم وارد و مطرح شود، بر سر آن ویژگی‌ها اختلاف‌نظری وجود نخواهد داشت. به نحوی اجماع جهانی در این خصوص وجود دارد. دسته‌ای از این ویژگی‌ها به ساختار حکومت و دسته‌ای به فرایند تصمیم‌گیری و دسته‌ای به برون‌دادها ارتباط دارند.

■ این خصوصیات و معیارها چیست؟

از نظر ساختار حکومت، چند معیار مهم برای خوبی حکمرانی برشمرده‌اند: حاکمیت قانون به‌جای حاکمیت اراده حاکم، مسئولیت‌پذیری، پیش‌بینی‌پذیری و اصلاح‌پذیری. از نظر برون‌داد، یک ویژگی این است که حکومت مصالح و منافع تمام شهروندان را نسبت به مصالح و منافع فرادستان جامعه، اولویت بدهد. یک معیار برای خوب بودن حکمرانی این

شکل نمی‌گرفت. یک علتش این بود که اعلی حضرت پیرمرد و خوش اخلاق بود. اواخر عمرش بود و کمی هم لین‌الطبع بود. تجربه خیلی طولانی هم در ولایت‌عهدی داشت. خیلی هم طمع اظهار وجود نداشت. این یک عامل کوچک بود که به مجموعه شرایط کمک کرد.

اما باز عوامل بیرونی و عوامل داخلی وارد عمل شدند و جمع آن‌ها بحران امنیت ایجاد کردند. بحران امنیت خواست امنیت را در کشور گسترش داد و مرکزی کرد. آقایی به اسم رضاشاه، آدمی بسیار نیرومند و توانا که خیلی هم مقبولیت داشت و خیلی‌ها او را می‌خواستند و خیلی هم برای کشور نافع بود، این شخص آمد و در متن سیاست قرار گرفت وقتی که مسئله امنیت، اصل شده بود. اصل شدن مسئله امنیت همان و فراهم شدن امکان برای دربار که مشروطه را عملاً بگذارد در کوزه همان! لذا یک دوران خیلی محدود و مختصری از حاکمیت قانون به معنایی که در مشروطه فهمیده می‌شد، در تاریخ ایران وجود دارد.

■ یعنی امنیت در مقابل قانون قرار گرفته است؟

عوامل و عناصر مؤثر در ساختار سیاسی، عواملی که ساختار سیاسی را شکل می‌دهند و ایجاد می‌کنند، متنوع هستند. اگر در میان این عوامل، خواست امنیت غلبه کند، به‌طور طبیعی انتظار اجتماعی از خواسته‌های دیگر به خواست امنیت منحرف می‌شود. این برای هر قدری که بتواند امنیت را برقرار کند امکان ایجاد می‌کند که در کنار آن هر کار دیگری هم که می‌خواهد بکند چون به مجردی که به او اعتراض کنند که این کار را نکن، امنیتشان به خطر می‌افتد. مجبورشان می‌کند یا خودشان را مجبور می‌بینند که تن بدهند به تمام آن خلاف‌ها، برای امنیت. لذا اگر قرار باشد در یک جامعه یک ساختار قانونی، هژمون شود که در آن حقوق مردم واقعاً رعایت شود و حکومت تعدی نکند، در چنین وضعیتی خواست امنیت باید خواست اول نباشد. مردم و جامعه باید بر سر دو راهی انتخاب قرار نداشته باشند مثلاً بین امنیت یا درآمد بیشتر. یا امنیت یا آزادی اجتماعی. یا امنیت یا آزادی فرهنگی. نباید این گونه باشد. چه واقعاً چنین تراجمی وجود داشته باشد و چه این که شما بتوانید این دروغ را به جامعه بفروشید، هیچ فرقی نمی‌کند. در هر دو صورت، وقتی خواست امنیت کلونی شد، هر چیز دیگری را می‌شود در تعارض با آن قرار داد و حذف کرد. رضاشاه این کار را کرد.

■ رضاشاه امنیت را وقتی در اولویت قرار داد که با جنبش‌های متعددی در اقصی نقاط

کشور روبه‌رو بود؛ اما وقتی محمدرضا شاه در سال ۳۲ خواست مسئله امنیت را در اولویت قرار بدهد و آزادی‌ها را نشانه بگیرد، در ایران جنبش جدایی‌خواهی مطرح نبود. چطور بار دیگر با دستاویز امنیت قانون به حاشیه رفت؟

امنیت دو جنبه دارد. یک جنبه‌اش همین حفظ جان و مال و عرض آدم‌ها است؛ یعنی اینکه هر قدری نتواند به‌زور وارد خانه شما شود و اموالتان را ببرد، دختر شما را بدزدد یا شما را بکشد. یک جنبه دیگر امنیت روحی-معنوی و روانی است. یعنی جامعه‌ای که یک سری باورهای بنیادین دارد اگر احساس کند که این باورها در معرض تهدید قرار گرفته، از خیلی منافع و خواسته‌های

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ از نظر ساختار حکومت، چند معیار مهم برای خوبی حکمرانی بر شمرده‌اند: **حاکمیت قانون به جای حاکمیت اراده حاکم**، مسئولیت‌پذیری، **پیش‌بینی‌پذیری و اصلاح‌پذیری**.
- ▲ **اعمال زور در یک حکمرانی خوب** حداقلی است و منحصر به جایی که امنیت و حق کسی یا جامعه را **جز با زور نتوان حفظ کرد**.
- ▲ ما یک **نهاد سنتی روحانیت** داشتیم. این نهاد فوق‌العاده سنتی بود. الآن از وسط شکاف خورده است. بخشی از آن هنوز سنتی است ولی بخشی از آن به سمت گونه‌های مدرن شدن می‌رود؛ ارزش‌های مدرن را می‌فهمد، **هیراث سنت را باز خوانی** می‌کند. این در گذشته نبود، اگر هم بود ضعیف بود و اثر نداشت.
- ▲ در ایران بعد از انقلاب سه بار خواست **امنیت** تبدیل به عنصری در سیاست شده که به فرایند **حاکمیت قانون** و به آن وجه از دموکراتیک بودن **ساختار قدرت که به مشارکت عمومی بستگی دارد** آسیب زده.

ایده «good governance» اولین بار در جوامع غربی ظهور کرده که اندیشه لیبرال در آن غالب است. در اندیشه لیبرال، مداخله دولت حداقلی و مالکیت خصوصی مطلق است؛ در نتیجه به‌طور طبیعی شکاف اقتصادی به وجود می‌آید. شکاف اقتصادی در پی خود در منزلت اجتماعی شکاف ایجاد می‌کند. بسیاری از ناظران، اعم از تئوری‌پردازان یا روشنفکران، یک نگرانی دارند از این جهت که گونه‌ای از انتلاف یا به تعبیر منفی آن، زد و بند، در طبقه فرادست شکل بگیرد که در نتیجه، در عمل ارزش‌های دموکراتیک به حاشیه رانده شود؛ یعنی در عمل تصمیم‌گیرنده اصلی همان اقلیت انتلاف کرده، باشند که فرادست هم هستند. این نگرانی خیلی جدی است. بخش مهمی از اعتراضات سخت به لیبرالیسم و حتی دموکراسی‌های لیبرال در مغرب‌زمین، ریشه در همین دارد. بخش مهمی از آشوب‌هایی که در فرانسه شاهد هستیم، به همین مسئله برمی‌گردد یعنی اعتراض به ساختار حکومت است. اعتراض به فلان سیاست دولت یا فلان مقام سیاسی نیست. شبیه این در آمریکا هم کم‌وبیش مشاهده می‌شود. آن‌ها هم نگرانی دارند از بابت این که فرایند یک‌دست‌سازی در رسانه‌های آزاد متکثر، منجر به انحصار شود و اگر چنین شد، دیگر افکار عمومی آن نقش تصحیح‌کننده را نمی‌تواند ایفا کند. شکل حکومت دموکراتیک می‌ماند اما محتوای آن به نفع طبقات فرادست و به زیان طبقات فرودست مصادره می‌شود. Merge به معنای ادغام شدن است. اطلاعاتی وجود دارد که کمپانی‌های بزرگ، در صد بالایی از مجلات و ایستگاه رادیو و تلویزیون‌های محلی و بومی در آمریکا را یکی یکی می‌خرند. شبکه‌های اجتماعی هم به همین شکل است. یک‌زمان هفت، هشت شبکه اجتماعی مستقل وجود داشت. یاهو، گوگل، اینستاگرام، توئیتر و غیره. بعد می‌بینید که سرمایه‌دارهای خاصی یواش‌یواش این‌ها را می‌خرند. وقتی این‌ها را خریدند، کم‌کم سیاست‌گذاری در هیئت مدیره اصلی متمرکز می‌شود. این رسانه‌ها به ابزار وابسته مبدل می‌شوند.

■ در ایران هم در بین دانشگاهی‌ها و روشنفکران مطرح می‌شود. این موضوع بیشتر از سمت کدام طیف فکری مطرح می‌شود؟ تأکید آن‌ها بر چه محورهایی است؟

دکترین‌های سیاسی که در ایران وجود دارد و فراکسیون‌های مختلف حکومت یا اپوزیسیون از آن‌ها دفاع می‌کنند، هر کدام به بخشی از این معیارها پایبند هستند یا دست‌کم به‌ظاهر می‌گویند که پایبندند. آنچه در عمل به اعتقاد شخصی من اتفاق افتاده، این است که اختلاف در اینجا نظری نیست. اختلاف مربوط به شکاف بین نظر و عمل است.

■ یعنی شکاف بین روشنفکران و سیاست‌ورزان؟

یعنی یک سری عوامل عینی، فرهنگی و سیاسی تاریخی وجود دارد که ممانعت می‌کند از این که این اصول که همگی تقریباً به‌عنوان ارزش‌های مقبول عمومیت دارد، از کاغذ به زندگی عینی مردم منتقل شود. مثل خود قانون. صد و اندی سال است که در ایران، مسئله اصلی در سیاست و جامعه، یعنی رابطه حکومت و مردم، مسئله حاکمیت قانون است. صد و اندی سال است که تمام دعوای بر سر حاکمیت قانون است. چرا هنوز این مسئله است اگر بحران نباشد؟ چون به نظر من بعضی جاها بحران است؛ اما دست‌کم مسئله است. به این دلیل که حاکمیت قانون بر خاسته از یک نگاه آرمانی است. آنجایی که حاکمیت قانون در دنیا تحقق پیدا کرده، نه به دلیل آرمان بودن آن است بلکه به دلیل عوامل عینی اجتماعی تاریخی اقلیمی حقیقی خارجی مستقل از ذهن من و شما است. این عوامل به میزانی که تقویت شوند، حاکمیت قانون هم تقویت می‌شود. به میزانی که تضعیف شوند، حاکمیت قانون هم ضعیف شده است. در ایران ما آرمان را داریم؛ اما آن زمینه‌ها را نداریم؛ یعنی زمینه‌هایی که در ایران وجود دارد با زمینه‌هایی که در فرانسه مثلاً وجود دارد خیلی متفاوت است.

■ شما معتقدید که قانون در ایران تحمیل شده از آرمان یک عده به بطن جامعه بوده است و بر خاسته از بطن جامعه نیست؟

نه به‌طور مطلق. تنها عامل این نیست. این یکی از عناصر مؤثر در وضعیت موجود است. قانون یک انگاره بوده است. به لحاظ نظری مقبول همگان؛ اما شرایط عینی جامعه ایران به‌طور طبیعی، اقتضا نکرده است که این ساختار بیاید و غلبه پیدا کند، هژمونیک شود. یک آرمان وجود داشته. یک عده روشنفکر و بخش مهمی از نهاد سنتی دین هم به دنبال آن بودند. نیروهای فعال هم پی آن را گرفتند. اتفاقات تاریخی مساعد مختصری پیش آمد تا به مشروطه رسید. قانون اساسی ایجاد کردند. ارضاشاه در آن زمان پیرمردی بود که خیلی هم قدرت‌طلب و پدروخته و تازه به دوران رسیده نبود (کمتر از بقیه‌شان جنایتکار بود). لذا به مشروطه تن داد. اگر مظفرالدین شاه، شاه نمی‌شد و محمدعلی شاه مستقیم بعد از ناصرالدین شاه می‌آمد، یقین بدانید که مشروطه در ایران

یکی از خصوصیت‌های تصادفی داعش این است که امکان یک بهره‌برداری هم به بخشی از جریان قدرت در ایران داد: بین اگر بخواهی از خطر داعش که دخترت را می‌زد، اموالت را غارت می‌کند، خودت را اسیر و برده می‌کند و می‌کشد، مصون بمانی، بیا با ما همراه شو. ما امنیت تو را حفظ می‌کنیم. این همان سوءاستفاده سیاسی است که شما به آن نظر داشتید.

استفاده کند و دولت ملی را تضعیف کند و بعداً هم براندازد. می‌دانید که تا همین امروز هم بعضی حقوقدانان می‌گویند که کودتای ۲۸ مرداد، کودتا نبوده است، به لحاظ قانونی خلاف نبوده است. نمی‌گویم این حرف درست یا غلط است؛ می‌خواهم بگویم که در فضای حقوقی، این‌ها مسائل است که همچنان به قول عرب‌ها عالق است، همچنان آویزان است. این‌ها را نباید قاطعی کنیم. دولت مصدق دولت ملی بود، وابسته نبود و به دنبال استقلال ایران بود. اگر ادامه می‌یافت، ما امروز در جای دیگری بودیم؛ ولی معنایش این نیست که مصدق خیلی قانون‌گرا بوده است. با این حال، پادمان نرود که دولت ملی مصدق یعنی استمرار پارلمان در برابر دربار. دربار نماد سلطنت مطلقه خدا داده بود. دربار نماد قدرت سیاسی است که مردم را رعایا در نظر می‌گیرد و همه چیزشان را ملک خودش می‌داند؛ اما پارلمان نماد حکومتی است که اتفاقاً حاکمیت را از آن مردم می‌داند.

■ تضعیف پارلمان از همین جا شروع می‌شود.

در آن جا اتفاقات دیگری می‌افتد. نکته کلیدی این است که در نقطه عطف، همواره باید نیرویی از بیرون بتواند وارد شود و برآیند تثبیت شده نیروهای گذشته را به هم بزند. خواست امنیت یکی از رایج‌ترین نمونه‌های چنین نیرویی است.

■ مسئله امنیت دو بار دیگر به خصوص بعد از انقلاب اسلامی مطرح شده است. یکی با شروع جنگ و دیگری هم اخیراً که مقابله با داعش و امنیت ناشی از این مبارزه در گفتمان برخی از گروه‌های سیاسی مطرح بود. اگر از مسئله جنگ هشت‌ساله بگذریم چرا در دوره اخیر

یک بار دیگر مسئله امنیت مورد اهمیت قرار گرفت؟

در ایران بعد از انقلاب سه بار خواست امنیت تبدیل به عنصری در سیاست شده که به فرایند حاکمیت قانون و به آن وجه از دموکراتیک بودن ساختار قدرت که به مشارکت عمومی بستگی دارد آسیب زده. بار اول مسئله تروریسم بود و تجزیه‌طلبی. روزی که انقلاب در ایران پیروز شد، یک هفته نگذشت که تجزیه‌طلبان موسوم به کرد (نمی‌دانیم چقدر کرد بودند) پادگان ارتش را در کردستان اشغال نظامی کردند. موج ترور شروع شد و از آقای مطهری تا امام جمعه‌ها تا مقامات حکومت و حزب جمهوری و... را کشتند. این موج ترور و تجزیه‌طلبی امنیت را به مسئله اصلی تبدیل کرد و سبب شد که خشونت قدرت سیاسی توجیه شود. بعد از این که ترورها شروع شد و آقای مطهری، امام جمعه‌ها و نخست‌وزیر کشته شدند، بعد از آن اگر تلویزیون خبر می‌داد که فرزندان گمنام امام زمان حمله کردند به جایی و ۶۵ نفر را هم در عملیات زدند و کشتند، هیچ کس نمی‌گفت این ۶۵ نفر چه کسانی بودند؟ چندساله بودند؟ از کجا آمده بودند؟ اصلاً مسلح بودند یا نه؟ کسی این سؤال‌ها را نمی‌کرد. چرا؟ به این دلیل که خواست امنیت اصل شده بود. بار دوم جنگ بود و سومی هم مسئله داعش. مسئله داعش کمی پیچیده‌تر است. به نظر من مسئله داعش، مسئله ایران نیست؛ یعنی مسئله‌ای نیست که برای ایران ساخته شده. داعش مسئله‌ای است که برای کل منطقه ما ساخته شده.

هرکدام از ترم‌هایی که ما اینجا استفاده می‌کنیم، دامنه دلالتی خودشان را دارند. یک چیز در دنیا داریم به اسم طالبان. این برای خودش پدیده‌ای است. ریشه‌های دارد. سابقه و پیشینه‌ای دارد. جهت‌گیری و مسائلی دارد و مشکلاتی هم برای ما ایجاد می‌کند. پدیده دیگری داریم به اسم داعش. این هم برای خودش هویت، سابقه، ریشه‌ها و جهت‌گیری‌هایی دارد. آسیب‌هایی هم دارد و بخشی از آن هم به ما ضربه می‌زند. داعش یک مسئله اینترنشنال است. یک مسئله ملی نیست. جنگ ایران و عراق مسئله ملی بود، مسئله ما بود اما داعش این نیست. چندین نظریه در خصوص داعش وجود دارد که من یکی‌شان را می‌گویم. راجع به درستی یا نادرستی این نظریه موضعی هم ندارم. من فقط توصیف می‌کنم. یک نظریه خیلی گسترده و پر طرفدار در خصوص داعش این است که بهار عربی زمینه‌ای بود که نیروهای اجتماعی در کشورهای عربی، ساختارهای سیاسی‌شان را تهدید کردند. از مصر و تونس شروع شد و بعد به جاهای دیگر و حتی عربستان هم کشید. به بحرین هم کشید. یک نظریه خیلی پر طرفدار می‌گوید که داعش تدبیری بود برای متقاعد کردن جوامع مسلمانی که متأثر از جنبش بهار عربی بودند به این که از خواسته‌های مهم آزادی، توسعه، عدالت و چیزهای دیگری که در سر داشتند، صرف‌نظر کنند به دلیل امنیت. یعنی عده‌ای را آوردند که در روز روشن گردن آدم‌ها را بزنند، چون ریش ندارند. دختران مردم را اسیر کنند و ببرند و بفرشند. بعد به جامعه می‌گویند، ببین، اگر من نباشم، این می‌آید. حالا اگر می‌خواهی، مرا برانداز. یک نظریه بسیار جدی در باب پیدایش داعش این است. داعش بهترین ابزار گسترش اسلام فوبیا است؛ لذا خیلی‌ها معتقدند اقداماتی که داعش در فرانسه و جاهای دیگر انجام داد، به کمک دستگاه اطلاعاتی کشورهای ذی ربط انجام شده است.

مادی خودش صرف‌نظر می‌کند برای این که امنیت روانی را برگرداند. این هم یک پارامتر بسیار مهم است. مثلاً نیشنالیزم بر این محور سوار است. در مورد پهلوی دوم هم اصالت یافتن خواست امنیت از اسباب اصلی رنگ باختن حاکمیت قانون بود. اما این بار امنیت روانی.

اگر بخواهیم مورد مصدق و محمدرضا شاه پهلوی را مرور کنیم، می‌بینیم که یک شاه جوان میراث‌دار سلطنت مطلقه‌ای است که پدرش میخ‌آن را کوبیده است. مشهور است که رضاشاه وقتی می‌خواست به کسی پادشاه بدهد، به وزیر دربارش می‌گفت، اسم این الاغ را در طویله بنویس؛ یعنی او را نماینده مجلس کن. برای رضاشاه مجلس یک طویله بود. نمایندگان هم معلوم است که چه باید باشند؛ یعنی نوکرهایش را فرستاده بود آن‌جا. ظاهر مشروطه را حفظ کرده بود. ظاهر قانون اساسی و پارلمان حفظ شده بود؛ ولی نمایندگان پارلمان، کسانی بودند که دربار انتخاب کرده بود. یا با پول خریده بود یا با زور و تهدید. هر کس را هم که زیر بار نرفت، کشت. مثل مدرس. حالا این پدر یک اشتباه تاکتیکی در روابط بین‌المللی کرد که موجب شد انگلیسی‌ها او را حذف کنند و با یک زد و بند، پسرش را به جای او بگذارند که در مجموع منافعشان حفظ شود. یک جوان خام که در این فرایند به قدرت رسیده وارد کاخی شده که کانون قدرت مطلقه بوده است. محمدرضا وارث چنین سیستمی بود. در شرایطی آمد که جنگ جهانی و بی‌ثباتی داخلی بود؛ اما همان پارلمان دست و پا شکسته وجود داشت. وارث یک قدر قدرت پیشین به اسم رضاشاه، (با توجه به دوره دوم زندگی‌اش یعنی دوره‌ای که تمام افراد اساسی و به‌دردبخور را حذف کرده است) عملاً قادر نیست آن قدرت مطلقه را اعمال کند. در این شرایط طبیعی است که کانون‌های دیگر قدرت نیرومند می‌شوند؛ یعنی مجلس در برابر محمدرضا شاه قوی می‌شود. محمدرضا هم به آن تمکین می‌کند. هنوز تجربه زیادی هم ندارد.

خب، فرایند تحول از دولت ملی مستقل مصدق به یک دولت دست‌نشانده دربار، چگونه اتفاق می‌افتد؟ نهضت ملی شدن نفت یک شکاف بین‌المللی بزرگ ایجاد می‌کند. یک اتفاق در خارج از کشور می‌افتد که بسیار مؤثر است: انتخابات آمریکا، ترومن می‌رود و به جای او آیزنهاور می‌آید و ائتلافی با چرچیل صورت می‌دهد برای سرنگون کردن دولت ملی. برای این کار، باید جبهه داخلی در کشور را بشکافند. چگونه می‌شکافند؟ با علم کردن خطر کمونیسم. چرا آقای کاشانی این همه سال با مصدق همراهی می‌کند؛ ولی آخر کار پشت می‌کند به مصدق؟ چرا طرفدار شاه می‌شود؟ از ترس کمونیسم. این ترس از کمونیسم را چه کسی در دل کاشانی کاشت؟ بقایای چه کسی بود؟ رئیس حزب زحمت‌کش. حزب زحمت‌کش که بود؛ مجموعه‌ای از افراد فعال سیاسی، ولی بدون پایگاه اجتماعی که همواره منتظر بودند دربار برای حل مشکلات خود به آن‌ها رو کند و از این طریق به قدرت برسند. حزب زحمت‌کش و آقای بقایای شخصاً، نقش اساسی بازی کرد در این که شکاف بین آقای کاشانی و مصدق را تعمیق کند. آنچه در آخر کار به‌عنوان تیر نهایی به قلب نهضت ملی نشست، پنداره خطر کمونیستی شدن ایران بود. این دروغ را انگلیسی‌ها به آمریکایی‌ها فروختند. انگلیسی‌ها توانستند به برادران دالس وزیر خارجه آمریکا و رئیس CIA این دروغ را بقبولانند که اگر دولت مصدق ادامه پیدا کند، ایران می‌رود زیر پرده آهنین. دولت آمریکا هم این را پذیرفت، دولتی که تا قبل از آن، این را نمی‌پذیرفت. دولت ترومن زیر بار فشار انگلیس بر دولت ایران در زمان مصدق نمی‌رفت.

■ در داخل ایران چه زمینه‌های مساعد شد برای این که ساختار نیم‌بند دموکراتیک و نیم‌بند مدرن مشروطه که یک حاکمیت قانون نیم‌بند را لاقول روی کاغذ آورده بود، از بین ببرد؟

ترس از کمونیسم. شاید بپرسید چرا ترس از کمونیسم این توانایی را دارد؟ به این دلیل که با عنصری از امنیت روانی برخورد می‌کند. «هرگ بر کمونیست، که می‌گوید خدا نیست» یادتان هست؟ این شعار را اول انقلاب می‌دادند. یک شرایط استثنایی، تدبیر شده، کنترل شده، اداره شده و البته بعضی اشتباهاتی که در درون دولت ملی رخ داد، مثل اشتباهاتی که وزیر خارجه مرحوم فاطمی کرد، این‌ها دست به دست هم داد، زمینه را فراهم کرد و با دو تا اقدام امنیتی نظامی کار را تمام کردند. رئیس شهرتانی مصدق را کشتند، بین نیروهای ارتش شکاف ایجاد کردند، عملاً توان مانور را از مصدق گرفتند و در نصف روز حکومت ملی را حذف کردند. حکومت ملی که به نحوی نماد حاکمیت قانون بود در برابر حاکمیت اراده اعلی حضرت، البته چندان هم حاکمیت قانون نبود. اشتباه نکنیم؛ این دعوا که مصدق در برابر شاه، فرد مستقل و دولت ملی بود، اما شاه وابسته بود و دولت ملی نبود، یک دعوا است. قانون‌گرا بودن دولت ملی یک چیز دیگر است. ملی بودن دولت مصدق لزوماً به معنای این که حاکمیت قانون را در عمل و صد درصد اجرا می‌کرد نیست. مصدق رئیس دولت هم اقدامات غیر قانونی کرد و همین اقدامات یک بهانه شد برای این که شاه بتواند از آن

■ تأثیری که در سیاست داخلی ایران گذاشت چی بود؟

یکی از خصوصیت‌های تصادفی داعش این است که امکان یک بهره‌برداری هم به بخشی از جریان قدرت در ایران داد: بین اگر بخواهی از خطر داعش که دخترت را می‌دزد، اموال را غارت می‌کند، خودت را اسیر و برده می‌کند و می‌کشد، مصون بمانی بیا با ما همراه شو. ما امنیت تو را حفظ می‌کنیم. این همان سوء استفاده سیاسی است که شما به آن نظر داشتید. اما فراموش نکنیم که داعش با هر تدبیری و به وسیله هر کسی که تأسیس شده، بالاخره یک واقعیت است. این واقعیت اگر می‌توانست برتری نظامی به دست بیاورد، واقعاً امنیت عراق و ایران را به‌طور جدی در خطر قرار می‌داد. در این موضوع تردید نکنید. واقعاً این توانایی را داشت. کارهایی که اینجا انجام داد، مثل حمله به پارلمان، یک شوخی بیش نبود؛ اما متأسفانه در ایران کینه‌های مبتنی بر عوامل مختلف از جمله مذهب، وجود دارد. این‌ها زمینه‌های است برای این که زود درگیری اجتماعی درست شود. فقط کافی است که یک نفر حرف‌اش را بزند. داعش می‌توانست این کار را بکند. می‌دانید که اهل سنت و شیعیان در همه جای ایران و عراق و پاکستان و... گسترده‌اند. در یک جا متمرکز نیستند. بنابراین نباید نادیده گرفت که داعش با هر هدفی که تأسیس شد و برای هر منظور سیاسی که طراحی شد، دست کم به‌طور جانی، چه خواسته برای سامان دهندگان و چه به‌طور ناخواسته، این خطر را برای ایران و عراق داشت. بسیاری از گزارش‌هایی که منابع مستقل دادند، نشان می‌دهد که اگر مشارکت فعال نظامی ایران در سرکوب داعش در عراق نبود، خود عراقی‌ها از عهده آن برنمی‌آمدند. دولت عراق هم رسماً این را می‌گوید. الان هم که تا این حد فضولی‌های ما را در آن‌جا تحمل می‌کنند، بخشی به دلیل ترس از داعش است؛ یعنی می‌دانند که اگر روزی این خطر دوباره عمده شود، باز جایی که می‌توان به آن تکیه کرد و از آن کمک گرفت ایران است. ایرانی‌ها بودند که رفتند پایگاه‌های داعش را در آستانه سقوط بغداد نابود کردند.

■ البته همین پدیده باعث انسدادهایی در امور مختلف شد.

این برمی‌گردد به همان نکته‌ای که گفتیم، یعنی سوء استفاده. در اینجا دو مسئله داریم. یکی این است که واقعیتی به اسم داعش داریم که خطرات واقعی ایجاد می‌کند. یکی دیگر سوء استفاده‌ای است که می‌شود از این کار کرد. همیشه در سیاست این بوده است. اصلاً مهم‌ترین مسئله فلسفه سیاست این است: مردم در یک جامعه، در یک اقلیم اختیار می‌دهند به یک عده که امنیت آنها را حفظ کنند. مقداری از درآمد و ثروتی را هم که تولید می‌کنند، به آن‌ها می‌دهند. مسئله فلسفه سیاست این است، چه کار کنیم که قدرت نظامی که با پول و دارایی و کمک مالی جامعه شکل می‌گیرد و قدرت می‌گیرد تا از آن حفاظت کند، از این قدرت سوء استفاده نکند. چه کار کنیم که این قدرت مردم را تاراج نکند. این که می‌گویند قدرت فساد می‌آورد، قدرت مطلق فساد مطلق می‌آورد، از اینجا ریشه می‌گیرد. داعش یک مسئله است. راه مبارزه با آن هم توصیه، وعظ، منبر و مقاله‌نویسی نیست. طرف مسلسل به دست گرفته و دارد بچه‌های مردم را می‌کشد. او را باید با اسلحه سرکوب کرد. چاره‌ای نیست. جامعه نیاز دارد که به یک قدرتی امکانات و پول بدهد و از آن حمایت کند، بچه‌اش را بفرستد سربازی که برود با این‌ها بجنگد. خیلی هم کار خوبی می‌کند. مسئله این است که چه کار کنیم این نیرویی که این فرصت را به دست آورد، از آن سوء استفاده نکند. نگویید هر چه من می‌گویم بگو چشم و اگر نه، این تو و این داعش!

■ برگردیم به موضوع حکمرانی خوب؛ این اندیشه چقدر با ساختارهای سیاسی ایران منطبق است؟

بیش از این که حاکمیت قانون تحت تأثیر این عامل آسیب دیده باشد، یک چیز دیگر آسیب دیده است: یک پکت اجتماعی، یک توافق ناخوانده و نانوشته، ولی مقبول عمومی در جامعه ایران وجود داشته است که به موجب آن طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی هر کدام از بخشی از اختیار خودشان، بخشی از حق خودشان، آزادانه و به اراده خودشان صرف‌نظر کردند و آن را در اختیار چیزی به اسم حکومت گذاشتند برای مقصد بالاتری که همان امنیت، مدیریت، حفاظت و حراست است و فراهم کردن زمینه مناسب برای فعالیت هر کدام از این بخش‌ها در چارچوب الگوی مطلوب خودش. این پکت از خیلی قدیم بوده است. اگر از این منظر ساختار گرایانه به آن نگاه کنیم، سه تا نهاد بزرگ از قرن‌ها پیش در جامعه ایران بوده است که هر کدام بخشی از جامعه ایران را نمایندگی می‌کرده است و این‌ها به نحوی با هم به ائتلاف می‌رسیدند و از دل آن ائتلاف یک حکومت شکل می‌گرفته است؛ یعنی تمام جامعه به‌طور ناخودآگاه و بعضاً هم خودآگاه تصمیم می‌گرفتند از یک سری حقوق خودشان بگذرند، مقداری هم فداکاری کنند و زحمت بکشند برای این که یک مجموعه حکومت را قادر کنند به انجام یک کار. چه کاری؟ ۱. امنیت برقرار کند. ۲. نظم

برقرار کند. ۳. امکانی فراهم کند که تمام اعضای جامعه، هر کس در همان حوزه‌ای که هست، بر حسب الگوی مطلوب خودش بتواند فعالیت و کوشش کند و به آرزوهای خودش تعریف کرده برسد، با هزینه کمتر و با امکان و امنیت بیشتر. وقتی اتفاقی مثل مسئله داعش رخ می‌دهد، امکانی فراهم می‌شود که بخش استخدام شده، یعنی نوکران مردم که خود مردم هزینه و سرباز آن را تأمین می‌کنند، مثل بقیه دولت‌ها در طول تاریخ، از چارچوب وظایفی که برایش تعریف شده و آن را پذیرفته، تخطی کنند. وقتی مسئله امنیت عمده شد، مثل قصه داعش، از آن استفاده کنند برای این که تخطی‌های خودش را توجیه کنند. این یک چیز عجیب و غریب و نوظهوری نیست. در اینجا فقط مصداقش این شده. وگرنه قبلاً هم بوده است. رضاشاه هم که به مردم زور می‌گفت و اموال را مصادره می‌کرد، با چه مکانیزمی این کار را می‌کرد؟ از همین زمینه سوء استفاده می‌کرد. او را که به‌زور نیاورد بودند شاه کنند. علمای درجه یک و روشنفکران و مصلحان آن زمان احساس کردند که باید یک فرد مقتدر بیاید مملکت را جمع کند. وقتی شاه شد، شمشیر حرم حضرت علی را از نجف برایش هدیه فرستادند. همین شخص وقتی قدرت گرفت، از فرصت نیاز به امنیت سوء استفاده کرد و بساط قانون را جمع کرد.

■ تأثیر اصلی شدن خواست امنیت بر انتخابات چه بود؟

من قبلاً هم راجع به این موضوع با ماهنامه آینده‌نگر صحبت کرده‌ام. پای موضوع انتخابات که پیش بیاید، من معتقد هستم که شما باید پای ترامپ را هم وارد کنید؛ یعنی موضوع انتخابات ایران و اتفاقاتی که افتاد: جمله یک تغییر سیاست کلان از مشارکت حداکثری به مشارکت کنترل شده و نتیجه مطلوب، بخش عمده‌ای از آن تحت تأثیر ترامپ بود. این عامل با انگیزه‌هایی داخلی به گونه‌ای سوار بر هم شدند. شاید می‌شد ممانعت کرد از این که سوار هم شوند؛ اما به هر حال عامل اصلی آن بود. دولت ترامپ غیر از این که از برجام خارج شد، کمر بست به سرنگون کردن حکومت ایران، به صورت رسمی و علنی. بولتون رفت در پاریس در گرده‌مایی مجاهدین خلق گفت قبل از سالگرد بعدی انقلاب ۵۷، ایران را آزاد خواهیم کرد. پمپئو هم بیانیه داد و دوازده تا شرط گذاشت؛ یعنی گفت این حکومت باید برود. این یک سیاست اعلام شده رسمی بود. بعد هم فشار حداکثری. کاری ندارم به این که پشت این چه حقه‌بازی‌هایی بوده است؛ ولی این چیزی است که در سطح می‌بینیم. شما به‌عنوان حکومت ایران در واکنش به این سیاست چه می‌کنید؟ جامعه ایران در واکنش به این چه کار می‌کند؟ همان کاری را می‌کند که کرد. جامعه ایرانی به دلیل فشار ترامپ، به دلیل نگرانی از آن خطر خیلی بزرگتر، معلوم است که تن می‌دهد به این گرفتاری‌ها. باز هم همان ماجرای امنیت است؛ اما اینجا عنصری که امنیت را اصلی می‌کند، یک عنصر خارجی است. این نگرانی در جامعه ایران، ولو در ناخودآگاه یک ایرانی چه اثری می‌گذارد؟ فشار خود برای رسیدن به خواسته‌ها و منافعش را از روی حکومت ایران بر می‌دارد یا کاهش می‌دهد. از ترس.

■ در چنین شرایطی حرف زدن از حکمرانی خوب، به نظر می‌رسد که یک گفته آوانگارد است. نظر شما در این مورد چیست؟

خیلی موافق نیستم. چون ما وقتی جنبه‌های منفی وضعیت سیاسی کشورمان را بررسی می‌کنیم، فعلاً تمرکزمان بر جنبه‌های منفی است. اصلاً عالماً و عامداً به جنبه‌های مثبت نگاه نمی‌کنیم، چون داریم این موضوع را می‌شکافیم. مثلاً می‌گوییم در ایران چه بحران‌هایی باعث شده است که حکومت قانون به حاشیه رود. دیگر نمی‌گوییم که در ایران چه ظرفیت‌هایی وجود دارد برای حاکمیت قانون. در ایران چه ظرفیت‌هایی وجود دارد برای خواست آزادی. چون راجع به این‌ها بحث نمی‌کنیم، انگار یک باره تصمیم می‌گیریم که این‌ها وجود ندارد. تنها چیزی که وجود دارد همین سختی‌ها است. به این ترتیب مایوس و سرخورده می‌شویم و بعد هم ما می‌دهیم. چون فکر می‌کنیم دیگر تلاش کردن فایده‌ای ندارد. من موافق نیستم، به این دلیل که در عرض تمام این گرفتاری‌ها و مشکلاتی که راجع به آن‌ها صحبت شد، بسیار نکات مثبت، قوی و نیرومند دیگر هم وجود دارد. مایه‌های امید بسیار بزرگ وجود دارد و زمینه‌هایی که می‌توانند کمک کنند به خروج از بحران‌ها؛ یعنی اگر اکتیویست‌ها، اگر فعالان، اگر فرهنگ‌سازان توجه کنند و از این زمینه‌ها استفاده کنند و بحران‌ها، بن‌بست‌ها و تهدیدها را هم بشناسند، می‌توانند نیروی اجتماعی تولید و بسج کنند و این کشور را از بحران برهانند. اصلاً این طور نیست که آینده محتوم است. در سیاست هیچ چیز محتوم نیست؛ لذا آیا دعوت به حاکمیت قانون آوانگارد است به این معنا که در جامعه ایران خیلی زود است؟ خیر، من قبول ندارم؛ اما دعوت به دموکراسی تمام‌عیار آوانگارد است؛ ولی دعوت به دموکراسی مینیمال در ایران یک ایده آوانگارد نیست. فقط یک رؤیا نیست. یک امید دست‌یافتنی است. حاکمیت قانون یک امید دست‌یافتنی است.

این حکومت مسیری را طی کرده است. از ماجرای ترور شروع شده تا رسیده به جنگ ایران و عراق و بعد از آن هم ماجرای اسلاموفوبیا و فشار حداکثری. این‌ها واقعیت‌هایی است که اتفاق افتاده و نمی‌شود آن‌ها را نادیده گرفت.

ایران به‌عنوان یک دولت - ملت، به یک قرارداد تازه همگانی نیاز دارد. احتیاج دارد به این که یک توافق دسته‌جمعی تدریجی پدید بیاید که در آن هیچ قشری، هیچ بخشی، هیچ طبقه‌ای، قشر، بخش و طبقه دیگر را حذف نمی‌کند، منافع آن‌ها را نادیده نمی‌گیرد. لازم‌هاش این است که تمام اقشار جامعه به این درک مشترک برسند که با هم بودنشان ذیل یک دولت-ملت در مجموع به سودشان است و با هم نبودنشان به زیانشان است؛ یعنی تجزیه ایران به زبان تمام ایرانی‌ها است. این را بفهمند، بپذیرند و با تمام وجود حس کنند.

دیگر این که ذیل یک دولت - ملت نمی‌توان ماند، مگر این که تکرار پذیرفت. باید پذیرفت که عده‌ای در ایران چادری هستند و حق دارند که چادری باشند. یک عده چادری نیستند و حق دارند چادری نباشند. «حق دارند» معنایش این نیست که تکلیف شرعی ندارند؛ دارند اما باید تکلیف خود را به اختیار و اراده آزاد خود انجام دهند نه با زور. اعمال زور در یک حکمرانی خوب حداقلی است و منحصر به جایی که امنیت و حق کسی یا جامعه را جز با زور نتوان حفظ کرد.

اگر قرار باشد به چنان دولت - ملتی همه ایرانیان وفادار باشند، آنگاه هنجارهایی که قرار است به دست دولت جامعه را سامان بدهد، باید هنجارهای عمومی باشد. نمی‌تواند هنجارهای یک طبقه خاص باشد. نمی‌تواند هنجارهای یک قشر خاص باشد. اگر هنجارهای یک قشر باشد، به‌جای این که نظم برقرار کند، آنومی ایجاد می‌کند. به‌جای این که انسجام ایجاد کند، تضاد و واگرایی ایجاد می‌کند. جامعه ایران به پکتی احتیاج دارد که در آن همه زیرجامه‌ها بپذیرند هیچ کدام بدون دیگری اصلاً ایران نیستند. ایران بودن یعنی این دیگری هم با من است. این دیگری اصلاً دیگری من نیست. این قطعه‌ای از وجود من است. این البته شرط دارد و شرطش آن است که هنجارهای حکومت ملت‌شمول باشد، برون داد حکمرانی حفظ مصالح همه باشد و البته فرودستان در اولویت باشند. اگر جامعه ما به این پکت برسد که به نظر من می‌رسد، آنگاه همین حکومت با تمام تند و تیزی‌اش، با تمام خرابکاری‌هایی که کم‌وبیش از آن شاهد هستیم، حامل این پکت می‌شود. شما شک نکنید.

■ روشنفکران یا نهادهای مدنی و احزاب سیاسی، آیا واقعاً در گفت‌وگوها و صحبت‌ها و اندیشه‌هایشان به این نتیجه رسیده‌اند که مشارکت حداکثری را بپذیرند؟

نمی‌شود حکم کلی برای همه داد؛ اما اغلب فعالان و نهادهای مدنی ما، یعنی بخش‌هایی که در حوزه سیاست فعال هستند، متأسفانه هنوز حذف‌گرا هستند. این یک واقعیت است. البته من معتقد هستم که مقدار زیادی از این، واکنشی است به رفتار حکومت و اقتضای ساخت فعلی آن است. این رفتار و ساخت حکومت هم معلول یک فرایند تاریخی است. باید با تدبیر و برنامه‌ریزی به سمت معالجه آن علل رفت. خود به خود درست نمی‌شود. حکومتی که خشونت را به کار می‌گیرد، خود به خود از خشونت دست برنمی‌دارد. خود به خود روش‌های بهتری اتخاذ نمی‌کند. باید کار کرد تا به اینجا برسد؛ اما به دو شکل می‌شود کار کرد. یک جور کار کردن انقلابی‌گری است. بزیند حکومت را نابود کنید و یک حکومت دیگر را به‌جایش بگذارید. خوب، این رویکرد گارد ایجاد می‌کند؛ تا روز آخر و فشتگ آخر می‌یستد و می‌زند و کلی هزینه درست می‌کند. یک راه دیگری این است که ببینید چرا این کارها را می‌کند. آن علت واقعی که باعث می‌شود دست به خشونت بزند را پیدا و آن را علاج کن. اگر جامعه در این جهت حرکت کرد، با هزینه خیلی کمتری می‌شود علاج کرد. البته زمان می‌برد. شما فکر می‌کنید که اگر در فرانسه «تلورانس» به‌عنوان یک ارزش جا افتاده است، یک شب خوابیده‌اند و صبح که بیدار شده‌اند این اتفاق افتاده است؟ قرن‌ها زحمت کشیدند و خون دل خوردند و کلی تعلیم و تربیت کردند تا رسیدند به این تلورانس. بخشی از علت اینکه جامعه ایران، به خصوص جامعه مدنی، به خصوص در بخش سیاسی، حذف‌گرا است برمی‌گردد به اینکه در واکنش به حکومت حذف‌گراست. چرا حکومت این رفتارها را می‌کند که این واکنش‌ها را ایجاد می‌کند؟ آن هم متأثر از پیشینه خودش است. پیشینه‌ای که در آن تهدید وجودی او را وادار کرده به گارد گرفتن. در برابر هر معضلی که قرار می‌گیرد، فکر می‌کند که توطئه‌ای و تهدیدی است برای از بین بردن این ساختار. به هر حال این حکومت مسیری را طی کرده است. از ماجرای ترور شروع شده تا رسیده به جنگ ایران و عراق و بعد از آن هم ماجرای اسلاموفوبیا و فشار حداکثری. این‌ها واقعیت‌هایی است که اتفاق افتاده و نمی‌شود آن‌ها را نادیده گرفت. در واکنش، طبیعتاً حکومت هم این‌گونه شده است. اگر می‌خواهید رفتار حکومت تعدیل شود، احتیاج به کار و فعالیت دارد. احتیاج به تغییر منظر دارد. به نظر من اولین شرطش هم این است که جامعه از عادت و خوی انقلابی یعنی گرایش حذفی دست بردارد. بعداً حکومت هم از انقلابی بودن دست برخواهد داشت. چون انقلابی بودن حکومت ما هم واکنشی است به بحران‌هایی که در آن درگیر است. ■

■ در شرایط هم‌افزایی موانع ساختاری نقاط امیدآفرینی که از آن صحبت می‌کنیم، کجاست؟

یکی از مشکلاتی که ما، یعنی جامعه ایران، ما، یعنی اکتیویست‌های سیاسی، ما یعنی تحلیل‌گران سیاسی، ما یعنی حتی جامعه‌شناسان، داریم عادت و اخلاق انقلابی است. حتی اصلاح طلب‌ها هم این‌گونه‌اند. طرف مقابل که رسماً ادعای انقلاب دارند، تهمت نیست که به آن‌ها بگوییم؛ یعنی بدشان هم نمی‌آید؛ اما واقعیت این است که تقریباً همه‌مان انقلابی هستیم. وقتی من می‌گویم «انقلابی» منظورم چیست؟ یعنی آدم عجول، حذف‌گرا که حوصله ندارد برود ببیند که زنجیره علل منجر به این موقعیت نامناسب چه بوده است که بلکه آن را رفع کند. یک انقلابی اگر شیر آب خانه‌اش چکه کند، می‌گوید دینامیت بگذار خانه را منفجر کن تا از نو بسازیم. این عادت اجازه نمی‌دهد که وقتی ما با موقعیت نامطلوب مواجه می‌شویم، چشم‌هایمان همه جا را ببیند. نکات منفی را بولد می‌کند. بعد به لحاظ روانی عواطف منفی ما بسیج می‌شوند. در این صورت عقل جا می‌ماند. بعد یک غلطی می‌کنیم. بعد عقل می‌آید که این چه غلطی بود که تو کردی؟! از این بهتر و با هزینه کمتر می‌شد.

و اما عنصری که در جامعه ایران وجود دارد که امید آفرین است. هم برای دموکراسی مینیمال امید می‌آفریند، هم برای حاکمیت قانون. جامعه ایران امروز در مقایسه با جامعه ایران چهل سال پیش، از یک لایه بسیار گسترده‌ای از انسان‌هایی برخوردار است درس خوانده، دنیاشناس و در عین درس خوانده و دنیاشناس و برخوردار از ایده، دارای تعلق خاطر به ایران به‌عنوان کشور و میهن خود. این لایه به این گستردگی را چهل سال پیش نداشتیم. ما چهل سال پیش یک سری نهادهای سنتی داشتیم و یک سری نهادهای نو ساخته. نهادهای نو ساخته همگی وابسته به دولت بودند چون حکومت آن‌ها را ایجاد کرده بود؛ در نتیجه در خدمت برنامه‌های دولت بودند؛ اما نهادهای سنتی به‌طور طبیعی به دلایل مختلف تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، جبهه مقابل را تشکیل می‌دادند. الان این‌گونه نیست. الان طبقات به هم ریخته است. الان فاصله شهری و دهاتی بسیار کم شده است. تقریباً ۹۵ درصد آنچه در شهر می‌شود، در ده هم می‌شود. فاصله مرکز و پیرامون کم شده است. همان تحلیلی که یک معلم دبیرستان یا دانشگاه در تهران ارائه می‌دهد، یکی در اهواز، یکی در بلوچستان و یکی هم در گنبد و شرق کشور ارائه می‌دهد. این فواصل خیلی کم شده است و لایه‌ای از آدم‌های چیز فهم، آدم‌هایی که می‌توانند محاسبه کنند و اگر عصبانی و تحریک نشوند، می‌توانند بر اساس آن محاسبه طراحی و پیشبینی کنند. الان چنین چیزی وجود دارد؛ ولی آن موقع نبود. الان لایه‌ای از فرهنگ‌سازان داریم که جامعه ایران را خوب می‌شناسند و آینده جامعه را می‌توانند پیش‌بینی و توصیف کنند و فیلم آن را پیشاپیش بسازند. این‌ها امروز در جامعه ایران فرصت‌هایی هستند که آن روز نبودند.

چهل سال پیش اگر کسی اهل قلم بود یا مارکسیست بود یا اگر مارکسیست نبود، مارکسیسم زده بود؛ یعنی بر اساس یک تصور واهی و خام از الگویی در شوروی یا چین، یک جنبشی می‌کرد و خودش را هم به کشتن می‌داد بدون هیچ نتیجه مثبتی چون چیزی از کشور خودش نمی‌فهمید. نمی‌دانست که جامعه خودش چیست. مؤلفه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی این جامعه را نمی‌شناخت. تحت تأثیر موج کمونیسم جهانی بود؛ یعنی اوج دهه ۶۰.

نمی‌خواهم بگویم که این حکومت خیلی موفق عمل کرده است. اتفاقاً اگر این دولت با قدرتی که در سال ۵۷ داشت درست عمل می‌کرد، امروز جای بهتری بودیم. در ایران این همه بحران متداخل نمی‌داشتیم. اما جامعه ایران این پتانسیل را دارد. چند نفر پیدا می‌شوند در سراسر کشور، از هم گسیخته و جدا که همه همین دغدغه امروز شما را دارند؟ میلیون‌ها نفر. این‌ها در گذشته نبودند یا خیلی کم بودند. از طرفی تجربه انقلاب را داریم. در سال ۵۷ ما خیال می‌کردیم که با سرنگونی سلطنت چه شود! چهل سال از این تجربه می‌گذرد. حالا دستمان می‌لرزد. الان محافظه‌کار شده‌ایم. الان اگر می‌خواهیم تصمیمی بگیریم، تمام جوانب آن را می‌سنجیم؛ البته اگر عصبانی نشویم. این‌ها را در نظر داشته باشیم. بعد بیاید سراغ عوامل عینی تر مثل نهادهای اجتماعی. ما یک نهاد سنتی روحانیت داشتیم. این نهاد فوق‌العاده سنتی بود. الان از وسط شکاف خورده است. بخشی از آن هنوز سنتی است ولی بخشی از آن به سمت گونه‌های مدرن شدن می‌رود؛ ارزش‌های مدرن را می‌فهمد، میراث سنت را بازخوانی می‌کند. این در گذشته نبود، اگر هم بود ضعیف بود و اثر نداشت.

■ با توجه به تمام شرایطی که در حال حاضر وجود دارد، برای حکمرانی خوب و در رأس آن حاکمیت قانون در ایران، حلقه مفقوده چیست؟



هنوز دچار استبدادزدگی هستیم

محمد عطر یانفر در گفت‌وگو با آینده‌نگر از حکمرانی خوب و موانع مسیر می‌گوید

دموکراسی و امر نهادینه‌سازی مشارکت جمعی در حکمرانی، خواست بلندمدت شهروندان ایرانی است؛ خواسته‌ای تاریخی که حدود ۱۱۶ سال از طرح آن می‌گذرد و هنوز هم خواست مردم «یک کلمه؛ قانون» است. همان که زمانی میرزا یوسف‌خان تبریزی (مستشارالدوله) در وصفش می‌نوشت و امروز هم خواسته همان است. محمد عطر یانفر، فعال سیاسی در گفت‌وگو با آینده‌نگر می‌گوید: «از منظر تاریخ و گذر زمان از اندیشه اقتدارگرایی نظام پادشاهی در ایران عبور کرده‌ایم اما به لحاظ فرهنگی همچنان دچار نوعی استبدادزدگی هستیم.» عطر یانفر اما به طبقه متوسط در ایران امیدوار است؛ طبقه‌ای که در نهایت مسیر را برای حکومت‌های دموکراتیک هموار خواهد کرد؛ حکومتی که نفع اکثریت در آن باشد و اندک‌سالاری نکند. این گفت‌وگو را بخوانید.

آن، حل‌وفصل امور جامعه، انسان‌ها نیازمند کاربست سازوکارهای پیچیده‌تری برای اداره مجتمع خود شدند. برگزیدگان یک جامعه، شهروندانی بوده و هستند که مأموریت تنظیم روابط و بالمآل امر حاکمیت را برعهده گرفتند.

با شکل‌گیری نظام حکمرانی مدرن به‌صورت ناتمام، نظریات و سلیقه‌های منتخبین به‌تدریج در شیوه رفتارها و ادعای حل‌وفصل خصومت‌ها دخالت کرد و با گذشت زمان، ملاک و مبنای تشکیل دولت‌ها تمکین به ایدئولوژی‌ها و التزام به عقایدی شد که گروه

■ چرا «حکمرانی خوب» در مرکز توجه سیاست مدرن قرار گرفته است؛ آیا تلاش برای داشتن «حکمران خوب» عملاً و نظراً به تلاش برای برقراری «حکمرانی خوب» تبدیل شده است؟

بشر در گذشته تاریخی خود، زندگانی بسیط و محدودی داشته و به نسبت دایره بسته حیات خود برای حل موضوعات و رفع نیاز زندگی به‌صورت فردی و در شرایطی متکی بر ارزش‌ها و عرف قبایله‌ای خود عمل می‌کرده است. با گسترش جمعیت و تقویت مناسبات و توسعه روابط، لاجرم برای تدبیر منزل و در ابعاد گسترده‌تر

چرا باید خوانند:

اگر می‌خواهید درباره

شیوه حکمرانی خوب

در ایران، فرصت‌های

آن و مسئولیت‌های

اجتماعی طبقه

متوسط بدانید،

خواندن این گفت‌وگو به

شما توصیه می‌شود.

در روزگاری که مدعیان دو اردوگاه چپ و راست هر آنچه در توان داشته‌اند به منصفه ظهور رسانده و انسدادهای غیرقابل عبوری بر سر راه سعادت و امنیت و آسایش مردم به وجود آورده‌اند، و از جمله به دلیل تقارب دیدگاه نخبگانی و به مدد همفکری ملت‌ها در همگرایی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه جهانی هردو شیوه حکمرانی گرفتار معایب بسیاری شده‌اند که امروز در اقصای ملت‌های خود ناتوان ظاهر شده‌اند.

به لحاظ تاریخی

باید مسئله
استبداد و
بنیان‌های ساخت
قدرت مهذب
در جامعه ایران
بررسی شود؛
نباید دچار یأس
و افسردگی شد
ولو اینکه چهار
دهه از انقلاب
گذشته باشد و
هنوز به بنیان‌های
پایدار که نظام
دموکراسی بر آن
مستقر شود، دست
پیدا نکرده باشیم

در پاسخ گفتن به سوژه‌ها و حل مشکلات زندگی تک‌تک شهروندان هم به صورت فردی و هم به صورت اجتماعی مناسب‌ترین اقدام را انجام دهد. امروزه این رویکرد در دنیا از وجاهت مقبولی برخوردار است و این نوع نگاه و نظریه منطقی را در قالب امر حکمرانی مطلوب و مد نظر عقلای جامعه جهانی به رسمیت می‌شناسد.

به عبارت موجز و کلی‌تر «کارآمدی» عمده‌ترین رکنی است که موضوع حکمرانی شایسته را در دستور کار محققان و سیاست‌ورزان قرار می‌دهد و روی این نکته تأکید دارد که حکومتی واجد مشروعیت و مقبولیت در میان شهروندان جهانی است که بتواند از توانمندی و کارآمدی منطقی‌تر و موفق‌تر برخوردار باشد. باید بتواند متناسب با ظرفیت، زمان، امکانات، جنسیت، گروه‌های سنی، شرایط جغرافیایی، فرهنگ، عرف و شاکله‌ای که طبقات از جنبه‌های شهروندی در کنار هم زندگی می‌کنند، به بیشترین حجم مطالبات و تمنیات آن‌ها پاسخ مطلوب، مناسب و اقناع‌کننده دهد. چنین حکومتی معیارهای حکمرانی خوب و مشروع را داراست.

■ در عرصه سیاست‌ورزی ایران چه موانعی در شکل‌گیری حکمرانی خوب وجود دارد؟

نظامات حاکم در جهان معمولاً اغواگرند و فریبکار! آن‌ها جامعه هدف خود را در گردابی از حیرت و فریب سرگردان می‌سازند. به نام مردم و به کام خود برنامه‌هایی را به انجام می‌رسانند و از غفلت و باورهای ساده ملت سوءاستفاده می‌کنند. امروزه در دنیای پیرامون چه‌بسا امارت‌ها و سلطنت‌ها و جمهوریت‌های فراوانی باشند که امر حاکمیت بر ملت‌ها را اسیر وراثت و یا گرفتار پارادایم دائمی خاندانی و یا دیکتاتوری حزبی خود قرار داده‌اند این نوع حکومت‌ها هیچ‌گاه توان بهبودخواهی شهروندان و میل به حکمرانی مطلوب را پیدا نمی‌کنند. از جمله چه‌بسا جماعتی باور دارند امر حکومت از آسمان‌ها بر ساحت زمین باید جریان یابد و امر هدایت مردم را در دست گیرد کما اینکه برخی در ایران واجد این دیدگاه شاذند و مدعی این نظریه

برگزیده در کلونی بسته‌ای به آن وفادار بودند.

قرن بیستم، عصر تأسیس دولت مدرن، گروهی تحت تأثیر انقلاب‌های دهقانی، کارگری و یا توده‌ای معتقد به دیدگاه‌های سوسیالیستی شدند، نظریاتی که پیشران هیجان و حرکت‌های انقلابی بودند و پیامد پیروزی جنبش‌های اجتماعی به قصد تأسیس نظام انقلابی به دیدگاه غالب در عصر جنبش، تکیه کردند.

در برابر این رویکرد، جماعتی که از مبدأ با روند سوسیالیست‌ها زاویه فراخی داشتند، در اردوگاه اندیشه لیبرال خیمه زدند. مبانی نظری آن‌دو نخله فی‌الجمله در نحوه اداره جامعه با هم اختلاف جدی داشت. سوسیالیست‌ها عدالت را مبنای حکمرانی و اولویت مهم مأموریت خود در جامعه قرار دادند و لیبرال‌ها آزادی مطلق انسان را ملاک کاربست قدرت تعریف کردند. ولی هردو در متن واقعیت و منشأ قدرت، به خاطر نادیده‌انگاری طبقه متوسط که اصالتاً بار مدیریت و نظم جمع را بر دوش دارد، دچار خطای تاریخی شدند و هدف را اشتباه گرفتند و عموماً در مقام تأمین منافع حاکمان و جماعت وابسته به خود به‌دور از ضرورت پاسخ‌گویی به مطالبات لایه‌های میانی جامعه، درآمدند، گرچه در ظاهر تصویری از خیرخواهی برای قاطبه مردم از خود نشان می‌دادند.

نظام‌های سوسیالیستی و مارکسیستی تجاری در گذشته آرمانی خود داشتند و اگر به تاریخ عملکرد آن‌ها مراجعه شود ناکارآمدی در آن موج می‌زند و نابخردی‌شان در امر تدبیر مَدُن قابل اثبات است. حاکمانی که ادعا می‌کردند مردم‌دار و مردم‌سالار هستند ولی در واقع امر این گونه نبودند. واقعیت اینکه هدف حقیقی آن‌ها تأمین منافع گروه یک‌سالار و اندک خود در حاکمیت بود. لیبرال‌ها هم به شکل دیگری در دنیای سرمایه‌داری به سمت آزادی‌های بی‌قیدوشرط و رها از هر امر بازدارنده عقلانی، در مقام کسب غنیمت و ثروت بودند و لامحاله شهروندان در این مسیر استثمار می‌شدند. نظریه لیبرالیسم بعد از ظهور مارکسیسم بخش بزرگی از دنیای سرمایه‌داری را تشکیل داد که امروزه نقدهای منطقی بسیاری به رویکرد و شیوه حکمرانی آن‌ها وارد است.

در روزگاری که مدعیان دو اردوگاه چپ و راست هر آنچه در توان داشته‌اند به منصفه ظهور رسانده و انسدادهای غیرقابل عبوری بر سر راه سعادت و امنیت و آسایش مردم به وجود آورده‌اند، و از جمله به دلیل تقارب دیدگاه نخبگانی و به مدد همفکری ملت‌ها در همگرایی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه جهانی هر دو شیوه حکمرانی گرفتار معایب بسیاری شده‌اند که امروز در اقصای ملت‌های خود ناتوان ظاهر شده‌اند.

امروز سخن این است که اگر شهروندان جهان در مقام تحقق حکمرانی خوب هستند، کدام نحوه حکومت می‌تواند منشأ خیر و خدمت و تأمین‌کننده منافع قاطبه گسترده ملت‌ها باشد!

در ادبیات فوکویی امروز سخن از کارآمدی حکومت با هر نخله فکری است. سیاست‌ورزی و امر کارگزاری آن، چیزی نیست مگر ورود شایسته به حل مسائل روزمره مردم و قدرت پاسخ‌گویی به سوژه‌های زندگی آنان، آن هم در ابعاد متنوع و متکثر آن. به‌واقع در بررسی و برآورد زندگی شهروندان، ده‌ها و صدها سوژه پیدا می‌شود که پرداخت و برون‌رفت پیروزمندان از متن مشکلات آن، عرصه سیاست را تشکیل می‌دهد. امروزه مشروعیت و مقبولیت حکومت‌ها بسته به زاویه توجه حاکمیت به سوژه‌های زندگی جامعه و نحوه پاسخ‌گویی مناسب به آن تعریف و تبیین می‌شود. حکومت باید بتواند

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در بررسی و برآورد **زندگی شهروندان**، ده‌ها و صدها سوژه پیدا می‌شود که پرداخت و برون‌رفت پیروزمندان از متن مشکلات آن، **عرصه سیاست** را تشکیل می‌دهد. امروزه مشروعیت و مقبولیت حکومت‌ها بسته به زاویه توجه حاکمیت به سوژه‌های زندگی جامعه و **نحوه پاسخ‌گویی** مناسب به آن تعریف و تبیین می‌شود.
- ▶ امروز در ایران با **حکومت اندک‌سالار** و جدای از نهادها و اتحادیه‌ها و احزاب روبه‌رو هستیم. چه اصولگرایان و چه اصلاح‌طلبان به نام مردم و به کام گروه اندک خود برنامه‌ریزی می‌کنند و جریان‌های سیاسی در دو بدنه چپ و راست ادعاهایی دارند که با امر واقع چندان تطبیق ندارد.
- ▶ **طبقه متوسط شهری** زیرساخت تأسیس حکومت و امر حکمرانی درست‌اند و بسته به **ظرفیت و اعتبار** این طبقه است که احزاب و **نهادهای مدنی** شکل می‌گیرند و این ظرفیت بالا هم از جمند است و هم توانمند که همواره ماندگار است و هیچ‌گاه **دچار یأس** نمی‌شود. دیکتاتورها ممکن است **دچار یأس و سرخوردگی** شوند ولی طبقه متوسط از پا در نمی‌آید.
- ▶ **دموکراسی** و امر نهادینه‌سازی مشارکت جمعی در حکمرانی، خواست بلندمدت شهروندان است. از **منظر تاریخ و گذر زمان از اندیشه اقتدارگرایی نظام پادشاهی** در ایران عبور کرده‌ایم اما به لحاظ فرهنگی همچنان دچار نوعی استبدادزدگی هستیم.
- ▶ در امر **اداره جامعه و شیوه حکمرانی** خوب، نخبگان جوان ظرفیت و قابلیت‌های قابل اعتمادی دارند که می‌توان به آن‌ها تکیه کرد، و می‌توانند اهرم‌های خوبی برای مدیریت آینده بهتر نسل‌ها باشند.



که کسانی نمایندگان خداوند بر زمین اند و مصلحت و خیر بشریت را با الهامات قدسی به دور از مشارکت مردم درمی یابند و باید با تحکم عمل کنند. در حالی که این هم نوعی هدم و حذف نقش پذیری و به رسمیت نشناختن عقلانیت و «اجماع عقلا» در حل مسائل جامعه است و اعمال نوعی فردگرایی به حساب می آید و هیچ وقت راه به صلاح و رستگاری ملت ها نمی برد. در عرصه واقعیت های سیاسی این نوع گزاره ها عمدتاً شعاری بیش نیستند. برپایی حکومت استوار است بر امر عرفی و بر عهده انسان هاست. آدمیان با هر ادبیات و اندیشه ای که زندگی می کنند با استفاده از تجربه بشری منطقاً پذیرفته اند برای اینکه دولت ها پاسخ گوی سوزهای زندگی یکایک شهروندان باشد، باید طبقه برگزیده و برخاسته ای از متن مردم، بر جامعه حکم براند و بر عملکرد آنان نظارت شود و نخبگان مردم در تدوین برنامه های آن ها مشارکت جدی داشته باشند. و در نهایت به عنوان رکن مؤسس در مقام مراقبت، چشم های بیدار و ناظر بر عملکرد حاکمان باشند و انحراف از معیارها و کج تابی از خطوط اصلی الگوی زندگی درست را متذکر شوند. در چنین مدلی سخن بر این پایه استوار است که نهادهای مدنی، اتحادیه ها، اصناف، سمن ها و منظومه های سیاسی که تحت عنوان احزاب این حضور مؤثر را معنا می بخشند، باید در امر شکل گیری حکومت ذی مدخل باشند و در چارچوب مشارکت جمعی، حکمرانان مناسبی را انتخاب کنند که هم با برنامه حرکت کنند و هم بر عملکردشان نظارت شود. در جمهوری اسلامی هم همواره از این معیارها حرف زده اند و در قانون اساسی هم به آن اشاراتی شده ولی متأسفانه حاکمان در مقام عمل به آن پایبند نبوده اند.

■ دلیل این شکاف چیست؟

اگر ملاک در حکمرانی، کارآمدی و بهبودخواهی و منظومه سیاسی، معقول و ایده آل شد نه اینکه الزاماً معیارها در عالی ترین سطح ایده آل باشند، حاکمان از خلال همین نهادها، باید مناسبات حکمرانی را تعریف و تعبیه کنند که متأسفانه این امر مطلوب تحقق نیافته و این آسیب، موجب شکاف است. امروز در ایران با همین آسیب و معیارهای دوگانه مواجهیم. با حکومت اندک سالار و جدای از نهادها و اتحادیه ها و احزاب روبه رو هستیم. چه اصولگرایان و چه اصلاح طلبان به نام مردم و به کام گروه اندک خود برنامه ریزی می کنند و جریان های سیاسی در دو بدنه چپ و راست ادعاهایی دارند که با امر واقع چندان تطبیق ندارد. تا زمانی که اصول و موازینی که تأمین کننده سلامت رفتار حاکم است، سامان نگیرد، و مسئولیت ها و کنترل و نظارت بر عملکردها به رسمیت شناخته نشود، اسیر نوعی شعارزدگی و به دور از نقش آفرینی واقعی مردم هستیم.

نهادهای مدنی، نهادهای اجتماعی، NGOها، انجمن ها، احزاب و اتحادیه ها نقاط کلیدی اتصال شبکه در اجتماع، سیاست، فرهنگ، اقتصاد و امنیت هستند. تا زمانی که این حقیقت مسلم را به صورت جامع الاطراف و بلندمدت در امر تأمین منافع مردم محقق نسازیم، هیچ گاه نمی توانیم حکمرانی مطلوبی داشته باشیم. تا اکثریت جامعه در امر حکمرانی ورود نکنند کاری از پیش نمی رود. در سنت جمهوری اسلامی سیاست ورزی چپ و راست دچار غفلت شده است و در مقام عمل مشکلات عدیده ای وجود دارد؛ این مشکلات هم در کسوت اصولگرایی که امروز حاکم شده و هم در لباس کسانی که در گذشته به عنوان اصلاح طلب بخشی از طبقات اجتماعی را نمایندگی

می کردند رخنه کرده است. بنا به تجربه شخصی، بر این باورم در طول ۴۳ سالی که از انقلاب گذشته تنها دو دوره هشت ساله در مقایسه با دیگر دوره ها دستاوردهای مطلوب تری نزد شهروندان داشته است و این دو دوره بازه زمانی استتقرار دولت سازندگی و اصلاحات بود که براساس شاخص ها، الگوها، معیارها و جداول آماری، وضعیت اقتصاد مردم، آرامش شهروندان و ارتباط جامعه ایرانی با جوامع جهانی، رفاه، کرامت انسانی و امنیت روانی و اعتماد به آینده مدنظر بوده و نوعی تطابق اجتماعی و رواداری در حوزه فرهنگ و اجتماع جریان داشته است. حاکمان برگزیده در مقام اعتمادسازی جامعه در این دوره ۱۶ ساله رویکرد قابل دفاعی داشته اند.

اما متأسفانه در دوره های بعد شاخص ها تغییر کرد. اگر این دو دوره را بتوان به عنوان پیلوت در نظر گرفت، می شود ادعا کرد حکمرانی خوب در ایران قابلیت اجرا دارد و از ایران و جامعه ایرانی می توان تصویر روشن تری به جهان مخابره کرد.

■ به نظر شما حلقه مفقوده کجا بود که این دستاوردهای مورد

اشاره شما، نهادینه نشد و تداوم پیدا نکرد؟

به دو آسیب اشاره می کنم: اولین آسیب، ریشه در سابقه تاریخی دارد. و آسیب دوم به عدم اهتمام حاکمیت به چرخش قدرت از طریق مدخلیت و موضوعیت و تعهدپذیری نظامات حزبی برمی گردد. دموکراسی و امر نهادینه سازی مشارکت جمعی در حکمرانی، خواست بلندمدت شهروندان است. از منظر تاریخ و گذر زمان از اندیشه اقتدارگرایی نظام پادشاهی در ایران عبور کرده ایم اما به لحاظ فرهنگی همچنان هنوز دچار نوعی استبدادزدگی هستیم. برای اینکه بتوان لایه های پنهان فرهنگ استبدادی را از بدنه جامعه خارج کرد باید از نسل هایی عبور کرد و این گام تربیتی زمان بر خواهد بود. اگر به تجربه دنیا نگاه کنیم، دموکراسی و استقرار حکومت قانون صدها سال زمان برده تا نخبگان توانسته اند جامعه خود را، مطابق با آزادی های فردی و اجتماعی راهبری کنند. هیچ جامعه توسعه یافته ای یکباره به قله موفقیت نرسیده و نمی شود استبداد را یک شبه از کشور ذهن و سرزمین روح و عرف و جغرافیای زمان خارج کرد و به آزادی رسید. هیچ کدام از این منویات و ادبیات رهایی بخش به سادگی رخ نداده و در کوتاه مدت محقق نشده است. تا بنیان های فرهنگی و اجتماعی مردم حتی از نواوگی و کودکی تغییر نکند، توسعه و تغییر مسیر ممکن نیست.

از زاویه تحلیل تاریخی، ایران و ادوار حکومت های آن همچنان دچار گرفتاری است. عواملی که قدرت را عهده دار می شوند خود برگزیدگانی از جامعه استبدادزده هستند. این استبدادزدگی در زوایای روح و اندیشه و رفتار آنان جا خوش کرده و تا به تدریج از درون خارج نشود، تغییر ممکن نیست. افرادی که در مقام کسب قدرت اند باید احساس کنند، مسئولیت قبل از آنی که امکان یا اختیاری برای تصرف آنان باشد، امانت و مسئولیت است. امام علی (ع) در مقام تبیین امر حکمرانی خوب خطاب به والیان و فرمانروایان می فرماید: /ان هذه لیس لک بطعمه ولكن فی عنقک امانه/ «ای فرمانروایان! حکومت برای شما طعمه نیست که از آن بهره بگیرید. بدانید که آن وظیفه ای است بر گردن شما و همانا بار سنگین امانت و مسئولیت است.»

درک این نکته، فهم انسانی و استعداد فرهنگی بالا و والایی می خواهد و زمان می برد تا این حقیقت در جان حاکمان و مسئولان نهادینه شود. به لحاظ تاریخی باید مسئله استبداد و بنیان های ساخت قدرت مهذب در جامعه ایران بررسی شود؛ نباید دچار یأس و

عواملی که قدرت را عهده دار می شوند خود برگزیدگانی از جامعه استبدادزده هستند. این استبدادزدگی در زوایای روح و اندیشه و رفتار آنان جا خوش کرده و تا به تدریج از درون خارج نشود، تغییر ممکن نیست

اگر قائل به اصلاح نباشیم و با کمترین تغییر دچار یأس و ناامیدی شویم، خود به خود ذهن آدمیان به سمت انقلاب می‌رود و انقلاب همیشه برای جوامعی که اصلاح، چراغ راه عرصه ممکنات آنان است، سم مهلک است. اگرچه انقلاب در گام نخستین دستاوردهایی برای انقلابیون دارد اما بلاشک زیرساخت‌ها و بنیان‌های جامعه را در هم فرو می‌ریزد و به قول همایون کاتوزیان انقلاب با جامعه همچون یک بنای کلنگی برخورد، تخریب و جامعه را از بنیان سست می‌کند.

افسردگی شد ولو اینکه چهار دهه از انقلاب گذشته باشد و هنوز به بنیان‌های پایدار که نظام دموکراسی بر آن مستقر شود، دست پیدا نکرده باشیم.

■ **با تنگ‌تر شدن دایره انتخاب‌ها، همزمانی و هم‌آیندی مشکلات و انسداد سیاسی چگونه می‌توان امیدوار بود که مسیر اصلاح باز است؟**

در نگاه اجمالی پاسخ منفی است و باید احساس یأس کرد؛ اما از موضع خیرخواهی و اثباتی قائل به این هستم که راهی جز این نیست که باید به سمت ایجاد فرهنگ متعالی مسئولیت‌پذیری جمعی امیدوار پیش رفت. اگر در روند انجام تکالیف و مسئولیت‌های اجتماعی و شهروندی بخواهیم پاسخ‌گو باشیم فقط یک راه است و آن فقط راه اصلاح است ولو اینکه شرایط گرفتار انسداد و بد شده باشد. اگر قائل به اصلاح نباشیم و با کمترین تغییر دچار یأس و ناامیدی شویم خود به خود ذهن آدمیان به سمت انقلاب می‌رود و انقلاب همیشه برای جوامعی که اصلاح، چراغ راه عرصه ممکنات آنان است، سم مهلک است. اگرچه انقلاب در گام نخستین دستاوردهایی برای انقلابیون دارد اما بلاشک زیرساخت‌ها و بنیان‌های جامعه را در هم فرو می‌ریزد و به قول همایون کاتوزیان انقلاب با جامعه همچون یک بنای کلنگی برخورد، تخریب و جامعه را از بنیان سست می‌کند. جامعه‌ای از نو باید ساخته شود که در ادبیات سیاسی «قاعده یا همه یا هیچ» پذیرفته شده نیست.

دستاوردهای تاریخی جامعه که فراتر از دولت‌ها و حکومت‌ها و پادشاهان و حکمرانان یا مصلحان شکل گرفته نباید از بین برود. اگر ساختارها تخریب شود، جامعه طاقت و توان ندارد هر ۵۰ یا ۱۰۰ سال با تحمیل انقلاب، بنیان‌ها به هم ریخته شود. آن هم به بهانه اینکه از منظر چهره‌های فعال سیاسی و یا انقلابیون مورد قبول نیست. امروز نظریه تخریب بنیان‌ها و ساختارهای جامعه به واسطه انقلاب، نظریه منسوخ‌شده‌ای است، مینا، بر اصل «تعمیر» قرار گرفته است. انقلابیون همیشه به «تعویض» فکر می‌کنند در حالی که جز اینکه به تعمیر و به ادبیات سیاسی به اصلاح و بهبودخواهی فکر کنیم، راهی نیست. تعمیر یعنی بازسازی و اصلاح و اعتمادسازی مجدد. کسی جواز ندارد به صرف کوچک‌ترین عارضه‌ای بخواهد همه معادلات را در هم بریزد.

■ **چه ظرفیت‌ها و پتانسیل‌هایی هم در جامعه و هم در بین نهادهای مدنی وجود دارد تا بتواند حکومت را پاسخ‌گو تر کند؟**

می‌توان روی دو ظرفیت اهتمام و تأکید کرد: نخست ظرفیت لایزال جامعه متوسط شش دهک میانی هرم جمعیتی است. در جدول تقسیم‌بندی دهک‌ها، دو، سه دهک لایه‌های محروم شناخته می‌شوند که اسیر زندگی روزمره خویش‌اند و نوعاً فرصتی پیدا نمی‌کنند مسئولیت‌های اجتماعی فراتر از حلقه نخستین خانواده را عهده‌دار شوند؛ بنابراین نه برایشان چندان میدانی فراهم می‌شود و نه فی‌نفسه علاقه‌مند به مشارکت اجتماعی هستند. یک و نیم دهک هم برخوردارانی هستند که بریده از مسئولیت انسانی ذهن و فکرشان معطوف به منافع فردی و تقویت توانمندی‌ها، ثروت‌اندوزی‌ها و بهره‌مندی بیشتر برای خودشان است و روح محافظه‌کاری و منفعت‌گرایی در آنها موج می‌زند. این روحیه خواهی نخواهی آن‌ها را به سوی محافظه‌کاری پیش می‌برد که نسبت به مسئولیت اجتماعی نه‌تنها علاقه‌ای ندارند، بلکه از آن فرار می‌کنند. و یا اگر بخواهند ورود کنند باید از خود شروع کنند و از منافع رو به تزیایشان بگذرند که نمی‌گذرند. یک طبقه گسترده شش دهکی در این میان وجود دارد

که هم درک روشنی از مشکلات و حل مسائل آن دارند و هم از فهم بلندی برای شیوه زندگی سالم برخوردارند و هم انتظاراتشان محدود و هم مطالباتشان واقع‌بینانه است. این طبقه متوسط شهری زیرساخت تأسیس حکومت و امر حکمرانی درست‌اند و بسته به ظرفیت و اعتبار این طبقه است که احزاب و نهادهای مدنی شکل می‌گیرند و این ظرفیت بالا هم ارجمند است و هم توانمند که همواره ماندگار است و هیچ‌گاه دچار یأس نمی‌شود. دیکتاتورها هم ممکن است دچار یأس و سرخوردگی شوند ولی طبقه متوسط از پا در نمی‌آید. با مقاومت این طبقه و امیددی که به آینده دارند دیکتاتورها را به کنج عزلت سیاسی می‌کشاند. طبقه متوسط هیچ‌گاه هوشیاری‌اش را از دست نمی‌دهد و به موقع نقش خود را با مقاومت و مقابله اعمال می‌کند. این یک ذخیره مهم است. انقلاب ایران هم در ۵۷ برخاسته از همین رویکرد و همین طبقه بود و مشخصاً اصلاح‌طلبان هم با تکیه بر این ظرفیت توانستند در مقطعی کار خود را پیش ببرند. با تقارب افکار و نزدیکی دیدگاه‌ها در شرایط کنونی جهان و با همگرایی الگوهای زندگی، مشابهت‌های زیادی در نحوه مدیریت جوامع برقرار می‌شود. امر حکمرانی معاصر به مثابه ظروف مرتبطه در جهان زبان مشترکی پیدا کرده است و برگزیدگان و نخبگان طبقه متوسط می‌توانند از تجربه‌های تاریخی خود و پیرامونین خود استفاده کنند و همفکری داشته باشند. امروزه جوانان فهم و بینش بالایی دارند و رهیافت‌های خوبی پیدا می‌کنند و درک شایسته و معناداری از نوع زندگی دریافته‌اند. در امر اداره جامعه و شیوه حکمرانی خوب، نخبگان جوان ظرفیت و قابلیت‌های قابل اعتمادی دارند که می‌توان به آن‌ها تکیه کرد. و می‌توانند اهرم‌های خوبی برای مدیریت آینده بهتر نسل‌ها باشند.

■ **تجربه بیش از یک قرن ایران در حوزه قانون خواهی بیشتر به بن بست خورده تا ره‌گشایی؛ ایراد را در کجا می‌بینید و امروز چه باید کرد؟**

ایران در آغاز قرنیه که گذشت دارای تجربه تاریخی موفقی در امر جایگزینی قانون به جای حکومت‌های سلطه بوده است. ۱۲۰ سال پیش اندیشمندان و سیاستمداران برجسته ایرانی، عصر مشروطه را زمانی رقم زدند که دنیای پیرامون و دیگر جغرافیای جمعیتی جهان در تسب و تاب دیکتاتوری و محرومیت ملت‌ها از حقوق اولیه‌شان می‌سوخت.

ایران به لحاظ تاریخی دارای فضل تقدم در امر حکمرانی متکی بر قاعده‌مندی و قانون نسبت به دیگر کشورهای منطقه بوده است. لکن آنچه مایه عقب‌ماندگی ایران در قیاس امروزین آن با دیگر کشورها شده، ریشه در عدم التزام دولتمردان به پاسخ‌گویی و فقدان نظارت بر تحقق امر حاکمیت قانون و فقدان سازوکارهایی است که مجریان را نسبت به سوءاستفاده از قدرت و شخصی‌گرایی در برابر جامعه‌گرایی بازدارد.

امروز مبرم‌ترین وظیفه‌ای که بر عهده اندیشمندان و صاحب‌نظران عرصه سیاست و قدرت است، این است که تلازم بین اختیار و مسئولیت و ادبیات امروزین، ساحت حق و تکلیف را در ملازمه و پیوند غیرقابل انقطاع آن به رسمیت بشناسند و جوهره این ملازمه را در پنهانی‌ترین لایه‌ها تا آشکارترین صحنه‌های ایفای مسئولیت نهادینه کنند و فرهنگ تکلیف‌گرایی را در وجود آحاد ملت و از ملت در مهم‌تر یکایک مسئولان و رهبران و نمایندگان که از سوی ملت در مقام انتخاب و یا در موقعیت انتصاب، قرار می‌گیرند، به غالب حاکم سازند. ■

امروز مبرم‌ترین وظیفه‌ای که بر عهده اندیشمندان و صاحب‌نظران عرصه سیاست و قدرت است، این است که تلازم بین اختیار و مسئولیت و ادبیات امروزین، ساحت حق و تکلیف را در ملازمه و پیوند غیرقابل انقطاع آن به رسمیت بشناسند و جوهره این ملازمه را در پنهانی‌ترین لایه‌ها تا آشکارترین صحنه‌های ایفای مسئولیت نهادینه کنند و فرهنگ تکلیف‌گرایی را در وجود آحاد ملت و از ملت مهم‌تر یکایک مسئولان و رهبران و نمایندگان که از سوی ملت در مقام انتخاب و یا در موقعیت انتصاب، قرار می‌گیرند، به عنوان روح غالب حاکم سازند

مسیر صوری در ایران

حکمرانی خوب چگونه به توسعه کمک می‌کند؟



کمال اطهاری

تحلیل‌گر ارشد توسعه

چرا باید خواند:

چگونه الگوی حکمرانی

خوب به توسعه متوازن

می‌انجامد؟ نهادگراها

چگونه می‌اندیشند؟

پاسخ این پرسش را در

مقاله پیش‌رو بخوانید.

۱

با حضور نهادگراها در سازمان‌های بین‌المللی مثل بانک جهانی در دهه ۹۰ مقولات و سنجه‌های جدیدی مثل «حکمرانی خوب» وارد ادبیات توسعه و تحلیل توسعه شده است. از نگاه نهادگراها توسعه عبارت است از مطالعه و بررسی رشد اقتصادی و نهادهای مقوم و برپاکننده آن در کشورهای در حال توسعه. این تعریف خود نشان می‌دهد که چرا مفهوم حکمرانی خوب وارد ادبیات توسعه شده است؛ اینکه چه نهادهایی رشد اقتصادی را پیش می‌راند یا مانع آن می‌شود. توجه اصلی مکتب اقتصادی نهادگرا این است که نهادها موضوع مهمی در اقتصاد هستند و علم اقتصاد را نمی‌توان از جامعه منفک کرد. تفکیک اقتصاد و جامعه به دو مقوله متفاوت، امکان‌پذیر نیست؛ برای توسعه اقتصاد باید نهادها شکل بگیرد. از جمله این نهادها نهاد بازار است که باید رقابتی باشد و یکی از شروط رقابتی بودن آن قوه قضاییه بی‌طرف است تا ما بین بخش خصوصی و دولت قضاوت بی‌طرفی داشته باشد.

اگر چنین نهادی وجود نداشته باشد هزینه‌های مبادلاتی بالا می‌رود. در این شرایط بخش خصوصی رغبتی به سرمایه‌گذاری نخواهد داشت.

۲

مسیری که حکمرانی خوب در ایران طی می‌کند، مسیری صوری است. این الگو بیشتر به جنبه فنی و کمی پرداخته است و از آن استفاده صوری شده است. آمارهای که نهادهای بین‌المللی مثل بانک جهانی درباره شاخص‌های متعدد مثل کسب و کار و غیره منتشر می‌کند، دقیق نیست. اگرچه این شاخص‌ها بین‌المللی است ولی اگر دقت و پردازش کمی نشود، باعث کمی‌گرایی مطلق می‌شود و این کمی‌گرایی با محاسبات خارجی نمی‌تواند راهنمای خوبی برای اقتصاد باشد. این را در اقتصاد دانش‌بنیان می‌توانیم ببینیم. در شاخص اقتصاد دانش‌بنیان عمان و امارات متحده عربی وضعیت بهتری از ایران دارد؛ ولی در عمل این اصلاً نیست. تیم دولت هم در دوره قبلی و هم الان درگیر نوعی کمی‌گرایی است و این فقط مختص نهادهای بین‌المللی نیست. به جای استفاده از تجربه اقتصاددانان، دولت به دنبال این است که بپرسد اقتصاد آزاد خوب است یا اقتصاد دولتی؟ دولت باید عمق این شاخص‌ها را بکاوید و درک کند. نهادسازی مقدم بر هر نوع سیاست اقتصادی است. وگرنه مسیر برنامه‌ها این می‌شود که از سرمایه‌های طبیعی به بالای منابع تعبیر شود. درحالی که اگر نهاد لازم وجود داشت، رانت و فساد از ثروت غنی ایجاد نمی‌شد. اگر نهاد لازم وجود داشت موضوع به ثنویت مانوی برده نمی‌شد.

۳

با الگوی حکمرانی خوب نمی‌توان به توسعه متوازن رسید؛ حکمرانی خوب شاخص بین‌المللی است که بانک جهانی می‌خواهد درباره عملکرد و برنامه‌های خودش تصمیم‌گیری کند. مثلاً با چه شرایطی و به چه کسانی و چه دولتی وام بدهد؟ همه اینها در هزینه‌های مبادلاتی تأثیرگذار است. برای

این شاخص‌ها و بهبود وضعیت آن باید چانه‌زنی کرد؛ این شاخص‌ها در نهایت حتی در روند سرمایه‌گذاری و جذب سرمایه اثرگذار است. همه این موارد به نهادسازی برمی‌گردد که در چارچوب دولت توسعه و مدل توسعه سامان یابد. آنچه مسلم است این است که فقدان برنامه توسعه جامعه ما را دچار سوءظن نهادینه کرده است. سوءظن نهادینه عوامل مختلفی دارد که سعی می‌کنیم در این مجال به آن بپردازیم. یک نمونه بسیار بارز آن مقوله فساد یا فساد سیستماتیک شده است. مبنای فساد سیستماتیک در اقتصاد ایران را رانت تشکیل داده است. مازاد اقتصادی ایران در اساس از نفت حاصل می‌شود؛ حاکمیت، گروه‌ها و جناح‌های مختلف بدون اینکه هیچ‌گونه مدل توسعه جامعه‌داری یا جامعه‌محوری داشته باشند به تدریج کوشش می‌کنند که برای جامعه به‌روزی به ارمان آورند. اما این کوشش به تدریج به جنگ جناح‌ها برای تصاحب رانت نفت تبدیل شده و بودجه عمرانی را به حداقل رسانده است. بخش اصلی بودجه صرف فساد و بخشی از آن هم صرف هزینه‌های نظامی می‌شود البته بخشی از هزینه‌های نظامی حتماً لازم است. اما برای سامان دادن بخش اصلی بودجه نظامی وجود ندارد که مازاد اقتصادی را از بخش‌های مولد به دست آورد. این باعث می‌شود که بودجه اندک صرف مقولاتی شود که در نهایت هرچند لازم است ولی باعث کاهش رفاه مردم می‌شود. رانت و فساد باعث شده که سوءظن نهادینه جامعه به حاکمیت به طور مداوم افزایش پیدا کند و جلوه‌های آن بروز آن همین اعتراض در خیابان‌ها است. این اعتراضات هشدار است بر ساختاری است که نه در تولید موفق است و نه بازتوزیع. در بازتوزیع موفق نیست چون مداوم چالاک‌اش را از دست می‌دهد. در بازتوزیع موفق نیست چون آن چیزی را که حاصل مازاد اقتصادی نفت و مازاد اقتصادی داخلی است، یا غارت می‌شود یا در همان بوروکراسی محدود ختم می‌شود. الان دولت تبدیل شده به یک اسفنجی که تا موقعی که درآمد نفت بوده از این اسفنج چیزی بیرون بیاید ولی وقتی درآمد نفت کاهش پیدا کرده این اسفنج دیگر نم‌پس ندهد. نتیجه همه این موارد و مسائل این است که اعتماد عمومی به دولت‌ها و سیاست‌گذارها کم می‌شود.

۴

از سوی دیگر، وقتی درآمد نفتی بیشتر می‌شود ممکن است فساد هم بیشتر شود و دولت به جامعه بی‌توجه باشد. اما باید روی مقابل این مسئله را در جامعه جست‌وجو کنیم. در واقع خود جامعه باید سازوکاری دقیق داشته باشد تا خودش را مقابل یک دولت سلطه‌گرا یا تمامیت‌طلب مجهز کند. این‌ها همان نهادهای لازم است که مکتب نهادگراها به دنبال آن است. ما هیچ نهاد پایه قابل تداومی در عرصه اقتصادی و اجتماعی نداریم. بعضی نهادها به صورت ناقص مثل شوراهای شهر شکل گرفته که آن‌ها هم چون ناقص است چندان ثمربخش نیست. موضوع اصلی این است که هیچ وقت جامعه‌ای توسعه پیدا نمی‌کند مگر این که الگوی توسعه‌ای را برای خودش تعریف کرده باشد و آن الگو مورد توافق اکثریت جامعه در حوزه زیرساخت قرار گرفته باشد. از طرف دیگر برنامه‌ریزی ایرانی در دو آفت بزرگ دارد یکی سیاست‌زدگی و یکی فن‌زدگی. حاکمیت الان به خاطر سیاست‌زدگی‌اش باعث شده در طول زمان اندیشه حصر بشود. اما همه چیز را همگان دانند. معرفت نهادسازی و معرفت دانستن نرم‌ها، اعتقادات و سنت‌ها را بلد باشند. مثل روشنفکران مشروطه که این را بلد بودند و قانون‌نویسی‌هایشان خیلی قوی و محکم و پابرجاست. سیاست‌زدگی موجب فساد سیستماتیک می‌شود و فرد با توجه به ایدئولوژی وارد سیستم می‌شود بدون آن که شایستگی داشته باشد و این‌ها فساد سیستماتیک را ایجاد کرده است.

آماری که نهادهای بین المللی مثل بانک جهانی درباره شاخص های متعدد مثل کسب و کار و غیره منتشر می کند، دقیق نیست. اگرچه این شاخص ها بین المللی است ولی اگر دقت و پردازش کمی نشود، باعث کمی گرای مطلق می شود و این کمی گرای با محاسبات خارجی نمی تواند راهنمای خوبی برای اقتصاد باشد.

که در دولت جمهوری اسلامی وجود داشت و در همه دولت های جمهوری اسلامی وجود دارد هیچ وقت نتوانستند به بلوغ طبقاتی خود برای ساختن جامعه نوین دست پیدا کنند.

من معتقدم که بیشتر دولتمردان کنونی ایران زمانی این بینش را حمل می کردند که هر نوع موافقت با چارچوب سرمایه داری مساوی قرار گرفتن در اردوگاه شر است. وقتی متوجه شدند که اردوگاه خیر و شر هیچ سندیت معنوی ندارد یک مرتبه از آن افراط به یک تفریط رسیدند که جامعه را به بازار بسیارند. برای همین این امکان را ندارند که بتوانند یک برنامه توسعه تبیین کنند. چون کسی که از افراط به تفریط می رسد ترمز بریده است. الآن این تفکر در دولت هم حاکم است. این حرکت به سمت پوپولیسم است که در مناظرات انتخاباتی کاملاً مشهود بود. هر دو جناح سیاسی بازارسپاری را در دستور کار دارند اما یکی می گوید من رانت پول نفت را بیشتر توزیع می کنم و دیگری می گوید من این کار را نمی کنم. به هر صورت میان این دو سنگ آسیاب جامعه یعنی هم طبقه کارگر و هم بخش بورژوازی مولد پودر می شود. هیچ کدام از این دو هم تولیدکننده برنامه جایگزین نیست. یک بخشی از آن ناشی از دیکتاتوری انحصار دولتی است یعنی یک دولت فراطبقاتی که تشکل هراس است و به جای این که اجازه دهد تشکل های واقعی شکل بگیرند به، دویست حزب اجازه فعالیت می دهد. اجازه فعالیت و بودجه به یک تشکل که حوزه عمومی و مؤسسات پژوهشی داشته باشد نمی دهد پس طبیعی است هیچ کدام از این ها نتوانند نظریه جایگزین را تولید کنند آن هم در هنگامی که دولت و اقتصاد ایران و جامعه ایران به شدت نیازمند یک برنامه توسعه است. با بدبینی تاریخی برای ایجاد برنامه توسعه فرصت لازم داده نمی شود. نمایندگان طبقات اصلی جامعه هم دارای دیدگاه وسیع نیستند. کلونی واژه های به نام «جنبش دوگانه» دارد که در واقع حرکتی در چارچوب بازار برای اجتماعی کردن آن است. این همان چیزی است که گرامشی به نوعی دیگر به آن «جنگ مواضع برای قدرت گرفتن جامعه مدنی» می گوید. ادعا می کند که فقط یک جامعه مدنی قوی می تواند تصمیم بگیرد که چگونه جایگزین سرمایه داری را پیدا کند. این در جنگ مواضع به دست می آید. یک جنگ رویارویی نمی تواند جامعه را از بازاری شدن نجات دهد. حرف کلونی و گرامشی از این نظر بسیار نزدیک هم هستند. من فکر می کنم که یک چنین استراتژی باید در دستور کار قرار گیرد. چنین استراتژی می تواند جریان های اصلی را طبقات اصلی جامعه را ایجاد کند که از دل آن ها نظریه توسعه می تواند بیرون بیاید. در نتیجه این دوگانه سازی است که نمی توانیم بر عمق حکمروایی خوب تعمق کنیم و همین مفهوم شتاب زده در مسیر تحلیل ها قرار می گیرد. به قول ماکس وبر بیشترین کاری که دولت می تواند انجام دهد، شایسته سالاری است اما ما شاهد آن هستیم که در دولت ها هم شایسته سالاری نیست. چون همین دولت چندان خوددانا پندار بوده است که مانع از آن شده که طبقات اصلی جامعه بتوانند تفکر خلاق خودشان را به دولت ابلاغ کنند. اگر دولت خدمت گزار جامعه است می بایست اجازه می داد که آن ها بتوانند برنامه توسعه را تدوین کنند. تا موقعی که این گونه نشود ما همچنان به جای دولت توسعه یک دولت نئوفئودال خواهیم داشت یعنی وقتی دولت رانتی همه منابع جامعه را صرف ایده های خودش کرد که حالا بخشی از آن را صرف ایده بازاری کردن و بخشی دیگر را صرف تقابل رویارویی با نظامی که گمان می کرد با تشر زدن به آن عقب نشینی می کند. زمانی می رسد که ما می بینیم منابع جامعه به ته رسیده و دیگر حتی دولت توزیع کننده هم نیست و دیگر چیزی ندارد که بخواهد توزیع کند و اگر بتواند جلوی نرخ تورم را بگیرد مقداری از فشار جامعه کم می شود چون دیگر چیزی برای توزیع ندارد یعنی این دولت دیگر نه دولت توسعه است و نه دولت توزیع کننده. چاره این است که این گفتمان را ایجاد کند. تاریخ نشان می دهد که اگر چنین نشود این جریان به سمت فروپاشی می رود. این جریان اگر به همین ترتیب ادامه پیدا کند و جناح های مختلف همچنان دچار خود دانا پنداری باشند، سرنوشت مختم و پرنج و دردی برای جامعه رقم خواهند زد مگر این که دولت به خودش آید و با جامعه همراهی کند؛ نتیجه این همراهی می تواند در نهایت رسیدن به الگوی توسعه باشد که فونونی مثل حکمرانی خوب بر چرخنده های آن می نشیند نه اینکه خود همه آن چیزی باشد که جامعه در مسیر توسعه به آن نیاز دارد. ■

همان طور که گفته شد مشکل اصلی برنامه ریزی توسعه ای فن زدگی است و در جاهایی خود حکمرانی خوب یا عدم توجه به عمق این الگو یکی از همین نمونه فن زدگی است. باید برای توسعه الگوی مناسب داشت. الگوی توسعه را فن به دست نمی دهد، کامپیوتر و شرکت های دانش بنیان و شرکت های فناوری الگوی توسعه ارائه نمی دهد. نباید برای الگوسازی از دانشمندان و اندیشمندان علوم اجتماعی و اقتصادی استفاده ابزاری کرد، این هم فن زدگی است. امروز گفتمان الگوی توسعه جای خود را به آینده نگری داده است. باید پرسید آینده نگری را بر اساس چه الگوی توسعه ای می سنجید؟ آن ها افتخار می کنند که بدون الگوی توسعه آینده نگری را انجام می دهند. این نوع تفکرات فن زده الآن جایگزین الگوی توسعه شده در حاکمیت و در این دولت هم به شدت تشدید شده است. این نوع فن زدگی و سیاست زدگی هم فساد سیستماتیک را زیاد کرده و هم مانع تدوین الگوی توسعه است و به این ترتیب نهادی که ساخته می شود چون الگوی توسعه ندارد ناقص است و این نقص باعث فساد می شود. در چنین محیطی سخن گفتن از اعتماد عمومی و هموارسازی بستر برای سرمایه گذاری و کار آفرینی دشوار است. حکمرانی خوب بحث اثباتی-تحلیلی است که در نهایت به تجویز می رسد. باید از تمام ظرفیت های دانش استفاده کرد تا نهادهای لازم تشکیل شود و در نتیجه شکل گیری این نهادها الگوهای توصیفی به عمل برسد. اما هیچ کدام از اینها به نتیجه نمی رسد مگر اینکه مدل توسعه داشته باشیم. در مدل توسعه است که این سیگنال ها معنای خود را پیدا می کند. با چند شاخص کمی به توسعه دست پیدا نمی کنیم

دولت بعد از انقلاب می کوشد دولت توسعه باشد. سر مشق آن هم دولت توسعه است ولی دولت توسعه ای که می خواهد با انزوا این کار را انجام دهد. سرنوشت دولت توسعه ای که بخواهد با انزوا اقتصادی و بریدن از امپریالیسم به توسعه دست پیدا کند یک اقتباسی از همان نظام استراتژیک جایگزین است. این استراتژی در زمانی که به وسیله سازندگان خودش که از آمریکای لاتین برآمده بودند، کنار گذاشته شده بود، به عنوان استراتژی مقبول دولت توسعه انتخاب شد. در استراتژی جایگزین واردات، دولت نقش بسیار مهمی دارد. غافل از این که یک چنین سیستمی به قول والرشتاین می تواند به نئوفئودالیسم تبدیل شود. در واقع دولت توسعه با انزواجویی آرام آرام بیشتر به یک دولت توزیع کننده یا مبدع تبدیل شد و مبانی رانت جویی از دل آن بیرون آمد. حرکتی که به عنوان سازندگی به وجود آمد و همچنین شخصیت دولتی مثل شهردار وقت تهران و کسانی که گمان می کردند الگوی را برای توسعه پیدا کردند و آن الگو سپردن جامعه به بازار است، بر دولت حاکم شدند و همچنان با بورژوازی ملت و طبقه کارگری این دولت در تقابل بود. یعنی این طبقه اصلی به دلیل تشکل هراسی

نکته هایی که باید بدانید

- ▲ مسیری که حکمرانی خوب در ایران طی می کند، مسیری صوری است. این الگو بیشتر به جنبه فنی و کمی پرداخته است و از آن استفاده صوری شده است.
- ▲ به قول ماکس وبر بیشترین کاری که دولت می تواند انجام دهد، شایسته سالاری است اما ما شاهد آن هستیم که در دولت هم شایسته سالاری نیست. چون همین دولت چنان خوددانا پندار بوده که مانع از آن شده که طبقات اصلی جامعه بتوانند تفکر خلاق خودشان را به دولت ابلاغ کنند.
- ▲ سرنوشت دولت توسعه ای که بخواهد با انزوا اقتصادی و بریدن از امپریالیسم به توسعه دست پیدا کند، یک اقتباسی از همان نظام استراتژیک جایگزین است.

مسیر نامُقدَّر حکمرانی با ظرفیت

الزامات حکمرانی خوب؛ بایدها و نبایدها



محمد فاضلی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

چرا حکمرانی خوب

حاصل نمی‌شود

و موانع در مسیر

چیست؟ این مقاله را

بخوانید.

مقدمه

می‌کنند که صاحبان حق در ازای بهره‌ای که از آب می‌برند چه مسئولیت‌هایی دارند.

حکمرانی آب مشروط به چهار شرط نیز هست که ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیط‌زیستی آن را شامل می‌شوند. توزیع آب میان گروه‌های اجتماعی و اقتصادی و اثرات این توزیع بر جامعه باید منصفانه باشد. آب به شکل برابری میان گروه‌های اجتماعی مختلف توزیع نمی‌شود و بهره‌همگان از آن یکسان نیست. وصف عادلانه و منصفانه بودن توزیع در چنین شرایطی بسیار مهم است.

وجه اقتصادی حکمرانی ناظر بر این واقعیت است که تخصیص آب و نقش آن در حیات اجتماعی باید به لحاظ اقتصادی کارآمد باشد، فقر چندمعیاری را کاهش دهد و سبب رشد اقتصادی شود. توزیع آب به این ترتیب باید در توانمندسازی اقتصادی نقش ایفا کند. حکمرانی آب از منظر سیاسی باید دسترسی برابر ذی‌نفعان به فرایندهای تصمیم‌گیری درباره آب را تضمین کند. ذی‌نفعان با مشارکت خود در فرایند تصمیم‌گیری باید بتوانند شرایط بهتری برای اخذ تصمیم‌های آگاهانه‌تر پدید آورند و مشارکت‌شان سبب شود که تصمیم‌ها مؤثرتر اجرا شوند. بُعد سیاسی حکمرانی همچنین باید سازوکارهای مؤثری برای حل مناقشه داشته باشد. زندگی انسان و نظام اجتماعی با کمبود منابع و تکرر ذی‌نفعان مواجه است و همین دو سبب بروز مناقشه می‌شوند. حکمرانی باید سازوکار مناسبی برای حل مناقشه داشته باشد تا بتواند پیش از بروز خشونت بر سر مناقشات، آن‌ها را مدیریت کند.

حکمرانی آب بُعد محیط‌زیستی نیز دارد. بهره‌برداری پایدار از خدمات اکوسیستمی، تضمین جریان کافی آب با کیفیت در محیط‌زیست و حفظ توانمندی اکوسیستم‌ها برای تداوم ارائه خدمات و مواد، مستلزم رعایت پایدار است. وابستگی تام و تمام انسان به محیط‌زیست برای تداوم بقا، بعد محیط‌زیستی نظام حکمرانی را بسیار مهم می‌سازد.

ما می‌توانیم با کمی اغماض و جرح و تعدیل‌هایی - در صورت ضرورت - این تعریف از حکمرانی را برای هر عرصه دیگری نیز به کار ببریم. حکمرانی انرژی طبق چنین تعریفی مساوی است با نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اداری که بر تولید، انتقال، توزیع و مصرف انرژی تأثیر می‌گذارند. این نظام‌ها هستند که مشخص می‌کنند چه کسانی حق دارند، به چه مقدار، در چه زمانی، با چه هزینه‌ای و تحت چه شرایطی از انرژی استفاده کنند و در ازای بهره‌برداری از منابع انرژی باید چه مسئولیت‌هایی را بپذیرند. همین نظام‌ها هم هستند که مشخص می‌کنند منصفانه و عادلانه بودن در دسترسی گروه‌های اجتماعی مختلف به انرژی به چه معناست و چگونه عملیاتی می‌شود؛ تولید، انتقال، توزیع و مصرف انرژی چگونه کارآمدی دارد و سبب رشد اقتصادی و کاهش فقر می‌شود؛ تولیدکنندگان، مبادله‌کنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی چگونه به نظام تصمیم‌گیری درباره انرژی، مشارکت در اجرایی شدن

وضعیت کشور به گونه‌ای شده که پا در هر عرصه‌ای که بگذارید و از مشکلات و مسائل مرتبط بپرسید، دست آخر یکی از گزاره‌هایی که می‌شنوید این است: «حکمرانی ایراد دارد.» فرقی نمی‌کند مسئله کمیابی آب زاینده‌رود در استان اصفهان باشد یا خشک شدن دریاچه ارومیه، گفته می‌شود حکمرانی آب مشکل دارد. پا به عرصه انرژی هم که بگذارید از خاموشی‌های برق، کاهش سرمایه‌گذاری در کل زنجیره تولید، انتقال و توزیع برق، یا کمبود سرمایه‌گذاری در منابع برق تجدیدپذیر و علل آن‌ها بپرسید، باز هم خواهید شنید حکمرانی انرژی نادرست است. اگر هم سری بزنید به اوضاع نظام پولی و بانکی، ترازنامه بانک‌ها، خلق پول و تورم یکی از اولین جملاتی که به گوش تان می‌خورد این است که حکمرانی پولی و بانکی غلط است. سؤال مهم این است که حکمرانی چیست که این چنین ریشه همه مسائل است و چگونه بهبود می‌یابد؟ کوشش می‌کنم از زاویه‌ای به این سؤال بپردازم.

حکمرانی چیست؟

گام اول این است که بپرسیم حکمرانی چیست؟ اجازه بدهید تعریفی را مینا قرار دهم که معمولاً در شرح «حکمرانی آب» از آن استفاده می‌شود. ^۱ حکمرانی آب ناظر بر نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اداری است که بر مصرف و مدیریت آب تأثیر می‌گذارند. این نظام‌ها هستند که مشخص می‌کنند اساساً چه کسی دارای حق بهره‌برداری از آب است و صاحبان حق بهره‌برداری، در چه زمانی، چگونه، چه مقدار، با چه هزینه‌ای و با چه شرایطی از آب استفاده می‌کنند. این نظام‌ها همچنین مشخص

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ عبارت «حکمرانی با ظرفیت» را برای آن نوع حکمرانی به کار می‌برم که قادر است به نحوی عمل کند که خروجی‌هایش مشمول اوصاف انصاف و عدالت: کارآمدی منجر به رشد اقتصادی و کاهش فقر؛ برابری در دسترسی به نظام تصمیم‌گیری، مشارکت در اجرا و بر خورداری عادلانه و کارآمد از سازوکارهای حل مناقشه؛ و پایداری محیط‌زیستی باشد.
- ▶ حکمرانی آب ناظر بر نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اداری است که بر مصرف و مدیریت آب تأثیر می‌گذارند. این نظام‌ها هستند که مشخص می‌کنند اساساً چه کسی دارای حق بهره‌برداری از آب است و صاحبان حق بهره‌برداری، در چه زمانی، چگونه، چه مقدار، با چه هزینه‌ای و با چه شرایطی از آب استفاده می‌کنند. این نظام‌ها همچنین مشخص می‌کنند که صاحبان حق در ازای بهره‌ای که از آب می‌برند چه مسئولیت‌هایی دارند.
- ▶ نکته مهم این است که دست یافتن فرودستان به قدرتی که به آن‌ها اجازه دهد بر تری فرادستان را به چالش بکشند چگونه ممکن است. قدرت محصول سازمان‌دهی، منابع، رهبری و فائق آمدن بر معمای کنش جمعی است به نحوی که اکثریتی از فرودستان از سواری مجانی گرفتن دست برداشته و به کنشگری فعال برای تحت فشار قرار دادن فرادستان تبدیل شوند.

حکمرانی با ظرفیت می‌تواند محصول ترکیبی تاریخی از سه ضلع یک مثلث باشد: حرکت تاریخی به سمت پیدایش توازن در قدرت فرادستان و فرودستان، کنشگری نخبگان اصلاح‌جو و آن دسته حافظان وضع موجود که به دلایلی به اصلاح حکمرانی متمایل شده‌اند، و پیشرفت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در حکمرانی.

تصمیم‌ها و سازوکارهای حل مناقشه در خصوص انرژی دسترسی دارند؛ و در نهایت تولید، انتقال، توزیع و مصرف انرژی تا چه اندازه پایداری محیط‌زیستی دارد. این تعریف را با لحاظ کردن مشخصات خاص هر عرصه - از امور پولی و بانکی گرفته تا آموزش و پرورش - می‌توان به کار گرفت.

اگر چنین تعریفی از حکمرانی را مبنا قرار دهیم، گزاره «حکمرانی ... ایراد دارد» که می‌شود سه نقطه‌اش را با واژه‌های زیادی پر کرد، و ناظر بر بالاترین سطح حکمرانی نیز هست، چنین معنایی پیدا می‌کند: نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اداری که مشخص می‌کنند چه کسی، در چه زمانی، چگونه، چه مقدار، به ازای چه هزینه‌ای و با چه شرایطی از منابع و مواهب کشور استفاده کند، به گونه‌ای این کار را انجام می‌دهند و به نحوی مسئولیت‌ها در قبال بهره‌برداری از آن‌ها را تعیین می‌کنند که خروجی نهایی مشمول اوصاف انصاف و عدالت (از منظر اجتماعی)، کارآمدی منجر به رشد اقتصادی و کاهش فقر (از منظر اقتصادی)، برابری در دسترسی به نظام تصمیم‌گیری، مشارکت در اجرا و برخورداری عادلانه و کارآمد از سازوکارهای حل مناقشه (از منظر سیاسی) و پایداری محیط‌زیستی نیست.

پیدایش حکمرانی با ظرفیت

اصطلاح «حکمرانی خوب» در این گونه مباحث زیاد به کار گرفته می‌شود اما به دلایلی که جای طرح آن‌ها این جا نیست از به کار بردن این عبارت در بحث حاضر خودداری می‌کنم.^۲ عبارت «حکمرانی با ظرفیت» را به عوض برای آن نوع حکمرانی به کار می‌برم که قادر است به نحوی عمل کند که خروجی‌هایش مشمول اوصاف انصاف و عدالت؛ کارآمدی منجر به رشد اقتصادی و کاهش فقر؛ برابری در دسترسی به نظام تصمیم‌گیری، مشارکت در اجرا و برخورداری عادلانه و کارآمد از سازوکارهای حل مناقشه؛ و پایداری محیط‌زیستی باشد. سؤال این است که چرا چنین حکمرانی‌ای حاصل نمی‌شود؟ چه شرایطی می‌تواند مولد و تضمین‌کننده بقای این نوع از حکمرانی باشد. سه پاسخ به این سؤال را در این جا به اختصار ارائه می‌کنم.

حکمرانی با ظرفیت با خصایصی که برشمرده شد، نوعی از رابطه میان فرادستان و فرودستان جامعه است. فرادستان را در هر دو معنای صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی برتر به کار می‌برم. فرادستان البته خواه صاحب قدرت سیاسی یا اقتصادی باشند، می‌توانند این دو را به یکدیگر نیز تبدیل کنند. فرادستان علی‌القاعده - بر اساس تجربه تاریخی یا بر اساس فهم نظری از انسان به مثابه موجود منفعت‌طلب خودخواه که تجلی تاریخی نیز داشته - تمایلی به تقسیم کردن مواهب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود با فرودستان نیستند. حکمرانی با ظرفیت با اوصافی که ذکر شد مستقیماً در تعارض با منافع فرادستان قرار می‌گیرد و بنابراین آن‌ها مایل نیستند این مواهب را با فرودستان تقسیم کنند. دارون عجم‌وغللو و جیمز رابینسون در کتاب «ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی» (۱۳۹۰) نظریه مبسوطی را پرورده‌اند که بر اساس آن ادعا می‌کنند فرادستان در مقابل مدعاهای فرودستان برای دست یافتن به دموکراسی - یکی از راه‌هایی که می‌تواند به آن حکمرانی با ظرفیت کمک کند و تجربه تاریخی نشان می‌دهد بیشترین حکومت‌های با ظرفیت در ساختارهای دموکراتیک بروز

کرده‌اند - سه گزینه در پیش دارند. گزینه اول سرکوب فرودستان، گزینه دوم امتیاز دادن و راضی کردن فرودستان، و گزینه سوم تن دادن به دموکراسی است.

گزینه اول وقتی انتخاب می‌شود که فرودستان قوت اندکی دارند و هزینه سرکوب برای فرادستان بسیار پایین است. گزینه دوم وقتی رخ می‌دهد که سرکوب هزینه‌بردار است اما فرودستان نیز حاضرند با گرفتن امتیازاتی از میدان به در روند و از مدعاهای بزرگ‌تر دست بکشند. گزینه سوم محصول زمانی است که فرادستان احساس می‌کنند سرکوب بسیار هزینه‌بردار است، فرودستان با گرفتن امتیازاتی کوتاه نمی‌آیند و در صورتی که دموکراسی به رسمیت شناخته نشود، شورش فرودستان می‌تواند کلیت نظام سیاسی و مواهب فرادستان را در خطر قرار دهد. این جاست که دموکراسی به عنوان راهکار برتر جلوه می‌کند. فرادستان دموکراسی‌سازی را قبول می‌کنند تا خود را در قدرت حفظ کنند ولی تن به قواعدی می‌دهند که مواهب پیشین آن‌ها را بسیار محدود می‌کند. فرودستان نیز به مواهبی دست می‌یابند - نظیر حق رأی مؤثر - که پیش‌تر در اختیار نداشته‌اند و هم‌زمان طرفین از تحمیل کردن هزینه‌های براندازی نظام سیاسی و برهم خوردن نظم اقتصادی و اجتماعی نیز اجتناب می‌کنند.

این تحلیل که البته عجم‌وغللو و رابینسون آن را در قریب به ۶۰۰ صفحه و با بهره‌گیری بسیار زیاد از ریاضیات نظریه بازی و تحلیل تاریخی صورت‌بندی می‌کنند و جزئیاتی به مراتب بیشتر دارد، دموکراسی را به‌واقع در قدرت فرودستان برای از میان بردن مواهب و منابع فرادستان و در عین حال امیدشان به شرایط بهتر در صورت تحقق بازی دموکراتیک؛ و محاسبات فرادستان در خصوص امکان از دست دادن همه مواهب‌شان در صورت عدم پذیرش دموکراسی و امکان حفظ سطحی از مواهب پیشین در صورت تن دادن به قواعد بازی سیاسی دموکراتیک جست‌وجو می‌کند. خلاصه این که دموکراسی محصول توازن قدرت فرادستان و فرودستان در شرایط تاریخی خاصی است. این همان توازنی است که در انگلستان سال ۱۶۸۸ بعد از انقلاب باشکوه ایجاد شد. بروز چنین توازنی اجازه می‌دهد تا فرادستان و فرودستان برای ساختن جامعه و سیاستی که بتواند کارکردهای حکمرانی با ظرفیت را ایفا کند با یکدیگر همکاری کنند.

نکته مهم این است که دست یافتن فرودستان به قدرتی که به آن‌ها اجازه دهد برتری فرادستان را به چالش بکشند چگونه ممکن است. قدرت محصول سازمان‌دهی، منابع، رهبری و فائق آمدن بر معمای کنش جمعی است به نحوی که اکثریتی از فرودستان از سواری مجانی گرفتن دست برداشته و به کنشگری فعال برای تحت فشار قرار دادن فرادستان تبدیل شوند. فرودستان چگونه می‌توانند به چنین قابلیت‌هایی دسترسی پیدا کنند؟ این سؤالی بزرگ در تاریخ توسعه و البته محدود به شرایط نامؤثر تاریخی است. عواملی نظیر صنعتی شدن که طبقه کارگر گسترده‌ای خلق می‌کند و سازمان‌دهی را ممکن می‌سازد، توسعه ارتباطات که پیدایش رهبران اجتماعی و سیاسی را تسهیل می‌کند و امکانی برای فائق آمدن بر معمای کنش جمعی پدید می‌آورد، گسترش ناکارآمدی‌های حکمرانی بی‌ظرفیت که انگیزه فرودستان برای کنشگری را افزایش می‌دهد، به علاوه پیچیدگی‌هایی که حاکمان به طرز فزاینده‌ای در دنیای مدرن با آن‌ها مواجه می‌شوند، فرصت‌هایی برای خلق

پیدایش حکمرانی در دومین سطح با ظرفیت محصول انتخابات‌های صحیح کنشگران -اصلاح جویان از میان فرودستان و نیروهای میانه‌رو از میان فرادستان - نیز هست. این انتخاب‌ها گاه در شرایط تاریخی خاصی برای این کنشگران تحمیل می‌شوند و گاه بر اثر ترکیبی از تجربیات، دانش، گرایش‌های خاص شخصی، مجموعه‌ای از مذاکرات میان نخبگانی که قادر نیستند به شکل قاطعی بر یکدیگر غلبه کنند، شرایط بین‌المللی یا بروز اتفاقات خاص نظیر از میان رفتن ناگهانی حافظان وضع موجود، پدید می‌آیند



- بدون همراهی حافظان وضع موجود و حمایت‌شان از تغییر در محدوده‌های مشخصی، ناممکن است.

حکمرانی با ظرفیت به غیر از توازن قدرت سیاسی میان فرادستان و فرودستان به ظرفیت و توانمندی فنی نیز نیاز دارد. کشورها برای داشتن حکمرانی با ظرفیت به ساختن نظام‌های مالیاتی کارآمد، منصفانه و مؤثر؛ نظام تولید، جمع‌آوری، پردازش و به‌کارگیری داده‌های حکمرانی؛ سازمان اداری منظم و اثربخش؛ مدیریت نیروی انسانی کارآمد و ده‌ها قابلیت فنی دیگر نیاز دارند. این قابلیت‌ها به تدریج و در طی فرایندی از یادگیری نخبگانی، تجربه، بهره‌گیری از تجارب جهانی، یادگیری اجتماعی و پیشرفت‌های فناورانه در هر دو بعد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری پدید می‌آیند. پیشرفت علوم - بالاخص علوم مرتبط با حکمرانی - بر فرایند توسعه این قابلیت‌ها بسیار مؤثرند.

سخن آخر

حکمرانی با ظرفیت می‌تواند محصول ترکیبی تاریخی از سه ضلع یک مثلث باشد: حرکت تاریخی به سمت پیدایش توازن در قدرت فرادستان و فرودستان، کنشگری نخبگان اصلاح‌جو و آن دسته حافظان وضع موجود که به دلایلی به اصلاح حکمرانی متمایل شده‌اند، و پیشرفت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در حکمرانی. این مسیر نامقَدَّر است و آن چنان که از تجربه تاریخی برمی‌آید بخت آن که کشورها به حکمرانی با ظرفیت دست نیابند چندین برابر دست یافتن به آن است. این سوپه تاریک تاریخ و ناامیدکننده آن است، اما وقتی به فضایی که در درون مثلث مذکور خلق می‌شود دقیق‌تر بنگریم حداقل دو ضلع از این مثلث ظرفیت‌هایی برای امیدواری خلق می‌کنند.

دانش و فناوری حکمرانی دائماً در حال پیشرفت است و به مدد فضای تسهیل‌شده و بسیار پرسرعت ارتباطات این امکان فراهم است که بین همه جهانیان به اشتراک گذارده شود. دنیای جدید همچنین مجموعه گسترده‌ای از امکانات برای کنشگری اصلاح‌جویان فراهم می‌کند و سرعت بازخوردگیری از وضع موجود، نخبگان مداراگرتر از میان حافظان وضع موجود را بیشتر به تداوم حکمرانی بی‌ظرفیت حساس می‌سازد، پیچیدگی‌های دنیای جدید ناشی از جهانی شدن در همه اشکال آن نیز بر صاحبان حکمرانی ضعیف فشار می‌آورد. ترکیب این عوامل نامقَدَّر بودن تاریخ را درمان نمی‌کند و دست یافتن به حکمرانی با ظرفیت را قطعی نمی‌سازد، اما سوپه‌های امیدبخش را تقویت می‌کند. نکته مهم این است که صورت‌بندی نظری کردن این مسیر خود بخشی از کنشگری مؤثر برای دست یافتن به حکمرانی با ظرفیت است. ■

پی‌نوشت‌ها

۱. نگاه کنید به: <https://www.wateregovernance.org>
۲. نگاه کنید به: مقدمه احمد میدری بر کتاب «توانمندسازی حکومت: شواهد، تحلیل، عمل» (نشر روزنه، ۱۳۹۸) با عنوان «از حکمرانی خوب تا توانمندسازی حکومت».

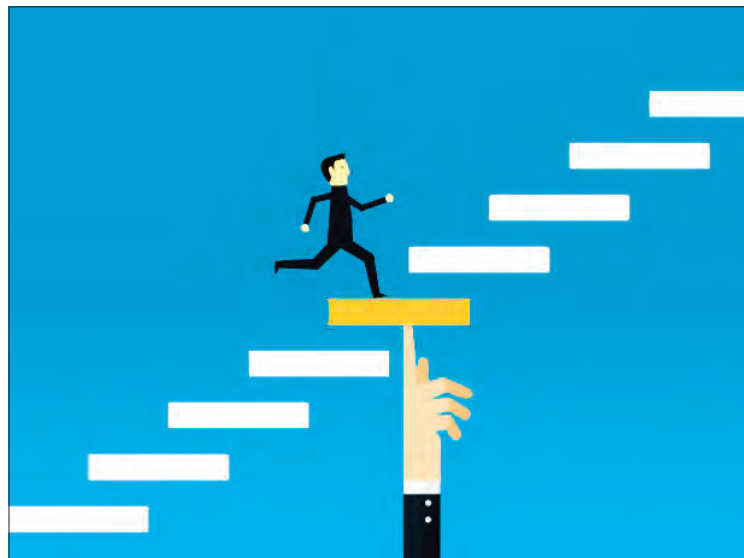
منبع

عجم‌اوغلو، دارون و رابینسون، جیمز، (۱۳۹۰) «ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی»، ترجمه جعفر خیرخواهان و علی سرزعی، انتشارات کویر.

سازماندهی، منابع، رهبری و انگیزه کنشگری فراهم می‌کنند. نامقَدَّر بودن تاریخ البته به این معناست که در چالش بین فرادستان و فرودستان ممکن است هیچ‌گاه فرصت مناسب خلق نشود. تعداد بیشتر کشورهایی که نتوانسته‌اند به حکمرانی با ظرفیت دست یابند به این معناست که سوپه تاریک تاریخ بیشتر بروز کرده و چنین فرصت‌هایی در تعداد بسیار کمتری از کشورها پیدا شده است.

پیدایش حکمرانی در دومین سطح با ظرفیت محصول انتخاب‌های صحیح کنشگران - اصلاح‌جویان از میان فرودستان و نیروهایی میانه‌رو از میان فرادستان - نیز هست. این انتخاب‌ها گاه در شرایط تاریخی خاصی بر این کنشگران تحمیل می‌شوند و گاه بر اثر ترکیبی از تجربیات، دانش، گرایش‌های خاص شخصی، مجموعه‌ای از مذاکرات میان نخبگانی که قادر نیستند به شکل قاطعی بر یکدیگر غلبه کنند، شرایط بین‌المللی یا بروز اتفاقات خاص نظیر از میان رفتن ناگهانی حافظان وضع موجود، پدید می‌آیند. کنشگری نخبگان اصلاح‌جو در این شرایط نقش مهمی ایفا می‌کند. مهم این است که چنین نخبگانی تار سیدن به لحظه‌ای که شرایط مقتضی انتخاب‌های بهتر برای رسیدن به حکمرانی با ظرفیت از سوی فرادستان و فرودستان باشد، چه چیزهایی انباشته‌اند. آیا نخبگان اصلاح‌جو توانسته‌اند سرمایه اجتماعی، اعتماد، دانش، تجربیات مستندسازی شده و صورت‌بندی نسبتاً دقیقی از راه‌های خلق حکمرانی با ظرفیت را انباشت کنند؟ آیا آن‌ها توانسته‌اند جمع گسترده‌ای از نخبگان اردوگاه حافظان وضع موجود ولی متمایل به بهبود شرایط را به توانایی خود برای حفظ نظم و در عین حال تغییر شرایط به سمت حکمرانی با ظرفیت متقاعد کنند؟ و آیا آن‌ها توانسته‌اند به گونه‌ای عمل کنند که حافظان وضع موجود به ایشان هم‌چون قدرتهای معتبر برای مذاکره بر سر شرایط تغییر وضع حکمرانی اعتماد کنند؟ این‌ها سوالات بنیادینی است که توأمان از کنشگری‌های اصلاح‌جویان و اثرات ساختارها تأثیر می‌پذیرند. نکته مهم این است که درک شود هیچ تغییر مهمی در کیفیت حکمرانی بدون سطحی از کنشگری فعال چندلایه و متکثر حاصل نمی‌شود و تغییر سازنده - بدون فروپاشی و خطر شرایط فاجعه‌آمیز

دانش و فناوری حکمرانی دائماً در حال پیشرفت است و به مدد فضای تسهیل‌شده و بسیار پرسرعت ارتباطات این امکان فراهم است که بین همه جهانیان به اشتراک گذارده شود. دنیای جدید همچنین مجموعه گسترده‌ای از امکانات برای کنشگری اصلاح‌جویان فراهم می‌کند و سرعت بازخوردگیری از وضع موجود، نخبگان مداراگرتر از میان حافظان وضع موجود را بیشتر به تداوم حکمرانی بی‌ظرفیت حساس می‌سازد



جریده



بهار دوم مطبوعات تا پاییز

نشریات دوم خردادی توسعه کمی روزنامه‌نگاری را در دو سال اول اصلاحات رقم زدند

تحولات روزنامه‌نگاری پیش از اصلاحات

روزنامه‌نگاری در دوران معروف به اصلاحات ناگهان به وجود نیامد و پیش‌زمینه‌ای داشت که به سال‌ها قبل از سال ۱۳۷۶ بازمی‌گشت. در اواخر دهه ۱۳۶۰، تعدادی از روزنامه‌نگاران که فرصت فعالیت حرفه‌ای روزنامه‌نگاری نداشتند دوباره توانستند در عرصه رسانه‌های ایران فعالیت خود را شروع کنند. نشریاتی مثل «کیهان فرهنگی» و «آدینه» از ۶۰ کار خود را شروع کردند و بعدتر در دهه ۱۳۷۰، گروه ابتدایی مجله «کیهان فرهنگی» مجله «کیان» را منتشر کردند که ارگان روشنفکری دینی بود و همچنین نشریاتی مثل «پیام امروز»، «گردون» و «دنیای سخن» تلاش کردند که صدای روشنفکران عرفی و افرادی را که کمتر در نشریات وابسته به حکومت به گوش می‌رسیدند به جامعه برسانند. گروه‌های ملی‌مذهبی نیز مجله «ایران فردا» را تأسیس کردند. از سوی دیگر، سه روزنامه هم در ایران منتشر می‌شدند که هر یک توانستند تحولاتی در روزنامه‌نگاری حرفه‌ای ایران به وجود بیاورند: «سلام»، «ایران»، «همشهری».

روزنامه «سلام» در بهمن ۱۳۶۹ راه‌اندازی شد. بعد از اولین نظارت‌های استصوابی که جناح چپ را به حاشیه کشاند و پس از تشکیل مجمع روحانیون مبارز، سیاستمداران وابسته به جناح چپ دست به انتشار یک روزنامه زدند که به ارگان این دسته تبدیل شد. این روزنامه گاهی فشارهای زیادی را تحمل می‌کرد اما هیچ‌گاه توقیف نشد تا اینکه در خلال ماجرای سعید امامی و قتل‌های زنجیره‌ای به اتهام انتشار یک نامه که محرمانه تلقی شده بود، توقیف شد. توقیف روزنامه

تاریخ معاصر ایران چند «بهار مطبوعات» را از سر گذرانده است که دوران شکوفایی رسانه‌های چاپی بوده است. چند سال بعد از شهریور ۱۳۲۰ و دوران دوساله حکومت دکتر مصدق بین سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ دو مقطعی از تاریخ معاصر ایران است که در آن‌ها

روزنامه‌نگاری شکوفا می‌شود و روزنامه‌های گوناگونی به وجود می‌آیند و آزادی رسانه هم به‌طور نسبی برقرار می‌شود. دوران چندماهه بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ تا مرداد ۱۳۵۸ از نظر آزادی مطبوعات شاید در تاریخ مطبوعات ایران بی‌سابقه باشد چرا که مطبوعات تقریباً آزادی بی‌حدوحصر داشتند و هر گرایش سیاسی هر چه می‌خواست می‌توانست منتشر کند. دوران پس از انقلاب ۵۷ به‌حق به «بهار مطبوعات» مشهور شده است و برای رسانه‌ها و روزنامه‌نگاری ایران یک دوره استثنایی به‌شمار می‌رود. اما بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ نیز به‌مدت دو سال شرایطی برای روزنامه‌نگاری و مطبوعات چاپی به وجود آمد که برخی مورخان رسانه‌ها آن را هم «بهار مطبوعات» لقب داده‌اند. در ایران در آخرین بهار مطبوعات، تعداد عناوین روزنامه‌ها و نشریات چاپی افزایش چشمگیری یافت و اوضاع و احوال زمانه نیز طوری بود که روزنامه‌نگاری چنان شکوفا شد که هنوز نیز آثار آن دوران را می‌توان در رسانه‌ها دید.

اکبر منوچهری

خبرنگار

یکی از نمونه‌های جالب بر خورد با روزنامه‌نگاران در اوج دوران اصلاحات، مربوط است به یک شماره مجله «پیام امروز» که گزارش تصویری‌ای از بردن شمس‌الواعظین برای بازداشت را نشان می‌دهد. در میانه راه زندان، خودرو پیکان زندان که شمس‌الواعظین و چند نفر دیگر در آن بازداشت بودند خراب می‌شود و شمس‌الواعظین به همراه جمع مسافران آن پیکان ماشین را هل می‌دهند تا روشن شود و آن‌ها را به محبس ببرد

«سلام» در آن دوران موجب اعتراض وسیع دانشجویان شد، که به ماجرای کوی دانشگاه ختم شد. روزنامه «همشهری» در سال ۱۳۷۱ در شهرداری تهران و در دورانی که غلامحسین کرباسچی شهردار بود منتشر شد. این روزنامه با قطع متفاوت و تمام‌رنگی و با قیمت نسبتاً ارزان و با نگاهی به خبرهای غیرسیاسی مثل خبرهای شهری و محیط‌زیستی و پوشش وسیع اخبار اجتماعی و فرهنگی توانست در بین شهروندان تهرانی و سپس در سرتاسر ایران خوانندگانی برای خود پیدا کند. تحریریه همشهری مرکب بود از روزنامه‌نگاران جوان و روزنامه‌نگاران حرفه‌ای با سابقه‌ای که مدیریت اخبار و مطالب و تولید را بر عهده داشتند. به همین علت، محتوای همشهری نیز از سایر روزنامه‌های آن زمان که بیشتر سیاست‌زده بودند و خط‌مشی سیاسی رسمی روز را دنبال می‌کردند متمایز بود. درآمد مالی روزنامه که ناشی از ضمیمه قطور «راهنمای همشهری» بود نیز به تقویت محتوا و بنیه اقتصادی «همشهری» کمک می‌کرد و اثرگذاری آن را دوچندان می‌ساخت. روزنامه «ایران» هم سومین روزنامه‌ای بود که در دوران پیش از دوم خرداد تأسیس شد و بر روزنامه‌نگاری سال‌های بعدی خود اثر گذاشت. این روزنامه در بهمن سال ۱۳۷۳ منتشر شد و به‌طور مستقیم و ارگانیک وابسته به دولت جمهوری اسلامی ایران بود. این روزنامه هم مثل «همشهری» تلاش کرد با استفاده از تحریریه‌ای که روزنامه‌نگاران جوان و با سابقه با ترکیب کرده بود، راه خود را در میان خوانندگان باز کند که تا حدودی هم موفق شد. در واقع، روزنامه‌نگاری روزنامه‌هایی مثل «ایران» و «همشهری» و «سلام» و همچنین کار نشریه‌هایی مثل «پیام امروز» و «آدینه» و حتی نشریه‌های حزبی مثل «عصر ما» توانستند کیفیت روزنامه‌نگاری حرفه‌ای را تا حدی حفظ کنند که وقتی رسانه‌ها به دوران دوم خرداد رسیدند، مطبوعات بتواند شکوفا شود و وضعیتی را رقم بزند که بتوان به آن «بهار مطبوعات» گفت.

پیش‌زمینه سیاسی دوم خرداد

«بهار مطبوعات» در خلأ و به‌طور ناگهانی ایجاد نشد، بلکه پیش‌زمینه‌هایی داشت که به تحولات عرصه سیاسی در داخل حکومت

بازمی‌گشت. در واقع، دوم خرداد حاصل بازشدن فنی بود که از سال قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۷۶ بازشدن آن شروع شد و در نهایت به گشایشی سیاسی رسید که حاصل آن در مطبوعات و روزنامه‌نگاری نیز دیده شد.

در سال ۱۳۷۵ که مقدمات انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۷۶ انجام می‌شد، جناح چپ سیاستمداران حاضر در حاکمیت امیدی به پیروزی در انتخابات نداشتند اما از آن سال ۷۵ که حضور نیافتن میرحسین موسوی قطعی شد، بنا شد جایگزینی برای او پیدا شود و در بهمن ۱۳۷۵ سید محمد خاتمی، وزیر پیشین فرهنگ و ارشاد اسلامی، حضور خود را در انتخابات قطعی کرد. حامیان او و به‌طور کلی جناح چپ درون حاکمیت تصور می‌کرد که او رأی زیادی نمی‌آورد اما برای گرم کردن تئور انتخابات و همچنین سنسجش میزان آرای این جناح و اعلام حضور دوباره تصمیم گرفتند که در انتخابات شرکت کنند. برخی از احزاب سیاسی نیز از نامزد جناح چپ داخل حاکمیت حمایت کردند که مهم‌ترین آن‌ها حزب کارگزاران سازندگی بود.

از نوروز سال ۷۶ به‌تدریج سفرهای استانی نامزد گروه خواهان اصلاح در انتخابات شروع شد و زمزمه‌هایی از تقلب هم مطرح بود که در نهایت، رئیس‌جمهور وقت در نماز جمعه اطمینان داد که آرای مردم همان‌طور که به صندوق ریخته می‌شود، خوانده خواهد شد. گرایش بیشتر افراد حاضر در دولت و نهادهای عمومی و حاکمیتی و همچنین صداوسیما به ریاست‌جمهوری علی‌اکبر ناطق نوری بود که نامزد اصلی جناح راست حساب می‌شود. انتخابات در روز دوم خرداد ۷۶ برگزار و روز بعد که اولین نتایج شمارش آرا مشخص شد و معلوم شد که برخلاف پیش‌بینی‌ها و به‌طور خارق‌العاده‌ای نامزد اصلاح‌طلبان آینده رأی آورده است، علی‌اکبر ناطق نوری حدود ساعت ۲ بعدازظهر پیام تبریکی برای رئیس‌جمهور منتخب فرستاد. این چنین بود که سید محمد خاتمی به ریاست‌جمهوری رسید و نتایج چنان شگفتی‌آور بود که تا چند هفته، حامیان و اطرافیان فرد منتخب تلاش می‌کردند بر اوضاع مسلط شوند. در همین روزها بود که روزنامه‌نگاران با سابقه و فعالان سیاسی در حال تصمیم‌گیری برای انتشار روزنامه‌هایی بودند که تریبون دولتی شود که مسیری تازه را در حاکمیت پیش گرفته است.

جایگاه رسانه‌ها در دولت اصلاحات

اولین روزنامه‌ای که حامیان دولت دوم خرداد که به‌تدریج اصلاح‌طلب خوانده شدند منتشر می‌کردند، روزنامه «جامعه» بود. دولت اصلاحات در مرداد ۷۶ کار خود را عملاً شروع کرد و در بهمن همان سال، «جامعه» منتشر شد. مدیرمسئول این روزنامه حمیدرضا جلایی‌پور، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، بود و سردبیر آن ماشاءالله شمس‌الواعظین سردبیر مجله «کیان» که مجله روشنفکری دینی تلقی می‌شد بود و تحریریه‌اش از اعضای جداشده از کیهان در ابتدای دهه ۷۰ به شمار می‌رفتند. روزنامه «جامعه» خیلی زود توانست جای خود را در بین مخاطبان ایرانی باز کند. جامعه آن روزهای ایران جامعه جوانی بود که نتیجه از پیش معلوم یک انتخابات را معکوس کرده بود و به‌دنبال تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی و فرهنگی و سیاسی کشور بود. بنابراین طبیعی بود که در پی رسانه‌هایی باشد که صدایی متفاوت از رسانه‌های معمول در جامعه را بازتاب دهد. در آن زمان، خبری از اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای نبود و رسانه‌های ایران شامل تلویزیون و رادیو و مطبوعات و خبرگزاری‌ها می‌شدند. وقتی که دولت اصلاحات شروع به کار کرد، شماری از روزنامه‌های موجود مثل «کیهان» و «رسالت» از در مخالفت با دولت جدید درآمدند. روزنامه‌ای



روزنامه‌نگاری در دوران معروف به اصلاحات ناگهان به وجود نیامد و پیش‌زمینه‌ای داشت که به سال‌ها قبل از سال ۱۳۷۶ بازمی‌گشت. در اواخر دهه ۱۳۶۰، تعدادی از روزنامه‌نگارانی که فرصت فعالیت حرفه‌ای روزنامه‌نگاری نداشتند دوباره توانستند در عرصه رسانه‌ای ایران فعالیت خود را شروع کنند.

وقتی که در سال ۱۳۷۹ توقیف‌های گسترده مطبوعات اتفاق افتاد، دوباره مثل اوایل انقلاب، روزنامه‌نگاران حرفه‌ای به سراغ نشریات تخصصی رفتند و تلاش کردند از آن طریق فعالیت‌های روزنامه‌نگارانه خود را پی بگیرند. آن‌ها به طور خاص نشریات اقتصادی را جای مناسبی برای روزنامه‌نگاری دیدند و خیلی از روزنامه‌نگاران به مطبوعات اقتصادی کوچ کردند

شمس الواعظین نیز از همین سنت استفاده کرد تا فعالیت روزنامه‌نگاری‌اش بقا داشته باشد. اما شکایت نهادهای مختلف حاکمیتی و همچنین اقدامات مرتضوی در دادگاه مطبوعات باعث شد که روزنامه «توس» نیز تنها پس از انتشار ۴۵ شماره توقیف شود. ماشاءالله شمس الواعظین که خود در اوایل انقلاب با عنوان روزنامه‌نگار انقلابی به روزنامه «کیهان» رفته بود و به‌مدت تقریباً یک دهه در آنجا تا شورش سردبیری رسید و در مجلاتی مثل «کیهان فرهنگی» هم فعال بود، تصمیم گرفته بود تا جای ممکن از انواع پروانه‌های انتشار برای ادامه فعالیت روزنامه‌نگاری خود استفاده کند. به همین علت بود که بعد از توقیف روزنامه «توس» به سراغ امتیاز انتشار روزنامه «شباط» به مدیر مسئولی لطیف صفری رفت. این روزنامه توانست وقایع کوی دانشگاه را در تیر ماه ۱۳۷۸ پوشش دهد. شاید اوج درگیری دو جناح درون حاکمیت در دوران دوم خرداد همین واقعه حمله به کوی دانشگاه در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ در پی نارامی‌های متعاقب توقیف روزنامه «سلام» در بین دانشجویان و توسعه نارامی‌ها و اعتراض‌ها به حمله به کوی در مرکز شهر تهران طی چند روز بعد از حمله به کوی باشد. شاید بتوان گفت بعد از ماجرای کوی دانشگاه، سرعت موتور دولت اصلاح‌طلبان کاهش یافت که بعد از توقیف‌های دسته‌جمعی روزنامه‌ها در اردیبهشت سال ۱۳۷۹ بود که شور و حرارت ابتدایی دوران اصلاحات به‌کلی از بین رفت.

یکی از نمونه‌های جالب برخورد با روزنامه‌نگاران در اوج دوران اصلاحات، مربوط است به یک شماره مجله «پیام امروز» که گزارش تصویری‌ای از بردن شمس الواعظین برای بازداشت را نشان می‌دهد. در میانه راه زندان، خودرو پیکان زندان که شمس الواعظین و چند نفر دیگر در آن بازداشت بودند خراب می‌شود و شمس الواعظین به‌همراه جمع مسافران آن پیکان ماشین را هل می‌دهند تا روشن شود و آن‌ها را به محبس ببرد. در این گزارش تصویری، چهره خندان سردبیر روزنامه «جامعه» دیده می‌شود که به لحظه نمادینی که در آن حضور دارند و عکاس در حال ثبت آن است می‌خندد. روزنامه «شباط» هم پس از چند ماه توقیف شد و شمس الواعظین و روزنامه‌نگاران آن به روزنامه «عصر آزادگان» رفتند و تا اردیبهشت ۱۳۷۹ روزنامه‌نگاری در آن را ادامه دادند. اما اتفاقی که در این اثنا رخ داد، این

مثل «همشهری» تقریباً آشکارا از نامزدی خاتمی حمایت کرد و در دولت اصلاحات نیز همراه با دولت بود. روزنامه «ایران» ارگان رسمی دولت بود و روزنامه «سلام» هم حامی دولت و شخص رئیس‌جمهور به شمار می‌رفت. اما رسانه اصلی‌ای که خط فکری جناح محافظه‌کار را دنبال می‌کرد و در بزنگاه‌های مهم از در ناسازگاری با دولت درمی‌آمد، صدواسیما بود. شاید بتوان گفت در آن دوران، روزنامه «کیهان» و صدواسیما دو رسانه پر قدرت و بانفوذ علیه دولت اصلاحات بودند که شبانه‌روز در حال انتقاد به سیاست‌ها و برنامه‌های دولت بودند.

از سوی دیگر، نهادهای حاکمیتی خارج از دولت هم با دولت هماهنگ نبودند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها قوه قضاییه بود. در قوه قضاییه، رئیس وقت دادگاه مطبوعات قاضی جوانی بود به نام سعید مرتضوی که خیلی زود توانست بابت رفتارها و اظهار نظرهایی که علیه مطبوعات دوم‌خردادی می‌کرد و کارهایی که برای کنترل مطبوعات و محاکمه روزنامه‌نگاران انجام داده بود، مشهور شد. مرتضوی در سال ۱۳۷۶ تنها ۳۰ سال داشت که یکی از مهم‌ترین سمت‌های قضایی در کشور را در مقام قاضی دادگاه مطبوعات پر کرد. او در ۱۹ سالگی در دانشگاه علوم قضایی مشغول به تحصیل حقوق شد و به‌زودی دادرس دادگاه عمومی شهر بابلک و سپس رئیس دادگاه حقوقی این شهر شد. مرتضوی در سال ۱۳۷۲ و در ۲۷ سالگی رئیس شعبه ۹ دادگاه عمومی تهران شد و مدتی بعد، به شعبه ۳۴ مجتمع قضایی کارکنان دولت رفت و سرانجام در دوران پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ رئیس شعبه ۱۴۱۰ مجتمع قضایی کارکنان دولت شد که به دادگاه مطبوعات معروف بود.

اولین روزنامه سرتاسر اصلاح‌طلب را می‌توان روزنامه «جامعه» دانست که با دوران ریاست مرتضوی در دادگاه مطبوعات مصادف شد و عاقبت خوشی هم پیدا نکرد. جامعه به‌دلیل اینکه خلاقیت‌هایی در روزنامه‌نگاری به خرج داد، به‌سرعت مخاطب پیدا کرد. این روزنامه مطالب فرهنگی و سوزهای اجتماعی را هم در تیتراژ اول پوشش می‌داد و برخلاف مطبوعات خشک و رسمی دوران قبل از دوم خرداد، گاهی با لحن طنز و کنایه تیتراژ می‌زد یا عکس‌های صفحه اول خود را انتخاب می‌کرد. این روزنامه یادداشت‌های انتقادی و گزارش‌هایی با لحن صریح از کاستی‌های جامعه منتشر می‌کرد و برای اولین بار ستون‌های کاریکاتور و طنز را به ستون‌های ثابت روزنامه تبدیل کرد. روزنامه «جامعه» توانست در برخی از روزها نسخه چاپ دوم خود را در یک روز با صفحه اول متفاوت منتشر کند که این کار تا حدی فضای رقابت با صدواسیما را داغ‌تر می‌کرد. «جامعه» برای بخشی که از مطالب که نمی‌توانست منتشر کند که از علامت سه نقطه استفاده می‌کرد که مخاطبان می‌توانستند جای خالی را حدس بزنند و گاهی حتی مطلب با این سه نقطه‌ها تندتر هم می‌شد. در هر حال، چنین خلاقیت‌هایی توانست «جامعه» را در بین مردم محبوب و اثرگذار کند و به همین دلیل نیز رقابتی سیاسی فشار زیادی بر آن آوردند و روزنامه خیلی زود، با شکایت خصوصی چند نهاد عمومی خارج از دولت در روزهای آخر تیر ۱۳۷۷ لغو امتیاز شد.

دو روز بعد از لغو امتیاز «جامعه»، همان کادر تحریریه روزنامه «توس» را منتشر کردند که یک امتیاز انتشار روزنامه در مشهد با صاحب‌امتیازی محمدمصدق جوادی حصار بود. در همین دوران بود که اصطلاح «روزنامه‌های زنجیرهای» برای روزنامه‌های دوم‌خردادی باب شد، به این علت که روزنامه‌هایی که توقیف می‌شد با مجوز انتشار روزنامه‌های دیگر به کار خود ادامه می‌داد. این کار در دوران مشروطه و همچنین در دهه‌های قبل در مطبوعات نیز سابقه داشته است، چنان‌که برای مثال، وقتی روزنامه «مرد امروز» محمد مسعود در نیمه اول دهه ۱۳۲۰ توقیف می‌شد، روزنامه‌های دیگر امتیاز خود را در اختیار او قرار می‌دادند تا زیر عنوان آن‌ها به کار روزنامه‌نگاری خود ادامه دهد. در واقع، تحریریه «جامعه» با سردبیری



دو روز بعد از لغو امتیاز «جامعه»، همان کادر تحریریه روزنامه «توس» را منتشر کردند که یک امتیاز انتشار روزنامه در مشهد با صاحب امتیازی محمداصداق جوادی حصار بود. در همین دوران بود که اصطلاح «روزنامه‌های زنجیره‌ای» برای روزنامه‌های دوم‌خردادی باب شد، به این علت که روزنامه‌هایی که توقیف می‌شد با مجوز انتشار روزنامه‌های دیگر به کار خود ادامه می‌داد

بود که برخورد قدرت بین دو جناح حاکمیت بعد از ماجرای کوی دانشگاه و بحران‌های پی‌درپی که برای دولت اصلاحات پیش آمد، به نفع جریان خارج از دولت تمام شد و نقطه پایان این جدال و درگیری در توقیف دسته‌جمعی مطبوعات بود. در اردیبهشت ۷۹ همه نشریات اصلاح طلب، از روزنامه‌هایی مثل «صبح امروز» و «فتح» و «بیان» و «عصر آزادگان» و «مشارکت» تا مجله‌هایی همچون «ایران فردا» و «آبان» و «پیام هاجر» تعطیل شدند. حتی ماهنامه «پیام امروز» هم با توجه به شرایطی که پیش آمده بود، چندی بعد از این توقیف‌ها ترجیح داد انتشار خود را در اسفند ۱۳۷۹ متوقف کند.

نقش محوری مطبوعات در بحران‌های دو سال اول

ماجرای دو سال ابتدای دولت اصلاحات مثل یک نوار تاریخ بود که روی دور تند گذاشته شده باشد: مطبوعات اصلاح طلب اولین نهادهای مدنی بودند که به وجود آمدند و از همان اوایل کار، برخورد با آن‌ها شدید بود و سعید مرتضوی در دادگاه مطبوعات نیز نقش برخورد سخت با مطبوعات را بر عهده داشت. قتل‌های زنجیره‌ای در آذر سال ۱۳۷۷ پیش آمد و مطبوعات نقش پررنگی در افشای پشت پرده قتل‌ها داشتند. مطبوعات بودند که توانستند چهره سعید امامی را که پشت پرده قتل‌ها قرار داشت رو کنند. در همین دوران بود که مجلس پنجم قانون جدید مطبوعات را در دستور قرار داد تا کنترل بر مطبوعات بیشتر شود. روزنامه «سلام» نامه‌ای را منتشر کرد که مواد قانون جدید مطبوعات توصیه سعید امامی در زمان پیش از وقوع قتل‌های زنجیره‌ای بوده است که منجر به توقیف این روزنامه شد. دانشجویان اعتراض کردند و به کوی دانشگاه تهران حمله شد. مطبوعات جنبه‌های مختلف حمله به کوی را پوشش دادند و درگیری دو جناح درون حاکمیت بیشتر شد تا اینکه انتخابات مجلس ششم در سال زمستان سال ۱۳۷۸ برگزار شد و اصلاح طلبان اکثریت بسیار بالایی را در مجلس به دست آوردند. چند روز مانده به نوروز سال ۱۳۷۹، سعید حجاریان، مدیرمسئول روزنامه «صبح امروز» که یکی از اثرگذارترین و صریح‌ترین نشریات آن دوران بود و در پیروزی انتخابات مجلس ششم نیز نقشی برجسته داشت، ترور شد. در فروردین سال ۷۹، ماجرای کنفرانس برلین پیش آمد که چند روشنفکر از جمله تعدادی از روزنامه‌نگاران به دعوت بنیاد هاینریش بل به آلمان رفته بودند و مخالفان جمهوری اسلامی جلسه با تشنج کشیدند و صداوسیما گزارش جلسه را طوری به نمایش گذاشت که گویی سخنرانی که از ایران آمده بودند در مقابل اعتراض‌ها واکنشی نشان نداده‌اند. و چند هفته بعد، در

اردیبهشت ماه ۱۳۷۹ تقریباً تمام روزنامه‌های اصلاح طلب تعطیل شدند. می‌توان گفت که دوران اصلاحات در همین نقطه به پایان رسید. آشکارا می‌توان دید که مطبوعات و روزنامه‌نگاران تقریباً در تمام این دو سال نقشی محوری را بازی کرده‌اند.

حسین شهید، محقق برجسته روزنامه‌نگاری که کتابی با عنوان «از رسالت تا حرفه» درباره روزنامه‌نگاری ایران بین سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۸۴ نوشته است، می‌گوید که در سال‌های منتهی به انقلاب روزنامه‌نگاری نوعی رسالت افراد به شمار می‌رفت اما در دوران دهه ۱۳۶۰ روزنامه‌نگاری به یک حرفه تبدیل شد که افراد می‌توانستند به تدریج از این راه معیشت خود را تأمین کنند. وقتی که در سال ۱۳۷۹ توقیف‌های گسترده مطبوعات اتفاق افتاد، دوباره مثل اوایل انقلاب، روزنامه‌نگاران حرفه‌ای به سراغ نشریات تخصصی رفتند و تلاش کردند از آن طریق فعالیت‌های روزنامه‌نگارانه خود را پی بگیرند. آن‌ها به‌طور خاص نشریات اقتصادی را جای مناسبی برای روزنامه‌نگاری دیدند و خیلی از روزنامه‌نگاران به مطبوعات اقتصادی کوچ کردند.

فروکش کردن فضای دوم خرداد را می‌شد پس از توقیف‌های دسته‌جمعی مطبوعات در جشنواره مطبوعات در بهار سال ۱۳۷۹ دید. جشنواره شور سابق را نداشت و اصلاً در اردیبهشت برگزار نشد بلکه زمان برگزاری آن منتقل شد به مرداد ماه و روز خبرنگار که مصادف بود با سالروز شهادت خبرنگار ایرنا در مزار شریف به دست طالبان. در کنار جشنواره، مسابقه سالانه مطبوعات کشور هم برگزار می‌شد که انجمن صنفی روزنامه‌نگاران برگزاری آن را بر عهده داشت. ۱۹ جایزه از این مسابقه به خبرنگاران روزنامه‌های «شساط» و «آفتاب امروز» رسیده بود که در آن زمان توقیف شده بودند. آمار توقیف‌های مطبوعات در آن سال‌ها که حسین شهیدی در کتابش نقل کرده، خود گویای این است که برخورد با مطبوعات چطور بوده است: در فاصله بین جشنواره مطبوعات در اردیبهشت ۷۷ تا اردیبهشت ۷۸ تعداد ۹ نشریه توقیف شدند و در زمان برگزاری جشنواره مطبوعات سال ۷۹ هم ۲۳ نشریه توقیف شده بودند که ۲۱ عنوان آن‌ها با حکم دادگاه مطبوعات در توقیف بود. در این اثنا، از تیراژ مطبوعات ۳ میلیون نسخه کاسته شد و ۱۴۵۰ نفر از کارکنان مطبوعات کار خود را از دست دادند. داستان توقیف به همین جا ختم نشد؛ در جشنواره مطبوعات اردیبهشت ۱۳۸۰ تعداد ۲۳ نشریه دیگر توقیف شده بودند. بخش قابل توجهی از این نشریات با استناد به «قانون اقدامات تأمینی» مصوب سال ۱۳۳۹ توقیف شده بودند. این قانون مربوط به مجرمان خطرناک بود و استنادکنندگان به آن، روزنامه را آلت جرم در ردیف اشیای خطرناک در نظر گرفته بودند که باید توقیف می‌شد.

شاید اگر روزنامه‌نگاری دوم خرداد را بخواهیم خلاصه کنیم، آن را بتوان در دو عبارت توسعه کمی مطبوعات و برداشتن بار سیاست و احزاب از جانب مطبوعات خلاصه کرد. مطبوعات در دوران دوم خرداد از نظر کمیت به شدت توسعه پیدا کردند، چه به لحاظ تعداد عناوین منتشر شده و چه شمار روزنامه‌نگاران شاغل در مطبوعات. روزنامه‌نگاران در این دوران توانستند انجمن صنفی روزنامه‌نگاران را که مدیران روزنامه‌های رسمی تأسیس کرده بودند پیش ببرند و تشکیلی سراسری و قدرتمند برای خود به وجود آوردند. اما از آن سو، به دلیل اینکه احزاب تازه تأسیس اصلاح طلب می‌خواستند از مطبوعات برای توسعه سیاسی بهره بگیرند، باری بر مطبوعات تحمیل شد که روزنامه‌نگاران حرفه‌ای توان تحمل و پیش بردن آن را نداشتند. بنابراین توفان حاصل از برخوردهای دو جناح سیاسی درون حاکمیت مطبوعات را در خود غرقه ساخت و آن‌ها را به کام نابودی کشاند. ■



چشم انداز

همه گیری نابرابری

بانک جهانی منتشر کرد: بررسی سال ۲۰۲۱ در ۱۱ نمودار

از بهبود اقتصادی نامساوی تا دسترسی نابرابر به واکسن. از شدت کاهش در آمد تا انحراف در یادگیری، کووید ۱۹ تأثیر نامتناسبی بر فقرا و آسیب پذیران در سال ۲۰۲۱ داشته است. این امر باعث معکوس شدن توسعه شد و به تلاش‌ها برای پایان دادن به فقر شدید و کاهش نابرابری ضربه زد. به دلیل این همه گیری، فقر شدید در سال ۲۰۲۰ برای اولین بار در ۲۰ سال گذشته افزایش پیدا کرد و حالا حدود ۱۰۰ میلیون نفر دیگر نیز با کمتر از ۱.۹۰ دلار در روز زندگی می کنند. از طریق این سری از نمودارها و جداول، تحقیقات منتخبی از گروه بانک جهانی را به اشتراک می گذاریم که شدت همه گیری را در حالی که وارد سال سوم آن شدیم، نشان می دهد. ما همچنین به واکنش سریع و نوآورانه بانک به بحران نیز فکر کردیم و راهکار ارائه دادیم.

ونکات گویالا کریشنان
دیویانشی وادهوا
سارا حداد و پل بلیک

بانک جهانی

ترجمه: متین دخت والی نژاد

دبیر بخش چشم انداز



بانک جهانی تامین مالی برای خرید و توزیع واکسن برای بیش از ۶۰ کشور را تایید کرده است که بیشترین سهم برای کشورهای آفریقا است
 پروژه‌های تایید شده واکسن بر اساس کشور و منطقه (میلیون‌ها)



دسترسی نابرابر به واکسن

سرریج‌ترین راه برای پایان دادن به همه‌گیری، واکسینه کردن جهان است. با این حال، با توجه به دریافت واکسن تنها ۷ درصد از مردم در کشورهای کم‌درآمد در مقایسه با حدود ۷۵ درصد در کشورهای با درآمد بالا، واکسن زده‌اند. ما به دسترسی عادلانه و گسترده به واکسن‌های مؤثر و ایمن کرونا برای نجات جان انسان‌ها و تقویت بهبود اقتصاد جهانی نیاز داریم.

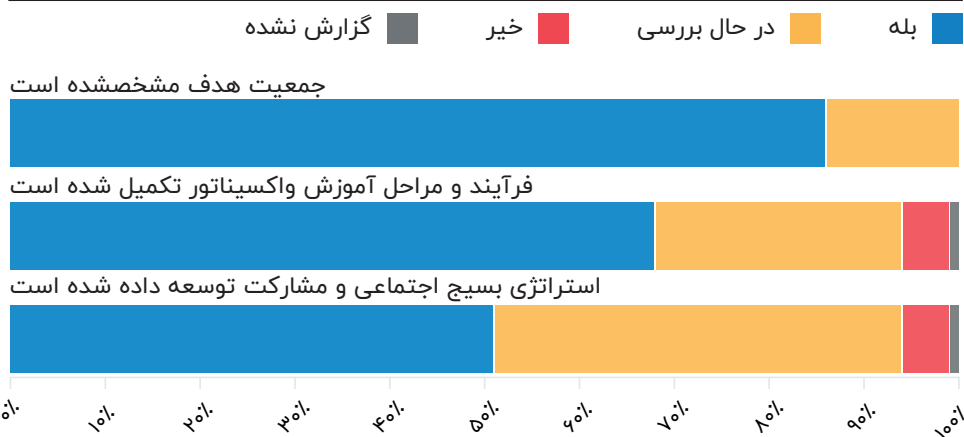
بانک جهانی تامین مالی برای خرید و توزیع واکسن در بیش از ۶۴ کشور به مبلغ ۶٫۳ میلیارد دلار را اعلام کرد. تاکنون، حدود ۳۰۰ میلیون دوز واکسن کووید از سوی بانک جهانی برای کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته شده است. این بانک همچنین با کوواکس و اتحادیه آفریقا برای حمایت از صندوق تامین واکسن آفریقا (AVAT) همکاری کرده که به کشورهای کم‌کم می‌کند تا برای ۴۰۰ میلیون نفر واکسن خریداری و توزیع کنند. گروه بانک همچنین با صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و سازمان جهانی بهداشت برای تشکیل گروه ویژه چندجانبه در مورد کرونا به منظور افزایش هماهنگی بین مؤسسات چندجانبه، دولت‌ها و بخش خصوصی برای تسریع دسترسی به واکسن‌های کرونا و سایر ابزارهای بهداشتی برای کشورهای در حال توسعه با استفاده از راه‌حل‌های مالی و تجاری پیوسته است. علاوه بر این، تامین مالی بانک جهانی به کشورهای کم‌کم کرده است تا PPE، محصولات درمانی، تشخیصی و اکسیژن را خریداری کنند.

به طور کلی، بانک جهانی از بیش از ۱۰۰ کشور برای کمک به رسیدگی به وضعیت اضطراری بهداشتی، تقویت سیستم‌های بهداشتی و آمادگی همه‌گیری، محافظت از افراد فقیر و آسیب‌پذیر، حمایت از کسب‌وکارها، ایجاد شغل و شروع یک بهبود سبز، انعطاف‌پذیر و فراگیر حمایت می‌کند.

آیا کشورها آماده توزیع واکسن هستند؟

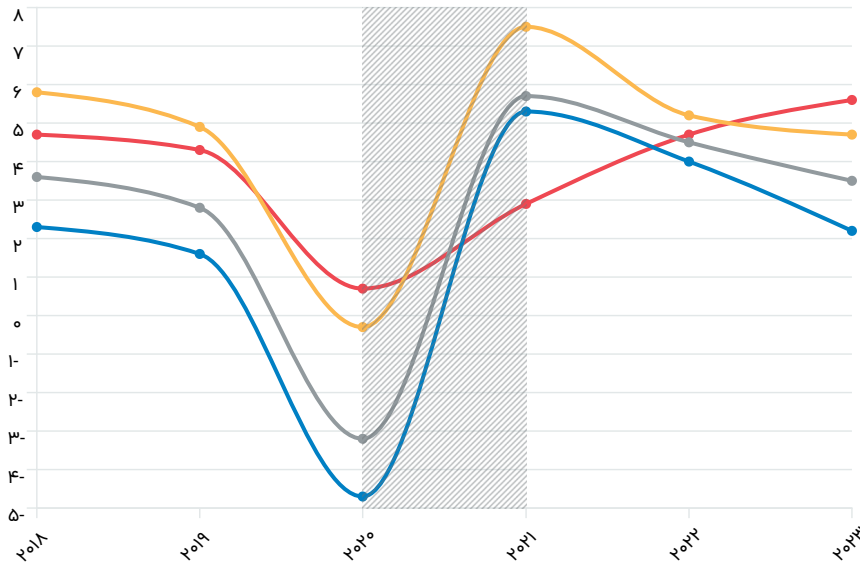
در حالی که دسترسی به واکسن برای نجات جان انسان حیاتی است، کشورها همچنین به داشتن زیرساخت‌های اساسی برای اطمینان از تحویل و توزیع موفقیت‌آمیز واکسن‌ها نیاز دارند. این بیماری همه‌گیر - بیش از هر زمان دیگری - نقاط ضعف بسیاری از سیستم‌های بهداشتی را آشکار کرده است که اکنون سیستم‌ها را با چالش دوگانه واکنش به شیوع بیماری و حفظ خدمات ضروری و نجات‌دهنده مواجه کرده است. همچنین نشان می‌دهد که سیستم‌های بهداشتی قوی آمادگی لازم برای همه‌گیری را دارند. بانک از کشورهای برای سرمایه‌گذاری در داشتن سیستم سلامت انعطاف‌پذیر حمایت می‌کند. بانک، همراه با شرکا، آمادگی کشورها را برای توزیع ایمن واکسن کرونا در بیش از ۱۴۰ کشور ارزیابی کرد. از آنجایی که کشورها شروع به واکسینه کردن جمعیت خود کرده‌اند، این ارزیابی‌ها بینش‌های بسیار ارزشمندی در مورد آمادگی کشورها ارائه می‌دهد. آن‌ها نشان می‌دهند که اکثر کشورها بر تقویت جنبه‌های اساسی زنجیره تحویل واکسن تمرکز می‌کنند، که برای پیشبرد برنامه‌های واکسیناسیون جمعیت آن‌ها ضروری است. اگرچه کشورها شکاف‌هایی در آمادگی دارند، اما اکثر آن‌ها در برخی زمینه‌های ضروری به اندازه کافی آماده شده‌اند.

در حالی که از هر ۱۰ کشور ۹ کشور جمعیت هدف را برای واکسن شناسایی کرده‌اند، تنها نیمی از آن‌ها برنامه‌هایی برای جلب اعتماد مردم به واکسن دارند. ارزیابی آمادگی کشور برای توزیع ایمن واکسن‌های کرونا



گروه بانک بزرگ ترین تامین کننده چندجانبه سرمایه گذاری های آب و هوایی در کشورهای در حال توسعه است و بین سال های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۱ بیش از ۱۰۹ میلیارد دلار کمک مالی برای آب و هوا ارائه کرده که بیشترین میزان آن ۲۶ میلیارد دلار در سال مالی ۲۰۲۱ است.

در حالی که اقتصاد جهانی در حال بهبود است، انتظار می رود که نامساوی باشد
رشد تولید ناخالص ملی (درصد)



بازیابی نامساوی اقتصاد جهانی



همان طور که شکاف بین کشورهای برای دسترسی به واکسن وجود دارد، در بهبود اقتصادی بین اقتصادهای با درآمد بالا و با درآمد پایین و متوسط نیز این شکاف وجود دارد. نسخه ژوئن چشم انداز اقتصاد جهانی اشاره کرد که در حالی که اقتصاد جهانی قرار است در سال ۲۰۲۱ رشد ۵.۶ درصدی داشته باشد - قوی ترین سرعت آن پس از رکود در ۸۰ سال گذشته - بهبود نابرابر خواهد بود. پیش بینی می شود اقتصادهای کم درآمد در سال ۲۰۲۱ تنها ۲.۹ درصد رشد کنند که کندترین رشد در ۲۰ سال گذشته به غیر از سال ۲۰۲۰ است که بخشی از آن به دلیل سرعت کند واکسیناسیون است.

کشورهای کم درآمد
کشورهای پردرآمد
بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی)
جهان

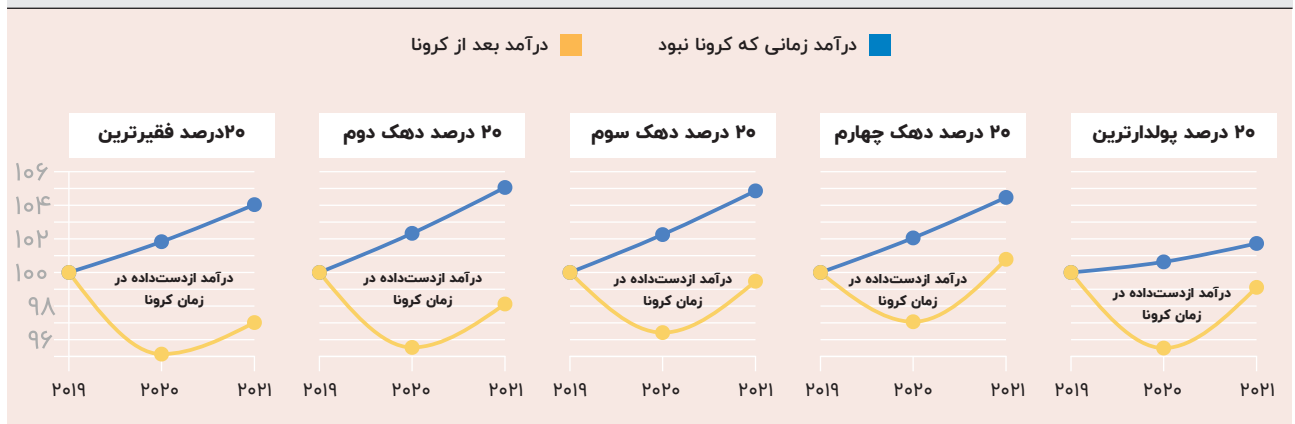
از دست دادن درآمد حدود ۴۰ درصد



این نابرابری در بهبود، زمانی که صحبت از زیان درآمدی می شود، همان طور که در این جا توضیح داده شده است، به طور کامل دیده می شود. در حالی که مردم در تمام گروه های درآمدی در طول همه گیری دچار ضرر و زیان شدند، ۲۰ درصد فقیرترین شدیدترین کاهش درآمد را تجربه کردند. در سال ۲۰۲۱، درآمد آن ها بیشتر کاهش یافت در حالی که ثروتمندترین ها این گونه نبودند. این به این دلیل است که ۴۰ درصد فقیرترین افراد شروع به جبران زیان های درآمدی خود نکرده اند. کاهش درآمد باعث شده است که حدود ۱۰۰ میلیون نفر بیشتر در فقر شدید زندگی کنند.

جای تعجب نیست که مردان و زنان این بحران را به شیوه های متفاوتی تجربه کرده اند. بررسی داده های بانک و سایر شرکا نشان می دهد که زنان بیش از مردان از نظر شغل، درآمد و امنیت ضرر کرده اند.

کاهش درآمد ناشی از کرونا برای ۲۰ درصد فقیرترین جهان، شدیدترین کاهش درآمد بود
میانگین درآمد روزانه بر اساس پنج دهک درآمد جهانی (شاخص شده، درآمد ۲۰۱۹=۱۰۰)



طی همه گیری کرونا، بهبود اقتصادی با بهبود تجارت همراه بوده است



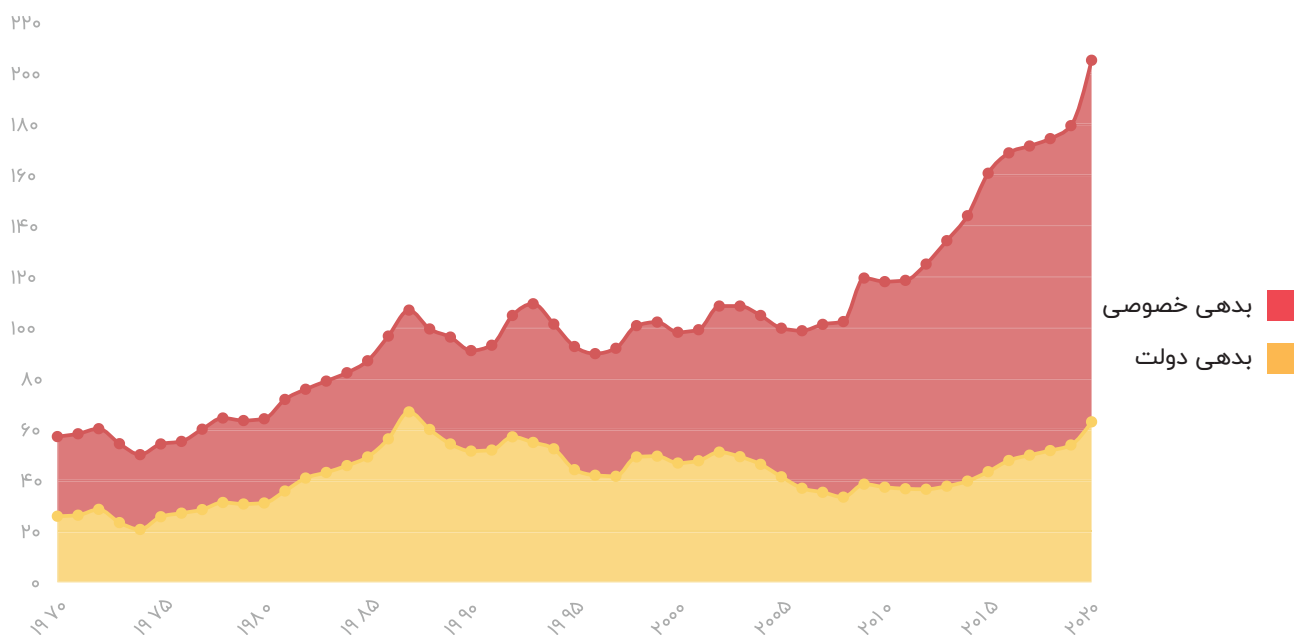
تجارت، موتور برای بازیابی جهانی

این تصادفی نیست که افزایش فقر شدید زمانی اتفاق افتاده که اختلالات تجاری تحت تأثیر بیماری همه گیر رخ داده است. از لحاظ تاریخی، ارتباط تنگاتنگی بین تجارت و کاهش فقر وجود دارد. به طوری که کشورهای با درآمد پایین و متوسط سهم خود را از صادرات بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۷ حدود دو برابر کردند؛ همان دوره‌ای که شاهد کاهش فقر شدید بودیم. همان طور که در گزارش اخیر بانک جهانی نشان داده شده است، تجارت همچنین نقش مهمی در بهبود اقتصادی دارد. این همه گیری تجارت جهانی را به شدت مختل کرد، ولی ما شاهد یک بازگشت قوی هستیم که به بهبود کمک خواهد کرد. تجارت با تامین تقاضای پایدار خارجی برای صادرات و اطمینان از در دسترس بودن محصولات و خدمات واسطه‌ای وارداتی، به سرعت بخشیدن به بهبود اقتصادی پس از همه گیری کمک می‌کند. کشورهای کمتر توسعه یافته، که توانایی محدودی برای تحریک بهبود از طریق بسته‌های محرک مالی دارند، به ویژه به بهبود تجارت به عنوان منبع رشد اقتصادی متکی‌اند. با توجه به این همه گیری که نیاز به انتقال کالاهای حیاتی از طریق مرزها را برجسته می‌کند، گروه بانک جهانی از اصلاحات تحت مدیریت کشور برای محدود کردن تأثیر همه گیری و تقویت بهبود اقتصادی حمایت می‌کند.

افزایش سطح بدهی در زمان همه گیری

بار بدهی در بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه در طول همه گیری افزایش یافته است. این چالش در کشورهای کم‌درآمد حاد است - نیمی از آن‌ها قبل از ورود کرونا دچار مشکل بدهی یا در معرض خطر بالای بدهی قرار داشتند. بر اساس گزارش چشم‌انداز اقتصاد جهانی، این اتفاق پس از یک دهه‌ای افتاد که شاهد سریع‌ترین، بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین گسترش سطح بدهی در سراسر جهان بودیم. از آنجایی که سیاست‌گذاران در بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه به دنبال بهبود از وضعیت کرونا هستند، باید مراقب باشند که حمایت مالی بیش از حد را در نظر نگیرند و به دنبال افزایش کارایی مخارج عمومی باشند. با این حال، بار بدهی مدت‌ها پس از کاهش ویروس احساس می‌شود، زیرا هزینه‌های خدمات افزایش پیدا کرده، و در راستای آن بهبود را کند می‌کند و مانع از تلاش‌ها برای رسیدگی به سایر چالش‌های توسعه - از جمله تغییرات آب و هوا - می‌شود.

کرونا، میزان بدهی در اقتصادهای در حال توسعه را به بالاترین سطح در بیش از ۵۰ سال گذشته رساند
بدهی به عنوان درصد از تولید ناخالص داخلی در بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه (EMDEs)



در حالی که از هر ۱۰ کشور ۹ کشور جمعیت هدف را برای واکسن شناسایی کرده‌اند، تنها نیمی از آنها برنامه‌هایی برای جلب اعتماد مردم به واکسن دارند.

افزایش بی‌سابقه فقر در یادگیری

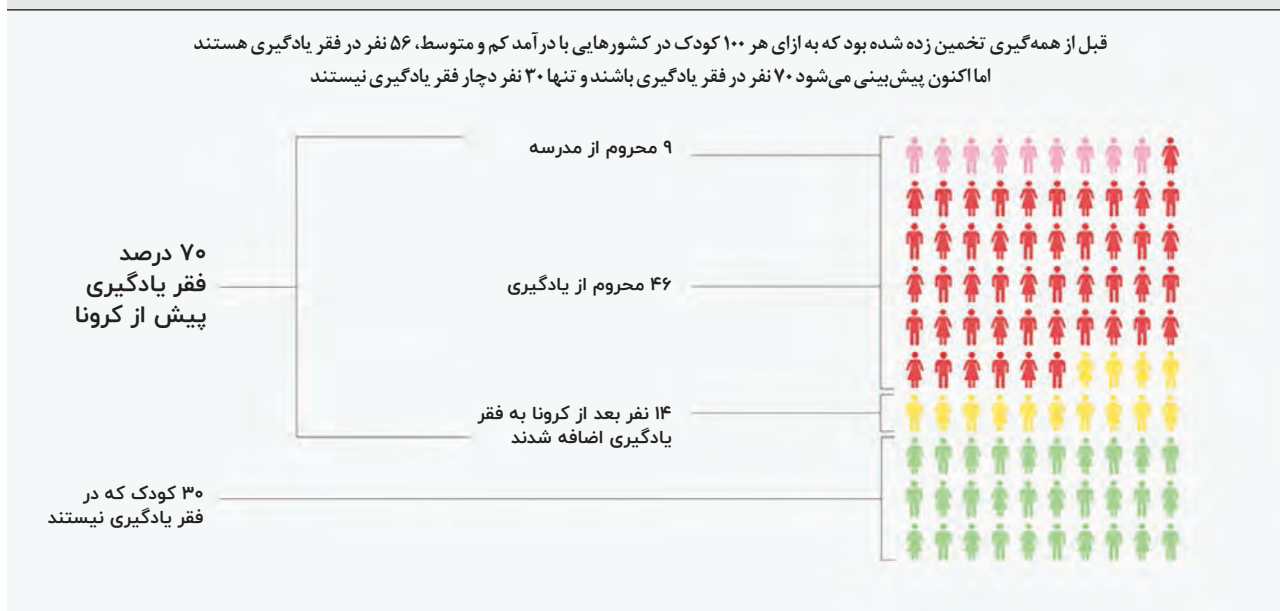


یکی از تأثیرات مخرب کرونا بر اقشار فقیر و آسیب‌پذیر را می‌توان در زمینه آموزش مشاهده کرد. این همه‌گیری ضربه شدیدی به زندگی کودکان خردسال، دانش‌آموزان و جوانان وارد کرد و نابرابری‌ها در آموزش را تشدید کرد. به دلیل تعطیلی طولانی‌مدت مدارس و نتایج ضعیف یادگیری، بانک جهانی تازگی آماری را تخمین می‌زند که افزایش فقر یادگیری - سهم کودکان ۱۰ ساله که نمی‌توانند متنی را بخوانند - در کشورهای با درآمد کم و متوسط می‌تواند به ۷۰ درصد برسد.

این تأثیرات پایداری بر درآمدهای آینده، کاهش فقر و کاهش نابرابری خواهد داشت. طبق آخرین برآوردها، این نسل از دانش‌آموزان اکنون در معرض خطر از دست دادن ۱۷ تریلیون دلار درآمد مادام‌العمر هستند. در پاسخ به بحران آموزش، بانک به سرعت حمایت خود را از کشورهای در حال توسعه افزایش داده است، با پروژه‌هایی که حداقل ۴۳۲ میلیون دانش‌آموز و ۲۶ میلیون معلم - یک‌سوم جمعیت دانش‌آموزان و نزدیک به یک‌چهارم نیروی کار معلم کنونی را شامل می‌شود - را دربر می‌گیرد.

با توجه به تأثیرات مخرب کرونا بر اقشار فقیر و آسیب‌پذیر، ۷۰ درصد کشورهای با درآمد کم و متوسط دچار فقر یادگیری شدند

قبل از همه‌گیری تخمین زده شده بود که به ازای هر ۱۰۰ کودک در کشورهایی با درآمد کم و متوسط، ۵۶ نفر در فقر یادگیری هستند اما اکنون پیش‌بینی می‌شود ۷۰ نفر در فقر یادگیری باشند و تنها ۳۰ نفر دچار فقر یادگیری نیستند



از زمان همه‌گیری کرونا، قیمت انرژی و در نتیجه قیمت مواد غذایی به شدت افزایش یافته است

قیمت‌های بالای انرژی باعث افزایش هزینه در سایر کالاها می‌شود

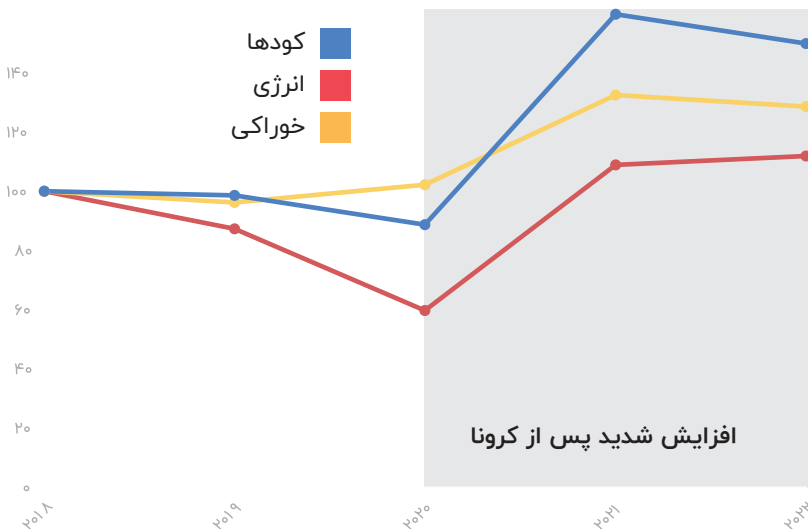


تصویر قیمت کالاها نیز مطلوب نیست. بر اساس آخرین چشم‌انداز بازارهای کالا، انتظار می‌رود قیمت انرژی در سال ۲۰۲۱ به طور متوسط بیش از ۸۰ درصد نسبت به سال قبل افزایش پیدا کند.

از آنجایی که انرژی یک کالای حیاتی برای تولید مواد غذایی و گرمایش است، این افزایش قیمت‌ها می‌تواند پیامدهای پایین دستی داشته باشد. قیمت‌های بالاتر انرژی در گذشته بر قیمت کود تأثیر گذاشته و به نوبه خود هزینه تولید مواد غذایی را افزایش داده است.

با این حال، در نیمه دوم سال ۲۰۲۱، قیمت‌های مواد غذایی در واکنش به چشم‌انداز عرضه مطلوب جهانی شروع به تثبیت کرده‌اند، اما همچنان بالاتر از سطح قبل از همه‌گیری هستند. علاوه بر این، تورم قیمت مواد غذایی داخلی در بیشتر کشورهای در حال افزایش است و توانایی افراد فقیر را برای تهیه غذای سالم کاهش می‌دهد. این امر می‌تواند ناامنی غذایی در کشورهای در حال توسعه را تشدید کند.

شاخص‌های قیمت اسمی (واقعی و پیش‌بینی‌شده): ۲۰۱۸ (سال پایه) = ۱۰۰





در صورت عدم کنترل، تغییرات آب‌وهوایی می‌تواند تا سال ۲۰۳۰، ۱۳۲ میلیون نفر را به فقر شدید بکشاند

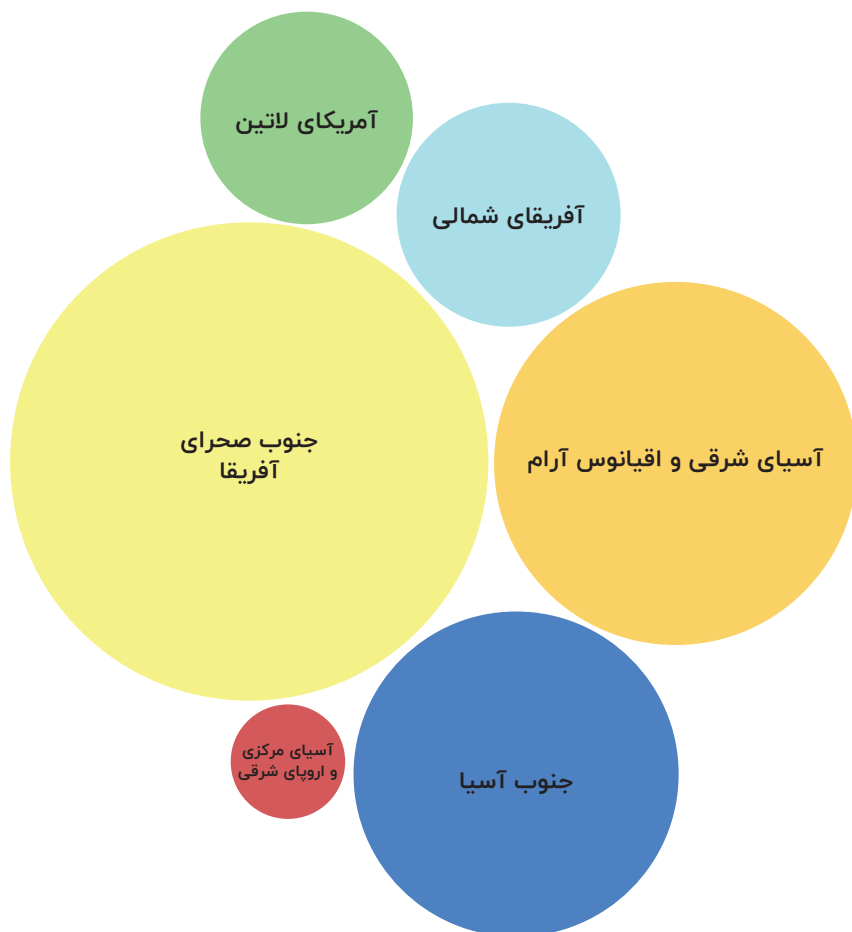
تشدید بحران آب و هوا

از آنجایی که کووید ۱۹ باعث تغییر فوری ثروت برای افراد فقیر و آسیب‌پذیر شده است، نمی‌توان چالش‌های تغییرات آب و هوایی و اقدامات فوری آن‌ها را نادیده گرفت. در صورت عدم کنترل، تغییرات آب‌وهوایی می‌تواند تا سال ۲۰۳۰، ۱۳۲ میلیون نفر را به فقر شدید بکشاند. بر اساس برآوردهای بانک جهانی، اکثر فقیرترین مردم جهان در شرایطی زندگی خواهند کرد که مشخصه آن شکنندگی (ضعف)، درگیری و خشونت است. فقر در حال حاضر با آسیب‌پذیری در برابر تهدیدات مرتبط با آب و هوا مانند سیل و بیماری انتقال پیدا کرده، در هم آمیخته و تغییرات آب و هوایی را به یک مانع بزرگ برای کاهش فقر شدید تبدیل می‌کند.



در شش منطقه، ۲۱۶ میلیون نفر می‌توانند به دلیل تغییرات آب و هوایی تا سال ۲۰۵۰ در داخل کشور خود نقل مکان کنند

مهاجران اقلیم داخلی بر اساس منطقه



تعداد رو به رشد مهاجران داخلی ناشی از تغییر اقلیم تا سال ۲۰۵۰



تغییرات اقلیمی علاوه بر کمک به افزایش فقر شدید، می‌تواند به عنوان یک محرک قدرتمند برای مهاجرت داخلی نیز عمل کند. آخرین گزارش Groundswell نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۵۰ تغییرات آب و هوایی می‌تواند باعث شود ۲۱۶ میلیون نفر در داخل کشور خود مهاجرت کنند.

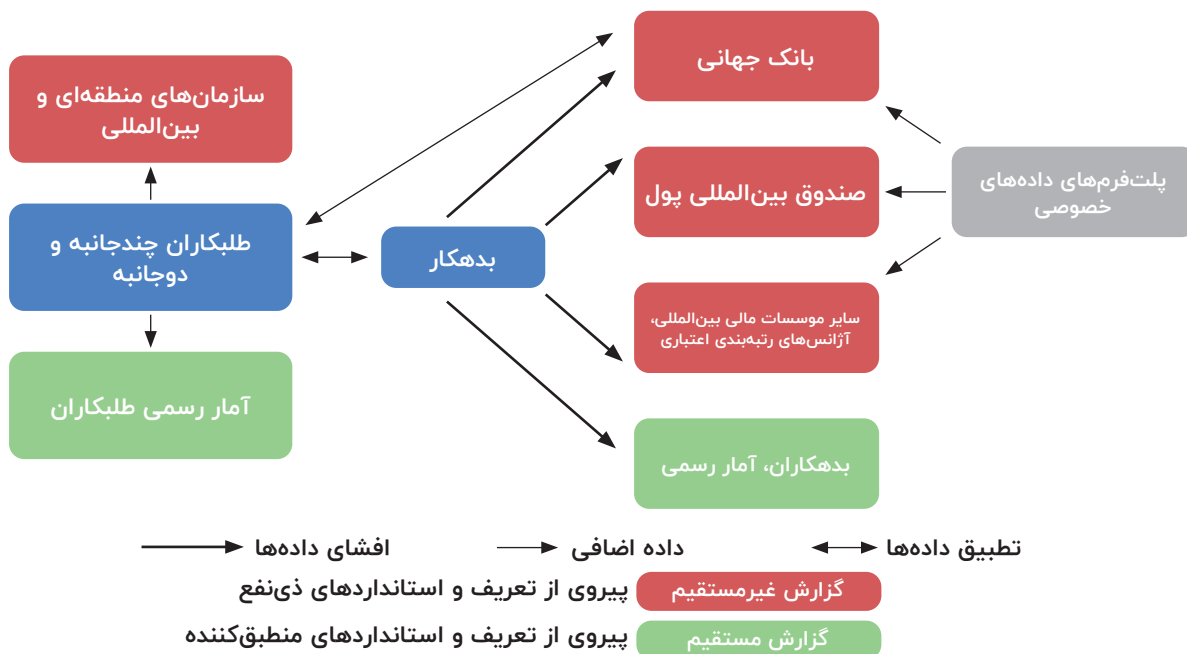
اگر یک تلاش جهانی هماهنگ برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و در عین حال حمایت از توسعه سبز، فراگیر و ادامه‌دار وجود داشته باشد، هنوز فرصتی برای کاهش قابل توجه این اعداد و مدیریت بهتر مهاجرت داخلی اقلیم وجود دارد.

برای مقابله با چالش‌های فوری، گروه بانک جهانی برنامه اقدام جدید تغییر اقلیم ۲۰۲۱-۲۰۲۵ خود را منتشر کرد که هدف آن ارائه سطوح بی‌سابقه تامین مالی آب و هوا به کشورهای در حال توسعه، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، تقویت سازگاری و همسویی جریان‌های مالی با اهداف توافق پاریس است.

گروه بانک بزرگ‌ترین تامین‌کننده چندجانبه سرمایه‌گذاری‌های آب و هوایی در کشورهای در حال توسعه است و ما بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۱ بیش از ۱۰۹ میلیارد دلار کمک مالی برای آب و هوا ارائه کرده که بیشترین میزان آن ۲۶ میلیارد دلار در سال مالی ۲۰۲۱ است. بانک جهانی همچنین حمایت سازگاری با آب و هوا را از ۴۰ درصد بودجه آب و هوا در سال ۲۰۱۶ به ۵۲ درصد در سال ۲۰۲۰ افزایش داده است. این گروه، از کشورهای خود حمایت می‌کند تا برای گذار کم‌کربن و انعطاف‌پذیر آماده شوند و بتوانند اقتصادهای هوشمند با آب و هوا را در نظر داشته باشند.

در حالی که مردم در تمام گروه‌های درآمدی در طول همه‌گیری دچار ضرر و زیان شدند، ۲۰ درصد فقیرترین شدیدترین کاهش درآمد را تجربه کردند.

گزارش بدهی به طور مستقیم و غیرمستقیم



پیچیدگی گزارش بدهی

اگر به یافته‌های گزارش شفافیت بدهی در کشورهای در حال توسعه نگاه کنیم، بدهی بیش از آنچه به چشم می‌آید، وجود دارد. این به این دلیل است که گزارش بدهی در مورد بدهی‌ها کار خیلی ساده‌ای نیست. امروزه نظارت بر بدهی‌های جهانی به مجموعه‌ای از پایگاه‌های داده با استانداردها و تعاریف متفاوت بستگی دارد. آن‌ها حاوی شکاف‌های بزرگی هستند: این گزارش نشان می‌دهد که آمار موجود در دسترس عموم از سهام بدهی در کشورهای کم‌درآمد می‌تواند تا ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی یک کشور متفاوت باشد، زیرا تعاریف و استانداردهای متفاوت در پایگاه‌های داده محلی و بین‌المللی وجود دارد. همان‌طور که دیوید مالپاس، رئیس گروه بانک جهانی در پیش‌گفتار این گزارش نوشت، دستیابی به «شفافیت بیشتر بدهی گامی حیاتی در فرآیند توسعه است. این، سرمایه‌گذاری جدید و باکیفیت را تسهیل می‌کند، فساد را کاهش می‌دهد و پاسخ‌گویی را فراهم می‌کند.»



رکوردهای مالی و اقتصادی شکسته شده در سال ۲۰۲۱

تورم، قیمت مسکن، ارزهای دیجیتال و سقف بدهی همگی رکوردها را شکستند

منظور تحریک تقاضا، نرخ بهره را به صفر رساندند، و قیمت‌ها تا سال ۲۰۲۰ به صورت سالانه افزایش چندانی نداشتند.

با این حال، وقتی مصرف‌کنندگان دوباره شروع به خرید در بهار ۲۰۲۱ کردند، قیمت‌ها شروع به افزایش کردند. در همان زمان، هزینه‌های حمل‌ونقل و هجوم به بنادر در سراسر جهان باعث افزایش بیشتر قیمت‌ها، همراه با تأخیر و فرسودگی زنجیره تامین شد.

در اواخر تابستان گذشته، مشخص بود که تورم در راه است، اگرچه برخی از اقتصاددانان و بانک‌های مرکزی احتیاط می‌کردند و پیش‌بینی می‌کردند که این تورم به دلیل بهبود وضعیت اقتصاد جهانی، فقط یک جهش موقت است. با این حال، در زمستان ۲۰۲۱، مشخص شد که به نظر می‌رسد افزایش قیمت‌ها ماندگار خواهد بود. اداره آمار کار آمریکا (BLS)، که یکی از شاخص‌های اولیه تورم به نام شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) را گردآوری می‌کند، اعلام کرد قیمت‌ها در دوره ۱۲ ماهه منتهی به نوامبر ۲۰۲۱ به میزان ۶٫۸ درصد افزایش پیدا کرده و این نرخ است که از اوایل دهه ۱۹۸۰ مشاهده نشده است. تا پایان نوامبر ۲۰۲۱، شاخص CPI به رکورد ۲۷۸٫۸۸ رسید.

بازار سهام

حتی زمانی که تورم، دارایی شما را کم کرد، متوجه شدید که بازار سرمایه‌گذاری‌ها و سبب بازنشستگی‌تان بسیار خوب عمل کردند. در واقع، سال ۲۰۲۱ شاهد بالاترین رکورد در بازارهای سهام آمریکا بودیم. در حالی که بخشی از این افزایش را می‌توان به

سال ۲۰۲۱ سالی خیلی غیرعادی بود. پس از سال ۲۰۲۰، سالی مملو از اثرات همه‌گیری جهانی کرونا که بازارهای جهانی را ویران کرد و خانواده‌ها را خانه‌نشین و کسب‌وکارها را تعطیل کرد، سال ۲۰۲۱ شاهد ظهور واکسن‌های ایمن و مؤثر و افزایش اعتماد مصرف‌کننده بودیم.

با این حال، به دلیل محدودیت‌های ساختاری و شکاف‌های تولید ناشی از کرونا، این افزایش مجدد تقاضای مصرف‌کننده منجر به چندین اختلال، ناهنجاری و ثبت قیمت‌ها در بازارهای خاص شد.

در اینجا نگاهی به سال ۲۰۲۱ می‌اندازیم و برخی از مهم‌ترین رکوردهای شکسته شده در این سال گذشته را مرور می‌کنیم.

تورم

تورم به افزایش عمومی قیمت‌ها در یک اقتصاد اشاره دارد. در حالی که دلایل متعددی توسط اقتصاددانان برای این پدیده ارائه شده است، می‌توان آن را به عنوان کاهش قدرت خرید پول (یا کاهش ارزش کلی آن) نیز تعبیر کرد. به عبارت دیگر، با تورم، با هر دلاری که دارید، کالاهای کمتری می‌توانید بخرید.

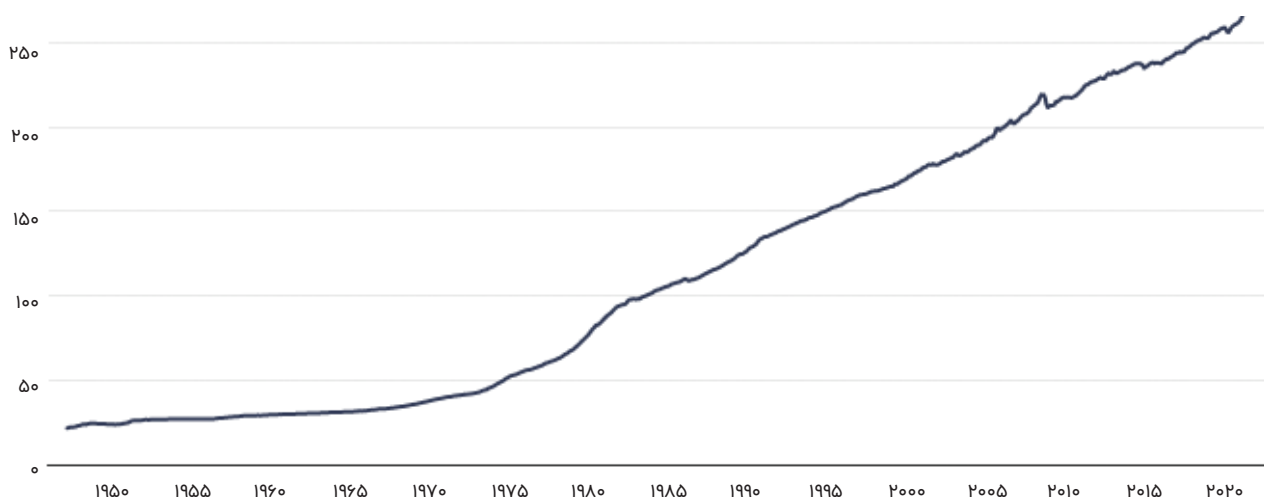
از زمان بحران مالی ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ و رکود بزرگ پس از آن، تورم در آمریکا و در بسیاری از نقاط جهان، بسیار پایین باقی ماند. حتی در شرایطی که بانک‌های مرکزی به



آدم هیز

منبع: اینوستودییا

شاخص قیمت مصرف‌کننده در طول زمان برای کالاها و خدمات آمریکا



اداره آمار کار آمریکا (BLS)، که یکی از شاخص‌های اولیه تورم به نام شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) را گردآوری می‌کند، اعلام کرد قیمت‌ها در دوره ۱۲ ماهه منتهی به نوامبر ۲۰۲۱ به میزان ۶٫۸ درصد افزایش پیدا کرده و این نرخ است که از اوایل دهه ۱۹۸۰ مشاهده نشده است

قیمت خودرو

خانوارها نیز در سال ۲۰۲۱ مبالغ بی‌سابقه‌ای را برای خودروهای جدید خرج کردند. طبق گزارش Kelley Blue Book (KBB) در سپتامبر ۲۰۲۱، میانگین قیمت خودروهای جدید در آمریکا از ۴۵ هزار دلار گذشت که بیش از ۱۲ درصد افزایش نسبت به همان دوره در سال ۲۰۲۰ را تجربه کرد. خریداران خودروهای دست‌دوم نیز شوکی را تجربه کردند. در سپتامبر ۲۰۲۱، متوسط قیمت یک وسیله نقلیه در آمریکا تنها در یک سال حدود ۲۵ درصد افزایش یافت و به ۲۵ هزار و ۸۲۹ دلار رسید.

محرك افزایش قیمت خودرو، کمبود موجودی، اختلال در زنجیره تامین جهانی، تاخیر در حمل و نقل خارج از کشور و کمبود ریزترانشه‌های مورد نیاز برای تامین انرژی خودروهای پیشرفته امروزی است.

دمای جهانی

گذشته از رکوردشکنی اقتصاد، در سال ۲۰۲۱ رکوردهای ناگوار دیگری نیز ثبت شد. گرمایش جهانی همچنان به طرز شومی منجر به تولید متوسط دمای بالای جدیدی شد. طبق گزارش اداره ملی اقیانوسی و جوی (NOAA)، جولای ۲۰۲۱ گرم‌ترین ماه ثبت‌شده در تاریخ بوده است. علاوه بر این، NOAA پیش‌بینی می‌کند که سال ۲۰۲۲ یکی از گرم‌ترین سال‌ها در ده سال اخیر خواهد بود.

این امر نگران‌کننده است زیرا تغییرات آب و هوا و دمای گرم‌تر می‌تواند منجر به افزایش سطح آب دریاها، از بین رفتن محصولات کشاورزی، تخریب زیستگاه و بیماری ناشی از گرما در بین جمعیت شود. دانشمندان و سیاست‌گذاران خواستار اقدام از سوی دولت‌ها و مردم شده‌اند، اما مشخص نیست که آیا برای معکوس کردن اثرات ناشی از صنعتی شدن و انتشار سوخت‌های فسیلی دیر شده است یا خیر.

تغییرات اقلیمی همچنین می‌تواند باعث خسارات مالی عظیم و سایر پیامدهای اقتصادی شود. سال ۲۰۲۱ یک سال رکورددار برای طوفان‌هایی بود که حدود ۱۰۵ میلیارد دلار خسارت به بار آورد (در مقایسه با رکورد ۱۰۰ میلیارد دلاری در آن زمان در سال ۲۰۲۰).

افزایش تورم نیز نسبت داد، درآمد شرکت‌ها با افزایش تقاضای مصرف‌کننده که در سال ۲۰۲۱ منتشر شد، افزایش یافت.

پس از فروش شدید اولیه در مارس ۲۰۲۰، زمانی که کرونا برای اولین بار رخ داد، سهام در سال ۲۰۲۰ و سال ۲۰۲۱ توانست دوباره به اوج خود بازگردد. تا نوامبر سال ۲۰۲۱، S&P 500 به بالاترین حد خود یعنی ۴۷ هزار و ۴۳۶ دلار رسید و میانگین صنعتی داو جونز (DJIA) به رکورد ۳۶ هزار و ۵۶۵ دلار رسید. به نظر می‌رسد این افزایش به دلیل افزایش کار از خانه، سفارش آنلاین، و کنفرانس از راه دور بوده است.

IPOها

با افزایش بازارهای سهام، شرکت‌ها هجوم آوردند تا سهام خود را از طریق عرضه اولیه سهام به فروش برسانند. این اتفاق شامل شرکت‌های فناوری مانند Didi، Bum و Applovin شد. و همچنین پلتفرم‌های مالی مانند RobinHood و Coin-base اقدام به عرضه اولیه سهام کردند. در سال ۲۰۲۱ حدود هزار IPO وجود دارد که بیش از دو برابر تعداد در سال ۲۰۲۰ و ۴ برابر مقدار در سال ۲۰۱۹ بوده است.

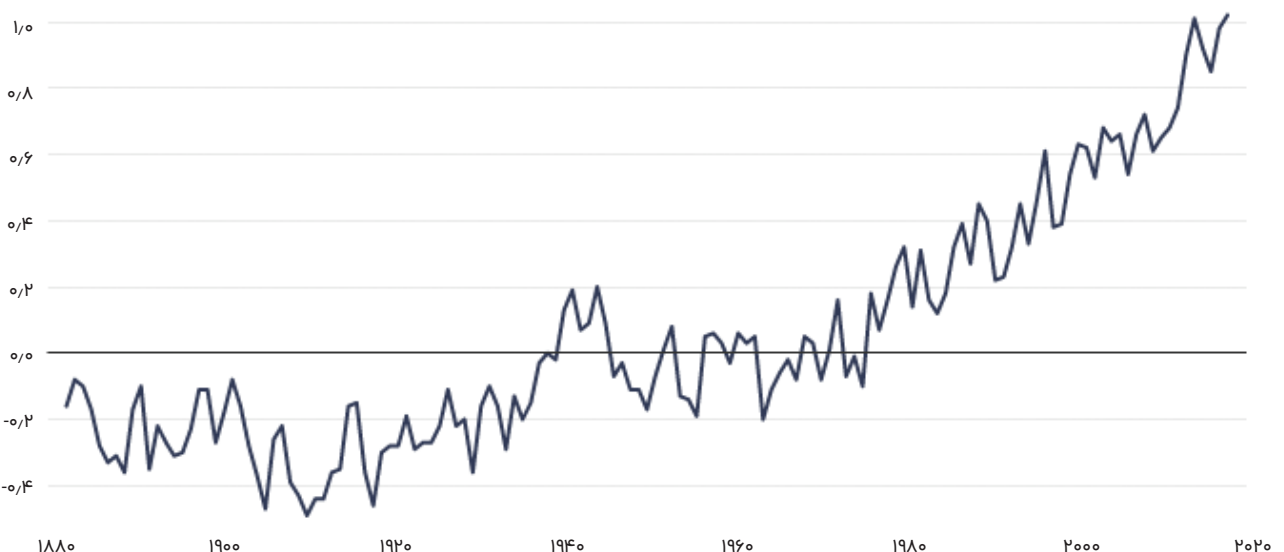
قیمت خانه

املاک و مستغلات یکی دیگر از بخش‌هایی بود که در سال ۲۰۲۱ قیمت‌های بی‌سابقه‌ای را تجربه کرد. از آنجایی که مردم به دلیل قرنطینه‌های ناشی از کووید به خانه هجوم بردند، پیدا کردن خانه مناسب برای زندگی برای بسیاری از خانواده‌ها اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرد. در نتیجه، خریداران خانه مایل به پرداخت حق بیمه برای مسکن عالی بوده‌اند. در همان زمان، نرخ‌های بهره پایین به این معنی بود که وام‌های مسکن همچنان مقرون به صرفه بودند و به افزایش قیمت مسکن دامن زدند که از قبل از بحران مسکن ۲۰۰۷-۲۰۰۸ مشاهده نشده بود.

قیمت مسکن در واقع با رکورد ۱۹٫۷ درصد افزایش سالانه در ماه جولای (که منجر به حباب مسکن شده؛ رکورد قبلی افزایش سالانه ۱۴٫۵۱ درصدی در سپتامبر ۲۰۰۵ بود) در اوایل تابستان ۲۰۲۱ شروع به جهش کرد. در حالی که از آن زمان نرخ افزایش قیمت مسکن تعدیل شده است، شاخص قیمت خانه Case-Schiller که میانگین قیمت خانه‌ها را در آمریکا اندازه‌گیری می‌کند، در سپتامبر ۲۰۲۱ به رکورد جدید ۲۷۱٫۲ رسید.

شاخص جهانی میانگین دمای زمین - اقیانوس

میانگین تغییرات دما (بر حسب درجه سانتی‌گراد)



۲۰۲۱ سال افراط بود

سردبیر اینوستوپدیا بزرگ‌ترین فرازونشیب‌های سال را مطرح کرد



کالب سیلور

سردبیر اینوستوپدیا

ظهور شبکه‌های غیرمتمرکز و ارزهای دیجیتال، همراه با شیدایی نسبت به توکن‌های غیرقابل تعویض (NFT) نهبنداری برای سراسر جهان است که زندگی ما در حال دیجیتالی‌تر شدن است



قدیمی‌ترین ضررهای کوتاه‌مدت کنند و حتی صدها میلیون دلار از دست بدهند. همین اتفاق منجر به بررسی بیشتر بازار سهام و درخواست نظارت بیشتر کارگزار آنلاین شد.

امسال نیز به خاطر قدرت پایدار بازارهای سرمایه، علی‌رغم عدم قطعیت اقتصادی، همه‌گیری مداوم و احساس بهبودی در بسیاری از طبقات دارایی، در خاطر خواهد ماند. S&P 500 در سال جاری بیش از ۶۷ بار در بالاترین حد خود بسته شد، اگرچه صدها سهم در طول مسیر به بازارهای نزولی سقوط کردند. در همین حال، با پیوستن تسلا به کلوب سرمایه تریلیون دلاری و اپل (AAPL) به طور خطرناکی نزدیک به اوج ۳ تریلیون دلاری نوسان داشتند.

با توجه به همه آنچه گفته شد، تعجب‌آور نیست که بازارهای سهام آمریکا برای چهارمین سال متوالی از همه بازارهای توسعه‌یافته جهانی بهتر عمل کردند. بسیاری به سیاست‌های پولی فوق‌العاده‌ای که توسط فدرال رزرو گسترش یافته است، اشاره می‌کنند که نرخ‌های بهره را نزدیک به صفر نگه داشته و برنامه خرید ماهانه اوراق قرضه دولتی کم‌بازده خود را حفظ کرده و به آتش بازار سهام دامن زده است.

در نهایت، سال ۲۰۲۱ را می‌توان به عنوان سالی به یاد آورد که خطوط بین دنیای دیجیتال و فیزیکی بیش از هر زمان دیگری مبهم شد. ظهور شبکه‌های غیرمتمرکز و ارزهای دیجیتال، همراه با شیدایی نسبت به توکن‌های غیرقابل تعویض (NFT) هشدار برای سراسر جهان است که زندگی ما در حال دیجیتالی‌تر شدن است. فیس‌بوک به متا تبدیل شد، اسکوئر به بلاک تبدیل شد و میلیاردرها با افزایش ثروتشان موشک‌های خود را به فضا پرتاب کردند. اصالت، عدم تمرکز، کمیابی، و افراط‌های بیشتر از ویژگی‌های بارز این دوره جدید است. ۲۰۲۲ باید خیلی جالب باشد.

سال ۲۰۲۱ به عنوان سال افراط در تاریخ ثبت خواهد شد. ما شاهد بودیم که میلیون‌ها نفر دیگر به ویروس کرونا مبتلا شدند یا بر اثر این ویروس جان خود را از دست دادند، در حالی که از سوی دیگر برخی از توسعه‌یافته‌ترین کشورها بهبود اقتصادی گسترده‌ای را ثبت کردند. با این حال، بهبود K شکل توسط مردم به طور یکسان در تمام سطوح درآمد در آمریکا و سایر کشورها احساس نشده است.

بهبود اقتصادی همچنین جهش‌های تاریخی در قیمت‌های تولیدکننده و مصرف‌کننده، کمبود شدید نیروی کار در سراسر صنایع و مسدود شدن زنجیره تامین جهانی را به همراه داشته است که هنوز هم ادامه دارد. تأثیرات تغییرات آب و هوایی قابل لمس شده است، زیرا آتش‌سوزی‌ها، سیل‌ها، طوفان‌ها و گردبادها مناطق، اقتصادهای محلی و بخش‌های وسیعی از زمین را ویران کردند.

معامله‌گران و سرمایه‌گذاران جدیدی امسال وارد بازارهای سرمایه شدند و به‌ویژه به ارزهای دیجیتال علاقه نشان دادند. ارزش بازار همه ارزهای دیجیتال در سال ۲۰۲۱ به بیش از ۳ هزار میلیارد دلار رسید، زیرا بیت‌کوین و اتریوم به بالاترین سطح صعود کردند، اما نوسانات شدیدی را تجربه کردند. به اصطلاح میم‌کوین‌ها، از جمله Shiba Inu و Dogecoin، با به دست آوردن دستاوردهای نجومی که توسط افراد مشهور تجاری مانند ایلان ماسک و انجمن‌های تجارت آنلاین مانند wallstreetbets تشویق شدند، به جریان اصلی تبدیل شدند.

در واقع، سال ۲۰۲۱ سالی بود که معامله‌گران خرده‌فروشی زمین بازی را از موسسات سنتی وال‌استریت تغییر دادند. علاقه‌مندان به معاملات روزانه به سهامی که توسط فروشندگان فروش استقراضی نهادی و صندوق‌های تأمین هدف قرار گرفته بود، هجوم بردند و سهام‌هایی مانند AMC Entertainment و GameStop (GME) را به بالاترین حد خود رساندند، که باعث شد موسسات

همسایه‌ها

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری حال و آینده ایران و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در **السالوادور**

کشور قهوه و بیت کوین

السالوادور متمرکز شدند و مدتی بعد نیز صادرات نیل از این سرزمین مورد توجه قرار گرفت. نوعی از کشاورزی تجاری در دوران استعمار در السالوادور پا گرفت که باعث تشکیل مزرعه‌های بسیار بزرگ و صاحب‌نفوذ شدن مالکان آنها در عرصه سیاسی و حکومتی شد. بخشی از تحولات مهم سیاسی در سرزمین السالوادور از قرن نوزدهم و با جنبش‌های استقلال‌طلبانه در منطقه آمریکای مرکزی شروع شد. در این منطقه همه خواهان استقلال از اسپانیا بودند و در نهایت السالوادور نیز در سال ۱۸۴۱ به طور کامل مستقل شد. یکی از مهم‌ترین تحولات در تاریخ السالوادور جنگ داخلی است که در دهه ۱۹۸۰ در این کشور رخ داد. این جنگ از سال ۱۹۷۹ و به دنبال کودتایی که شورای نظامی (خونتا) را به قدرت رساند آغاز شد. دانشجویان و جوانان در این دوران در گروه‌های چپ‌گرا علیه دولت فعالیت می‌کردند. از آنجا که آمریکا بودجه مخصوصی برای مقابله با گروه‌های چپ‌گرا در آمریکای مرکزی و جنوبی اختصاص داده بود، این پول روانه السالوادور هم شد تا جلوی کمونیست‌ها را بگیرد. درگیری‌های ناشی از این وضعیت دوازده سال طول کشید و باعث آوارگی میلیون‌ها نفر و کشته‌شدن بیش از ۷۵ هزار نفر نیز شد. هزاران نفر نیز در این دوران ناپدید شدند که احتمالاً در کشتارهای دسته‌جمعی مختلف جان خود را از دست داده بودند. این جنگ در سال ۱۹۹۲ و با امضای توافقنامه بین دولت و چریک‌های چپ‌گرا به پایان رسید. بر اساس این توافق نامه، اصلاحات سیاسی و نظامی در

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه همسایه‌ها

۱ **السالوادور را بهتر بشناسیم**

السالوادور کشور کوچکی در میان هفت کشور آمریکای مرکزی است که نامش چند دهه پیش به خاطر جنگ

داخلی در رسانه‌ها مطرح می‌شد اما امروز به خاطر قهوه عالی‌اش و همین‌طور رسمی شدن استفاده از بیت کوین توسط دولتش، مورد توجه قرار دارد. السالوادور با نزدیک به هفت میلیون نفر جمعیت، همسایه هندوراس و گواتمالا است و از جنوب هم به اقیانوس آرام می‌رسد. در واقع السالوادور تنها کشور آمریکای مرکزی است که به دریای کارائیب راه ندارد.

از دوهزار سال پیش مردمانی در سرزمین امروزی السالوادور زندگی می‌کردند و تمدن مایا هم آنجا پا گرفته بود. اما السالوادور مثل سایر کشورهای هم‌منطقه‌اش در قرن شانزدهم مورد هجوم فاتحان اسپانیایی قرار گرفت و بر اثر حضور استعمارگران، بخش زیادی از جمعیت بومی و طبیعت خود را از دست داد. سان سالوادور که امروز پایتخت السالوادور است در سال ۱۵۲۵ توسط اسپانیایی‌ها ساخته شد. حتی نام «ال سالوادور» هم در اسپانیایی به معنی نجات‌بخش است و توسط یکی از فاتحان اسپانیایی روی این سرزمین گذاشته شد. در این دوران، اسپانیایی‌ها روی تولید کاکائو در سرزمین امروزی





می‌فرستد که از دهه ۲۰۰۰ به بعد بازار جهانی گسترده‌ای نیز پیدا کرده‌اند. با این حال، پرارزش‌ترین محصول کشاورزی السالوادور همچنان قهوه است. در بخش شیلات نیز مهم‌ترین محصولات که درآمد صادراتی با خود می‌آورند عبارتند از: لابستر، میگو، انچوو، کوسه، شاه‌ماهی و ماهی‌های اسنپر و گروپر.

نیرو و انرژی: استخراج معدن در السالوادور رونق خاصی ندارد. در گذشته طلا و نقره از معدن این کشور استخراج می‌شد اما تلاش‌ها در سال‌های اخیر برای رونق معدن در السالوادور به نتیجه خاصی نرسیده است. مهم‌ترین روش تامین انرژی در کشور نیز پروژه‌های برق آبی بر روی رود لمپا در شمال سان سالوادور هستند. البته از انرژی‌های جایگزین پذیر و سوخت‌های فسیلی نیز در السالوادور استفاده می‌شود.

تولید: در اواسط قرن بیستم، سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در بخش تولید در السالوادور صورت گرفت که مبنایش بازار مشترک آمریکای مرکزی بود. کارخانه‌های صنعتی در نقاط مختلف السالوادور برپا شد و مشوق‌های دولتی، نظام بانکی پیشرفته و کردیت تامین‌شده از خارج نیز موجب گسترش این بخش شدند. با این حال، بی‌ثباتی‌های سیاسی و درگیری‌های داخلی در سال ۱۹۷۹ باعث شد بخش تولید دچار افول شدیدی شود. بعد از پایان جنگ داخلی السالوادور، تولید دوباره تقویت شد و در آغاز قرن بیست و یکم، این بخش تامین‌کننده بیش از یک‌پنجم تولید ناخالص داخلی السالوادور بود. از جمله مهم‌ترین محصولات تولیدی السالوادور می‌توان به انواع نوشیدنی‌ها و کنسروها، کود، سیمان، محصولات شیمیایی و دارویی، سیگار، کفش، منسوجات پنبه‌ای، چرم و وسایل برقی اشاره کرد.

مالی: در سال ۱۹۸۰ میلادی بانک‌های تجاری السالوادور ملی شدند. در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی این روند لغو شد و برنامه خصوصی‌سازی جامعی به اجرا درآمد که تا اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی ادامه یافت.

تجارت: بیش از یک‌پنجم واردات السالوادور برای صادرات مجدد به کار می‌روند و اکثراً هم شامل وسایل برقی می‌شوند. در میان سایر واردات السالوادور می‌توان به قطعات ماشین‌آلات، مواد غذایی، محصولات شیمیایی و نفتی اشاره کرد. مهم‌ترین شریک تجاری السالوادور، آمریکا است و همسایگان السالوادور در آمریکای مرکزی از جمله گواتمالا، کاستاریکا، هندوراس و نیکاراگوئه و نیز مکزیک و چین از دیگر شرکای تجاری مهم السالوادور هستند.

خدمات: از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی بخش خدمات در السالوادور تامین‌کننده یک‌پنجم از تولید ناخالص داخلی این کشور بوده است. بخش گردشگری در جریان جنگ داخلی السالوادور ضربه سنگینی خورد اما از اواسط دهه ۱۹۹۰ خود را احیا کرد و به تامین‌کننده بخش مهمی از درآمد کشور بدل شد. در سال ۲۰۱۹ و پیش از بروز بحران جهانی کرونا، درآمد بخش توریسم تشکیل‌دهنده یازده درصد از تولید ناخالص داخلی السالوادور بود و بیش از هشتاد هزار فرصت شغلی نیز در این کشور ایجاد کرده بود. تقریباً یازده درصد از افراد شاغل در السالوادور به نحوی در بخش گردشگری کار می‌کنند.



در سال ۲۰۱۹ و پیش از بروز بحران جهانی کرونا، درآمد بخش توریسم تشکیل‌دهنده یازده درصد از تولید ناخالص داخلی السالوادور بود.

السالوادور آغاز شد.

اقتصاد السالوادور

اقتصاد السالوادور تا دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی تا حد زیادی مبتنی بر کشاورزی باقی مانده بود؛ اما در این دهه‌ها گسترش صنعت باعث تغییر وضعیت موجود شد. با وجود تمرکز سنتی روی کشاورزی، این کشور خودکفا نیست و باید مواد غذایی وارد کند. علت اصلی این مشکل هم توزیع ناهمگون اراضی کشاورزی است؛ به طوری که زمین‌های زیادی به کشت محصولات تجاری اختصاص می‌شود و در مقابل، بسیاری از کشاورزان بی‌زمین‌اند یا مجبورند فقط کشاورزی معیشتی انجام دهند.

در دوران جنگ داخلی السالوادور در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، دولت آمریکا کمک‌های نظامی و اقتصادی زیادی را به راست‌گراها در این کشور ارائه می‌داد تا با احزاب چپ و چریک‌های مخالف دولت خوننا بچنگند. بعد از گذشت چند سال از این وضعیت، درگیری‌ها چنان بالا گرفت که اقتصاد و زیرساخت‌های کشور نابود شد و هیچ‌یک از طرفین هم در جنگ پیروز نشده بودند. تازه بعد از امضای معاهدات صلح در سال ۱۹۹۲ بود که اقتصاد السالوادور توانست خود را اندکی از تبعات جنگ خلاص کند. در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی بخش خدمات در السالوادور گسترش یافت و در دهه ۲۰۰۰ میلادی نیز حجم صادرات کشاورزی و پروژه‌های بازسازی در این کشور افزایش یافت. در سال ۲۰۰۴ السالوادور یک قرارداد تجارت آزاد با آمریکا به امضا رساند که درآمد صادراتی‌اش را بیشتر کرد. با این حال، در اواخر دهه ۱۹۹۰ مشکل دیگری هم رخ داده بود: قیمت نفت بالا رفته بود و شمار زیادی از کارخانه‌های تولیدی که با برخی قطعات وارداتی به تولید و صادرات محصول نهایی مشغول بودند تعطیل شده بودند. این عوامل باعث شد السالوادور قادر به پرداخت بدهی‌های خود نباشد و کشور به کمک خارجی وابسته بماند. با این حال، اقتصاد السالوادور در قرن بیست و یکم متنوع‌تر شده است و در دهه‌های اخیر رشد اقتصادی السالوادور قابل قبول بوده است. در حال حاضر حدود سه میلیون نفر از اتباع السالوادور در خارج و به خصوص در آمریکا کار می‌کنند و برای خانواده‌هایشان در السالوادور پول می‌فرستند. این منبع ارزی در وضعیت اقتصادی السالوادور تاثیر مثبتی داشته است. تقریباً یک‌سوم از خانوارها در السالوادور، نان‌آوری در خارج از کشور دارند که برایشان پول می‌فرستد. این تقریباً برابر با درآمد صادراتی السالوادور است. همچنین یکی از مسائلی که به صورت تاریخی برای اقتصاد السالوادور دردسرساز بوده، وجود آتش‌فشان‌های مختلف در این سرزمین است که باعث بروز زلزله و فوران‌های پیش‌بینی‌ناپذیر شده و خسارات زیادی را در زمان‌های مختلف به بار آورده است.

کشاورزی در السالوادور: مهم‌ترین محصولات کشاورزی السالوادور قهوه، پنبه، ذرت و نیشکر هستند. انواعی از درخت نخل و نارگیل هم در مناطق ساحلی این کشور می‌روید که از آنها هم محصولات خاصی به دست می‌آید. السالوادور همچنین محصولاتی مثل تمرهندی، لفل هالاپینو، طالبی، انبه، آناناس و سایر میوه‌های استوایی را به بازار



نایب بوکله، رئیس‌جمهوری السالوادور با تبدیل بیت‌کوین به واحد پول قانونی کشورش، یکشنبه به فرمان فعالان کریپتو تبدیل شد.

السالوادور در سال ۲۰۰۱ دلار آمریکا را به عنوان واحد پول خود انتخاب کرد تا شاید بتواند ثبات مالی را به بازارهای عموماً بی ثبات خود برگرداند. این استراتژی جواب داد و تورم در السالوادور در سال ۲۰۱۲ به زیر ۲ درصد رسید



مزرعه قهوه در السالوادور
مهم‌ترین محصولات کشاورزی السالوادور قهوه، پنبه، ذرت و نیشکر هستند

پزشکی، تکنولوژی‌های ارتباطاتی و مخابراتی، انرژی، ماشین‌آلات بسته‌بندی، پلاستیک، تجهیزات امنیتی. زیرساخت‌ها در السالوادور نیاز به بازسازی دارند و در ساخت‌وساز این بخش‌ها هم فرصت‌های خوبی خواهید یافت: جاده‌ها، پل‌ها، تاسیسات فاضلاب، بندر و فرودگاه‌ها.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در السالوادور

با اینکه السالوادور در طول سال‌های اخیر تلاش کرده میزان فساد، ناامنی و قوانین مبهم اقتصادی را پایین بیاورد این کشور همچنان با مشکلات فراوانی در این حوزه‌ها روبروست. قوانین در این کشور بدون اطلاع و مشاوره بخش خصوصی به سرعت تغییر می‌کنند و این باعث شده احساس ناامنی سرمایه‌گذاری بالا برود.

۵ استراتژی ورود به بازار السالوادور

السالوادور بازاری کاملاً متفاوت با بازارهای آسیایی و اروپایی است که احتمالاً با آنها آشنایی دارید. بهتر است حتماً کارگزار یا شرکت پخش استخدام کنید. یک کارگزار عموماً کافی خواهد بود چون فعالیت‌های تجاری عموماً در پایتخت متمرکزند و السالوادور کشور بزرگی نیست. گاهی اوقات شرکت‌ها با توجه به نوع خدمات و بازار هدفشان یک کارگزار یا شرکت بخش برای کل منطقه آمریکای مرکزی استخدام می‌کنند. اگر با فرهنگ‌های آمریکای جنوبی و مرکزی آشنایی ندارید بهتر از قبل از ورود به بازار السالوادور سری به این کشور بزنید.

۶ آداب مذاکره با تجار السالوادور

وقت‌شناس باشید: در السالوادور دیر رسیدن به قرارهای دوستانه و غیررسمی عرف است، اما اگر قرار کاری است سعی کنید حتماً سر وقت برسید.
اسپانیایی یا انگلیسی: زبان رسمی در السالوادور اسپانیایی است اما اکثر تجار می‌توانند انگلیسی صحبت کنند. توصیه می‌کنیم اندکی اسپانیایی یاد بگیرید تا طرف خود را غافلگیر کنید. تلاش شما در یادگیری زبان باعث می‌شود رفاقت عمیق‌تری بین شما و شریکتان شکل بگیرد.

رسمی و غیررسمی: السالوادوری‌ها طی جلسات همان قدر که درباره کار حرف می‌زنند درباره غذا، خانواده و دوستانشان صحبت می‌کنند. سعی کنید در بحث‌های غیررسمی با آنها همراهی کنید.

شفافیت: السالوادوری‌ها عموماً صریح صحبت می‌کنند و می‌توانید به راحتی متوجه اهداف و منافع تجاری‌شان شوید. آنها از شما انتظار دارند صریح و شفاف حرفتان را بزنید.

۷ اکسپوهای السالوادور

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری السالوادور فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز کنید و یا مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را پیدا کنید (فراموش نکنید که

السالوادور: دلار و بیت‌کوین

آنچه این روزها السالوادور را به صفحه اول رسانه‌های جهان برگردانده بیت‌کوین است. السالوادور در سال ۲۰۰۱ دلار آمریکا را به عنوان واحد پول خود انتخاب کرد تا شاید بتواند ثبات مالی را به بازارهای عموماً بی‌ثبات خود برگرداند. این استراتژی جواب داد و تورم در السالوادور که بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۵ عموماً بالای ۱۰ درصد بود در سال ۲۰۱۲ به زیر ۲ درصد و در سال ۲۰۱۵ به نزدیک صفر رسید، روندی که در آمریکای لاتین اصلاً دیده نمی‌شود.

حالا السالوادور در حوزه پولی دست به حرکت جنجالی دیگری زده است. این کشور سپتامبر گذشته بیت‌کوین را به عنوان واحد پول دوم خود انتخاب کرد. نایب بولکله، رئیس جمهوری السالوادور چند دلیل برای این کارش داشته است. اول اینکه تعداد زیادی از شهروندان این کشور خارج از کشور کار می‌کنند و به خانه پول می‌فرستند (این پول حدود یک پنجم تولید ناخالص داخلی السالوادور را شامل می‌شود). مشکل اینجاست که هزینه حواله دلاری بین‌المللی از طریق بانک‌های خارجی به شدت بالاست و حدود ۷۰ درصد مردم السالوادور اصلاً حساب بانکی ندارند. اما حواله بیت‌کوین ارزان‌تر و سریع‌تر است و نیازی به بانک هم نیست. هر کس می‌تواند درون موبایل خود کیف پول کریپتو دانلود کند و بیت‌کوین دریافت کند.

بخش جنجالی این حرکت دولت السالوادور اینجا بود که فروشندگان یا افراد حق انتخاب ندارند و اگر کسی به آنها بیت‌کوین داد «باید» بپذیرند، همان‌طور که دلار را می‌پذیرند.

البته بیت‌کوین مشکلات خودش را دارد. قیمتش به شدت بالا و پایین می‌شود و استفاده از آن برای افراد غیر تکنیکال آسان نیست. همین باعث شد مردم به خیابان‌ها بریزند و علیه تصمیم دولت تظاهرات کنند. بولکله هم کوتاه نیامده و هر بار که قیمت بیت‌کوین سقوط کرده و ارزان شده، مقدار بیشتری بیت‌کوین خریده و در آن سرمایه‌گذاری کرده است. حامیان سرسخت کریپتو و بیت‌کوین می‌گویند السالوادور به عنوان اولین کشور حرکت درستی انجام داده و با وجود جنجال‌ها نهایتاً راه را برای بقیه کشورها باز خواهد کرد. رسانه‌های جریان غالب اما معتقدند بولکله با این حرکت مردم کشورش را در معرض ریسک بازار پرنوسان کریپتو قرار داده است.

۲ آیا تجارت با السالوادور دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود السالوادور را به لحاظ سهولت بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۹۱ قرار داده است.

رتبه السالوادور در حوزه‌های متفاوت مربوط به سهولت کسب و کار در میان ۱۹۰ کشور	
راه‌انداختن کسب و کار	۱۴۸
ثبات ملک	۷۹
گرفتن مجوز برق	۸۷
اجرای کردن قراردادها	۱۲۶
گرفتن مجوز ساخت	۱۶۸
بازرگانی با خارج از مرزها	۴۶
حمایت از سهام‌داران در اقلیت شرکت	۱۴۰
اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار	۹۲
پرداخت مالیات	۷۰
گرفتن وام	۲۵

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در السالوادور

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد سرمایه‌گذاری در السالوادور ورود به این حوزه‌ها را پرسود دانسته است: کشاورزی، خدمات ساخت و ساز و طراحی داخلی، تجهیزات

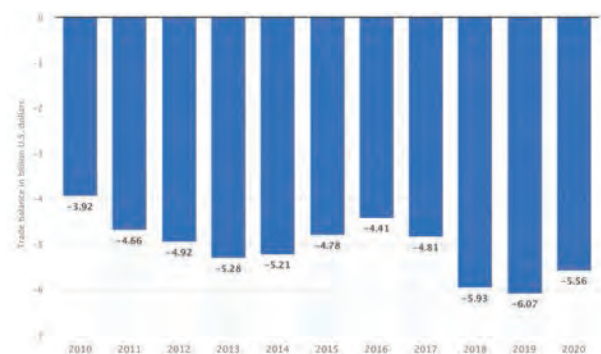


ممکن است به خاطر کرونا تعدادی از این نمایشگاه‌ها امسال برگزار نشوند.

موضوع	زمان	مکان	اکسپو
نمایشگاه بین‌المللی صنعت ساخت و ساز	اوت هر سال		Constru Expo
نمایشگاه صنعت کشاورزی	فوریه هر سال		AGROEXPO
نمایشگاه بین‌المللی	نوامبر هر سال		Feria Internacional El Salvador
نمایشگاه بین‌المللی صنعت بسته‌بندی	سپتامبر هر سال		Packaging Trends

۸ تراز تجاری السالوادور

طی دهه گذشته تراز تجاری السالوادور همیشه منفی بوده یعنی وارداتش بیشتر از صادراتش بوده است. همان طور که در نمودار مشخص است در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ کسری تراز تجاری این کشور به اوج رسید اما با بروز کرونا و بسته‌شدن مرزها از شدت آن کاسته شد.



۹ به السالوادور چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

السالوادور در سال ۲۰۲۰ حدود ۴.۱ میلیارد دلار کالا به سراسر جهان صادر کرد. این رقم به نسبت سال ۲۰۱۶ کاهشی ۰.۹ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۹ سقوطی ۱۳.۱ درصدی داشته است.

مهم‌ترین صادرات السالوادور در سال ۲۰۲۰ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	پوشاک بافتنی/اکسسوریز	۷۷۹ میلیون دلار (۸.۱۸ درصد کل صادرات)
۲	پلاستیک	۳۶۵ میلیون دلار (۸.۸ درصد)
۳	کاغذ	۳۰۴ میلیون دلار (۷.۳ درصد)
۴	شکر	۲۸۷ میلیون دلار (۶.۹ درصد)
۵	دارو	۱۸۰ میلیون دلار (۴.۴ درصد)
۶	سوختهای معدنی	۱۵۸ میلیون دلار (۳.۸ درصد)
۷	کنسرو غلات	۱۴۷ میلیون دلار (۳.۵ درصد)
۸	پوشاک غیربافتنی/اکسسوریز	۱۲۸ میلیون دلار (۳.۱ درصد)
۹	قهوه	۱۰۸ میلیون دلار (۱ درصد)
۱۰	محصولات تولیدشده از آرد (بیسکویت، پاستا و...)	۹۷ میلیون دلار (۰.۹ درصد)

مهم‌ترین واردات السالوادور در سال ۲۰۱۹ در سال ۲۰۲۰ السالوادور ۵.۹ میلیارد دلار کسری تراز تجاری داشت. این محصولات بیشترین کسری تراز تجاری را به السالوادور وارد کردند:

۱	تجهیزات و ماشین‌آلات الکتریکی	۹۴۲ میلیون دلار کسری
۲	سوختهای معدنی از جمله نفت	۸۸۴ میلیون دلار کسری
۳	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۶۱۱ میلیون دلار کسری
۴	خودرو	۴۲۳ میلیون دلار کسری
۵	غلات	۲۶۰ میلیون دلار کسری
۶	دارو	۲۵۷ میلیون دلار کسری
۷	محصولات پلاستیکی	۲۴۵ میلیون دلار کسری
۸	لبنیات، تخم‌مرغ و عسل	۲۲۰ میلیون دلار کسری
۹	گوشت	۲۰۳ میلیون دلار کسری
۱۰	کنسرو مواد غذایی	۱۸۸ میلیون دلار کسری

۱۰ شرکای تجاری (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها در سال ۲۰۱۹ کشورهای آمریکا، گوآتمالا، هندوراس و نیکاراگوئه مقصد بخش عمده صادرات السالوادور بودند:

۱	آمریکا	۴۰.۴ درصد کل صادرات السالوادور (۲.۵۳ میلیارد دلار)
۲	گوآتمالا	۱۵.۴ درصد (۹۶۵ میلیون دلار)
۳	هندوراس	۱۵.۱ درصد (۹۴۴ میلیون دلار)
۴	نیکاراگوئه	۶.۳۵ درصد (۳۹۸ میلیون دلار)
۵	کاستاریکا	۴.۲۹ درصد (۲۶۹ میلیون دلار)
۶	مکزیک	۲.۵۴ درصد (۱۵۹ میلیون دلار)
۷	پاناما	۱.۹۵ درصد (۱۲۲ میلیون دلار)
۸	جمهوری دومینیک	۱.۶۸ درصد (۱۰۵ میلیون دلار)
۹	چین	۱.۶۷ درصد (۱۰۵ میلیون دلار)
۱۰	هنگ‌کنگ	۱.۴۱ درصد (۸۸۶ میلیون دلار)

صادرکننده‌ها در سال ۲۰۱۹ کشورهای آمریکا، چین، گوآتمالا و مکزیک بیشترین واردات را به السالوادور داشتند:

۱	آمریکا	۲۹.۸ درصد کل واردات السالوادور (۳.۲۹ میلیارد دلار)
۲	چین	۱۳.۵ درصد (۱.۵ میلیارد دلار)
۳	گوآتمالا	۱۲.۵ درصد (۱.۳۸ میلیارد دلار)
۴	مکزیک	۸.۲۹ درصد (۹۱۶ میلیون دلار)
۵	هندوراس	۵.۶۸ درصد (۶۲۷ میلیون دلار)
۶	کاستاریکا	۲.۸۵ درصد (۳۱۵ میلیون دلار)
۷	نیکاراگوئه	۲.۷۱ درصد (۳۰۰ میلیون دلار)
۸	آلمان	۲.۱۶ درصد (۲۳۹ میلیون دلار)
۹	ژاپن	۱.۸۳ درصد (۲۰۳ میلیون دلار)
۱۰	کره جنوبی	۱.۷۷ درصد (۱۹۵ میلیون دلار)

..... کارآفرین

میلیاردر مجازی

رمزارها چگونه برایان آرمسترانگ را ثروتمند کردند؟



اریک یوان، مردی که رویای ویدئو کنفرانس را محقق کرد

مانعی وجود ندارد

زینب کوهیار

دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

زوم، نام این نرم افزار ویدئو کنفرانس را شاید خیلی ها قبل از همه گیری کووید-۱۹ نشنیده بودند، اما طی دو سال اخیر این ماجرا تغییر کرده است. اریک یوان مغز متفکر پشت زوم است، مردی که نتیجه بیش از ۲۰ سال تلاش خود را طی یک سال دریافت کرد.

اریک یوان در روز ۲۰ فوریه ۱۹۷۰ در شهر تایان از استان شاندونگ چین به دنیا آمد. پدر اریک یک مهندس زمین شناسی بود و از همان سن پایین به فرزند خود معنای کار کردن و زحمت کشیدن را آموخته بود به شکلی که اریک زمانی که در کلاس چهارم مشغول تحصیل بود برای به دست آوردن پول ضایعات ساختمانی را جمع آوری می کرد تا بتواند از آن ها مس به دست آورد.

اریک در سال ۱۹۸۷، یعنی زمانی که دانشجوی سال اول دانشگاه بود، یک انگیزه خاص در ذهن داشت: ساختن یک نرم افزار برای ارتباط ویدئو تلفن. دلیل اصلی ایجاد شدن این هدف در ذهن اریک هم روشن بود، زیرا اریک برای ملاقات با نامزدش، باید مسافتی ۱۰ ساعته را با قطار می پیمود و به شدت به دنبال راهی ساده تر برای «ملاقات» با او بود.

اریک در نهایت مدرک کارشناسی خود را در رشته ریاضیات کاربردی از دانشگاه علوم و فناوری شاندونگ دریافت کرد و به عنوان مدرک فرعی به مطالعه کامپیوتر کاربردی هم پرداخت. پس از این تحصیلات بود که به دانشگاه فناوری و معدن کاری چین در شهر پکن رفت و به شکلی عجیب مانند پدر خود در رشته مهندسی زمین شناسی، کارشناسی ارشد گرفت. البته تحصیلات او به اینجا ختم نشد و بعدها، زمانی که در ایالات متحده

آمریکا زندگی می کرد، یک دوره ام بی ای را در سال ۲۰۰۶ در دانشگاه استنفورد به پایان رساند. البته مسیر حرفه ای یوان خیلی پیش تر از شرکت در دانشگاه استنفورد آغاز شده بود و تاثیر غول های روز فناوری در پیشرفت او به وضوح قابل لمس بود.

مهاجرت ذهنی و جسمی

اریک پس از دریافت مدرک کارشناسی ارشد خود در پکن مشغول زندگی شد. در این دوران بود که او به منظور طی کردن یک برنامه آموزشی چهارماهه راهی ژاپن شد. بیل گیتس در سال ۱۹۹۵ برای ارائه یک سخنرانی درباره فناوری روز جهان به ژاپن رفته بود و اریک هم دقیقا در همین مراسم شرکت کرد و به شدت تحت تاثیر گیتس قرار گرفت. این مسئله باعث شد که یوان در سال ۱۹۹۷ به سیلیکون ولی آمریکا مهاجرت کند تا بتواند نقشی در اوج گیری خیره کننده فناوری های جدید بازی کند. نکته بسیار جالب از این دوره زندگی اریک این است که به دلیل ضعف قابل توجه او در زبان انگلیسی، مجبور شد ۹ بار برای دریافت ویزا به سفارت ایالات متحده مراجعه کند تا در نهایت بتواند ویزای خود را دریافت کند.

اولین شغلی که یوان در آمریکا به دست آورد مربوط به کمپانی وب اکس می شود. وب اکس یک استارت آپ نوپا در زمینه کنفرانس تحت وب بود و در آن موج استخدای خود، ۲۰ نفر را به کار گرفت که یکی از آن ها اریک یوانی بود که به عنوان مهندس نرم افزار در این استارت آپ مشغول کار شد.

وب اکس در مسیر موفقیت قرار گرفت به شکلی که نهایتا در سال ۲۰۰۷ این بنگاه توسط گروه اقتصادی سیسکو سیستمز به قیمت ۳٫۲ میلیارد دلار خریداری شد. حالا یوانی که زمانی به عنوان یکی از اولین مهندسان نرم افزار در وب اکس مشغول به کار شده بود و تنها ۱۰ مهندس را در کنار خود می دید، مجبور به همکاری در چهار چوبی سازمانی جهانی شد که دست کم ۸۰۰ مهندس کامپیوتر را در سرتاسر جهان به خدمت گرفته بود. البته پیش از خریداری وب اکس توسط سیسکو بود که یوان مدرک ام بی ای خود را از دانشگاه مشهور استنفورد دریافت کرد و تجربه او در کارش باعث شد که او تبدیل به معاون بخش مهندسی کل کسبو کار وب اکس شود و اساسا بخش مهندسی را زیر نظر خود بگیرد. ایده برقراری ارتباط تصویری توسط گوشی های همراه به شکلی ویژه



جشن ثبت زوم در فهرست سهام نزدک

تحت تاثیر سخنرانی بیل گیتس در ژاپن، برای کار به ایالات متحده و سیلیکون ولی رفت و در وب اکس مشغول کار شد

۱۹۹۷

۱۹۸۷
اریک در اولین سال دانشگاه خود به فکر ساختن نرم افزاری برای ویدئو تلفن افتاد

اریک یوان در شهر تایان چین به دنیا آمد

۱۹۷۰

ایده برقراری ارتباط تصویری توسط گوشی‌های همراه به شکلی ویژه در ذهن یوان جا باز کرده‌بود. او در این سال ۲۰۱۱ می‌خواست ایده‌ای را در راستای تولید یک نرم‌افزار ویدئوکنفرانس به هیئت مدیره سیسکو ارائه کند، اما در نهایت نتوانست آن‌ها را متقاعد کند. با این حال این ایده چنان در ذهن یوان قوت گرفته‌بود که او در نهایت مجبور شد وب‌اکس را ترک کند و کسب‌وکار خود را راه بیندازد.

زوم از سال ۲۰۱۱ مقادیر زیادی از سرمایه خطرپذیر را از شرکت‌های بزرگی مانند سکویا کاپیتال و صندوق سرمایه خطرپذیر لی کاشینگ، جذب کرد. نباید فراموش کرد که لی کاشینگ طی این سال‌ها یکی از ثروتمندترین افراد آسیا بوده‌است. زوم ۶ راند جذب سرمایه مختلف را برگزار کرد که از دل همه آن‌ها روی هم رفته توانست ۱۴۶ میلیون دلار سرمایه به دست بیاورد. سال ۲۰۱۹ بود که زوم در فهرست نزدک قرار گرفت و به گزارش فوربز، یکی از معدود تک‌شاخ‌های فناوری بود که در دوره سوددهی خود توانست فرایند عرضه اولیه را تکمیل کند.

با همه‌گیری کووید-۱۹ در سرتاسر جهان، بسیاری از جلسات بی‌شماری که در کسب‌وکارهای و باقی امور جهان به شکلی حضوری و فیزیکی برگزار می‌شد حالا باید از راه دور خود را نشان می‌داد. در این نقطه بود که زوم توانست خود را به محصولی شناخته شده از سوی تمام مردم جهان تبدیل کند. ارزش سهام زوم از آغاز سال ۲۰۲۰ میلادی، یعنی زمانی که ویروس کرونا رفته‌رفته کشورهای جهان را درگیر خود می‌کرد، روندی صعودی به خود گرفت و تا ماه اکتبر همان سال به اوج‌گیری ادامه داد به شکلی که قیمت هر سهم زوم طی این ۹ ماه تقریباً ۶ برابر شد. البته از آن نقطه اوج به بعد و با بازگشایی‌های نسبی و ظهور رقبایی دیگر در این عرصه، سهام زوم روندی نزولی به خود گرفت و در حال حاضر تنها ۲ برابر دوران پیش از کرونا است. با این حال ارزش بازاری کنونی زوم نزدیک به ۴۳ میلیارد دلار است و ثروت خالص یوان بیش از ۷ میلیارد دلار تخمین زده شده‌است. ■

در ذهن یوان جا باز کرده‌بود. او در این سال ۲۰۱۱ می‌خواست ایده‌ای را در راستای تولید یک نرم‌افزار ویدئوکنفرانس به هیئت مدیره سیسکو ارائه کند، اما در نهایت نتوانست آن‌ها را متقاعد کند. با این حال این ایده چنان در ذهن یوان قوت گرفته‌بود که او در نهایت مجبور شد وب‌اکس را ترک کند و کسب‌وکار خود را راه بیندازد، کسب‌وکاری که امروز شهری جهانی پیدا کرده‌است: شرکت ارتباطات ویدئویی زوم.

زوم و بازار گرم کرونایی

البته کمپانی یوان از همان ابتدا زوم نام نداشت. او کمپانی خود را در آوریل ۲۰۱۱ در ایالت دلور با نام سااسبی (SaaSbee) راه انداخت. این استارت‌آپ توانست در مرحله جذب سرمایه اولیه، ۳ میلیون دلار را از افرادی مانند سابرا ایرا، مدیر عامل قبلی وب‌اکس، و جری، هم‌بنیان‌گذار مشهور یاهو، دریافت کند. با این حال در سال ۲۰۱۲، این استارت‌آپ نام زوم را به خود گرفت.

زوم در ماه اوت سال ۲۰۱۲ اولین نسخه از محصول خود را ارائه کرد. اولین لحظه بزرگ در حیات این استارت‌آپ زمانی بود که والت ماسبرگ، تحلیل‌گر نشریه وال‌استریت ژورنال، مطلبی در نقد و بررسی آن نوشت. نتیجه این بررسی چه شد؟ ماسبرگ در انتهای مقاله خود به این نتیجه رسیده‌بود که زوم «محصولی بسیار خوب با کاربردهای فراوان است» و این خبری بسیار خوب برای زوم بود.

یوان در یک گفت‌وگوی نسبتاً جدید حس و حال آن روزها را به خوبی توصیف می‌کند. به گفته او در روزهای ابتدایی چنین فعالیت‌ها، مسئولیت بستن قراردادها هم به عهده مهندسان بود و «ما مدیر محصول و مدیر تضمین کیفیت نداشتیم، بلکه فقط مهندس‌ها در همه عرصه‌ها فعالیت می‌کردند. هر موقع که یک مشتری با ایمیل خبر از کنسل کردن اشتراک خود می‌داد، من، شخصاً به آن‌ها ایمیلی در جواب می‌نوشتم.»

به گفته خود یوان، شرکت زوم تنها زمانی متخصصان بازاریابی و فروش را به استخدام درآورد که درآمد مکرر ماهانه این شرکت از مرز ۱ میلیون دلار عبور کرد. این لحظه به طور قطع جایگاه ویژه‌ای در مسیر ذهنی یوان داشت، زیرا از این لحظه به بعد مهندس‌ها بیشتر روی کار تخصصی خود متمرکز می‌شدند و باقی بخش‌ها هم بر عهده متخصصان خود قرار می‌گرفت.

از گفت‌وگوهای مختلف یوان مشخص است که او اولویت خاصی برای استخدام مهندسانی داشته که وظیفه اصلی‌شان توسعه محصول زوم بوده‌است. خود یوان، که یکی از باتجربه‌ترین مهندسان نرم‌افزار جهان در زمینه ویدئوکنفرانس است، به احتمال زیاد قدرت زیادی را در کیفیت بالای مهندسی دیده‌است و تقریباً می‌توان گفت این دیدگاه او موفق هم از آب درآمد. زوم ۴۵ مهندس را از کمپانی قبلی یوان، وب‌اکس، جذب کرد که این عدد به خودی خود مقداری خیره‌کننده را نشان می‌دهد. از سوی دیگر از این جایجایی به خوبی می‌فهمیم که همکاران قبلی یوان تا چه حد به توانایی‌های او اعتماد داشته‌اند.

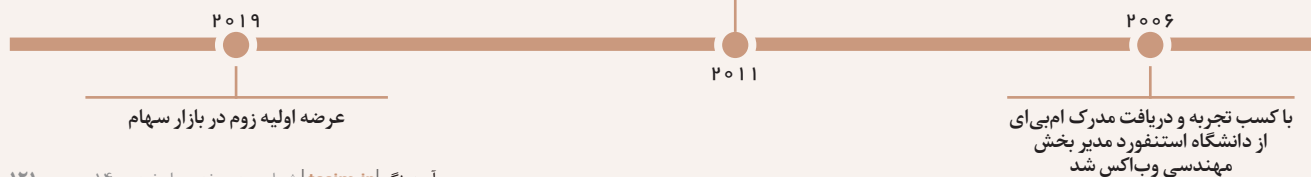
مدیریت متفاوت

یوان از جهات مختلف مدیرعامل و بنیان‌گذاری متفاوت از جریان مرسوم در سیلیکون ولی است. یکی از این نقاط تفاوت، سن اوست. یوان زوم را در ۴۱ سالگی تاسیس کرد که نسبت به سن کارآفرینی سیلیکون ولی زیاد به نظر

می‌آید. جدای از آن، یوان تنها بنیان‌گذار زوم بود که در چهارچوب عمومی بنیان‌گذاری یک کسب‌وکار در سیلیکون ولی هم این مسئله خاص به نظر می‌رسد. با این حال، او در تبدیل کردن استارت‌آپ خود به یک تک‌شاخ جهانی در عرصه فناوری، بسیار موفق عمل کرده‌است.



از وب‌اکس خارج شد و کسب‌وکار خودش را با عنوان «زوم» راه انداخت



جان هندریکس، مدافع آموزش برای همه

شغلی برای ارتقای فرهنگی

او کیست؟

جان هندریکس از روزهای جوانی علاقه زیادی به مسئله آموزش داشت. به نظر او همه مردم در تمام سنین، باید مطالب گوناگون را به شکلی جذاب یاد می‌گرفتند. راه‌حلی که داشت ساده بود: پخش برنامه‌های مستند. همین شد که با تأسیس شبکه تلویزیونی دیسکاوری هم‌فرهنگ مردم را غنی کرد. هم به ثروتی ۸۰۰ میلیون دلاری دست پیدا کرد.



هندریکس در نهایت به دانشگاه آلاباما رفت و در سال ۱۹۷۴ کارشناسی خود را در رشته تاریخ دریافت کرد. طی این دوره بود که هندریکس رفته‌رفته به ایده‌هایی برای برنامه‌سازی در زمینه مستند رفت، زیرا او در دانشگاه آلاباما در بخش صوتی و تصویری کار می‌کرد و همواره دلش می‌خواست مستندها را به عموم مردم ارائه کند.

پس از فارغ‌التحصیلی به عنوان مسئول ارتباط دولت و جامعه در دانشگاه آلاباما استخدام شد. مسیر شغلی او با این کار شکل گرفت زیرا بلافاصله پس از آن در سال ۱۹۷۵ به عنوان مدیر روابط بخش اقتصادی به دانشگاه مرلند رفت. زمانی که در دانشگاه مرلند مشغول کار بود، یک شرکت مشاور در زمینه جذب سرمایه را با کمک یکی از دوستان خود به نام ادوار پیبیدی، بنیان‌گذاری کرد و نام «انجمن مشاوران دانشگاهی آمریکا» را بر آن گذاشت. گویا هندریکس تمام تلاش و تمرکز خود را در این سال‌ها روی تولید محتوای رسانه‌های متمرکز کرده بود زیرا طی این دوران نشریه‌های مختلفی را با مضمون موضوع‌های آکادمیک مانند شیمی، منتشر می‌کرد.

واقعا بزرگ‌ترین دل‌مشغولی هندریکس در تمام طول عمرش مسئله آموزش بود. هندریکس که یکی از مدافعان سرسخت متمم اول قانون اساسی آمریکا بود، تبدیل به اولین رهبر دنیای کسبوکار شد که جایزه «دوست آموزش» را از سوی انجمن ملی آموزش دریافت می‌کند. این انجمن دلیل اهدای چنین جایزه‌ای را به هندریکس چنین توضیح می‌دهد: «به پاس نوآوری در زمینه فناوری و آموزش و گسترش عظیم فرصت‌های آموزشی برای دانش‌آموزان آمریکا.» تا پیش

جان ساموئل هندریکس، در روز ۱۹ ماه مارس سال ۱۹۵۲ در شهر میتوان ایالت وست ویرجینیا به دنیا آمد. هندریکس طی عمر تقریباً ۷۰ ساله خود مسیری شگفت‌انگیز را طی کرده‌است و در نهایت تبدیل به یکی از شناخته‌شده‌ترین فعالان اقتصادی آمریکا تبدیل شد. نام هندریکس بیش از هر چیزی به بنیان‌گذاری و ریاست بر هیئت مدیره شرکت دیسکاوری گره خورده‌است. شرکت دیسکاوری یک کمپانی پخش برنامه و تولید فیلم است که مالک شبکه‌هایی مشهور مانند «دیسکاوری چنل»، «تی‌ال‌سی» و «نیمال پلنت» در کنار شاخه‌هایی دیگر است. با همه این حرف‌ها، این سوال در ذهن شکل می‌گیرد که چطور پسری از طبقه متوسط، در اوج دوران «رویای آمریکایی» توانست راه خود را تا بالاترین پله‌های اقتصادی طی کند؟ پاسخ این سوال یک عبارت ساده است: زندگی جان هندریکس.

کودکی و تکمیل دانش تا بزرگسالی

همان‌طور که گفته شد، هندریکس در آخرین روزهای زمستان ۱۹۵۲ در ایالت وست ویرجینیا به دنیا آمد. پدرش در کار ساخت ساختمان‌های مسکونی بود و مادرش کارمند اداری شهرداری بود. خانواده جان در سال ۱۹۵۸ به ایالت آلاباما و شهر هانتسویل مهاجرت کرد و این شهر تبدیل به محل اصلی پرورش جان شد. او پدر خود را در ۲۰ سالگی و مادرش را در ۳۰ سالگی از دست داد. پیش از این اتفاق‌ها به دبیرستان باتلر رفت و در آنجا با اولین همسر خود، پتی میلر، آشنا شد.

آغاز شبکه دیسکاوری توسط هندریکس

۱۹۸۲

۱۹۷۴

فارغ‌التحصیل شدن در رشته تاریخ و آغاز کار در روابط عمومی

جان هندریکس در شهر میتوان ایالت ویرجینیای غربی به دنیا آمد

۱۹۵۲

گام مهم بعدی در سال ۱۹۹۶ برداشته شد، یعنی زمانی که هندریکس اعلام کرد شرکت او شراکتی را با مشهورترین مجموعه شبکه جهان، بی بی سی، آغاز کرده است. هدف از این برنامه هزینه کردن ۵۰۰ میلیون دلار برای تولید برنامه‌های جدید و ایجاد کانال‌های کابلی و ماهواره‌ای جدید در جهان بود.



تصویری از خانه ۲۷۹ میلیون دلاری هندریکس که نماد نزدیکی او با طبیعت است.

حامی فوتبال زنان

هندریکس در سال ۱۹۹۹ به ایجاد فدراسیون فوتبال زنان آمریکا کمک ویژه‌ای کرد. پس از این که این نهاد توانست سه سال لیگ فوتبالی را برای زنان آمریکایی برگزار کند، دیگر امکان ادامه پروژه میسر نبود. در سال ۲۰۰۴، هندریکس به همراه مجموعه‌ای از سرمایه‌گذاران به دنبال احیای لیگ فوتبال حرفه‌ای زنان در آمریکا، اقداماتی گسترده را دامن زد که در نهایت به نتیجه‌ای موفق هم رسید. در ماه آوریل سال ۲۰۰۷، فدراسیون فوتبال زنان آمریکا، خبر بازگشتن لیگ فوتبال و ادامه مسابقات از سال ۲۰۰۸ را داد. این لیگ حرفه‌ای هم حیات خود را تا سال ۲۰۱۲ ادامه داد.

می‌داد و برای توسعه کارهای خود در جبهه‌های جدید نگاهی ویژه به دنیای دیجیتال داشت.

زمانی که هندریکس در سال ۱۹۹۱ کانال «لرنینگ» (آموزش) را خریداری کرد، بسته دیسکوری چنل او کامل شد، زیرا این کانال به مخاطبانی از تمام سن‌ها، مسائلی را به شکلی مفرح آموزش می‌داد. این شبکه آموزشی از حیث رشد، به سرعت تبدیل به یکی از سریع‌ترین شبکه‌های آمریکای شمالی با ابعاد متوسط شد و در پایان دهه ۹۰ میلادی به بیش از ۶۰ میلیون مشترک در آمریکا و بیش از ۵ میلیون مشترک در کانادا رسید.

حالا که دیسکوری چنل تبدیل به چیزی فراتر از یک کانال کابلی شده بود، می‌توانست به اندازه کافی از تعاملی شدن فزاینده ابزارهای ارتباطی و توزیع محصولات رسانه‌ای بهره‌مند شود تا حرفش را به مخاطبان بیشتری هم برساند. دی‌سی‌ای در حال حاضر می‌تواند در اتاق‌هایی زنده با مخاطبان خود گفت‌وگو کند، وارد جلسات هیئت مدیره شرکت‌ها شود و کلاس‌های درسی را در سرتاسر جهان به خود اختصاص دهد. هندریکس کامکان توجه ویژه‌ای به آموزش دارد. شرکت او یک شاخه به نام «مدرسه دیسکوری چنل» دارد که در همکاری با دیگر شرکت‌ها محتوا، ارتباط و منابع آموزشی مناسب را برای معلم‌ها تهیه می‌کند. ■

از هندریکس، این جایزه تنها به چهره‌هایی ملی مانند لیندون جانسون، رئیس جمهوری آمریکا، و تورگود مارشال، عضو دیوان عالی این کشور، ارائه شده بود. هندریکس در سال ۱۹۹۶، جایزه آزادی بیان را از «موسسه رسانه» به خاطر «ارتقای اهمیت و استقلال رسانه‌ها و مسئله ارتباطات در آمریکا» دریافت کرد.

دیسکوری

زمانی که هندریکس در سال ۱۹۸۲، شرکت دیسکوری را راه‌اندازی کرد، ۲۰ هزار دلار از پول خود را در تأمین مالی اولیه قرار داد. البته هندریکس این پول را از یک بانک سرمایه‌گذاری و یک شرکت بیمه در نیویورک تهیه کرده بود. سپس کمپانی خود را توسعه داد تا بتواند یک خدمت جدید را در قالب تلویزیون کابلی ارائه کند و نامش را «شبکه کابلی آموزشی» گذاشت. دیسکوری چنل معروف یا همان کانال دیسکوری برای اولین بار در روز ۱۷ ژوئن روی آنتن رفت.

هندریکس در سال ۱۹۸۶ توانست از سوی سه اپراتور بزرگ تلویزیون کابلی، یعنی شرکت «تله کامیونیکیشنز»، شرکت «کاس» و شرکت «نیوهوس» سرمایه‌ای را برای شرکت خود جذب کند. این مسئله گامی مهم در توسعه شرکت دیسکوری بود زیرا از آن به بعد «دیسکوری چنل» به شرکت «دیسکوری کامیونیکیشنز» (DCI) تبدیل شد. مقر این شرکت در مرلند بود و پس از این که هندریکس زنجیره‌ای از فروشگاه‌ها را خریداری کرد تبدیل به هلدینگی شد که در زمینه خرید و فروش هم فعالیت می‌کرد و فروشگاه‌هایی با نام دیسکوری و نیچر را در دل خود جا داده بود. از آن زمان تاکنون، شرکت دی‌سی‌ای به یکی از بزرگ‌ترین شبکه‌های تلویزیون کابلی در جهان تبدیل شده است. تا پایان دهه ۹۰ میلادی، این شرکت بزرگ در بیش از ۱۴۵ کشور جهان، ۱۱۴ میلیون مشترک داشت. این رشد قابل توجه باعث شد دیسکوری برنامه‌های جدید مانند کانال «لرنینگ» و کانال «انیمال پلنت» را هم به فهرست شبکه‌های خود اضافه کند.

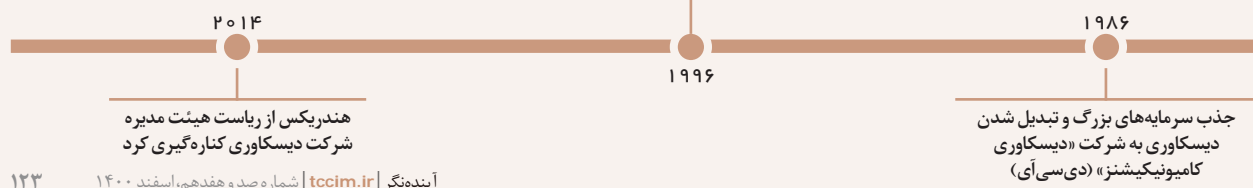
گام مهم بعدی در سال ۱۹۹۶ برداشته شد، یعنی زمانی که هندریکس اعلام کرد شرکت او شراکتی را با مشهورترین مجموعه شبکه جهان، بی بی سی، آغاز کرده است. هدف از این برنامه هزینه کردن ۵۰۰ میلیون دلار برای تولید برنامه‌های جدید و ایجاد کانال‌های کابلی و ماهواره‌ای جدید در جهان بود. یکی از این شبکه‌های جدید، کانالی آمریکایی بود که هدفش پخش برنامه‌هایی داستانی و هنری با تهیه‌کنندگی بی بی سی بود.

دیسکوری در سال ۱۹۹۷، اولین فیلم بلند خود با عنوان «پسر پلنگ» را اکران کرد. این فیلم مستندی درباره یک بچه پلنگ بود که در زیست‌بوم سرنگتی آفریقا زندگی می‌کرد. در همان سال، شرکت دی‌سی‌ای شبکه‌ای به نام «ترول» را ارائه کرد که هدفش توسعه برنامه‌هایی جدید در محورهای گوناگون، مخصوصاً مسئله سفر و توریسم بود.

تأثیر اجتماعی

به این مسئله توجه کنید که دیسکوری چنل هندریکس، اولین شبکه کابلی آمریکا برای ارائه مستندهایی در سطح جهانی بود. این مستندها حیطه‌های بسیار گسترده‌ای را مانند طبیعت، علوم و فناوری، تاریخ، تمدن بشریت و کاوش در جهان پوشش می‌دادند. خود هندریکس هم هدفش را به شکلی روشن بیان کرده بود: تحقق مسئولیت اجتماعی در راستای غنی‌تر کردن فرهنگ توده مردم. رشد شرکت دی‌سی‌ای، بسیار سریع و گسترده بوده است. درآمد کل سال این شرکت در سال ۱۹۸۵، تنها ۲۰۰ هزار دلار بود. در سال ۱۹۹۸ این درآمد به ۷۰۰ میلیون دلار رسید. دلیل اصلی این موفقیت درک صحیح هندریکس از امکانات فناوری و استفاده کردن از همه فرصت‌ها بود. این شرکت در سال ۱۹۸۹ وجهه‌ای بین‌المللی کسب کرد و شبکه «دیسکوری اروپا» را راه‌اندازی کرد. تا پایان دهه ۹۰ میلادی این شرکت در حیطه‌های چندرسانه‌ای و آنلاین فعالیت خود را ادامه

آغاز همکاری با بی بی سی و هزینه ۵۰۰ میلیون دلاری جهت تولید برنامه و توسعه شبکه



اسپین مستر، شرکتی که از دل رفاقت کود کانه متولد شد

نسخه کانادایی داستان اسباب بازی



دچار چالش و تنش هم می‌شدند. اوقاتی هم پیش می‌آمد که هر یک از این سه نفر فکر می‌کرد بهتر از دیگران می‌داند چه باید انجام دهد و این می‌توانست جرقه دعوا و کشمکش را بزند. اما آن‌ها یاد گرفته بودند از دل هر دعوایی، به نتیجه برسند. به همین خاطر است که توانستند از ۳ نفر به ۵ نفر و سپس به ده نفر و سپس به بیست نفر افزایش پیدا کنند. سرعت استخدام آن‌ها به قدری بالا رفته بود که خودشان هم تصورشان را نمی‌کردند. تصمیم گرفتند افراد بی‌خانمان را استخدام کنند تا از این طریق به آن‌ها پناه بدهند. یک روز مردی به نام باب و کلیم وارد دفتر بن شد. او گفت سال‌ها در حوزه تولید کار کرده و تجربه‌هایی دارد. باب به دنبال فرصتی می‌گشت تا خودش را ثابت کند. بن آن روز مرد بود اما به مرد فرصت داد. فردای آن روز، وقتی باب قدم به دفتر کارش گذاشت، صحنه‌ای عجیب دید. دیوار اتاقش با انواع و اقسام نمودارها و جدول‌ها پر شده بود. نمودارهایی از وضعیت فروش، وضعیت تولید و خیلی چیزهای دیگر که حساب و کتابش از دست بن، آنتون و رونن خارج شده بود. بن می‌گوید باب مثل فرشته‌ای از آسمان آمده بود تا کسب‌وکار آن‌ها را نجات دهد. به این ترتیب با کمک‌های باب، این سه نفر توانستند از دل ارت بادی، یک شرکت بزرگ اسباب‌بازی در کانادا راه‌اندازی کنند. اسباب‌بازی ارت بادی در شش ماه نخست، ۱٫۵ میلیون دلار فروش داشت و بستر لازم را برای توسعه این شرکت اسباب‌بازی فراهم کرد.

قدم بعدی

اسباب‌بازی ارت بادی با استقبال مواجه شده بود. اما شرکت اسپین‌مستر نمی‌توانست با یک اسباب‌بازی به فعالیت خود ادامه دهد. آن‌ها به اسباب‌بازی‌های بیشتر نیاز داشتند تا بتوانند به فروشگاه‌ها اسباب‌بازی بفروشند. آن‌ها وارد کسب‌وکار اسباب‌بازی شده بودند و باید اسباب‌بازی‌های

او کیست؟

رونن هاراری
هم‌بنیان‌گذار ویکی‌از
سه‌مدیرعامل شرکت
اسپین‌مستر است.
این شرکت کانادایی در
زمینه تولید اسباب‌بازی
فعالیت دارد. رونن
در سال ۱۹۹۴ به
کمک آنتون رابی و بن
گدبویس این کسب‌وکار
را راه‌اندازی کرد و با
تولید اسباب‌بازی ارت
بادی قدم به دنیای
اسباب‌بازی‌ها گذاشت.

رونن و آنتون وقتی ۱۱ ساله بودند در یک مدرسه، در یک کلاس و پشت یک میز و نیمکت، کنار دست هم می‌نشستند. رقابت بین آن‌ها به قدری شدید بود که فکرش را هم نمی‌کردند یک روز بتوانند با هم کسب‌وکاری را راه‌اندازی کنند. با ایسن حال، حدوداً یک دهه بعد، این دو رقیب سرسخت، کسب‌وکار مشترکشان را راه‌اندازی کردند. پیشنهادش را رونن مطرح کرد و آنتون، هرچند مردد بود، در نهایت پذیرفت. رونن مسئولیت بخش فروش را بر عهده گرفت و رشد اقتصادی شرکت را هم آنتون پیش می‌برد. طولی نکشید که نخستین اسباب‌بازی آن‌ها به نام ارت بادی (Earth Buddy) متولد شد. اما این ابتدای داستان اسباب‌بازی بود. ارت بادی نقطه آغازی برای موفقیت بود. زمانی که این اسباب‌بازی با سبزی که به جای مو، سبزه روی آن روییده وارد بازار شد، کی‌مارت به دنبال سفارش اسباب‌بازی بود. کی‌مارت (Kmart) یکی از معروفترین خرده‌فروشی‌های زنجیره‌ای است که مقر آن در استرالیا قرار دارد. رونن با قیمتی که در ذهنش بود، قدم به دفتر کار

مدیر کی‌مارت گذاشت. اما به محض ورود، هشت نمونه اسباب‌بازی دیگر را گوشه میز مدیر دید. همان لحظه با دیدن اسباب‌بازی‌های رقیب، ۳۰ درصد از قیمتی که در ذهنش بود کم کرد. رونن و مدیر کی‌مارت که خانمی خوش‌برخورد بود، حدود ۴۵ دقیقه با یکدیگر رایزنی کردند و حاصل آن دریافت سفارش ۴۸ هزار تایی برای اسباب‌بازی ارت بادی بود. مدیر کی‌مارت تأکید کرد که اگر اسباب‌بازی‌ها به موقع به دستشان برسد، حاضر است نیم میلیون اسباب‌بازی دیگر هم به آن‌ها سفارش بدهد. به این ترتیب ماراتن تولید ارت‌بادی شروع شد.

بیزینس کانادایی

زمانی که رونن و آنتون، سفارش سنگین خود را گرفتند، به این نتیجه رسیدند که به یک همکار دیگر هم نیاز دارند. گزینه مورد نظرشان، بن گدبویس، دوست و هم‌دانشگاهی‌شان بود. کسی که نه با دنیای اسباب‌بازی آشنایی چندانی داشت و نه از بازار خیلی سر در می‌آورد. اما آن‌ها سفارش را گرفته بودند و به فردی مطمئن نیاز داشتند که بتوانند با هم کارشان را پیش ببرند. به این ترتیب بن گدبویس هم به عنوان سومین مدیرعامل وارد این کسب‌وکار کانادایی شد تا داستان اسباب‌بازی به صورت رسمی به نمایش درآید. حالا که بیش از دو دهه از آن روزها می‌گذرد، بن اعتراف می‌کند که واقعاً ۹ ماه وحشتناک را سپری کرد تا توانست در کنار رونن و آنتون، سفارش اسباب‌بازی‌ها را کامل کند. آن‌ها تقریباً ۲۴ ساعته کار می‌کردند، خوابشان به حداقل رسیده بود. اما به خودش قول داده بودند که سفارش را به موقع به دست مشتری برسانند. قطعاً در آن دوران پرفشار، با یکدیگر

مدیرعامل‌های اسپین‌مستر تصمیم گرفتند اسباب‌بازی‌هایی
مخصوص آموزش پیش‌دبستانی تولید کنند

رونن هاراری در کانادا به دنیا آمد

۲۰۱۲

۲۰۰۹

۱۹۹۴

۱۹۷۱

نخستین بازی دیجیتالی
اسپین‌مستر وارد بازار شد

شرکت اسپین‌مستر به عنوان یک کسب‌وکار
در حوزه اسباب‌بازی در کانادا راه‌اندازی شد

ارت بادی نقطه آغازی برای موفقیت بود. زمانی که این اسباب‌بازی با سری که به جای مو، سبزه روی آن رویداده وارد بازار شد، کی مارت به دنبال سفارش اسباب‌بازی بود. کی مارت یکی از معروفترین خرده‌فروشی‌های زنجیره‌ای است که مقر آن در استرالیا است. رونن با قیمتی که در ذهنش بود، قدم به دفتر کار مدیر کی مارت گذاشت.



از چپ به راست، رونن هاراری، بن کدبویس و آنتون رابی، سه مدیرعامل اسپین‌مستر که این کنسبوکار کانادایی را مدیریت می‌کنند.

باکوگان (Bakugan) بود. این اسباب‌بازی نخستین بار در سال ۲۰۰۷ روانه بازار شد. باکوگان در حقیقت چیزی شبیه به یک توپ تخم‌مرغی است که یک اسباب‌بازی در آن قرار گرفته‌است. مشابه این اسباب‌بازی بعداً در دیگر شرکت‌ها هم تولید شد. اما این نوآوری مختص اسپین‌مستر بود. بنیان‌گذاران این شرکت به دنبال ایجاد تحول در تجربه بازی هستند در نتیجه مدام محصولات خود را تغییر می‌دهند. تغییر در محصولات برای اسپین‌مستر کافی نبود. این شرکت تصمیم گرفت قدم به عرصه‌های تازه بگذارد. یکی از این عرصه‌ها، بازی‌های دیجیتالی بود. در سال ۲۰۱۲ این شرکت نخستین بازی دیجیتالی خود را با عنوان تک‌دک (Tech Deck) راه‌اندازی کرد. استقبال مشتریان باعث شد اسپین‌مستر جسارت بیشتری به خرج دهد و بازی‌های دیجیتالی بیشتری را روانه بازار کند. باز هم عنصر اصلی و کلیدی در این بازی‌ها، خلاقیت و نوآوری بود.

زمانی که رونن پیشنهاد راه‌اندازی اسپین‌مستر را در سال ۱۹۹۴ به آنتون داد حتی به ذهن هم نمی‌رسید زمانی بتوانند به یکی از مطرح‌ترین شرکت‌های تولیدکننده اسباب‌بازی در جهان تبدیل شوند. آن‌ها فقط دوست داشتند کنار هم، کار روی اسباب‌بازی را آغاز کنند. اما به مرور، معجزه‌ها دست به دست هم دادند و این سه دوست سخت‌کوش را به کارآفرینی‌های بزرگ در کانادا تبدیل کردند. حالا فقط بازی‌های ویدیویی این شرکت بیش از ۵۵ میلیون کاربر فعال دارد و بیش از ۳۰ میلیون کودک با اپلیکیشن‌های سرگرمی اسپین‌مستر، سرگرم می‌شوند.

رونن هاراری و آنتون رابی تنها با ۱۰ هزار دلار اسپین‌مستر را راه انداختند اما با فروش موفقیت‌آمیز ارت بادی و موفقیت‌های پس از آن، توانستند رشد کنند. اکنون ارزش این شرکت به ۱،۲ میلیارد رسیده و یک هزار و ۵۰۰ نفر در آن کار می‌کنند. این شرکت کانادایی اکنون پایش به ۱۶ کشور جهان باز شده و مرزهای کانادا را هم پشت سر گذاشته‌است. اما داستان اسباب‌بازی هنوز ادامه دارد. ■



رونن هاراری و آنتون رابی در سال ۱۹۹۴ در تورنتو، وقتی تازه شرکت اسپین‌مستر را به کمک یکدیگر راه‌اندازی کرده بودند به همراه نخستین اسباب‌بازی خود به اسم ارت بادی (Earth Buddy).

جدید تولید می‌کردند. آن‌ها در قدم بعدی، نوعی هواپیمای اسباب‌بازی تولید کردند که وقتی نخستین بار یک بچه مدرسه‌ای آن را دید با خنده‌ای گفت: «این اسباب‌بازی آیندگان است!» و اینطور شد که اسپین‌مستر، اسباب‌بازی آیندگان را تولید کرد. این شاید دومین معجزه‌ای بود که پیش روی رونن، بن و آنتون قرار می‌گرفت و آن‌ها معجزه‌ها را به سرعت در آغوش می‌گرفتند.

تولید ارت‌بادی نسبتاً ساده بود. اما تولید هواپیماهایی که قرار بود اسباب‌بازی آیندگان باشد به هزینه‌های بیشتری نیاز داشت. به همین خاطر کار برایشان سخت‌تر شد. بی‌تردید آن هواپیمای پرنده به قدری جذابیت داشت که موفقیت شرکت اسپین‌مستر را در گام بعدی، قطعی کند اما تولید آن چندان ساده نبود. آن‌ها پیش از این، مشابه این کار را انجام نداده بودند و به همین خاطر شرایط برایشان پیچیده‌تر شده بود. آن‌ها تولیدکنندگان مقرون‌به‌صرفه‌ای را در چین پیدا کردند و تصمیم گرفتند کار طراحی و تولید اسباب‌بازی را پیش ببرند. اگر از رونن، آنتون و بن بپرسید، سخت‌ترین سال شرکت اسپین‌مستر چه سالی بود، حتماً می‌گویند: ۱۹۹۶. همان سالی که باید کاری جدید انجام می‌دادند و قدم بعدی را برمی‌داشتند.

بالاخره رونن، آنتون و بن، بدون اینکه استراتژی مشخصی داشته باشند، صرفاً با ایده‌های جذاب، وارد دومین مرحله کاری‌شان شدند. طولی نکشید که توانستند شهرت و اعتبار خوبی در چین پیدا کنند و این اعتبار به آن‌ها کمک کرد کار را به شکلی جدی‌تر و بزرگ‌تر ادامه دهند. وقتی هواپیماهای اسباب‌بازی تولید شدند، دو بسته سه تایی از این آن‌ها را برداشتند و به جایی آزاد رفتند، سپس شش هواپیما را به پرواز درآوردند و هر شش هواپیما به خوبی در آسمان پرواز کردند. این‌طور شد که نامشان روی جلد روزنامه‌ها و مجلات رفت. آن‌ها موفق شدند مرحله دوم را با موفقیت طی کنند.

دنیای تازه

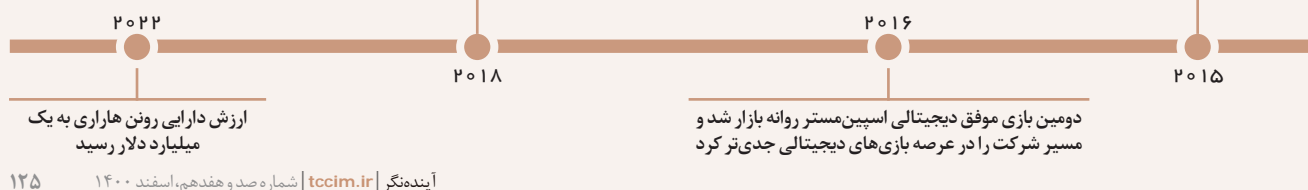
شرکت اسپین‌مستر بیشتر با نوآوری‌هایش شناخته می‌شود. اسباب‌بازی‌هایی که تا به حال در جای دیگری دیده نشده در این شرکت به چشم می‌خورد و همین، کودکان را به خود جذب می‌کند. یکی از خلاقانه‌ترین اسباب‌بازی‌های اسپین‌مستر،

رونن هاراری هم‌بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت اسپین‌مستر است، شرکتی که با اسباب‌بازی‌هایی نظیر همچمیلاس، ایر هاگز و پاپاترول شناخته می‌شود.



رونن جنبش اسباب‌بازی را به راه انداخت تا نیم میلیون اسباب‌بازی را به دست نیم میلیون کودک فقیر برساند

عرضه اولیه سهام شرکت اسپین‌مستر کلید خورد



میلیاردر مجازی

رمزارزها چگونه بر این آرمسترانگ را ثروتمند کردند؟

تازه در ایربی‌ان‌بی کارش را شروع کرده بود. جسته‌گریخته درباره بیت‌کوین چیزهایی به گوشش رسیده بود. مدام به آن فکر می‌کرد: «خیلی عجیب و غریب است! چطور از آن سر در بیاورم؟» پس دست به کار شد و با دانش مهندسی که از کامپیوتر داشت، تلاش کرد از بیت‌کوین سر در بیاورد. به سیستم مالی جهانی فکر می‌کرد و تحولی این ارز دیجیتال می‌توانست در آن ایجاد کند. بیت‌کوین می‌توانست مسیر را برای اقتصادی جدید باز کند: اقتصاد رمزارز. این همان چیزی بود که بر این آرمسترانگ سعی داشت از آن سر در بیاورد. حالا همه او را با کوین‌بیس می‌شناسند، جایی که به صورت اختصاصی در عرصه ارزهای دیجیتالی فعالیت می‌کند.

برایان آرمسترانگ در سال ۲۰۱۲ به کمک فرد ارسام، شرکت کوین‌بیس را راه‌اندازی کرد. آن زمان هنوز یک سال مانده بود تا قدم به ۳۰ سالگی بگذارد. اما تجربه و دانشی که در عرصه کامپیوتر و برنامه‌نویسی داشت به او این جرات و جسارت را می‌داد که با آن سن و سال کم، قدم به دنیای کارآفرینی بگذارد و در عرصه‌ای کاملاً جدید، سرمایه‌گذاری کند. به این ترتیب او و ارسام، صرافی ارز دیجیتال را در سان‌فرانسیسکو، کالیفرنیا راه‌اندازی کرد. در دوران همه‌گیری، بازار بیت‌کوین و رمزارزها داغ شد، به همین خاطر کوین‌بیس هم حسابی جان گرفت و بر سر زبان‌ها افتاد. هرچند اکنون مدتی است که وضعیت رمزارزها چندان مطلوب نیست اما هنوز آرمسترانگ با ۷,۳ میلیارد دلار دارایی در ردیف میلیاردرهای جهان قرار دارد.

مهندسی که میلیاردر شد

۲۵ ژانویه ۱۹۸۳ بود که برایان آرمسترانگ در کالیفرنیا به دنیا آمد. پدر و مادرش هردو مهندس بودند. برایان راه پدر و مادرش را ادامه داد و قدم به دنیای مهندسی گذاشت. سال ۲۰۰۶ مدرک مهندسی‌اش را از دانشگاه رایس در تگزاس دریافت کرد. همان زمان که در دانشگاه سرگرم درس خواندن بود، آموزش‌هایی هم در زمینه راه‌اندازی کسب‌وکار دریافت کرد. یک سال اول پس از فارغ‌التحصیلی را صرف آموزش کرد. در آن زمان در بوئنس آیرس کار می‌کرد، همان دوره‌ای که بحران اقتصادی و رکود مربوط به سال ۲۰۰۸ روی آرژانتین اثرات منفی می‌گذاشت. با مشاهده وضعیت، تصمیم گرفت قدم به عرصه‌ای دیگر بگذارد. مدتی در موسسه آی‌بی‌ام کار کرد و کمی بعد به موسسه دیلویت رفت تا اینکه سرانجام به عنوان مهندس نرم‌افزار قدم به استارت‌آپ ایربی‌ان‌بی گذاشت. یک سال پیش از آن، زمزمه‌هایی از بیت‌کوین به گوشش رسیده بود. فردی با نام مستعار ساتوشی ناکاموتو در نامه‌ای از بیت‌کوین گفته بود. آن زمان هنوز کسی نمی‌دانست رمزارز یا ارز دیجیتالی چیست. برایان به کارهایی فکر می‌کرد که می‌شد با بیت‌کوین انجام داد. روزها در ایربی‌ان‌بی کار می‌کرد و شب‌ها از طریق برنامه‌هایی نظیر جاوا، روی بحث رمزارزها کار می‌کرد. در همان دوره، ایربی‌ان‌بی مشکلاتی برای انتقال پول به آمریکای جنوبی داشت. برایان با مشاهده وضعیت، تصمیم‌های بزرگی گرفت که سرنوشتش را تغییر داد. بالاخره در سال ۲۰۱۲، برایان آرمسترانگ تصمیم گرفت با فرد ارسام، کسب‌وکاری در عرصه رمزارزها راه‌اندازی کند. ارسام که هم‌سن‌وسال برایان بود، تجربه زیادی در زمینه بازی‌های ویدیویی داشت. او در دوران مدرسه، به صورت حرفه‌ای روی



بازی‌های ویدیویی کار می‌کرد و از این طریق با بازی دنیای وارکرفت آشنا شد، بازی ویدیویی خاصی که او را با مفهوم ارزهای دیجیتالی آشنا کرد. به این ترتیب زمانی که برایان با او درباره رمزارزها صحبت کرد، ارسام آشنایی مختصری با این پدیده نوظهور داشت. در نهایت، دو جوان که هنوز قدم به ۳۰ سالگی نگذاشته بودند، کسب‌وکارشان را در عرصه رمزارزها کلید زدند.

صرافی آپارتمانی

رمزارزها در سال ۲۰۱۲ هنوز به اندازه امروز شناخته نشده بودند. اما از آن‌جا که برایان و ارسام کمی جلوتر از زمان خودشان بودند، آینده رمزارزها را می‌دیدند. آن‌ها در آپارتمانی فعالیت خود را آغاز کردند و نامی که برای کسب‌وکارشان انتخاب کردند، کوین‌بیس بود. کوین‌بیس در حقیقت جایی بود که کاربران می‌توانستند معاملات بیت‌کوین و سایر ارزهای دیجیتالی را به کمک آن انجام دهند. آرمسترانگ مدیرعامل کوین‌بیس بود و ارسام به عنوان هم‌بنیان‌گذار، در کنار او حضور داشت. این نخستین قدم برای راه‌اندازی صرافی آپارتمانی رمزارزها بود. به مرور، با داغ شدن بازار رمزارزها، کوین‌بیس هم سروشکلی تازه پیدا کرد.

اکتبر ۲۰۱۲ زمانی تاریخی برای آرمسترانگ بود. او بالاخره کوین‌بیس را راه‌اندازی کرد. ایده اولیه این بود که کوین‌بیس، فضایی برای خرید و فروش بیت‌کوین از طریق نقل‌وانتقالات بانکی فراهم آورد. این ایده به مرور در چشم سرمایه‌گذاران، درخشید. ماه می ۲۰۱۳ بود که این شرکت سرمایه ۵ میلیون دلاری را از طرف فرد ویلسون دریافت کرد و کمی بعد، در ماه دسامبر همان سال هم موفق شد سرمایه‌ای ۲۵ میلیون دلاری جذب کند. به این ترتیب کوین‌بیس، به شرکتی واقعی تبدیل شد و نخستین قدم را برای جذب و استخدام نیروهای تازه برداشت. فناوری بلاک‌چین که کوین‌بیس و رمزارزها هم از طریق آن فعالیت می‌کردند، طی سال‌ها رشد کرد و بستری برای فعالیت‌های بیشتر فراهم آورد. مردم هم به مرور به پدیده نوظهور رمزارز

او کیست؟
برایان آرمسترانگ مهره
کلیدی و اساسی در
شرکت کوین‌بیس
است. یک صرافی
مخصوص رمزارزها که
بستری برای معامله
به کمک رمزارزها
به ویژه بیت‌کوین فراهم
می‌آورد. این مهندس
نرم‌افزار قرار بود در
استارت‌آپ ایربی‌ان‌بی
فعالیت کند اما رمزارزها
مسیر زندگی‌اش را
تغییر دادند و او را به یک
میلیاردر بزرگ تبدیل
کردند.

نام بیت‌کوین از طریق نامه ساتوشی ناکاموتو بر سر زبان‌ها افتاد و به گوش برایان هم رسید

۲۰۱۱

ایربی‌ان‌بی به دنبال نیرو بود و برایان به عنوان مهندس نرم‌افزار در این استارت‌آپ آغاز به کار کرد

۲۰۱۰

۲۰۰۶

برایان مدرک کارشناسی‌اش را در حوزه مهندسی کامپیوتر کسب کرد

برایان آرمسترانگ در کالیفرنیا متولد شد

۱۹۸۳

اکتبر ۲۰۱۲ زمانی تاریخی برای آرمسترانگ بود. او بالاخره کوین بیس را راه اندازی کرد. ایده اولیه این بود که کوین بیس، فضایی برای خرید و فروش بیت کوین از طریق نقل و انتقالات بانکی فراهم آورد. این ایده به مرور در چشم سرمایه گذاران، درخشید. ماه می ۲۰۱۳ بود که این شرکت سرمایه ۵ میلیون دلاری را از طرف فرد ویلسون دریافت کرد و کمی بعد، در ماه دسامبر همان سال هم موفق شد سرمایه‌ای ۲۵ میلیون دلاری جذب کند.



برایان آرمسترانگ و فرد ارسام با یکدیگر کوین بیس را در سال ۲۰۱۲ راه اندازی کردند اما کمی بعد، ارسام از این شرکت رفت هرچند هنوز بخشی از سهام این شرکت را در اختیار دارد و به عنوان یک میلیاردر در هیئت مدیره این شرکت کار می‌کند.



سال ۲۰۱۰ بود که فردی با نام مستعار ساتوشی ناکاموتو از بیت کوین و ارز دیجیتال سخن گفت. حالا رمزارزها به‌ویژه بیت کوین به پدیده‌های جریان ساز در اقتصاد جهان تبدیل شده‌اند.

از سهام این شرکت را در اختیار دارد و به عنوان یک میلیاردر با تجربه در هیات مدیره این شرکت حضور دارد. برایان هنوز قدم به ۴۰ سالگی نگذاشته اما به لطف رشد بازار رمزارزها و با نوآوری‌هایی که خودش در این زمینه داشته، توانسته نامش را در میان ۱۰۰ فرد ثروتمند جهان به ثبت برساند. ■

آشنا شدند و میل به خرید و فروش این کالا شدیدتر شد. هرچه مردم بیشتر نسبت به این پدیده اقبال نشان می‌دادند، کوین بیس بزرگ‌تر می‌شد. در سال ۲۰۱۴، بیش از یک میلیون کاربر از کوین بیس استفاده می‌کردند. رفته رفته کوین بیس به ایده‌ای جدید رسید و تصمیم گرفت راهی پیش روی شرکت‌های مختلف قرار دهد تا بتوانند معاملات خود را از طریق رمزارزها هم انجام دهند. به این ترتیب قصه شراکت کوین بیس با دیگر شرکت‌ها آغاز شد. آن‌ها اجناس خود را می‌فروختند و کوین بیس مسیری فراهم می‌کرد تا مشتریان این شرکت‌ها بتوانند پرداخت‌های خود را از طریق بیت کوین انجام دهند. در همان سال ۲۰۱۴، توانایی‌های کوین بیس برای انجام معاملات از طریق بیت کوین افزایش پیدا کرد. همه این‌ها باعث شد جذب سرمایه در این شرکت هم با سرعت و قدرت بیشتری پیش برود.

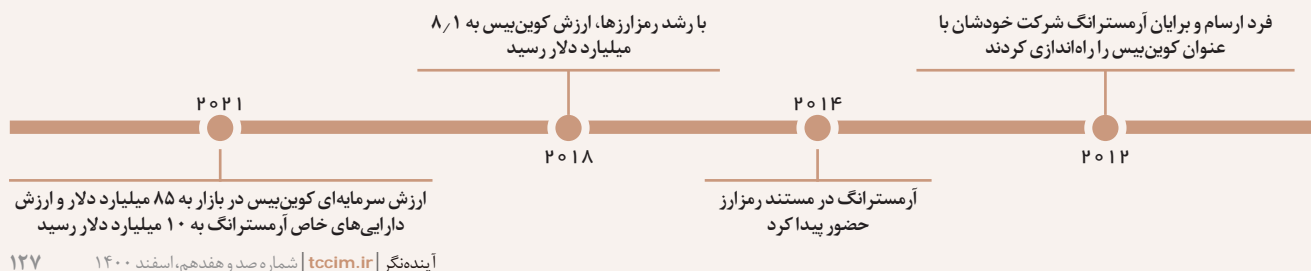
سال ۲۰۱۶ اهالی کوین بیس تصمیم گرفتند مجدداً برندسازی کنند تا بتوانند در سطح جهانی هم به شکلی جدی‌تر فعالیت داشته باشند. در آن زمان این شرکت فقط می‌توانست با بیت کوین معامله کند این در حالی است که سایر رمزارزها هم حسابی پربال گرفته بودند. بالاخره در ژانویه ۲۰۱۷، کوین بیس مجوز معامله با اتریوم و لیت کوین را هم کسب کرد. این یعنی مسیر جدیدی برای فعالیت پیش روی این شرکت گشوده شد. البته در این دوران چالش‌هایی هم ایجاد می‌شد. مثلاً اداره خدمات درآمد داخلی آمریکا در نوامبر ۲۰۱۷ از کوین بیس درخواست کرد هر کسی معامله بیش از ۲۰ هزار دلار در سال دارد را گزارش دهد. اما این مسئله‌ای نبود که مطابق میل مشتریان باشد. اما به هر حال، این سازمان برای مقابله با پولشویی و سایر جرایم مالی، ناچار به دریافت گزارش است. به علاوه، مشتریان از این طریق در معرض پرداخت مالیات هم قرار می‌گرفتند. البته این جنجال‌ها و چالش‌ها هنوز به قوت خودشان باقی هستند. به‌ویژه این روزها با افزایش معاملات از طریق رمزارزها، مسئله قانون گذاری برای آن‌ها جدی‌تر شده و شرکت‌هایی نظیر کوین بیس را هم دچار چالش‌هایی خواهد کرد.

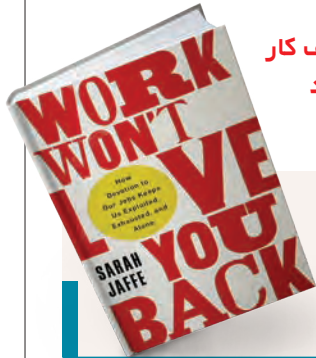
جایی برای نوآوری

از آن‌جا که پدیده رمزارزها کاملاً نوظهور است، کسانی که به تازگی فعالیت خود را در این عرصه آغاز کرده‌اند می‌توانند دست به نوآوری‌های بسیاری بزنند. حتی کوین بیس که قدمت‌دارترین شرکت در این عرصه شمار می‌آید هنوز عمرش به یک دهه نرسیده و این یعنی فضای زیادی برای نوآوری وجود دارد. کوین بیس در این مدت محصولات و خدمات مختلفی داشته و دیگر کارآفرین‌ها را به فکر انداخته تا استارت‌آپ‌هایی مشابه آن را راه‌اندازی کنند. اپلیکیشن کوین بیس یکی از آن محصولات است که به اجازه معامله به کمک رمزارزهایی نظیر بیت کوین را می‌دهد. کیف پول کوین بیس هم به کاربران اجازه می‌دهد رمزارزها خود را ذخیره کنند.

فعالیت در عرصه تولید نرم‌افزارها و برنامه‌های کامپیوتری و موبایلی در این زمینه تازه آغاز شده و کوین بیس جزو پیشروترین شرکت‌ها در این زمینه است. این شرکت هر نوع خدمات و امکاناتی را برای معامله از طریق رمزارزها در اختیار کاربران و تاجران قرار می‌دهد تا بتوانند بدون دردسر، با این پدیده نوظهور کار کنند. نکته اینجاست که انجام عملیات مختلف از طریق اینترنت و در بستر بلاک‌چین صورت می‌گیرد به همین خاطر هم به کاربران احساس امنیت می‌بخشد و هم به آن‌ها کمک می‌کند کار خود را با سهولت پیش ببرند.

برایان آرمسترانگ تقریباً از صفر و صرفاً با دانشی که از دنیای کامپیوتر داشت و همچنین با اطلاعاتی اندک از رمزارزها، کوین بیس را راه‌اندازی کرد. اکنون او ۱۹ درصد از سهام کوین بیس را در اختیار دارد. فرد ارسام هم در سال ۲۰۱۷، کوین بیس را ترک کرد اما او هنوز هم ۶ درصد





کار عاشق شما نمی‌شود؛ چطور وقف کار شدن ما را استثمار و خسته می‌کند
سارا جف



همیشه توصیه دیگران به ما در رابطه با کار این است: «کاری را انجام بده که دوستت داری یا عاشقت هستی!» اما سارا جف، نویسنده کتاب «کار عاشق شما نمی‌شود» معتقد است اگر زیاد کارمان را دوست داشته باشیم، ممکن است تجربه‌های ناخوشایندی در انتظارمان باشد. او معتقد است حتی خیلی از مدیران با این جمله کارکنان خود را به استثمار می‌گیرند: «ما در محل کار مثل یک خانواده هستیم». در واقع چنین مدیرانی، کارکنان خود را وادار می‌کنند که زمان و خودشان را قربانی کنند تا شرکت به موفقیت دست پیدا کند. اما نکته اینجاست که کار مانند خانواده، عاشق شما نمی‌شود. این همان چیزی است که سارا جف هم در کتابش سعی دارد به مخاطب بگوید. جف به شیوه‌های مختلف در کتاب خود نشان می‌دهد که کار کردن در شرایطی که ادعا می‌کنید عاشق آن هستید، زمینه‌ساز خسته کردن بی‌رویه شما می‌شود. به اعتقاد او، می‌توان برای کار، پشتکار زیادی به خرج داد اما نباید عشق را صرف کار کرد. او تاکید می‌کند که هیچ‌کس نباید در کار دنبال تفریح یا عشق یا رضایت باشد بلکه صرفاً باید کار را انجام دهد و سپس خارج از محیط کار، همه این مواهب را دنبال کند. آن‌چه هنگام کار کردن باید به دنبال آن باشید، موفقیت و در نهایت کسب درآمد است. همه کارآفرین‌های بزرگ هم به کسب‌وکارشان به چشم جایی برای کسب درآمد نگاه می‌کنند نه جایی برای عشق ورزیدن. عشق را باید در جاهایی خارج از محیط کار جست‌وجو کنید.



اتحاد؛ زنان چطور می‌توانند قدرت جمعیشان را به ظهور برسانند
بروک بالدوین



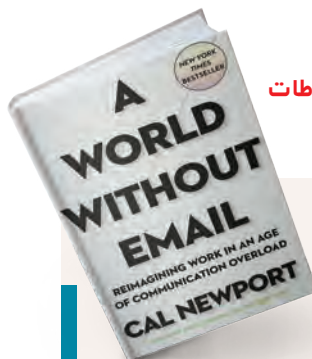
اتحاد می‌تواند هر قدرتی را نمایان کند. فرقی نمی‌کند در سیاست فعالیت دارید یا ورزش یا هالیوود، به هر حال اتحاد به شما کمک می‌کند قدرت خودتان را به دیگران نشان دهید. بروک بالدوین از گزارشگران معروف سی‌ان‌ان، در کتاب خود تلاش کرده از اهمیت اتحاد برای نمایش قدرت زنان پرده‌برداری کند. او معتقد است از طریق اتحاد می‌توان از حمایت و قدرت دیگران برخوردار شد. حتی می‌توان از دیگران الهام گرفت. به این ترتیب برداشتن موانع از پیش پا، از طریق اتحاد، به مراتب ساده‌تر است. به‌ویژه زنان شاغل می‌توانند با بهره‌گیری از قدرت یکدیگر، برابری بیشتری را در محیط کار خود تجربه کنند. بالدوین تجربه‌های روزنامه‌نگاران و شخصی‌اش را با یکدیگر ترکیب کرده و این کتاب را نوشته‌است. او به جنبش‌هایی نظیر جنبش «من هم» اشاره کرده که توانسته قدرت زنان را به نمایش بگذارد. این روزها زنان تلاش دارند در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی در جامعه خود نقش آفرینی کنند اما این خواسته در تنهایی و خلا برآورده نمی‌شود. توصیه بالدوین این است که زنان دست به دست هم بدهند و از مسیر اتحاد، قدرت خود را به مرحله ظهور برسانند. او معتقد است زمانی که در جامعه‌های مردسالار فعالیت دارند و همچنین زمانی که در محیط‌هایی با تعداد بیشتر مردان کار می‌کنند، فقط از طریق اتحاد با دیگر زنان می‌توانند به موفقیت برسند. او در کتابش نشان می‌دهد که اتحاد میان زنان نیازمند نوعی خردورزی و خردمندی است تا ثمربخش باشد. هدف این کتاب این است که زنان را به قهرمان زندگی خودشان تبدیل کند.



مزیت ناعادلانه؛ همین حالا از آنچه برای موفقیت لازم است برخوردارید
اش علی و حسن کوبا



کتابی که اش علی و حسن کوبا نوشتند در سال ۲۰۲۱ جایزه بهترین کتاب در حوزه کسب‌وکار را دریافت کرد. این کتاب از اسرار موفقیت در استراتژی‌ها پرده‌برداری می‌کند. نیروهای مختلفی وجود دارند که می‌توانند شما را در مسیر کارآفرینی و موفقیت هدایت کنند. جالب اینجاست که شما از این نیروهای برخوردار هستید و کافی است نسبت به آن آگاه شوید. البته اگر به کسانی که به موفقیت رسیده‌اند نگاهی بیندازید می‌بینید هر یک از آن‌ها از یک مزیت ناعادلانه برخوردار بوده‌اند و به لطف همان مزیت توانسته‌اند به موفقیت دست پیدا کنند. نویسندگان این کتاب می‌خواهند مزیت ناعادلانه شما را برایتان روشن کنند. احتمالاً خانواده شما برایتان ثروت مخفی نگذاشته‌اند اما حتماً چیزی وجود دارد که شما به کمک آن می‌توانید رقابت بهتری در عرصه کسب‌وکار داشته باشید. همه ما از این مزیت برخوردار هستیم. اما عموماً از آن آگاهی نداریم. نویسندگان این کتاب براساس دو دهه تجربه خود در عرصه کسب‌وکار نسبت به این مزیت‌ها شناخت پیدا کرده‌اند. شاید با خودتان بگویید سخت‌کوشی و پشتکار در نهایت شما را به هدف می‌رساند اما واقعیت این است که حتماً باید در میان رقبا مزیتی متفاوت برخوردار باشید. این کتاب سعی دارد همین مزیت را به شما نشان دهد. با کشف مزیت ناعادلانه خود می‌توانید پی به قدرت درونی‌تان برای موفقیت ببرید و این نقطه آغاز برای موفقیت در کار است.



دنیای بدون ایمیل؛ بازاندیشی درباره کار در عصر ارتباطات
کال نیوپورت



اصولاً کال نیوپورت جزو نویسندگانی است که همیشه کتاب‌هایش در دسته پرفروش‌ترین کتاب‌ها قرار می‌گیرند. او در کتاب‌هایش به دنبال جنبش‌های لیبرال و آزادی‌خواه است. کتاب او با عنوان «دنیای بدون ایمیل» به دوره‌های مختلفی اشاره دارد که کارکنان و کارگران در آن‌ها مشغول به کار هستند. به اعتقاد نیوپورت، در دوره‌ای که چندین دور، همه کارها از طریق ایمیل انجام می‌شد. اصلی‌ترین راه ارتباطی برای کارکنان و کارفرمایان هم همین صندوق پستی الکترونیکی بود. اما حالا شرایط تغییر کرده‌است. او می‌گوید در سیستمی که با ایمیل کار می‌کردیم، همه مثل زنبورهایی بودیم که در کندو دور هم کار می‌کنند. اما اکنون شرایط تغییر کرده و اگر روش‌هایمان را تغییر ندهیم، فاجعه‌ای در زمینه بهره‌وری به وجود خواهد آمد. کاهش بهره‌وری هم می‌تواند سودآوری را به حداقل برساند. همه این‌ها در نهایت می‌تواند روی رشد اقتصادی اثر منفی بگذارد. به این ترتیب باید شیوه ارتباطات دیجیتالی را تا حدودی تغییر داد. ما آنقدر به سیستم‌های همیشه‌است و دیجیتالی عادت کرده‌ایم که حتی نمی‌توانیم به جایگزین‌ها فکر کنیم. نیوپورت معتقد است در دنیای بدون ایمیل، کارکنان و کارمندان کمتر کار می‌کنند اما بهره‌وری‌شان بالا می‌رود. به اعتقاد او، در چنین دنیایی، هر کسی وظایفش را از قبل می‌داند و برای آن کار می‌کند. به این ترتیب نیاز نیست ایمیلی در این زمینه دریافت کند. بخش‌ها و صنایع مختلف باید به فکر راه‌های جایگزین باشند تا بتوانند هم‌زمان با دوره‌های جدیدی که ظهور می‌کنند، پیش بروند و به توسعه اقتصادی برسند.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]

نت‌فلیکس قواعد مر سوم صنعت سینما و تلویزیون را بر هم زد

پارتیزان صنعت تلویزیون

سینمایی کرایه می‌کرد تا در خانه ببیند. اما یک بار فراموش کرد فیلم را به موقع بازگرداند و ۴۰ دلار بابت آن جریمه شد. این مسئله فکرش را مشغول کرده بود. یک روز در حالی که در باشگاه سرگرم ورزش کردن بود، متوجه موضوعی شد: هر کسی می‌تواند با یک اشتراک ماهانه، هر چقدر بخواهد در باشگاه، تمرین و ورزش کند. ایده‌های در ذهنش جرقه زد: آیا می‌توان همین سیستم را در مورد فیلم‌های سینمایی هم پیاده کرد؟ این ایده و پرسش، جرقه راه‌اندازی نت‌فلیکس را زد. هس‌تینگز همان روز ایده‌اش را با دوستش به اسم مارک راندولف به اشتراک گذاشت. راندولف در آن زمان مدل فروش آنلاین کتاب از طریق آمازون فکرش را مشغول کرده بود. ترکیب این ایده‌ها با هم، تبدیل شد به نت‌فلیکس. البته این شرکت در ابتدا به شکل دیگری فعالیت می‌کرد اما با توسعه اینترنت، وضعیت برای نت‌فلیکس هم تغییر کرد. در سال ۲۰۱۰ نت‌فلیکس تقریباً ۳۰ درصد از استفاده اینترنت در آمریکا را تشکیل می‌داد. از همان زمان بود که فعالیت‌های جهانی این شرکت آغاز شد. یکی از اقدامات نت‌فلیکس که موفقیت این شرکت را به همراه داشته بهره‌گیری از الگوریتم‌های هوشمند برای پیشنهاد فیلم به کاربران بوده‌است. در واقع نت‌فلیکس شبیه به فروشگاه‌هایی است که همه چیز در آن به فروش می‌رسد، مصرف‌کننده بر اساس علاقه‌مندی‌هایش فیلم‌ها را انتخاب می‌کند و نت‌فلیکس بر اساس الگوریتم‌های مشخص، علاقه‌مندی‌های مصرف‌کننده را می‌فهمد و به او گزینه‌های مشابه را پیشنهاد می‌دهد. مدیران این شرکت سرمایه‌گذاری‌های کلانی در این زمینه داشته‌اند و توانسته‌اند مخاطب را به درستی دنبال کنند. این یکی از ترندهای اصلی برای موفقیت در نت‌فلیکس به شمار می‌آید.

موفقیت از مسیر فناوری

در قصه موفقیت نت‌فلیکس، راه‌اندازی اپلیکیشن موبایلی و سایت هم نقش پررنگی داشته‌اند. در واقع نت‌فلیکس از این طریق توانسته به طیف وسیع‌تری از مخاطبان دسترسی پیدا کند. به‌علاوه اپلیکیشن و سایت به صورت پیوسته به‌روزرسانی شده و به سطحی رسیده که از همه ابزارهای موجود در بازار هم پشتیبانی کند. به این ترتیب فناوری نقشی پررنگ در موفقیت نت‌فلیکس داشته‌است.

یکی از مهم‌ترین اقدامات نت‌فلیکس این بود که خودش را به آمریکا محدود نکرد. این شرکت به مرور فعالیت‌هایش را در سطح جهانی آغاز کرد و اکنون یاد گرفته که از همه ذائقه‌ها و فرهنگ‌ها، مخاطب جذب کند. ساخت و توزیع سریال‌های کره‌ای و هندی که به تازگی این شرکت وارد آن شده به خوبی نشان می‌دهد که نت‌فلیکس همه مخاطبان در سطح جهان را برای خودش می‌خواهد و سعی دارد از طریق آن‌ها کسب درآمد کند.

حالا نت‌فلیکس به یکی از بزرگ‌ترین گول‌ها در عرصه تهیه و توزیع فیلم و سریال تبدیل شده و بسیاری از مشاهیر و فعالان بزرگ سینمایی ترجیح می‌دهند با آن همکاری کنند. نتیجه این مشارکت‌ها هم تولید و توزیع فیلم‌ها و سریال‌هایی شده که از همه نقاط جهان، مخاطب جذب می‌کند. قصه موفقیت نت‌فلیکس،

قصه دل دادن به مخاطب است. ■

تعداد کاربران نت‌فلیکس در سرتاسر جهان، برابر است با کل جمعیت کانادا، بریتانیا و ژاپن. شبکه‌های که در سال ۱۹۹۷ راه‌اندازی شده اکنون یکی از محبوب‌ترین پلتفرم‌های جهانی به شمار می‌آید. جالب اینجاست که

نسیم بنایی

دبیر بخش تجربه

پلتفرم‌هایی نظیر نت‌فلیکس کم نیستند، اما چرا کاربران محتوای این شرکت را انتخاب کرده‌اند و هر ماه اشتراک خود را تمدید می‌کنند؟ نت‌فلیکس با چه استراتژی و ترفندی توانسته قلاب بیندازد و مخاطب را برای خودش حفظ کند؟ نگاهی به نحوه طراحی این شبکه می‌تواند کمی وضعیت را روشن کند. «مخاطب را بشناس!»، این شاید مهم‌ترین توصیه‌ای باشد که هر کارآفرینی و فعال اقتصادی باید در زندگی حرفه‌ای خود به آن توجه کند. همیشه باید بدانید مخاطب و مشتری شما کیست و چه انتظاراتی دارد. شرکت‌های موفق همیشه به مخاطب توجه داشته‌اند و نت‌فلیکس یکی از آن‌هاست. نت‌فلیکس همیشه ثابت کرده که می‌داند مخاطبش چه می‌خواهد. نت‌فلیکس در عرصه تولید و توزیع فیلم‌های تلویزیونی و سینمایی فعالیت دارد. یعنی آن‌چه این شرکت تولید و توزیع می‌کند برای همه جالب است. چه کسی به فیلم و سریال علاقه ندارد؟ حالا توصیه‌ای که بالاتر گفتیم برای نت‌فلیکس دشوار می‌شود: این شرکت چطور باید مخاطبش را بشناسد در حالی که هر کسی روی کره زمین می‌تواند مخاطبش باشد؟ اما به نظر می‌رسد نت‌فلیکس به خوبی توانسته مخاطب‌های بالقوه خود را در هر نقطه‌ای از زمین پیدا کند. این شرکت توانسته انقلابی بزرگ در صنعت تلویزیون جهانی به پا کند و به همین خاطر قصه موفقیتش خواندنی است.

انقلاب در صنعت تلویزیون

در دهه ۹۰ میلادی اکثر مردم وقتی می‌خواستند فیلم سینمایی ببینند یا باید به سینما می‌رفتند یا فیلم‌های ویدیویی را کرایه می‌کردند. رید هس‌تینگز یکی از کسانی بود که فیلم‌های





بشقاب‌هایی پر از رویای سرآشپز

تجربه غذا خوردن در بهترین رستوران دنیا چگونه است؟

منوی این رستوران روزانه تغییر می‌کند. کسانی که می‌خواهند چند بار در هفته به این رستوران مراجعه کنند، هیچ‌وقت با غذای تکراری روبه‌رو نخواهند شد. تمامی کشاورزان، ماهی‌گیران و تولیدکنندگان در این منطقه دست به دست هم داده‌اند و ۳۶۵ روز سال را کار می‌کنند تا رستوران بتواند خدماتش را به مشتریان ارائه دهد. وقتی به این رستوران می‌روید به قدری انتخاب برایتان سخت خواهد شد که در نهایت غذایتان را به کارکنان رستوران می‌سپارید تا خودشان تصمیم بگیرند و صرفاً مطابق با چیزهایی که دوست دارید آن را آماده کنند و بیاورند. کافی است بگویید چه چیزهایی را دوست دارید و از چه چیزهایی خوشتان نمی‌آید.

ماتورو کولاگر کو، سرآشپز این رستوران همیشه رویای راه‌اندازی چنین فضایی را در سر می‌پروراند و بالاخره هم موفق شده‌است. لیمو و زنجبیل، امضای این سرآشپز آرژانتینی پای غذاهایش هستند. او با غذاهای لذیذ و لبخند گرمی که همیشه بر چهره دارد به قلب مشتریان راه پیدا می‌کند. قصه موفقیت او، فقط مربوط به طبخ غذاهای خوشمزه نیست. او معتقد است مهمان‌نوازی و بخشندگی هم بخشی از فعالیت آشپزی به شمار می‌آید.

پذیرایی همراه با عشق

میرازور یکی از معروف‌ترین رستوران‌های جهان است که ماتورو کولاگر کو آن را راه‌اندازی کرده و خودش به عنوان سرآشپز در آن فعالیت دارد. این رستوران در شهری

آن‌ها که به شکم‌گردی و تجربه غذاهای جدید میل دارند، احتمالاً تا به حال اسم «میرازور» را شنیده‌اند، رستورانی که سال‌هاست به عنوان بهترین رستوران جهان شناخته می‌شود. جایی که این رستوران در آن واقع شده مشابهت زیادی با اسمش دارد، شهری در کرانه دریا در فرانسه. اگر بخواهیم واژه «Mirazur» را به صورت تحت‌اللفظی به فارسی ترجمه کند این عبارت می‌شود: «به آبی بنگر». میرازور در دامنه کوه واقع شده و درختان جنگلی با میوه‌های متنوع آن را احاطه کرده‌اند، میوه‌هایی که اکثراً به بشقاب غذای مشتریان راه پیدا می‌کنند. در باغچه‌های اطراف رستوران، مرغ و زنبور عسل پرورش داده می‌شود. همین‌طور که در باغچه‌ها قدم می‌زند عطر رزماری، یاسمن، بهار نارنج و ارکید مشامتان را پر خواهد کرد.

در نخستین طبقه از ساختمان سه طبقه این رستوران، آشپزخانه‌ای اوپن وجود دارد که آشپزها در آن سرگرم پخت غذا برای مشتریان هستند. از داخل رستوران می‌توان منظره‌هایی چشم‌نواز را مشاهده کرد که بیشتر شبیه به مناظر استوایی است. آسمان آبی با آبی دریا رقابت می‌کند و مهر تابید بر نام رستوران می‌گذارد. دکوراسیون داخل رستوران را اغلب میزهای مدور چوبی تشکیل می‌دهند. روی میزها عمدتاً گلدانی از گل‌های سفید قرار جا خوش کرده‌است. چوب مهم‌ترین نقش را در دکوراسیون این رستوران ایفا می‌کند و هارمونی ویژه‌ای را با فضای طبیعی این رستوران می‌آفریند. مشتریان در فضایی گرم و صمیمی، غذایشان را میل می‌کنند.



می‌گیرند. به همین خاطر است که سرمایه‌گذاری روی رستوران می‌تواند تحولاتی بزرگ در این صنعت ایجاد کند. جالب اینجاست که در اکثر موارد، سرآشپزها به صورت مستقیم در آشپزخانه‌هایشان سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. اما کولاگر کو این کار را کرده‌است. او فقط ۲۵ هزار یورو در جیب داشت و تصمیم گرفت با همین پول اندک، رستوران رویایی‌اش را راه‌اندازی کند. در واقع او به جای سرمایه مادی، روی استعداد و توانمندی‌اش قمار کرد و نتیجه خوبی از آن گرفت.

روایبی که دور نبود!

کولاگر کو می‌گوید همیشه داشتن رستورانی در کنار اقیانوس جزو رؤیاهایش بوده اما هیچ‌وقت فکرش را نمی‌کرده که بتواند به آن دست پیدا کند. دلیلش هم روشن است. او از خانواده و حمایت‌هایی از این دست برخوردار نبوده و خودش هم پول و اعتبار چندانی در فرانسه نداشته‌است. به همین خاطر راه‌اندازی رستوران در حوالی اقیانوس، رویایی دست‌نیافتنی برایش به نظر می‌آمد.

اما یک روز تصمیم گرفت هر چه که دارد، وسط بگذارد. او در دوره‌های آشپزی شرکت کرد و بالاخره رستوران خودش را راه انداخت. البته خودش می‌گوید دو سال اول خیلی سخت بود. اما توانست در همان دو سال، تجربه‌ای خوب از غذا خوردن در رستورانش را در ذهن مشتریان به ثبت برساند و این نخستین قدم برای موفقیتش بود. ناگفته نماند که او یک بار تا مرز تعطیلی هم رفت اما موفق شد از آن دوره بحرانی عبور کند. حتی یک بار نزدیک بود کارش را رها کند و سراغ یکی از پیشنهادهای خوبی برود که دستمزد بالایی هم داشت. سال ۲۰۰۹ بود و به عنوان برترین آشپز سال در اروپا مطرح شده بود. پیشنهاد برایش وسوسه‌برانگیز بود اما در نهایت رستوران و زندگی خودش را انتخاب کرد. برای او کیفیت زندگی در منتون بسیار بالا بود و به همین خاطر ترجیح داد کار و کاسبی خودش را ادامه دهد. رستوران میرازور در ابتدا با هدف جذب مشتریان از همان مناطق نزدیک به منتون راه‌اندازی شد اما طولی نکشید که توریست‌ها برای تجربه غذا خوردن در این رستوران، پشت میزهای آن ظاهر شدند. به این ترتیب رفته‌رفته نام این رستوران بر زبان‌ها افتاد و مسیر موفقیت کولاگر کو را باز کرد. کولاگر کو می‌گوید تا کنون هیچ‌یک از مشتریانی که به رستورانش آمده‌اند نگفته‌اند مشابه طعم غذاهایش را در رستوران دیگری چشیده‌اند. این رمز موفقیت برترین رستوران دنیاست: جایی که بشقاب‌های غذا با طعمی منحصر به فرد و همراه با عشق پیش روی مشتریان قرار می‌گیرند. ■

به اسم منتون قرار دارد، جایی نزدیک به مرز فرانسه و ایتالیا. به همین خاطر است که این رستوران از فضای سواحل مدیترانه‌ای برخوردار است. این سرآشپز آرژانتینی در بوئنس آیرس به دنیا آمده و بزرگ شده و اکنون به عنوان سرآشپز در فرانسه مشغول به کار است. در حال حاضر هم میرازور جزو رستوران‌های برتر جهان است و هم مانورو کولاگر کو به عنوان یکی از مطرح‌ترین سرآشپزهای جهان شناخته می‌شود. رستوران او به لحاظ پرستیژ، جزو برترین‌ها در جهان است.

وقتی جشنواره ۵۰ رستوران برتر جهان در ملیورن برگزار شد، میرازور جزو ده تای اول بود. اما کولاگر کو معتقد است جایزه‌ای که برده متعلق به خود تنها نیست بلکه جایزه‌ای است که به کل تیم او تعلق دارد. کولاگر کو بر این باور است که تیمش توانسته با صبوری، مسیر تکامل را طی کند و به یکی از بهترین رستوران‌های جهان تبدیل شود. کولاگر کو به قدری خوش‌برخورد است که بسیاری از سرآشپزهای معروف را از سر تا سر جهان به رستورانش کشانده تا ببینند چطور می‌تواند با لیبخند، غذای مشتریان را به دستشان برساند. مشتریانی که قدم به رستوران میرازور می‌گذارند همیشه با خوش‌رویی مورد استقبال قرار می‌گیرند. سپس با غذاهایی پذیرایی می‌شوند مواد اولیه اکثر آن‌ها از باغ‌های اطراف رستوران تهیه شده‌است. آب‌وهوای مدیترانه‌ای باعث شده آشپزها در این رستوران، مواد اولیه مورد نیاز خود را در همان محل پرورش و سپس مورد استفاده قرار دهند.

آشپزخانه‌ای فراتر از مرزها

آشپزها در این رستوران از کولاگر کو یاد گرفته‌اند که همه محصولات را تا جای ممکن به صورت طبیعی تهیه کنند. موقعیت جغرافیایی رستوران هم به آن‌ها این امکان را می‌دهد که هر چه بخواهند در نزدیکی رستوران داشته باشند. کولاگر کو معتقد است رستورانش هیچ مرزی ندارد و آشپزهای آن می‌توانند فراتر از مرزهای زمینی و دریایی، هر چه که لازم است برای تهیه مواد غذایی، به دست آورند. نکته‌ای که کولاگر کو در آشپزخانه‌اش روی آن تاکید دارد این است که از همه طعم‌ها و مزه‌های موجود استفاده شود. به همین خاطر است که از هر چیزی در طبخ غذاهایش بهره می‌گیرد. همیشه هم تاکید دارد که برای غنای طعم دسرها از گل‌ها و گیاهان معطر استفاده شود. همه این‌ها بخشی از خلاقیت و نوآوری این سرآشپز است که وارد کار او شده و این رستوران را به جایی خاص و متفاوت تبدیل کرده‌است. این روزها صنعت مواد غذایی تمرکز خود را روی تنش‌ها و سختی‌هایی گذاشته که در آشپزخانه‌های رستوران‌ها سر راه آشپزها قرار

زندگی دوباره از دل ماه و ستاره

همه‌گیری کرونا برای اکثر کسب‌وکارها بحران‌آفرین بود. تعطیلی‌های کرونایی باعث شد افراد زیادی کار و کاسبی خود را از دست بدهند. در این بین، رستوران‌ها جزو بخش‌هایی بودند که بیشترین آسیب را دیدند. اکثر مشتریان یا از ترس جان و یا به خاطر محدودیت‌هایی که دولت‌ها وضع کرده بودند قدم به رستوران‌ها نمی‌گذاشتند. میرازور هم از این قاعده مستثنی نبود و چاره‌ای نداشت جز اینکه در شرایط کرونایی، درهای خود را ببندد. اما کولاگر کو موقعیت پیش آمده را به چشم فرصتی برای بازاندیشی درباره کار و رستورانش دید. او ساعت‌ها با همسرش درباره آینده و تحولات پیش رو صحبت می‌کرد. اینجا بود که تصمیم گرفت پایش را فراتر از رستوران میرازور بگذارد و مزرعه‌ای بنا کند. اما جالب اینجاست که در این مزرعه گیاهانی کاشته می‌شوند که متناسب با مراحل مختلف ماه رشد می‌کنند. ظاهراً تغییراتی که در ماه ایجاد می‌شود روی بخش‌های مختلف گیاه مثلاً ریشه، برگ، میوه و گل‌های آن اثر می‌گذارد. این کشف کولاگر کو باعث شد مزرعه میرازور راه‌اندازی شود. به این ترتیب میرازور تولدی دوباره از میان ماه و ستاره را در دل همه‌گیری کرونا تجربه کرد.

وقتی انتخاب کردن آسان می شود

استارت آپی که برای پوشش زنان شاغل راه اندازی شد



سارا لفلور در کنار همسر و فرزندان

راحتی است. عنوانی که برای مدل های مختلف لباس ها انتخاب می شود کاملاً شخصی سازی می شود. مثلاً اسم کسی که لباس را می خواهد به عنوان مدل روی آن لباس نقش می بندد، به همین خاطر مشتری این برداشت را دارد که لباس برای شخص خودش طراحی شده است.

شعاری که این شرکت برای خود انتخاب کرده هم به خوبی نشان می دهد که اهالی این برند به دنبال چه هستند: «هدفمند زندگی کن، با آسودگی لباس بپوش». در واقع ماموریت این برند، یافتن بهترین سبک پوشش برای زنان در محیط کار است، پوششی که بتواند برای آن ها ارزش و احترام به همراه بیاورد.

شرکت لفلور توسط زنان و برای مشتریان خانم اداره می شود. سارا لفلور که فارغ التحصیل دانشگاه هاروارد است، به این نتیجه رسید که لباس هایی که برای محل کار خریداری می کند هیچ یک نمی تواند او را به عنوان یک زن مقتدر در محیط کار جلوه دهد. پس تصمیم گرفت روی پوشش به عنوان یکی از نمادهای اقتدار و قدرت، کار کند. کار او ابتدا با ده دست لباس ساده آغاز شد و اکنون به برندی بزرگ تبدیل شده است. اکنون این شرکت به صورت آنلاین هم فعالیت می کند.

نوآورانه ترین اقدام لفلور این بود که در بخش آنلاین خود، جایی را در نظر گرفته که در آن هر کسی می تواند بابت سبک پوشش خود مشاوره دریافت کند و سپس مطابق با راهنمایی های صورت گرفته، لباس مورد نظرش را برای محل کارش سفارش دهد. اهالی این شرکت سعی دارند از این طریق، محیط کار برای زنان به جایی بهتر تبدیل کنند.

اصلی ترین دلایل موفقیت برند امام لفلور را می توان در این دو عامل جست و جو کرد: اول، سهولت دریافت خدمات به صورت آنلاین و دوم، کیفیت بالای لباس های تولیدی. این شرکت حتی نظرسنجی هایی را هم انجام داده تا به بهترین پوشش دست پیدا کند. پلتفرم این شرکت برای خرید هم بسیار ساده است و کاربران می توانند به راحتی از آن بهره بگیرند.

توجه به جزئیات در تولید لباس ها از دیگر مواردی است که باعث شده لباس ها مورد استقبال مشتریان واقع شوند. مثلاً در لباس ها، پدهایی ضد عرق در قسمت زیر بغل قرار گرفته تا در صورت تعریق، لباس بدشکل نشود و ظاهر فرد را به هم نریزد. این جزئیات همگی باعث شده برند امام لفلور، برندی متفاوت در زمینه طراحی لباس باشد. در نهایت این برند لباس هایی را تولید می کند که به زنان امکان بهتر کار کردن در محیط کار را می دهد. زنان می توانند بدون نگرانی بابت پوشش، سرگرم کارشان شوند. ■

سارا لفلور در سال ۲۰۱۱ تصمیم گرفت برندی راه اندازی کند که لباس های مناسب زنان شاغل را طراحی می کند. البته او تجربه ای در عرصه مد و پوشاک نداشت اما شریکی به اسم میاکو ناکامورا پیدا کرد که طراحی برجسته بود و به کمک او برند امام لفلور (M.M.LaFleur) را راه اندازی کرد

شرکت لفلور توسط زنان و برای مشتریان خانم اداره می شود. سارا لفلور که فارغ التحصیل دانشگاه هاروارد است، به این نتیجه رسید که لباس هایی که برای محل کار خریداری می کند هیچ یک نمی تواند او را به عنوان یک زن مقتدر در محیط کار جلوه دهد. پس تصمیم گرفت روی پوشش به عنوان یکی از نمادهای اقتدار و قدرت، کار کند. کار او ابتدا با ده دست لباس ساده آغاز شد و اکنون به برندی بزرگ تبدیل شده است. اکنون این شرکت به صورت آنلاین هم فعالیت می کند

راحتی و زیبایی دو عنصر اصلی در صنعت پوشاک به شمار می آید. مد معمولاً به توجه کمتری به راحتی دارد اما برندی که سارا لفلور راه اندازی کرده تلاش دارد هم به راحتی مشتریان توجه داشته باشد و هم زیبایی آن ها. به همین خاطر است که او توانسته برندی چند میلیون دلاری داشته باشد. کسی که خودش با انتخاب لباس برای محیط کار مشکل داشت، توانست جایی را راه اندازی کند که زنان شاغل در آن به راحتی لباس مناسب خود را پیدا کنند. پوشش برای زنان شاغل اهمیت ویژه دارد. لباس هایی که زنان شاغل می پوشند باید به قدر کافی برازنده و درخبر محیط کار باشد. زیبایی لباس روی تن هم خالی از اهمیت نیست. این ها مسائلی بود که سارا لفلور هم هر روز صبح هنگام لباس پوشیدن و رفتن به محل کار، به آن فکر می کرد. او از انتخاب لباس برای محیط کارش متنفر بود. همیشه انتخاب هایی محدود داشت که اغلب آن ها را مناسب نمی دید. بالاخره در سال ۲۰۱۱ تصمیم گرفت برندی راه اندازی کند که لباس های مناسب زنان شاغل را طراحی می کند. البته او تجربه ای در عرصه مد و پوشاک نداشت اما شریکی به اسم میاکو ناکامورا پیدا کرد که طراحی برجسته بود و به کمک او برند امام لفلور (M.M.LaFleur) را راه اندازی کرد.

بر اساس گزارش نیویورک تایمز، هر بار در کسب و کار و شرکتی دیگر، فردی را می بینید، نخستین تحلیلی که از شخصیت او انجام می دهید بر اساس لباسی است که آن فرد به تن دارد. این تجزیه و تحلیل اغلب اوقات برای زنان حیاتی تر است، به ویژه آن ها که در جایگاه های مدیریتی فعالیت دارند. بررسی ها نشان می دهد زنان بیش از مردان بر اساس پوششی که دارند مورد قضاوت واقع می شوند. گاهی قدرت پوشش آن ها با عملکردشان برابر است. به همین خاطر است که بحث پوشش برای زنان پررنگ تر از مردان جلوه می کند.

پوششی برای شخص شما

بالا بودن اهمیت لباس هایی که زنان به تن می کنند باعث شده که پوشش برای آن ها چالش برانگیز باشد. امام لفلور در همین راستا راه اندازی شده تا انتخاب را برای زنان آسان تر کند. عمده تمرکز این برند بر شخصی سازی و



شرکت مدرنا پیش‌بینی کرده بود که تا پیش از سال ۲۰۲۵، محصولی روانه بازار نکند. اما سرمایه‌گذاری‌های دولتی و فشاری که در شرایط کرونایی ایجاد شد، این شرکت را وادار کرد زودتر از موعد، محصولش را به سرانجام برساند و روانه بازار کند. به این ترتیب مدرنا توانست از معدود شرکت‌های برنده در جریان کرونا باشد.



برنده همه‌گیری

مدرنا، شرکتی که از دل کرونا سر برآورد

کمتر شرکتی را می‌توان پیدا کرد که قصه موفقیت آن مربوط به دوره همه‌گیری کرونا باشد، مدرنا یکی از آن شرکت‌هاست. دولت آمریکا تا یک سال پیش، بیش از ۳۰۰ میلیون دوز از واکسن این شرکت را خریداری کرده بود. یافته‌ها نشان می‌دهد این واکسن می‌تواند تا ۹۴ درصد ایمنی در برابر ویروس کرونا ایجاد کند. اما تا یک سال پیش از آن یعنی در مارس ۲۰۲۰، مدرنا صرفاً یک استارت‌آپ کوچک بود که در عرصه بیوتکنولوژی فعالیت می‌کرد. بعید بود در آن زمان کسی مدرنا را بشناسد. اما حالا اکثر مردم جهان این شرکت و واکسنش را می‌شناسند. تا آن زمان، این شرکت محصولی روانه بازار نکرده بود و از خودش اعتبار نداشت. اما ناگهان، کرونا به این شرکت اعتبار داد.

حتماً تا به حال عنوان واکسن‌های ام‌آر‌ان‌ای (mRNA) را شنیده‌اید، واکسن‌های نوآورانه‌ای که به جای ویروس ضعیف‌شده، تغییراتی در بدن فرد ایجاد می‌کنند و با این روش، ایمنی بدن آن شخص در برابر ویروس تامین می‌شود. در آوریل ۲۰۲۰، این حرف‌ها هنوز ثابت نشده بود و مدرنا آن را صرفاً به عنوان یک اقدام نوآورانه مطرح می‌کرد. اما دولت آمریکا روی این ماجرا سرمایه‌گذاری کرد و این ریسک، به ثمر نشست. طولی نکشید که با تولید واکسن مدرنا، این استارت‌آپ به شرکتی به ارزش ۶۷ میلیارد دلار تبدیل شد. موفقیت این شرکت برای کارآفرین‌ها درس‌هایی به همراه دارد.

۱۰ سال صبوری

شرکت مدرنا در سال ۲۰۱۰ راه‌اندازی شد. در آن زمان بسیاری از افراد هنوز نسبت به کاربرد فناوری ام‌آر‌ان‌ای تردید داشتند. آن‌ها می‌گفتند بعید است چنین واکسنی هیچ‌وقت به کار بیاید. اما مدرنا با بهره‌گیری از دانشمندانی از دانشگاه‌های کمبریج، هاروارد و ام‌آی‌تی به فعالیت خود ادامه داد. این شرکت در این یک دهه، هیچ‌وقت تمرکز خود را از دست نداد و همیشه روی بحث تولید واکسن‌های نوآورانه‌اش متمرکز ماند.

البته شرکت مدرنا در ابتدا تلاش داشت برنامه‌هایی را هم در رابطه با بیماری‌های سرطانی و همچنین بیماری‌های قلبی دنبال کند. اما مدیرعامل این شرکت به این نتیجه رسید که تمرکز آن‌ها فقط باید روی یک مقوله باشد و مهم‌ترین مسئله برای آن‌ها، واکسن بود. در نتیجه فعالیت خود را در حیطه واکسن ادامه دادند تا این فناوری را توسعه ببخشند. زمانی که همه‌گیری کرونا رخ داد، این شرکت تصمیم گرفت به صورت جدی‌تر وارد این بحث شود و واکسن کرونا را با فناوری خودش تولید کند. دولت آمریکا

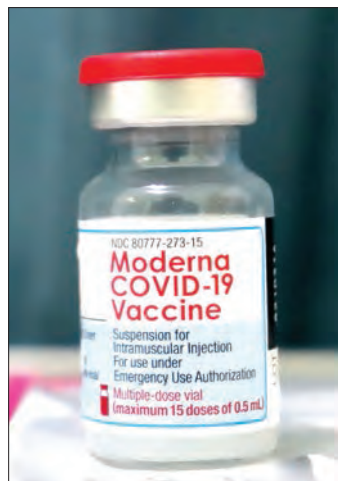
در این زمینه با این شرکت همراهی کرد. در ابتدا میزان سرمایه‌گذاری نسبتاً اندک بود چرا که این شرکت تصمیم داشت دوز پایینی از این واکسن را تولید کند. اما وقتی سرمایه‌گذاری‌ها به ثمر رسید، تصمیم مدیران عوض شد.

عدو شود سبب خیرا

در دوران همه‌گیری کرونا، شرکت مدرنا عمدتاً به استقبال قراردادهای درازمدت رفته و تلاش کرده افق بلندمدت را ببیند. همین قراردادهای باعث شده این شرکت بتواند فعالیت خود را گسترش دهد. بهره‌گیری از هوش مصنوعی هم جزو مواردی است که بسیاری از شرکت‌ها در برابر آن مقاومت به خرج می‌دهند. اما مدرنا از فناوری‌های جدید نظیر هوش مصنوعی با آغوش باز استقبال کرد و نتیجه‌اش تولید واکسنی شد که اکنون همه به دنبالش هستند. در واقع این شرکت از هر فرصتی که پیش رویش قرار گرفته، نهایت بهره را برده است.

پیش از همه‌گیری کرونا، شرکت مدرنا پیش‌بینی کرده بود که تا پیش از سال ۲۰۲۵، محصولی روانه بازار نکند. اما سرمایه‌گذاری‌های دولتی و فشاری که در شرایط کرونایی ایجاد شد، این شرکت را وادار کرد زودتر از موعد، محصولش را به سرانجام برساند و روانه بازار کند. به این ترتیب مدرنا توانست از معدود شرکت‌های برنده در جریان کرونا باشد.

ویروس کرونا، زمان‌بندی شرکت مدرنا را تا حدی جابه‌جا کرد اما باعث شد این شرکت زودتر به موفقیت دست پیدا کند. در حال حاضر بیش از ۲۵۰ میلیون نفر از مردم در سرتاسر جهان از واکسن‌های مدرنا تزریق کرده‌اند. این شرکت توانسته فروش خوبی را به ثبت برساند و به یکی از مطرح‌ترین شرکت‌ها در عرصه تولید واکسن در جهان تبدیل شود. در واقع این شرکت انقلابی بزرگ در زمینه تولید واکسن در جهان بر پا کرد. هرچند مدرنا طی ده سال، هیچ تولیدی نداشت و قصد نداشت تا سال ۲۰۲۵ هم محصولی روانه بازار کند، کرونا باعث شد این شرکت دست به کارهای بزرگی بزند که برای همیشه نامش را در تاریخ ثبت کرده و برایش سودی کلان به همراه داشته است. ■



حتماً تا به حال عنوان واکسن‌های ام‌آر‌ان‌ای (mRNA) را شنیده‌اید، واکسن‌های نوآورانه‌ای که به جای ویروس ضعیف‌شده، تغییراتی در بدن فرد ایجاد می‌کنند و با این روش، ایمنی بدن آن شخص در برابر ویروس تامین می‌شود. در آوریل ۲۰۲۰، این حرف‌ها هنوز ثابت نشده بود و مدرنا آن را صرفاً به عنوان یک اقدام نوآورانه مطرح می‌کرد. اما دولت آمریکا روی این ماجرا سرمایه‌گذاری کرد و این ریسک، به ثمر نشست.

ساعت چای

آغوش باز سیلیکون‌ولی برای خانواده رحیم



خاطر است که در مسیر کارآفرینی خود، حاشیه امنشان، یعنی تغییر و چیزهای تازه را امتحان کردند.

احمد و ریم با طعم چای لیمو بزرگ شدند و تصمیم گرفتند این طعم خاطره‌انگیز را وارد کسب‌وکارشان کنند. کار آن‌ها در آپارتمانی کوچک آغاز شد و طولی نکشید که به یکی از موفق‌ترین استارت‌آپ‌ها تبدیل شد. البته این خواهر و برادر با چالش‌های زیادی مواجه شدند، واردات محصولات اصلی که مد نظرشان بود، کار ساده‌ای به نظر نمی‌آمد و آن‌ها را با سختی‌هایی روبه‌رو می‌کرد. اما در نهایت توانستند همه این چالش‌ها را پشت سر بگذارند و کسب‌وکار خودشان را پیش ببرند. حالا برند نامی، به برندی شناخته‌شده و مطرح در جهان تبدیل شده که صاحبان این کسب‌وکار را میلیونر کرده‌است.

بهره‌گیری از سیاست‌های مرتبط با پایداری، باعث شد این شرکت کوچک به اندازه شرکت‌های بزرگ عرصه فناوری، با استقبال مشتریان همراه شود. رمز موفقیت این شرکت در بهره‌گیری از همین راهکارهای پایدار و دوست‌دار محیط زیست بود. حالا خانواده رحیم با چای، فرهنگ کشورشان را به آمریکا برده‌اند. ■

احمد رحیم و ریم رحیم، از عراق به آمریکا رفته‌اند و در آن‌جا، بازار چای را برهم‌زده‌اند. این خواهر و برادر عراقی در سال ۱۹۹۹ شرکت چای خود را با عنوان نامی (Numi) راه‌اندازی کردند، شرکتی که قصد داشت آشوبی در بازار چای‌های کیسه‌ای به پا کند و فرهنگ نوشیدن چای را از عراق به آمریکا ببرد. زمانی که آن‌ها شرکت چای خود را در آمریکا راه‌اندازی کردند بازار چای این کشور تحت سلطه چای‌های کیسه‌ای ارزان قیمت بود. اما این خواهر و برادر می‌خواستند چای سنتی و اصل را وارد بازار کنند. از نگاه ریم، رقیب آن‌ها فقط یک نوشیدنی به دست مصرف‌کنندگان و مشتریان خود می‌رسانند. اما آن‌ها می‌خواستند چای را همراه با احساس و عاطفه به دست مشتری برسانند. در نگاه این خواهر و برادر، چای با خودش فرهنگی را حمل می‌کند که مشتری هم باید از آن فرهنگ آگاه شود. این همان طرز فکری است که شرکت نامی را از دیگر شرکت‌های تولیدکننده چای در آمریکا متفاوت کرد. در واقع برگ برنده آن‌ها برای رقابت این بود که می‌خواستند چای را فراتر از یک نوشیدنی به دست مشتری خود برسانند. برای آن‌ها ارزش قائل شدن برای گیاهانی که در نوشیدنی‌ها به کار می‌روند اهمیت ویژه دارد.

اکنون بیش از دو دهه از کسب‌وکار چای اورگانیک نامی می‌گذرد. استراتژی خانواده رحیم نتیجه داده و حالا نه تنها می‌توان چای نامی را در فروشگاه‌های آمریکا پیدا کرد بلکه در سایر کشورها هم محصولات نامی قابل خرید است. آن‌ها وارد همه عرصه‌های مربوط به چای شده‌اند از چای سرد گرفته تا چای برای رستوران‌ها. اما چه چیزی باعث شده این شرکت متفاوت از همه تولیدکنندگان چای در جهان باشد؟ اصل ماجرا به محیط زیست مربوط می‌شود.

نوشیدنی دوست‌دار محیط زیست

آنچه باعث شده شرکت چای نامی متفاوت از سایر شرکت‌ها باشد، پایداری این شرکت به اصول پایداری است. از یک طرف، تولیدکنندگان در این شرکت تلاش دارند محصولات اصل تولید کنند و در اختیار مشتریان خود قرار دهند. از طرف دیگر کشاورزانی که با این شرکت کار می‌کنند از حقوق و دستمزد منصفانه‌ای برخوردار می‌شوند.

بسته‌بندی‌هایی که برای چای‌های تولیدی این شرکت به کار رفته، از جنسی است که به محیط زیست آسیب نمی‌رساند. ۹۰ درصد از موادی که در بسته‌بندی این محصولات به کار رفته، قابل بازیافت است. حتی کیسه‌های چای هم قابل بازیافت هستند. این شرکت برای تولیدات خود تلاش می‌کند گاز کربن کمتری منتشر کند و به صورت جدی در این زمینه فعالیت دارد. همین ابتکارات ساده اما مهم باعث شده این شرکت در سیلیکون‌ولی هم با استقبال روبه‌رو شود. احمد رحیم می‌گوید محصولات نامی به دلیل همین حرکت‌های نوآورانه و ساده مورد استقبال مشتریان قرار گرفته‌است.

مهم‌ترین ویژگی این خواهر و برادر این است که از ریسک‌هراسی ندارند. آن‌ها در سنین جوانی و در ۲۰ سالگی تصمیم به مهاجرت گرفتند و از عراق به آمریکا مهاجرت کردند. سن و سالشان آنقدر بود که بعید به نظر می‌رسید بتوانند کسب‌وکاری چند میلیون دلاری راه بیندازند اما آن‌ها توانستند. وقتی قدم به آمریکا گذاشتند تصمیم گرفتند باز هم ریسک کنند و کسب‌وکار خودشان را راه بیندازند. آن‌ها می‌گویند در ابتدا مسیرهای مختلف و کسب‌وکارهای متفاوتی را دنبال کردند. به اعتقاد آن‌ها، تغییر کردن و امتحان چیزهای جدید می‌تواند نوعی حاشیه امن ایجاد کند. به همین



..... آینده پژوهی

جویندگان طلا

درآمد حاصل از استخراج لیتیوم با نفت و طلا مقایسه می شود



هنوز دوران «پکس امریکانا» تمام نشده است و تغییرات ریشه‌ای در نقش چین در چارچوب روابط بین‌الملل ایجاد شده است. چین در مقامی نیست که موقعیت مسلط آمریکا را با چالش مواجه کند و تلاش هم نمی‌کند که چنین کند اما به همان شعار دنگ عمل می‌کند: «قدرتمندی خود را پنهان کن و منتظر فرصت باش»

قرن آسیا در خطر

چطور تقابل آمریکا و چین می‌تواند به اتفاقات ناخوشایندی منجر شود



لی هسین لونگ

نخست‌وزیر سنگاپور

منبع: فارن افزر

چرا باید خواند:

تقابل چین و آمریکا

در سال‌های اخیر یکی

از مهم‌ترین مسائلی

روابط بین‌المللی بوده

است که نتایج آن برای

کشورهای جهان از

جمله ایران اهمیت

فراوانی دارد.

کشورهای آسیایی به آمریکا در مقام یک قدرت مستقر نگاه می‌کنند که منافعی حیاتی در منطقه دارد. در عین حال، چین نیز واقعیتی است که دم در خانه آن‌ها حضور دارد. کشورهای آسیایی نمی‌خواهند مجبور به انتخاب یکی از این دو شوند

کنونی را هم به خطر می‌اندازد؟ جواب این سؤال به این برمی‌گردد که آمریکا و چین دست به چه انتخاب‌هایی می‌زنند، چه جداگانه و چه با یکدیگر. این دو قدرت باید به یک توافق موقت دست پیدا کنند که در برخی حوزه‌های بتوانند جای رقابت داشته باشند، بدون اینکه چنین رقابتی همکاری آن‌ها با یکدیگر را تخریب کند.

کشورهای آسیایی به آمریکا در مقام یک قدرت مستقر نگاه می‌کنند که منافعی حیاتی در منطقه دارد. در عین حال، چین نیز واقعیتی است که دم در خانه آن‌ها حضور دارد. کشورهای آسیایی نمی‌خواهند مجبور به انتخاب یکی از این دو شوند. و اگر ناچار شوند که دست به چنین انتخابی بزنند — اگر واشنگتن سعی کند برآمدن چین را محدود کند یا پکن به دنبال ایجاد یک فضای انحصاری برای اثرگذار بر آسیا باشد — این کشورها شروع به برخورد با یکدیگر خواهند کرد که در نهایت، دهه‌های زیادی را از دست خواهند داد و در مسیر حرکت خود قرن آسیایی را که مدت‌هاست نوید آن سر داده شده است محقق نخواهد شد.

دوران مشهور به «پکس امریکانا» در آسیا را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. دوره اول از پایان جنگ جهانی دوم تا دهه ۱۹۷۰ شروع می‌شود که جنگ سرد آمریکا با شوروی شدت گرفت و چین طرف شوروی را گرفت. اما دوره دوم از سال ۱۹۷۱ شروع می‌شود که هنری کسینجر مخفیانه از چین بازدید کرد و روابط بین آمریکا و چین گسترش یافت و در نهایت در سال ۱۹۷۸، دنگ شیائوپینگ سیاست «اصلاح و باز کردن درها» را شروع کرد که چین وارد بازار جهانی شد. بعد از همین دهه بود که جنگ ویتنام تمام شد و خیلی از کشورهای آسیایی وارد بازارهای جهانی شدند و ارتباط آمریکا با آسیا وضعیت آرامی پیدا کرد.

بسیاری از کشورهای آسیایی مدت‌ها به آمریکا و سایر کشورهای توسعه‌یافته در مقام شرکای اقتصادی خود نگاه می‌کرده‌اند اما اکنون رشد سریع چین و درگیری‌ها و رقابت‌هایش با آمریکا فرصت‌های همکاری را کمرنگ کرده است. تجارت و گردشگری با چین رشد کرده است و زنجیره تأمین صنایع کشورهای آسیایی نیز به این کشور گره خورده است. چین به یک منبع رشد اقتصادی برای سایر کشورهای آسیایی تبدیل شده است.

باین حال، هنوز دوران «پکس امریکانا» تمام نشده است و تغییرات ریشه‌ای در نقش چین در چارچوب روابط بین‌الملل ایجاد شده است. چین در مقامی نیست که موقعیت مسلط آمریکا را با چالش مواجه کند و تلاش هم نمی‌کند که چنین کند اما به همان شعار دنگ عمل می‌کند: «قدرتمندی خود را پنهان کن و منتظر فرصت باش». بنابراین سعی کرده است بخش‌های کشاورزی و صنایع و علم و فناوری خود را مدرن کند و همچنین قدرت ارتش را افزایش دهد. اما به هر حال، تقابل دو کشور آمریکا و چین بر شرایط آسیا اثر خواهد داشت و به نظر می‌رسد که با همه اختلاف‌ها، این دو کشور به جای برخوردهای شدید در نهایت به یک تفاهم و مصالحه دست یابند. ■

در سال ۱۹۸۸ میلادی رهبر وقت چین، دنگ شیائوپینگ، نخست‌وزیر هندوستان، راجیو گاندی، دیدار کرد و گفت که «در سال‌های اخیر مردم می‌گویند قرن آینده قرن آسیا و اقیانوسیه خواهد بود اما من این را قبول ندارم.» حالا با گذشت بیش از سه دهه از آن موقع، ثابت شده است که حرف دنگ پیشگویانه بود. آسیا بعد از دهه‌ها موفقیت اقتصادی خارق‌العاده، امروز منطقه‌ای با بیشترین رشد اقتصادی در جهان است. در دهه اخیر میلادی، اقتصادهای آسیایی بزرگ‌تر از ترکیب بقیه اقتصادی جهان شدند و این اتفاقی است که از قرن نوزدهم تا به حال رخ نداده است. با این حال، تاکنون هنوز هشدار دنگ قابل توجه است: قرن آسیا نه اجتناب‌ناپذیر و امری مقدر و محتوم است.

رشد آسیا و ترقی‌هایی که نصیبش شد بیشتر به خاطر این بود که در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا در جهان دست بالا را پیدا کرد و راهبردی را پیش گرفت که در زمینه آن، اقتصادهای آسیایی نیز ترقی کردند. در واقع، کشورهای آسیایی در دوران «پکس امریکانا» توانستند ببالند و رشد کنند. «پکس امریکانا» معادل لاتین «صلح آمریکایی» است و لفظی است در خصوص مفهوم صلح نسبی در نیم‌کره غربی و بعدتر در جهان در نتیجه برتری قدرت ایالات متحده آمریکا که از میانه قرن بیستم شروع شده است. اما اکنون که روابط بین چین و آمریکا به مشکل برخورده است، آینده آسیا و شکل‌گیری نظم بین‌المللی در حال ظهور هم با سؤالات زیادی مواجه شده است. کشورهای آسیای جنوب‌شرقی، از جمله سنگاپور، نگران‌اند چرا که آن‌ها در محل تقاطع منافع قدرت‌های بین‌المللی واقع شده‌اند و باید از اینکه از برخوردهای قدرت‌های بزرگ آسیب ببینند یا اینکه وادار به انتخاب‌های اجباری شوند دوری کنند.

وضعیتی که از قبل در آسیا برقرار شده باید تغییر کند و اما آیا آرایش جدید باعث موفقیت‌های بیشتری خواهد شد یا اینکه ثابت



گونه‌های جدید همه‌گیری و شک به ایمنی گله‌ای

چطور اومیکرون امیدها به ایمنی جمعی را کم می‌کند



یولی استینهوسن

تحلیل‌گر حوزه بهداشت

منبع: رویترز

چرا باید خواند:

شیوع ویروس کرونا و

خطر همه‌گیری گونه

اومیکرون این ویروس

باعث شده است که

راهبردهای مقابله با

همه‌گیری کووید-۱۹

تغییر کند. تجربه اروپا

در این زمینه می‌تواند

برای کشور ما نیز مفید

باشد.

که از ابتلا به بیماری جدی و مرگ جلوگیری کنند، نه اینکه مانع ابتلا شوند. اما نتایج آزمایش‌های کلینیکی در اواخر سال ۲۰۲۰ نشان دادند که دو واکسن از این واکسن‌ها بیش از ۹۰ درصد کارایی در مقابل گسترش بیماری هم دارند و این امید را به دست دادند که می‌توان با واکسیناسیون گسترده به‌طرز چشمگیری میزان ابتلا را محدود کرد، مشابه همان روشی که با مایه‌کوبی ابتلا به سرخک کاهش یافت.

مارک لپستیچ، همه‌گیرشناس در دانشکده بهداشت عمومی دانشگاه هاروارد، می‌گوید که با ویروس سارس - کوو - ۲ دو مؤلفه توانستند که این فرضیه را زیر سؤال ببرند و این فرضیه را با شکست مواجه کنند. اول اینکه ایمنی، خاصه ایمنی در مقابل ابتلا به بیماری که بخش مهمی از ایمنی است، به‌سرعت کاهش از بین رفت، دست‌کم با واکسن‌هایی که در حال حاضر موجود است. دوم اینکه ویروس توانست خیلی سریع جهش یابد تا جایی که محافظت از ابتلا با واکسیناسیون یا ابتلای قبلی را از بین ببرد، حتی وقتی که ایمنی جمعی هنوز وجود داشت و از بین نرفته بود.

دکتر ویدیو وول، متخصص بیماری‌های واگیردار در دانشکده پزشکی دانشگاه کارولینای شمالی، می‌گوید: «وقتی که افراد واکسینه‌شده هنوز مبتلا می‌شوند و ویروس را به دیگران منتقل می‌کنند، بازی تغییر می‌کند.» او به این فرضیه که می‌گوید ابتلا به گونه اومیکرون می‌تواند محافظت از ابتلا به بیماری را افزایش دهد به دیده شک و تردید نگاه می‌کند، مخصوصاً در مواجهه با گونه بعدی که ممکن است پیدا شود. وول می‌گوید: «وقتی که شما اومیکرون دارید، شاید فقط خودتان در مقابل ابتلای دوباره به اومیکرون محافظت شده باشید، آن هم شاید.» بنابراین باید گفت که کل داستان ایمنی جمعی با ظهور گونه‌های جدید ویروس کرونا زیر سؤال رفته است و در آینده باید واکسن‌های کارآمدتر و شیوه‌های جلوگیری بهتری در مقابل گونه‌های نوظهور این بیماری ساخت. ■

گونه اومیکرون، که خیلی سریع‌تر از گونه‌های دیگر ویروس کرونا در حال گسترش است، به احتمال قوی به کشورهایی که به نوعی ایمنی جمعی (گله‌ای) دست پیدا کرده‌اند کمکی نمی‌کند. در تعریف متخصصان، ایمنی جمعی به این معنی است که در یک جامعه به تعداد کافی افراد به یک ویروس مبتلا شده باشند، به‌ترتیبی که در بدن آن‌ها پادتن ویروس ساخته شده باشد و ویروس دیگر نتواند گسترش پیدا کند. از اولین روزهای شروع همه‌گیری ویروس کرونا، مقامات بهداشت عمومی کشورها و نهادهای بین‌المللی ابراز امیدواری کردند از این امکان که می‌توان علیه ویروس کرونا به ایمنی جمعی دست پیدا کرد مادامی که درصد کافی از جمعیت واکسینه شوند یا به ویروس مبتلا شوند. امید آن‌ها نقش بر آب شده است چون که ویروس کرونا در گونه‌های جدید خود توانسته است در سال گذشته ظاهر شود و افرادی را که واکسن زده‌اند یا قبلاً به کووید - ۱۹ مبتلا شده‌اند دوباره به این ویروس مبتلا سازند.

برخی از مقامات بهداشتی حوزه سلامت از موقعی که در اواخر سال میلادی گذشته ویروس اومیکرون ظاهر شد، دوباره بحث امکان رسیدن به ایمنی جمعی را مطرح کردند. این حقیقت که گونه اومیکرون به‌سرعت گسترش می‌یابد و باعث بیماری ملایم‌تری در افرادی می‌شود هنوز می‌تواند ثابت شود چون تعداد کسانی که به اندازه کافی در معرض این بیماری قرار گرفته‌اند کم است و در مقایسه با اثبات واقعیت‌ها درباره بیماری سارس - کوو - ۲ و موارد ابتلای قبلی، باید تعداد ابتلاها بیشتر از این‌ها باشد.

با این حال، متخصصان می‌گویند که قابلیت گسترش اومیکرون افزایش پیدا کرده است چرا که این گونه ویروسی حتی بهتر از گونه‌های قبلی خود می‌تواند افرادی را که واکسن زده‌اند یا قبلاً کووید گرفته‌اند مبتلا کند. آن‌ها می‌گویند که علاوه بر این خصوصیات، شواهد نشان می‌دهد که ویروس کرونا به یافتن راه‌هایی که بتواند در سیستم ایمنی ما نفوذ کند ادامه می‌دهد. دکتر اولیویه لوپولا، همه‌گیرشناس سازمان جهانی بهداشت، به رویترز می‌گوید: «با توجه به تجربیاتی که ما در جریان همه‌گیری ویروس کرونا به دست آورده‌ایم، رسیدن به یک نقطه فرضی که انتشار ویروس بتواند متوقف شود احتمالاً غیرواقع‌بینانه است.» این حرف بدین معنی نیست که ایمنی قبلی مزیتی ندارد. بسیاری از متخصصانی که با رویترز مصاحبه کردند، درباره ایمنی جمعی می‌گویند که شواهد نشان می‌دهد واکسن‌زدن یا ابتلای قبلی به ویروس کرونا می‌تواند ایمنی جمعیت را علیه کووید - ۱۹ افزایش دهد، به این شکل که گذراندن بیماری را برای کسی که برای بار اول یا مجدداً مبتلا می‌شود راحت‌تر می‌کند. دکتر دیوید هیمن، استاد همه‌گیرشناسی بیماری‌های واگیردار در دانشکده بهداشت و درمان بیماری‌های استوایی لندن، می‌گوید: «تا وقتی که در برابر گونه اومیکرون و گونه‌های آینده این ویروس ایمنی جمعی داشته باشیم، می‌توانیم امیدوار باشیم و بیماری را نیز قابل مدیریت باشد.»

واکسن‌های کنونی کووید - ۱۹ در وهله اول طوری ساخته شده‌اند



ملی‌گرایی، ابزاری برای اتحاد چین آینده

شی جین‌پینگ صحبت از ملت چین می‌کند، اما منظورش چیست؟

چین همان قدر که یک کشور است یک تمدن هم هست و بنابراین هویت چینی حاصل چند شکل و زمینه متداخل است: قومیت، فرهنگ و سیاست. مردم امروزه در تایوان احساس نمی‌کنند که بخشی از جمهوری خلق چین هستند و نمی‌خواهند که باشند. با وجود این، نوادگان مهاجران چینی که به این منطقه آمده‌اند حق دارند که خودشان را متولیان بهتری از برادران ساکن در سرزمین اصلی برای فرهنگ سنتی چینی بدانند. بسیاری از مردم در هنگ‌کنگ ترجیح می‌دهند که خودشان را هنگ‌کنگی بدانند تا چینی. بیشتر تبتی‌ها و اویغورها خودشان را اصلاً چینی نمی‌دانند. اما کسانی که نسل‌اندنسل در محله‌های چینی سنگاپور یا مالزی یا سان‌فرانسیسکو زندگی کرده‌اند خود را چینی می‌دانند.

از نظر قومیتی، اکثر مردم در چین (تقریباً ۹۰ درصد جمعیت) و همچنین مهاجران در جنوب شرق آسیا و غرب، خودشان را از قوم «هان» چین می‌دانند. اما این بیشتر یک برچسب دلخواهی است. برای مثال، زبان مردم در جنوب چین برای ساکنان در شمال این کشور نامفهوم است. علاوه بر این، ملت چین اکنون به‌طور رسمی شامل افرادی مثل ترک‌های اویغور و مغول‌ها است که در گذشته آن‌ها را بربر صدا می‌زدند. سلسله چینگ (۱۶۴۴ تا ۱۹۱۲ میلادی) ابتدا تایوان را تصاحب کردند که بسیاری از افراد خارج از قوم هان در آن سکونت می‌کردند و سپس تبت و شینگچیان را گرفتند. امپراتورهای چینگ خودشان را هان نمی‌دانستند بلکه می‌گفتند از قوم مانچو هستند که از آن سوی دیوار چین به سرزمین کنون چین آمده بودند. این قوم به‌طور سنتی شامل بیابان‌گردهای غیرتمدن بودند.

در ظاهر برند ملی‌گرایی شی از چین در قومیت ریشه ندارد اما این برند بیشتر تلاشی است برای این مدعا که حزب کمونیست چین تنها حاکم مشروع برای تمام کسانی است که در داخل مرزهای امپراتوری قدیمی چینگ زندگی می‌کنند. به همین علت است که ملی‌گرایی رقیب در تایوان و هنگ‌کنگ را تحمل نمی‌کنند. و هنوز حس قومیتی قوی‌ای در نوادگان مهاجران در این دو منطقه وجود دارد. حاکمان چینی، طی بیش از دو هزار سال، نوعی فلسفه را پیش برده‌اند و با آن کسب مشروعیت کرده‌اند، خواه این فلسفه کنفوسیوسیم بوده باشد، خواه مارکسیسم - لنینیسم خواه اندیشه مائو. در دهه ۸۰ میلادی، همان‌طور که دنگ شیائوپینگ اندیشه‌های داخلی حکومت را اصلاح کرد و نسخه مائویستی کمونیسم را تضعیف کرد، ملی‌گرایی که یک جایگزین برای فلسفه‌ای که حکومت باید داشته باشد محسوب می‌شد، تبدیل به توجیهی شد برای ادامه حکمرانی. اگر ایدئولوژی مائویستی دیگر اعتبار نداشت، جذابیت قدیمی عرق میهنی و وطن پرستی داشت. در این روایت، حزب کمونیست چین افتخار به چینی بودن از قوم هان را احیا می‌کرد. شی به این فکر تمایل پیدا کرد و آن ترغیب‌کننده‌تر هم ساخت: قول داد که چین را آن قدر قوی کند که دشمنان و متجاوزان خارجی دیگر فکر مداخله در کشور را به ذهن راه ندهند. در اجلاس که اعضای ارشد حزب در نوامبر برگزار کردند، شی رسماً نه‌تنها از «مارکسیسم برای قرن بیست‌ویکم» حمایت کرد بلکه از «پایه‌های فرهنگ چین و روح چین»

وقتی شی جین‌پینگ در ژوئیه گذشته در جشن حزب کمونیست چین در میدان تیان‌آمن شرکت کرد، مثل همیشه سر کیف به نظر نمی‌رسید. او با اینکه کت و شلوار خاکستری مائو را که این روزها کمتر در چین به چشم می‌خورد پوشیده بود، نه مثل مائو بود و نه حتی نه مثل کسی که آخرین رهبر چین و یک سوسیالیست با ویژگی‌های چینی است. سخنرانی او به‌طرز سرسختانه‌ای ملی‌گرایانه بود.

شی گفت که چین در قرن نوزدهم و حین جنگ تریاک تحقیر شد. در نتیجه مردم به درد شدیدی گرفتار شدند و تمدن چین در تاریکی فرو رفت. او ادامه داد: «اما حزب کمونیست مردم چین را آزاد کرد.» شی در سخنرانی خود تایوان به‌زودی به سرزمین اصلی چین ملحق خواهد شد. «مسلم‌ها حزب کمونیست چین تمام پسران و دختران کشور چین را، در داخل و خارج کشور، پشت سر هدف احیای ملی متحد خواهد کرد.» شی ادامه داد که «مردم چین نخواهد پذیرفت مقدس‌نمایی که به خودشان حق می‌دهند به ما درس بدهند بیایند و به ما درس اخلاق بدهند.» او گفت که خارجی‌ها شاید فکر کنند که می‌توانند توی سر چینی‌ها بزنند یا برای آن‌ها قلدری کنند اما اگر این کار را بکنند خودشان را در مقابل دیوار بزرگ آهنینی خواهند یافت که بیش از ۱.۴ میلیارد نفر مردم چین در مقابل آن‌ها بنا کرده است.

حساسیت چین به دخالت خارجی تا حدی ناشی از یک ضربه تکان‌دهنده تاریخ است. نه فقط جنگ تریاک بین چین و انگلستان در میانه دهه ۱۸۰۰ باعث شد که چین با تجاوزهایی مثل حق مالکیت بر شانگهای از جانب انگلستان مواجه شود، بلکه تهاجم بی‌رحمانه ژاپن در دهه ۱۹۳۰ باعث مرگ خشونت‌بار میلیون‌ها چینی شد. با این حال، در دوران شی جین‌پینگ بیشترین بار در حکومت فعلی چین به «احیا» یا «اتحاد» مردم با هم اشاره شده است و این سؤال بنیادی را پیش می‌آورد که اساساً چینی بودن چه پدیده‌ای است.



یان بوروما

استاد کالج بارد

منبع: هارپرز

چرا باید خواند:

چین یکی از قدرت‌های

بزرگ و روابط بین‌الملل

است و با ایران نیز

روابط نزدیکی دارد تا

جایی که راهبردهای

داخلی این کشور

نیز در دنیای کنونی

برای سیاست‌گذاران

کشورهای جهان

اهمیت زیادی دارد.

حساسیت چین به دخالت خارجی تا حدی ناشی از یک ضربه نکان‌دهنده تاریخ است. نه فقط جنگ تریاک بین چین و انگلستان در میانه دهه ۱۸۰۰ باعث شد که چین با تجاوزهایی مثل حق مالکیت بر شانگهای از جانب انگلستان مواجه شود، بلکه تهاجم بی‌رحمانه ژاپن در دهه ۱۹۳۰ باعث مرگ خشونت‌بار میلیون‌ها چینی شد.



بسیاری از مردم در هنگ‌کنگ ترجیح می‌دهند که خودشان را هنگ‌کنگی بدانند تا چینی. بیشتر تبتی‌ها و اویغورها خودشان را اصلاً چینی نمی‌دانند. اما کسانی که نسل‌اندزسل در محله‌های چینی سنگاپور یا مالزی یا سان‌فرانسیسکو زندگی کرده‌اند خود را چینی می‌دانند

سنی امپراتوری چین بازگشته است. مرزهای قدیمی امپراتوری سابق چین در دریای جنوبی چین با ساخت جزایر مصنوعی که جایگاه پایگاه‌های نظامی خواهد بود گسترش یافته است. خراج‌گزاران سابق این امپراتوری که زمانی از آن‌ها انتظار می‌رفت به حاکمان چینی احترام بگذارند و منافع چین را در نظر بگیرند، دوباره برای چینی‌ها مهم شده‌اند. به همین دلیل است که وقتی کره جنوبی توافق کرد که سامانه ضد موشکی آمریکا را در خاک خود برپا کند، چین واردات از کره را ممنوع کرد و نه تنها این ممنوعیت شامل خودرو و دستگاه‌های گیرنده تلویزیون شد که فرهنگ «کی‌پاپ» و بازی‌های ویدیویی را هم در بر گرفت. در داخل چین هم چنین سیاست‌های قدیمی‌ای به‌خصوص در حوزه فرهنگی و سیاسی در حال احیایند، با اینکه در گذشته قول داده شده بود که تاحدی به مسائل فرهنگی و سیاسی اقلیت‌ها احترام گذاشته شود. با این حال، چینی‌ها به‌سوی این رفته‌اند که فرهنگ و مذهب جمعیت‌هایی مثل بوداییان را در امتداد سمبل‌های ملت چین بدانند و آن‌ها را نیز جزئی از اجزای کلی کشور چین قلمداد کنند. بنابراین به نظر می‌رسد که در آینده، ملی‌گرایی در چین با مختصاتی که رهبران این کشور تعیین می‌کنند نقطه وفاق و تمرکز این کشور در نظر گرفته شود. ■

در ظاهر برند ملی‌گرایی شی از چین در قومیت ریشه ندارد اما این برند بیشتر تلاشی است برای این مدعا که حزب کمونیست چین تنها حاکم مشروع برای تمام کسانی است که در داخل مرزهای امپراتوری قدیمی چین زندگی می‌کنند



نیز پشتیبانی کرد.

ملی‌گرایی قومیتی اغلب پیوند می‌خورد با ملت‌سازی در قرن نوزدهم اروپا. در چین این کار به‌طور چشمگیری قدیمی‌تر است. بعد از اینکه سلسله مینگ از قوم هان از قوم منچو که بنیان‌گذار سلسله چینگ در قرن هفدهم میلادی شکست خوردند، جنگجویانی که امیدوار بودند سلسله مینگ را احیا کنند شاهد این بودند که رژیم جدید سیاسی در نقش سرکوبگران خارجی‌ای ظاهر شده‌اند که تمدن چین را نابود خواهند کرد. منچو یک گروه قومی ساکن منچوری در شمال شرقی چین هستند. مسلماً سنت‌های مشخص قوم منچو بر قوم هان تحمیل شد. برای مثال، مردها مجبور می‌شدند که کلاه مخصوصی را بپوشند که عمیقاً از آن متنفر بودند. اما نخبگان قوم منچو به تدریج جذب فرهنگ قوم هان شدند. امپراتورهای سلسله چینگ در نگارگری چینی روی آوردند، شعر کلاسیک چینی نوشتند و آثار هنری چینی را جمع‌آوری کردند.

با این حال، احساسات ضد منچو در میان قوم هان باقی بود. یکی از خشونت‌بارترین آشوب‌های اعتراضی در سال ۱۸۵۰ رخ داد. شی در سخنرانی خودش این رویداد را اقدامات اصلی توصیف کرد که می‌خواست ملت را با یکدیگر متحد سازد. این حرف‌های شیوه‌های عجیبی برای توصیف «شورش تایپینگ» بود. این شورش را هونگ شنوچوان رهبری کرد که خودش را برادر مسیح معرفی می‌کرد. هونگ از قوم هاگکا بود که یکی از اقلیت‌ها در داخل قومیت بزرگ‌تر هان به شمار می‌رفت. هدف او این بود که افراد فاسد قوم منچو را سرنگون کند. اما ابتدا می‌بایست قوم هان تبدیل می‌شد به پادشاهی شبه‌مسیحی که او ترویج می‌کرد — یعنی همان تایپینگ — و حکومت این پادشاهی را نیز می‌بایست خود هونگ در دست می‌داشت.

پیروان هونگ تعداد بسیار زیادی از منچوها را به قتل رساندند. آن‌ها شهرهایی را درون چین اشغال کردند و حکومت تایپینگ را در آنجا ایجاد کردند. میلیون‌ها نفر از خانه‌های خود گریختند. بخشی از اقدامات تایپینگ شباهت داشت با کارهایی که چند صد سال بعد در انقلاب فرهنگی ماو رخ داد؛ صدها معبد بودایی و معابد مربوط به تفکرات تائو و کنفوسیوس تخریب شد. تا سال ۱۸۶۴ که در نهایت پادشاهی هونگ توسط ارتش چین از بین رفت، دست‌کم بیست میلیون نفر مردند که این جنگ را به خونین‌ترین درگیری تاریخ تبدیل کرد.

سلسله چینگ را نیز رویدادهایی برانداخت که مسبب آن یک مسیحی بود که سال‌ها در آمریکا و اروپا و ژاپن در تبعید بود. سه اصل او عبارت بودند از دموکراسی و ملی‌گرایی و رفاه عمومی. اما آن نوع ملی‌گرایی‌ای که در اینجا مطرح بود نیز از نوع قومی بود. روزنامه‌ها در همان دوران نوشتند که باید ملت چین احیا شود و برای این کار ابتدا باید منچوهای بربر به کوه‌های چانگبای برگردند.

آنچه شی درباره ملی‌گرایی می‌گوید نیز ریشه در تاریخ طولانی اسلاف خود دارد. جنگجویان و انقلابیان در چین در طول تاریخ این کشور قول احیا و اتحاد چین را تحت لوای احیای اخلاقی داده‌اند خواهد این اخلاق مربوط به افکار کنفوسیوسی یا شبه‌مسیحی یا کمونیستی باشد. این نوع ملی‌گرایی اغلب ترکیبی از احساسات آرمانشهری و ضد خارجی بود و عناصر مشترکی از جنبشی را داشت که موجب تولد حزب کمونیست چین شد. اما شی در سخنرانی‌های خود تأکید می‌کند کمونیست‌ها جایی توانستند به موفقیت دست پیدا کنند که تلاش‌هایی قبل از آن برای اتحاد و احیای ملت چین شکست خورده بود.

در این بین، جمهوری خلق چین نیز به‌سوی برخی از نگرش‌های

تاکسی‌های پرنده واقعی

شرکت‌های خطوط هواپیمایی مشتری اصلی وسایل حمل‌ونقل هوایی شهری خواهند بود



کریستوفر جسر

تحلیل‌گر حوزه حمل‌ونقل

منبع: بلومبرگ بیزینس ویک

چرا باید خواند:

استفاده از فناوری

برای حمل‌ونقل شهری

گاهی در ایران نیز

مطرح شده است. اینکه

در آینده این حوزه

چه وضعیتی خواهد

داشت برای فعالان

حوزه شهری و فناوری

می‌تواند جالب باشد.

استارت‌آپ‌ها در سراسر جهان در حال رسیدن به مرحله نهایی توسعه و بهبود بخشیدن به فناوری‌ای هستند که پشت سر آن صنعتی به نام eVTOLها قرار دارد که نام اختصاری وسایل نقلیه هوایی الکتریکی پرواز و فرود است. این تاکسی‌های پرنده با باتری کار می‌کنند و شرکت‌های سازنده‌شان می‌گویند که برای پرواز بدون خلبانی که نهادهای نظارتی تعریف کرده‌اند اختصاص یافته‌اند. در سال ۲۰۲۱ میلاردها دلار در این بخش سرمایه‌گذاری شد و همچنین سفارش‌هایی با رقم‌های بزرگی به شرکت‌ها داده شده است که عمده آن‌ها خطوط هواپیمایی تجاری‌اند. ۱۸ ماه آینده برای این صنعت نوپای سرنوشت‌ساز و حیاتی است چرا که سازندگان وسایل حمل‌ونقل هوایی آزمایش‌های اساسی را انجام می‌دهند و طرح‌های خود را برای فرودگاه‌های این وسایل که اصطلاحاً «رتی پورت» نامیده می‌شود نهایی می‌کنند و نهادهای نظارتی بررسی می‌کنند که چطور می‌توان ایمنی این وسایل را تضمین کرد.

هیچ‌جایی از موفقیت آینده تاکسی‌های هوایی برقی مثل هیئت‌مدیره‌های شرکت‌های هواپیمایی با اشتیاق استقبال نمی‌شود. حتی اگر بجران پروازهای صنعت حمل‌ونقل که ناشی از شیوع ویروس کرونا است باقی بماند، شرکت‌های پیشگام جهانی به استقبال قول‌هایی که بابت راه‌اندازی تاکسی‌های پرنده داده‌اند می‌روند و همین حالا هم طی دو سال گذشته سفارش محتاطانه بیش از ۱۵۰۰ وسیله را به ثبت رسانده‌اند.

شرکت «هوافضایی عمودی» (ورتیکال ائرواسپیس) که یکی از شرکت‌های بزرگ فعال در ساخت وسایل حمل‌ونقل هوایی کوچک شهری است، وارد معامله با شرکت‌های «امریکن ایرلاینز» و «ژاپن ایرلاینز» و «ویرجینیا آتلانتیک» شده است تا خدمات خود را تا سال ۲۰۲۵ ارائه کند. شرکت «هوانوردی آرچر» سفارش عظیمی از شرکت «یونایتد ایرلاینز» گرفته است. این سازنده و سایر سازندگان وسایل برقی حمل‌ونقل هوایی یک سال و نیم آینده را صرف انجام آزمایش‌های پروازی و گرفتن تأییدیه‌های نظارتی خواهد کرد تا بتوانند سفارش‌های موقتی

خود را تکمیل کنند.

شرکت‌های حمل‌ونقل به این وسایل نقلیه شهری هوایی به‌دیده روشی ایده‌آل برای حمل‌ونقل مسافرهای پولدار یا کارکنان شرکت‌ها نگاه می‌کنند که می‌خواهند از ترافیک موجود در مسیرهای خودرویی و مترویی و تاکسی‌ها به و از فرودگاه‌ها فاصله بگیرند و تجربه حمل‌ونقل مشتری به فرودگاه و از فرودگاه را بهبود بخشند. شای ویس، مدیر عامل شرکت هوایی «ویرجین آتلانتیک ایرویز»، می‌گوید: «همه این حرف‌ها درباره ۱۶۰ کیلومتر اول و آخر سفرهای هوایی است. شما می‌توانید در مقایسه با سفرهای کوتاه هوایی، چندین ساعت را با وسایل حمل‌ونقل عمومی یا نشستن در ترافیک در خودروی خود در مسیر فرودگاه تلف کنید. وسایل حمل‌ونقل شهری هوایی می‌توانند زمان این سفرها را تا ۳۰ دقیقه کوتاه کنند و افراد برای این کار بهای اضافی پرداخت خواهند کرد.»

با اینکه شرکت «ویرجین» هنوز تصمیم نگرفته است که ساختار قیمت‌گذاری این خدمات چقدر باشد، اما ویس می‌گوید تحقیقات اولیه نشان می‌دهند مسافران شاید مایل باشند دو برابر قیمت فعلی پول پرداخت کنند تا سفرهایشان کوتاه و راحت شود و اینکه شرکت‌های تضمین کنند آن‌ها به‌موقع به مقصد خواهند رسید. حتی اگر قیمت وسایل حمل‌ونقل شهری هوایی دو برابر تاکسی هم باشد، هنوز ارزان‌تر از حمل‌ونقل با بالگرد است، به‌علاوه اینکه سفر با این وسایل ساکت‌تر و بدون انتشار کربن است. شرکت «ویرجین آتلانتیک» تعداد ۱۵۰ وسیله حمل‌ونقل هوایی از شرکت «ورتیکال» خریده است که برای جابه‌جایی چهار مسافر به‌اضافه یک خلبان ساخته شده است و با سرعت ۲۳۰ کیلومتر بر ساعت حدود ۱۶۰ کیلومتر را طی خواهد کرد. این استارت‌آپ امسال اولین وسیله حمل‌ونقل شهری هوایی خود را می‌سازد.

ویس می‌گوید این مفهوم به‌خصوص برای شرکت «ویرجین» خیلی مناسب است چون این شرکت بیشتر مشتریان خود را از میان مسافرانی می‌گیرد که از مناطق کوچکی در حوالی لندن و منچستر می‌آیند و وسایل حمل‌ونقل شهری هوایی می‌تواند آن‌ها را از محل سکونت‌شان تا فرودگاه‌ها برساند و برگرداند.

پروازهای وسایل حمل‌ونقل شهری هوایی می‌تواند باعث ترقی شرکای گروه تجاری «ویرجین» هم بشود و تصویر این شرکت را به‌عنوان شرکتی که در حوزه فناوری نیز فعال است مطرح کند. همچنین برخی از چهره‌های مشهور سرمایه‌گذاری مثل ریچارد برانسون هم که مثلاً در شرکت «ویرجین گالاکتیک» سرمایه‌گذاری خطرپذیر انجام داده است، بیشتر ترغیب خواهند شد که سرمایه‌های خود را در این حوزه وارد کنند. برانسون اخیراً در بخش گردشگری فضایی سرمایه‌گذاری‌های زیادی کرده است و تاکسی‌های هوایی نیز هم‌پوشانی‌هایی با این نوع سرمایه‌گذاری‌ها دارد چنانکه او پول‌های خود را در «ویرجین گالاکتیک» هم سرمایه‌گذاری کرده است. وسایل حمل‌ونقل شرکت «ویرجین» می‌تواند در فرودگاه‌ها فرود بیابند، تشریفات پروازی آن‌ها زودتر انجام می‌شود، زمان پرواز را خیلی کمتر می‌کنند و تجربه پرواز با هزینه اضافی را ارتقا می‌بخشند. سایر شرکت‌های هواپیمایی تاکسی‌های پرنده را برای برآوردن نیازهایی

تعداد سفارش‌های وسایل برقی حمل‌ونقل هوایی شهری از سوی شرکت‌های هواپیمایی

شرکت هواپیمایی سفارش‌دهنده	کشور	شرکت سازنده	تعداد سفارش وسیله هوایی
امریکن ایرلاینز	آمریکا	ورتیکال	۳۵۰
گل	برزیل	ورتیکال	۲۵۰
ویرجین آتلانتیک	بریتانیا	ورتیکال	۱۵۰
ژاپن ایرلاینز	ژاپن	ورتیکال	۱۰۰
ایبروجت	اسپانیا	ورتیکال	۱۰۰
ریپابلیک ایرویز	آمریکا	امبائر / ایو	۲۰۰
اسکای‌وست	آمریکا	امبائر / ایو	۱۰۰
آزول	برزیل	لیلیوم	۲۲۰
یونایتد ایرلاینز / مسا	آمریکا	آرچر	۲۰۰

تاکسی‌های پرنده با باتری کار می‌کنند و شرکت‌های سازنده‌شان می‌گویند که برای پرواز بدون خلبانی که نهادهای نظارتی تعریف کرده‌اند اختصاص یافته‌اند. در سال ۲۰۲۱ ۲۰ میلیارد دلار در این بخش سرمایه‌گذاری شد و همچنین سفارش‌هایی با رقم‌های بزرگی به شرکت‌ها داده شده است که عمده آن‌ها خطوط هواپیمایی تجاری‌اند.



وسایل حمل‌ونقل شرکت «ویرجین» می‌توانند در فرودگاه‌ها فرود بیابند، تشریفات پروازی آن‌ها زودتر انجام می‌شود، زمان پرواز را خیلی کمتر می‌کنند و تجربه پرواز با هزینه اضافی را ارتقا می‌بخشند

هلدینگ اشاره کرد، مک‌میلان می‌گوید: «وقتی شما به فناوری و پول دست می‌یابید، بالآخره به جایی خواهید رسید. و من فکر می‌کنم شرکت‌های هواپیمایی این را حس کرده‌اند.» او می‌گوید که علاوه بر این، او می‌گوید که تجربه شرکت‌های خطوط هواپیمایی در انجام فعالیت‌های خود در میان شبکه‌های پیچیده هوایی به آن‌ها کمک خواهد کرد تا بسیاری از نگرانی‌های مربوط به ایمنی تاکسی‌های هوایی را در حمل‌ونقل عمومی برطرف سازند.

ویس از شرکت «ویرجین» هم می‌گوید که وسایل حمل‌ونقل شهری هوایی وزنه خیلی محکم‌تری هستند از سایر فناوری‌های این حوزه که سرنوشت‌شان معلوم نیست، مثل فناوری نیروی رانشی هیدروژنی. او می‌گوید: «وسایل حمل‌ونقل با فناوری نیروی رانشی هیدروژنی شاید دقیقاً سر وقت مسافران را به مقصد نرسانند و هزینه‌هایشان هم در بدو شروع کارشان احتمالاً بالاتر است. اما احتمال موفقیت آن‌ها اکنون بیشتر از این است که فعالیت عمومی آن‌ها به شکست بینجامد.»

مشخص سفارش داده‌اند. شرکت «گل لینهاس اتریپاس اینتلیجنتز» که یک شرکت برزیلی است، در ماه سپتامبر گذشته موافقت کرد که به تعداد ۲۵۰ وسیله حمل‌ونقل هوایی شهری از شرکت لیزینگ «آولون هلدینگ» بخرد. این شرکت برای محصولات شرکت «ورتیکال» و چند شرکت دیگر را که وسایل حمل‌ونقل هوایی می‌سازند خدمات لیزینگ ارائه می‌کند. این قرارداد می‌تواند سفر به ساتو پائولو را متحول کند چون این شهر به یکی از شلوغ‌ترین شهرهای جهان از نظر حمل‌ونقل با بالگرد تبدیل شده است. سفر با بالگرد نیز از این بابت در ساتو پائولو زیاد است که صدها کیلومتر از جاده‌ها و خیابان‌های این شهر بر اثر ترافیک آشفته‌بازاری که دچارش است همواره راه‌بندان است. قرارداد شرکت هواپیمایی «ژاین ایرلاینز» برای خرید ۱۰۰ وسیله نقلیه شهری هوایی ربط پیدا می‌کند به برنامه‌هایی برای خدمات‌رسانی در اکسپوی جهانی ۲۰۲۵ قرار است در این کشور برگزار شود. همچنین برنامه‌هایی هست برای اینکه در توکیو از تاکسی‌های هوایی استفاده شود؛ شهری که بیشترین تمرکز استفاده از هلی‌پدها را دارد. از مناطقی که برای بخشی از تمهیدات مقابله با آسیب‌های زلزله ساخته شده‌اند، خیلی کم استفاده شده است چرا که محدودیت‌هایی محلی برای پرواز با بالگرد در این شهر اعمال می‌شود.

ناوگان‌های وسایل حمل‌ونقل هوایی تماماً الکتریکی با میزان انتشار کربن صفر در خدمت شرکت‌های هوایی هم هستند تا شرایط لازم محیط‌زیستی را به دست بیاورند. این شرکت برای رسیدن به سرعت کافی حمل‌ونقل اما با انتشار کربن کمتر مشکل دارند، آن هم در بخشی از صنعت که قوانین فیزیکی مانع می‌شود که هر منبعی از انرژی را در وسایل نقلیه به کار برد. اندرو مک‌میلان، مدیر بخش زیرساخت شرکت «ورتیکال»، می‌گوید: «شرکت‌های هواپیمایی می‌دانند که باید در نقش کاهش‌دهنده انتشار کربن در امتداد هدفی که میزان کربن به صفر برسد ظاهر شوند و الکتریکی‌سازی این مسیرهای کوتاه در راستای همین منظور است.»

تحقیق ۱۶۰ صفحه‌ای انجمن ایمنی هوانوردی اروپا در ماه مه گذشته پیش‌بینی کرد که وسایل حمل‌ونقل هوایی شهری می‌توانند تا سال ۲۰۲۴ جامه واقعیت بپوشند. این انجمن به این نتیجه رسیده است که با اینکه نگاه مردم به این وسایل نقلیه به‌طور کلی مثبت است، آن‌ها نگرانی‌هایی هم دارند که عمدتاً مربوط به ایمنی است و همچنین سروصدای این وسایل، تأثیر آن‌ها بر حیات وحش و اینکه آیا می‌توانند باعث خطرهای امنیتی بشوند یا نه.

با این حال، مک‌میلان می‌گوید که تاکسی‌های پرنده سریع‌تر از قبل به چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای دست پیدا کرده‌اند حتی در داخل جامعه صنایع حمل‌ونقل هوایی. دلایلش نیز پیشرفت‌هایی است که در زمینه ساخت باتری‌ها و موتورهای الکتریکی و ترکیبات فناورانه حاصل شده است و همچنین افزایش تأمین سرمایه از طرف کسانی که مک‌میلان آن‌ها را «آدم‌های علاقه‌مند به پول‌های هنگفت» می‌نامد.

سرمایه‌گذاری در حوزه وسایل حمل‌ونقل هوایی شهری از سال ۲۰۱۹ تاکنون سی برابر شده و به ۶.۵ میلیارد دلار رسیده است که به‌سوی تولیدکنندگان و طراحان زیرساخت‌های لازم برای استفاده از این وسایل سرازیر شده است. این اتفاق وقتی رخ داده است که موجی از ثبت این شرکت‌ها در بازار سهام و فروش هلدینگ‌های این بخش به شرکای مالی و صنعتی به وجود آمد. شرکت «ورتیکال» که در منطقه بریستول در بریتانیا است، شرکت‌هایی را در مقام حامی مالی خود در نیویورک دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به امریکن ایرلاینز، اولون، هانی‌ول اینترنشنال، مایکروسافت و رولزرویس

بانکداران مرکزی در دهه‌های اخیر با بحران‌های زیادی دست و پنجه نرم کرده‌اند اما مثلاً دستورالعملی که در زمینه نحوه مدیریت تورم در دوران پس از پاندمی جواب داده باشد وجود ندارد و بنابراین آن‌ها هم نقطه‌ای برای رجوع ندارند.

منبع: سی‌ان‌ان

چرا باید خواند:

خطر رکود تورمی در

اقتصاد آمریکا بالا رفته

و به بحث‌ها درباره

آینده این اقتصاد دامن

زده است. بخوانید

تا ببینید این مسئله

چه از مونی را در برابر

فدرال رزرو قرار داده

است.



انجام دهد و در کوتاه‌مدت به اقتصاد ضربه بزند. جیم رید رئیس بخش جهانی تحقیقات موضوعی در دویچه‌بانک نیز در تایید این موضوع می‌گوید: «در چند دوره سه‌ماهه پیش رو، آن‌قدر مشوق در سیستم وجود دارد که لازم نباشد آمریکا درباره بخش رکود این معادله (رکود تورمی) نگران باشد.»

با این حال، نشانه‌ها حاکی از کاهش رشد اقتصادی آمریکا در سه‌ماهه سوم است و زنگ‌های خطر را به صدا درآورده است. بازار انتظار داشته که در سه ماهه چهارم، اقتصاد خود را احیا کند و در سال ۲۰۲۲ نیز همین رویه را ادامه دهد. اما نگرانی‌ها در مورد زنجیره تامین و همین‌طور تداوم بحران کرونا باعث شده که امیدها به احیای اقتصاد آمریکا کمتر شود.

این یعنی احتمالش هست که فدرال رزرو هم تصمیم اشتباهی بگیرد. کریستینا هوپر استراتژیست بازارهای جهانی اینوسکو معتقد است که همواره ریسک سیاست‌گذاری اشتباه وجود دارد و رکود تورمی هم موضوعی است که باید خیلی دربارش محتاط بود. اما در عین حال نباید فراموش کرد که آمریکا در حال حاضر با مشکل شدید بیکاری مواجه نیست و رشد اقتصادی‌اش هم بد به حساب نمی‌آید. از نظر او، ریسک بروز رکود تورمی در صورت افزایش نرخ بهره بالا می‌رود اما وقوعش حتمی نیست.

واقعیت این است که بانکداران مرکزی در دهه‌های اخیر با بحران‌های زیادی دست و پنجه نرم کرده‌اند اما مثلاً دستورالعملی که در زمینه نحوه مدیریت تورم در دوران پس‌پاندمی جواب داده باشد وجود ندارد و بنابراین آن‌ها هم نقطه‌ای برای رجوع ندارند. از نظر جان لیر اقتصاددان ارشد شرکت مشاوره‌ای مورنینگ، «چارچوب سیاست‌گذاری پولی فدرال رزرو واقعاً در معرض آزمون قرار گرفته است و راهنمای خاصی هم برای استفاده وجود ندارد.»

در شرایط کنونی، افزایش قیمت‌ها ظاهراً فقط باعث شکایت و ناراحتی مصرف‌کنندگان است و تیرهای توفانی برای روزنامه‌ها ایجاد می‌کند. اما میزان جدی بودن این دغدغه از لحاظ اقتصادی هنوز محل سؤال است. به همین دلیل است که کارشناسان می‌گویند سرمایه‌گذاران باید به این نکته توجه کنند که آیا مصرف‌کنندگان واقعاً پول خرج کردن خود را به خاطر تورم پایین می‌آورند یا نه. اگر این‌طور شود، باید در مورد رکود تورمی نگران بود. از نظر مایک اسکوردلز استراتژیست ماکرو در موسسه مالی ترویجیست، هنوز آمریکا به آن شرایط نرسیده است: «رکود تورمی در صورتی به نگرانی بدل می‌شود که افزایش قیمت‌ها در دوره طولانی زمانی ادامه پیدا کند.» او همچنین معتقد است که از آن‌جا که رشد اقتصاد آمریکا هنوز ادامه دارد و اعتماد بازار هم از دست نرفته، نباید به نگرانی‌ها درباره رکود تورمی دامن زد. فعلاً به نظر می‌رسد که مصرف‌کنندگان با وجود ناراحتی از تورم، در حال تحمل آن هستند. ■

[آینده آمریکا]

کابوس محتمل

آیا آمریکا وارد رکود تورمی می‌شود؟

این روزها در آمریکا مسئله غیرقابل انکاری در زندگی مردم دیده می‌شود و آن هم تورم است. در یک سال اخیر قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان به میزان هفت درصد افزایش داشته و قیمت مسکن هم بالا رفته است. اما سئوالی که در ذهن اکثر اقتصاددانان و استراتژیست‌های وال‌استریت مطرح شده این است که آیا اتفاق بدتری هم در راه است؟ آیا قیمت‌ها دارند هم‌زمان با کند شدن اقتصاد بالا می‌روند؟

این همان وضعیتی است که در کتاب‌های اقتصاد به عنوان رکود تورمی از آن یاد می‌شود و واقعاً کابوسی برای مصرف‌کنندگان، سرمایه‌گذاران، فدرال رزرو، جو بایدن و بقیه دموکرات‌هاست. این بلا قبلاً هم در آمریکا بر سر یک رئیس‌جمهور آمده است: جیمی کارتر در انتخابات سال ۱۹۸۰ نتوانست مثل چهار سال قبلیش پیروز شود و بازی را به رونالد ریگان واگذار کرد. دلیل اصلی باختش هم بالا رفتن قیمت بنزین و مشکلات اقتصادی (بعد از ماجرای گروگان‌گیری در سفارت) بود. رکود تورمی مشکلی است که حل‌کردنش اصلاً آسان نیست و در دسرسش گریبان بانکداران مرکزی در فدرال رزرو و سایر نقاط دنیا را می‌گیرد.

طبق آموزه‌های اقتصادی، ابزارهای جدیدی برای مقابله با تورم و کند شدن توامان اقتصاد در دست است. بهترین راه حل برای مقابله با آهستگی رشد اقتصادی، کاهش نرخ بهره است اما در دو سال اخیر، این نرخ تقریباً نزدیک به صفر بوده است. از طرف دیگر، همان‌طور که فدرال رزرو هم اعلام کرده، افزایش نرخ بهره تنها راه برای مقابله با تورم است که در نهایت خودش به کند شدن اقتصاد می‌انجامد. پس چه باید کرد؟

این تضاد و نگرانی ناشی از آن امروز در انگلیس هم وجود دارد. آن‌جا هم بانک مرکزی نرخ بهره را بالا برد تا با افزایش قیمت‌ها مقابله کند. البته خبر خوب برای آمریکایی‌ها این است که اقتصاد این کشور تا حدی از رکود دوران پاندمی کرونا خارج شده و رشد سالمی را تجربه کرده است. مصرف‌کنندگان نیز دارند پول خرج می‌کنند. حتی اگر هم فدرال رزرو شروع به افزایش نرخ بهره کند، احتمال نمی‌رود که این کار را با سرعت زیادی

حزب لیبرال تحت رهبری ترودو در زمان‌های زیادی فقط در جهت تقابل با محافظه‌کاران و استیون هارپر از یک سو و دونالد ترامپ و جمهوری خواهان از سوی دیگر عمل کرد. در واقع ترودو پیروزی هایش را مرهون قابلیتش در مدیریت اقتصاد نیست.

[آینده کانادا]

شکست طلسم جذابیت ترودو

آیا حزب لیبرال کانادا می‌تواند با جاستین ترودو آینده‌ای داشته باشد؟

خصوصاً آینده ترودو در تمام بحث‌های سیاسی درباره آینده کانادا وارد شده است. در یک نظرسنجی که در ماه سپتامبر انجام شد، ۵۵ درصد از پاسخ‌دهندگان اعلام کردند که ترودو باید کناره‌گیری کند؛ هر چند نظرسنجی یک موسسه دیگر، این رقم را ۳۶ درصد اعلام کرد. در هر حال هیچ کدام رقم خوبی به شمار نمی‌آیند.

واقعیت این است که هیچ وقت کسی نگفته که رهبران سیاسی باید محبوب باشند. تنها کاری که از آن‌ها انتظار می‌رود این است که پیروز شوند. در ماه سپتامبر، جاستین ترودو انتخابات را بُرد. کارش خوب بود اما استثنایی نبود. از آن‌جا که بسیاری از چهره‌های یار و همراه او در این سال‌ها اخیراً دارند استعفا می‌دهند و می‌روند، می‌دانیم که یک

جای کار دارد در نحوه رهبری او می‌لنگد. چهره‌هایی مثل کترین مک‌کناو ناودیپ بینز که زمانی مهم‌ترین مروجان ترودو بیسم در کابینه کانادا بودند حالا رفته‌اند. آن‌ها از جمله افرادی هستند که فهمیده‌اند اگر بموقع از یک تیم رو به زوال خارج شوی آینده‌ات را ساخت‌های. خود ترودو ظاهراً هنوز این را نمی‌داند.

البته هر اتفاقی هم که بیفتد، چهره جاستین ترودو در حزب لیبرال خیلی مخدوش نخواهد شد. او توانست در عرصه انتخاباتی کارهایی را انجام دهد که از عهده برخی چهره‌های دیگر حزب بر نمی‌آمد؛ مثلاً اینکه او توانست در حومه تورنتو رای‌دهندگان را جذب کند. اما این واقعیت را نباید دست کم گرفت که حزب لیبرال تحت رهبری او در زمان‌های زیادی فقط در جهت تقابل با محافظه‌کاران و استیون هارپر از یک سو و دونالد ترامپ و جمهوری خواهان از سوی دیگر عمل کرد. در واقع ترودو پیروزی هایش را مرهون قابلیتش در مدیریت اقتصاد نیست؛ بلکه از وضعیت‌های فرهنگی و اجتماعی موجود استفاده کرده تا رای‌دهندگان بیشتری را جذب خودش کند. اما در شرایطی که بحران کرونا اتفاق افتاده و اقتصاد کشور را به شدت تحت تاثیر قرار داده، تعجبی ندارد اگر آینده او در حاله‌ای از ابهام قرار بگیرد. آنچه که حالا از حزب حاکم بر کانادا انتظار می‌رود این است که سرمایه خارجی جذب کند، اوضاع را برای مصرف‌کنندگان بهتر کند و اقتصاد را احیا کند.

با این حال، کم نیستند آن دسته از رای‌دهندگانی که تصور می‌کنند ترودو قادر به برگرداندن اقتصاد به وضعیت پیشاکرونا نیست. این دسته از رای‌دهندگان همان‌هایی هستند که اگر حزب لیبرال یک چهره رندوم را به عنوان احیاکننده اقتصاد معرفی کند، پذیرای او خواهند بود. از همین حالا چندین اسم برای روز مبادای احتمالی در سال ۲۰۲۲ و تغییر رهبری حزب لیبرال در نظر گرفته شده و این خطر بزرگی برای آینده جاستین ترودو است. ■

بزرگ‌ترین سوالی که در سال ۲۰۲۲ در عرصه سیاست در کانادا مطرح است این است که آیا جاستین ترودو به عنوان نخست‌وزیر می‌تواند موقعیتش را تا آخر سال حفظ کند یا نه. هم‌حزبی‌های او ظاهراً چاره‌ای ندارند جز اینکه به دورانی بدون ترودو هم فکر کنند. در سپتامبر که گذشت، دوباره پارلمانی با رای مردم روی کار آمد که بسیار مشابه همان پارلمانی بود که ترودو سعی در خلاصی از دستش داشت. نتیجه این شد که برخی از چهره‌های ارشد حزب لیبرال مجبور شدند به این فکر کنند که اگر ضرورتش به وجود بیاید، آیا به کسی برای جایگزینی ترودو در رهبری حزب دسترسی دارند یا نه. نگرانی عده‌ای دیگر هم این است که عوض شدن رهبر حزب لیبرال خطری جدی برای ماهیت این حزب باشد. واقعیت این است که حزب لیبرال کانادا دهه‌ای پر از ناکامی‌های انتخاباتی را سپری می‌کرد تا اینکه ترودو به رهبری حزب رسید. به همین خاطر است که غیاب احتمالی ترودو ممکن است خطرات بد انتخاباتی گذشته را یک بار دیگر برای آن‌ها زنده کند. ترودو برای ایجاد وحدت در حزب لیبرال تلاش کرده، اما مشخص نیست که چقدر از این انرژی هدر رفته و چقدرش به درد خورده است.

خود ترودو در مصاحبه‌های مختلف تاکید کرده که اصلاً قرار نیست به این زودی‌ها پستش را ترک کند. موضع درست هم همین است. به محض اینکه او در رسانه‌ها کوچک‌ترین اشاره‌ای به احتمال کناره‌گیری‌اش بکند، دیگر هیچ یک از حرف‌هایش مورد توجه هیچ کس قرار نخواهد گرفت. شش سال از زمانی که جاستین ترودو نخست‌وزیر کانادا شده می‌گذرد و طبق سابقه‌ای که در کانادا سراغ داریم، نخست‌وزیرها در این زمان کوتاه از قدرت کنار نمی‌روند. نمونه‌اش را داشته‌ایم که ژان کرتین بعد از ده سال از قدرت کناره‌گیری کرد؛ یا برایان مالرونی بعد از نه سال کنار کشید. اما شش سال برای کناره‌گیری جاستین ترودو خیلی زود است. با این حال، نمی‌توان انکار کرد که جدال در

منبع مک‌لینز
چرا باید خواند:
جاستین ترودو
رای‌دهندگان جوان
زیادی را در سال‌های
اخیر با صحبت‌های
خود جذب کرده، اما آیا
در شرایط بد اقتصادی
هم او می‌تواند طلسم
جذابیت خود را در بین
رای‌دهندگان حفظ
کند؟





[آینده شهرها]

پاندمی در شهرها پیروز شد

احتمالش هست که شهرها به فضای قبل از پاندمی کرونا بنگردند

رایگان یا بزرگراه‌های عریض و محل ساخت منازل بزرگ ویلایی و مستقل را به خطر بیندازد، به موضوعی سیاسی بدل می‌شود و مخالفت‌های گوناگون به همراه می‌آورد.

اما همه‌گیری کرونا وضعیت را به کل عوض کرد. در سال ۲۰۲۰ مردمی که پول کافی داشتند و شغل‌هایشان می‌توانست با دور کاری تطبیق پیدا کند به تدریج ترجیح دادند از شهرها خارج شوند و در حومه‌ها به دور از خطر ویروس کرونا زندگی کنند. (البته در سال ۲۰۲۱ دوباره ورق برگشت و عده زیادی باز هم جذب شهرها و موقعیت‌های شغلی دوران پساکرونا شدند). در این میان، میزان استفاده مردم از وسایل نقلیه عمومی کاهش پیدا کرد و حتی استفاده از خودرو هم کم شد. در اکثر شهرها با بازگشایی رستوران‌ها و سینماها و موزه‌ها، مردم باز هم تمایل به استفاده از فضاهای شهری نداشتند. این وضعیت باعث نگرانی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان شهری بود. در نتیجه آن‌ها به فکر راهکارهای جدیدی افتادند و کاری کردند که قبلاً غیرقابل انجام به نظر می‌رسید. آن‌ها متوجه تمایل مردم به استفاده از فضای آزاد شدند و در نتیجه تصمیم گرفتند از فضای موجود برای پارکینگ در خیابان‌ها برای این منظور استفاده کنند و آن‌ها را به پارک‌های کوچک که فضای نشستن و اسنک‌خوردن و حتی برپا کردن غرفه‌های کوچک داشته باشند بدل کنند. ورود خودرو نیز به این خیابان‌ها ممنوع شد. برخی از شهرهای آمریکای شمالی که این الگو را دنبال کردند و فضای خود را تغییر دادند، عبارتند از ونکوور، سان‌فرانسیسکو، نیویورک، نیواورلئانز، لس‌آنجلس، دنور، فیلادلفیا و شیکاگو.

این در حالی بود که دانشگاهیان، فعالان و گروه‌های مختلف ذی‌نفع چندین دهه بود که برای تحقق این تحولات تلاش کرده بودند اما همواره با موانع مختلف مواجه بودند. آن‌ها می‌گفتند خیابان نباید فقط در اختیار

وقتی جهان از شوک ماه‌های آغازین همه‌گیری کرونا بیرون آمد، زندگی اجتماعی مردم ابعاد جدیدی پیدا کرد. مشخص شده بود که در فضاهای بسته و کم‌تهویه، احتمال انتقال ویروس زیاد است و بنابراین چاره‌ای جز تغییر در زندگی شهری برای ایمن ماندن از چنگال ویروس باقی نمانده بود. یکی از اولین نشانه‌های این تغییر، چیده شدن میز و صندلی رستوران‌ها در فضای داخل پیاده‌روها یا بیرون رستوران بود. به تدریج نشانه دیگری هم ظاهر شد: بستن برخی خیابان‌ها به روی ماشین‌ها به این منظور که فضای کافی برای زندگی اجتماعی مردم در فضای باز وجود داشته باشد.

ضرورت تغییر در فضاهای شهری از مدت‌ها قبل احساس می‌شد؛ اما احتمالاً باید بحرانی مثل کرونا اتفاق می‌افتاد تا تحولات در این عرصه راحت‌تر پذیرفته شوند. اما برای بررسی بهتر موضوع باید به دوران قبل از پاندمی برگردیم. در سال ۲۰۱۹ میلادی شرایط به این شکل بود که طبقه مرفه جوامع برای زندگی در شهرها مشکلی نداشتند. حتی برخی از آن‌ها محل زندگی خود را در مرکز شهرها انتخاب می‌کردند تا برای رسیدن به محل کار یا مراکز بزرگ تفریحی یا تحصیلی مشکل خاصی نداشته باشند. در واقع آن‌ها حاضر به پرداخت هزینه برای زندگی در مراکز خوش‌مسیر شهرهای بزرگ بودند. مثلاً مورد آمریکا را در نظر بگیرید. پس از چند دهه کمبود وسایل حمل و نقل عمومی، وضعیت در شهرها داشت بهتر می‌شد و افراد متمایل به استفاده از حمل و نقل عمومی هم بیشتر شده بودند. علتش این بود که تکنولوژی‌های جدیدتر و پیشرفته‌تر در این راه مورد استفاده قرار گرفته بودند و حداقل برخی از فضاهای عمومی شهرها به جای آنکه فقط در سیطره حرکت خودروها قرار بگیرند، برای احداث تجهیزات حمل و نقل عمومی مورد استفاده قرار گرفته بودند. البته در همان زمان هم مقاومت شدیدی در برابر این تحولات نشان داده می‌شد. در آمریکا اصولاً هر پروژه‌ای که بخواهد فضای پارکینگ

منبع وایرد

چرا باید خواند:

در دوران همه‌گیری

کرونا تغییرات

اجتناب‌ناپذیری برای

استفاده از فضای باز

در شهرها رخ داد که از

نظر برخی برنامه‌ریزان

شهری نعمت بزرگی

به شمار می‌آید. این

گزارش به بررسی این

تحولات و احتمال

تداوم آن‌ها در طراحی

فضاهای شهری آینده

و البته میزان استقبال

یا مقاومت در برابر آن‌ها

می‌پردازد.

مردمی که در تمام زندگی شان فضای شهری مبتنی بر خودرو را دیده‌اند برایشان سخت است که شرایط دیگری را تصور کنند. اما واقعیت این است که فضای فعلی شهرها فقط یکی از گزینه‌هایی است که می‌توانسته وجود داشته باشد.

مناطق هستند که می‌خواهند تغییرات دوران پاندمی کرونا در فضاهای شهری را دائمی کنند. اما مثلاً شهری مثل بوستون هنوز جسارت ادامه تغییرات را ندارد. به گفته مقامات شهری بوستون، هنوز مشخص نیست که کسب و کارهای محلی تا چه حد به این نوع تغییرات روی خوش نشان می‌دهند و بنابراین دائمی کردن آن‌ها ریسک زیادی در خود دارد.

آنچه مردم واقعاً دوست ندارند به آن روی خوش نشان دهند این است که برای رسیدن به محل کار یا تفریح، بیشتر از نیم ساعت در روز در راه باشند. در اوایل قرن قبل معمولاً این طور بود که افراد در فاصله نزدیکی نسبت به محل کار یا تحصیل خود ساکن می‌شدند و فقط در مراکز تفریحی نزدیک به آن رفت و آمد می‌کردند؛ چون مسیر حمل و نقل روزانه سخت بود. فقط ثروتمندان بودند که راه‌های بهتری برای رفت و آمد در اختیار داشتند. به همین دلیل است که مرکز شهر در بسیاری از مناطق اروپا جایی پرتراکم است. مقامات شهری در بارسلونا و پاریس از آن دسته مدیرانی هستند که به لزوم حفظ این فضا و کم‌شدن خودروها در آن‌ها توجه نشان داده‌اند و به جایش روی احداث زیرساخت‌های دوچرخه و حمل و نقل عمومی در آن‌ها متمرکز شده‌اند. از نظر آن‌ها از این روش می‌توان به اهداف زیست محیطی و مقابله با گرمایش زمین هم رسید و در عین حال تجربه شهری بهتری برای شهروندان حال و آینده این شهرها ایجاد کرد.

در این میان البته نباید این نکته را فراموش کرد که مردم اصولاً علاقه شدیدی به خودرو دارند. حتی اکثر مردم به خودروهای بزرگ‌تر برای رفت و آمد شهری توجه نشان می‌دهند. فروش جهانی خودرو اصولاً رو به افزایش است و فقط در دوران همه‌گیری کرونا کمی پایین آمد که آن هم علتش مشکلات موجود در زنجیره تامین بود. از سوی دیگر، داشتن خودروی شخصی در وضعیت اقتصاد کشورها هم تاثیر دارد. معمولاً افرادی که مالک خودرو هستند و به صورت روزانه با آن رفت و آمد می‌کنند، آسان‌تر و بی‌دغدغه‌تر خرید می‌کنند؛ در حالی که افراد دوچرخه‌سوار یا استفاده‌کنندگان اتوبوس و مترو این طور نیستند. این هم مسئله دیگری است که برنامه‌ریزان شهری که روی تحول فضاهای شهری حساب باز کرده‌اند باید آن را مورد توجه قرار بدهند. بسته‌شدن مسیرهای خودرو با این اوصاف می‌تواند در درازمدت بزرگی برای کسب و کارها و نیز مصرف‌کنندگان آینده باشد؛ هر چند که با برنامه‌ریزی‌های لازم می‌توان راهکاری برای این مشکل هم پیدا کرد. اینکه می‌گویند هر چه پیش آید خوش آید، صداقتش در دوران همه‌گیری کرونا و تغییرات شهرها در جریان آن مشاهده شده است. فعلاً اول راه به اصطلاح پیش آمده و خوش هم آمده. بقیه‌اش به برنامه‌ریزی‌های موثر برای آینده شهرها بستگی دارد. ■

شاید برای اولین بار است که سیاست‌گذاران در تمام سطوح به ایجاد تغییر در فضاهای شهری روی خوش نشان داده‌اند. مسئله گرمایش زمین هم که سال‌ها به شکل تئوریک برای آن‌ها مطرح شده بود، حالا راهی پیدا کرده تا به شکل عملی خودش را در برنامه‌ریزی‌های شهری جا بدهد

در سال اول بروز بحران کرونا میزان استفاده مردم از وسایل نقلیه عمومی کاهش پیدا کرد و حتی استفاده از خودرو هم کم شد



خودروها و پارکینگ باشند. ارجاع آن‌ها هم به وضعیت شهرهای آمریکا در اواسط قرن بیستم بود. ساخت پارکینگ‌ها و بزرگراه‌های زیاد در آن زمان باعث شد محله‌های مرکز شهر به کل چهره خود را از دست بدهند. در همین حال سالانه بیش از سی هزار آمریکایی در تصادف‌های رانندگی جان خود را از دست می‌دهند و اکثرشان هم عابر پیاده هستند.

مسئله دیگر هم این است که یک‌سوم از آزادسازی کربن در آمریکا ناشی از وسایل نقلیه و به خصوص خودروها و کامیون‌ها است. در واقع در آمریکا حتی تولید انرژی هم به اندازه وسایل نقلیه باعث آزادسازی کربن نمی‌شود. با این حال، فضاهای شهری کمتر از حومه‌ها گاز گلخانه‌ای تولید می‌کنند. احتمالاً علتش این است که در حومه شهرهای آمریکا مسافت‌های طولانی باید با خودرو طی شود تا فرد به مقصد برسد. همچنین در شهرها وسایل گرمایشی و سرمایشی مدرن‌تر و سبزتر هستند. با این اوصاف، هر چه خودرو در شهرها کم‌تر باشد باز هم به کاهش آلودگی اتمسفر کمک خواهد شد.

کشمکش‌ها در مورد تغییر فضاهای شهری ادامه داشت تا اینکه بحران کرونا اتفاق افتاد. به گفته گرگ شیل استات حقوق در دانشگاه آیوا، تغییر سریع تنها موقعی رخ داد که کسی انتظارش را نداشت: «یکی از بزرگ‌ترین مشکلات در زمینه تغییر فضاهای شهری، بحث حقوقی و نهادی بود که در شرایط بحران انگار بارش سبک‌تر شد.» قضیه این است که استفاده از فضای شهری که فقط در اختیار خودروها و پارکینگ آن‌ها نباشد، بحثی مربوط به برابری و حق است که تازه در دوران پاندمی راه آسان‌تر برای حرف‌زدنش در موردش پیدا شد.

معمولاً اگر در آمریکا کسی نظرش بر این باشد که فضای شهرها باید متراکم‌تر شود، خانه‌ها و وسایل نقلیه عمومی به محل کارها نزدیک‌تر باشند و البته فضای عمومی در شهر وجود داشته باشد، احتمالاً افکارش نزدیک به حزب دموکرات است. اما از زمان آغاز پاندمی کرونا آمریکایی‌های بیشتری روی داشتن منازل بزرگ‌تر که هر چه بیشتر از مدارس، فروشگاه‌ها و رستوران‌ها و البته آدم‌ها دورتر باشد تاکید کرده‌اند. در سال ۲۰۱۹ حدود ۵۳ درصد از آمریکایی‌ها چنین نظری داشتند اما در سال ۲۰۲۱ این رقم به ۶۰ درصد رسیده بود. با این حال باید در نظر داشت که چنین مواردی متکی به نظرات حزبی است که در دوران همه‌گیری کرونا شدیدتر شده‌اند. در عین حال طبق آنچه که در تحقیقات انجام شده در آمریکا در سال ۲۰۲۱ مشاهده می‌شود، نیاز به تلفیق فضاهای شهری برای استفاده‌های مختلف تقریباً مورد تایید همه گروه‌هاست. شوشانا ساکس استاد دانشگاه تورنتو در این خصوص می‌گوید: «تضاد بشر در تصور کردن مسائلی که قبلاً ندیده است ضعیف عمل می‌کند. در همین آمریکای شمالی هم مسئله همین است. مردمی که در تمام زندگی‌شان فضای شهری مبتنی بر خودرو را دیده‌اند برایشان سخت است که شرایط دیگری را تصور کنند. اما واقعیت این است که فضای فعلی شهرها فقط یکی از گزینه‌هایی است که می‌توانستیم داشته باشیم. در دوران همه‌گیری کرونا مردم توانستند به این نتیجه برسند که روش‌های دیگری برای زندگی هم وجود دارد.»

پرسشی که حالا وجود دارد این است که آیا شهرهای متحول شده می‌توانند این مسیر تغییر را ادامه بدهند یا نه. برای اولین بار در مدتی طولانی، سیاست‌گذاران در تمام سطوح به ایجاد تغییر در فضاهای شهری روی خوش نشان داده‌اند. مسئله گرمایش زمین هم که سال‌ها به شکل تئوریک برای آن‌ها مطرح شده بود، حالا راهی پیدا کرده تا به شکل عملی خودش را در برنامه‌ریزی‌های شهری جا بدهد. در دولت جو بایدن، وام‌های مخصوص به ایالت‌هایی اعطا شده که هم پروژه‌های تعریض بزرگراه‌ها و پروژه‌های مشابه را دنبال می‌کنند و هم به بهبود فضاهای کوچک‌تر شهری توجه نشان می‌دهند. شهرهایی مثل نیویورک، واشینگتن، نیواورلئانز و سان‌فرانسیسکو از جمله

اگر چین دچار محدودیت دسترسی به بازارهای آمریکا شود، ارزش دارایی‌های دلاری‌اش پایین خواهد آمد و سعی خواهد کرد آن‌ها را فوراً بفروشد. ورود چندین تریلیون دلار از این دارایی‌ها به بازار سرمایه جهانی قطعاً باعث تورم دلار خواهد شد.

تجارت

یک

آمریکا و چین تبادل تجاری زیادی با هم دارند. هر دو اقتصادهای بسیار بزرگی هستند و هر دو خواهان دسترسی به بازار دیگری‌اند. هر دو می‌خواهند شرکت‌هایشان بدون مشکل قادر به انجام امور بازرگانی باشند و قربانی سیاست‌های پروتکشنیستی در کشور مقابل نشوند. وقتی چین به سازمان تجارت جهانی پیوست، تجارت بین دو کشور بهبود پیدا کرد. چین با سرعت زیادی رشد کرد و ظرف دو دهه، هزینه تمام‌شده کالاهایی که در اختیار مصرف‌کنندگان آمریکایی قرار می‌گرفت کاهش یافت. از سوی دیگر، محافل تجاری و کسب و کارهای آمریکایی به اندازه سابق با چین بد نیستند. با این حال، هر دو طرف از بابت فشارهای ژئوپلیتیکی متحمل هزینه‌های تجاری زیادی شده‌اند و دلشان نمی‌خواهد در آینده هم این وضع ادامه پیدا کند.

مالیه

دو

چین و آمریکا برای تامین مالی تجارت کالاها و خدمات‌شان از یکدیگر اوراق خریدند. چین دومین دارنده بزرگ اوراق بهادار آمریکاست. اگر قرار باشد این دو اقتصاد از یکدیگر جدا شوند، ارزش واحد پول هر دو می‌افتد. اگر چین دچار محدودیت دسترسی به بازارهای آمریکا شود، ارزش دارایی‌های دلاری‌اش پایین خواهد آمد و سعی خواهد کرد آن‌ها را فوراً بفروشد. ورود چندین تریلیون دلار از این دارایی‌ها به بازار سرمایه جهانی قطعاً باعث تورم دلار خواهد شد. در عین حال، وخیم شدن مناسبات تجاری بین دو کشور یک بازی باخت-باخت خواهد بود.

تغییرات اقلیمی

سه

تاکنون مشخص شده که هیچ کشوری در دنیا (هر چقدر هم که ثروت داشته باشد) قادر به مقابله تنها با تبعات تغییرات اقلیمی نیست. مثلاً آمریکا می‌داند که بدون همکاری چین یا اقتصادهای بزرگ دیگر مثل هند و برزیل، نمی‌توان اهداف سبز و مقابله با تغییرات اقلیمی را دنبال کرد. چین و آمریکا هر دو سواحلی طولانی دارند و دهها میلیون نفر از شهروندان شان که ساکن این مناطق هستند در معرض آب‌گرفتگی و از بین رفتن محل زندگی‌شان در آینده نزدیک قرار دارند. چین و آمریکا هر دو اقتصادهای ترکیبی دارند که حول محور اقلیم کنونی‌شان شکل گرفته و اگر تغییرات اقلیمی در این مناطق از کنترل خارج شود، احتمال زیر آب رفتن مناطق ساحلی مهم آن‌ها زیاد می‌شود. از سوی دیگر، چین و آمریکا هر دو بزرگ‌ترین اقتصادهایی هستند که باعث آزادسازی کربن می‌شوند و هماهنگی بین آن‌ها برای مقابله با این مسئله اهمیت زیادی دارد.

با تمام این اوصاف، نمی‌توان با قاطعیت ادعا کرد که چین و آمریکا وارد جنگ سرد جدید و خانمان‌سوزی نخواهند شد. دولت شی جین‌پینگ نسبت به برخی دولت‌های قبلی چین موضع سخت‌تری در قبال آمریکا دارد و از سوی دیگر، مواضع رهبران آمریکا نیز در قبال مسائلی مثل هنگ‌کنگ، تایوان و سین‌کیانگ رادیکال‌تر از قبل است. با این حال، اگر هر دو کشور بیش از اندازه به خصومت بین‌شان میدان بدهند نتایج فاجعه‌باری برای هر دو در آینده پدید خواهد آمد. شاید تمرکز روی سه نقطه مشترک یادشده بتواند احتمال تشدید این خصومت را کمتر کند. ■



[آینده جهان]

از قطب واشینگتن تا قطب پکن

آیا شاخ‌به‌شاخ شدن آمریکا و چین بالاخره نتیجه‌ای به بار می‌آورد؟

این روزها کسی در جهان شک ندارد که چین و آمریکا وارد رقابت ژئوپلیتیک درازمدتی شده‌اند و آن‌ها که آرزوی تک‌قطبی شدن جهان را داشتند حالا باید به دوقطبی بودن آن عادت کنند. اما جهان با شاخ‌به‌شاخ شدن قدرت‌های شرقی و غربی بیگانه نیست و هزینه‌های سنگین این نبرد را هم می‌شناسد. در گذشته، جنگ سرد بین آمریکا و شوروی برخلاف برخی پیش‌بینی‌ها باعث وقوع جنگ جهانی سوم نشد؛ اما در هر حال وضعیت فاجعه‌باری را به وجود آورد. جنگ سرد بسیار پرهزینه و گران بود. چندین دهه توسعه تسلیحاتی توسط دو قدرت شرق و غرب باعث شد پول‌هایی که می‌توانست صرف بهبود زندگی مردم روی کره زمین شود برای رقابت بین دو قدرت به هدر برود. این جنگ در عین حال بسیار پربیسک بود. دو قدرت تا بن دندان مسلح و متحدان آن‌ها تسلیحات کشتار جمعی را به سوی یکدیگر نشانه رفته بودند و چندین بار تا مرز جنگ پیش رفتند. رقابت بین دو قدرت شوروی و آمریکا نه تنها اروپا و آسیای شمال شرقی بلکه تمام نقاط جهان را تحت تاثیر خود قرار داد و تنش‌های موجود در مناقشات را چند برابر کرد. ویتنام و افغانستان تنها دو نمونه از تبعات سنگین این رقابت بودند. اما رقابت ابرقدرت‌ها در مناطق مختلفی از خاورمیانه، آمریکای لاتین و آفریقا با شدت ادامه داشت.

با توجه به این سابقه از رقابت شرق و غرب، آیا حرف رادیکال‌ها درست در می‌آید و آمریکا و چین امروزی وارد جنگ تمام‌عیار با یکدیگر خواهند شد؟ صاحب‌نظران میانه‌روتر معتقدند که ضرورتی برای این جنگ وجود ندارد و همچنان می‌توان از آن اجتناب کرد و مهم‌ترین دلیلش هم این است که آمریکا و چین حداقل در سه حوزه مهم با یکدیگر منافع مشترک دارند.



رابرت کلی

استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه یوسان

چرا باید خواند:

حرف‌زدن درباره

رقابت چین و آمریکا

مدت‌های مدیدی است

که تکراری شده؛ با این

حال رقابت ژئوپلیتیک

اقتصادی آن‌ها با تمام

قدرت ادامه دارد. این

یادداشت به بررسی

موضوعاتی می‌پردازد

که تضمینی برای عدم

جنگ مستقیم بین

این دو کشور در آینده

خواهند بود.

برخی از کشورهای تماشاجی به جنگ تجاری به عنوان فرصتی برای افزایش حضور خود در بازارهای جهانی نگاه کردند. آن‌ها روی ظرفیت مزاد تجاری و یا تجمیع به: ظرفیت‌های بی‌استفاده موجود سرمایه‌گذاری کردند تا صادرات بالا برود.

[آینده اقتصاد جهان]

تماشاجیانی که وارد بازی شدند

چطور جنگ تجاری چین و آمریکا به سود کشورهای دیگری تمام شد؟



پناهویی کوچیانو کلدبرگ

استاد اقتصاد در دانشگاه پیل و اقتصاددان سابق بانک جهانی

چرا باید خواند:

جنگ تجاری آمریکا و

چین تبعات زیادی برای

این دو کشور داشت: اما

سود زیادی را نیز نصیب

کشورهای ثالث کرد.

این یادداشت توضیح

می‌دهد که دقیقاً در

جریان این جنگ چه

تفاقی افتاد و در آینده

هم باید منتظر چه

تبعاتی بود.

جنگ تجاری چین و آمریکا در سال ۲۰۱۸ آغاز شد و هیچ وقت هم به پایان نرسید. آیا یکی از این دو کشور برنده جنگ شد؟ خیر. تعرفه آمریکای کالاها و چینی باعث افزایش قیمت واردات برخی کالاها و مواد در آمریکا شد. تعرفه چین روی کالاهای آمریکایی هم به واردکنندگان چینی لطمه زد. تجارت دوجانبه بین دو کشور کم شد. همچنین از آن‌جا که آمریکا و چین دو اقتصاد بزرگ جهان هستند، این تحولات به عنوان نشانه‌ای از پایان جهانی شدن تلقی شد.

اما استدلال‌ها در این خصوص یک واقعیت بزرگ را نادیده می‌گیرد: وجود کشورهای «تماشاجی» که به صورت مستقیم از جنگ تجاری چین و آمریکا تاثیر نگرفتند اما در واقع موفق شدند در جریان این جنگ، صادرات خودشان را افزایش بدهند. شاید این انتظار می‌رفت که صادرات از کشورهای ثالث مثل مکزیک، ویتنام و مالزی جای صادرات چین به آمریکا را بگیرد. اما نکته تعجب‌آور این است که کشورهای ثالث عملاً صادرات خود را نه تنها به آمریکا بلکه به بقیه دنیا هم افزایش دادند. در واقع تجارت جهانی در حوزه کالاهایی که تحت تاثیر جنگ تجاری بودند ظاهراً ۳ درصد در قیاس با کالاهای لطمه‌نخورده از جنگ تجاری افزایش نشان داده است. این یعنی جنگ تجاری به تولید تجارت انجامید.

قضیه از این قرار است که برخی از کشورهای تماشاجی به جنگ تجاری به عنوان فرصتی برای افزایش حضور خود در بازارهای جهانی نگاه کردند. آن‌ها روی ظرفیت مزاد تجاری و یا تجمیع ظرفیت‌های بی‌استفاده موجود سرمایه‌گذاری کردند تا بدون افزایش قیمت، موفق به افزایش

صادرات شوند. در همان زمان که کشورهای تماشاجی شروع به افزایش صادرات خود به آمریکا یا چین کردند، هزینه تولید واحد برایشان کاهش یافت. در عین اینکه تاثیر خالص جنگ تجاری روی اقتصاد جهان را می‌توان افزایش تجارت دانست، نباید فراموش کرد که این تاثیر بین کشورهای مختلف به شدت با هم فرق داشته است. برخی از کشورها صادرات خود را به صورت کلی افزایش دادند، برخی صادرات خود به کشورهای دیگر را کم کرده و صادرات خود به آمریکا یا چین را افزایش دادند. عده‌ای دیگر هم که اصلاً دچار کاهش صادرات شدند. پرسش این است که این تفاوت‌ها از کجا سرچشمه گرفت و کشورها برای افزایش سهم خودشان چه کارهایی باید انجام می‌دادند؟

شاید مهم‌ترین عامل را باید در الگوهای تجاری کشورها در دوران پیش از جنگ تجاری جست‌وجو کرد. مثلاً در کشورهایی مثل مالزی و ویتنام، بخش ماشین‌آلات قوی بود. جنگ تجاری بین آمریکا و چین این بخش را هدف قرار داده بود اما کشورهای مثل مالزی و ویتنام از قبل در این بخش ظرفیت خوبی داشتند و توانستند از فرصت استفاده کنند. اما این توضیح را نمی‌توان برای همه دستاوردهای کشورهای تماشاجی به کار برد. بزرگ‌ترین برندگان در عرصه صادرات در دوران پس از جنگ تجاری چین و آمریکا عبارتند از: آفریقای جنوبی، ترکیه، مصر، رومانی، مکزیک، سنگاپور، هلند، بلژیک، مجارستان، لهستان، اسلواکی و جمهوری چک.

میزان موفقیت این کشورها در افزایش صادراتشان به دو عامل بستگی داشته. اولی میزان مشارکت آن‌ها در توافق‌نامه‌های تجاری عمیق و دیگری هم میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. کشورهایی که میزان ادغام آن‌ها در تجارت بین‌المللی از قبل زیاد بود، بیشترین سود را بردند. توافق‌نامه‌های تجاری عموماً باعث کاهش هزینه حضور در بازارهای خارجی می‌شوند و همچنین می‌توانند جلوی عدم قطعیت‌ها و شوک‌هایی مثل جنگ تجاری بایستند و باعث ایجاد مقاومت مثبت شوند. به همین ترتیب، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز پروکسی قابل اطمینانی برای مناسبات بزرگ‌تر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در بازارهای خارجی است.

البته زنجیره‌های تامین هم نقش مهمی در این جریان ایفا کرده‌اند. تغییر سیاست‌های تعرفه‌ای اصولاً باعث ایجاد تغییر در زنجیره‌های تامین نیز می‌شود. فرض کنید شرکتی تصمیم بگیرد تولید یک محصول را که تحت تعرفه‌های چین قرار گرفته، به یک کشور ثالث منتقل کند. در آن صورت باید سایر فعالیت‌ها در آن کشور نیز دستخوش تحول شود و این به نوبه خود روی کشورهای دیگر تاثیر می‌گذارد. پیش‌بینی دقیق این الگوها امکان‌پذیر نیست چون زنجیره‌های تامین امروزی بسیار پیچیده هستند. اما میزان ادغام اقتصاد یک کشور در عرصه بین‌المللی نقش مهمی در آن دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که برندگان جنگ تجاری هم کشورهای تماشاجی با درصد بالای ادغام در اقتصاد جهانی بوده‌اند. جنگ تجاری که آمریکا آغاز کرد در واقع واردات این کشور از چین را کاهش داد اما واردات از کشورهای دیگری را افزایش داد. با این اوصاف باز هم استدلال آن‌هایی که می‌گویند جنگ تجاری به پایان جهانی شدن انجامیده، زیر سوال می‌رود. این جنگ فقط مرکز تجارت در جهان را پخش‌تر از گذشته کرده است. ■



کارخانه‌ای در ویتنام

بحران کرونا نه به مدیران رحم کرد، نه به کارکنان

گفت‌وگویی در باب بحران شغلی در دوران کرونا و پسا کرونا

شدم که تعداد استعفاها نسبت به گذشته بین ۵ تا ۱۵ درصد کاهش نشان داده است. به نظر می‌رسید که فقط با تعویق مسئله استعفا مواجه هستیم و به زودی افراد زیادی تلاش خواهند کرد تصمیم خود برای ترک شغل فعلی‌شان را عملی کنند. در نهایت همین طور هم شد. مسئله دوم هم فرسودگی شغلی بود. روایت‌های گوناگونی درباره کادر درمان و سایر مشاغل که در دوران کرونا در خط اول قرار داشتند مطرح بود و ساعات طولانی و فشار روانی کار روی آن‌ها در دوران پاندمی کرونا تاثیر خودش را گذاشته بود. اما این فرسودگی در والدین هم به وضوح دیده می‌شد؛ به خصوص در مادرانی که در غیاب مهد کودک یا پرستار بچه مجبور بودند دور کاری خود را همراه با نگهداری از فرزندان پیش ببرند. در پست‌های دیگر هم مدیران زیادی مشاهده می‌شدند که استرس تصمیم‌گیری و مدیریت بحران برایشان در دوران کرونا زیاد شده بود. در واقع وقتی از فرسودگی صحبت می‌کنیم باید بدانیم که این مسئله می‌تواند روی افراد در هر پست و شغلی تاثیر بگذارد. در نهایت هم آن‌ها سعی خواهند کرد خود را از منبع فرسودگی شغلی دور کنند. برخی مدتی به مرخصی می‌روند و برخی دیگر سعی می‌کنند به سلامت جسم و روان خود بیشتر برسند. اما خیلی‌ها در گرداب فرسودگی راهی جز ترک شغل ندارند. در جریان بحران کرونا هم شاهد بودیم که این بحران نه به مدیران رحم کرد و نه به کارکنان.

■ **همه‌گیری کرونا چقدر نگاه‌ها به آینده مشاغل را عوض کرد؟**
یک تئوری در روان‌شناسی سازمانی وجود دارد که نامش مدیریت هراس است. بر اساس این تئوری، وقتی افراد با تجربه نزدیک به مرگ مواجه شوند یا مرگ را زیاد در اطراف خود ببینند، بیشتر به مرگ یا بیماری فکر می‌کنند و در نتیجه، افکارشان ماهیت وجودی پیدا می‌کند. به همین خاطر در این دوران خیلی‌ها بیشتر به این فکر کردند که چطور بیشتر روی زندگی‌شان متمرکز شوند و طبعاً در این میان، نگاه‌شان به شغل و آینده خیلی تغییر کرد.

■ **ولی مردم اصولاً کار می‌کنند تا پول دریاورند و برای فرزندان‌شان و دوران بازنشستگی پول ذخیره کنند. چطور ممکن است که عده زیادی به فکر ترک کردن شغل‌ها پشان باشند؟**

خیلی از افرادی که در دوران همه‌گیری کرونا شغل‌شان را ترک کرده‌اند در واقع از امتیاز مالی برخوردار بوده‌اند؛ یعنی یا در لحظه به پول نیازمند نبوده‌اند یا شغل بهتری را برای خودشان متصور شده‌اند. اما به هر حال وقت و انگیزه این را داشته‌اند که برای آینده شغلی خود برنامه‌ریزی کنند. نکته دیگر هم این است که پول زیادی در این مدت پس‌انداز کرده‌اند. در برخی کشورها مردم از دولت پول دریافت کرده‌اند. همچنین از آن‌جا که بسیاری از مراسم اجتماعی در این دوران برگزار نمی‌شد، آن‌ها پول کمتری صرف تفریح خود کرده‌اند. عده‌ای هم البته به خاطر بی‌اطمینانی به آینده سعی کرده‌اند صرفه‌جویی کنند. همچنین بعضی‌ها جراتش را پیدا کرده‌اند که از شغل روزانه خود بیرون بیایند و کسب و کار خودشان را راه بیندازند و



این روزها در بازار مشاغل دو پدیده مشاهده می‌شود: کارفرمایانی که مدت‌هاست دنبال نیروی کار می‌گردند و نیروهایی که یا شغل‌شان را تغییر داده‌اند یا تمایلی به بازگشت به کار ندارند. حتی پیش از بحران کرونا هم بحث عدم تطبیق مهارت و نیاز در بازار مشاغل در نقاط مختلف دنیا مشاهده می‌شد؛ اما بحران کرونا باعث شد که وضعیت این بازار حتی پیچیده‌تر هم بشود. آنتونی کلوتز استاد مدیریت بازرگانی در دانشگاه ای‌اند‌ام تگزاس که تخصصش روی استعفا‌های کاری است، یک سال قبل پیش‌بینی کرد که پدیده «استعفا بزرگ» قرار است رخ بدهد؛ یعنی عده زیادی از افراد در سن کار تمایلی به حضور در مشاغل از خود نشان نخواهند داد. پیش‌بینی او درست درآمد و پدیده استعفا بزرگ به موضوع بحث رسانه‌ها بدل شد. در ماه‌های اخیر این پدیده باعث سردگم شدن اقتصاددانان، سیاست‌گذاران و بانکدارها شده و اقتصاد آمریکا را با مشکل کمبود کالا و خدمات مواجه کرده است. البته در ماه نوامبر بخشی از نیروی کار مستعفی دوباره به بازار کار در آمریکا برگشتند اما همچنان درصد مشارکت شغلی نسبت به دوران پیش از وقوع بحران کرونا پایین‌تر است. بنابراین انتظارهایی که در خصوص کاهش تورم و رفع مشکلات زنجیره تامین در جریان احیای اقتصادی به وجود آمده بود، به صورت گریزناپذیری با مسئله کمبود نیروی کار نیز همراه شد. آنتونی کلوتز در این گفت‌وگو ابعاد مختلف ماجرا را بررسی می‌کند.

■ **مدت زیادی است که شاهد موج‌های بزرگ استعفا از کار بوده‌ایم. شما از کجا پیش‌بینی کرده بودید که قرار است چنین پدیده‌ای رخ دهد؟**

من اقتصاددان نیستم و ترندهای اقتصاد کلان را هم بررسی نمی‌کنم. کار من روان‌شناسی سازمانی یا روان‌شناسی شغلی در سطح خرد است. من به ترندهایی برخورد کرده‌ام که مختص دوران پاندمی به نظر می‌رسیدند و می‌توانستند بازار شغل آینده را تحت تاثیر قرار بدهند. اولین ترند را در بررسی انباشتگی تقاضاهای استعفا در سال ۲۰۲۰ مشاهده کردم. عدم قطعیتی که بحران کرونا با خود به همراه آورد باعث شد عده‌ای از افراد شاغل که تمایل به استعفا داشتند برنامه خود را به تعویق بیندازند. در بررسی آمار وزارت کار آمریکا متوجه

منبع بارونز

چرا باید خواند:

یا تغییرات بازار کار در

دوران همه‌گیری کرونا

به کل تصویر مشاغل

را تغییر داده است؟

در این گفت‌وگو، هم از

دریچه چشم کارفرما

و هم از چشم کارکنان

به بررسی این تغییرات

پرداخته شده است.

خیلی از افرادی که در دوران همه‌گیری کرونا شغلشان را ترک کرده‌اند در واقع از امتیاز مالی برخوردار بوده‌اند؛ یعنی یا در لحظه به پول نیازمند نبوده‌اند یا شغل بهتری را برای خودشان متصور شده‌اند.

به شکل‌های مختلف پلتفرم‌هایی را در اختیار کسب و کارها قرار داده و پاندمی هم باعث تقویت اقتصاد مجازی شده، ریسک شکست در این راه اندکی کاهش پیدا کرده است. حتی عده‌ای بدون اینکه شغل اصلی‌شان را کنار بگذارند، کسب و کار آنلاین هم راه انداخته‌اند. آن‌ها از پس‌انداز دوران کرونا هم برای تأمین سرمایه مورد نیازشان استفاده کرده‌اند.

■ کدام شرکت‌ها می‌توانند نیروهای بهتری را در بازار کار جذب کنند؟

ساده‌ترین پاسخ این است: شرکت‌هایی که در زمینه دورکاری انعطاف‌پذیری داشته باشند و وضع مالی‌شان هم بد نباشد. در واقع همه شرکت‌ها در موقعیتی نیستند که مزیت دورکاری را در اختیار کارکنان خود قرار بدهند. این جاست که تفاوت بین شرکت‌های موفق‌تر و شرکت‌هایی که نیرو از دست می‌دهند مشخص می‌شود.

■ شرکت‌های زیادی روی بهره‌وری بیشتر سرمایه‌گذاری کرده‌اند و تکنولوژی هم دارد به آن‌ها کمک می‌کند. آیا برخی از فرصت‌های شغلی برای همیشه از بین خواهند رفت؟

این روزها در ذهنیت کارفرماها و کارکنان تفاوت زیادی مشاهده می‌شود. کارفرماها گمان می‌کنند شرایط خوبی را برای کار در اختیار کارکنان گذاشته‌اند اما لزوماً نگاه کارکنان این‌طور نیست. برخی کارفرماها ترجیح می‌دهند از حالا پول خرج کنند و از روبات‌ها و هوش مصنوعی در کار استفاده کنند و تعداد نیروی انسانی خود را پایین بیاورند. مشخص نیست که در آینده چقدر می‌توان روی شغل‌های باقیمانده حساب باز کرد. نباید فراموش کرد که تکنولوژی‌های لازم برای اتوماسیون هم بسیار گران‌اند. اما اگر تعداد نیروی کار موجود باز هم کمتر شود و آن‌ها دستمزد بیشتری هم طلب کنند، سرمایه‌گذاری روی گزینه‌های تکنولوژیک هم توجیه مالی پیدا خواهد کرد. به نظر من در ۱۸ تا ۲۴ ماه گذشته احتمالاً شرکت‌های زیادی روی هوش مصنوعی و روباتیک سرمایه‌گذاری کرده‌اند چون دیگر نمی‌توانند رفتار بازار کار را پیش‌بینی کنند و مثل سابق از آن بهره ببرند. آن‌ها دارند سعی می‌کنند آینده بهتری برای شرکت خود بسازند و در این راه می‌توانند نیروی کار مورد نیاز خود را به صورت آنلاین و گاهی ارزان‌تر از قبل پیدا کنند و این مسئله به خصوص در آینده نزدیک روی بازار کار تأثیر زیادی خواهد گذاشت. ■

این را راهکاری برای درآوردن پول بیشتر در آینده می‌دانند.

■ آیا دورکاری بود که جرعه استعفای بزرگ را روشن کرد؟

تجربه دورکاری در نقاط مختلف دنیا صورت گرفت. حالا با میلیون‌ها نفر مواجهیم که دورکاری را به مدت یک سال یا بیشتر و کم‌تر تجربه کرده‌اند. عده‌ای از دورکارها احتمالاً احساس آزادی بیشتری را در این روش تجربه کرده‌اند. بنابراین وقتی از آن‌ها خواسته شد دوباره به دفاتر و ادارات برگردند، حس کردند که نمی‌خواهند آن آزادی را از دست بدهند و سعی کردند شغل‌شان را عوض کنند.

■ بخش زیادی از افرادی که در این دوران شغل‌شان را ترک کردند در واقع بازنشستگی زود هنگام را انتخاب کردند. آیا بازنشستگی چنین افرادی دائمی خواهد بود یا احتمال تغییر در تصمیم‌شان هست؟

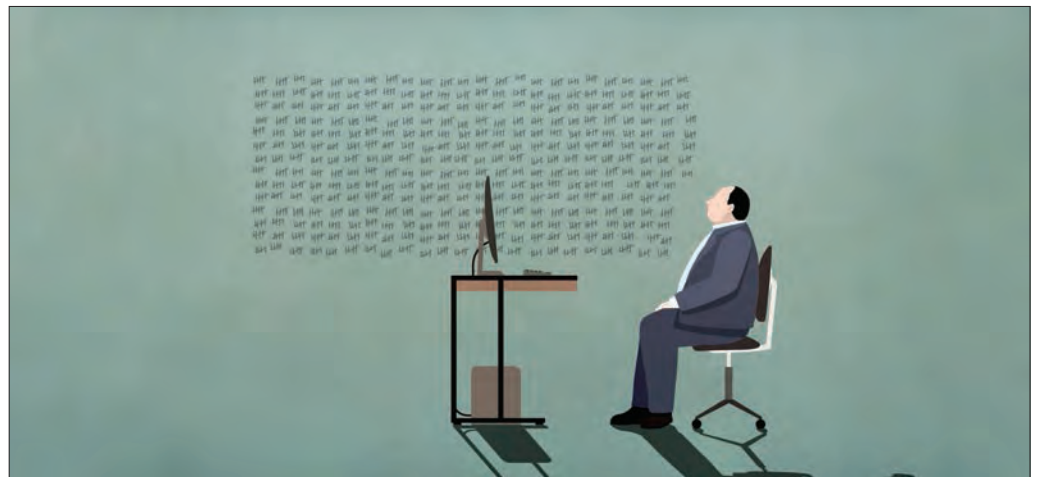
وقتی پدیده استعفای بزرگ در رسانه‌ها مورد بحث قرار گرفت، ایمیل‌هایی از افرادی دریافت کردم که می‌گفتند چند سال بیشتر به بازنشستگی‌شان نمانده. اما از آن‌جا که دورکار بوده‌اند حالا فهمیده‌اند که می‌خواهند زمانی که در اختیار دارند را صرف شغل دیگری کنند و بنابراین نمی‌توانند تا فرارسیدن زمان بازنشستگی صبر کنند. اما عده زیادی هم هستند که بعد از ترک شغل‌شان وارد کار فریلنس (آزاد و انفرادی) شده‌اند. به نظر من به بازنشستگی نباید به عنوان دکمه روشن و خاموش نگاه کرد. کار باید منبع رضایت و معنابخشی در زندگی باشد و بنابراین هر زمانی بازنشستگان می‌توانند به آنجا مختلف دوباره وارد اقتصاد شوند.

■ کارآفرینی این روزها واقعاً در اوج است. آیا همین‌طور هم می‌ماند؟

آن خودمختاری که مردم در دوران پاندمی تجربه کرده‌اند احتمالاً در تقویت کارآفرینی نقش داشته است. عده‌ای به این نتیجه رسیده‌اند که چون قادر به تحمل دوران قرنطینه کرونایی و مشکلات دورکاری بوده‌اند، حتماً از پس هر کار دیگری هم برمی‌آیند. این یعنی قدرت ریسک‌پذیری‌شان بالا رفته است. در واقع عده‌ای حس می‌کنند که به مسیر ثبات شغلی سنتی بیش از اندازه اهمیت داده‌اند. به همین جهت است که ترجیح می‌دهند کسب و کار خودشان را راه بیندازند. با این حال، چیزی از این حقیقت کم نشده که راه‌انداختن کار جدید، بسیار پریسک است و گاهی جواب نمی‌دهد. اما از آن‌جا که اینترنت

در ۱۸ تا ۲۴ ماه گذشته احتمالاً شرکت‌های زیادی روی هوش مصنوعی و روباتیک سرمایه‌گذاری کرده‌اند چون دیگر نمی‌توانند رفتار بازار کار را پیش‌بینی کنند و مثل سابق از آن بهره ببرند

فرسودگی شغلی دوران کرونا گریبان مدیران را هم گرفت چون استرس و تصمیم‌گیری و مدیریت بحران در این دوران به شدت بالا رفته بود





[آینده آلمان]

خالی شدن کارخانه از جمعیت

بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا در آینده با یک تهدید وجودی مواجه است

منبع: وال استریت جورنال

چرا باید خواند:

کمبود نیروی کار در

آلمان جدی است؛ اما

حساسیت‌های سیاسی

روی جذب نیروی کار

خارجی هم جدی است.

بخوانید تا ببینید این

مشکل چقدر روی

آینده رشد اقتصادی

آلمان به عنوان

بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا

تأثیر می‌گذارد.

مدت‌های مدید است که آلمان را به عنوان منبع ابداعات تکنولوژیک و تولید پیشرفته می‌شناسیم. اما آلمان در حال حاضر در یک زمینه دیگر هم جلو افتاده است: قرار گرفتن بر لبه پرتگاه جمعیت‌شناختی. این وضعیت ممکن است بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا را دچار مشکل جدی کند؛ به این معنی که فشار زیادی روی نظام بازنشستگی و مقرری‌گیری در این کشور وارد کند و در سال‌های آینده باعث افزایش تورم نیز بشود. اقتصاددانان پیش‌بینی کرده‌اند که نیروی کار در آلمان در سال ۲۰۲۳ به بالاترین حد خود برسد و بعد دچار سقوط شود. بر اساس این پیش‌بینی، احتمال دارد اقتصاد آلمان تا پایان دهه ۲۰۲۰ میلادی پنج میلیون نفر از جمعیت نیروی کار خود را از دست بدهد. همه‌گیری کرونا باعث تشدید این ترند در آلمان شد؛ اما از قبل هم بازنشستگی نسل بیبی‌بومرها (نسل پرزاد

و ولد پس از جنگ جهانی دوم) باعث فشار روی بازار کار آلمان شده بود.

به عنوان مثال، یک شرکت سازنده استخر و سیستم‌های گرمایشی ساختمان در آلمان را در نظر بگیرید. اگر این شرکت ۱۷ نیرو لازم داشته باشد و پنج نفر از آن‌ها در سال‌های پیش رو به سن بازنشستگی برسند، شرکت نیاز دارد که از حالا به دنبال نیروی کار جدید بگردد. آموزش نیروی جدید حداقل سه سال طول می‌کشد و حتی معلوم نیست که آیا نیروی مناسب پیدا می‌شود یا نه. آنیا ینیک که صاحب یک شرکت با همین شرایط در حومه برلین است می‌گوید: «این روزها پیدا کردن افراد ماهر واقعاً به چالش بزرگی بدل شده و به نظر نمی‌رسد که در آینده نزدیک هم اوضاع بهتر شود.» تیم و دائم در حال تماس با مراکز آموزشی هستند و به شکل آنلاین هم دنبال نیرو

می‌گردند. اما باز هم سختی‌ها زیاد است.

آلمان یکی از اولین کشورهای اروپایی بود که در دهه‌های بعد از جنگ جهانی دوم، دچار مشکل کاهش زاد و ولد شد. این پدیده در واقع در دهه ۱۹۷۰ میلادی در آلمان خودش را به وضوح نشان داد و سرنوشت مشابهی در انتظار کشورهای اروپایی دیگر هم هست؛ یعنی همان اقتصادهای مدرنی که از لحاظ جمعیت‌شناختی هنوز به مرحله‌ای که آلمان در آن قرار دارد نرسیده‌اند.

بر اساس گزارش اداره آمار آمریکا، جمعیت نیروی کار آمریکا تا سال ۲۰۳۰ میلادی به حدود ۱۷۰ میلیون نفر خواهد رسید. این در حالی است که رقم مشابه تا سال گذشته میلادی ۱۶۱ میلیون نفر بود. اما بعد از گذشت از این نقطه پررشد، نسل پر زاد و ولد به مرحله بازنشستگی خواهند رسید و رشد نیروی کار کاهش پیدا خواهد کرد. این تغییر می‌تواند یکی از فرضیه‌های اصلی سیاست‌گذاری اقتصادی امروزی را عوض کند. قضیه این است که دولت‌ها در اقتصادهای در حال توسعه اکثراً روی ایجاد فرصت‌های شغلی برای مقابله با بیکاری متمرکز بوده‌اند. اما در دنیایی که کمبود نیروی کار وجود داشته باشد، سیاست‌گذاران باید بیشتر روی تقویت رشد اقتصادی و مقابله با تورم متمرکز شوند. این سناریویی است که می‌تواند یادآور رکود تورمی به شیوه دهه ۱۹۷۰ میلادی باشد.

انسستیتو اقتصادی آلمان در ماه نوامبر اعلام کرد «استاندارد زندگی دیگر به شیوه معمول نمی‌تواند بالا برود؛ مگر آنکه تدابیر چاره‌جویانه‌ای از قبل مورد توجه قرار گرفته باشد. حالا سیاستمداران و شرکت‌ها باید برای اجتناب از رکود تورمی تداوم‌دار وارد عمل شوند.»

دولت ائتلافی جدید آلمان به رهبری اولاف شولتز، کمبود نیروی کار را یکی از بزرگ‌ترین موانع که در مقابل رشد اقتصادی آلمان قرار دارد توصیف کرده است. این دولت در عین حال در تلاش است که نرخ مشارکت زنان در نیروی کار را افزایش دهد، کارگران را به کار کردن در سال‌های طولانی‌تری ترغیب کند و نیز قوانین مربوط به

دولت‌ها در اقتصادهای در حال توسعه اکثراً روی ایجاد فرصت‌های شغلی برای مقابله بیکاری متمرکز بوده‌اند. در دنیایی که کمبود نیروی کار وجود داشته باشد، سیاست‌گذاران باید بیشتر روی تقویت رشد اقتصادی و مقابله با تورم متمرکز شوند.

شوکه‌های اقتصادی در آلمان نیز کاهش خواهد یافت و مواجهه آن را با مسئله بدهی دشوارتر خواهد کرد.

مشکل کمبود نیروی کار در آلمان در عین حال روی مسئله تورم هم تاثیر خواهد گذاشت. تورم اصولاً موضوع حساسیت‌برانگیزی در آلمان است. وقتی نیروی کار در این کشور کاهش پیدا کند دستمزدها بالا می‌روند و تورم هم به دنبال آن افزایش می‌یابد و مانع جدیدی در راه بخش تولید ایجاد می‌کند؛ بخشی که تا این جا هم از کمبود قطعات، فولاد، مصالح و نیز قیمت فزاینده انرژی در درسی زیادی را متحمل شده است.

فريتزي کوهلر گیب اقتصاددان ارشد کی‌اف‌دابلو در این خصوص می‌گوید: «روندهای غیرتورمی که در سالی اخیر شاهدشان بوده‌ایم و ناشی از ورود افراد زیادی به بازار کار بوده‌اند می‌تواند به زودی تغییر کند. علتش بازنشستگی نسل پر زاد و ولد (بیبی بومرها) در آلمان است.»

بر اساس آمار اداره فدرال اشتغال در آلمان، این کشور برای پر کردن خلأ جمعیتی فزاینده‌اش به سالانه ۴۰۰ هزار مهاجر نیاز دارد. اما اقتصاددانان می‌گویند بعد از بحران پناهندگان در سال ۲۰۱۵، اراده سیاسی و اجتماعی لازم برای پذیرش مهاجر بیشتر در آلمان وجود ندارد. زبان آلمانی، شایستگی‌های حرفه‌ای و موانع بوروکراتیک هم سایر مسائلی هستند که پیچیدگی موضوع را بیشتر می‌کنند.

بر اساس آمار موجود، تنها ۱۶ درصد از شرکت‌ها در آلمان به استخدام افراد ماهر از خارج تکیه می‌کنند. بازار کار در آلمان در سی سال اخیر هیچ وقت به اندازه اکنون دچار مشکل نبوده است و نیروی کار مهاجر هم به دلیل تفاوت زبانی و مهارتی (حتی در میان افراد تحصیل کرده) گزینه آرمانی برای شرکت‌های آلمانی به شمار نمی‌آید. البته تعصبانی هم علیه جذب نیرو از خارج وجود دارد.

در این میان، هیچ بخشی از اقتصاد آلمان از معضل کمبود نیروی کار بی‌نصیب نخواهد ماند. جمعیت زیادی از کارمندان دولتی در یک دهه آینده در آلمان بازنشسته خواهند شد و در بخش آی‌تی هم از حالا کمبود نیروی متخصص احساس می‌شود. در بخش ریخته‌گری هم مشکل نیروی کار جدی است. انجمن صنایع ریخته‌گری آلمان اعلام کرده که یک سوم از کارگران ماهر و باتجربه‌اش در سال‌های آینده بازنشسته می‌شوند اما متقاضی برای پر کردن شغل آن‌ها وجود ندارد. آلمان با مشکل کمبود کادر درمان هم مواجه است و به همین جهت برنامه‌ای برای جذب گسترده پرستار از اندونزی وجود دارد که شامل ماه‌ها آموزش زبان و آموزش حرفه‌ای پیش از آمدن به آلمان می‌شود. صنایع و بخش‌های دیگر هم سعی کرده‌اند به روش‌های مختلف امروزی توجه نیروی کار جوان آینده را به خود جلب کنند. بیشترین تبلیغات هم متمرکز بر استفاده از تکنولوژی در کارخانه‌هاست؛ به طوری که جوانان از اینکه لازم نیست مشاغل آلوده سابق را در کارخانه‌ها به عهده بگیرند اطمینان حاصل کنند. باین حال، مشخص نیست که این برنامه‌ها چقدر در آینده بازار کار آلمان تاثیرگذار باشد. احتمالش هست که برای پر کردن این خلأ خیلی دیر شده باشد. ■

مهاجرت و شهروندی را تغییر دهد. در زمینه مهاجران، تحصیل مناسب فرزندان و نیز ادغام والدین در بازار کار و اقتصاد آلمان مورد توجه قرار دارد.

شرکت‌های آلمانی اما مدت زیادی است که برای پیدا کردن نیروی کار مناسب در برخی پست‌های شغلی دچار مشکل‌اند. این شرکت‌ها به روش‌های مختلف سعی کرده‌اند کارکنان بیشتر و مناسب‌تری جذب کنند: از ارائه یارانه به غذا و ایجاد مهد کودک در محل کار گرفته تا مشوق‌های مالی که بتواند نیروی کار را مدت بیشتری حفظ کند. آمار بانک توسعه دولتی کی‌اف‌دابلو و موسسه نظرسنجی اقتصادی ایفو نشان داده که در آغاز سه‌ماهه چهارم سال گذشته میلادی، کمبود نیروی کار ماهر باعث ایجاد مانع در فعالیت ۴۳ درصد از شرکت‌های آلمانی بود. این رقمی است که از دهه ۱۹۹۰ و زمان وحدت دو آلمان تاکنون سابقه نداشته است.

در شهر هویرزوردا در شرق آلمان که جمعیت در حال کاهش است، تدابیر جالبی برای تقویت توجه نیروی کار به مشاغل موجود در نظر گرفته شده است. مثلاً یک تور اتوبوسی ترتیب داده شده که نوجوانان و والدین آن‌ها می‌توانند از شرکت‌های مهندسی در منطقه بازدید کنند. این تور به نام «شلیفت دیروقت» معروف شده است. تورستن روبان زه شهردار هویرزوردا می‌گوید: «ما باید به فکر جایگزین کردن افرادی باشیم که در سال‌های آینده بازنشست خواهند شد. اما آن نیروی جوانی که نیاز داریم هنوز در دسترس مان نیست.»

نکته این‌جاست که تحولات فرهنگی و اجتماعی نیز در این زمینه تاثیرات زیادی روی بازار کار گذاشته و آن را پیچیده‌تر کرده است. پیش‌تر هم آلمان در میان کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، پایین‌ترین رقم ساعات کار به ازای هر نفر در سال را داشت. یک علتش این است که آلمانی‌ها زود بازنشسته می‌شوند و مقرری خوبی هم می‌گیرند.

اما در همین حال، نرخ مشارکت زنان در نیروی کار که در سال ۲۰۱۹ میلادی ۵۷ درصد (در مقابل رقم ۶۷ درصدی مشارکت مردان) بوده، در قیاس با آمریکا و سایر کشورهای اروپایی کم‌تر است. بر اساس اعلام دویچه بانک، برخی زنان بعد از فرزندآوری ساعات کار خود را کاهش می‌دهند؛ که از یک سو به دلیل کمبود تسهیلات کودکانستانی است و از سوی دیگر هم از قوانین مالیاتی ناشی می‌شود. بر اساس قوانین آلمان، زوج‌هایی که تفاوت درآمدی زیادی داشته باشند، با مالیات کم‌تری در قیاس با وضعیت انفرادی‌شان مواجه‌اند. از نظر اقتصاددانان، این قانون باعث شده زنان تمایل کم‌تری به بازگشت به مشاغل تمام‌وقت داشته باشند؛ چون در آن صورت باید مالیات بیشتری هم بپردازند.

به هر ترتیب، تبعات کمبودهای جمعیتی آلمان می‌تواند ابعاد زیادی داشته باشد. مثلاً اینکه این مشکل می‌تواند تا سال ۲۰۲۵ میلادی نرخ رشد اقتصادی کشور را به زیر ۰.۲۵ درصد بکشانند. به گزارش دویچه بانک، این در حالی است که تا پیش از همه‌گیری کرونا، آلمان دو برابر این رقم را برای رشدش ثبت کرده بود. این یعنی قابلیت جذب



بازار کار در آلمان در سی سال اخیر هیچ‌وقت به اندازه اکنون دچار مشکل نبوده است و نیروی کار مهاجر هم به دلیل تفاوت زبانی و مهارتی (حتی در میان افراد تحصیل‌کرده) گزینه آرمانی برای شرکت‌های آلمانی به شمار نمی‌آید

[آینده چین]

اقتصاد بزرگ، موانع بزرگ

اصلی ترین معضلات اقتصادی چین در سال ۲۰۲۲



یک شرکت ساخت‌وساز را که بدهی بالا آورده نجات بدهد.

تورم

تورم در سال ۲۰۲۱ در چین دیده شد اما تاثیر زیادی روی قیمت مصرف‌کننده نداشت. علت بروز این تورم، افزایش قیمت مواد خام، معضلات حمل و نقل و زنجیره تامین، کمبود انرژی و نیز کمبود نیروی کار متخصص بود. احتمالش زیاد است که در سال ۲۰۲۲ نیز معضلات زنجیره تامین ادامه پیدا کند؛ چون بحران کرونا به صورت جهانی هنوز ادامه دارد و بی‌ثباتی‌های خاص خودش را به همراه می‌آورد. از سوی دیگر، کمبود برق و انرژی در چین که به خاطر تعهدات سبز دولت در کاهش آزادسازی کربن رخ داده است، در سال ۲۰۲۲ نیز مشاهده خواهد شد و بخش تولید در چین باید خودش را با این شرایط هماهنگ کند.

البته تولیدکنندگان از حالا تا حدی قیمت مصرف‌کننده را بالا برده‌اند تا فشارهای ذکر شده جبران شود. افزایش قیمت مواد غذایی به افزایش شاخص قیمت مصرف‌کننده انجامیده و این در حالی است که به دلیل فرارسیدن سال نو چینی، تقاضا هم در این کشور بالا بوده است. در عین حال، وجود تورم فزاینده در آمریکا و اتحادیه اروپا احتمالاً در سال ۲۰۲۲ روی چین هم تاثیر خواهد گذاشت چون هزینه مواد وارداتی بالا خواهد رفت.

رفاه همگانی

مدت زیادی است که دولت چین و شی جین پینگ نخست‌وزیر این کشور بر اهمیت رفاه همگانی و توزیع ثروت در جامعه چین - به طوری که توسعه اقتصادی برابری را به همراه بیاورد - تاکید می‌کنند. چین در سال ۲۰۲۱ قوانینی را اجرایی کرد که برخی شرکت‌های انحصارگر و سیاست‌های ضدمصرف‌کننده آن‌ها را هدف قرار داده بود. در این سال برخی از صاحبان شرکت‌های بزرگ و ثروتمند تلاش کردند با روش‌های مختلفی مثل مشارکت در خیره‌ها این فشار را از روی دوش خود بردارند. به نظر می‌رسد که بحث رفاه همگانی در سال ۲۰۲۲ نیز یکی از مباحث اصلی در خصوص اقتصاد چین باشد. اما اینکه این مسئله چطور حالت اجرایی پیدا خواهد کرد هنوز جای پرسش زیادی دارد.

رشد رو به کاهش

دولت چین یکی از اولویت‌های خود در سال ۲۰۲۲ را ایجاد ثبات اقتصادی قرار داده است. بانک جهانی تاکنون پیش‌بینی‌اش این بوده که چین در سال ۲۰۲۲ رشد ۵.۱ درصدی را تجربه خواهد کرد که رقمی کمتر از رشد اقتصادی چین در دهه‌های اخیر است. در عین حال چین می‌خواهد تولید ناخالص داخلی خود را از طریق سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت افزایش دهد. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها نیز بخش بزرگی از آن را تشکیل خواهد داد. برگزاری المپیک زمستانی در پکن نیز اقتصاد این کشور را تقویت خواهد کرد. در عین حال برخی صنایع تکنولوژیک مثل جدید مثل وسایل نقلیه که با انرژی‌های نو کار می‌کنند و نیز روبات‌های صنعتی همگی می‌توانند مشارکت خوبی در رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۲۲ داشته باشند. با این حال ریسک‌های ژئوپلیتیکی و سیاسی و به خصوص رقابت با آمریکا ممکن است همه موارد ذکر شده را به شکل پیش‌بینی‌ناپذیری در سال ۲۰۲۲ تحت تاثیر خود قرار دهد. ■

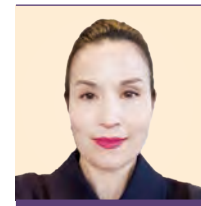
اقتصاد چین در سال ۲۰۲۱ با اختلال‌های مختلفی مواجه بود که اکثر آن‌ها از جنگ تجاری با آمریکا، محدودیت‌های بحران کرونا و نیز کمبود برق ناشی می‌شدند. در حالی که اقتصاد چین هنوز از شر این معضلات خلاص نشده، چند مانع بزرگ دیگر در سال ۲۰۲۲ پیش روی اقتصاد این کشور قرار دارند.

تداوم سقوط بخش املاک

در سال ۲۰۲۱ بخش ساخت و ساز املاک در چین از محدودیت‌های فزاینده مالی رنج می‌برد که باعث شد یکی از مهم‌ترین بازیگران این عرصه یعنی شرکت اورگراند در بازپرداخت بدهی‌هایش دچار مشکل شود. رشد فروش تجاری و سرمایه‌گذاری در این بخش نیز به کندی انجام گرفت. به نظر می‌رسد که در سال ۲۰۲۲ هم مسئله بدهی مهم‌ترین معضل پیش روی فعالان بزرگ این عرصه باشد و جلوی سلامت مالی این بخش را بگیرد.

واقعیت این است که در بخش املاک، اولویت‌هایی در چین مورد توجه است که از جمله آن‌ها می‌توان به تشویق به ساخت مسکن با قیمت مناسب و نیز تطبیق بازار املاک تجاری با نیازهای فعلی خریداران اشاره کرد. این صنعت یک کانال سرمایه‌گذاری مهم برای مصرف‌کنندگان است و وقتی هم که قیمت مسکن نشانه‌هایی از کاهش قیمت را به نمایش بگذارد، دولت‌های محلی سیاست‌های حمایتی لازم را به اجرا درمی‌آورند.

اما سوال مطرح‌شده مهم در باب سقوط بخش املاک در چین این است که مشکل در بازپرداخت بدهی‌ها تا چه حد بر بقیه بخش‌های مالی و نیز بر سرمایه‌گذاران داخلی تاثیر خواهد گذاشت. دولت این سیگنال را نشان داده که تا حدی حاضر به مداخلات مالی هست و مثلاً در ماه دسامبر، بانک مرکزی چین تغییراتی را اعمال کرد تا ارائه وام به مشتریان خوش‌اعتبار را آسان‌تر کند. با این حال، احتمالش زیاد نیست که در سال ۲۰۲۲ دولت به صورت مستقیم وارد عرصه شود تا فرضاً



سارا هسو

استاد اقتصاد در دانشگاه ایالتی نیویورک در نیویارک

منبع دیپلمات

چرا باید خواند:

بخوانید تا ببینید اقتصاد

چین در سال ۲۰۲۲ با چه

موانع و معضلاتی مواجه

است و اینکه دولت چین

چقدر قادر خواهد بود این

بحران‌ها را کنترل کند.

امکانات و برنامه‌های مختلف مالی در هنگ‌کنگ راهی هستند برای اینکه اتباع خارجی به بازارهای چین دسترسی داشته باشند و اتباع چین هم پولشان را در خارج سرمایه‌گذاری کنند.

[آینده مالی جهان]

هنگ‌کنگ هنوز هست

به رغم مشکلات سیاسی، هنوز سرمایه‌زادی روانه هنگ‌کنگ می‌شود



رابین هاردینگ

تحلیلگر بازار سرمایه

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

در سال‌های اخیر

بی‌ثباتی‌های مختلف

آکریبان هنگ‌کنگ را

گرفت و این تصور را به

وجود آورد که این مرکز

مالی بین‌المللی روبه

افول است. بخوانید تا

ببینید چرا این اتفاق

احتمالاً در آینده

نزدیک نخواهد افتاد.

دیگر را تقویت کند. اما هنگ‌کنگ با وجود تصویر بی‌ثباتی که در سال‌های اخیر از خودش نشان داده بود موفق شده که سر جایش باقی بماند.

اما همه این‌ها می‌تواند در یک آن تغییر کند. اگر چین در آینده بخواهد کنترل موجود بر سرمایه در هنگ‌کنگ را تغییر دهد و کاری کند که واحد پول رنمینبی به راحتی قابل تبادل باشد، هنگ‌کنگ موقعیت خود را در خطر خواهد دید. با این حال، تقریباً می‌توان با اطمینان گفت که تا آن موقع خیلی راه باقی مانده است. آن سهراهی کلاسیک معروف در مالیه بین‌المللی می‌گوید از بین این سه راه باید دو تا را انتخاب کنید: سیاست پولی مستقل، نرخ تبادل کنترل شده و جریان آزاد سرمایه. هیچوقت هر سه‌تای آن‌ها را نمی‌توانید داشته باشید.

سیاست پولی مستقل برای اداره اقتصادی به حجم چین ضروری است. پس حالا فقط با دوراهی مواجهیم: گزینه اول این است که کنترل کنار گذاشته شود و ریسک وقوع دورانی‌هایی از فرار بی‌نظم سرمایه به جان خرید شود. (چیزی شبیه آنچه که در دوران سقوط بازار بورس شانگهای در سال ۲۰۱۵ رخ داد). گزینه دوم هم این است که کنترل شدیدی روی نرخ تبادل هم وجود داشته باشد.

حالا اگر کنترل سرمایه برداشته شود چه می‌شود؟ هنگ‌کنگ تازه در سال ۲۰۴۷ میلادی به صورت کامل تحت اختیار چین قرار خواهد گرفت. اما این شهر هنوز مزایای زیادی دارد: نرخ مالیات پایین و تجربه حقوقی بالا فقط برخی از این مزایا هستند. جغرافیای اقتصادی هنگ‌کنگ نیز پایا است و میراث ۲۰۰ ساله آن به عنوان مرکز تجاری به این زودی‌ها از بین نخواهد رفت. ممکن است روح و انرژی این مرکز مالی به اندازه سابق نباشد اما نابودی آن هم قریب‌الوقوع نیست. ■

این روزها نام هنگ‌کنگ بیشتر به خاطر محدودیت‌های شدید کرونایی‌اش شنیده می‌شود. اگر از خارج به هنگ‌کنگ بیایید باید سه هفته در قرنطینه بمانید و همسفرهای شهر هم قرنطینه شده‌اند؛ چون چند مورد کرونا بین‌شان یافت شد. خلاصه‌اش این است که در هنگ‌کنگ با هیچ‌کس شوخی ندارند.

هنگ‌کنگ در سال‌های اخیر صحنه مناقشات مختلف سیاسی و خیابانی بود و این تصور در سطح جهان به وجود آمده بود که موقعیت این شهر به عنوان یک مرکز مالی مهم و بین‌المللی از این بابت مخدوش شده است. حتی صحبت‌های زیادی مطرح می‌شد در باب اینکه کدام شهرهای جهان ممکن است جای هنگ‌کنگ را در عرصه مالی بین‌المللی بگیرند.

اما این تردیدها در باره آینده هنگ‌کنگ ظاهراً چندان بیجا نبوده است. شاید آینده هنگ‌کنگ حتی از رقیب بزرگش یعنی نیویورک هم روشن‌تر باشد. واقعیت این است که هنگ‌کنگ از یک سواز سرزمین اصلی چین جدا محسوب می‌شود و از سوی دیگر، دولت چین نحوه اداره آن را به شعار «یک کشور، دو سیستم» مربوط کرده است. اما علت تضمین آینده هنگ‌کنگ این است که دولت چین در آن‌جا کنترل سرمایه را در دست دارد.

چین از مجموعه‌ای از محدودیت‌های کمیته برای حفظ نظام مالی خودش در برابر بقیه دنیا استفاده می‌کند. مثلاً شهروندان چینی برای اینکه سالانه معادل بیش از ۵۰ هزار دلار پول را به ارز خارجی تبدیل کنند نیاز به یک مجوز مخصوص دارند. علاقه و اشتیاق زیادی نیز برای دو فعالیت مالی دیگر وجود دارد: اول از سوی چینی‌های ساکن این کشور که می‌خواهند ذخایر خود را تنوع ببخشند و در بازارهای بین‌المللی فعال باشند؛ و دوم از سوی سرمایه‌گذاران خارجی که می‌خواهند در چین که منبع بزرگ رشد اقتصادی است دارایی‌هایی برای خود بخرند. دولت چین، هردوی این مشکلات را برای شما در هنگ‌کنگ حل می‌کند.

این دو تافاضا در هنگ‌کنگ به این علت قابل تحقق هستند که هنگ‌کنگ یک واحد پول کاملاً مجزا و تبدیل‌پذیر به دلار آمریکا را برای خود حفظ کرده است. امکانات مختلف مالی در این شهر راهی است برای اینکه اتباع خارجی به بازارهای چین دسترسی داشته باشند و اتباع چین هم پولشان را در خارج سرمایه‌گذاری کنند. در حال حاضر از حضور شرکت‌های چینی در بازار بورس آمریکا استقبال نمی‌شود اما بازار بورس هنگ‌کنگ مکانی طبیعی برای این شرکت‌هاست تا بتوانند سرمایه خارجی جذب کنند.

این یک شرایط مالی جالب است که در کمتر نقطه‌ای از دنیا دیده می‌شود. در نیویورک که به نحوی پایتخت مالی دنیا و مرکز ذخیره ارزی به شمار می‌آید نیز نظام نسبتاً مشابهی وجود دارد. اما تقریباً هر مرکز مالی را باید با ویژگی‌های خودش سنجید. مثلاً لندن را در نظر بگیرید که حالا وضعیت درست برعکس شده: اتحادیه اروپا در دوران بعد از برگزیت می‌خواهد زودتر از شش آن خلاص شود و مراکز مالی





معدن لیتیوم در شیلی

[آینده طلای سفید]

باید به دنبال باتری بدویم

چرا لیتیوم را باید اسلحه مهم دنیای آینده بدانیم؟

مثلاً آمریکا فقط یک درصد از لیتیومی را که در جهان استخراج و پردازش می‌شود در اختیار دارد. این در حالی است که بنا بر آمار آژانس بین‌المللی انرژی، چین کنترل بیش از نیمی از لیتیوم پردازش شده و تصفیه شده جهانی را به دست دارد و سه چهارم از ابرکارخانه‌های ساخت باتری لیتیومی جهانی دنیا هم در چین قرار دارند.

واقعیت این است که آمریکا امروزه در زمینه تامین لیتیوم با مشکل مواجه است؛ اما اوضاع در دهه ۱۹۹۰ میلادی خیلی فرق داشت. در آن زمان آمریکا در زمینه تولید لیتیوم پیشتاز در جهان بود. اریک نیومن مدیر بخش بین‌المللی در موسسه سونسن تکنولوژی در این خصوص می‌گوید: «صنعت لیتیوم در آمریکا آغاز شد و پنجاه سالی را به خوبی سپری کرد. آمریکا هنوز هم لیتیوم زیادی دارد. اما چالش موجود این است که چطور می‌تواند آن را با قیمت اقتصادی و رقابتی تولید کند؟»

لیتیوم عنصر کمیابی نیست. آمریکا تقریباً هشت میلیون تن ذخیره لیتیوم دارد؛ یعنی در بین پنج کشور اصلی دارنده این عنصر قرار گرفته است. اما فقط یک معدن فعال لیتیوم در آمریکا وجود دارد و آن هم معدن آلبرمال در نوادا است. در ماه ژوئن گذشته دولت آمریکا برنامه‌ای راهبردی برای کلید زدن برنامه‌های داخلی تولید و تصفیه لیتیوم و نیز تولید باتری ارائه داد و وعده داد که تا سال ۲۰۳۰ میلادی، پنجاه درصد از فروش خودرو در این کشور به خودروهای برقی اختصاص یابد.

در آمریکا پروژه‌های تولید لیتیوم داخلی زیادی در ایالات دیگر مثل کارولینای شمالی، کالیفرنیا و آرکانزاس نیز کلید خورده است. مثلاً در کالیفرنیا، لیتیوم از آب‌نمک پمپ‌شده از طریق کارخانه‌های انرژی ژئوترمال استخراج می‌شود. شرکت‌های بزرگ مثل جنرال موتورز هم سرمایه‌گذاری‌های چند میلیون دلاری در منابع حرارتی کنترل شده انجام داده‌اند و اولین حقوق برای خرید لیتیوم تولید داخل برای خودروهای برقی را نصیب خود کرده‌اند.

از سوی دیگر، انگلیس برای آنکه هدف خود برای رسیدن به آینده بدون کربن را محقق

تقریباً هر خودروساز بزرگی در دنیا در سال‌های اخیر اعلام کرده که در مسیر حرکت به سمت خودروهای برقی قرار دارد و روی آن سرمایه‌گذاری کرده است. شرکت تسلا فقط در سال ۲۰۲۱ تقریباً یک میلیون خودرو برقی به بازار فرستاد. شرکت‌های معروفی مثل ریبون و لوسید هم مدل‌های جدیدی از خودروهای برقی را تولید کرده‌اند. با این حال، نباید فراموش کرد که این همه خودروی برقی به باتری و (البته لیتیوم) نیاز دارند؛ آن هم خیلی بیشتر از حدی که تصورش را بکنید. تا سال ۲۰۳۰ میلادی حدود ۹۰ درصد از تقاضا برای لیتیوم در جهان مربوط به خودروهای برقی خواهد بود. اما لیتیوم در گوشی‌های موبایل، کامپیوترها، سرامیک، پنل‌های خورشیدی و تجهیزات ذخیره انرژی بادی و حتی در داروسازی نیز کاربرد دارد. وجود این ماده برای ساخت باتری‌های قابل شارژ خودرو ضروری است و بی‌جهت نبوده که این روزها لقب طلای سفید به لیتیوم اعطا شده و همه مثل جویندگان طلا به دنبالش افتاده‌اند. بیش از ۸۰ درصد از لیتیوم خام دنیا از معادن در استرالیا، شیلی و چین استخراج می‌شود.

این روزها اما قیمت لیتیوم در حال افزایش است و فقط از ژانویه سال ۲۰۲۱ تاکنون بیش از ۲۸۰ درصد بالا رفته است. اینکه اقتصادهای بزرگ قادر باشند منبع داخلی را برای تامین لیتیوم فراهم کنند، به نسخه‌های امروزی از دسترسی مطمئن به نفت بدل شده است.

منبع: سی‌ان‌بی‌سی، گاردین

چرا باید خواند:

صنعت استخراج و

پردازش لیتیوم که در

باتری خودروهای برقی

و موبایل کاربرد دارد،

به بازاری برای رقابت

شدید جهانی تبدیل

شده است. این گزارش

توضیح می‌دهد که چرا

لیتیوم فعلاً در مسیر

افزایش قیمت افتاده و

اینکه آینده بازار لیتیوم

و خودروهای برقی با

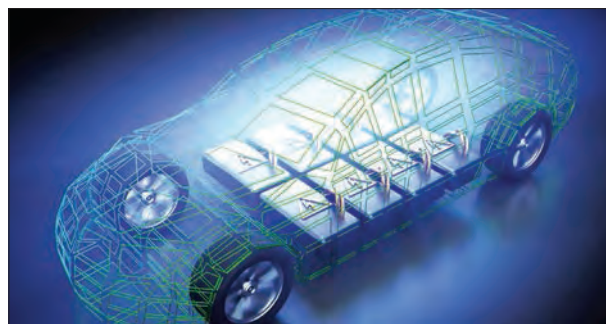
این اوصاف چه خواهد

بود.

در چین شرکت‌های فولدار و نه‌چندان شناخته‌شده‌ای وجود دارند که به صورت گسترده وارد عرصه لیتیوم شده‌اند. آن‌ها کنترل حداقل ۶.۴ میلیون تن ذخایر لیتیوم را در نقاط مختلف دنیا از جمله در آرژانتین، مالی، استرالیا، کانادا، مکزیک، شیلی و جمهوری دموکراتیک کنگو به دست دارند



باتری لیتیومی در خودروی برقی



اما در کوتاه‌مدت، این خبر بدی برای سازندگان خودروهای برقی است. آن‌ها برای ساختن خودروهایی که به صورت گسترده در بازار مورد اقبال عمومی قرار بگیرد، نیاز به این دارند که قیمت لیتیوم پایین بیاید. در بیست سال گذشته، قیمت باتری با سرعت زیادی کاهش پیدا کرده بود و علت اقتصادی بودن قیمت خودروهای برقی نیز همین بود. اما اگر طبق پیش‌بینی‌ها، قیمت لیتیوم با همین سرعت به افزایش ادامه بدهد این روند تغییر خواهد کرد. تحلیلی که توسط بلومبرگ انجام شده نشان می‌دهد قیمت متوسط باتری می‌تواند در نیمه اول سال ۲۰۲۲ میلادی به ازای هر کیلووات ساعت به میزان ۳ دلار افزایش پیدا کند. کواسی آمپوفو که از تدوین‌کنندگان این گزارش بوده معتقد است که قیمت فزاینده مواد خام قطعاً به زودی تأثیر گسترده‌ای روی صنعت باتری‌سازی خواهد گذاشت. با این ترتیب، نمی‌توان به عرضه خودروهای برقی ارزان در بازار آینده امید بست. این در حالی است که قبلاً پیش‌بینی شده بود خودروهای برقی تا سال ۲۰۲۴ با قیمتی مشابه خودروهای دارنده موتور درون‌سوز (احتراق داخلی) به بازار عرضه خواهند شد.

اما برخی از صاحب‌نظران این بازار نگاه مثبت‌تری دارند. آناند ست مدیر و موسس انجمن بین‌المللی لیتیوم از جمله آن‌هاست. به اعتقاد او، احتمال بهبود وضعیت عرضه لیتیوم در بازار زیاد است و در این صورت، قیمت‌ها به سرعت اصلاح خواهد شد: «بخش‌های مختلف زنجیره تامین در زمان‌های مختلف گسترش می‌یابند. مشکل امروزی تامین لیتیوم، یک مشکل کوتاه‌مدت است اما دائمی نخواهد شد.» با این حال، هستند صاحب‌نظرانی که تداوم افزایش قیمت لیتیوم و خودروهای برقی را حتی برای چند دهه آینده، قطعی می‌دانند. طبق پیش‌بینی ایلان ماسک، خودروسازان تا پایان دهه میلادی کنونی تقریباً سالانه ۳۰ میلیون دستگاه خودروی برقی را به بازار خواهند فرستاد و معنی‌اش این است که صنعت استخراج لیتیوم جهانی باید پنج برابر اندازه کنونی‌اش شود.

واقعیت این است که لیتیوم ارزان و فراوان را باید جام مقدس انقلاب خودروهای برقی دانست. بدون آن، هیچ‌امیدی به اقتصادی شدن بازار خودروهای برقی وجود نخواهد داشت. جرمی رتهال مدیرعامل شرکت کورنیش لیتیوم معتقد است که کل صنعت لیتیوم، فضایی شیبه به رقابت تسلیحاتی جهانی پیدا کرده است و نشانه‌ای از کاهش این رقابت هم مشاهده نمی‌شود.

به هر ترتیب، افزایش قیمت لیتیوم و برخی مواد دیگر که در کاند باتری‌ها کاربرد دارند، تهدید بزرگ برای دستاوردهای پربهره تکنولوژیک در عرصه ساخت باتری خودروهای برقی است. این در حالی است که پیش‌تر عدم تمایل برخی خودروسازان بزرگ مثل تویوتا به ورود به بازار ساخت خودروهای برقی هم خودش در دسر بزرگی بود. حالا که توجه به خودروهای برقی و سرمایه‌گذاری در آن حوزه در بیشترین حد خودش است، کمبود عرضه لیتیوم ارزان می‌تواند همه رشته‌های قبلی را پنبه کند.

طبق آمار بلومبرگ، فروش جهانی خودروهای برقی که در سال ۲۰۲۰ میلادی ۳.۱ میلیون دستگاه بود در سال ۲۰۲۱ میلادی به ۵.۶ میلیون دستگاه رسید و مهم‌ترین عامل پیش‌برنده هم بازار چین بود. اما با توجه به کمبود عرضه لیتیوم، مشخص نیست رشد این بازار در آینده نزدیک چقدر باشد. این مشکل با توجه به تعطیلی برخی معادن استخراج لیتیوم در استرالیا و درگیری‌ها بر سر این معادن در شیلی و برخی نقاط دیگر دنیا همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند. ■

کند، وعده داده که ظرف هشت سال، تقریباً تمام خودروهایی که در این کشور به فروش می‌رسند برقی باشند. این تعهد بخشی از برنامه جهانی تحول صنعت خودرو است. از سال ۲۰۳۰ میلادی به بعد، فروش خودروهای بنزینی و دیزلی جدید نه تنها در انگلیس، بلکه در کانادا، نیوزیلند، هلند و ایرلند متوقف خواهد شد.

در همین حال، خودروسازان بزرگ مثل جنرال موتورز، فورد، مرسدس بنز و ولوو تاریخ‌هایی را در آینده برای آنکه محصولات خود را کاملاً برقی کنند تعیین کرده‌اند. ولی به تدریج معلوم شده که چنین تحول بزرگی به این راحتی‌ها صورت نمی‌گیرد و تبعات بزرگی به همراه خواهد آورد. تحلیل‌گران هشدار داده‌اند که هزینه باتری خودروهای برقی رو به افزایش است و این در حالی است که در گذشته تصور می‌شد تکنولوژی‌های سبز به سمت ارزان شدن پیش می‌روند.

در درازمدت، این مسئله می‌تواند زلزله‌ای در خودروسازی جهانی ایجاد کند و چین را به تامین‌کننده غالب خودروهای برقی تبدیل کند. بنابراین رقابت بر سر کنترل منابع لیتیوم مورد نیاز برای باتری این خودروها در آینده بیشتر و بیشتر خواهد شد.

در چین شرکت‌های فولدار و نه‌چندان شناخته‌شده‌ای وجود دارند که به صورت گسترده وارد عرصه لیتیوم شده‌اند. آن‌ها کنترل حداقل ۶.۴ میلیون تن ذخایر لیتیوم را در نقاط مختلف دنیا از جمله در آرژانتین، مالی، استرالیا، کانادا، مکزیک، شیلی و جمهوری دموکراتیک کنگو به دست دارند. ظرف ده سال گذشته، شرکت‌های چینی بیش از شش میلیارد دلار در قراردادهای لیتیومی خرج کرده‌اند.

تحلیل‌گران می‌گویند این حسد از خرج کردن را می‌توان بخشی از برنامه درازمدت شرکت‌های چینی برای غلبه بر بازار خودروی برقی جهانی قلمداد کرد. شرکت‌های چینی قبلاً هم سرمایه‌گذاری‌های سنگینی در باتری‌سازی خودروهای برقی انجام داده بودند. اما دسترسی به ماده اولیه قطعاً بخش مهم‌تری از پازل است. خود چین ذخایر بسیار گسترده لیتیوم ندارد اما در زمینه پردازش لیتیوم به سطحی عالی رسیده است.

با این فرض که خودروسازان چینی به نقطه مناسبی در طراحی این خودروها و نیز قیمت قابل عرضه خوبی برای آن‌ها برسند، خودروهای برقی ساخت چین در سال‌های آینده می‌توانند به صورت گسترده وارد بازار انگلیس شوند. در واقع قصد چین این است که خودروهای برقی صادراتی‌اش دارای باتری و قطعات ساخت چین باشند.

اما چین تنها کشوری نیست که به دنبال گسترش زنجیره تامین لیتیوم خود افتاده است. ضرب‌الاجل‌ها برای ممنوعیت خودروهای بنزینی و دیزلی (که تاریخش برای اتحادیه اروپا سال ۲۰۳۵ میلادی است) باعث افزایش شدید فروش خودروهای برقی شده است. از آنجا که شرکت‌های غربی هم با عجله در تلاش‌اند که از دسترسی به منابع لیتیوم اطمینان حاصل کنند، قیمت لیتیوم به شکل غیرقابل‌انتظاری بالا رفته است. قیمت لیتیوم کربنات حالا تقریباً ۲۴ هزار دلار در هر تن است که نسبت به سال گذشته ۲۹ درصد افزایش نشان می‌دهد.

ست گلدستاین تحلیل‌گر ارشد موسسه مورنینگ استار در این خصوص می‌گوید: «قیمت‌ها در سال ۲۰۲۱ افزایش یافت چون تقاضا با سرعتی بیشتر از عرضه بالا رفته بود.» این خبر خوبی برای استخراج‌کنندگان لیتیوم است که سرمایه‌های عظیمی را برای پروژه‌های جدید خود جذب کرده‌اند. به گفته او، شرایط طوری پیش رفته که صنعت لیتیوم در مرکز توجه قرار گرفته و دارایی داشتن در آن ارزشمند شده است.

[آینده هند]

تقویت سخت‌افزاری و تضعیف نرم‌افزاری اقتصاد

چرا مصرف‌کنندگان داخلی برای قدرتمندسازی اقتصاد هند کافی نیستند؟

بخشی از گشایش اقتصاد این کشور در سی سال اخیر را زیر سوال برده است. بیش از سه هزار افزایش تعرفه روی ۷۰ درصد از واردات هند اعمال شده است. همچنین هند طرف دهه سالی که مانموهان سینگ نخست‌وزیر بود حدود یازده معاهده تجاری را به امضا رساند، در حالی که در دولت نارندرا مودی هند حتی وارد یک معاهده تجاری جدید هم نشده است. درست است که دولت او مذاکراتی را با انگلیس و استرالیا شروع کرده و مدعی برقراری مناسبات خاص تجاری با امارات متحده عربی هم هست، اما یک نکته را نباید فراموش کرد. توافق‌های دوجانبه بین کشورها نمی‌توانند جایگزینی برای معاهدات اقتصادی منطقه‌ای باشند. واقعیت این است که تصمیم هند در عدم پذیرش شراکت اقتصادی جامع منطقه‌ای (RCEP) که مراکز قدرتمند صادراتی آسیا را به هم وصل می‌کند، تصمیم چندان درستی به نظر نمی‌رسید. از آن زمان (سال ۲۰۱۹) تاکنون هم تحول مثبتی در این زمینه اتفاق نیفتاده است.

این تحولات پروتکشنیستی از این اعتقاد دولت مودی برمی‌آیند که اقتصاد هند با دسترسی‌اش به ۱.۴ میلیارد مصرف‌کننده داخلی، آن قدر بزرگ هست که با تقاضای داخلی بتواند تقویت شود. اما سوبرامانیان قبلاً در تحقیق دیگری که با مشارکت دانشگاه پنسیلوانیا انجام داده بود به این نتیجه رسیده بود که حتی پیش از بروز بحران کرونا هم درصدی از جامعه هند که می‌توانستند به عنوان طبقه متوسط تلقی شوند بسیار پایین‌تر از چین بود و بعد از بحران کرونا هم وضع بدتر شد. بنابراین، اتکا به مصرف‌کنندگان این طبقه نمی‌تواند وضعیت مشابه با چین را داشته باشد. از نظر او، طبقه متوسط هند در بهترین حالت می‌تواند تا ۵۰۰ میلیارد دلار خرج کند. این در حالی است که تجارت جهانی یک فرصت ۲۸ تریلیون دلاری در اختیار هند می‌گذارد. در جهان امروزی حتی کشورهای کوچکی مثل ویتنام هم موفق شده‌اند سهم زیادی از بازار جهانی را به خود اختصاص دهند و سیاست‌های آینده‌شان هم در جهت تقویت این سهم است.

با این اوصاف، باید پرسید که آیا هند می‌تواند فقط به بازار داخلی خودش اتکا کند؟ واقعیت این است که هند به اصطلاح قبلاً همین فیلم را تماشا کرده است. حرف‌هایی که دولت مودی

نارندرا مودی که امروز به عنوان نخست‌وزیر هند می‌شناسیمش، در کمپین انتخاباتی سال ۲۰۱۴ خود نظراتی را درباره آینده اقتصاد هند ابراز کرد که قرار بود راه و رسم دولت‌ش قرار بگیرند: توجه به جمعیت جوان هند، قانونمندی فعالیت‌های سیاسی و گسترش بازار داخلی. از نظر او، این سه نکته می‌توانستند ظرف یک دهه باعث رفاه گسترده در هند شوند. او حتی از این صحبت‌ها به عنوان شعار کمپین خود هم استفاده کرد.

اما آنچه در دوران قدرت‌گیری مودی در هند اتفاق افتاده مشتمل بر مسائل مختلفی بوده که چندان هم با این شعارها سازگار نبوده‌اند. دولت او قانون‌مداری خاصی ندارد و نهادهای دموکراتیک از جمله قوه قضاییه و رسانه‌های آزاد در دوران نخست‌وزیری مودی به شدت تضعیف شده‌اند. تنها کمی بیش از ۴۰ درصد از نیروی کار در هند واقعاً در اقتصاد این کشور نقش ایفا می‌کنند و این یکی از ضعیف‌ترین درصد‌های مشارکت کارگران در دنیا است. بنابراین آن روایتی که درباره اهمیت‌دادن به جمعیت جوان هند مطرح می‌شد چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

پرسشی که امروزه در مورد اقتصاد هند مطرح می‌شود این است که واقعاً اقتصاد داخلی این کشور را تا چه حد باید حائز امتیاز دانست؟ آیا استراتژی رشد معطوف به داخل می‌تواند شغل‌های کافی به وجود بیاورد و مثلاً سرمایه‌هایی را که دارند از چین خارج می‌شوند جذب خودش کند؟

اخیراً آرویند سوبرامانیان (که به مدت ۴ سال مشاور اقتصادی دولت مودی بود) و جاش فلمن نماینده سابق صندوق بین‌المللی پول در دهلی نو طی مقاله‌ای سعی کردند به این پرسش‌ها پاسخ بدهند. از نظر آن‌ها تیم مودی توانسته در زمینه فراهم‌آوردن زیرساخت‌های فیزیکی و دیجیتال و نیز خدمات اولیه مثل مسکن، برق، آب و گاز خانگی به قیمت مناسب، موفق عمل کند. اما این تقویت سخت‌افزاری اقتصاد، همراه با تضعیف نرم‌افزاری اقتصاد بوده است؛ به این معنا که مرکز چارچوب رشد دولت یعنی سیاست صنعتی ضعیف شده است.

ملی‌گرایی پرقدتی که دولت مودی در هشت سال اخیر در هند به نمایش گذاشته است،



هند طرف دهه سالی که مانموهان سینگ نخست‌وزیر بود حدود یازده معاهده تجاری را به امضا رساند، در حالی که در دولت نارندرا مودی هند حتی وارد یک معاهده تجاری جدید هم نشده است

منبع: بی‌زنس استاندارد

چرا باید خواند:

دولت هند مدتی است

که به شدت تمرکز خود

را روی رشد معطوف

به داخل گذاشته و

میدوار است که بتواند

مثل چین، از ظرفیت

مصرف‌کنندگان داخلی

خودش بیشترین

استفاده را ببرد. این

گزارش به بررسی

ضعف‌های این رویکرد

پرداخته و توضیح

می‌دهد که چرا آینده

اقتصاد هند نمی‌تواند

از این طریق روشن و

پررشد باشد.

در دو سال اخیر، افزایش تعرفه واردات پتل های تاج و نمایش، قطعات شارژرها و برخی قطعات دیگر باعث شده که قیمت تمام شده گوشی موبایل در هند به میزان ۸ درصد بالا برود. بنابراین دیگر سودی در اینکه چنین موبایل هایی ساخت هند باشند وجود ندارد.

دست رفت. بازده صنعتی در ماه نوامبر حتی از رقم مشابه دو سال پیش (قبل از بروز بحران کرونا) هم کمتر بود. با این حال، دولت مودی به سیاست خود در عدم اعتماد به معاهدات تجاری منطقه‌ای و نیز ایجاد موانع پروتکشنیستی ادامه داده است. اگر این روش ادامه پیدا کند، دهلی نو شانس خودش را در صنایع معطوف به نیروی کار (مثل نساجی و کفش سازی) از دست خواهد داد. در شرایطی که چین در برخی زمینه‌ها فرار سرمایه خارجی را تجربه کرده و در جنگ تجاری با آمریکا نیز ضرباتی را متحمل شده، این انتظار می‌رود که هند بتواند از فرصت استفاده کند و سرمایه‌های فراری را به سمت خود جذب کند. نکته دیگر هم این بوده که چین به دلیل کاهش جمعیت جوانش دچار کمبود نیروی کار هم هست؛ اما هند اصلاً با چنین مشکلی مواجه نیست. به رغم تمام این امتیازات، هند هنوز نتوانسته از فرصت خالی شده توسط چین استفاده درستی کند. احتمالش هست که تمرکز بیش از اندازه دولت مودی روی داخل کشور در آینده به ضرر هند تمام شود. این در حالی است که بر اساس اطلاعات و آمار موجود، وضعیت تولید ناخالص داخلی هند خوب است. دولت هند امیدوار است که با رشد ۹.۵ درصدی تولید ناخالص داخلی خود بتواند عنوان پر رشدترین اقتصاد بزرگ دنیا را از آن خود کند. پیش‌بینی شده که در سال ۲۰۲۲ رشد تولید ناخالص داخلی هند کاهش نشان دهد و حدود ۸.۵ درصد باشد؛ که باز هم رقم قابل توجهی است. با این حال، پیش‌بینی‌های دیگر در مورد اقتصاد هند حاکی از نامتناسب بودن احیای اقتصاد این کشور در دوران پس از کروناست و این می‌تواند خطری برای آینده هند باشد. بر اساس تخمین‌های مرکز تحقیقات پیو، بیش از ۳۰ میلیون نفر از جمعیت طبقه متوسط هند به دلیل تأثیرات بحران کرونا به فقر کشانده شده‌اند و ۷۵ میلیون نفر نیز به جمعیت افرادی که در فقر مطلق بسر می‌برند اضافه شده است.

در همین حال، حزب حاکم بر هند (بی‌جی‌پی) که مودی چهره شاخص آن است، به زودی چندین انتخابات محلی را در پیش دارد که می‌توانند در انتخابات عمومی سال ۲۰۲۴ نیز نقش مهمی ایفا کنند. طبیعی است که وضعیت اقتصادی هند تا آن زمان باید بهتر شده باشد؛ و گرنه حزب مودی دچار ریزش رای خواهد شد. این حزب در دوران اوج بحران کرونا هم به دلیل سوءمدیریت این بحران تحت انتقادات زیادی قرار داشت و بنابراین آینده سیاسی حزب بی‌جی‌پی و مودی به مسائل مختلفی گره خورده است که اگر گره کورش اقتصاد باشد، شرایط را برای مودی بسیار دشوار خواهد کرد. رهبر ۷۱ ساله هند باید در سال ۲۰۲۲ با احتیاط زیادی در عرصه اقتصادی قدم بردارد. ■

می‌زند یادآور سیاستی است که تا پیش از سال ۱۹۹۱ میلادی در هند دنبال می‌شد. در آن زمان، دولت هند کنترل ظرفیت بخش خصوصی را به دست داشت اما با بالا بردن تعرفه‌ها، آن را در برابر رقابت جهانی مصون نگه می‌داشت. الان هم روش مشابهی مورد توجه قرار گرفته است و بحث پارانه مطرح می‌شود. دولت مودی وعده داده که به سرمایه‌گذارانی که در داخل هند فعالیت کنند ۲ تریلیون روپیه (۲۷ میلیارد دلار) یارانه بدهد. هند امروز تشنه سرمایه است و کسری تجاری‌اش با برخی کشورها از جمله چین به شدت بالا رفته است. هر سرمایه‌گذاری جدیدی می‌تواند موفقیتی برای سیاست‌گذاران تلقی شود. با این حال، سیاستی مشابه آنچه که تا پیش از سال ۱۹۹۱ در هند دنبال می‌شد، ریسک‌های زیادی را با خود به همراه دارد: هم اجزایش دشوار است و هم خروج از تعهداتش در دسرساز خواهد بود.

به زبان ساده، اینکه هند می‌خواهد جای چین را بگیرد و کارخانه دنیا شود هدف خوبی است؛ اما این کار را نمی‌توان با اعمال فشار بر شرکت‌ها (برای اینکه واردات را از فهرست نیازهای خود حذف کنند و به جایش بر تولید داخلی متمرکز شوند) انجام داد. مثلاً تلفن‌های موبایل را در نظر بگیرید. در دو سال اخیر، افزایش تعرفه واردات پتل‌های تاج و نمایش، قطعات شارژرها و برخی قطعات دیگر باعث شده که قیمت تمام شده گوشی موبایل در هند به میزان ۸ درصد بالا برود. بنابراین دیگر سودی در اینکه چنین موبایل‌هایی ساخت هند باشند وجود ندارد.

این وضعیت را با ویتنام مقایسه کنید که دارد فرمول موفق اقتصادهای ببر آسیای شرقی را کپی می‌کند؛ یعنی تجارت آزاد و بدون اصطکاک. ویتنام تعرفه‌های کمتر و آیت‌های تعرفه‌خورد کمتری دارد و آن‌ها را هم از کشورهایی وارد می‌کند که با آن‌ها معاهده تجارت آزاد دارد. بنابراین وضعیت در این زمینه با هند خیلی فرق دارد.

چرخش هند به سمت داخل، همزمان با افزایش تمرکز اقتصادی بوده است. فقط دو هلدینگ بسیار بزرگ که در راس شان میلیاردرهای بزرگی مثل موکش آملانی و گوتم آدانی قرار دارند، صاحب نفوذ بر اکثر بخش‌های اقتصاد هند هستند. این تمرکز شدید روی آن‌ها به معنی عدم انجام اصلاحات مبتنی بر بازار خواهد بود. در واقع عده زیادی از هندی‌ها از همین حالا علیه دولت و نفوذ این دو نفر موضع گرفته‌اند. نمونه‌اش را در اعتراضات کشاورزان هندی دیدیم که مدت زیادی تداوم داشت و باعث شد مودی شرایط آن‌ها را ببذیرد.

در همین میان، نباید از یاد برد که بحران کرونا باعث شده که طبقه متوسط هند به اصطلاح آب برود. علتش این است که ده میلیون شغل در هند در این دوران بحرانی از



طبقه متوسط هند در بهترین حالت می‌تواند تا ۵۰۰ میلیارد دلار خرج کند. این در حالی است که تجارت جهانی یک فرصت ۲۸ تریلیون دلاری در اختیار هند می‌گذارد

این تصور از زمان قدیم باقی مانده که افراد ماهر در کارخانه‌ها هیچ تحصیلاتی ندارند و این در حالی است که در کارخانه‌ها پست‌هایی در سطوح مختلف وجود دارد و در واقع کارخانه‌های امروزی بسیار پیشرفته‌تر از سابق هستند.

[آینده چین]

کمبود سی میلیون نفری کارگر

کارخانه‌های چین در آینده چطور باید به حیات خود ادامه دهند؟



در چین بسیاری از جوانان در مراکز فنی حرفه‌ای تحصیل می‌کنند. ژانگ چنگ یکی از همان جوانان است که در سال ۲۰۱۹ با مدرک تعمیر تجهیزات شیمیایی از این مراکز فارغ‌التحصیل شده است. او خیلی سریع در یک کارخانه گاز طبیعی در شمال چین کار پیدا کرد و ماهانه ۹۴۰ دلار حقوق می‌گیرد؛ دستمزدی که خیلی از متوسط دستمزد برای فارغ‌التحصیلان هم‌دوره او در چین بالاتر است.

خیلی از دوستان و آشنایان چنگ آرزوی این را داشته‌اند که دستمزدی مثل او بگیرند. اما خود او می‌گوید کار کردن در محیط کارخانه اصلاً آسان نیست. چنگ ۲۴ ساله می‌گوید: «من در محیط بسیار پرصدایی کار می‌کنم. صدای بلند آزاد شدن بخار و تغییر سطوح اکسیژن دائم در گوشم است و مایعات سرمازای زیادی در اطرافم هست. همه این‌ها برای کسی که مدت طولانی بخواهد در این صنعت کار کند خطرناک است.»

مشاغل به اصطلاح آلوده و پرخطر در چین زیادند اما معمولاً دستمزدشان خوب است. بر اساس اعلام اداره ملی آمار چین، در سال ۲۰۲۰ کارگران مهاجر در چین که بزرگ‌ترین سهم را در نیروی کارگری این کشور دارند به صورت متوسط در ماه ۶۲۰۰ یوان (۹۸۰ دلار) درآمد داشتند که نسبت به سال قبل ۶.۲ درصد افزایش نشان می‌دهد. دستمزدها برای کارگرانی که در بخش‌های غیر کارخانه‌ای کار می‌کنند حتی افزایش بیشتری هم داشته است. مثلاً طبق آماري که در گزارش مشاغل و وضعیت زندگی کارگران آمده، ۴۰ درصد از پیک‌ها، رانندگان تاکسی‌های آنلاین و پستی‌ها ماهانه درآمدی بالای ۹۰۰۰ یوان (۱۴۰۰ دلار) داشته‌اند. در مجموع، افزایش دستمزد کارگران در قیاس با آنچه برای فارغ‌التحصیلان رشته‌های دانشگاهی دیده شده، کاملاً بالاتر است.

منبع: ساوت‌چاینامورنینگ‌بیست

چرا باید خواند:

در دنیایی که از اینترنت

می‌توان پول در آورد،

چرا باید کارگران

ماهر مشکلات کار در

بخش صنعت را به جان

بخرند؟ این گزارش به

بررسی معضل کمبود

کارگر ماهر در چین و

تبعات آن برای اقتصاد

این کشور در آینده

می‌پردازد.

در بخش صنعت، به دنبال شغل‌های اداری و خدماتی باشند. گزارش مربوط به اشتغال کارگران چین که در سال ۲۰۲۱ منتشر شد نشان می‌دهد تقریباً ۷۰ درصد از کسب و کارهای چین حالا با کمبود نیروی کار مواجه‌اند و ۵۵ درصد از شرکت‌ها هم به دنبال نیروی کار مشابه می‌گردند. از سوی دیگر، وزارت منابع انسانی و تامین اجتماعی چین در ژانویه سال گذشته اعلام کرد که در بین ۱۰۰ شغل که با کمبود نیرو مواجه‌اند، ۳۶ شغل به صورت مستقیم مربوط به بخش تولید می‌شوند. این در حالی است که افرادی که به دنبال شغل‌های اداری و دفتری هستند به صورت مازاد در بازار کار موجودند. پیش‌بینی وزارت آموزش چین نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۲۵ میلادی در بخش تولید در این کشور کمبود سی میلیون کارگر احساس شود. ژانگ چیارائو مدیر کالج فنی حرفه‌ای جاده ابریشم در چین که مکانیک‌ها و تکنسین‌های خودرو را آموزش می‌دهد می‌گوید تقاضا برای کارگر چنان بالاست که هنرجویان فنی حرفه‌ای حتی قبل از فارغ‌التحصیلی هم سر کار می‌روند. این هنرجویان معمولاً بعد از دوره دو ساله حرفه‌ای، وارد دوره یک ساله کارآموزی می‌شوند و شرکت‌های بزرگ هم از قبل با کالج‌های فنی حرفه‌ای در تماس هستند و اعلام می‌کنند که به چه تخصصی بیشتر نیاز دارند و آماده جذب چه کارآموزانی هستند. از نظر ژانگ، در دوران پاندمی کرونا چنان تقاضا برای صادرات بالا رفته که شرکت‌های زیادی در چین به نیروی کار بیشتر نیاز پیدا کرده‌اند. از آن‌جا که مقامات چین به شدت به برنامه‌ریزی توجه نشان می‌دهند، مسئله نیروی کار فنی حرفه‌ای هم در یک دهه اخیر مورد توجه آن‌ها قرار داشته است. دولت از سال ۲۰۰۹ برای هنرجویان فنی حرفه‌ای تسهیلاتی مانند شهریه رایگان و تغذیه رایگان و یارانه ۲۰۰۰ یوانی (۳۱۵ دلاری) برای هنرجویان قشر آسیب‌پذیر را در نظر گرفته تا راهی برای تشویق کارگران ماهر برای ورود به بازار کار وجود داشته باشد. با این حال، حتی در شهر مهمی مثل شنزن هم مشکل کمبود نیروی کار جدی است. لیو کای که مکانیکی بزرگی در این شهر دارد می‌گوید جوانان امروزی به کار ۱۲ ساعت در روز و تحمل سال‌های کارآموزی برای رسیدن به سطح حرفه‌ای توجه زیادی نشان نمی‌دهند و تا وقتی شرایط کاری همین باشد، نسل جدید همچنان به شغل‌ها در حوزه آ‌تی، خدمات و بخش اداری و دفتری تمایل بیشتری نشان خواهد داد. این معضل بزرگ اقتصاد چین در آینده نزدیک است. ■

عصر جدید

[این صفحات به تحولات بازار رمزارزها و تاثیر آنها بر اقتصاد و زندگی می پردازد.]

آیا وارد زمستان دوم کریپتو شده ایم؟

وقتی قیمت‌ها ماه‌ها سقوط می‌کنند و مردم علاقه خود را به بازار از دست می‌دهند

در سال ۲۰۱۷ ظاهر شده بودند. طی این دوره، ماندن در بازار کریپتو اصلاً آسان نبود. نه فقط چون قیمت‌ها سقوط کرده بود، که چون اصلاً در کل علاقه عمومی به رمزارزها پایین آمده بود. و بالاخره در ابتدای سال ۲۰۲۰ بود که این روند شروع به تغییر کرد و زمستان به پایان رسید.

پیش‌زمینه‌های زمستان قبلی

حالا باید به این سوال اساسی پاسخ دهیم که علت سقوط ۲۰۱۸ چه بود؟ چندین عامل در این سقوط دخیل بود اما احتمالاً عامل اصلی این بود که سرمایه‌داران خرده‌پا که به آینده کریپتو کاملاً امیدوار بودند به قراردادهای آتی با اهرم‌های معاملاتی بالا روی آوردند (یعنی از صرافی پول قرض کردند و معاملات با لوریج [Leverage] بالا انجام دادند). ورود سرمایه‌گذاران شرکتی به بازار به حیایی تر شدن و بالا رفتن اعتماد

آیا ما وارد زمستان کریپتو شده ایم؟ دوران طولانی قیمت‌های پایین و شور و شوق پایین‌تر؟ چیزی شبیه آنچه در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ دیدیم؟ به عنوان کسانی که آن دوران را تجربه کرده‌ایم، شاید بهتر باشد آنچه را آن زمان رخ داد با آنچه حالا می‌بینیم مقایسه کنیم.

اول ببینیم زمستان کریپتو چه بود و چه چیزی باعث آن شد. ما عموماً یک زمستان طولانی کریپتو داشته‌ایم: دوره طولانی از قیمت پایین و علاقه پایین مردم و بازاری که مابین سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ در آن دلار از ۳۲۰۰ به زیر ۱۴۰۰ سقوط کرد. سقوط اتریوم از این هم بدتر بود و از ۲۰۱۷، از ۱۰۰ دلار به ۲۰ دلار رسید. در همین زمان شاهد تار و مار شدن تعداد زیادی از رمزارزهای جدیدتر بودیم که

ترجمه کاوه شجاعی

دبیر گروه عصر جدید

Coin Bureau منبع





به نفس خریداران خرده‌پا کمک کرد.

در آن زمان گزارش‌های زیادی از میلیونر شدن افراد تازه‌وارد به بازار کریپتو منتشر می‌شد. عده‌ای حتی خانه‌شان را گرو بانک گذاشتند تا وام بگیرند و بیت‌کوین بخرند. البته این بخش خوب ماجرا بود. عده زیادی به جای بیت‌کوین ارزهای تازه‌تاسیس نامطمئن با احتمال سودهای چند هزار درصدی می‌خریدند. (این ارزها روی شبکه اتریوم ساخته می‌شدند.) همه اینها باعث رشد عظیم بازار کریپتو در سال ۲۰۱۷ شد که همه به خاطر داریم. و در پایان ۲۰۱۷ بازار به جایی رسید که نباید می‌رسید: سرمایه‌گذاران شرکتی که باهوش‌تر از مردم عادی بودند متوجه حباب بازار شدند و بیت‌کوین فروختند و در قراردادهای آتی هم قیمت بیت‌کوین را پایین قرار دادند. از دسامبر ۲۰۱۷ قیمت بیت‌کوین رو به کاهش گذاشت. از اوایل ۲۰۱۸ چین و کره جنوبی قوانین سخت‌تری علیه معامله‌گران و استخراج‌کنندگان کریپتو وضع کردند. با کاهش قیمت‌ها سرمایه‌داران خرده‌پای کریپتو که بر سر آینده بیت‌کوین قمار کرده بودند و با اهرم بالا معامله کرده بودند تمام دارایی‌های خود را از دست می‌دادند.

طی ماه‌های بعد هیچ پول جدیدی وارد بازار نمی‌شد. زمستان سرد طولانی آغاز شده بود و تعداد زیادی از رمزارزهای بی‌پشتوانه از سرما یخ زدند.

عوامل سقوط کنونی

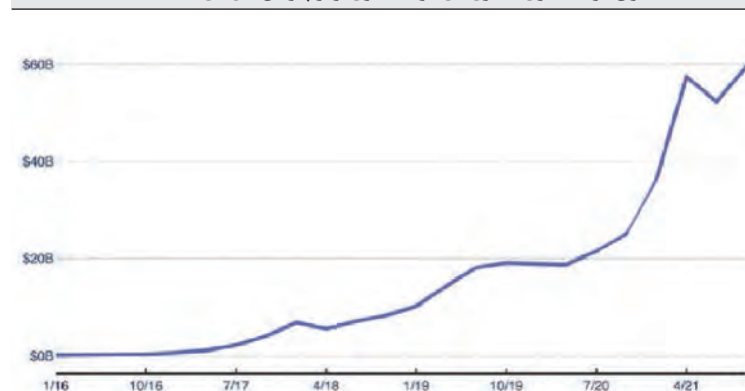
حالا باید ببینیم آیا می‌توان نزول این روزهای بیت‌کوین را با زمستان طولانی قبلی مقایسه کرد؟ به نظر می‌رسد سقوط کنونی بازار کریپتو بر خلاف سقوط قبلی به سیاست پولی دولت آمریکا مربوط است.

دولت آمریکا به خاطر رکود ناشی از کرونا مجبور شده بود به طرز بی‌سابقه‌ای پول چاپ کند و به اقتصاد تزریق کند. این باعث شد پول زیادی دست مردم و شرکت‌ها بیاید و بازارهای بورس و کریپتو رونق بگیرد. اما همزمان تورم به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش پیدا کرد و نهایتاً فدرال رزرو مجبور شد روند چاپ پول را کند کند. (اگر در مورد حجم عظیم پول چاپ‌شده تردید دارید همین بس که فدرال رزرو طی دو سال گذشته به اندازه ۵۰ درصد کل تاریخ

غول‌های سنتی جهان سرمایه‌گذاری به بیت‌کوین علاقمند می‌شوند

BlackRock
Morgan Stanley
BNY Mellon
State Street
Point72
JP Morgan
Soros Fund Management
Harvard
Yale

میزان سرمایه‌گذاری صندوق‌های سرمایه‌گذاری در کریپتو بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۱



۱۰۹ ساله‌اش پول چاپ کرده است.) طی دوران چاپ پول بازارها رونق بسیار خوبی را تجربه کردند و همه می‌دانستند که به زودی باید جواش را پس بدهیم. اواخر سال ۲۰۲۱ دولت اعلام کرد روند چاپ پول به صورت تدریجی کاهش می‌یابد و این احتمال می‌رود که از ماه مارس شاهد اولین افزایش نرخ بهره طی دو سال اخیر باشیم. افزایش نرخ بهره باعث می‌شود مردم سخت‌تر از گذشته از بانک وام بگیرند و این یعنی میزان پول در گردش در جامعه کاهش می‌یابد (تقویت پول ملی و کاهش تورم).

کافی است همین حالا به بازار بورس آمریکا نگاه کنید تا ببینید سقوطی که این روزها در بازار کریپتو می‌بینیم مختص کریپتو نیست و در بازارهای مالی دیگر هم وضع به همین روال است. آن دسته از سهامی که شاهد بیشترین رشد در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ بوده‌اند بیشترین ضربه را خورده‌اند (تازه‌واردهایی مثل نتفلیکس) و حتی سهام شرکت‌هایی که عموماً امن به حساب می‌آیند وارد فاز نزولی شده‌اند چون سرمایه‌گذاران در چنین بازاری بیشتر به دنبال حفظ سرمایه هستند تا سود و خرید اوراق قرضه دولتی را ترجیح می‌دهند.

پس باید این نکته را بپذیریم که وضعیت فعلی را نمی‌توان زمستان کریپتو نامید و این زمستانی برای همه بازارهای مالی پرریسک است. ضمناً ریسک‌های ژئوپلیتیک جهانی - مثل تنش میان روسیه و اوکراین - به احساس ناامنی سرمایه‌گذاران دامن زده و اوضاع را بدتر کرده است.

تفاوت‌های بحران قبلی با سقوط کنونی

نوع سرمایه‌گذاران

نکته اول تفاوت در نوع سرمایه‌گذاران است. در سال ۲۰۱۷ اکثریت سرمایه‌گذاران در بازار کریپتو آدم‌های عادی بودند. افرادی که روی آینده بیت‌کوین، این دارایی دیجیتال جدید و پرریسک، شرط می‌بستند. در آن دوران افراد اطلاع اندکی درباره آنچه می‌خریدند داشتند و حتی دقیقاً نمی‌دانستند که چرا رمزارز می‌خرند. آن‌ها فقط می‌دانستند که نمی‌خواهند از بقیه عقب بمانند. آن‌ها عموماً از صرافی‌های مشکوک خارج از سیستم‌های نظارتی خرید می‌کردند و اکثراً به داد و ستد با اهرم بالا روی می‌آوردند که ریسک بالایی داشت اما می‌توانست یک‌شبه میلیونرشان کند. البته در این بازار نهنگ‌هایی هم بودند اما آن‌ها هم نسبتاً شفاف نبودند و بی‌سروصدا دست به خرید می‌زدند.

اما امروز نوع سرمایه‌گذاران به کل متفاوت است. این دیگر بازاری نیست که سرمایه‌گذاران کوچک معمولی آن را حرکت می‌دهند. حالا بازار کریپتو به بازار محبوب سرمایه‌گذاران سازمانی تبدیل شده است. نمودار شماره ۱ را ببینید. این نمودار میزان سرمایه‌گذاری صندوق‌های سرمایه‌گذاری را در کریپتو بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۱ نشان می‌دهد. همان‌طور که می‌بینید در سال ۲۰۱۷ میزان این سرمایه‌گذاری سازمانی حدود ۵ میلیارد دلار بود و این رقم امروز به حدود ۶۰ میلیارد دلار رسیده است. برای اینکه بدانید در بین نام‌های بزرگ دنیای سرمایه‌گذاری کدام‌ها جذب رمزارزها شده‌اند به جدول یک توجه کنید.

در واقع طی یک نظرسنجی که سال ۲۰۲۱ توسط فیدلیتی

در سال ۲۰۱۷ گزارش‌های زیادی از میلیونر شدن افراد تازه‌وارد به بازار کریپتو منتشر می‌شد. عده‌ای حتی خانه‌شان را گرو بانک گذاشتند تا وام بگیرند و بیت‌کوین بخرند. در پایان ۲۰۱۷ بازار به جایی رسید که نباید می‌رسید: سرمایه‌گذاران شرکتی که باهوش‌تر از مردم عادی بودند متوجه حباب شدند و بیت‌کوین‌شان را فروختند.



ورزشگاه المپیک ۲۰۲۸ در لس‌آنجلس که نامش را به نام یک صرافی کریپتو تغییر داده است.

آن دوران موسسات مالی ساده‌تری بودند و امکانات بسیار کمتری در اختیار سرمایه‌گذاران حرفه‌ای می‌گذاشتند. مسئله حفاظت ضعیف از سرمایه‌های رمزارزی مردم و موسسات هم مطرح بود و شرکت‌های اندکی بودند که به افراد در این حوزه‌ها خدمات می‌دادند.

حالا بازارهای آتی پیشرفته در صرافی‌های معتبر وجود دارد. حالا صندوق‌های سرمایه‌گذاری در کریپتو به وجود آمده و بانک‌های سنتی مثل جی‌پی مورگان، گلدمن سکز و سیتی‌گروپ می‌توانند مشتریان سازمانی خود را به صورت باواسطه در معرض بازار کریپتو قرار دهند.

این صندوق‌های سرمایه‌گذاری در کشورهای دیگر هم هوادار پیدا کرده‌اند چرا که ریسک ورود به بازار را برای سرمایه‌گذاران سنتی‌تر پایین می‌آورند. در میان این کشورها کانادا پیشرفت‌های چشمگیری در این حوزه داشته است.

وضعیت نظارت بر بازار

در سال ۲۰۱۷ ما تقریباً قانون و مقرراتی برای کریپتو نداشتیم و بازار بدون نظارت عمل می‌کرد. این دارایی‌های دیجیتال توجه قانون‌گذاران را آن‌چنان جلب نکرده بودند و آن‌ها به مردم اجازه می‌دادند در صرافی‌های مورددار خارجی داد و ستد کنند. اکثر این صرافی‌ها نیازی نمی‌دیدند که

۳

انجام شد مشخص شد که ۵۲ درصد سرمایه‌گذاران شرکتی در بازار کریپتو سرمایه‌گذاری کرده‌اند. و علاوه بر اینها شرکت‌هایی را داریم که شرکت سرمایه‌گذاری به حساب نمی‌آیند اما به جای نگه داشتن پول نقد، با سود خود بیت‌کوین می‌خرند. مشهورترین آن‌ها مایکرواستراتژی است اما تسلا و اسکوتر را هم باید به این لیست اضافه کنید.

حالا کاملاً مشخص است که سرمایه‌گذاران در بازار کریپتو در مقایسه با زمستان کریپتویی قبل، بزرگ‌تر هستند، بلندمدت به ماجرا نگاه می‌کنند و در برابر بالا و پایین بازار طبیعتاً سرسخت‌تر از سرمایه‌گذاران خرده‌پا هستند. این سرمایه‌گذاران به حالت اهرمی داد و ستد نمی‌کنند (فقط می‌خرند و ذخیره می‌کنند) و به همین خاطر در سقوط بازار دست به فروش ناگهانی نمی‌زنند. این دقیقاً برعکس هرج و مرج بازار در سال ۲۰۱۷ است.

ساختار بازار

نکته مهم دیگر ساختار بازار است. آیا ساختار بازار در مقایسه با سال ۲۰۱۸ تغییر کرده است؟ باید پذیرفت که در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ در مقایسه با امروز بازارهای کریپتو کاملاً توسعه‌نیافته‌تر بودند و نقدینگی هم پایین بود. تعداد بسیار کمتری صرافی در آن زمان وجود داشت و به همین خاطر حجم داد و ستد بسیار کمتر از رقم کنونی بود. صرافی‌های کریپتو در

۲



از مردم موقع ثبت نام کارت شناسایی بگیرند یک ایمیل یا شماره تلفن کافی بود. همین عدم شفافیت‌ها بود که باعث شد تعداد زیادی رمزارز با هدف کلاهبرداری به وجود بیایند و سرمایه مردم را برسد دهند. تعداد کلاهبرداری‌ها در آن زمان آن قدر بالا بود که به بازار کریپتو لقب «غرب وحشی» را داده بودند.

در این حوزه حالا اوضاع چطور است؟ می‌توانیم بگوییم شرایط ۱۸۰ درجه تغییر کرده است. این روزها قوانین و مقررات کریپتو ما را دربر گرفته‌اند. در کنگره آمریکا ده‌ها جلسه درباره کریپتو برگزار شده و قوانین مختلف در حال نوشته شدن و تصویب‌اند و این روند در دیگر کشورها هم جریان دارد. قوانین جدید هم وضعیت آینده بازار را شکل خواهند داد هم مسئله مالیات بر سرمایه‌های دیجیتال را ساماندهی خواهند کرد. البته تعدادی از این قوانین لزوماً دوستانه نیستند اما همین که سیاستمداران درباره قوانین و مقررات این حوزه بحث می‌کنند نشانه تغییر اوضاع است. در واشنگتن حتی یک لابی بلاک‌چین به وجود آمده تا از حقوق مردم و شرکت‌های حوزه رمزارز دفاع بکند. تعدادی از نمایندگان کنگره کاملاً حامی بازار کریپتو هستند و هدفشان جلوگیری از تصویب قوانین ضد کریپتو است. موسسات قدرتمند بین‌المللی مثل صندوق بین‌المللی پول، گروه ویژه اقدام مالی FATF، بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی و مجمع جهانی اقتصاد هر کدام جداگانه پیشنهادهایی در مورد نحوه نظارت بر بازار کریپتو را مطرح کرده‌اند. بانک‌های مرکزی هم وارد گود شده‌اند: آن‌ها هم به دنبال نظارت بر بازارند و هم به دنبال راه‌انداختن رمزارز خودشان.

پس با اطمینان می‌توان گفت در این حوزه ما هیچ شباهتی به دنیای ۲۰۱۸ نداریم.

میزان آشنایی مردم با کریپتو و پذیرش آن

اگر چه در سال ۲۰۱۸ هم سر و صدای فراوانی در مورد رمزارزها و بیت‌کوین در جریان بود، اما رسانه‌ها و مردم هنوز با آن به صورت مسئله‌ای نوظهور و ناشناخته برخورد می‌کردند. عده زیادی از مردم و رسانه‌ها کل جریان را کلاهبرداری می‌دانستند و منتظر بودند یک روز ناگهان ارزش بیت‌کوین به صفر برسد.

به احتمال زیاد دانش شما هم در آن زمان درباره رمزارزها بالا نبود و احتمالاً یا از کسی چیزی شنیده بودید یا یکی دو گزارش درباره خواننده بودید. آن زمان شما در تلویزیون‌ها و رادیوها آگهی‌های مربوط به کریپتو را نمی‌دیدید و نمی‌شنیدید و چون گوگل و فیس‌بوک تبلیغات رمزارزها را ممنوع کرده بودند در وبسایت‌ها هم خبر خاصی نبود.

در مورد پذیرش چطور؟ تعداد فروشگاه‌هایی که رمزارز می‌پذیرفتند در آن زمان بسیار پایین بود و دیگران نمی‌گفتند قصد دارند در آینده نزدیک بیت‌کوین بپذیرند.

امروز چطور؟ حالا ما استیپلز سنتر ورزشگاه چندمنظوره شهر لس‌آنجلس را داریم که در نوامبر ۲۰۲۱ با قراردادی ۷۰۰ میلیون دلاری نامش را به Crypto.com Arena تغییر داد. کریپتو دات کام نام صرافی مشهور کریپتو در سنگاپور است. (فراموش نکنید در سال ۲۰۲۸ این استادبوم میزبان مسابقات بسکتبال مردان و زنان المپیک است). صرافی‌های بزرگ در حال حاضر اسپانسر مسابقات محبوب فوتبال، بسکتبال و اتومبیل‌رانی می‌شوند. حالا می‌توان با

اطمینان گفت کسی را نداریم که با کریپتو آشنا نباشد. این بازاریابی‌های عظیم باعث شده روند پذیرش رمزارزها سرعت گیرد و این را می‌توانیم با افزایش بی‌سابقه تعداد کیف پول‌های فعال بیت‌کوین و اتریوم ببینیم. اما مسئله فقط پذیرش توسط مردم عادی نیست. شرکت‌ها هم تلاش می‌کنند از این روند عقب نیفتند. تعداد فزاینده از شرکت‌ها این روزها در درگاه‌های پرداخت خود اجازه پرداخت با رمزارزها را می‌دهند. ما حالا در دنیایی زندگی می‌کنیم که بیت‌کوین واحد پول قانونی یک کشور (السالوادور) به حساب می‌آید. همین یک سال پیش اگر این را به حامیان بیت‌کوین می‌گفتید باور نمی‌کردند. در حال حاضر در بعضی شهرهای کانادا می‌توانید مالیات‌های استانی را با رمزارز پرداخت کنید. با اطمینان می‌توان گفت برخلاف سه سال پیش، کریپتو در حال حاضر همه جا هست.

چشم‌انداز سرمایه‌گذاری

البته شاید مهم‌ترین تفاوت سال ۲۰۱۷ و امروز در حوزه دورنمای سرمایه‌گذاری باشد. آن زمان روی چه چیزهایی می‌شد سرمایه گذاشت و امروز اوضاع چطور است؟ در سال ۲۰۱۷ اگر می‌خواستید کسی را به سرمایه‌گذاری در رمزارزها قانع کنید باید به او می‌گفتید که کریپتو جایگزینی برای پول است. بیت‌کوین به عنوان طلای دیجیتال دیده می‌شد و مردم می‌توانستند با خرید بیت‌کوین جلوی بی‌ارزش شدن پول نقدشان را بگیرند. اتریوم هم پول جدیدی به حساب می‌آمد که می‌شد روی آن برنامه‌نویسی کرد. در کل دورنمای این سرمایه‌گذاری امید به سیستمی متفاوت از سیستم مالی سنتی بود. شاید به همین دلیل بود که تعداد زیادی از فعالان در سیستم مالی سنتی (مثل وال‌استریت) علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری در کریپتو نداشتند. در آن زمان کلمه DeFi (امور مالی غیرمتمرکز) هنوز ابداع نشده بود.

امروز ما با دورنمایی به کل متفاوت روبرویم. این حجم از تنوع در پروژه‌ها و رمزارزها با کارکردهای متفاوت حتی برای فعالان بازار گیج‌کننده است. مثلاً همین DeFi. این روزها ما با موسسات مالی‌ای روبه‌رویم که همین سه سال پیش نمی‌شد حتی آن‌ها را تخیل کرد. حالا صرافی‌های غیرمتمرکز وجود دارند که برخلاف صرافی‌های رایج، دسترسی آسان افراد ناشناس به خدمات مالی را ممکن می‌سازند. آن‌ها اجازه می‌دهند معاملات مستقیماً بین کاربران - به کمک قراردادهای هوشمند - انجام شود. این شکل از موسسات مالی غیرمتمرکز حتی به کاربران بدون شناختن آن‌ها وام می‌دهند، یا با خواباندن سرمایه کاربر در سیستم خود، به او بهره می‌دهند. برای این کار هیچ کاری نیاز نیست جز وصل کردن کیف پول کریپتوی خود به این موسسات غیرمتمرکز.

جذابیت بالای این ایده و فرصت‌های بی‌شمار ناشی از آن باعث شده شرکت‌های سرمایه‌گذاری سنتی به سمت آن‌ها هجوم بیاورند و در سال ۲۰۲۱ شاهد افتتاح تعداد زیادی پروژه آینده‌در بخش DeFi بودیم.

بخش جذاب دیگر در حوزه کریپتو NFTها هستند که به زودی در حوزه‌هایی مثل موسیقی، آثار هنری و حتی اوراق شناسایی جعل‌نشده شاهد اثرات انقلابی‌شان خواهیم بود. (ان‌اف‌تی مشکل هنر دیجیتال را حل می‌کند و شما می‌توانید به کمک آن یک اثر دیجیتال اصل را بخرید و مطمئن باشید که از آن کپی نخواهد شد.)

این روزها ما با موسسات مالی‌ای روبه‌رویم که همین سه سال پیش نمی‌شد حتی آنها را تخیل کرد. حالا صرافی‌های غیرمتمرکز وجود دارند که برخلاف صرافی‌های رایج، دسترسی آسان افراد ناشناس به خدمات مالی را ممکن می‌سازند. آنها اجازه می‌دهند معاملات مستقیماً بین کاربران - به کمک قراردادهای هوشمند - انجام شود

کریپتو دیگر فقط یک پول جایگزین نیست. کریپتو یک سیستم جایگزین است. ما داریم به کمک کریپتو وارد اینترنتی می‌شویم که «ارزش» را با امنیت کامل جابجا می‌کند.

درباره کریپتو می‌دانند، افراد بیشتری از کریپتو استفاده می‌کنند و سرمایه‌گذاران اصلی بازار تغییر کرده‌اند. عواملی که باعث آغاز زمستان قبلی کریپتو شد در حال حاضر وجود ندارند. بازار کریپتو در حال سقوط است و دلایلش بیرون این بازار جریان دارد. جهان دارد چیزی را تجربه می‌کند که طی صد سال اخیر آن را با این وسعت تجربه نکرده بوده: یک بیماری فراگیر و اجبار به چاپ بی‌سابقه پول. همین دو عامل است که تقریباً روی وضع تمام دارایی‌ها - از جمله کریپتو - تاثیر جدی می‌گذارد. در واقع یکی از دلایل سقوطی که در حال حاضر می‌بینیم این است که کریپتو تبدیل به یک دارایی جذاب برای سرمایه‌گذاران سازمانی شده و به همین خاطر شبیه بازار بورس رفتار می‌کند. برای این سرمایه‌گذاران دیگر سهام تسلا با بیت‌کوین و اتریوم فرقی نمی‌کند و حتی گاهی کریپتو برایشان جذاب‌تر است. این سرمایه‌گذاران نگران افزایش نرخ بهره در آمریکا، احتمال جنگ روسیه و اوکراین، ورود سوبه‌های جدید کرونا و اختلالات در زنجیره توزیع (supply chain) هستند.

این روند نزولی چقدر دوام می‌آورد؟ پیش‌بینی‌اش تقریباً غیرممکن است. این عوامل خارجی از کنترل ما خارج است و پذیرش این واقعیت می‌تواند از ناامیدی کنونی شما کم کند. اگر واقعیت کنونی را بپذیرید می‌بینید که سقوط بازار باعث شده فرصت‌های عالی خرید پروژه‌های آینده‌دار فراهم شود. آیا توان ماندن در این بازار طی ماه‌های سخت آینده را دارید؟ تجربه سال‌های قبل نشان می‌دهد که ماندن در این بازار به نفعتان خواهد بود. ■

حوزه دیگری که در سال ۲۰۲۱ شاهد اوج‌گیری‌اش بودیم بازی‌های آنلاین روی شبکه بلاک‌چین بود که به کاربران این امکان را می‌دهد بازی کنند و پول در بیاورند. همین‌ها بود که باعث شد شرکت فیس‌بوک حتی نام خود را به متا تغییر دهد و نشان دهد که به دنبال ورود به دنیایی است که زیرساختش بلاک‌چین است.

به همین خاطر است که می‌گوییم کریپتو دیگر فقط یک پول جایگزین نیست. کریپتو یک سیستم جایگزین است. ما داریم به کمک کریپتو وارد اینترنتی می‌شویم که «ارزش» را با امنیت کامل جابجا می‌کند و سرمایه‌گذاران از پتانسیل آن شگفت‌زده شده‌اند. به کمک زیرساخت‌های کریپتو است که ما بالاخره از وب ۲ عبور می‌کنیم و وارد وب ۳ می‌شویم.

پس امروز بر خلاف سال ۲۰۱۷ سرمایه‌گذاران به دنبال آن نیستند که با سرمایه‌گذاری روی بیت‌کوین خودشان را از شر دلار خلاص کنند. آن‌ها به دنبال سرمایه‌گذاری روی اکوسیستمی هستند که پتانسیل تحول جهان را دارد، به همان شیوه‌ای که اینترنت جهان را در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی متحول کرد.

وضعیت کنونی کی به پایان می‌رسد؟

حالا می‌رسیم به سوال اساسی: آیا ما داریم دوباره وارد یک زمستان سخت و طولانی کریپتو می‌شویم؟ به نظر ما نمی‌توان زمستان سخت ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ را با دوران کنونی مقایسه کرد. جهان کریپتو با سرعتی باورنکردنی به جلو می‌رود و طی همین سه، چهار سال همه چیز تغییر کرده است. بازار متحول شده، افراد بیشتری

بانکداری به شیوه مدرن: این موسسه مالی، بدون رئیس یا نظارت، بدون اینکه شما را بشناسد و با شما قراردادی ببندد رمارز شما را درون کیف پولتان قفل می‌کند و ضمن استفاده از آن، به شما سود می‌دهد. از آن وام هم می‌توانید بگیرید.

Assets	Market size	Total borrowed	Deposit APY	Variable Borrow APY	Stable Borrow APY
Binance USD	32.6M	10.72M	0.49 % 0.08 % APR	1.66 % 0.49 % APR	-
DAI	1.33B	999.05M	2.59 % 0.49 % APR	3.82 % 1.23 % APR	12.61 %
Gemini Dollar	13.62M	7.13M	1.24 %	2.65 %	-
sUSD	37.1M	21.85M	1.40 % 0.48 % APR	2.99 % 1.83 % APR	-
TrueUSD	98.92M	64.12M	1.96 % 0.25 % APR	3.29 % 0.99 % APR	12.32 %
USD Coin	2.91B	2.11B	2.16 % 0.49 % APR	3.27 % 1.39 % APR	11.19 %

بدترین سناریو برای بیت کوین

بیت کوین امسال تا کجا سقوط می کند؟



بنجامین کاون

ریاضی دان آمریکایی و متخصص تحلیل تکنیکی بازار

حالا دیگر چند هفته است که مشخص شده که بازار بیت کوین در سه ماهه اول ۲۰۲۲ بازاری خرسی (Bear market) خواهد بود. این روند نزولی که مشخصا در آن هستیم قرار نیست چندروزه تغییر کند. ما از میانگین متحرک ۲۰ هفته‌ای پایین تر هستیم و احساس فعالان بازار اطمینان و خرید نیست. چند ماهی است که احساس غالب فعالان بازار، عدم اطمینان و فروش است. بازار هر چند روز یک بار سقوطی را تجربه می کند و خیلی ها فکر می کنند این آخرین سقوط خواهد بود و بیت کوین دیگر از این پایین تر نخواهد آمد. اما سقوط بعدی پیش می آید. این سوال برای خیلی ها وجود دارد که بالاخره چه زمانی کف قیمت را خواهیم دید؟ بدترین سناریوی ممکن کدام است؟ من یک بار قبلا هم در ۱۷ اوت پارسال (اردیبهشت) زمانی که بیت کوین به ۴۲ هزار دلار رسیده بود و در اوجش قرار داشت یک بدترین سناریوی ممکن طراحی کردم. آن زمان پیش بینی ام این بود که بیت کوین می تواند از این اوج، بعد از چند ماه حرکت نزولی به حدود ۲۰ هزار دلار برسد. ۲۰ هزار دلار آن زمان یک اوج قیمتی قبلی بیت کوین بود و بیت کوین خیلی اوقات بعد از یک سقوط سنگین با اوج قیمتی قبلی اش برمی گردد و از آن پایین تر نمی افتد. پیش بینی آن موقع من درست از آب درنیامد. بیت کوین از اوت پارسال دو بار به اوج رسید: ۶۴ هزار دلار و ۶۹ هزار دلار. و بعد از این ۶۹ هزار دلار بود که ما شاهد سقوط های اخیر بودیم. البته اگر واقع گرا باشیم بیت کوین در سال ۲۰۲۱ اصولا خرسی رفتار کرده است و بازارش صعودی نبوده است. مسئله اینجاست که از اوایل ۲۰۲۱ به این طرف افراد جدید زیادی وارد دنیای کریپتو نشده اند و به همین خاطر اگر چه بیت کوین توانست به ۶۹ هزار دلار برسد اما این یکی، دو روز بیشتر دوام نیاورد و بیت کوین سقوط کرد. پس می توانیم در تحلیل مان اوج ۶۹ هزار دلاری را کنار بگذاریم و بگوییم اوج واقعی

بیت کوین در سال ۲۰۲۱ همان ۶۴ هزار دلار بوده است. در بدترین حالت ممکن ما می توانیم سقوط بدتری از حد کنونی ۳۲ هزار دلاری را تجربه کنیم و اگر از من پرسید بدترین سناریو کی رخ می دهد می گویم احتمالا در سه ماهه دوم سال ۲۰۲۲. یعنی در این زمان ما به کف واقعی بیت کوین می رسیم. این زمان بندی البته می تواند تغییر کند: باید ببینیم سرعت افت بیت کوین طی هفته های پیش رو چقدر است. این را البته می دانیم که پیدا کردن کف قیمت یک شبه رخ نمی دهد و روندی طولانی مدت هست. و مهم تر اینکه قرار نیست ما به طور ملایم آرام آرام به سمت بیست و چند هزار دلار نزول کنیم؛ ما در این بازار نوسان خواهیم داشت: یعنی چند هزار تا بالا می رویم، بعد چند هزار تا پایین می آییم و این بالا و پایین شدن تا رسیدن به کف ادامه خواهد داشت، و بعد روند روند نزولی تغییر خواهد کرد و بالاخره صعودی خواهد شد. ما به احتمال زیاد در سه ماهه دوم امسال کف قیمت بیت کوین را خواهیم دید.

برای اینکه حدود کف قیمت بیت کوین را در بدترین حالت بدانیم بهترین راهنمای ما میانگین متحرک ۲۰۰ هفته‌ای است. بیت کوین عموما از این میانگین پایین تر نمی آید. در حال حاضر میانگین متحرک ۲۰۰ هفته‌ای کمی زیر ۲۰ هزار دلار است. انتظار می رود با ورود به سه ماهه دوم سال میانگین متحرک ۲۰۰ هفته‌ای به حدود ۲۳ هزار دلار برسد. یعنی در آن زمان بیت کوین نباید از ۲۳ هزار دلار پایین تر بیاید (اگر در اوایل سه ماهه سوم به کف قیمتی بیت کوین برسیم میانگین متحرک ۲۰۰ هفته‌ای باز افزایش دارد و به حدود ۲۵ هزار دلار می رسد).

این البته خیلی بدبینانه است: در طول سال های اخیر ما فقط دو بار به زیر میانگین متحرک ۲۰۰ هفته‌ای سقوط کرده ایم: یک بار در دسامبر ۲۰۱۸ و بار دیگر در مارس ۲۰۲۰. من امیدوارم چند ماه دیگر به این تحلیل نگاه کنم و ببینم که به حقیقت نپیوسته. اما به هر حال احتمالش هست. به هر حال بازار به شدت پرنوسان است و ما تا رسیدن به این کف قیمتی چندین بار بالا خواهیم رفت و سقوط خواهیم کرد. اما بعد از رسیدن به این کف قیمت حرکت مداوم تری را به سمت بالا خواهیم داشت. ■



خط زرد میانگین متحرک ۲۰۰ هفته‌ای بیت کوین است. بیت کوین عموما از این خط پایین تر نمی آید و این می تواند کف قیمت را در بدترین سناریوی ممکن مشخص کند.

جهان کریپتو در ۵ نمودار



آیا در سال ۲۰۲۲ بازار کریپتو رکوردهای قبلی را می‌شکند یا روند نزولی که از پایان ۲۰۲۱ شروع شده تا آخر سال ادامه پیدا می‌کند؟ گزارش موسسه «آرکین ریسرچ» شاید بتواند نگاه ما را به بازار کریپتو روشن‌تر کند. آرکین کریپتو در ۲۰۰۹ در نوژ تاسیس شد و در حوزه‌های تحقیق، سرمایه‌گذاری در بازار کریپتو و استخراج آن فعالیت دارد. آنچه شهرت دارد گزارش‌های هفتگی آرکین در حوزه بازار است که برای مشتریان ویژه سازمانی‌اش ارسال می‌شود. گزارش اخیر آرکین که مربوط به بررسی سالی که گذشت و پیش‌بینی‌هایی برای ۲۰۲۲ است اخیراً منتشر شده است.

۲۰۲۱ در جهان کریپتو

سه‌ماهه اول: غول‌های بیت‌کوین می‌خرند

فوریه: صرافی کوین‌بیس اعلام کرد سهامش در بازار بورس نزدک (NASDAQ) عرضه می‌شود.
 فوریه: تسلا اعلام کرد ۱.۵ میلیارد دلار بیت‌کوین می‌خرد.
 فوریه: شرکت اسکوتر (متعلق به بنیان‌گذار توییتر) ۳۳۱۸ بیت‌کوین دیگر خرید.
 فوریه: شرکت مایکرواستراژی ۱۹۴۵۰ بیت‌کوین به سرمایه‌هایش اضافه کرد.
 مارس: شرکت چینی Meitu که اپ ویرایش عکس تولید می‌کند ۸۰۰ بیت‌کوین و ۳۱ هزار اتریوم خرید.

سه‌ماهه دوم: ظهور و سقوط بیت‌کوین

آوریل: کوین‌بیس رسماً در NASDAQ عرضه شد.
 آوریل: بیت‌کوین برای اولین بار ۶۴۰۰۰ رسید
 آوریل: تسلا اعلام کرد ۱۰ درصد بیت‌کوین‌های خود را می‌فروشد.
 آوریل: سلطه بیت‌کوین بر بازار کریپتو برای اولین بار در ۳ سال به زیر ۵۰ درصد سقوط کرد.
 آوریل: تسلا اعلام کرد به دلایل محیط زیستی پذیرش بیت‌کوین در وبسایتش را متوقف می‌کند.

سال رقبای بیت‌کوین

سلطه بیت‌کوین بر بازار در سال ۲۰۲۱ سقوط کرد

سال ۲۰۲۱ سال افول بیت‌کوین در برابر دیگر رمزارزها - که در کل به آلت‌کوین معروفند - بود. در این نمودار وضعیت سلطه بیت‌کوین بر کل بازار رمزارز را می‌بینید که به طور مداوم در حال نزول بوده و از ۷۰ درصد به ۴۰ درصد رسیده است.



پیش‌بینی ۲۰۲۲: امسال قرار نیست روند کنونی تغییر خاصی بکند و ممکن است تسلط بیت‌کوین همین حدود ۴۰ درصد باقی بماند.

سه‌ماهه سوم: جنجال چین و السالوادور

اوت: اتریوم برای اولین بار به ۴۴۰۰ رسید.
 اوت: چین در اقدامی بی‌سابقه استخراج بیت‌کوین را ممنوع کرد.
 اوت: بیت‌کوین ۳۵.۴۲ درصد سقوط کرد.
 اوت: السالوادور اعلام کرد بیت‌کوین را همراه دلار به واحد پول رسمی‌اش تبدیل می‌کند.
 سپتامبر: بیت‌کوین به طور رسمی به واحد پول رسمی السالوادور تبدیل شد.
 سپتامبر: چین استفاده از بیت‌کوین را ممنوع کرد.

سه‌ماهه چهارم: ورود به متاورس

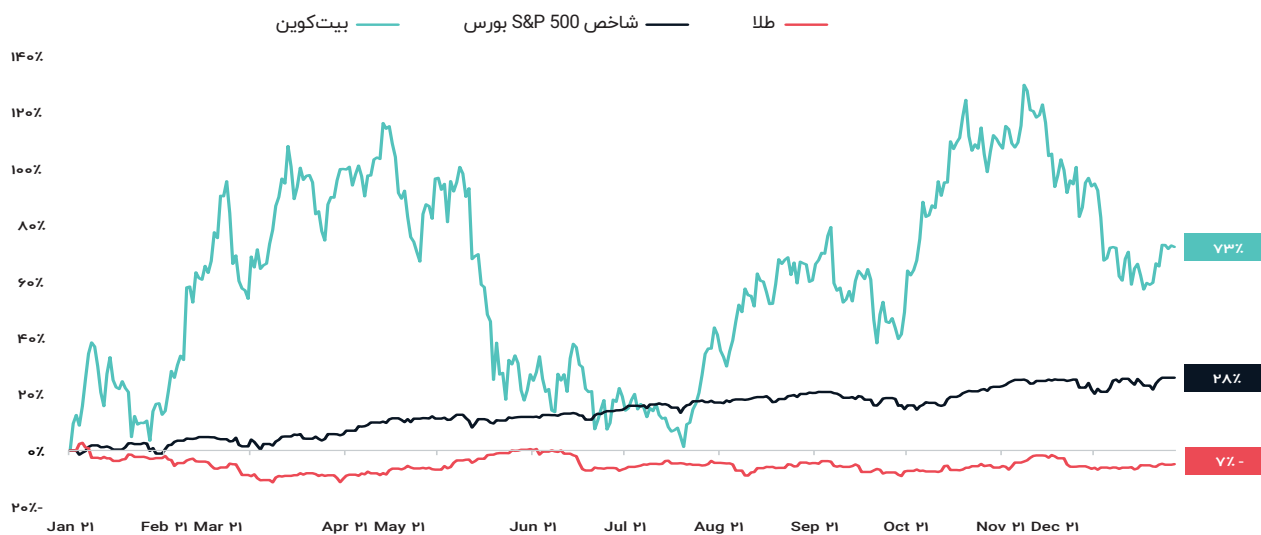
اکتبر: فیس‌بوک اعلام کرد نام خود را به متا تغییر می‌دهد تا برای ورود به بازار متاورس آماده شود.
 نوامبر: بیت‌کوین برای اولین بار به ۶۹ هزار دلار رسید.
 دسامبر: فدرال رزرو اعلام کرد برای مقابله با تورم، روند چاپ اسکناس را که پس از کرونا سرعت بخشیده بود کند می‌کند. بازارهای بورس و کریپتو پس از اعلام این خبر سقوط کردند.

بیت کوین، بورس یا طلا؟

بیت کوین دوباره بازار بورس را پشت سر گذاشت

بیت کوین برای سومین سال پیاپی میانگین بازار بورس آمریکا و طلا را به لحاظ رشد قیمت پشت سر گذاشت، اما بازار بیت کوین همچنان پرنوسان بود و برخلاف طلا بالا و پایین زیادی را به خود دید. یک علت اساسی رشد بیت کوین مطمئناً مسئله چاپ بی‌رویه پول توسط بانک‌های مرکزی دنیا برای مقابله با رکود ناشی از کرونا بود. ورود این پول به بازار در سال ۲۰۲۱ به افراد این جرئت را داد که در بازار پرریسک رمزارزها سرمایه‌گذاری کنند و بیت کوین را به ۶۹ هزار دلار برسانند. نقطه اوجی که با سقوطی سنگین همراه بود. به هر حال در محیط تورمی سال ۲۰۲۱ هم بیت کوین و هم بازار بورس آمریکا سال خوبی داشتند. بیت کوین ۷۳ درصد رشد داشت، شاخص S&P 500 بورس آمریکا ۲۸ درصد و طلا که به طور کلاسیک انتخاب اصلی مردم برای جلوگیری از نابودی پولشان در تورم به حساب می‌آید ۷ درصد سقوط کرد. اگر بازار بورس آمریکا در سال ۲۰۲۲ رشد داشته باشد مطمئناً بیت کوین از آن در رشد جلو خواهد زد. اما اگر بازار بورس منفی شود بیت کوین سقوط سنگینی را تجربه خواهد کرد.

بیت کوین، شاخص S&P 500 بورس آمریکا و طلا در سال ۲۰۲۱

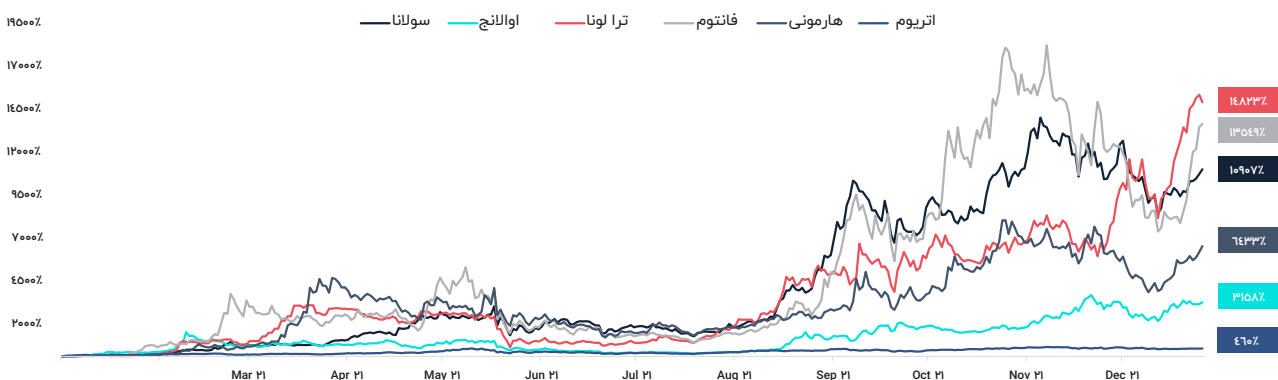


پیش‌بینی ۲۰۲۲: رشد بیت‌کوین امسال هم از شاخص S&P 500 بورس آمریکا پیشی خواهد گرفت.

رقبای اتریوم وارد می‌شوند

رشد قیمت شبکه‌های لایه اول بلاک‌چین

اگرچه میزان رشد اتریوم از بیت کوین کاملاً بیشتر بود، اما شبکه‌های رقیب اتریوم مثل سولانا، اولانچ، ترا لونا، فانتوم و هارمونی با قدرت فراوان اتریوم را پشت سر گذاشتند. ما انتظار داریم که امسال هم این روند ادامه داشته باشد و این پلت‌فرم‌های قرارداد هوشمند بتوانند سهم بیشتری از بازار اتریوم را از آن خود کنند. رشد این شبکه‌ها نهایتاً باعث رشد رمزارز بومی این شبکه‌ها می‌شود یعنی امسال هم باید شاهد رشد SOL، AVX، LUNA، FTM و ONE باشیم.



پیش‌بینی ۲۰۲۲: رقبای اصلی اتریوم مشتریان بیشتری پیدا می‌کنند و واحد پولی آن‌ها در مقایسه با ETH بهتر عمل خواهد کرد.

رمزارز برنده ۲۰۲۱

عملکرد سه ارز اصلی: بیت کوین، اتریوم و بایننس

اگرچه بیت کوین در سال ۲۰۲۱ بازار سهام را پشت سر گذاشت، اما در مقایسه با دیگر رمزارزهای پر رشد اصلا حرفی برای گفتن نداشت. در لیست ۳ رمزارز اول به لحاظ اندازه بازار، بیشترین رشد را بایننس داشت (رمزارز بزرگترین صرافی کریپتوی دنیا) که در سال ۲۰۲۱ حدود ۱۳۴۴ درصد رشد کرد. مسئله اینجاست که بایننس فقط واحد پولی یک صرافی نیست و زیرساختی است برای قراردادهای هوشمند. این یعنی شرکت‌های مالی می‌توانند درون این شبکه بلاک چین برنامه‌نویسی کنند و کسب و کار خودشان را راه بیندازند. اگرچه اتریوم در سال ۲۰۲۱ رقبای سرسختی در حوزه قراردادهای هوشمند پیدا کرد اما ETH توانست رشدی ۴۵۵ درصدی را تجربه کند.



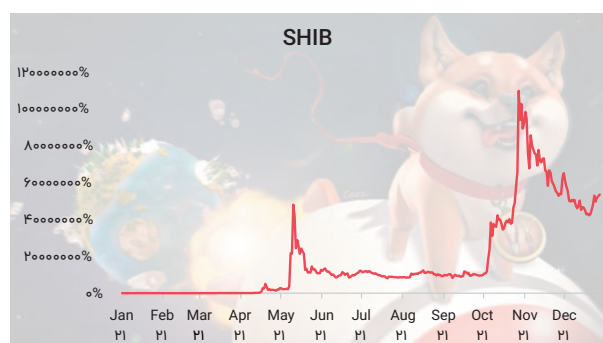
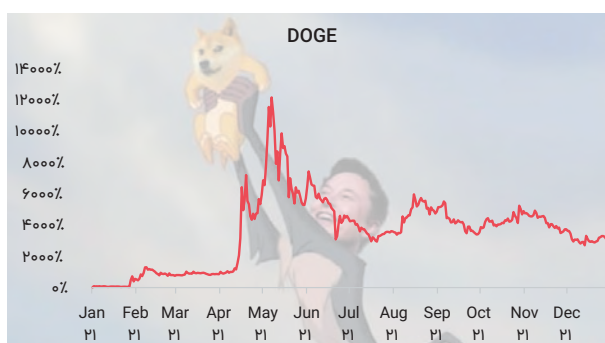
پیش‌بینی ۲۰۲۲: دو رمزارز XRP و ADA از لیست ده رمزارز برتر به لحاظ ارزش بازار خارج می‌شوند.

ماجرای عجیب دو سگ

چطور دو رمزارز بی‌پشتوانه عده‌ای را میلیونر کردند

نمی‌شود درباره سال ۲۰۲۱ حرف زد و به جنگ دو رمزارز بی‌استفاده اشاره نکرد: دوج کوین و شیبا اینو. کمی بعد از آنکه تسلا شروع به خرید بیت کوین کرد، ایلان ماسک عادت عجیبی را در پیش گرفت: او هر چند وقت یک بار درباره دوج کوین DOGE رمزارزی با تصویر سگ مشهور اینترنت توییتری منتشر می‌کند و قیمت آن را برای روزهایی به شدت بالا می‌برد. همین سوددهی شدید دوج بود که باعث به وجود آمدن رقیب اصلی‌اش شد: یک سگ دیگر با نام SHIB. این دو رمزارز تا حالا کارایی خاصی نداشته‌اند و مردم برای شوخی یا رسیدن به سودهای نجومی آن‌ها را خریده‌اند. اما با توجه به اقبال عمومی هر دو رمزارز تصمیم گرفتند برای رمزارزهای خود کارایی‌های جدید در نظر بگیرند.

سودهای عجیب و غریب دوج و شیبا



پیش‌بینی ۲۰۲۲: اکثر رمزارزهای بی‌استفاده meme coins سال ۲۰۲۱ امسال از صفحه روزگار محو خواهند شد.



۷۰ درصد آمریکایی‌های صاحب رمزارز سرمایه‌گذاری را در سال ۲۰۲۱ آغاز کرده‌اند ماجرای سرمایه‌گذاران تازه‌وارد کریپتو

صاحبان رمزارز در آمریکا در سال ۲۰۲۱ به این بازار پیوسته‌اند. این گزارش که بر اساس یک نظرسنجی از ۳۱۰۰ آمریکایی در اواسط دسامبر ۲۰۲۱ انجام شده میزان اطلاع آن‌ها از بازار کریپتو و حسشان نسبت به آینده را بررسی کرده است. طبق این نظرسنجی ۶۸ درصد پاسخ‌دهندگان در سال ۲۰۲۱ و ۲۱ درصد آن‌ها در سال ۲۰۲۰ وارد بازار شده‌اند. ۱۲ درصد افراد بین سه تا چهار سال پیش وارد بازار کریپتو شده‌اند و عمر حضور فقط ۹ درصد افراد در بازار بیشتر از ۴ سال بوده است.

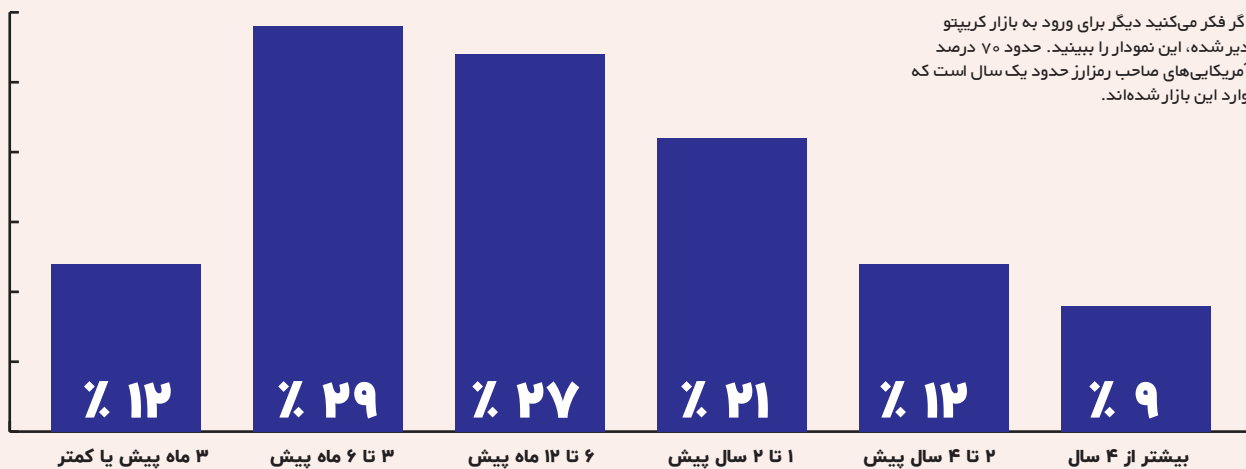
طبق یافته‌های این نظرسنجی، بیشتر پاسخ‌دهندگان پول زیادی را وارد بازار کریپتو نکرده‌اند. ۴۶ درصد حدود ۱۰۰۰ دلار یا کمتر، و ۲۵ درصد بین ۱۰۰۰ تا ده هزار دلار رمزارز دارند.

نظرسنجی نشان می‌دهد که هنوز تردیدهای زیادی درباره صنعت کریپتو وجود دارد و ۴۲ درصد گفته‌اند که سرمایه‌گذاری در این بازار را به شدت پرریسک می‌دانند. ۳۴ درصد گفته‌اند که نگران نبود مقررات و قوانین نظارتی در این بازار هستند و ۲۴ درصد اعتراف کرده‌اند که پول لازم برای سرمایه‌گذاری بیشتر در بازار کریپتو را نداشته‌اند.

اگر در بازار کریپتو فعالیت یا قصد ورود به آن را دارید تاریخ از شما به عنوان فعالان اولیه این بازار یاد خواهد کرد. عده زیادی از تحلیلگران بازار کریپتو بر این باورند که این بازار هنوز کودک است و دارد قدم‌های اولیه‌اش را برمی‌دارد: طبق آخرین آمار کمتر از ۴ درصد مردم دنیا رمزارز دارند. (چیزی حدود ۳۵۰ میلیون نفر). به همین دلیل است که بازار این همه پرنوسان و پرریسک است و افراد فقط به صرف حضور در آن سودهای کلان می‌کنند.

ورود به این بازار در مرحله کنونی مثل خرید سهام شرکت‌های کامپیوتری و اینترنتی در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی است. بعضی از رمزارزهای کنونی مطمئناً در ده سال آینده از بین خواهند رفت اما گروهی دیگر به غول‌های دنیای آینده تبدیل خواهند شد. اگر هنوز قانع نشده‌اید و فکر می‌کنید دیگر برای ورود به بازار رمزارز دیر شده، یافته‌های یک نظرسنجی جدید ممکن است نظرتان را عوض کند. اکثریت بزرگی از صاحبان رمزارز در آمریکا اولین سرمایه‌گذاری خود را طی سال ۲۰۲۱ انجام داده‌اند. طبق گزارشی که به تازگی توسط گروه هوبی (صاحب صرافی Huobi) منتشر شده حدود ۷۰ درصد

چه زمانی سرمایه‌گذاری در کریپتو را آغاز کردید؟



اگر فکر می‌کنید دیگر برای ورود به بازار کریپتو دیر شده، این نمودار را ببینید. حدود ۷۰ درصد آمریکایی‌های صاحب رمزارز حدود یک سال است که وارد این بازار شده‌اند.

میلیون‌های جوان و بیت‌کوین

غیرمنتظره بازار رمزارزها در سال ۲۰۲۱ تعداد زیادی از جوان‌ها را که روی رمزارزهای بی‌ارزشی مثل دوج‌کوین و شیبا سرمایه‌گذاری کرده بودند میلیونر کرد.

طبق نظرسنجی CNBC شکاف نسلی در شکل سرمایه‌گذاری مالی کاملاً جدی است. یک طرف زیر ۴۰ ساله‌ها را داریم که تا ۵۰ درصد ثروشان را در بازار کریپتو گذاشته‌اند و طرف دیگر نسل ۵۰-۶۰ ساله‌ها را که فقط ۴ درصد آن‌ها به طور سنگین در این بازار سرمایه‌گذاری کرده‌اند. در بین سرمایه‌گذاران این نسل فقط یکی از هر چهار نفر رمزارز دارد.

نتایج یک تحقیق جدید CNBC نشان می‌دهد که اکثریت میلیونرهای متولد دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی در آمریکا (حدود دهه ۶۰ و ۷۰ در ایران) بخش بزرگی از سبد خود را در کریپتو سرمایه‌گذاری کرده‌اند و قصد دارند در سال ۲۰۲۲ هم به این روند ادامه دهند. این نظرسنجی روی افراد زیر ۴۰ سال انجام شده که سرمایه‌ای بیشتر از ۱ میلیون دلار داشته‌اند. بیش از ۵۳ درصد پاسخ‌دهندگان گفته‌اند که ۵۰ درصد یا بیشتر سرمایه‌شان در بازار کریپتو است. حدود یک‌سوم پاسخ‌دهندگان دست‌کم سه‌چهارم سرمایه خود را در این بازار گذاشته‌اند. شاید این آمار عجیب به نظر برسد اما نکته اینجاست که رونق

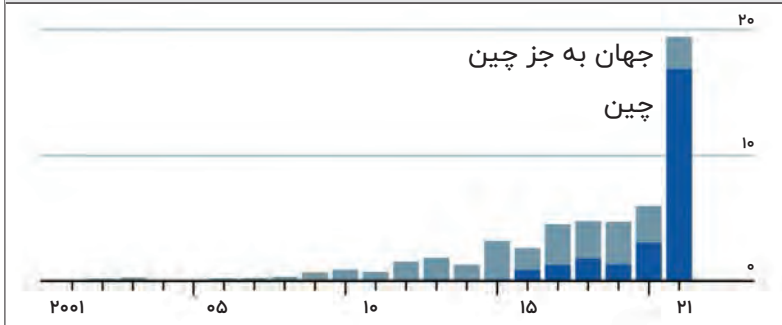
..... اکونومیست



سرزمین ناامیدی

مردم افغانستان نسبت به آینده خود، بدبین تر از همیشه هستند

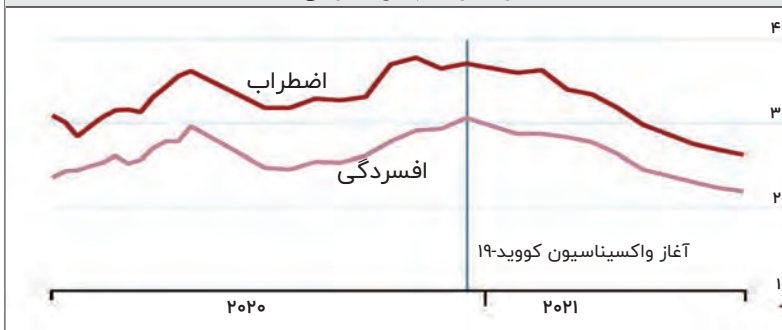
باد برای تغییر: ظرفیت انرژی بادهای دور از ساحل، گیگاوات



بادها از شرق می‌وزند

بهره‌گیری از انرژی باد برای تامین برق مورد نیاز، جزو مواردی است که کشورها این روزها روی آن تاکید زیادی دارند. چین یکی از کشورهایی است که بیشترین ظرفیت تولید برق از طریق انرژی‌های بادی را در جهان دارد اما از آنجا که این کشور از زغال‌سنگ هم زیاد استفاده می‌کند، ظرفیت‌های انرژی پاک در این کشور اغلب نادیده گرفته می‌شود. این نمودار وضعیت را تا حدودی روشن می‌کند.

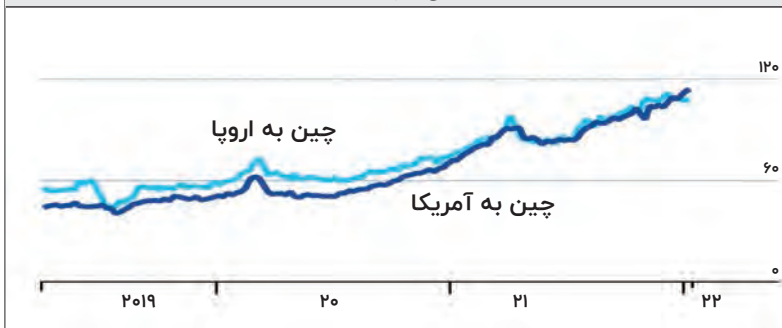
کمتر و کمتر: علائم تنش و افسردگی، درصد



آرامش پس از طوفان

تحلیل‌گران به کمک آمار نشان داده‌اند که سطح هیجانات، تنش‌ها و اضطراب‌ها در دوران همه‌گیری کرونا افزایش پیدا کرده‌است. در واقع در دوران همه‌گیری، با موجی از تنش و افسردگی مواجه بودیم. اما به دنبال واکسیناسیون، تا حد زیادی این تنش‌ها و افسردگی‌ها از بین رفت. این نمودار نشان می‌دهد که هم‌زمان با واکسیناسیون، میزان تنش و اضطراب در جوامع کاهش پیدا کرده‌است.

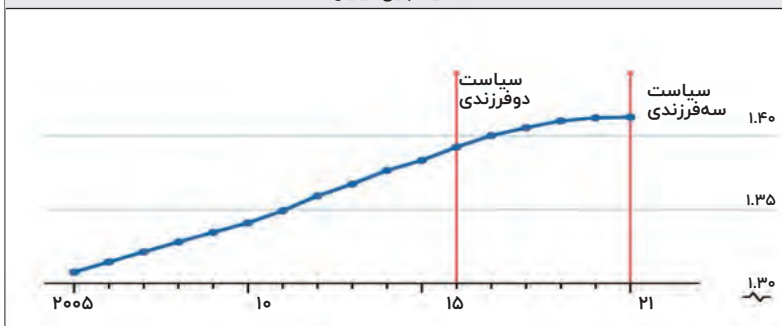
زمان حمل کالا، روز



راه‌ها مسدود است

حمل بار از انبارهایی که کالاها در آن‌ها ذخیره شده تا مقصد، اغلب اوقات از طریق کشتی و از مسیر دریاها صورت می‌گیرد. در گذشته و پیش از همه‌گیری کرونا، تعداد روزهایی که طول می‌کشید کالا از انبار به مقصد برسد مثلاً از چین به اروپا، حدوداً کمتر از ۶۰ روز بود. اما اکنون روزهای بیشتری زمان می‌برد و این یعنی زنجیره تامین در جهان با مشکلاتی مواجه شده‌است. این نمودار نشان می‌دهد که روزهای حمل کالا افزایش یافته‌است.

جمعیت چین، میلیارد



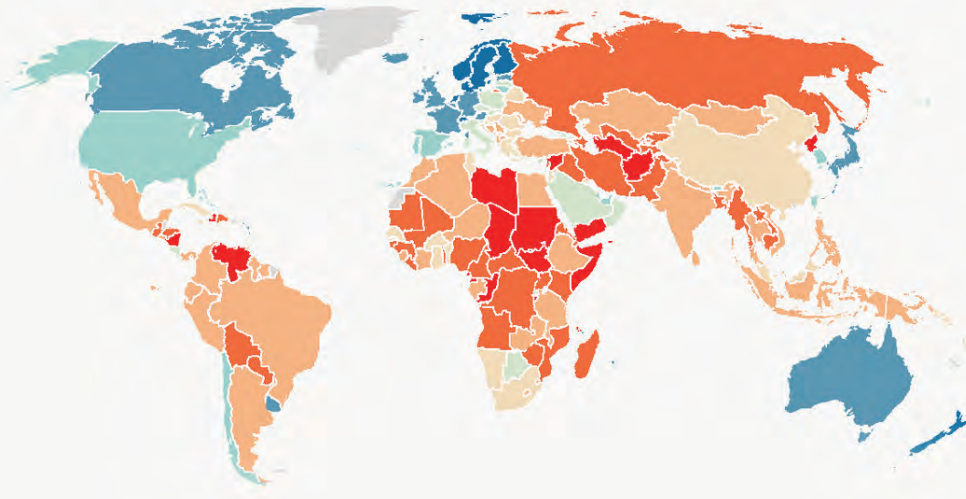
پیش به سوی سیاست سه‌فرزندی

چین سال‌ها سیاست تک‌فرزندی را دنبال می‌کرد تا جلوی افزایش جمعیت را بگیرد. اما حالا شرایط تغییر کرده‌است. کاهش جمعیت و پیر شدن افراد فعال در جامعه که به حقوق بازنشستگی نیاز دارند، باعث شده دولت چین به فکر افزایش جمعیت بیفتد. این کشور ابتدا سیاست دو فرزند و سپس سیاست سه فرزند را در پیش گرفته‌است. این نمودار وضعیت افزایش جمعیت را در این کشور نشان می‌دهد.

بحران جهانی

فساد اقتصادی یکی از مقولاتی است که در همه کشورهای جهان مورد بررسی قرار می‌گیرد. شاخصی هم در این زمینه وجود دارد که سالانه منتشر می‌شود و میزان فساد را در هر یک از کشورهای جهان نشان می‌دهد. طبق جدیدترین گزارش‌ها، فساد اقتصادی در سال ۲۰۲۱ در همه کشورها وجود داشته و حتی کشورهای ثروتمند هم از این ماجرا در امان نبوده‌اند. این نقشه وضعیت را تا حدودی مشخص کرده‌است.

فساد کمتر  فساد بیشتر



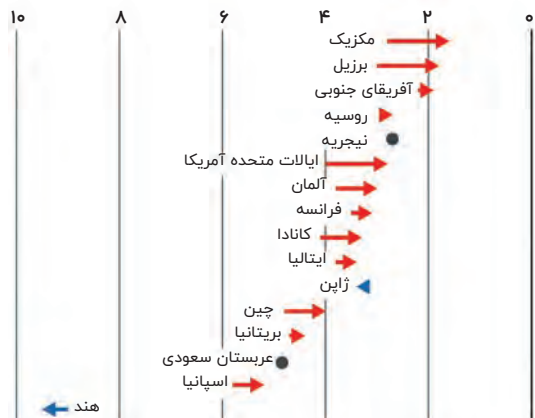
وضعیت قرمز

صندوق بین‌المللی پول تغییراتی در زمینه پیش‌بینی خود از رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای مختلف در سال ۲۰۲۲ داده‌است. طبق این تغییرات، رشد اقتصادی اکثر کشورهای جهان کمتر از آن چیزی است که قبلاً برآورد شده بود. شیوع سویه جدید کرونا موسوم به اومیکرون و بروز مشکلات اقتصادی در چین از جمله دلایل اصلی کاهش پیش‌بینی این نهاد است. اکونومیست در این نمودار، رشد اقتصادی را بررسی کرده‌است.

بازگشت به بدترین موقعیت

پیش‌بینی تولید ناخالص داخلی، ۲۰۲۲، اقتصادهای منتخب درصد افزایش نسبت به سال گذشته

زمان پیش‌بینی‌ها: اکتبر ۲۰۲۱ ← ژانویه ۲۰۲۲
کاهش ← افزایش



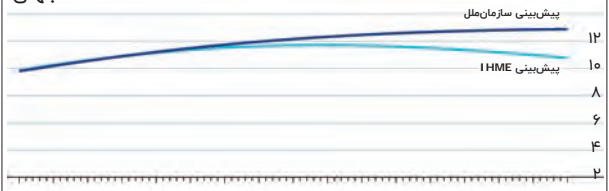
جهان چندمیلیاردی می‌شود؟

جمعیت جهان احتمالاً تا سال ۲۰۴۵ روندی افزایشی خواهد داشت. اما پس از آن، قوه کمی فرق خواهد کرد. حداقل آمار سازمان ملل و موسسه آی‌اچ‌ام‌ای که در زمینه سلامت جهانی مطالعه و پژوهش می‌کند، از سال ۲۰۴۵ به بعد، فرق می‌کند. سازمان ملل بر این باور است که جمعیت جهان تا سال ۲۱۰۰ روندی افزایشی خواهد داشت اما موسسه آی‌اچ‌ام‌ای پیش‌بینی می‌کند که روند جمعیت جهان به مرور نزولی شود.

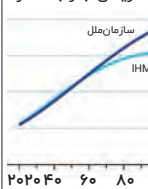
جابرای تکان خوردن نیست!

پیش‌بینی جمعیت جهان، میلیارد

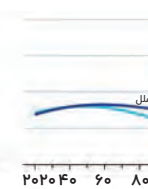
جهان



آفریقای جنوب صحرا



هند



چین



فدرال رزرو اصولاً دو نوع سیاست را دنبال می‌کند، یکی سیاست مهار تورم است و دیگر سیاست حداکثری کردن نرخ اشتغال. در حال حاضر مهم‌ترین سیاستی که فدرال رزرو آمریکا دنبال می‌کند، سیاست مهار تورم است و این مهم‌ترین مسئله در بازارهای مالی به شمار می‌آید.

[بازارهای مالی] نقطه عطف

دوره انبساط مالی به سر آمد

چرا باید خواند:

فدرال رزرو یا همان

بانک مرکزی آمریکا

در دوران همه‌گیری

کرونا برای مدیریت

بحران، سیاست‌های

انبساطی را در پیش

گرفت و نرخ بهره را

به شدت کاهش داد.

اما اکنون با افزایش

نرخ تورم، فدرال

رزرو ناچار است نرخ

بهره را افزایش دهد

تا نرخ تورم را مهار

کند. این‌ها برای بازار

سیگنالی منفی به

همراه دارد.

اوایل سال ۲۰۲۰ به دلیل مشکلاتی که همه‌گیری کرونا در جوامع مختلف ایجاد کرد، بانک‌های مرکزی تصمیم گرفتند نرخ بهره را کاهش دهند و پول بیشتری چاپ کنند تا اقتصادها دچار بحران نشوند. این همان کاری است که فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا هم انجام داد. در واقع فدرال رزرو ناگهان تصمیم گرفت نرخ بهره را به شدت کاهش دهد. در آن زمان بسیاری از سرمایه‌گذاران تصور می‌کردند این محرک اقتصادی از سوی فدرال رزرو برای همیشه به همین شکل باقی خواهد ماند.

اما امروز سرمایه‌گذاران می‌بینند که دوره نرخ بهره پایین به سر آمده است. همین امر بازارهای مالی را در آمریکا دچار بحران کرده است. در حال حاضر همه بازارها در انتظار افزایش نرخ بهره هستند. دلیلش هم روشن است، نرخ تورم در آمریکا در ماه دسامبر سال ۲۰۲۱ به ۷ درصد رسیده است. یک سال پیش هیچ‌کس حتی تصورش را هم نمی‌کرد نرخ تورم در آمریکا به این نرخ برسد. اما حالا نرخ تورم در آمریکا رکوردشکنی کرده است. مهم‌ترین راه برای مقابله با افزایش نرخ تورم، افزایش نرخ بهره است. در واقع به محض اینکه فدرال رزرو، نرخ بهره را افزایش دهد، نرخ تورم در آمریکا کاهش پیدا می‌کند.

با توجه به شرایطی که در اقتصاد آمریکا به وجود آمده، سرمایه‌گذاران معتقدند فدرال رزرو در آمریکا، نرخ بهره را در سال ۲۰۲۲ دست کم چهار مرتبه افزایش خواهد داد. این امر به سادگی می‌تواند برای بازارهای مالی معنادار باشد و بازار سهام را دستخوش تحولاتی بزرگ کند. بسیاری از سهام‌داران، تصمیم می‌گیرند سرمایه خود را از بازار سهام خارج کنند و به اوراق دولتی هجوم ببرند.

فدرال رزرو اصولاً دو نوع سیاست را دنبال می‌کند، یکی سیاست مهار تورم است و دیگر سیاست حداکثری کردن نرخ اشتغال. در حال حاضر مهم‌ترین سیاستی که فدرال رزرو آمریکا دنبال می‌کند، سیاست مهار تورم است و این مهم‌ترین مسئله در بازارهای مالی به

اکنون، فدرال رزرو تصمیم گرفته سیاست را تغییر دهد. در واقع بانک مرکزی آمریکا مواضع خود را در مسیر سیاست‌های انقباضی قرار داده و تصمیم گرفته نرخ بهره را افزایش دهد. این امر به سادگی می‌تواند بازارها را دچار بحران کند. نوسان‌هایی که این روزها در بازارها شاهد آن هستیم به این خاطر است که بازار سیگنال‌هایی دال بر انقباضی شدن سیاست اقتصادی در آمریکا دریافت می‌کند. عدد: ۷ درصد، نرخ تورم آمریکا در دسامبر ۲۰۲۱

شمار می‌آید. ناگفته نماند که بسیاری از دیگر بانک‌های مرکزی در جهان هم طی ماه‌های اخیر این سیاست را در پیش گرفته‌اند چرا که نرخ تورم در اکثر کشورهای جهان روندی افزایشی داشته است. همه این سیاست‌ها و مسائل دست به دست هم داده‌اند و بازارهای مالی را دچار چالش کرده‌اند.

سیگنال‌های منفی برای بازار

آمریکا طی دوران همه‌گیری کرونا، برای کنترل شرایط اقتصادی، سیاست‌های انبساطی را در پیش گرفته بود. یعنی از طریق این سیاست‌ها، پول بیشتری در جامعه به جریان افتاده بود. اما اکنون، فدرال رزرو تصمیم گرفته سیاست را تغییر دهد. در واقع بانک مرکزی آمریکا مواضع خود را در مسیر سیاست‌های انقباضی قرار داده و تصمیم گرفته نرخ بهره را افزایش دهد. این امر به سادگی می‌تواند بازارها را دچار بحران کند. نوسان‌هایی که این روزها در بازارها شاهد آن هستیم به این خاطر است که بازار سیگنال‌هایی دال بر انقباضی شدن سیاست اقتصادی در آمریکا دریافت می‌کند. یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که در جریان همه‌گیری کرونا در جهان رخ داد این بود که ارزش سهام شرکت‌های فعال در عرصه فناوری افزایش پیدا کرد. شرکت‌هایی نظیر زوم و نتفلیکس با استقبال سرمایه‌گذاران روبه‌رو شدند. اما به نظر می‌رسد تغییر سیاست‌ها در درازمدت، روی ارزش سهام این شرکت‌ها در بازار سهام اثر منفی می‌گذارد. علاوه بر آن، ارزش رزماریها هم تحت تاثیر تصمیم‌های فدرال رزرو و سیاست‌های اقتصادی این نهاد قرار گرفته است.

وضعیتی که در جهان پیش آمده یعنی همه‌گیری کرونا، اقتصادها و بازارهای مالی را نسبت به سیاست‌های پولی حساس‌تر کرده است. به همین خاطر است که هر تصمیم بانک‌های مرکزی می‌تواند سیگنالی معنادار برای بازارهای مالی باشد و آن‌ها را دچار نوسان کند. به‌ویژه این روزها که بانک‌های مرکزی سعی دارند با افزایش نرخ تورم مقابله کنند، این سیاست‌ها بیشتر روی بازار سهام اثر منفی می‌گذارند. اما از آن‌جا که آمریکا اقتصاد بزرگ‌تری است، چنین تصمیم‌هایی عواقب سنگین‌تری برای اقتصاد این کشور دارد. به هر حال اکنون اقتصاد جهان با نوعی ابهام مواجه است و هنوز نمی‌داند دقیقاً در مقابل افزایش نرخ بهره چه واکنشی نشان دهد. اما به محض اینکه بانک‌های مرکزی در جهان به‌ویژه فدرال رزرو، دست روی دکمه بگذارند و نرخ بهره را افزایش بدهند، شاهد نوسانات عجیب و غریب در بازارهای مختلف جهانی خواهیم بود که قطعاً اقتصاد جهان را هم متاثر خواهد کرد. به هر حال اکنون دیگر دوره سیاست‌های انبساط مالی به پایان رسیده و پیگیری سیاست‌های جدید می‌تواند بازارهای مالی را دچار بحران کند. این یعنی سرنوشت اقتصاد جهان و بازارهای مالی در سطح جهانی در دستان بانک‌های مرکزی به‌ویژه بانک مرکزی آمریکا یا همان فدرال رزرو است.



سازمان ملل برآورد کرده که ۱۸ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر از جمعیت ۴۲ میلیون نفری افغانستان، ماه اکتبر را با گرسنگی سپری کرده‌اند. قحطی و خشکسالی هم وضعیت را در این کشور بدتر کرده‌است. در واقع همین شرایط بد، باعث شده میزان تولید و کشت گندم هم در این کشور کاهش پیدا کند و منجر به گرسنگی در میان مردم شود.

[افغانستان]

اوضاع بر وفق مراد نیست

افغان‌ها به آینده خوشبین نیستند



ما در سال ۲۰۱۶ یک نظرسنجی در میان مردم افغانستان انجام دادیم. در این نظرسنجی، از آن‌ها خواستیم روی نموداری از صفر تا ده، به وضعیت زندگی‌شان در افغانستان نمره بدهند. عدد صفر، بدترین شرایط ممکن برای زندگی را نشان می‌داد و عدد ده هم بهترین حالت برای زندگی بود. آن‌ها در آن زمان به طور میانگین به زندگی‌شان عدد ۴.۲ را دادند. این امتیاز برابر با امتیازی بود که هندی‌ها به خودشان در نظرسنجی مشابه داده بودند. متوسط ۱۴۲ کشوری که ما در آن زمان بررسی کرده بودیم هم ۵.۴ بود. این یعنی وضعیت افغانستان از نگاه مردم این کشور، چندان هم فاجعه‌بار نبود یا دست کم مردم این کشور، وضعیت خودشان را نسبت به مردم سایر کشورهای جهانی، چندان بد برآورد نمی‌کردند.

در تابستان سال ۲۰۲۱، موسسه گالوپ یک بار دیگر این نظرسنجی را در جهان انجام داد. نتیجه‌ای که به دست آمد، این بود که افغانستان بدترین و فلاکت‌بارترین کشور شد. در واقع مردم در این کشور معتقدند که بدترین شرایط زندگی را در جهان دارند. آن‌ها به خودشان امتیاز ۲.۳ را دادند و به همین خاطر بدترین وضعیت را در جهان دارند.

موسسه گالوپ این نظرسنجی را به کمک بیش از ۲ هزار افغان در فاصله هشتم اوت تا بیست‌ونهم سپتامبر سال ۲۰۲۱ انجام داده‌است. در واقع این حدوداً ۲ هزار نفر، نماینده کل مردم افغانستان بوده‌اند. در آن زمان، طالبان قدرت کامل را در این کشور به دست آورده بود. این نظرسنجی کاملاً محرمانه و شخصی صورت گرفته تا هویت پاسخ‌دهندگان برای کسی فاش نشود. آن‌ها از زندگی روزمره خودشان گفته‌اند. تصویری که از این مردم به دست آمده چیزی نیست جز افسردگی و خمودگی. آن‌ها در ناامیدی مطلق زندگی‌شان را سپری می‌کنند.

از میان پاسخ‌دهندگان، ۷۵ درصد گفته‌اند سال گذشته، برخی از روزها را بدون پول برای تامین مواد غذایی روزمره خود سپری کرده‌اند. این در حالی است که در سال ۲۰۱۶، ۴۴ درصد از پاسخ‌گویان گفته بودند چنین وضعیتی دارند. از زنان هم پرسیده شده که آیا با احترام با آن‌ها برخورد می‌شود؟ ۶۷ درصد از آن‌ها پاسخ منفی داده‌اند. این در حالی است که در سال ۲۰۱۶، ۴۰ درصد پاسخ منفی داده بودند. این یعنی وضعیت زنان در حال بدتر شده‌است. جالب اینجاست که حتی مردان هم معتقدند وضعیت زنان بدتر شده‌است. یعنی مردانی که گفته‌اند وضعیت زنان بدتر شده از ۳۹ درصد در سال ۲۰۱۹ به ۶۰ درصد در سال ۲۰۲۱ رسیده‌است.

غوطه در ناامیدی

افغان‌ها کاملاً نسبت به آینده خود بدبین هستند. اکثر آن‌ها در نظرسنجی‌هایی که در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۹ صورت گرفته، گفته‌اند امید دارند که وضعیت طی ۵ سال آینده بهبود پیدا کند. اما در سال ۲۰۲۱ اکثر آن‌ها گفته‌اند که انتظار دارند شرایطشان روز به روز بدتر از گذشته شود. کمتر از یک‌چهارم از پاسخ‌گویان معتقدند افغانستان جای مناسبی برای رشد و پرورش کودکان نیست. در سال ۲۰۱۹ حدوداً دوپنجم از افغان‌ها چنین نظری داشتند. نیمی از مردم افغانستان هم گفته‌اند تمایل به مهاجرت دارند و قصد دارند در این زمینه اقدام کنند. نکته اینجاست که دوسوم از کل مردان گفته‌اند بی‌تردید مهاجرت خواهند کرد.

اکنون که مدتی از روی کار آمدن طالبان می‌گذرد، وضعیت کمی روشن‌تر شده‌است. سازمان ملل برآورد کرده که ۱۸ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر از جمعیت ۴۲ میلیون نفری افغانستان، ماه اکتبر را با گرسنگی سپری کرده‌اند. قحطی و خشکسالی هم وضعیت را در این کشور بدتر کرده‌است. در واقع همین شرایط بد، باعث شده میزان تولید و کشت گندم هم در این کشور کاهش پیدا کند و منجر به گرسنگی در میان مردم شود. این کشور حجم زیادی از پول خود را از خارج از کشور دریافت می‌کند اما وضعیت فعلی باعث شده این سرچشمه خشک شود و همین امر منجر به کاهش دسترسی به مواد غذایی خواهد شد.

افغان‌ها به بودجه‌های کلانی نیاز دارند که بتوانند اقتصاد خود را دوباره احیا کنند. اما وقتی مردم با مشکلی نظیر گرسنگی مواجه هستند، واضح است که نمی‌توانند قدمی برای احیای اقتصاد خود بردارند. دولت افغانستان هم در حال حاضر وضعیتی پیچیده با حضور طالبان پیدا کرده‌است. آمریکا پس از دو دهه از این کشور خارج شده و مردم افغانستان باید سعی کنند خودشان مسیر آینده را پیدا کنند. آن‌ها با طالبان، آینده روشنی برای خودشان متصور نیستند. طالبان فشارهایش را آغاز کرده و می‌تواند تغییراتی را در زمینه فرهنگی در این کشور ایجاد کند. اما راستش را بخواهید آن‌چه اکنون افغان‌ها را نگران می‌کند، غذاست و نه هیچ چیز دیگر. آن‌ها هنوز به مواد غذایی برای زنده ماندن، دسترسی ندارند و این مسئله‌ای است که سایر مردم جهان باید نسبت به آن توجه نشان دهند. ■

چرا باید خواند:

مردم افغانستان

در سال ۲۰۱۹

نظرسنجی گالوپ

گفته بودند آینده

آن‌ها در پنج سال

آینده بهبود پیدا

خواهد کرد. اما

اکنون در نظرسنجی

جدید گالوپ به

تنبال روی کار آمدن

طالبان گفته‌اند که

وضعیتشان بدتر

خواهد شد. در این

مردم، امید برای

زندگی در افغانستان

باقی نمانده‌است.

درآمدی که هوآوی در گذشته به دست می آورد به اندازه غولی نظیر مایکروسافت بود. این شرکت فناوری به غولی شکستناپذیر در جهان تبدیل شده بود که غربی‌ها را نگران می کرد. اما این درآمدهای کلان برای هوآوی بدون هزینه نبود. دولت ترامپ خیلی زود علیه این شرکت اقدام کرد. کسانی که با آمریکا دوست بودند هم با اقدامات ترامپ هم سو شدند و به این ترتیب به هوآوی ضرری کلان وارد کردند.

[چین و آمریکا]

چیلماسی!

آیا چین بر دنیای نیمه‌رساناها سلطه پیدا خواهد کرد؟



طولی نکشید که محصولات وارداتی به محصولات تولیدی در این کشور تبدیل شدند. البته سرمایه‌گذاری‌های سنگینی صورت گرفت تا چین توانست به توانایی در این فناوری دست پیدا کند. آمریکا تلاش می کرد کارش را به صورت دوستانه با دیگر کشورها پیش ببرد اما چین تلاش می کرد خودش به صورت مستقل و بدون وابستگی به دیگران، به این فناوری‌های مورد نیاز دسترسی پیدا کند.

ابزاری برای اعمال قدرت

مسئله چیپ‌ها یا تراشه‌ها در دولت جو بایدن هم مطرح بوده‌است. نیمه‌رساناها ابزاری هستند که به کمک آن‌ها می توان فناوری تراشه‌ها را به ثمر رساند. در گذشته چین در این زمینه به آمریکا نیاز داشت. اما اکنون چین خودش به قدرتی بزرگ در این زمینه تبدیل شده و آمریکا این جریان را تهدیدی برای خودش می بیند. آمریکا تصمیم گرفت از طریق دیپلماسی‌های جدید، تجارت تراشه و چیپ را پیش بگیرد. همان چیزی که ما به آن چیلماسی می گوییم! واقع آمریکا تلاش دارد با ترفندهای مختلف، کنترل خود را در این زمینه مجدداً به دست آورد. اما ظاهراً چین به قدری جلو افتاده که می تواند وارد بازارهای دیگر شود و جای این کشور را هم بگیرد.

برخوردار از دانش و توانایی برای تولید تراشه‌ها می تواند به دولت‌ها این قدرت را بدهد که قیمت آن‌ها را تعیین کنند. این مشابه همان اتفاقی است که در رابطه با نفت رخ می داد. کشورهای عضو سازمان تولیدکنندگان نفت یا همان اوپک‌ها همیشه بازار نفت را در اختیار داشتند و قیمت آن را تعیین می کردند. کسانی که فناوری تولید تراشه را در اختیار دارند هم می توانند مثل تولیدکنندگان نفت، در بازار آن نقشی کلیدی داشته باشند و قیمت آن را مشخص کنند. این چیزی است که آمریکا در اختیار داشت اما حالا چین به رقیب سرسخت این کشور تبدیل شده‌است.

معامله و تجارت نیمه‌رساناها به امری بزرگ و مهم در جهان تبدیل شده که همه بر سر آن رقابت می کنند. به‌ویژه قدرت‌های بزرگ در عرصه فناوری تلاش دارند این بازار را در اختیار بگیرند و خودشان قیمت‌ها را تعیین کنند. اما کنترل این بازار کار ساده‌ای نیست، به دانش بالا و سرمایه‌گذاری‌های کلان نیاز دارد. به همین خاطر است که اکنون چین در این زمینه موفق شده و توانسته به سطح آمریکا برسد. دیپلماسی جهانی در رابطه با تراشه‌ها که نقشی بزرگ در دنیای فناوری ایفا می کنند هنوز با ضعف‌های قابل توجهی روبه‌رو است. آمریکا و چین در حال حاضر در این زمینه با یکدیگر رقابت می کنند و به زودی قوانین جهانی را در این عرصه تغییر خواهند داد. زنجیره تامین تراشه‌ها در اختیار آمریکا بود اما حالا در اختیار اژدهای سرخ هم قرار دارد. ■

چرا باید خواند:

- تراشه‌های ریز یا
- همان چیپ‌ها جزو
- مواردی هستند که
- بین روزها به ابزاری
- برای اعمال قدرت
- تبدیل شده‌اند. در
- گذشته آمریکا این
- بازار را در اختیار
- داشت اما اکنون چین
- با پیشرفت‌هایی که در
- عرصه فناوری داشته
- توانسته به یکی از
- مطرح‌ترین قدرت‌ها
- در این زمینه تبدیل
- شود.

در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، همه با تردید به توانایی‌های فناورانه چین نگاه می کردند. البته، بسیاری هم بر این باور بودند که این توانمندی چین می تواند ابزاری برای تهدید اقتصادهای غربی باشد. حتی برخی می گفتند این توانایی چینی می تواند ابزاری باشد برای به خطر افتادن امنیت جهانی. طولی نکشید که شرکت هوآوی که در آن زمان یکی از قدرتمندترین و برترین شرکت‌های فعال در عرصه فناوری بود، به عنوان یکی از همان ابزارهای تهدید در جهان مطرح شد. آمریکا این شرکت را به ابزار دولت چین برای سلطه بر جهان معرفی کرد. در واقع آمریکا می گفت چین سعی دارد به کمک هوآوی و فناوری‌های آن، کنترل جهان را در اختیار بگیرد. در سال ۲۰۱۸ هم بحران‌هایی برای هوآوی ایجاد کرد تا آن را از گردونه رقابت خارج کند. اقدامات آمریکا اثرگذار بود و هوآوی را با کاهش درآمد مواجه کرد. درآمد این شرکت در سال ۲۰۲۱ برای نخستین بار در یک دهه گذشته، کاهش پیدا کرد و یک‌سوم شد.

درآمدی که هوآوی در گذشته به دست می آورد به اندازه غولی نظیر مایکروسافت بود. این شرکت فناوری به غولی شکستناپذیر در جهان تبدیل شده بود که غربی‌ها را نگران می کرد. اما این درآمدهای کلان برای هوآوی بدون هزینه نبود. دولت ترامپ خیلی زود علیه این شرکت اقدام کرد. کسانی که با آمریکا دوست بودند هم با اقدامات ترامپ هم سو شدند و به این ترتیب به هوآوی ضرری کلان وارد کردند. شرکت‌های ژاپنی هم فعالیت خود را در زمینه فناوری آغاز کرده‌اند و سعی دارند بازار محصولات فناوری را در اختیار بگیرند. بسیاری از شرکت‌های آمریکایی که مواد اولیه را به چین صادر می کردند به دنبال بازاری خنثی بودند در نتیجه سر از ژاپن درآوردند. آن‌ها تجهیزات خود را به سنگاپور و مالزی هم صادر می کردند.

اما دولت چین در این مدت بی‌کار ننشست. چینی‌ها سرمایه‌گذاری‌های کلان را برای جایگزین کردن محصولات وارداتی آغاز کردند. آن‌ها بیش از پیش تلاش می کردند فناوری چیپ یا همان تراشه را در کشور خود گسترش و توسعه بدهند. به این ترتیب

همه سرمایه‌گذاران تمرکز خود را روی بحث نرخ بهره گذاشته‌اند و در این زمینه ابراز نگرانی می‌کنند. حتی بررسی‌ها در مورد هیجان‌ات و تنش‌های ناشی از شیوع همه‌گیری کرونا هم نشان می‌دهد که وضعیت بهتر شده و نگرانی‌ها در این زمینه کاهش پیدا کرده‌است. در واقع به نظر می‌رسد که سرمایه‌گذاران دیگر مانند گذشته از کرونا هراس ندارند و اومیکرون هم جزو نگرانی‌های اصلی‌شان نیست.

[کرونا]

نگرانی‌های عادی

اومیکرون چگونه روی بهبود اقتصاد جهان اثر می‌گذارد؟

اواخر نوامبر تقریباً شبیه به نخستین روزهای شیوع همه‌گیری کرونا بود. بازار سهام جهانی به دنبال خبر انتشار سویه جدید ویروس کرونا موسوم به اومیکرون، سقوط کرده بود. بسیاری از سرمایه‌گذاران دچار وحشت شده بودند. آن‌ها نگران بودند که مبادا دوباره محدودیت‌های جدید وضع شود و همین محدودیت‌ها، شرایط اقتصادی را دوباره بحرانی کند. حدوداً دو ماه از این ماجرا گذشت. به مرور مشخص شد که اومیکرون چه وضعیتی دارد و چه شرایطی را در جهان ایجاد می‌کند. می‌توان گفت شرایط از آن‌چه که فکرش را می‌کردیم بهتر بود. در واقع اوضاع آنقدر هم بد نبود که تصور می‌شد. خیلی می‌تسیدیم اما این‌طور هم نبود.

در حال حاضر، بازارها نگرانی دیگری دارند، بحث افزایش نرخ بهره می‌تواند آن‌ها را تحت تاثیر قرار دهد و نوساناتی را در بازار سهام ایجاد کند. در واقع می‌توان گفت اکنون اومیکرون دیگر محلی از اعراب ندارد و کمتر کسی به آن توجه می‌کند. به جای آن،

همه سرمایه‌گذاران تمرکز خود را روی بحث نرخ بهره گذاشته‌اند و در این زمینه ابراز نگرانی می‌کنند. حتی بررسی‌ها در مورد هیجان‌ات و تنش‌های ناشی از شیوع همه‌گیری کرونا هم نشان می‌دهد که وضعیت بهتر شده و نگرانی‌ها در این زمینه کاهش پیدا کرده‌است. در واقع به نظر می‌رسد که سرمایه‌گذاران دیگر مانند گذشته از کرونا هراس ندارند و اومیکرون هم جزو نگرانی‌های اصلی‌شان نیست.

البته خوش‌بینی‌هایی که نسبت به حضور کرونا و اثرات آن بر اقتصاد وجود دارد، همچنان با محافظه‌کاری‌هایی همراه است. یعنی خوشبینی وجود دارد اما همچنان همه محتاطانه رفتار می‌کنند. به هر حال همه این رفتارها، روی اقتصاد کشورها و تولید ناخالص داخلی آن‌ها اثر می‌گذارد. به صورت کلی، بررسی‌ها نشان می‌دهد که وضعیت تولید ناخالص داخلی در اکثر کشورها در مسیر بهبود قرار دارد. برخی دیگر از بررسی‌های آماری هم نشان می‌دهد که شرایط رشد اقتصادی نسبت به سال گذشته بهتر شده‌است اما می‌تواند باز هم بهبود پیدا کند.

برخی از سرمایه‌گذاران هنوز نگرانی‌شان در مورد کرونا کاملاً برطرف نشده و معتقدند سویه‌های بعدی کرونا می‌تواند بحران آفرین باشد. آن‌ها معتقدند هم‌زمان با سویه‌های جدید می‌توانیم شاهد افول اقتصادی باشیم. حتی در مورد اومیکرون هم هنوز نوعی ابهام و عدم قطعیت حکم‌فرماست و می‌تواند روی شرایط اثر بگذارد. به هر حال فعلاً اومیکرون فقط نرخ افرادی که کارشان به بیمارستان می‌کشد را بالا برده اما مرگ‌ومیر را چندان تکان نداده و همین امر باعث شده برخی نسبت به آن چندان بدبین نباشند. این یعنی خسارت‌های آن کاهش یافته‌است. اما آیا می‌توان این مسئله را به سویه‌های احتمالی در آینده هم تعمیم داد؟ قطعاً خیر.

استراتژی محدودسازی

کشورها استراتژی‌های مختلفی دارند. برخی سعی می‌کنند با اعمال محدودیت‌های مختلف، شرایط را به سمت عادی شدن پیش ببرند. برخی هم تلاش می‌کنند وضعیت را به گونه‌ای مدیریت کنند که نیاز به محدودیت‌های شدید و اعمال فشار بر مردم نباشد. مردم هم شرایطشان نسبت به گذشته تغییر کرده‌است. در گذشته اکثر افراد ترجیح می‌دادند در شرایط همه‌گیری، ریسک نکنند و رفتارهای محتاطانه داشته باشند. اما اکنون اکثر آن‌ها ریسک می‌کنند. در مورد محدودیت‌ها هم می‌توان گفت بیش از اینکه دولت‌ها اعمال فشار کنند، مردم انتخاب می‌کنند. موج دل‌تا باعث شد بسیاری از افراد نگران شوند. اما اومیکرون به گونه‌ای پیش رفته که مردم را خیلی نگران نکرده‌است. این در حالی است که تعداد مبتلایان به دل‌تا بسیار بالاست و ظاهراً میزان ابتلا به این سویه جدید بیش از سایر سویه‌هاست.

ما شاخصی به نام شاخص عادی شدن وضعیت جهان هم داریم که در آن نشان داده‌ایم رفتار مردم در شرایط همه‌گیری تغییر کرده‌است. در واقع می‌توان گفت مردم به زندگی کردن با شرایط کرونایی عادت کرده‌اند و چیزهایی را در این زمینه یاد گرفته‌اند. این شاخص به ما نشان می‌دهد که وضعیت جهان عادی نشده اما مردم وضعیت عادی جدیدی برای خود خلق کرده‌اند و مطابق با آن زندگی می‌کنند.

البته در نظر داشته باشید که آمار بالای ابتلا به سویه اومیکرون باعث شده دشواری‌هایی در کشورهای مختلف به‌ویژه آمریکا ایجاد شود. کارگران در این شرایط بیشترین آسیب را می‌بینند. مهم‌ترین آسیبی که این ویروس می‌تواند برای مردم و اقتصادها به همراه داشته باشد، کاهش میزان نرخ اشتغال است. بسیاری از افراد شغل‌های خود را از دست داده‌اند. در این بین، کارگران زودتر از همه بیکار می‌شوند. آن‌ها ناچارند کار کنند اما در عین حال، کاری نیست که انجام دهند و کسب درآمد کنند. به این ترتیب شرایط برای آن‌ها زودتر از سایر بخش‌های جامعه، بحرانی می‌شود.

به هر حال مردم در جوامع مختلف هنوز با ویروس کرونا دست به گریبان هستند و به همین خاطر اقتصاد هم هنوز وضعیتی طبیعی پیدا نکرده‌است. اومیکرون ضربه چندانی به اقتصاد جهان وارد نکرده‌است اما بی‌تردید شرایط را از حالت عادی خود خارج کرده و همین کافی است تا اقتصاد را از شرایط عادی دور کند. ■

چرا باید خواند:

همه‌گیری کرونا

وضعیت اقتصادی را

از حالت عادی خود

خارج کرده‌است.

انتظار می‌رفت سویه

اومیکرون هم وضعیت

اقتصادها را مجدداً

بحرانی کند اما اینطور

نشد. به هر حال، هر

سویه جدید، وضعیت

را از حالت عادی

خود خارج می‌کند و

می‌تواند اقتصاد را

دچار چالش کند.



برخی داده‌ها می‌توانند جعلی باشند. یعنی امکان دارد داده‌ها اصلاً واقعیت نداشته باشند. در چنین شرایطی، باز هم باید فناوری‌هایی وجود داشته باشد که بتواند جعلی و نادرست بودن داده را مشخص کند. پژوهشگران تلاش دارند به روش‌هایی دست پیدا کنند که تشخیص داده‌های جعلی و تقلبی را امکان‌پذیر می‌کند.

[امنیت داده]

فناوری‌های محرمانه

سازمان ملل به دنبال راه‌هایی برای حفظ حریم شخصی است



چرا باید خواند:

داده‌ها نقشی حیاتی

در دنیای امروز

ایفا می‌کنند. البته

تجزیه و تحلیل آن‌ها

اهمیتی ویژه تر دارد.

به ویژه آن‌چه در

دنیای امروز اهمیت

دارد، تجزیه و تحلیل

داده‌هاست. اما حفظ

امنیت داده یکی از

مهم‌ترین مسائل در

دنیای امروز به شمار

می‌آید. سازمان ملل در

این زمینه تلاش‌هایی

داشته است.

و کانادا صورت می‌گیرد. نکته اینجاست که ذخیره داده هم باید به کمک فناوری صورت بگیرد. یعنی باید از محل فناوری، تغذیه شود.

حفظ امنیت با پاداش

حفظ حریم داده‌ها و امنیت آن‌ها می‌تواند پاداش‌ها و حتی مخاطراتی را به همراه داشته باشد. به هر حال، عدم دسترسی دیگران به داده‌های ارزشمند بدون ضرر نخواهد بود. سازمان ملل تلاش دارد به کمک آزمایش‌های خود، شرایطی را ایجاد کند که امنیت داده‌ها همراه با پاداش‌های آن صورت بگیرد. این اقدام هم از مسیر فناوری صورت می‌گیرد. البته ایجاد این فناوری هم به تکنیک‌هایی نیاز دارد که یادگیری آن ساده نیست. یکی از نهادهایی که زیرمجموعه سازمان ملل فعالیت دارد در زمینه آمار فعالیت دارد. این شاخه از سازمان ملل قصد دارد روی بحث امنیت داده کار کند. فعالیت‌های این بخش در زمینه ایجاد فناوری امنیت داده از بیست و پنجم ژانویه آغاز شده است. البته به ثمر رسیدن فعالیت‌ها در این زمینه می‌تواند زمان‌بر باشد. البته در گذشته هم تلاش‌هایی در این زمینه صورت گرفته بود اما فناوری موفقیت‌آمیزی برای حفظ داده‌ها ایجاد نشد. این بار، با پیشرفت‌هایی که به صورت کلی در عرصه فناوری ایجاد شده انتظار می‌رود اقدامات نتیجه‌بخش باشد.

داده‌ها همیشه نقشی حیاتی در زندگی انسان‌ها ایفا کرده‌اند. البته این روزها تجزیه و تحلیل آن‌ها اهمیتی بزرگ‌تر پیدا کرده است. در واقع داده به خودی خود نمی‌تواند ارزشی داشته باشد. این شیوه تجزیه و تحلیل و بررسی داده است که آن را ارزشمند می‌کند. فناوری حفظ امنیت داده که سازمان ملل روی آن کار می‌کند هم قرار است در همین مسیر پیش برود. در حال حاضر دانشمندان از دانشگاه آکسفورد روی این فناوری کار می‌کنند و سعی دارند به فناوری امنیت داده دست پیدا کنند. فناوری جدیدی که سازمان ملل روی آن سرمایه‌گذاری کرده قرار است داده‌ها را به شیوه‌ای کدگذاری کند که امنیت آن حفظ شود. به این ترتیب این فناوری به کمک کدها پیش می‌رود. از آنجا که پیشرفت‌های عمیقی در این زمینه حاصل شده می‌توان امید داشت که شرایط هم برای ساخت و ایجاد این فناوری، با موفقیت پیش برود. ■

داده همیشه ارزشمند است. اما همه آن‌ها به یک اندازه ارزش ندارند. به داده‌هایی که در زمینه پزشکی، مهندسی، مالی و دیگر عرصه‌ها وجود دارد کمی فکر کنید. این داده‌ها می‌توانند مزایای بسیاری برای انسان‌ها به همراه داشته باشند. گاهی شرکت‌ها داده‌های ارزشمندی در اختیار دارند که دولت‌ها می‌توانند به کمک آن‌ها اقتصاد را بهبود ببخشند. برخی از داده‌ها هم می‌توانند در عرصه رقابت مورد استفاده قرار بگیرند. به همین خاطر است که بسیاری از افراد ترجیح می‌دهند داده‌ها به صورت محرمانه در اختیار خودشان باقی بمانند. فناوری‌های جدید به ما کمک می‌کنند داده‌ها را به شکلی تجزیه و تحلیل کنیم که برای به اشتراک گذاشتن با دیگران هم قابل بهره‌برداری باشند. البته این فناوری‌ها هنوز به صورت کامل رشد و توسعه پیدا نکرده‌اند و جای پیشرفت زیادی دارند. سازمان ملل پروژه‌ای در رابطه با بهره‌گیری از داده‌ها در دست دارد که تلاش می‌کند به کمک آن هم روشی پیدا کند تا داده‌ها به صورت اشتراکی مورد بهره‌برداری قرار بگیرند و در عین حال جنبه‌های محرمانه آن‌ها به صورت شخصی و محرمانه حفظ شوند.

بخش مهمی از این داده‌ها مربوط به علوم پزشکی می‌شود. به هر حال داده‌های حوزه پزشکی می‌تواند به بهبود سلامت جهانی کمک کند. به همین خاطر است که به اشتراک گذاشتن چنین داده‌هایی می‌تواند نقش آفرین و کلیدی باشد. اما به اشتراک گذاشتن این داده‌ها هم چندان ساده نیست. آمریکا، بریتانیا، کانادا، ایتالیا، هلند و بسیاری از دیگر کشورهای توسعه یافته در این زمینه فعالیت‌هایی داشته‌اند و تلاش دارند داده‌های پزشکی را به گونه‌ای با دیگران به اشتراک بگذارند که جنبه‌های محرمانه آن حفظ شود.

برخی داده‌ها می‌توانند جعلی باشند. یعنی امکان دارد داده‌ها اصلاً واقعیت نداشته باشند. در چنین شرایطی، باز هم باید فناوری‌هایی وجود داشته باشد که بتواند جعلی و نادرست بودن داده را مشخص کند. پژوهشگران تلاش دارند به روش‌هایی دست پیدا کنند که تشخیص داده‌های جعلی و تقلبی را امکان‌پذیر می‌کند.

ذخیره داده‌ها در جای صحیح یکی از دیگر مواردی است که در رابطه با امنیت داده‌ها و ارزشمند شدن آن‌ها نقش ایفا می‌کند. می‌توان داده‌ها را در جایی صحیح نگاه‌داری و ذخیره کرد. سپس می‌توان حتی معامله داده‌ها را پیش برد. این اقدامی است که در آمریکا

هنینگ تنها کسی نیست که فکر می‌کند این وسایل برقی عمودپرواز و عمودفرود آینده بسیار روشنی دارند. دیگر مهندسان فعال در این صنعت هم در سرتاسر جهان چنین پروژه‌هایی را در دست دارند که به گفته بنگاه مشاور مکینزی، سرمایه‌ای تقریباً ۱/۵ میلیارد دلاری را در سال پیش جذب کرده‌اند.

[تاکسی‌های پرنده]

انقلابی در پرواز

شاید یک شرکت چینی اولین تاکسی پرنده برقی را روانه اروپا کند

«این انقلاب بعدی در پرواز است.» این جمله را مارک هنینگ، متخصص با تجربه صنعت هوافضا می‌گوید. هنینگ برای شغل جدیدش ذوق و شوق فراوانی دارد. او پس از پروژه‌هایی که برای کمپانی بزرگ ایرباس انجام داده‌بود، حالا به شرکت چینی اتوفلایت پیوسته‌است. مسئولیت هنینگ در این شرکت بسیار روشن است: دریافت تاییده امنیت هوایی اروپا برای تاکسی‌های هوایی کوچک این کمپانی چینی که با برق کار می‌کنند.

البته هنینگ تنها کسی نیست که فکر می‌کند این وسایل برقی عمودپرواز و عمودفرود آینده بسیار روشنی دارند. دیگر مهندسان فعال در این صنعت هم در سرتاسر جهان چنین پروژه‌هایی را در دست دارند که به گفته بنگاه مشاور مکینزی، سرمایه‌ای تقریباً ۵٫۱ میلیارد دلاری را در سال پیش جذب خود کرده‌اند. بیشتر چنین وسایلی دارای طراحی باشباهت به یک پهپاد دارند که می‌تواند به صورت هاور از زمین بلند شود. ایده اصلی پشت این صنعت این است که این نوع از وسایل نقلیه به نسبت هلیکوپترهایی که موتور احتراق داخلی دارند، هم به لحاظ تولید ساده‌تر هستند، هم قیمت کمتری دارند هم به لحاظ آلودگی صوتی و زیست‌محیطی وضعیت بسیار بهتری دارند و به همین دلیل می‌تواند در فضاهای شهری بزرگ به منظور جابجایی مسافران داخل شهری استفاده شوند، برای مثال افراد را از فرودگاه‌ها به سمت مرکز شهر ببرند.

مقررات‌گذاران در ابتدای کار درباره این سوال کاملاً گیج شده‌بودند که چطور می‌توانند این ماشین‌های پرنده جدید را به آسمان راه دهند، مخصوصاً بعضی از آن‌ها که بدون حضور خلبان در وسیله، پرواز می‌کنند. با این حال، پس از همکاری با شرکت‌هایی که در زمینه پرواز فعالیت می‌کنند، مقامات نهایتاً به این سمت رفتند که مجموعه‌ای از استانداردها را برای ورود این پرنده‌ها به آسمان تعیین کنند. همین مسئله باعث شد رقابت شدیدی برای ورود به آسمان بین شرکت‌های مختلف درگیر شود.

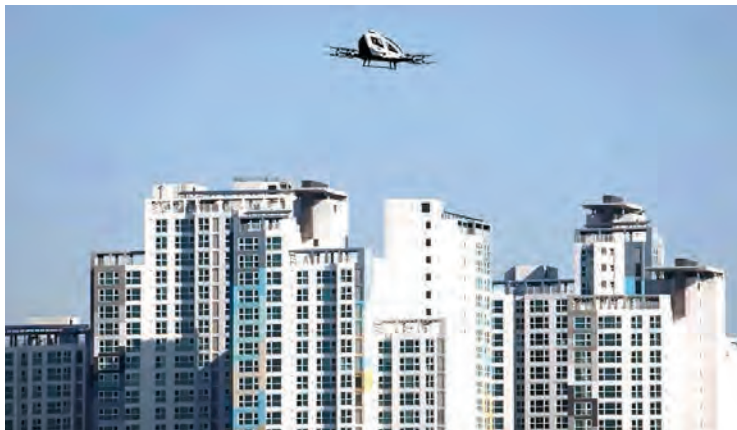
قوانین مهم

در حال حاضر شرکت‌های زیادی مانند همین شرکت چینی اتوفلایت عملیاتی را در اروپا آغاز کرده‌اند تا بتوانند هر چه سریع‌تر فعالیت‌های خود را در این قاره از سر بگیرند. تا این جای کار، این کمپانی مستقر در شانگهای که در کارنامه خود تولید پهپادهای باربری را دارد، توانسته تنها تاییده نسخه طراحی مفهومی خود را دریافت کند. در اولین نوع تاکسی هوایی این شرکت که پراسپریتی ۱ نام دارد، سه مسافر و یک خلبان می‌توانند حضور داشته باشند. این وسیله نقلیه ترکیبی از یک هلیکوپتر و یک هواپیما با بال ثابت است. این وسیله می‌تواند به شکل عمودی بلند شده و فرود بیاید و برای این کار از چند روتور استفاده می‌کند که در هنگام سرعت گرفتن در هوا خاموش می‌شوند. در این زمان یک موتور هل‌دهنده روبه‌جلو فعال می‌شود که می‌تواند وسیله را رو به جلو حرکت دهد. این ترکیب می‌تواند بهترین‌ترین استفاده از باتری را ایجاد کند، به شکلی که تقریباً ۲۵۰ کیلومتر با یک شارژ باتری قابل طی شدن خواهد بود. یک نمونه اولیه به صورت آزمایشی در آلمان پرواز خواهد کرد تا این شرکت بتواند گواهی امنیت پرواز اروپا را دریافت کند. این گواهی می‌تواند اعتبار زیادی از حیث ایمنی به این شرکت چینی بدهد، گرچه اتوفلایت به دنبال دریافت مجوزهایی در چین هم خواهد بود، اما به هر حال دریافت مجوز در اروپا می‌تواند مانند یک موتور حرکت در باقی نواحی اروپا را شتاب دهد. البته فراموش نکنید که فقط شرکت‌های جدید در حال ورود به این کسب و کار نیستند. ایرباس هم در حال توسعه دادن خودروهای الکتریکی عمود پرواز خود است. بویینگ هم از این صنعت فاصله نگرفته‌است. بویینگ در روز ۲۴ ژانویه، ۴۵۰ میلیون دلار را در شرکت ویسک‌آئرو سرمایه‌گذاری کرد که همین شرکت هم در حال توسعه یکی از این پرنده‌ها است. لری بیچ، بنیان‌گذار شرکت گوگل هم از حامیان این شرکت است. حالا که این حجم از انرژی و پول در حال وارد شدن به این نوع جدید پرواز است، قطعاً در نهایت بعضی از این پرنده‌ها به آسمان راه پیدا خواهند کرد. ■

چرا باید خواند:

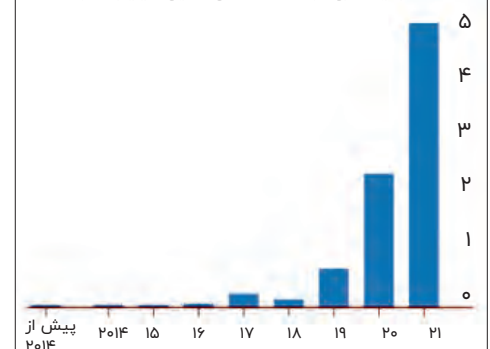
تاکسی‌های پرنده،
برقی یا توانایی پرواز
و فرود عمودی. این
مسئله آخرین انقلابی
خواهد بود که گویا
قرار است تجربه ما
از پرواز و به طور کل
این صنعت را زیر و
رو کند. البته جذب
سرمایه‌های به
شدت رو به صعود هم
این مسئله را تایید
می‌کند.

فراموش نکنید که فقط شرکت‌های جدید در حال ورود به این کسب و کار نیستند. ایرباس هم در حال توسعه دادن خودروهای الکتریکی عمود پرواز خود است. بویینگ هم از این صنعت فاصله نگرفته‌است. بویینگ در روز ۲۴ ژانویه، ۴۵۰ میلیون دلار در شرکت ویسک‌آئرو سرمایه‌گذاری کرد که همین شرکت هم در حال توسعه یکی از این پرنده‌ها است



پرنده یا هواپیما

سرمایه‌گذاری در صنعت تاکسی هوایی، میلیارد دلار



تقریباً نیمی از درآمد آرسلورمیتال از اروپا به دست می‌آید. در حال حاضر در این قاره هم فشار زیادی روی کربن‌زدایی از مسیر تولید فولاد قرار گرفته‌است که البته یک‌دهم از کل انتشار کربن دی‌اکسید جهان را به خود اختصاص داده‌است و دیگر نمی‌توان مقابل درخواست‌های دولت‌ها برای کاهش انتشار کربن مقاومت کرد.

[فولاد سبز]

راه سخت میتال جوان

صنعت فولاد برای سبز شدن نیازمند کمک دولت است

جای تعمیر آن‌ها و بهبود روند فعالیتشان، آن‌ها را با کارخانه‌های قوس الکتریکی و آهن مستقیماً کاهش یافته جایگزین می‌کنند. البته باید در نظر هم داشت که تولید فولاد با استفاده از کوره‌های احتراقی دو برابر روش‌های دیگر کربن منتشر می‌کند: در این روش با استفاده از زغال کک به منظور جذب اکسیژن از سنگ آهن استفاده می‌شود و در کنار آن از زغال برای ایجاد حرارت در کوره هم استفاده می‌شوند. روش‌های قوس الکتریکی و کاهش مستقیم به گاز طبیعی وابسته هستند و می‌توانند از هیدروژن و انرژی‌های تجدیدپذیر استفاده کنند. زمانی که این روش‌ها بتوانند در مقیاس بزرگ استفاده شوند، انقلابی بزرگ در صنعت تولید فولاد به راه خواهند انداخت، گرچه همین حالا هم پیشرفت فراوانی کرده‌اند و تقریباً یک‌سوم از فولاد جهان از این روش‌ها تولید می‌شود.

آدی‌تا میتال، هنوز هم پدر ۷۱ ساله خود را به عنوان رئیس هیئت مدیره آرسلورمیتال، در کنار خود می‌بیند. با این حال چالشی که پیش روی او وجود دارد به شکلی ویژه دشوار است. در حالی که خود میتال بزرگ زندگی را برای خود ساخته بود، نمی‌توان چنین ادعایی را درباره پسر او هم مطرح کرد. او در حال حاضر نیازمند زیرساخت‌های گسترده‌ای از هیدروژن و جذب کربن است که معلوم نیست قرار است از کجا بیایند و به او در رسیدن به اهدافش کمک کنند. البته نباید فراموش هم کرد که او نیازمند بازاری برای «فولاد سبز» گران‌قیمت خود هم هست. آدی‌تیا، علی‌رغم پدرش که با خارج کردن کارخانه‌های فولادسازی خصوصی‌سازی شده از دست‌های دولت ثروتمند شده بود، به موفقیت نخواهد رسید، مگر این که آرسلورمیتال کمکی از سوی دولت دریافت کند. البته او در این مسئله تنها نیست. کل فعالان این صنعت باور دارند که کربن‌زدایی سریع بدون کمک دولت شدنی نخواهد بود. با این حال، تاریخ نشان می‌دهد فولاد و دولت، همراهِان خوبی با هم نیستند.

نگاه به دولت

وضعیت به گونه‌ای است که همه تحلیل‌گران می‌گویند دولت‌ها باید کمک‌های قابل توجهی به این صنعت کنند. آرسلورمیتال برای کربن‌زدایی خود به ۱۰ میلیارد دلار طی ۱۰ سال آینده پول نیاز دارد و انتظار دارد که از این مبلغ تقریباً نیمی از سوی صندوق‌های دولتی پرداخت شود. سرمایه‌گذاران چنین ادعایی کنند که یارانه‌های دولتی برای هزینه‌های عملیاتی نظیر قبوض برق هم باید در این معادلات گنجانده شوند. همین مسئله در مورد افزایش تولید هیدروژن پاک هم بیان می‌شود، زیرا قیمت این کالا باید اکتی ۶۰ درصدی داشته باشد تا فولاد پاک تبدیل به جایگزینی شود به لحاظ اقتصادی معقول است.

از سوی دیگر دولت باید برای سرعت بخشیدن به تولید حجم بیشتری از انرژی‌های تجدیدپذیر هم هزینه کند تا بتوان از آن برای به راه انداختن کوره‌ها استفاده کرد. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که تقاضای برق اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۳۰ بیش از دو برابر می‌شود. کوره‌های احتراقی کشورهای در حال توسعه هم که نسبت به کوره‌های اروپا جدیدتر هستند، به احتمال زیاد نیاز به جایگزینی ندارند، بلکه باید در آن‌ها تغییراتی اعمال شود. این تغییرات کوچک در فناوری هم نیازمند کمکی از سوی دولت است. البته مسئله بزرگ‌تر از این‌ها هم هست. تا میانه دهه پیش رو، فولادسازان اروپایی دیگر نمی‌توانند از مجوز تولید کربنی که در حال حاضر از اتحادیه اروپا دریافت می‌کنند، بهره‌مند شوند، پس تغییرات باید هرچه سریع‌تر اعمال شوند. ■

لاکشمی میتال در مورد دو مسئله شور زیادی دارد: صنعت فولاد و خانواده‌اش. اولین علاقه او باعث شد که از یک مرد فقیر در گوشه‌های هندوستان به مالک دومین تولیدکننده فولاد در جهان تبدیل شود که در سال ۲۰۰۶ با پیوند با قهرمان اروپایی، آرسلور، توانستند بزرگ‌ترین شرکت فولادی جهان یعنی آرسلورمیتال را بسازند. خانواده او هم بیشتر در خانواده‌های سوپرلوکس هند، لندن و پاریس و در عمارت‌های بزرگ این‌چنینی به چشم می‌خورند. با این حال، به سادگی می‌توان ادعا کرد که خانواده میتال با زیر و بم صنعت فولاد آشنایی کامل دارد. آدی‌تیا، پسر ۴۶ ساله او، سال گذشته به مقام مدیر عاملی آرسلورمیتال رسید. حالا وظیفه اوست که این صنعت را باز هم دچار تحول کند.

دلیل اصلی این مسئله این است که تقریباً نیمی از درآمد آرسلورمیتال از اروپا به دست می‌آید. در حال حاضر در این قاره هم فشار زیادی روی کربن‌زدایی از مسیر تولید فولاد قرار گرفته‌است که البته یک‌دهم از کل انتشار کربن دی‌اکسید جهان را به خود اختصاص داده‌است و دیگر نمی‌توان مقابل درخواست‌های دولت‌ها برای کاهش انتشار کربن مقاومت کرد. در این اروپا کوره‌های فراوانی داریم که با سوزاندن کربن در مسیر تولید فولاد فعالیت می‌کنند که اتفاقاً کربن‌زاترین بخش تولید فولاد است.

بسیاری از این کوره‌های زغالی نیازمند تعمیرات اساسی هستند. بسیاری از بنگاه‌ها به

- چرا باید خواند:
- صنعت فولاد یکی از بزرگ‌ترین تولیدکننده‌های کربن دی‌اکسید در جهان است. حالا این صنعت عظیم به منظور ایجاد تغییر در روندهای خود، نیازمند کمک‌های گسترده از سوی دولت‌ها است، وگرنه بسیاری از شرکت‌های فولادی اروپایی به سمت ورشکستگی خواهند رفت.



محاسبات نشان می‌دهند که تعطیل کردن خطوط انتقال به اروپا، درآمد شرکت گازپروم را چیزی بین ۲۰۳ تا ۲۲۸ میلیون دلار در روز کاهش می‌دهد. بنابراین اگر تحریم‌ها سه ماه طول بکشد، در نهایت با ۲۰ میلیارد دلار افت درآمد روبه‌رو خواهیم بود.

[صادرات انرژی روسیه]

سلاحی از جنس انرژی

اروپا در مواجهه با قطع صادرات گاز از روسیه چه می‌کند؟

چرا باید خواند:

پوتین می‌تواند با

قطع کردن گاز به روی

کشورهای اروپای غربی

بسیاری از آن‌ها را به

شدت جریمه کند، با

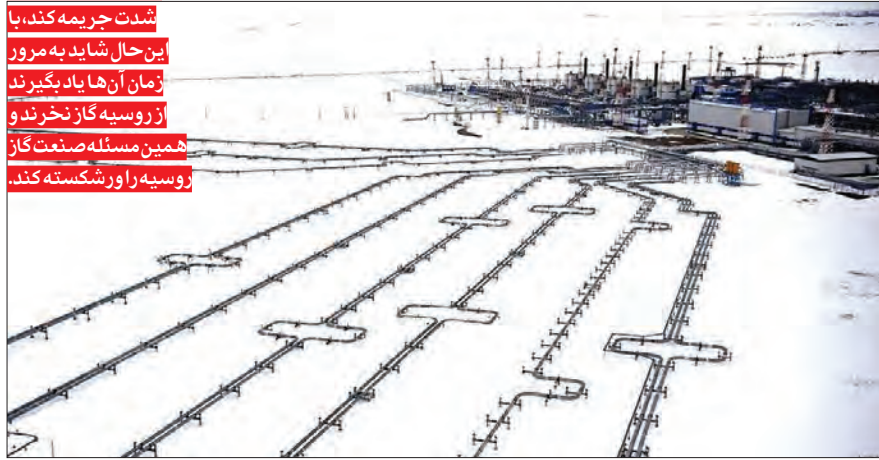
این حال شاید به مرور

زمان آن‌ها یاد بگیرند

از روسیه گاز نخرند و

همین مسئله صنعت گاز

روسیه را ورشکسته کند.



شبکه اپراتورهای سیستم انتقال گاز اروپا هر چهار سال یک بار باید شبیه‌سازی کاملی از سناریوهای فاجعه داشته باشد. در آخرین نمونه که سال پیش توسط این شبکه انجام شد، در نهایت این نتیجه ارائه شد که «زیرساخت گاز اروپا به اندازه کافی برای اعضای اتحادیه اروپا و تامین گاز در کل این کشورها، ناممکن دارد.» این کلمات بسیار خوشحال‌کننده به نظر می‌رسیدند. با این حال این افراد یادشان رفته بود شیخی را بررسی کنند که حالا بر فراز اروپا در حال پرواز است. اگر پوتین باز هم به اوکراین حمله کند و کشورهای غربی روسیه را تحریم کنند و پوتین هم خطوط انتقال گاز به غرب را تعطیل کند، چه؟

تا پیش از این تفکر عمومی چنین بود که تعطیلی کامل خطوط انتقال گاز روسیه به اروپا، که تقریباً یک سوم گاز این قاره را تامین می‌کند، ناممکن است. تین گوستافسون، نویسنده عرصه انرژی که در مورد منابع انرژی روسیه تسلط زیادی دارد، به این نکته اشاره می‌کند که حتی در اوج جنگ سرد، اتحاد شوروی خطوط صادرات گاز خود را تعطیل نکرد و این مسئله در درگیری با اوکراین در سال ۲۰۰۹ هم قابل مشاهده بود.

هزینه جنگ

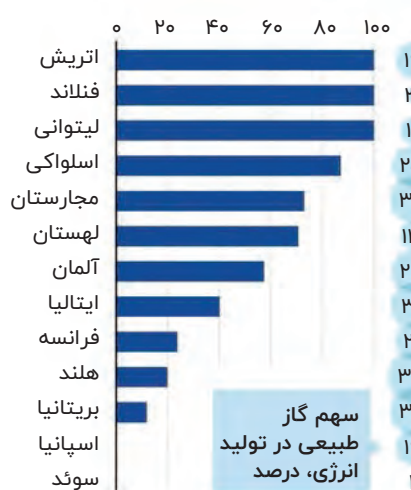
با این حال، خود گوستافسون می‌گوید تعطیل کردن خطوط انتقال گاز دیگر امری دور از ذهن نیست: «اصلاً دور از ذهن نیست که پوتین دست خود را روی فلکه گاز هم بگذارد.» رئیس جمهوری روسیه، بر خلاف پیشینیان خود در اتحاد شوروی، می‌تواند از هزینه‌های یک شوک انرژی کوتاه‌مدت برباید. محاسبات نشان می‌دهند که تعطیل کردن خطوط انتقال به اروپا، درآمد شرکت گازپروم را چیزی بین ۲۰۳ تا ۲۲۸ میلیون دلار در روز کاهش می‌دهد. بنابراین اگر تحریم‌ها سه ماه طول بکشد، در نهایت با ۲۰ میلیارد دلار افت درآمد روبه‌رو خواهیم بود.

زیانی به آن ابعاد اقتصاد ضعیف شوروی را به شدت آزار می‌داد زیرا آن اتحاد به شدت وابسته به ارز به دست کشورهای غربی بود. روسیه امروز اما ۶۰۰ میلیارد دلار در ذخایر بانک مرکزی خود نگه داشته است و می‌تواند به راحتی چنین ضربه‌ای را تحمل کند. البته همین حالا هم وضعیت گاز روسیه بسیار خوب است. بانک جهانی هم پیش‌بینی می‌کند که در صورت عدم وقوع جنگ، سود عملیات ناخالصی گازپروم در سال جاری به عدد ۹۰ میلیارد دلار برسد که نسبت به ۲۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ نشان‌دهنده رشدی خیره‌کننده است.

حالا این سوال پیش می‌آید که اگر روسیه از سلاح انرژی خود استفاده کند، غرب چقدر آسیب می‌بیند؟ اگر این اختلال محدود به گازی باشد که از داخل اوکراین عبور می‌کند،

مشکل‌یابی

واردات گاز از روسیه، درصد از کل واردات



یعنی مشابه اتفاقی که در سال ۲۰۰۹ افتاد، باقی بخش‌های اروپا می‌توانند به خوبی شرایط را مدیریت کنند. دلیل اصلی این مسئله هم این است که گازپروم پیش از این هم جریان گاز از اوکراین را کاهش داده بود. بانک سیتی گروپ پیش‌بینی می‌کند که به سطح نصف سال گذشته خواهیم رسید.

با این حال اگر پوتین تمام گاز صادراتی به اروپا را قطع کند چه؟ اختلال بلافاصله‌ای که تقریباً به طور قطعی رخ می‌دهد. این مسئله بیش از هر جای دیگر خود را در اسلواکی، اتریش و بخش‌هایی از ایتالیا نشان می‌دهد. از آنجایی که مسئله تغییرات اقلیمی باعث شده است بسیاری از کشورها به دنبال این باشند که زغال سنگ را از مدار خارج کنند، وابستگی به انرژی گاز طبیعی بسیار بیش از قبل هم شده است. به همین دلیل، آلمان در بین کشورهای بزرگ غربی بیش از هر کشور دیگری آسیب‌پذیر است، زیرا بیش از هر کشور دیگری در اروپا گاز مصرف می‌کند به شکلی که در واقع یک چهارم انرژی خود را از این منبع به دست می‌آورد، و به طور کل نیمی از گاز خود را از روسیه دریافت

می‌کند

به طور کلی بسیاری از تحلیل‌گران به این نظر رسیده‌اند که در صورت استفاده شدید از سلاح انرژی در نهایت باعث خواهد شد که کشورهای اروپایی بیش از پیش به دنیا کاهش وابستگی خود به گاز روسیه بیفتند. به هر حال نباید فراموش کرد که جدای از بد بودن وابستگی، آن دسته از رفتارهای دولت روسیه که به نظر کشورهای غربی نامناسب هستند، هزینه تامین خود را از همین پول گاز به دست می‌آوردند. در واقع بسیاری از تحلیل‌گران می‌گویند اگر پوتین صادرات گاز به اروپا را قطع کند، بلندترین گام را در مسیر از بین بردن کسب‌کار گازپروم برداشته است. ■

یک جنگ بزرگ به معنای پیش آمدن ریسک‌هایی فراوان است. با این حال یک جنگ کوچک‌تر گرچه ریسک‌هایی کمتر دارد، اما شاید نتواند جلوی چرخش به سمت غرب اوکراین را بگیرد. و اگر یک جنگ کوچک نتواند خواسته‌های پوتین از دولت کیف را محقق کند، قطعاً یک جنگ بزرگ‌تر گریزناپذیر می‌شود.

[جنگ روسیه و اوکراین]

رولت روسی

جنگ در اوکراین عواقبی جهانی خواهد داشت



نتوانند در خارج از مرزهای این کشور به ذخیره یا خرج پول بپردازند. استاندارد زندگی مردم معمولی روسیه هم کاهش پیدا می‌کند که البته نباید فراموش کرد این اتفاق طی ۷ سال اخیر دائماً در حال وقوع بوده‌است.

دامنه بزرگ‌تر عواقب

از سوی دیگر نباید فراموش کرد که در صورت اینکه اوکراین ضمیمه روسیه شود، باز هم با هزینه‌هایی استراتژیک برای روسیه روبه‌رو هستیم. تمام کشورهای که در سایه روسیه قرار دارند در محاسبات امنیتی خود تجدید نظر می‌کنند. ناتو هم موارد دفاعی خود در اروپای شرقی را مستحکم‌تر می‌کند و سوئد و فنلاند هم شاید به این اتحاد اضافه شوند. عواقب اقتصادی این جنگ برای پوتین قابل هضم خواهد بود، یا دست کم در کوتاه‌مدت چنین خواهد بود. بانک مرکزی او ذخیره‌های ۶۰۰ میلیارد دلاری دارد، تا به کمک آن بتواند از پس تحریم‌ها بر بیاید. اما دستاوردهای سیاسی که در اوکراین نصیب او می‌شود می‌تواند به سادگی زیر سایه مشکلاتی قرار بگیرد که در داخل روسیه ایجاد می‌شود و این داخل روسیه است که سرنوشت پوتین را تعیین می‌کند.

احتمال ورود به جنگ بسیار زیاد است و پوتین می‌تواند با دشمن نشان دادن کشورهای غربی باز هم نحوه مدیریت داخلی روسیه را توجیه کند. البته نباید فراموش کرد که این مسئله می‌تواند روی رفتار دیگر کشورهای بزرگ دنیا هم تأثیر بگذارد و برای مثال احتمال تجاوز چین به تایوان هم افزایش پیدا کند. به طور کل زمانی که قدرت‌نمایی امری درست جلوه داده شود، شاهد درگیری‌هایی بیشتر در جهان خواهیم بود.

حالا که چنین ریسک زیادی در میانه این بازی وجود دارد، کشورهای غربی می‌توانند به سه روش پاسخ روسیه را بدهند: دوری کردن، ادامه مذاکرات یا آماده شدن برای جنگ. برای مثال کشورهای غربی، به ویژه آلمان، باید با یکدیگر به شکلی متحد دربیایند و نشان دهند که حاضر هستند بهای تحریم کردن روسیه را به طور کامل بپردازند و در این حال به نیروهای بالقوه مقاومت اوکراین هم کمک کنند. از طرف دیگر هم دیپلمات‌های این کشورها باید مذاکره با روسیه را ادامه دهند و در نهایت مهم‌ترین مسئله برای کشورهای اروپای غربی این است که در صورت وقوع این جنگ، دیگر نمی‌توانند به سادگی قبل اثری از روسیه خریداری کنند و از همین حالا باید به فکر راهی دیگر باشند.

گویا منافع روسیه با منافع رهبر این کشور تضاد فراوانی پیدا کرده‌است. روسیه از روابط نزدیک‌تر، بهتر و صلح‌آمیزتر با غرب منفعته خواهد برد. تنها کسی که از جنگ بهره می‌تواند برد خود پوتین است زیرا می‌تواند به مردم کشورش این مسئله را بقبولاند که کشورشان تحت محاصره قرار دارد و به رهبری قدرتمند برای جنگیدن نیاز دارند. ■

چرا باید خواند:

- ولادیمیر پوتین در یک چندراهی بسیار پیچیده برای حمله کردن یا نکردن و چگونه حمله کردن به اوکراین قرار دارد.**
- تصمیم و قطعاً تأثیری عمیق بر وضعیت اروپا و حتی جهان خواهد داشت.**
- با ذکر این مسئله که منافع مردم روسیه به طور کامل با منافع شخص پوتین هم‌راستا نیست، تمام این معادلات پیچیده‌تر هم می‌شود.**

کم پیش می‌آید که در طول تاریخ کشمکش‌های بشری، چیزهای این‌قدر زیادی به یک انسان وابسته شده باشد. آیا پوتین قصد ورود به اوکراین را دارد که این حجم از نیروهای نظامی خود را در مرزها آماده نگه داشته است؟ یا قصد بلوف زدن و جلب توافق از سوی همسایه خود و کشورهای غربی دارد؟ هیچ‌کس نمی‌تواند با اطمینان بگوید که نیست واقعی پوتین چیست. حتی این‌طور به نظر می‌رسد که وزیر امور خارجه خود هم تنها حدس‌هایی را می‌تواند ارائه دهد. به هر حال، اگر قرار است جنگی به راه بیفتد، جهان باید بداند که این جنگ چه عواقبی می‌تواند برای همه داشته باشد.

از آن جایی که خود پوتین ابتکار عمل این اتفاق را به دست گرفته‌است، به سادگی می‌توان نتیجه گرفت که خود او هم در وضعیت بهتری قرار دارد. با این حال واقعیت این است که او هم با گزینه‌هایی بسیار دشوار روبه‌رو است. یک جنگ بزرگ به معنای پیش آمدن ریسک‌هایی فراوان است. با این حال یک جنگ کوچک‌تر گرچه ریسک‌هایی کمتر دارد، اما شاید نتواند جلوی چرخش به سمت غرب اوکراین را بگیرد. و اگر یک جنگ کوچک نتواند خواسته‌های پوتین از دولت کیف را محقق کند، قطعاً یک جنگ بزرگ‌تر گریزناپذیر می‌شود.

اگر روسیه قصد حمله‌ای کامل به اوکراین داشته باشد، با بزرگ‌ترین جنگ اروپا از دهه ۴۰ میلادی به این سو روبه‌رو خواهیم بود و جدای از آن برای اولین بار شاهد سقوط یک دولت دموکراتیک اروپایی به دست یک متخاصم خارجی خواهیم شد. روس‌ها نه تنها آسیب می‌بینند، بلکه می‌توانند موجب مرگ تعداد بی‌شماری از افراد اوکراینی و حتی اسلاوهای شوند که با آن‌ها پیوند خانوادگی دارند.

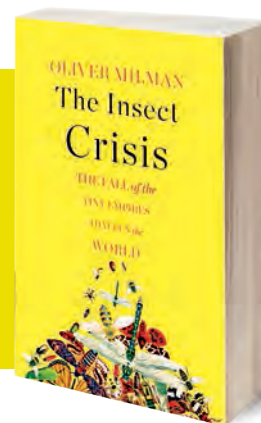
از سوی دیگر این مسئله را هم باید بدانیم که قطعاً روسیه با تحریم‌هایی جدی روبه‌رو خواهد شد. بانک‌های این کشور متوجه جرمه‌هایی بسیار سنگین می‌شوند و اقتصاد این کشور هم دیگر به مولفه‌های های‌تک آمریکایی دسترسی نخواهد داشت. اثر ثروت‌مندی روسیه، که به احتمال زیاد خود پوتین هم در آن‌ها بگنجد، شاید دیگر

..... کتاب ضمیمه

قربانی تغییر اقلیم

به هم خوردن تعادل چرخه حیاتِ حشره‌ها، بر کره زمین اثرات مرگباری می‌گذارد





بحران حشرات: سقوط امپراتورهای کوچک

نویسنده: اولیور میلمن
ناشر: آتلانتیک بوکز
۲۰۲۲



درباره نویسنده

اولیور میلمن خبرنگار حوزه محیط زیست روزنامه گاردین است که در آمریکا مستقر است. او که عضو تحریریه شعبه آمریکای گاردین به حساب می آید، در رسانه های مختلف، از جمله بلومبرگ و هافینگتون پست و ام اس ان و وایرد، گزارش ها و یادداشت هایی درباره مسائل محیط زیستی نوشته است.

راشل وارن، زیست شناس دانشگاه شرق انگلستان، می گوید: «حشرات که هنوز شما آن ها را در طبیعت مشاهده می کنید، با تغییر اقلیم سختی خواهند خورد.» او در سال ۲۰۱۸ تحقیقی انجام داد درباره اینکه هر گونه ای از حشرات چه اندازه می توانند در مقابل ترکیب افزایش دما و بارندگی های سیل آسا و سایر شرایط اقلیمی دوام بیاورند

تغییر اقلیم و زندگی حشرات

به هم خوردن تعادل چرخه حیات حشره ها، بر کره زمین اثرات مرگباری می گذارد

ترجمه: سعید ارکان زاده یزدی

«حشرات که هنوز شما آن ها را در طبیعت مشاهده می کنید، با تغییر اقلیم ضربه سختی خواهند خورد.» او در سال ۲۰۱۸ تحقیقی انجام داد درباره اینکه هر گونه ای از حشرات چه اندازه می توانند در مقابل ترکیب افزایش دما و بارندگی های سیل آسا و سایر شرایط اقلیمی دوام بیاورند.

برخی حشرات، مثل سنجاقک ها، به اندازه کافی چالاک هستند تا بتوانند خود را با تغییرات تدریجی وفق دهند. اما از بخت بد، بیشتر آن ها این طور نیستند. پروانه ها و شب پرها هنوز غالباً می توانند تا مسافت کافی حرکت کنند ولی از لحاظ های دیگر، چرخه زندگی آن ها به وضعیت های زمینی مشخص و غذاهای گیاهی خاصی وابسته است و بسیاری از آن ها در معرض آسیب قرار دارند. گرده افشان هایی مثل زنبورها و مگس ها به طور کلی فقط می توانند مسافت های کوتاه را بپیمایند و این شرایط بحران امنیت غذایی را وخیم تر می کند چرا که کشاورزان برای کشت غذاهای مشخصی فقط با کمبود گرده افشانی مواجه نباشند بلکه در پی افزایش دمای هوا به اندازه ۳ درجه سلسیوس یا بیشتر، زمین های وسیع کشاورزی دیگر برای خیلی از محصولات کشاورزی مناسب نخواهند بود. برای مثال، انتظار می رود که زمین های در دسترس برای کشت قهوه و شکلات فراوان بر اثر افزایش دمای هوا تا حدی که در تاریخ بشر دیده نشده، از بین برود و مناسب کشت چنین محصولاتی نباشند.

تغییر اقلیم با شمار زیادی از مصایب پیوند می خورد، مصایب مثل فقر و نژادپرستی و ناامنی اجتماعی و نابرابری و نابود حیات وحش. این اتفاق می تواند خیلی ساده این مسئله را که چطور حشرات بی رحمانه گرفتار بلا می شوند نادیده بگیرد.

بحران اقلیمی به مسیری می رود که دنیای اطراف ما را به طور چشمگیری تغییر دهد. انسان ها تنها گونه هایی نیستند که گرفتار این مصیبت شده اند. امواج خروشان مردن جانداران یکی پس از دیگری از راه خواهد رسید، جاندارانی مثل مرجان های اقیانوسی که مثل اجساد بی روح سفید می شوند و جنگل های استوایی که درختانش یکی پس از دیگری سقوط می کنند. در یک زمانی، محققان حدس می زدند که حشرات نسبت به پستانداران و پرندگان و سایر مخلوقات، شاید از تغییرات اقلیم اثر کمتری بپذیرند با دست کم انعطاف بیشتری از خود نشان دهند. آیا این تضمین هست که حشرات، با جمعیت عظیم و تغییرپذیر خود و همچنین با مقاومتی که در رویدادهای بزرگ قبلی انقراض جانوران از خود نشان داده اند، در وضعیت اضطراری اقلیمی بتوانند عملکرد بهتری داشته باشند؟

متأسفانه نه. با گرم شدن به اندازه ۳.۲ درجه سلسیوس که خیلی از دانشمندان هشدار داده اند تا آخر قرن حاضر به این رقم نزدیک خواهیم شد (هرچند که در کنفرانس اقلیمی گلاسکو وعده های زیادی داده شد و افزایش دمای مورد انتظار تا ۲.۴ درجه سلسیوس پایین آمد)، نیمی از تمام گونه های حشرات نیمی از فضای قابل سکونت فعلی خود را از دست خواهند داد. این از دست رفتن فضای زندگی در حدود دو برابر فضای است که مهره داران و حتی گونه های پیشرفته تر از گیاهان از دست خواهند داد؛ گونه هایی که تازه بال و پا هم ندارند تا بتوانند به سرعت جای سکونت خود را تغییر بدهند. این کاهش شدید فضای قابل زندگی همین حالا هم به سبب مواجهه آنان با دشمنان خود در حیات وحش و آفت کش ها به میزان زیادی اتفاق افتاده است. راشل وارن، زیست شناس دانشگاه شرق انگلستان، می گوید:

نابودی سرگین غلطان‌ها و زنبورهای پشمالو

زنبورهای پشمالو که کت دائمی بزرگ و خزداری را در زمستان‌ها بر تن دارند، در آخرین کرانه گرمای هوا که هر روز بیشتر می‌شود قرار دارند. تحقیقی در دانشگاه اوتاوا در سال ۲۰۲۰ نشان داده است که جمعیت زنبورهای پشمالو در آمریکای شمالی تقریباً نصف شده است و تعداد این زنبورها در سراسر اروپا ۱۷ درصد کاهش یافته است.

تعدادی از دانشمندان هشدار داده‌اند که همبستگی بین متغیرهای آماری

در این تحقیق هنوز جا دارد تا رابطه

علت و معلولی را بین گرمایش اقلیم و

جمعیت زنبورها را نشان بدهد. اما در

بین دانشمندان زیادی پذیرفته شده است

که تغییر درجه حرارت و میزان بارش

باران می‌تواند حشرات را که همین حالا

هم با رگبار از تهدیدها مواجهند، تحت

تأثیر قرار دهد. برای نمونه، در سال ۲۰۱۹

دانشمندان خبرهای خوشحال‌کننده کشف

۹ گونه جدید زنبور عسل را در جزیره

فیجی در جنوب اقیانوس آرام اعلام کردند

اما بلافاصله بعد از آن تأکید کردند که

بسیاری از آن‌ها با انقراض ناشی از تغییر

اقلیم مواجه شده‌اند چون در قله کوه‌ها که

سکونتگاه آن‌هاست هوا گرم شده است.

دیو گولسن، بوم‌شناس دانشگاه ساسکس،

می‌گوید: «در آینده، تغییر اقلیم می‌تواند

تابوت تعداد زیادی از مخلوقات خواهد

بود که هم‌اکنون هم تعدادشان به شدت

کاهش یافته است. به عبارت ساده، آن‌ها نخواهند توانست با افزایش ۲ درجه‌ای

دمای هوا و رویدادهای آب‌وهوای خشن ناشی از این تغییر اقلیم که به احتمال زیاد

بعد از افزایش دما رخ خواهند داد کنار بیایند.»

حتی جنگل‌های بارانی آمازون، که گنجینه‌ای پر از صدای وزوز برای حیات

حشرات هستند، به نظر می‌رسد روابط اجزایش از هم گسیخته است. موارد

روزافزون پدیده «ال‌نینو» به‌اضافه مداخلات انسانی مثل جنگل‌زدایی، باعث شده

است که خشکسالی و آتش‌سوزی‌های بیشتری در منطقه آمازون رخ دهد. محققان

وقتی که دریافتند این تغییرات باعث کاهش شدید جمعیت سوسک‌های سرگین غلطان

که به حساب نمی‌آمدند شده است شوکه شدند. سوسک‌های سرگین غلطان

توزیع‌کننده اصلی مواد غذایی و بذرها هستند و گونه شاخص مهمی در سلامت

یک زیست‌بوم به حساب می‌آیند. شمارش تعداد سوسک‌ها قبل و بعد از رویداد

«ال‌نینو» در سال ۲۰۱۶ نشان داد که تعداد حشرات در مطالعات جنگل‌شناسی تا

نصف کاهش یافته است. بحران اقلیمی جنگل آمازون را خشک‌تر و آسیب‌پذیرتر

و مستعد آتش‌سوزی می‌کند و در عین حال، سوسک‌های سرگین غلطان را که به

بازسازی جنگل‌های سوخته کمک می‌کنند به‌طور غیرمنتظره‌ای از بین می‌برد.



زنبورهای پشمالو که کت دائمی بزرگ و خزداری را در زمستان‌ها بر تن دارند، در آخرین کرانه گرمای هوا که هر روز بیشتر می‌شود قرار دارند. تحقیقی در دانشگاه اوتاوا در سال ۲۰۲۰ نشان داده است که جمعیت زنبورهای پشمالو در آمریکای شمالی تقریباً نصف شده است و تعداد این زنبورها در سراسر اروپا ۱۷ درصد کاهش یافته است

مشکل وخیم‌تر هم می‌تواند بشود. مت‌فورستر، استاد زیست‌شناسی دانشگاه نوادا، می‌گوید: «تغییر اقلیم مسئله بگرنج و پیچیده‌ای است چون مقابله با آن سخت است.

آفت‌کش‌ها مسائل نسبتاً سراسری هستند اما تغییر اقلیم می‌تواند جدول بارش را عوض کند، بر حیوانات شکارگر تأثیر بگذارد، بر گیاهان اثر بگذارد. تغییر اقلیم

مسئله‌ای چندوجهی است.»

حشرات از قطب‌ها گرفته تا نواحی استوایی با مشکلات زیادی مواجهند.

زنبورهای پشمالوی قطبی به نام «بمبوس پولاریس» در کرانه‌های شمالی آلاسکا

و کانادا و اسکاندیناوی و روسیه یافت

می‌شوند. این زنبورها قادرند تا دمای

نزدیک به درجه حرارت یخ‌زدن آب

زنده بمانند چون می‌توانند گرما را لایه‌لای

موهای انبوه‌شان گیر بیندازند و قادرند از

گل‌های مخروطی‌شکل همچون خشخاش

قطبی استفاده کنند تا اشعه خورشید را

برای گرم کردن خود مثل ذره‌بین چند

برابر کنند. با وجود این، افزایش شدید

دمای هوا در قطب شمال به این معنی است

که این زنبورها به احتمال زیاد تا سال

۲۰۵۰ منقرض شوند. گونه‌های پروانه‌های

کوهستانی که حیات‌شان وابسته است به

یکی دو گیاهی که در ارتفاعات بالا رشد

می‌کنند نیز به‌علت تغییر محیط‌زیست

اطراف‌شان با خطر کاهش شدید مواجهند.

در نواحی جنوبی‌تر، یک مطالعه نشان

داده است که در انگلستان تعداد کرم‌های

شب‌تاب از سال ۲۰۰۱ تاکنون سه‌چهارم

کاهش یافته است و تغییر اقلیم علت اصلی این اتفاق تشخیص داده شده است. لارو

حشراتی که خوراک حلزون‌ها می‌شوند از وضعیت هوای گرم بسیار خشنود

هستند ولی سلسله تابستان‌های گرم و خشک باعث شده است که طعمه برای تغذیه

کرم‌های شب‌تاب به‌شدت کاهش یابد.

این نوع خسارت‌ها در اروپا فرضیه قبلی را زیر سؤال می‌برد که حشرات

در آب‌وهوای معتدل قادر خواهند بود با چند درجه گرمای بیشتر کنار بیایند،

برخلاف توده‌های بزرگ حشرات در مناطق استوایی جهان که همین حالا هم در

تاب‌آوردن دمای هوایی که بالاتر رفته مشکل دارند. گروهی از محققان از سوئد

و اسپانیا گفته‌اند که اکثریت قریب به اتفاق حشرات در مناطق معتدل در دورانی

که هوا سرد است غیرفعال می‌شوند. وقتی هوا گرم‌تر می‌شود، آن‌ها فعالند و وقتی

دانشمندان ماه‌های زندگی حشرات را تحت نظر گرفتند به این نتیجه رسیدند که

گونه‌هایی که در نواحی معتدل زندگی می‌کنند نیز به سقف دمای هوای قابل حیات

رسیده‌اند. فرانک یوهانسون، محقق دانشگاه آپسالا در سوئد، با تأسف و تلخی

می‌گوید: «حشرات در مناطق معتدل شاید مثل حشرات نواحی استوایی با تغییر اقلیم

به خطر بیفتند.»

فیلیپه فرانچا، دانشمند برزیلی که مدیریت این تحقیق را بر عهده دارد، می‌گوید: «من فکر می‌کردم سوسک‌ها طاقبت بیشتری از آنچه داشتند داشته باشند. اگر تغییر اقلیم ادامه یابد، ما نه تنها تنوع زیستی کمتری را در جنگل‌ها شاهد خواهیم بود بلکه جنگل‌ها کمتر قادر خواهد بود بعد از آسیب‌های شدید خود را احیا کنند.»



حشرات چنان با محیط‌زیست پیوند خورده‌اند که عمیقاً هر تکان در ضرابنگ منظم حیات را احساس می‌کنند. فصل بهار هر سال زودتر و زودتر از راه می‌رسد و چرخه حیات تثبیت‌شده حشرات را به هم می‌ریزد. در بریتانیا، شب‌پره‌ها و پروانه‌ها نسبت به یک دهه گذشته شش روز زودتر از پيله خود بیرون می‌آیند و در بخش‌هایی از آمریکا، شرایط فصل بهار که باعث می‌شود حشرات فعالیت خود را شروع کنند، نسبت به ۷۰ سال پیش ۲۰ روز زودتر پیش می‌آید.

اختلال اقلیمی و سوء تغذیه حشرات

حشرات چنان با محیط‌زیست پیوند خورده‌اند که عمیقاً هر تکان در ضرابنگ منظم حیات را احساس

می‌کنند. فصل بهار هر سال زودتر و زودتر از راه می‌رسد و چرخه حیات تثبیت‌شده حشرات را به هم می‌ریزد. در بریتانیا، شب‌پره‌ها و پروانه‌ها نسبت به یک دهه گذشته شش روز زودتر از پيله خود بیرون می‌آیند و در بخش‌هایی از آمریکا، شرایط فصل بهار که باعث می‌شود حشرات فعالیت خود را شروع کنند، نسبت به ۷۰ سال پیش ۲۰ روز زودتر پیش می‌آید. بیشتر گونه‌های گیاهی و جانوری که با گرمای فصل بهار فعالیت خود را تنظیم می‌کنند، بر جریان تخم‌ریزی و ماندن در پيله حشرات اثر می‌گذارند. به هم خوردن شروع فصل خطر کاهش چرخه حیات و آشفتگی در وضعیت زیستی جانداران را افزایش می‌دهد، مثلاً پرندگان مهاجرت خود را زودتر شروع می‌کنند فقط برای اینکه منبع غذایی خود را پیدا کنند اما این منابع غذایی در مقصد مهاجرت آن‌ها هنوز آماده نیست.

دانشمندان بریتانیایی که نیم قرن روی داده‌های بریتانیا مطالعه می‌کنند دریافته‌اند که شته‌ها اکنون یک ماه زودتر از قبل ظاهر می‌شوند و علتش هم افزایش درجه حرارت است؛ در حالی که پرندگان یک هفته زودتر از قبل تخم می‌گذارند. به‌رغم اینکه فصل طولانی‌تر شده است، تعداد شته‌ها لزوماً افزایش نمی‌یابد اما ظاهر شدن زودتر آن‌ها به این معنی است که گیاهانی را هدف قرار می‌دهند که جوان‌تر و آسیب‌پذیرتر هستند.

سیمون پاتس، متخصص زنبورشناس در دانشگاه ریدینگ، می‌گوید: «اینجا در بریتانیا شواهد زیادی وجود دارد مبنی بر اینکه تحت شرایط تغییر اقلیم، زودتر هوا گرم می‌شود و بنابراین می‌بینیم که این زنبورها زودتر بیرون می‌آیند ولی گلی وجود ندارد چون روشن است که طول روز تغییری نکرده است. ما داریم رابطه بین حشرات گرده‌افشان و گیاهان را مطالعه می‌کنیم و شروع کرده‌ایم به دریافتن اینکه شبکه غذایی در طبیعت چطور تحت تأثیر تغییر اقلیم وضعیت آشفته‌ای پیدا می‌کند»

برای برخی از حشرات، بریتانیای گرم‌تر باعث افزایش آن‌ها می‌شود و از این شرایط استقبال می‌کنند. در سال‌های اخیر، حشراتی مثل زنبور درودگر بنفش و جیرجیرک‌های شتری از کانال مانس گذشته‌اند و خود را در جای جدید تثبیت کرده‌اند، در حالی که از جمعیت برخی از پروانه‌های بومی، از جمله پروانه‌های

سفید مرمی، کاسته شده است و برای رسیدن به آب‌وهوای سردتر به نواحی شمالی رفته‌اند. گل‌هایی مثل ارکید و وحشی در مناطق شمالی افزایش یافته‌اند. این فنون انعطاف‌پذیری کمتر به کار می‌آیند وقتی تغییرات در اقلیم اتفاق می‌افتد چون خود گیاهان تبدیل می‌شوند به یک منبع غذایی برای حشراتی که تا به حال در چرخه حیات محل نبوده‌اند و اوضاع به هم می‌ریزد. دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که دی‌اکسید کربن می‌تواند ارزش غذایی گیاهان را کاهش دهد و باعث شود که گیاهان برای حشرات کالری صرف تولید کنند بدون

این که غذایشان شامل عناصری چون روی و سدیم باشد. تحقیقی در چمنزارهای کانزاس نشان داد که تعداد ملخ‌ها در آنجا سالانه ۲ درصد کم می‌شود و محققان شواهد متقن به دست آورده‌اند که آفت‌کش‌ها یا از دست رفتن زیستگاه‌ها باعث این اتفاق است. در عوض، آن‌ها نتیجه گرفته‌اند که ملخ‌ها با وضعیت اضطراری ناشی از تغییر اقلیم، از گرسنگی رنج می‌برند.

اختلال اقلیمی نه تنها می‌تواند حشرات را با سوء تغذیه مواجه کند، بلکه می‌تواند سبب تغییر صحنه گیاهی شود. حشرات گرده‌افشان در جست‌وجوی غذا، توجه‌شان به رنگ و تعداد گل‌ها و نیز به صحنه گیاهی جلب می‌شود. زنبورها این توانایی را دارند که رایحه گیاهان را به خاطر بسپارند و آن را به گیاهان مشخص و محتوای شهد آن‌ها مرتبط کنند. دانشمندی که در یک بوته‌زار در نزدیکی ماری در فرانسه روی مولکول‌های رایحه‌ای که از زمری ساطع می‌شد تحقیق می‌کردند، کشف کردند که صحنه متفاوتی گیاهی باعث می‌شود زنبورهای محلی که به صحنه گیاهی خاصی عادت کرده‌اند به منطقه نزدیک نشوند. وقتی بحران اقلیمی باعث خشکسالی و افزایش گرمای هوا شود، صحنه گیاهی نیز به هم می‌خورد و حشرات ممکن است ترکیب گیاهان مورد نیاز خود را پیدا نکنند و حتی نتوانند خود را به گیاهان مورد نظرشان برسانند.

این تغییرات در گیاهان شاید، دست‌کم در مورد حشرات، یکی از مسائل جدی اختلال در طبیعت باشد. به‌طور تقریبی ۷۴ درصد از محصولات کشاورزی توسط زنبور عسل گرده‌افشانی می‌شوند. دمای محیط و تغییر اقلیم به شدت زیست‌شناسی و رفتار و پراکندگی زنبورهای عسل را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین تغییر اقلیم می‌تواند به‌طور غیرمستقیم با تغییر منابع گل و دشمنان طبیعی بر فعالیت زنبورهای عسل اثر بگذارد. واکنش‌های متفاوت حشرات و گیاهان به تغییرات اقلیم می‌تواند عدم تطابق زمانی (رشد) و مکانی (پراکندگی) را برای گونه‌های مختلف زنبورها به وجود آورد. ناهم‌زمانی بین گیاه و گرده‌افشان موجب کاهش گرده و کاهش ملاقات گیاهان و گرده‌افشان می‌شود. به‌طور کلی، باید گفت که بسیاری از گیاهان با استثنای غلات، برای حشرات جذاب هستند و برای گرده‌افشانی به آن‌ها وابسته‌اند. ۷۴ درصد از گیاهان کاشته‌شده در دنیا با زنبور عسل، ۱۹ درصد با مگس‌ها، ۶.۵ درصد

برای بقای افراد ضروری است، باعث انقراض آن‌ها شود. تغییر در مکان زندگی و اقلیم منجر به کاهش چشمگیر در تنوع زیستی موجودات زنده شده است و شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد تنوع زیستی سایر حشرات نیز در معرض خطر جدی است.

حشرات عاشق گرما

در هر حال، همه حشرات در دنیایی که دارد گرم‌تر می‌شود رو به هلاکت نخواهند رفت. مثل همه موارد تنظیم مجدد طبیعت، در اینجا هم برندگان و بازندگان هستند و توجه ما ساده‌تر به مواردی جلب می‌شود که دسته‌های حشرات بدون اینکه با گرم‌شدن هوا اختلالی در حیات‌شان پیش آید به دنبال طعمه می‌گردند، تا مثل دانشمندان نگران شب‌پره‌هایی صحرایی شویم که تعدادشان در حال کاهش است. در سال ۲۰۲۰، شرق آفریقا درگیر بدترین آفت ملخ‌ها در دهه‌های اخیر بود. سال گذشته، شاخ آفریقا شاهد بارش عظیم باران بود که ۴۰۰ درصد بیشتر از میانگین بود و این اتفاق به بازتولید آفت ملخ کمک کرد. افزایش گرمای هوا نیز باعث بالارفتن تعداد ملخ‌ها می‌شود و هر دوی این شاخص‌ها به شدت تحت تأثیر اختلال اقلیمی هستند. کشاورزان در کنیا بی‌دفاع و بدون اینکه کمکی از کسی برآید نگاه می‌کنند به آسمان که از هجوم ملخ‌ها سیاه شده است و محصول گندم و ذرت آن‌ها را نابود کرده است. گله‌های جداگانه و عظیم ملخ‌ها به نواحی مرکزی و غربی هندوستان هجوم می‌آورند و چنان زمین را می‌چونند که مشاهدش در این نسل هیچ‌گاه دیده نشده است.

با خفاش‌ها، ۵ درصد با سوسک‌ها، ۴ درصد با پرندگان و ۴ درصد هم با پروانه‌ها گرده‌افشانی می‌شوند. در عوض، حشرات از طریق به‌دست آوردن شهد و گرده از گیاهان سود می‌برند. این همزیستی طی سالیان و قرن‌های زیادی تکامل پیدا کرده است و به اکوسیستم طبیعی زمینی و محیط ساخته‌شده دست بشر کمک می‌کند. گرده‌افشان‌هایی مانند زنبور تقریباً ۳۵ درصد تولید محصولات کشاورزی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و باعث افزایش ۸۷ درصدی در افزایش محصولات کشاورزی می‌شوند. ارزش اقتصادی گرده‌افشانی در تولید محصولات کشاورزی سالانه ۱۶۵ میلیارد دلار تخمین زده شده است. مناطقی که گیاهان وابسته به گرده‌افشانی هستند، طی ۵۰ سال اخیر ۳۰۰ درصد افزایش پیدا کرده است.

زنبور عسل که در گذشته فقط تولیدکننده عسل شناخته می‌شد، امروز بزرگ‌ترین گرده‌افشان بسیاری از گونه‌های گیاهی شناخته می‌شود. در سال‌های اخیر نگرانی‌هایی در مورد زوال جمعیت طبیعی زنبور عسل به وجود آمده است. عواملی که باعث این زوال شده است شامل از دست رفتن محیط زندگی، کشاورزی بر پایه مواد شیمیایی، گونه‌های مهاجم و تغییر اقلیم است. تغییر اقلیم مهم‌ترین تهدید برای گرده‌افشانی محسوب می‌شود. این پدیده می‌تواند ارتباط بین گیاهان و گرده‌افشان‌ها را بر هم زند. بنابراین به دلیل اهمیت گرده‌افشان‌ها در اقتصاد و تعادل اکولوژیکی، زنبورها باید مورد حفاظت قرار گیرند تا عملکرد آن‌ها تغییر نکند. بحران گرده‌افشانی که به دنبال زوال زنبور عسل و زنبورهای محلی است، به خاطر بر هم خوردن تعادل بین این دو همزیست رخ داده است. تغییر اقلیم می‌تواند با تأثیر بر بقای افراد، تولید مثل، کاهش مکان مناسب زندگی و از بین بردن موجوداتی که



نگرانی‌ای هست بابت گسترش پشه‌ها که در آینده در راه است. دمای یخبندان می‌تواند تخم پشه‌ها را بکشد. معنی این حرف این است که سیاره‌ای که دمای هوایش دارد افزایش پیدا می‌کند به حشرات اجازه می‌دهد که قلمروهای جدیدی را فتح کنند و به شیوع شدید تب دانگ در فرانسه و کرواسی و چیکوگونیا در ایتالیا و مالاریا در یونان در دهه گذشته دامن بزنند

عین اینکه مگس‌ها می‌توانند از طریق انتقال مواد بیماری‌زا از زباله‌ها به غذاها سبب بیماری شوند، دست کم ناقل عمده شرایط مرگبار نیستند.

با این حال، نگرانی‌ای هست بابت گسترش پشه‌ها که در آینده در راه است. دمای یخبندان می‌تواند تخم پشه‌ها را بکشد. معنی این حرف این است که سیاره‌ای که دمای هوایش دارد افزایش پیدا می‌کند به حشرات اجازه می‌دهد که قلمروهای جدیدی را فتح کنند و به شیوع شدید تب دانگ در فرانسه و کرواسی و چیکوگونگوانیا در ایتالیا و مالاریا در یونان در دهه گذشته دامن بزنند. این حملات به احتمال زیاد اولین حملات از این سنخ است. منطقه مدیترانه همین حالا هم نسبتاً استوایی به حساب می‌آید و افزایش دما و رطوبت هوا در اروپای مرکزی و حتی مناطق شمالی بریتانیا باعث ظهور پشه‌های جدیدی در این نواحی خواهد شد.

روشن است که پشه‌ها از نظر تعداد انسان‌هایی که کشته‌اند، مرگبارترین جانوران در کره زمین برای بشر هستند. اما اشتیاق ما برای مبارزه با آن‌ها باعث می‌شود که اغلب از سلاح‌هایی بهره بگیریم که سطح بالایی از تخریب‌های چندجانبه داشته باشند. ترکیب شیمیایی «ددت» به‌طور گسترده برای مصارف ضدپشه به کار می‌رفت — البته قبل از اینکه مقاومت پشه‌ها در برابر ترکیبات شیمیایی و اثرات آفت‌کش‌های شیمیایی افزایش یابد. این ترکیبات البته به‌علت آسیب‌هایی که به حیات وحش وارد می‌کرد ممنوع شد. جایگزین جدیدتر یک ارگانوفسفات به نام «نالد» است که روی محل سکونت پشه‌ها اسپری می‌شود اما شواهد نشان می‌دهد که این ماده برای زنبورها و ماهی‌ها و سایر مخلوقات مضر هستند. ترکیبات ارگانوفسفات به دو شکل حشره‌کش‌ها یا آفت‌کش‌های گیاهی و عوامل شیمیایی جنگی تولید و کاربرد دارند.

جهانی گرم‌تر به احتمال زیاد با خود مجموعه‌ای از حشرات آفت و بیماری‌زا را خواهد آورد که به سیب‌زمینی‌ها و دانه‌های سویا و گندم و سایر غلات حمله خواهد کرد. گروهی از محققان آمریکایی محاسبه کرده‌اند که محصول سه نوع غله با بیشترین اهمیت — یعنی گندم و برنج و ذرت — که بر اثر آفت‌ها از بین می‌رود، با هر درجه افزایش دمای هوا ۲۵ درصد بیشتر شود. این خسارت‌ها در کشورهای دارای آب‌وهوای معتدل سخت‌تر خواهد بود. آفت غلات مایل است که از محیط‌های ساده‌سازی‌شده و پاکسازی‌شده بهره بگیرند چون در این محیط‌ها شکارچیان‌شان از بین می‌روند و این یکی دیگر از عواقب فعالیت‌های کشاورزی تک‌محصولی است.

در مناطق حاشیه شهرهای آمریکا، ما شاهد تعداد بیشتری از حشرات چوب‌خوار سبزرنگ درختان زبان گنجشک هستیم که سوسک‌های سبزی هستند که بومی قاره آسیا به شمار می‌روند و از بسته‌بندی‌های چوبی‌ای که به آمریکا ارسال شده‌اند راه خود را به دیترویت باز کرده‌اند. این سوسک‌های حریص و طماع صدها میلیون درخت زبان گنجشک را در سراسر آمریکای شمالی نابود کرده‌اند و اکنون جایگاه خود را در مناطق شرقی اروپا تثبیت کرده‌اند. زمستان‌های ملایم‌تر به این معنی است که این آفت‌ها قادر خواهند بود بیشتر از گذشته به سمت شمال حرکت کنند که باعث می‌شود تخریب‌های بیشتری به بار آورند.

حتی محیط داخل خانه‌ها هم با موج جدید هجوم حشرات ناخواسته مواجه شده است و طبق تخمین‌هایی که زده شده است، جمعیت مگس‌ها تا سال ۲۰۸۰ دو برابر خواهد شد. دلایل هم تغییر دما و رطوبت هوا و بارش باران است. اما در



همه حشرات در دنیایی که دارد گرم‌تر می‌شود رو به هلاکت نخواهند رفت. مثل همه موارد تنظیم مجدد طبیعت، در اینجا هم برندگان و بازندگانانی هستند و توجه ما ساده‌تر به مواردی جلب می‌شود که دسته‌های حشرات بدون اینکه با گرم‌شدن هوا اختلالی در حیاتشان پیش آید به دنبال طعمه می‌گردند، تا مثل دانشمندان نگران شب‌پره‌هایی صحرایی شویم که تعدادشان در حال کاهش است

سومین نمونه از این موارد که وجودش ثابت شده است در کمال تعجب توسط مقامات کانادایی کشف شد در ماه اوت ۲۰۱۹ در جزیره ونکوور. بعد از آن نیز زنبورهای سرخ دیگری در نواحی جنوبی تر، نزدیک مرز آمریکا دیده شدند. تا ما سپتامبر آن سال، این گونه‌ها دوباره دیده شدند و این بار در آمریکا و حدود ۱۲ مایل پایین تر از ایالت واشنگتن. یک زنبوردار به بهای اینکه زنبورهای سرخ خشمگین چند بار او را نیش زدند، کل جمعیت زنبورها را روی آتش انداخت تا نابودشان کند. اما یک



گروهی از محققان آمریکایی محاسبه کرده‌اند که محصول سه نوع غله با بیشترین اهمیت - یعنی گندم و برنج و ذرت - که بر اثر آفت‌ها از بین می‌رود، با هر درجه افزایش دمای هوا ۲۵ درصد بیشتر شود. این خسارت‌ها در کشورهای دارای آب‌وهوای معتدل سخت‌تر خواهد بود

ملکه زنبور سرخ جوان ۱۵ مایل دورتر در جهت جنوب غرب دوباره پیدایش شد و این احتمال را پررنگ کرد که زنبورها از آن سوی دریاها خودشان را به منطقه می‌رسانند و پراکنندگی شان خیلی بیشتر از این‌هاست. زنبورهای سرخ تا مارس ۲۰۲۰ جای پای محکمی در ساحل غرب آمریکا پیدا کردند و وضعیت‌شان طوری بود که توجه روزنامه نیویورک تایمز را به خود جلب کرد و این نشریه مطلبی نوشت با تیتراژ «زنبورهای سرخ قاتل در آمریکا؛ تلاش برای متوقف کردن زنبور سرخ غول‌پیکر آسیایی». تغییر اقلیم می‌تواند به پیشرفت زنبورهای سرخ شتاب بیشتری ببخشد، شبیه به سفر فوج فوج زنبورهای سرخ به فرانسه، جایی که آن‌ها سالی نزدیک به ۵۰ مایل از ابتدای دهه ۲۰۲۰ پیشروی کرده‌اند و حالا در رشته کوه‌های آلپ هم سروکله‌شان پیدا شده است.

طبیعی است که آدم نگران و حساس شود با فکر هجوم لشکری از زنبورهای سرخ قاتل یا اینکه با گرم شدن هوا دسته‌های انبوهی از سوسک‌ها در جاهایی که اصلاً انتظار نمی‌رود رژه خود را شروع کنند. اما به رغم این عواقب حقیقتاً هراس‌انگیز تغییر اقلیم، خود چنین تغییراتی از همه نگران‌کننده‌تر است. تغییر اقلیم تهدیدی وجودی علیه موجودیت ما و تمام مخلوقات است که هنوز دارند در کره زمین زندگی می‌کنند. تغییر اقلیم در حال پیشروی است و به وضعیت هشداردهنده‌ای رسیده است اما حرکت انسان‌ها خیلی کندتر از آن است که بتواند باعث جلوگیری از این تغییرات شود.

اما وقتی ما به فجایعی مثل سیل و توفان و خشکسالی که می‌تواند نامنی مدنی و حتی جنگ ایجاد کنند با بی‌میلی و خیلی سنگین و لخت واکنش نشان می‌دهیم، چه امیدی داریم که وضع وخیم حشرات بتواند ما را تکان بدهد و به خودمان بیاورد؟ یک هدف واقع‌بینانه‌تر می‌تواند این باشد که تلاش‌هایی جمعی و مشترک بکنیم برای احیای سکونتگاه‌های پیچیده و به هم پیوسته‌ای که برای حشرات مناسب باشد و اطمینان کسب کنیم از اینکه یک زندگی بدون سم و آفت‌کش‌ها را پیش بگیریم، به این امید که بتواند دست کم بتواند زمان و فضای کم برای محافظت در مقابل حملات سخت و بی‌امان تغییر اقلیم ایجاد کند. با اینکه تغییر اقلیم طوری به نظر می‌رسد که خیلی چیزها خراب شده و نمی‌شود در مقابل فجایعی که بار آمده کاری کرد اما واقعیت این است که نسل‌های پشت سر هم باید تلاش کنند که مشکلات تغییر اقلیم رفع شود و کارهای زیادی باقی مانده است که باید انجام شود. بنابراین همه چیز از دست رفته نیست و نباید کنار نشست. ■

اغلب سموم فسفره یا ارگانوفسفره در زمان جنگ جهانی کشف شد. اما اگر نگرانی ما بابت حشراتی باشد که عاشق گرما هستند و می‌توانند در چرخه طبیعت مداخله کنند، یک جانور هست که بیش از همه احتمالاً باید به آن پرداخت: زنبور سرخ یا زنبور گاوی غول‌پیکر آسیایی.

زنبور سرخ قاتل

شاید شما نام جانوری را شنیده باشید که به آن «زنبور سرخ قاتل» می‌گویند. زنبورهای سرخ گسترده‌ترین نوع زنبورهای بی‌عسل اجتماعی هستند. برخی از گونه‌های

آن‌ها به ۵.۵ سانتیمتر نیز می‌رسند. زنبور سرخ آسیایی و زنبور سرخ اروپایی دو گونه معروف این زنبورها هستند. زنبور سرخ گنده‌ای که به اندازه یک انگشت شست است و مثل زنبورهای حمله‌کننده کارتونی با شکمی که به شکل پوست ببر است، چهره‌اش نارنجی سوخته است و رد اشک در کنار چشم‌هایش او را شبیه به مرد انکیبوتی کرده که یک جفت آرواره خطرناک هم دارد. برخلاف نگرانی عمومی از این حشره، زنبورهای سرخ قاتل انسان‌ها را به قتل نمی‌رسانند. آن‌ها زنبورهای عسل را می‌کشند. زنبورهای سرخ بیرون کندوهای زنبور عسل پرسه می‌زنند و به طور هولناکی سر زنبورهای کارگری را که جلوبشان ظاهر می‌شوند از بدن جدا می‌کنند و اعضای بدن قربانی تیره‌بخت را تکه‌تکه می‌کنند و قطعات بدن آن‌ها را غذای لاروهایشان می‌کنند. این قتل‌عام می‌تواند تا زمانی ادامه یابد که کندو به طور کامل غیرقابل سکونت شود و از صحنه قتل هزاران جسد مثله‌شده باقی بماند. زنبورهای عسل در محل‌هایی که زنبور سرخ زندگی می‌کند طوری تکامل یافته‌اند که از یک تاکتیک دفاعی استفاده کنند. آن‌ها در دسته‌های خیلی زیاد به زنبور سرخی که وارد کندو شده است حمله می‌کنند و با بدن‌های خود دور زنبور مهاجم را مثل یک توپ می‌پوشانند و سپس اندام‌های پرواز خود را طوری می‌لرزاند تا گرما تولید شود و وقتی که گرما به بالای ۴۷ درجه سلسیوس می‌رسد، زندگی سرخ زنده‌زنده جزغاله می‌شود. با این حال، زنبورهای عسل در اروپا و آمریکای شمالی که از قبل زنبور سرخ وجود نداشته است، چنین مکانیسم دفاعی را بلد نیستند و از اساس در مواجهه با این قصاب بی‌دفاع و بی‌باور می‌مانند.

زنبور سرخ غول‌پیکر آسیایی، همان‌طور که از نامش پیداست، بومی جنگل‌ها و دامنه‌های کوه‌های شرق و جنوب شرق آسیا است. این زنبورهای سرخ که با زنبورهای آسیایی خویشاوندند، راه خود را به اروپا باز کرده‌اند و بسیاری از زنبورهای عسل را در بریتانیا و فرانسه که در آنجا زنبورداری رواج زیادی دارد قلع‌وقمع کرده‌اند. زنبورداران آن مناطق محصولات متنوعی را تولید می‌کنند که همین حالا هم کندوهایشان در معرض آسیب‌های ناشی از آفت‌های خاص زنبورها و آفت‌کش‌ها هستند. در این بین، زنبور غول‌پیکر سرخ آسیایی دست به کشتار زیادی در ساحل غربی آمریکای شمالی زده است و به احتمال خیلی زیاد از طریق بارهای که به آن منطقه حمل شده به آنجا رسیده است.

آیدها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



آینده‌نگر



The Economist

The Economist

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



هزینه‌های رفاهی ناشی از قطع برق

بخش کشاورزی نسبت به تغییرات قیمت برق حساسیت ندارد

پژوهش: برآورد هزینه‌های رفاهی ناشی از قطعی احتمالی برق در بخش‌های اقتصادی ایران
پژوهشگران: حبیب مروت، علی فریدزاد، مهدیه شاه‌محمدی

در بین حامل‌های انرژی، برق به‌عنوان انرژی ثانویه از جایگاه ویژه‌ای در زندگی اجتماعی و تمدن امروزی برخوردار است. عرضه برق شالوده اقتصادی یک کشور صنعتی است به‌گونه‌ای که بدون برق، صنایع مدرن قادر به تولید نیست و شهروندان نیز ابزاری برای آسایش و راحتی

رفاه مصرف‌کنندگان برق با فرض قطعی احتمالی برق با استفاده از تابع تقاضای برآوردشده هر بخش انجام شده است. نتایج مرحله اول نشان می‌دهد گازوئیل (نفت گاز) در بخش صنعت و معدن مکمل برق و گاز طبیعی در بخش خدمات جانشین برق است. بخش کشاورزی نسبت به تغییرات قیمت برق حساسیت ندارد. همچنین نتایج محاسبه زیان رفاهی بخش‌های صنعت و معدن و کشاورزی و خدمات در سطح کلان و استانی نشان می‌دهد که در بخش صنعت و معدن استان‌های کهگیلویه و بویراحمد و آذربایجان شرقی به‌ترتیب بالاترین و پایین‌ترین تغییرات رفاهی ناشی از قطعی احتمالی برق را به‌زای یک قیمت تعادلی معین به خود اختصاص داده‌اند. در بخش خدمات، استان خراسان شمالی و استان البرز به‌ترتیب بالاترین و پایین‌ترین میزان زیان رفاهی را از قطعی احتمالی برق دارند.

انرژی تأمین‌کننده رفاه و آسایش بشر است و به‌عنوان یک نهاده در فرآیندهای تولیدی و رونق اقتصادی نقش بسزایی دارد. نظر به ارتباط قوی منفی بین قیمت انرژی و عملکرد اقتصاد کلان، کشورهایی که بر رشد اقتصادی مداوم تمرکز کرده‌اند سعی بر آن دارند تا نیاز آینده خود را به انرژی، به‌عنوان یک محرک مهم برای رشد اقتصادی، در یک قیمت قابل قبول تأمین کنند. تحقیقات نشان داده است که رابطه دوطرفه مثبتی بین میزان مصرف انرژی و رشد اقتصادی برخی کشورها وجود دارد که بیانگر اهمیت انرژی در کشور است.

سعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

برق یکی از نهاده‌های اصلی نقش بسیار مهمی در تولید بخش‌های مختلف اقتصادی ایفا می‌کند، بنابراین قطعی برق می‌تواند هزینه‌های زیادی را به این بخش‌ها و نهایتاً به رشد و توسعه اقتصادی تحمیل کند. حبیب مروت، علی فریدزاد و مهدیه شاه‌محمدی در این زمینه مطالعه‌ای انجام داده‌اند و حاصل آن را در مقاله‌ای با عنوان «برآورد هزینه‌های رفاهی ناشی از قطعی احتمالی برق در بخش‌های اقتصادی ایران» منتشر کرده‌اند. هدف این مطالعه برآورد هزینه‌های رفاهی ناشی از قطعی احتمالی برق در بخش‌های تولیدی اقتصادی ایران است. این مطالعه با استفاده از داده‌های تابلویی استانی دوره زمانی ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۷ و در دو مرحله انجام شده است. در مرحله اول، توابع تقاضای مشتقه در بخش‌های صنعت و معدن و کشاورزی و خدمات برآورده شده است. در مرحله دوم، تغییرات اضافه

انرژی مورد استفاده در بخش‌های تولیدی به‌طور عمده به‌عنوان محصول واسطه‌ای جهت تولید محصول نهایی به کار می‌رود. بنابراین تقاضای انرژی به‌منزله تقاضای نهاده تولید در این بخش‌ها است زیرا علاوه بر نهاده‌های کار و سرمایه انرژی نیز به‌عنوان یکی از نهاده‌های مهم تولید در بحث‌های اقتصاد کلان مطرح است.

خاموشی در منازل می‌شود. عوامل زیادی بر افزایش یا کاهش میزان قطعی برق مؤثرند. از جمله عوامل تأثیرگذار بر کاهش میزان قطعی برق عبارتند از: خط گرم، شبکه‌های استاندارد، نیروی انسانی متخصص و متعهد، استفاده از سیستم‌های سیار، سرویس منظم پست‌ها و... همچنین عوامل افزایش قطعی برق به دو دسته عوامل فنی و غیرفنی تقسیم می‌شوند. عوامل فنی شامل این موارد است: در دسترس نبودن قطعات و تجهیزات مورد نیاز، بروز نقص اساسی در تجهیزات، نبود ابزار فنی مناسب با کار برای شناسایی و رفع سریع نقص. عوامل غیرفنی نیز شامل این مواردند: نداشتن علم و تجربه کافی، عدم استفاده از تعداد و کیفیت نیروی انسانی مناسب، عدم احساس مسئولیت.

عرضه با کیفیت پایین برق (عرضه دارای نوسان) و قطع برق می‌تواند تمامی بخش‌های مختلف اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد و متحمل خسارت کند. خاموشی‌های مکرر، ناخواسته، خواسته و برنامه‌ریزی شده می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیری به شبکه وارد کند. هر یک از این خاموشی‌ها دلایل خاص خود را دارند که با شناخت کامل آن‌ها می‌توان تدابیر مناسبی برای کاهش آن‌ها اتخاذ کرد. کمبود ظرفیت که ناشی از تقاضای زیاد تولید است بیشتر در کشورهای در حال توسعه وجود دارد. چنانچه بار مصرفی در لحظه از زمان از میزان برق عرضه‌شده بیشتر باشد، خاموشی رخ داده ناشی از کمبود ظرفیت تولید است. خاموشی ناشی از کمبود ظرفیت با ریسک و ناطمینانی همراه است، در صورتی که در آن شرایط کمبود انرژی وجود نداشته باشد، می‌توان گفت خاموشی کمبود ظرفیت موقتی است و با کاهش تقاضا می‌توان آن را کاهش داد. از آنجایی که این نوع خاموشی بدون برنامه‌ریزی و ناگهانی اتفاق می‌افتد، در نتیجه اعلام قبلی و برنامه‌ریزی برای آن دشوار است. به عبارت دیگر، هر قدر ظرفیت تولید در حال افزایش باشد، باز هم ممکن است مصرف‌کنندگان همزمان در یک لحظه از برق زیادی استفاده کنند.

خاموشی ناشی از کمبود انرژی بیانگر این است که میزان مصرف برق در همان دوره از میان تولید آن بیشتر است که این مسئله ناشی از ظرفیت پایین است. از جمله دلایل پایین بودن ظرفیت می‌توان به این موارد اشاره کرد: عدم کفایت ظرفیت نصب‌شده تولید، عدم تأمین سرمایه مورد نیاز، مشکلات مربوط به تأمین انرژی، مشکلات مربوط به تعمیرات، پیشگیری و... در حالت کلی، نقص شبکه انتقال و سیستم توزیع می‌تواند از علت‌های مهم خاموشی در کشورهای در حال توسعه باشد.

در کوتاه‌مدت، با توجه به ثابت بودن تجهیزات سرمایه‌ای، کمبود برق می‌تواند منجر به کاهش تولید شود. همچنین در کوتاه‌مدت تولیدکنندگان امکانات و فرصت کمی برای سازگار شدن با خاموشی دارند. در بلندمدت، عوامل اقتصادی می‌توانند با برنامه‌ریزی خود را با خاموشی هماهنگ کنند. از جمله اقداماتی که در بلندمدت برای کاهش اثرات خاموشی می‌توانند انجام دهند، عبارت است از: تغییرات ساعات کاری، تغییر شیفت‌های کاری و افزایش آن، تغییر کارایی دستگاه‌ها و استفاده از دستگاه‌های بیشتر و نصب مولد داخلی برق. ■

مسئله
عرضه انرژی الکتریکی
با کیفیت پایین و شرایط نامطلوب و خاموشی‌های مکرر رفاه مصرف‌کنندگان را کاهش داده و عملکرد سیستم‌های تولید را مختل می‌کند و در نتیجه هزینه‌های فراوانی به اقتصاد تحمیل می‌شود

نخواهند داشت. در دسترس بودن برق با کیفیت استاندارد و قابلیت اطمینان بالا همراه با هزینه‌های معقول نقش بسزایی در رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد. از طرف دیگر، بیشتر بودن نرخ رشد تقاضای برق از نرخ رشد عرضه که عموماً به دلیل افزایش روزافزون مشترکان برق و بی‌توجهی کافی به مدیریت مصرف برق از یک سو و نیاز به زمان طولانی و سرمایه‌گذاری‌های سنگین برای توسعه ظرفیت‌های تولید و انتقال و توزیع از سوی دیگر اتفاق می‌افتد، موجب بروز خاموشی را فراهم می‌آورد.

با توجه به وابستگی شدید بخش‌های مختلف اقتصاد به مصرف انرژی الکتریکی، انتظار مصرف‌کنندگان در خصوص تأمین انرژی الکتریکی با کیفیت و مطمئن افزایش یافته است. بنابراین عرضه انرژی الکتریکی با کیفیت پایین و شرایط نامطلوب و خاموشی‌های مکرر رفاه مصرف‌کنندگان را کاهش داده و عملکرد سیستم‌های تولید را مختل می‌کند و در نتیجه هزینه‌های فراوانی به اقتصاد تحمیل می‌شود.

بر اساس اطلاعات مطلق ارائه‌شده در آمارها و ترازنامه انرژی، یکی از مشکلات برنامه‌ریزی اقتصاد انرژی در ایران نبود اطلاعات و تحلیل‌های دقیق از میزان مصرف برق و زیان رفاهی در سطح کلان و استان‌های کشور است، به طوری که نقش انرژی مصرفی به‌عنوان نهاده‌های واسطه‌ای در بخش‌ها و استان‌ها مشخص نیست. با وجود اینکه مطالعات مختلفی در زمینه بررسی اثرات قطعی برق انجام شده است، ولی مطالعه حاضر بیشتر به بررسی هزینه‌های رفاهی قطعی برق در یک بخش یا یک استان پرداخته‌اند و در نتیجه، برآورد هزینه‌های رفاهی ناشی از تغییر قیمت برق در سطح استان‌ها و در بخش‌های کشاورزی و خدمات کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. از این رو، در مطالعه حاضر این مسئله مورد بررسی قرار خواهد گرفت که هزینه‌های رفاهی ناشی از قطعی احتمالی برق در بخش‌های صنعت و معدن و کشاورزی و خدمات و در استان‌های کشور چه میزان است؟

انرژی مورد استفاده در بخش‌های تولیدی به‌طور عمده به‌عنوان محصول واسطه‌ای جهت تولید محصول نهایی به کار می‌رود. بنابراین تقاضای انرژی به‌منزله تقاضای نهاده تولید در این بخش‌ها است زیرا علاوه بر نهاده‌های کار و سرمایه انرژی نیز به‌عنوان یکی از نهاده‌های مهم تولید در بحث‌های اقتصاد کلان مطرح است.

از سوی دیگر، در حوزه هزینه‌های قطعی برق باید گفت که قطع برق در قسمت یا قسمت‌هایی از شبکه را بدون در نظر گرفتن علت آن قطعی برق می‌گویند. این قطعی برق برای همه قابل درک است و رخ دادن آن سبب توقف در تولید، از کار افتادن وسایل الکتریکی و

دستاوردهای پژوهش: محاسبه زیان رفاهی قطع برق

دیگر، بررسی زیان رفاهی در بخش صنعت و معدن به تفکیک استان‌ها نشان می‌دهد که میزان زیان رفاهی سرانه ناشی از قطعی احتمالی برق (با فرض قیمت تعادلی معین که برابر متوسط قیمت برق در سال ۱۳۹۷ در نظر گرفته شد) در استان کهگیلویه و بویراحمد بیشترین و استان آذربایجان شرقی کمتری مقدار را دارد، اما در بخش خدمات بیشترین میزان زیان رفاهی سرانه ناشی از قطعی برق در استان خراسان شمالی و کمترین میزان زیان رفاهی سرانه ناشی از قطعی برق به استان البرز اختصاص دارد. با توجه به یافته‌های این مطالعه توصیه می‌شود در مجموع به دلیل اینکه نهاده برق نهاده اصلی در بخش خدمات و صنعت و معدن است، قطعی برق هزینه‌های بسیار زیادی بر این بخش‌ها تحمیل می‌کند. بنابراین سیاست‌گذاران باید تلاش خود را در جلوگیری از قطعی (پیش‌بینی‌شده و پیش‌بینی نشده) برق افزایش دهند، زیرا زیان‌های رفاهی قطعی برق مخصوصاً در بخش صنعت و معدن که نقش مهمی در ایجاد اشتغال و رشد اقتصادی دارد بسیار زیاد است.

در این پژوهش، با استفاده از داده‌های ترکیبی به برآورد تابع تقاضای برق در بخش‌های صنعت و معدن و کشاورزی و خدمات برای استان‌های کشور در دوره زمانی ۸۹ تا ۹۷ پرداخته شده است. بعد از برآورد تابع تقاضای هر بخش، زیان رفاهی ناشی از قطعی احتمالی برق مصرف‌کننده محاسبه و مورد بررسی قرار داده شد. نتیجه مدل‌سازی تقاضای مشتق برای نهاده برق نشان داد که برق برای بخش‌های اقتصادی صنعت و معدن و خدمات ضروری است اما کشش قیمتی تقاضای برق برای بخش کشاورزی معنی‌دار نیست. با استفاده از توابع تقاضای برآورده‌شده، زیان رفاهی ناشی از قطعی بخش در این بخش‌ها محاسبه شد. بر اساس یافته‌های مطالعه، زیان ناشی از قطعی برق در بخش صنعت و معدن در مقایسه با بخش خدمات بسیار بیشتر است که این موضوع نشان‌دهنده وابستگی بیشتر بخش صنعت و معدن به نهاده برق است. به دلیل اینکه نهاده برق در بخش کشاورزی معنی‌دار نبود، زیان رفاهی ناشی از قطع برق در بخش کشاورزی نیز معنی‌دار نیست. از سوی

آژانس مهارت‌های پایه در سال ۲۰۰۰ مدلی را تحت عنوان قابلیت مالی در بزرگسالان از طریق آموزش امور مالی شخصی منتشر کرد. این چارچوب شامل سه بخش اصلی ۱. دانش مالی و درک، ۲. مهارت‌های مالی و شایستگی و ۳. مسئولیت مالی و همچنین سه زیرسطح شامل درک اساسی و رشد اعتماد به نفس، رشد صلاحیت و گسترش صلاحیت است.

تفاوت توانایی مالی با سواد مالی

ارائه الگوی پیشنهادی قابلیت مالی افراد

پژوهش: تبیین دو مفهوم توانایی مالی و سواد مالی از منظر دانش و ارائه الگوی پیشنهادی قابلیت مالی افراد
پژوهشگران: مریم خسروی فارسانی، بهاره بنی‌طالبی دهکردی

در طول چند سال گذشته، مالی‌گرایی منجر به رشد سریع محصولات و خدمات مالی مصرف‌کننده و تغییر مسئولیت از دولت به جامعه شده است، به این معنا که افراد باید مسئولیت بیشتری در قبال کنترل امور مالی خود داشته باشند و لازم است که درک و توانایی خود را برای مدیریت امور مالی شخصی افزایش دهند. با این حال، به نظر نمی‌رسد که این تغییرات تأثیر متفاوتی در میزان پس‌انداز یا سرمایه‌گذاری یا انجام امور مالی توسط افراد داشته باشد. برخی از محققان به این نتیجه رسیده‌اند که یک دلیل آن سواد مالی افراد است. آن‌ها در پژوهش خود دریافتند که سطح سواد مالی افراد به توانایی استفاده از صرف هزینه‌های منابع مالی و مدیریت ریسک‌های زندگی و دارایی‌ها و همچنین امنیت مالی در بازنشستگی مربوط می‌شود.

سواد مالی صحیح افراد می‌تواند تأثیر مثبتی بر توانایی ایجاد پس‌اندازهای بلندمدت، صندوق‌های مالی یا بازنشستگی داشته باشد. دولت نیز می‌تواند عواید مالیاتی برای توسعه زیرساخت‌ها و تسهیلات خدمات عمومی را به دست آورد.

سواد مالی یکی از عوامل کلیدی است که منجر به رشد اقتصادی و ثبات مالی کشورها می‌شود. مطالعه برخی از محققان نشان می‌دهد که در صورت بروز بحران مالی در کشور، افرادی که سطح بالاتری از سواد مالی دارند احتمالاً کمتر شوک‌های منفی درآمد را گزارش می‌کنند زیرا درآمد اندکی دارند که پشتوانه آن‌هاست. به‌طور کلی، افراد دارای سطح بالای سواد مالی از نحوه مدیریت پول خود آگاه‌تر هستند.

سواد مالی در سطح کلان تضمین می‌کند که شهروندان یک

کشور به‌اندازه کافی برای مقابله با موقعیت‌های مالی روزمره و معاملات در بازار تجهیز شده‌اند. بنابراین سواد مالی به مردم کمک کرده است و شانس آن‌ها را برای دستیابی به امنیت مالی بیشتر افزایش داده است. در همین حال، مطالعات گسترده‌ای در زمینه سواد مالی در کشورهای مختلف انجام شده است. در کنار واژه سواد مالی، در فرهنگ عام و همچنین در مقالات علمی، واژه‌های دیگری نیز نظیر قابلیت (توانایی) مالی استفاده می‌شود. حال سؤالاتی که به ذهن متبادر می‌شود این است که آیا بین دو واژه سواد مالی با قابلیت (توانایی) مالی ارتباطی وجود دارد؟ آیا مفهوم این دو واژه یکسان است و آیا می‌تواند آن‌ها را به جای یکدیگر به کار برد؟ همچنین آیا فاکتورهای سنجش این دو واژه یکسان است؟

بررسی‌ها نشان می‌دهد که برخی محققان از واژه «سواد مالی» و برخی از «قابلیت مالی» استفاده می‌کنند. برخی از نویسندگان نیز سواد مالی را یکی از مؤلفه‌های قابلیت (توانایی) مالی در نظر می‌گیرند. برخی دیگر معتقدند آن‌ها با هم همپوشانی دارند.

هرچند دو اصطلاح سواد مالی و قابلیت (توانایی) مالی غالباً به‌جای یکدیگر استفاده می‌شود اما توسعه دامنه تعاریف در مورد واژه قابلیت (توانایی) مالی از منظر دانش وسیع‌تر است و شامل مفاهیم گسترده‌تری می‌شود



هدف این پژوهش ضمن تبیین تفاوت‌های مفهومی دو واژه سواد و توانایی مالی، ارائه الگوی ساختاری در خصوص عوامل مؤثر بر قابلیت مالی افراد از دیدگاه خبرگان از طریق رویکرد پدیدارشناسی است. این پژوهش بر اساس روش کتابخانه‌ای و تفسیری از نوع تحقیقات کیفی است که به بررسی دیدگاه‌های ۱۲ نفر از متخصصان مالی ایران پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهند که الگوی پیشنهادی عوامل مؤثر بر قابلیت مالی افراد شامل سه مضمون اصلی توانایی و چارچوب ذهنی و ارتباط و چهار مقوله مهارت‌ها و نگرش‌ها و انگیزه‌های کالی و مالی و همچنین ۳۹ فاکتور تأثیرگذار است.

با پیچیده‌تر شدن بازارهای مالی در دنیای امروز، واژگانی همچون قابلیت (توانایی) مالی و سواد مالی اخیراً در ادبیات و محاورات روزمره بسیار مورد استفاده قرار گرفته‌اند. با این وجود، هنوز در مورد تبیین مفاهیم هر واژه و ابعاد و عناصر و نحوه اندازه‌گیری آن چالش‌هایی وجود دارد و بسیاری این دو واژه را یکسان و مشابه می‌دانند. مریم خسروی فارسانی و بهاره بنی‌طالبی دهکردی در تحقیقی به تفاوت‌های بین توانایی مالی و سواد مالی پرداخته‌اند و حاصل آن را در مقاله‌ای با عنوان «تبیین دو مفهوم توانایی مالی و سواد مالی از منظر دانش و ارائه الگوی پیشنهادی قابلیت مالی افراد» در شماره ۵۱ فصلنامه «دانش مالی تحلیل اوراق بهادار» منتشر کرده‌اند. بنابراین

به نظر نمی‌رسد که تغییرات تأثیر متفاوتی در میزان پس‌انداز یا سرمایه‌گذاری یا انجام امور مالی توسط افراد داشته باشد. برخی از محققان به این نتیجه رسیده‌اند که یک دلیل آن سواد مالی افراد است. آن‌ها در پژوهش خود دریافتند که سطح سواد مالی افراد به توانایی استفاده از صرف هزینه‌های منابع مالی و مدیریت ریسک‌های زندگی و دارایی‌ها و همچنین امنیت مالی در بازنشستگی مربوط می‌شود.



طیف وسیعی از تعاریف در خصوص سواد مالی وجود دارد که در پی می‌آید. برخی از دانشمندان سواد مالی را «توانایی ایجاد قضاوت‌های آگاهانه و اتخاذ تصمیمات مؤثر در رابطه با استفاده و مدیریت پول» تعریف کرده‌اند



طیف وسیعی از تعاریف در خصوص سواد مالی وجود دارد که در پی می‌آید. برخی از دانشمندان سواد مالی را «توانایی ایجاد قضاوت‌های آگاهانه و اتخاذ تصمیمات مؤثر در رابطه با استفاده و مدیریت پول» تعریف کرده‌اند. برخی استدلال کرده‌اند که این تعریف از سواد مالی سه حوزه اصلی یعنی برنامه‌ریزی مالی و حل مسئله و تصمیم‌گیری را پوشش می‌دهد. به نظر می‌رسد که بین این حوزه‌ها یک همپوشانی وجود دارد اما با این حال، با نگاه به جزئیات هر سه حوزه، تفاوت‌ها مشخص می‌شود: برنامه‌ریزی مالی به نحوه برنامه‌ریزی برای نیازهای آتی از جمله خرید یک خانه جدید یا توسعه یک صندوق بازنشستگی اشاره دارد. اما حل مسئله به توانایی از عهده برآمدن مشکلات مالی از قبیل به‌اندازه خرج کردن و برآورده کردن نیازهای غیرمنتظره اشاره دارد. در حالی که تصمیم‌گیری مربوط به تصمیمات اساسی در مورد خرید است، مثلاً اینکه چه چیزی در چه موقعی و کجا خریده شود.

هرچند دو اصطلاح سواد مالی و قابلیت (توانایی) مالی غالباً به جای یکدیگر استفاده می‌شود اما توسعه دامننه تعاریف در مورد واژه قابلیت (توانایی) مالی از منظر دانش وسیع‌تر است و شامل مفاهیم گسترده‌تری می‌شود. سواد مالی به‌عنوان بخشی از قابلیت (توانایی) مالی قلمداد می‌شود که در آن قابلیت مالی شامل توانایی عمل (دانش و مهارت‌ها و اعتماد و انگیزه) و فرصت عمل (از طریق دسترسی به خدمات مالی با کیفیت و محصولات) است. سواد مالی بخشی از قابلیت مالی است و اغلب به‌طور مشترک تخمین زده می‌شوند. می‌توان ادعا داشت که هدف از انجام پژوهش‌ها در مورد قابلیت مالی توجه به تأثیر شرایط خاص اجتماعی - اقتصادی و جنبه‌های توانایی درونی فرد برای اتخاذ تصمیمات مالی است و این توانایی از طریق ارزیابی سواد مالی و نگرش‌ها و مهارت‌ها اندازه‌گیری می‌شود.

آژانس مهارت‌های پایه در سال ۲۰۰۰ مدلی را تحت عنوان

مسئله
هنوز در مورد تبیین مفهوم دو واژه قابلیت مالی و سواد مالی و ابعاد و عناصر و نحوه اندازه‌گیری آن چالش‌هایی وجود دارد و بسیاری این دو واژه را یکسان و مشابه می‌دانند.

قابلیت مالی در بزرگسالان از طریق آموزش امور مالی شخصی منتشر کرد. این چارچوب شامل سه بخش اصلی ۱. دانش مالی و درک، ۲. مهارت‌های مالی و شایستگی و ۳. مسئولیت مالی و همچنین سه زیرسطح شامل درک اساسی و رشد اعتماد به نفس، رشد صلاحیت و گسترش صلاحیت است. هر سطح به ۹ مؤلفه به‌صورت زیر تقسیم شده است: ۱. انواع مختلف پول / پرداخت‌ها، ۲. تولید درآمد، ۳. استفاده از درآمد،

۴. جمع‌آوری اطلاعات مالی و نگهداری سوابق، ۵. برنامه‌ریزی مالی: پس‌انداز کردن و خرج کردن و بودجه‌بندی، ۶. ریسک و بازده، ۷. انتخاب‌های شخصی و مفاهیم مالی، ۸. حقوق مصرف‌کننده و مسئولیت‌ها و منابع مشاوره و ۹. پیامدهای امور مالی.

این مدل می‌تواند یک ابزار عملی برای توسعه ایده‌ها و در جهت کمک به بهبود قابلیت مالی استفاده شود. به این ترتیب، این الگو ضمن کمک به معلمان و مشاوران مالی یا کسانی که در زمینه امور مالی شخصی کار می‌کنند می‌تواند در زمینه شناسایی حوزه‌های ضعیفی که به‌منظور افزایش قابلیت مالی نیاز به بهبود و حمایت از برنامه‌های آموزشی مالی دارند مؤثر باشد. اندازه‌گیری قابلیت مالی، در مقایسه با سواد مالی، به‌دلیل حوزه‌های گسترده‌تری که در بر می‌گیرد، نظیر انش و نگرش و مهارت و رفتار، نیازمند ارزیابی پیچیده‌تری است. خزانه‌داری آمریکا نیز در تعریف مفهوم قابلیت مالی اشاره دارد به «دانش و مهارت‌های افراد برای درک شرایط مالی خودشان، همراه با انگیزه برای اقدام».

دستاوردهای تحقیق: ۳۹ فاکتور قابلیت (توانایی) مالی

اصلی مهارت‌های اصولی و دانش و درک مالی است که مصداق‌های ارزیابی این دو مقوله ۲۲ مقوله فرعی است. ۸ مقوله مرتبط با مهارت‌های اصولی شامل مؤلفه‌های فهم اعداد کاربردی، سواد، سواد دیجیتال، حل مسئله، مهارت‌های ارتباطی، مهارت‌های یادگیری، مهارت‌های ادراکی و مهارت‌های برنامه‌ریزی است ۱۴ مقوله مرتبط با دانش و درک مالی نیز شامل مؤلفه‌های درک مفاهیم و محصولات مالی، درک وضعیت مالی خود، درک مدیریت پول، قدرت قضاوت مالی، قدرت مدیریت زمان، قدرت تصمیم‌گیری مالی، قدرت مدیریت پول، قدرت تجزیه و تحلیل مالی، قدرت خودارزیابی مالی، قدرت دانش مفاهیم اقتصادی، قدرت سرمایه‌گذاری پول، قدرت بخشش پول، قدرت ریسک و قدرت مدیریت هزینه است. همه این مؤلفه‌ها مؤلفه‌های اصلی در توانایی مؤلفه‌های کلیدی هستند که باید در کنار متغیرهای دیگر نظیر تجربه و شرایط و ویژگی‌های شخصیتی افراد در سنجش قابلیت مالی آن‌ها در نظر گرفته شوند. مضمون دوم شناسایی شده در مدل پیشنهادی این پژوهش چارچوب هزینه ذهنی است که خود از دو مقوله اصلی نگرش‌ها و انگیزه‌های کلی و نگرش‌ها و انگیزه‌های مالی و همچنین از ۱۳ مقوله فرعی تشکیل شده است.

پژوهش حاضر ضمن تلاش برای تبیین مفهوم قابلیت (توانایی) مالی و مقایسه آن با مفهوم سواد مالی، به‌دنبال دستیابی به الگوی پیشنهادی قابلیت (توانایی) مالی در ایران از دیدگاه صاحب‌نظران بود. این تحقیق این اهداف را از طریق نمونه‌گیری گلوله برفی از ۱۲ نفر از خبرگان که دارای شرایط مورد نظر از جهت تخصص و تجربه در زمینه موضوع بودند انجام داد که با مصاحبه کیفی و به‌صورت سؤالات باز و مشترک آن را انجام داد. سپس داده‌ها طبق رویکرد پدیدارشناسانه علمی در هفت مرحله تحلیل شدند و درون‌مایه‌های اصلی استخراج و تفکیک و دسته‌بندی شدند. این مدل شامل سه مضمون اصلی و چهار مقوله و در نهایت ۳۹ فاکتور بود که در نقش مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری قابلیت (توانایی) مالی افراد از دیدگاه خبرگان عمل می‌کنند. سه مضمون اصلی شامل توانایی و چهارچوب ذهنی و ارتباط و چهار مقوله شناسایی شده شامل مهارت‌ها و نگرش‌ها و انگیزه‌های کلی و انگیزه‌های مالی است که جمعاً ۳۹ فاکتور را در بر می‌گیرند و به‌کمک مجموعه آن‌ها قابلیت (توانایی) مالی افراد سنجیده می‌شود و در نهایت منجر به رفاه مالی می‌شود. بر اساس یافته‌های پژوهش، مضمون اول در مدل پیشنهادی یعنی توانایی مالی شامل دو مقوله

متوسط تغییر در کارایی فنی هزینه صنعت آب و فاضلاب تقریباً صفر است. در حالی که متوسط تغییر فناوری صنعت آب و فاضلاب مثبت و برابر ۰.۱۱ است که بیشترین تأثیر در رشد بهره‌وری کل عوامل تولید صنعت آب و فاضلاب را داشته است.

تنظیم قیمت آب

عملکرد شرکت‌های آب و فاضلاب چطور می‌تواند بر قیمت‌گذاری مؤثر باشد

ردیف	شرح	مبلغ	واحد
۱	کل	۵۳۰۰۰	
۲	متوسط	۲۶۰۰۰	
۳	اشتراکی		
۴	تعداد	۶۲	روز دوره
۵	تاریخ	۹۹/۰۱/۱۵	

پژوهش: تنظیم قیمت آب مبتنی بر عملکرد شرکت‌های آب و فاضلاب ایران
پژوهشگران:
 علیرضا ابراهیمی نورعلی، کریم امامی، تیمور محمدی

یکی از مهم‌ترین دلایل مداخله دولت و نهاد تنظیم مقررات در صنایع ارائه‌دهنده خدمات عمومی از جمله صنعت آب و فاضلاب، شکست بازار به دلیل وجود انحصار طبیعی ناشی از سرمایه‌بر بودن این بخش است. بر این اساس، نهاد تنظیم گر مقررات اقدام به تنظیم قیمت یا مقررات‌گذاری قیمت در این گونه صنایع می‌کند. تا قبل از دهه ۱۹۷۰ میلادی، «قیمت‌گذاری مبتنی بر هزینه نهایی» روش غالب تنظیم قیمت در صنایع دارای انحصار طبیعی محسوب می‌شد اما از دهه ۱۹۸۰ به دلیل زیان ناشی از اختلاف بین هزینه نهایی و هزینه متوسط، راه‌حل‌های بهینه اول و دوم نظیر «قیمت‌گذاری رمزی» و «بخ‌بازگشت سرمایه» جایگزین آن شدند. از دهه ۱۹۹۰ روش‌های تنظیم قیمت مبتنی بر انگیزه به‌طور فزاینده‌ای اهمیت پیدا کرد. در این راستا، روش‌های تنظیم مقررات مختلفی نظیر «سقف قیمت» و «سقف درآمد» و «ویکردهای معیار مطلوب» با هدف جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت انحصار و در عین حال تسهیل عملکرد بنگاه‌های مقررات‌گذاری شده طراحی و به اجرا گذاشته شده است.

تا قبل از دهه ۱۹۷۰ میلادی، عقیده بر این بود که قیمت‌گذاری مبتنی بر هزینه نهایی بهترین شیوه تنظیم قیمت در شرایط انحصاری است اما به دلیل زیان ناشی از اتخاذ چنین رویکردی در بخش‌های ارائه‌دهنده کالاها و خدمات عمومی به دلیل وجود بازدهی نسبت به مقیاس در دهه ۱۹۸۰ راه‌حل‌های بهینه اول و دوم برای حیران این کسری معرفی شدند که به ترتیب راه‌حل انتقال یکجا و قیمت‌گذاری رمزی را پیشنهاد می‌کردند

مناسب در شرکت‌های آب و فاضلاب که با انحصار طبیعی موجه هستند، ضمن همگرایی قیمت در این نوع صنایع به قیمت شبیه‌سازی شده فضای رقابت کامل، سودآوری مناسب شرکت‌های ارائه‌کننده خدمات آب و فاضلاب، زمینه حمایت از مصرف‌کنندگان در مقابل پیامدهای انحصار طبیعی و حداکثر شدن رفاه اجتماع را فراهم خواهد کرد. در راستای اهداف و تلاش نهاد تنظیم مقررات در جهت همگرایی قیمت صنعت آب و فاضلاب به قیمت شبیه‌سازی شده رقابتی، اندازه‌گیری رشد بهره‌وری کل شرکت‌های آب و فاضلاب از اهمیت زیادی برخوردار خواهد بود. رشد بهره‌وری کل شرکت‌های آب و فاضلاب و اجزای آن به‌طور مستقیم در تنظیم قیمت این شرکت‌ها کاربرد دارد به‌طوری که شرکت‌های با رشد بهره‌وری پایین‌تر، مجاز به فروش محصول در سقف قیمت کمتری نسبت به شرکت‌هایی

روش تنظیم سقف قیمت نخستین بار در سال ۱۹۸۳ برای طرح مقررات‌گذاری شرکت مخابرات بریتانیا پیشنهاد شد و پس از آن، توسط نهادهای تنظیم مقررات مختلف در سراسر جهان جهت مقررات‌گذاری صنایع زیرساختی مثل برق و گاز و آب و ارتباطات و... به کار گرفته شده است. این روش به دلیل نقش شاخص قیمتی خرده‌فروشی و بهبود مورد انتظار با بهره‌وری در تعدیل قیمت هر دوره نسبت به دوره قبل، نام‌گذاری شد. نهاد تنظیم گر مقررات از طریق تنظیم سقف قیمت، با ایجاد انگیزه

تنظیم قیمت صنایع ارائه‌دهنده خدمات عمومی نظیر آب شرب به دلیل موارد شکست بازار فارغ از نوع مالکیت امری ضروری به نظر می‌رسد. بر اساس ادبیات نظری و تجربه موجود، جدیدترین دستاورد پژوهشگران در حوزه تنظیم‌گری صنایع بیان شده تنظیم‌گری مبتنی بر عملکرد به‌طور عام و تنظیم قیمت مبتنی بر عملکرد به‌طور خاص بوده است. تنظیم قیمت آب شرب شهری استان‌های کشور مبتنی بر عملکرد شرکت‌های آب و فاضلاب مربوطه ضمن ایجاد انگیزه در شرکت‌های آب و فاضلاب شهری به‌منظور بهبود کارایی و بهره‌وری، زمینه کاهش قیمت آب برای مصرف‌کنندگان در نتیجه رقابت را نیز فراهم خواهد آورد. علیرضا ابراهیمی نورعلی، کریم امامی و تیمور محمدی در تحقیقی به این مقوله پرداخته‌اند و نتایج آن را در مقاله‌ای با عنوان «تنظیم قیمت آب مبتنی بر عملکرد شرکت‌های آب و فاضلاب ایران» در شماره ۷۹ فصلنامه «پژوهشنامه اقتصادی» منتشر کرده‌اند.

در این مقاله ابتدا در چارچوب تحلیل مرزی تصادفی، میزان عملکرد شرکت‌های آب و فاضلاب از نظر کارایی و بهره‌وری اندازه‌گیری شده است و در مرحله بعد، با استفاده از نتایج به‌دست‌آمده از عملکرد شرکت‌های اشاره‌شده در قالب یک مدل تنظیم قیمت مبتنی بر عملکرد و داده‌های تابلویی ۳۵ شرکت آب و فاضلاب استانی در ایران طی سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۶ برای آب شرب این شرکت‌ها، سقف قیمت فروش آب پیشنهاد شده است. نتایج این تحقیق بیشترین و کمترین سقف قیمت (متوسط سالیانه) را به ترتیب برای شرکت آب و فاضلاب استان گیلان معادل ۲۸- درصد و شرکت آب و فاضلاب استان هرمزگان معادل ۲- درصد پیشنهاد می‌دهد. این در حالی است که شرکت‌های آب و فاضلاب استان هرمزگان و گیلان به ترتیب دارای بیشترین (۱۱ درصد) و کمترین (۱۲- درصد) متوسط تغییر در بهره‌وری کل عوامل تولید هستند.

عنصر اصلی در تنظیم سقف قیمت مؤثرند: ۱. شاخص تورم، ۲. شاخص بهره‌وری و ۳. کیفیت تأمین کالا یا خدمات. تنظیم سقف قیمت معمولاً برای یک دوره ۳ تا ۵ ساله تعریف می‌شود و قیمت‌ها بر اساس یک چارچوب از قبل تعریف می‌شود و در هر سال نسبت به سال قبل تغییر می‌کند

هستند که رشد بهره‌وری بالاتر دارند. چرا که شرکت‌های بار رشد بهره‌وری پایین‌تر از طریق پتانسیل بیشتر در افزایش بهره‌وری، می‌توانند سودآوری ایجاد کنند و سقف قیمت کمتری بیان شده را جبرین کند.

تا قبل از دهه ۱۹۷۰ میلادی، عقیده بر این بود که قیمت‌گذاری مبتنی بر هزینه نهایی بهترین شیوه تنظیم قیمت در شرایط انحصاری است اما به دلیل زیان ناشی از اتخاذ چنین رویکردی در بخش‌های ارائه‌دهنده کالاها و خدمات عمومی به دلیل وجود بازدهی نسبت به مقیاس در دهه ۱۹۸۰ راه‌حل‌های بهینه اول و دوم برای حبران این کسری معرفی شدند که به ترتیب راه‌حل انتقال یکجا و قیمت‌گذاری رمزی را پیشنهاد می‌کردند.

از دهه ۱۹۹۰ موج سومی از جهت‌گیری نسبت به نحوه تعیین قیمت انحصارگر پدید آمد و تشویق کارایی و بهبود عملکرد انحصارات طبیعی در صنایع شبکه‌ای به‌طور فزاینده‌ای اهمیت یافت. این امر منجر به سابقه طولانی تلاش برای تنظیم انحصارات طبیعی و ادبیات گسترده‌ای در مورد مشکلات و تلاش‌های مربوط به تنظیم مقررات (مقررات‌گذاری) شده است. هدف اصلی تنظیم قیمت مبتنی بر عملکرد، ایجاد انگیزه کافی برای سرمایه‌گذاری بهینه، بهبود بهره‌وری در بهره‌برداری از تأسیسات و شبکه‌های آب و سهمیه‌کردن مصرف‌کننده از این بهره‌وری و کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری است.

تنظیم قیمت مبتنی بر عملکرد با حذف ارتباط بین قیمت‌گذاری و هزینه شرکت‌های آب و فاضلاب، انگیزه کافی برای سودآوری شرکت‌ها از طریق کاهش هزینه‌ها ایجاد می‌کند. از مهم‌ترین روش‌های تنظیم قیمت مبتنی بر عملکرد، می‌توان به روش سقف درآمد و نرخ بازگشت سرمایه مطلوب اشاره کرد.

تنظیم سقف قیمت یکی از روش‌های محبوب تنظیم قیمت در حوزه

مسئله
تنظیم قیمت آب شرب
شهری استان‌های
کشور مبتنی بر
عملکرد شرکت‌های
آب و فاضلاب مربوطه
ضمن ایجاد انگیزه
در شرکت‌های آب
و فاضلاب شهری
به منظور بهبود کارایی
و بهره‌وری، زمینه
کاهش قیمت آب برای
مصرف‌کنندگان در
نتیجه رقابت را نیز
فراهم خواهد آورد

صنایع انحصاری است. این روش در بسیاری از ایالت‌های آمریکا برای تعیین قیمت خدمات مخابرات و در انگلستان برای تنظیم قیمت خدمات توزیع آب و برق مورد استفاده قرار گرفته است. مدل‌های مختلفی از این روش تا به امروز در صنایع انحصاری مورد استفاده قرار گرفته است. ایده اصلی این روش محدود کردن قیمت‌ها در صنایع انحصاری است. سقف قیمت می‌تواند برای تمامی مشتریان یا برای هر گروه از مشتریان اعمال شود.

سه عنصر اصلی در تنظیم سقف قیمت مؤثرند: ۱. شاخص تورم، ۲. شاخص بهره‌وری و ۳. کیفیت تأمین کالا یا خدمات. تنظیم سقف قیمت

معمولاً برای یک دوره ۳ تا ۵ ساله تعریف می‌شود و قیمت‌ها بر اساس یک چارچوب از قبل تعریف می‌شود و در هر سال نسبت به سال قبل تغییر می‌کند. دوره تنظیم سقف قیمت کمتر از ۳ سال فرصت کافی برای شرکت‌های آب و فاضلاب برای برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری به‌منظور بهبود بهره‌وری ایجاد نکرده و شرکت‌ها با ریسک عدم ثبات در مقررات‌گذاری نیز مواجه شده است که این ریسک خود موجب افزایش هزینه‌ها می‌شود که با هدف اصلی تنظیم سقف قیمت که کاهش هزینه‌ها است در تضاد خواهد بود. ■

دستاوردهای تحقیق: کیلان و هرمزگان در دو سر طیف

برای شرکت‌های آب و فاضلاب به‌ترتیب مربوط به شرکت‌های آب و فاضلاب استان کیلان و هرمزگان خواهد بود. این دلی است که شرکت‌های آب و فاضلاب هرمزگان و کیلان دارای بیشترین و کمترین متوسط تغییر در بهره‌وری کل هستند. دربرآورد تغییر بهره‌وری کل شرکت‌های آب و فاضلاب و اجزای آن، جهت تفکیک ناهمگونی مشاهده‌نشده شرکت‌ها از اجزای بهره‌وری کل آن‌ها از مدل علمی‌ای استفاده شد که شامل مشخصات خاص شرکت‌ها و متغیر زمان (بررسی معنی‌داری تغییر اجزای بهره‌وری طی زمان) استفاده شده است. در انتهای تحقیق نیز چند توصیه سیاستی به سیاست‌گذاران در حوزه قیمت‌گذاری آب و فاضلاب شده است. اول اینکه در راستای معرفی قیمت‌های منعکس‌کننده هزینه، صنعت آب شرب ایران به یک تنظیم مقررات مبتنی بر انگیزه از طریق نهاد مقررات‌گذاری مستقل نیاز دارد. دوم اینکه با توجه به نقش کلیدی متغیر کیفیت در تنظیم سقف قیمت، الزام به محاسبه این متغیر از سوی شرکت‌های آب و فاضلاب برای تکمیل مطالعه فعلی و انجام مطالعات بعدی توصیه می‌شود. با توجه به نتایج چشمگیری که اعمال سیستم مقررات‌گذاری سقف قیمت با هدف ایجاد انگیزه در صنایع خدمات عمومی خواهد داشت و با توجه به تجربیاتی که سایر کشورها در زمینه اثربخشی این نوع مقررات‌گذاری در بهبود عملکردی صنایع خدمات عمومی خود در سال‌های اخیر به دست آورده‌اند، انتظار می‌رود که برای صنعت آب و فاضلاب ایران نیز در بخش شبکه‌های که ماهیتاً از نوع انحصار طبیعی است، اقدامات لازم برای اجرای چنین مقررات‌گذاری‌ای صورت گیرد.

ایجاد انگیزه در بنگاه‌های دولتی خصوصی‌شده از طریق کسب سود به‌منظور افزایش بهره‌وری آن‌ها یکی از مسائل مهم پیش روی نهاد تنظیم‌گر است. بر اساس ادبیات نظری موجود، تنظیم مقررات و تنظیم قیمت مبتنی بر عملکرد یکی از شیوه‌های مقررات‌گذاری و قیمت‌گذاری است که سه‌گانه انگیزه بهبود بهره‌وری و قیمت‌های پایین‌تر و خدمات باکیفیت‌تر را توأمان برآورده می‌کند.

با توجه به اینکه تنظیم سقف قیمت به‌عنوان یکی از شیوه‌های قیمت‌گذاری مبتنی بر عملکرد در تأمین اهداف سه‌گانه فوق مطرح است، بنابراین با توجه به داده‌های ۳۵ شرکت طی سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۶ برای شرکت‌های آب و فاضلاب استانی ایران سقف قیمت محاسبه و پیشنهاد شد. به‌منظور طراحی مدل سقف قیمت برای صنعت آب شرب کشور، ابتدا ضرایب تابع هزینه و سپس متغیر بهره‌وری کل عوامل تولید و اجرای آن (شامل تغییر کارایی فنی و تغییر فناوری و تغییر کارایی مقیاس شرکت‌ها) محاسبه و برآورد شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که متوسط تغییر در کارایی فنی هزینه صنعت آب و فاضلاب تقریباً صفر است. درحالی‌که متوسط تغییر فناوری صنعت آب و فاضلاب مثبت و برابر ۰.۱۱ است که بیشترین تأثیر در رشد بهره‌وری کل عوامل تولید صنعت آب و فاضلاب را داشته است. نکته جالب توجه اینکه متوسط تغییر در کارایی مقیاس هزینه صنعت آب و فاضلاب منفی است که بیانگر این است که صنعت آب و فاضلاب دارای بازدهی نزولی نسبت به مقیاس است. همچنین نتایج این پژوهش بیانگر این است که بیشترین و کمترین متوسط سالیانه سقف قیمت پیشنهادی

اندیشه‌های بنیادی جوزف شومپتر

اقتصاد
به زبان ساده
۲

راسل سوپل، جیسن کلمنس
مترجم: عبدالله احمدی کافشانی
ویراستار علمی: جعفر خیرخواهان



آینده‌نگار



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: [instagram.com/TCCIM.pr](https://www.instagram.com/TCCIM.pr)

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کد پستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

تاسیس

مرکز تماس اتاق تهران



اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: [instagram.com/TCCIM.pr](https://www.instagram.com/TCCIM.pr)

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸